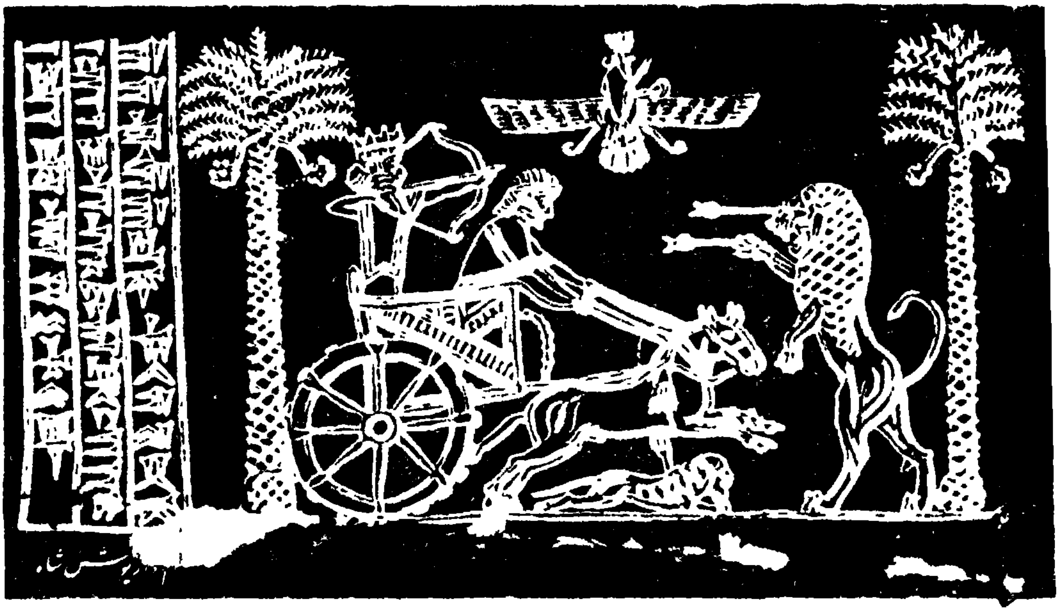


بررسیهای تاریخی

سال هفتم

شماره ۱

فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۵۱

(شماره مسلسل ۳۸)

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

شماره ۱ سال هفتم
شماره مسلسل ـ ۳۸

فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۵۱
آوریل ـ مه ۱۹۷۲

این مجله بتعداد دو هزارو پانصد جلد درچاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
هیأت های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی بشرح زیر میباشد

IN THIS ISSUE

شاهین

نشانه فر ایزدی

بقلم

بانو ملک زاده بیانی

شاهین نشانه فرّ ایزدی

بقلم

بانو ملک‌زاده بیانی

درتمدن های کهن بدون تردیدهیچ‌مردمی‌مانندساکنین نجدایران درایجاد آثارمتنوع هنری ابراز وجود نکرده‌اند. این مردم درنقاشی‌های ظروف گلی یا کنده کاری‌های روی استخوان وسنگ وفلز انواع سبکهای هنری را که پاره‌ای جنبهٔ محلی داردوقسمتی‌متأثر از نفوذ هنری اقوام مجاور میباشد بکاربرده‌اند.

آثارمزبوراز یکسووضع زندگی را برای امرار معاش وادامهٔ حیات وآنچه درحول و حوش آنمردم می گذرد نشان می‌دهد، واز سوی دیگرآداب و عادات و اندیشه و افکار و معتقدات آنانرا که جنبهٔمعنوی

دارد ودر پناه آن اعتقادات،سختی‌های زندگی‌را تحمل نموده وقدرت‌مقاومت یا تسلیم در قبال مشکلات و سوانح یـا مهاجمه قبایل را بدست می‌آورنـد می‌نمایاند.

با مطالعهٔ هریك از این نقوش و تحول و تغییری که طی قرون در آنها بظهور رسیده است میتوان به بسیاری از نکات مبهم تاریخی دسترسی پیدا کردوبه سیرتمدن اقوام ومردمی که‌ازهزارهٔ پنجم پ-م‌یعنی‌دوران سکونت دردشت در سرزمینهای پهناور ایران زمین سکونت داشته‌اند وبالاخره‌ورود اقوام ایرانی (اواخر هزاره دوم‌پ-م)،به تأثیرونفوذ فرهنگ آنان بافرهنگ محلی وبهم آمیختن هنرها وپی‌ریزی آنها پی‌برد.

آنچه در این مختصر مورد نظرماست نقش شاهین میباشد.

در آثار ماقبل تاریخ ایران بارها به نقش عقاب(شاهین) برمیخوریم که برروی ظروف سفالی نقاشی شده ویابر مهرهای‌استوانه‌ای‌نقر گردیده است. بر کاسهٔ سفالی شوش مربوط به هزارهٔچهارم قبل ازمیلاد ،یعنی شش‌هزار سال قبل،نقشی ازشاهین‌مشاهده می‌شود[1] ودر اوایل هزاره‌سوم برروی کوزه‌های سفالی مکشوفه در شوش، سیلك(کاشان) ونهاوند نیزشاهین با بالهای گشوده منقوش است (ش:۱-۲-۳)

نقش (شاهین) در این آثار بصورت نشانه برتری و حمایت است و مظهر خدای توانائی می‌باشد.(ش:٤ - ٥ - ٦ - ۷)

در عیلام نقش شاهین کاملتر شده و گسترش یافته و مظهر خدای (این شوشیناك) قرار گرفته‌است[2] (این شوشیناك) خدای‌حامی شوش بوده و

۱- مجسمه سفالی شاهین درکاوشهای سالهای اخیر از شوش‌بدست‌آمده است (بلندی ۷/٥، عرض٥/٥ سانتیمتر)

In-Shushinak-۲

تمام‌ساکنان حدود پادشاهی عیلام خود را تحت حمایت او میدانسته‌اند.[۳]

شاهین با بالهای گشوده مظهر حمایت الهی است[٤] و خدای‌حامی نه‌تنها انسانها را مورد نظر دارد، بلکه حیوانات وحشی و اهلی را در پناه قدرت خویش نگهبانی می کند. درنقوشی که شاهین‌درحال پرواز است چنین‌بنظر میرسد که‌تمام‌موجودات‌زمینی‌راتحت نفوذ خوددرآورده است.لذادراینمورد این پرندهٔ قوی نشانهٔ تفوق و حمایت بر امور دنیای خاکی می‌باشد.[٥] (ش: ۸-۹-۱۰)

تعدادی مهر استوانه‌ای از شوش و بین‌النهرین بدست آمده که شاهین بابالهای‌باز بر پشت گاومیشی‌نقر گردیده‌است.این‌نقش‌معرف درمعبدی‌آسمانی است[٦] وباآنچه که در متون حماسه‌های بابلی راجع به خلقت گفته شده است تطبیق می کند:

«بنا کردند خدایان یك معبد آسمانی‌را» از این موضوع‌چنین‌استنتاج می‌شود که در این نقش شاهین پرنده‌ای‌یزدانی است وانسانها درآن دوران برای ایجاد آثار ومعابد از نقوش‌یزدانی الهام گرفته‌اند.[۷]

ازشوش، دربین آثارمختلف که‌از کاوشها بدست آمده‌است، مدال زرین بسیار زیبائی با نقش‌شاهین با بالهای گشوده یافت شده که مربوط به اواخر هزارهٔ سوم‌قبل‌از میلاد میباشد.[۸] (ش:۱۱)

۳-دراینمورد به کتاب‌باستانشناسی شرق(Archéologie Orientale)تالیفDr'Contenau جلد دوم صفحهٔ ٦۰٤و٦۰٥مراجعه شود.

٤- La Glyptique mesopatamienne archaique. تالیف P. Amiet صفحهٔ ۱۱٤

٥- برمهرهای استوانه‌ای ایلام قدیم (حدود اواخرهزاره چهارم واوایل هزاره سوم‌قبل‌از میلاد) نقوشی ازشاهین‌که درحال نگهبانی‌شیروگاومیش یا بز کوهی میباشدنقراست.

٦- Revue d ' Assyriologie et Archeologie oriental . تالیفP.Amiet سال ۱۹٦۰ شماره یك مجلد چهارم

۷- در افسانه‌های سومری‌شاهین باسیمای شیر، نشانه خدای طوفان میباشد.

۸- درکاوشهای هیئت علمی فرانسوی در شوش درسالهای ۱۹۲۹ — ۱۹۳۳ میلادی بدست آمده (موزه ایران باستان)

همچنین سر عصای نقره که از سر و گردن شاهین تشکیل یافته مربوط بهمین دوره است . (ش :۱۲)

دربین آثاریکه‌اززیگوراتچغازنبیل[۹] بدست آمده، مهرهای استوانه‌ای است که نقوش آنان مبین معتقدات‌مذهبی‌مردم عیلام در آن دوران میباشد. دراین صحنه‌های‌مذهبی که‌خدایان ومظاهر آنان منقوش‌است،شاهین‌بصورت ایزد حامی نشان داده شده است[۱۰] بر بسیاری از ظروف سفالی ، خمره یا کوزه یاآبخوری نخودی رنگ مکشوفه درتپه موسیان[۱۱] یا تپه علی آباد که در نزدیکی‌تپه موسیان واقع‌است، نقوشی از خطوط هندسی یا حیوانات ونباتات وشاهین برنگهای سیاه وقرمزمایل بقهوه‌ای ونارنجی طرح گردیده است، که از دورهٔ عیلام مقدم ودرحدود سه‌هزار سال پیش از میلاد میباشد.

آثار مفرغی لرستان از آلات و ادوات کشاورزی و سلاحهائی مانند تبر و گرز وپیکان وخنجر ووسایل زینتی(ش:۱۳) وزین افزار[۱۲] و ظروف مختلف ومجسمه‌های کوچك ازحیوانات‌وبت‌ها بدست صنعتگران‌ماهر کاسی

۹- چغازنبیل شهرایلامی است که شاهان عیلام از اواسط هزارهٔ دوم پ ــ م آنرا بنیاد نهادند.این شهردارای‌ابنیه، حصارها ومعابد ازجمله(زیگورات) برج بلند(محل‌پرستش خدایان) آجری بوده که شاه‌آشور درحمله به عیلام‌فرمان ویرانی آنرا درسال(٦٤٠- پ‍ـم) صادر کرد . پروفسور(گیرشمن) رئیس هیئت علمی حفاری‌فرانسوی‌این‌زیگورات را ضمن خاکبرداری که ازسال۱۹٥۲میلادی شروع گردید ازدل‌خاك بیرون‌آورد .

۱۰- درنقش یکی ازاین مهرهای استوانه‌ای خدای‌کشاورزی وسرسبزی شاخهٔ درختی را به پرستش‌کننده خود اهدا میکند . در ردیف منظمی دربالای صحنه هفت‌شاهین ودر پائین شش شاهین که حامی این‌صحنه مذهبی‌میباشند نقر گردیده‌است. بطور یقین تعداد شاهین‌ها مورد نظر پرستش‌کننده یا خدای کشاورزی بوده‌است. این مهر استوانه‌ای بطول ٤٤ وقطر١٤میلی‌متراست وجنس‌آن ازخمیرشیشه ودارای‌لعاب سفید بارگه‌های سبزرنگ میباشد (موزه‌ایران باستان)

۱۱- تپه موسیان درحدود ۱٥۰ کیلو متر درشمال‌غربی شوش واقع است.

۱۲- این منطقه برای پرورش اسب‌موقعی ممتاز داشت وکاسیان درسوارکاری بسیارماهر بودند.

تهیه گردیده‌است[۱۳]. نقوشی که درتزئین این آثار بکاررفته شواهدی هستند از طرز اندیشه این مردم دربارهٔعالم هستی که دراین دوران (اواخر هزارهٔ دوم واوایل هزاره اول پیش‌از میلاد) در دره های سرسبز زاگروس اقامت داشته‌اند و نمودار معتقدات آنان است که محتملا آئین پرستش خدایان آسمانی وزمینی است . دربین خدایان ومظاهر آنان شاهین‌مقام و منزلت‌آسمانی والهی خودرا حفظ نموده‌است .

تبرمفرغی مکشوفه از حوالی سقز، ازسه مجسمه کوچك‌شاهین وانسان وشیر تزئین شده است .[۱۴] مرد نشستهٔ بر روی تخت که از تنه دوحیوان تشکیل یافته شاه یا امیری است و شیر که نشانه قدرت است در مقابل وی حرکت میکند وشاهین در پشت‌وی بر صفحه مدوری که مظهر خورشید میباشدایستاده است. این نقش بصورت رمزی‌است که مالك آنرا به‌کامیابی جاودانی‌میرساند. [۱۵](ش: ۱۴) · درپاره‌ای‌مواقع ایزد بزرگ‌آسمان‌بصورت حیوان‌افسانه‌ای یا پیکره انسانی با تلفیق‌مظاهر ایزدان دیگراست، این‌نوع نقوش‌رمزی است که بشر ناتوان محکوم بفنا بتواند بر روح مضطرب خود نیرو بخشد و در قبال عظمت وقدرت‌آن آرامش بدست آورد . دراین‌مورد بالهای شاهین نشانه اوست (ش· ۱۵) در کاوشهائی که در منطقه املش[۱۶]و

۱۳ - کاسی‌هامردمی‌بودند که درنواحی زاگروس(لرستان وقسمتی ازکرمانشاهان) ازهزاره دوم‌تااوایل‌هزاره اول پ-م سکونت داشتند دراواسط هزاره دوم بابل رادرتصرف‌خود گرفتندودرآن کشور فرمانروائی نمودند. هنر فلزکاری لرستان درتاریخ‌هنر دنیای کهن مقام مهمی‌دارد واین آثار زینت‌بخش بسیاری ازموزه‌ها ومجموعه‌های جهان است .

۱۴- تبرمفرغی درسال ۱۳۳۲ دردامنه تپه‌ای درشمال سقز کشف گردیده طول‌آن ۲۳ و بلندی آن ۱۱ سانتی‌متراست.

۱۵ - ازاین نقش‌میتوان‌چنین‌استنتاج‌نمود که‌شاهین نزد مردم‌زاگروس‌درهزاره‌دوم‌پ-م مقام (شمش)شمس (مظهرخورشید) خدای بابلی‌را احراز نموده‌است

۱۶- املش ، ناحیه‌ای کوهستانی (گیلان) درجنوب دریای‌خزراست.

مارلیک[۱۷] انجام گرفته‌است، آثاری ازاوایل (هزارهٔ اول پ-م) بدست آمده است . در بین آثار متنوع وممتازمکشوفه در مـارلیك کاسهٔ زرینی است که بوضع متناسب و در هنرمندی کامل این پرنده بر روی آن کنده کاری شده است .

بیشتراین آثار ، سفالی یا برنزی ویا زرین وسیمین‌به اشکالی درآمده ، وبنقوشی تزئین یافته است که مبین اعتقادات و رسوم زندگانی آن مردمان میباشد . [۱۸]

تعدادی ظروف سیمین یا زرین نقش حیوانات افسانه ای با سر شاهین (ش: ١٦) مشاهده میشود . برکاسهٔزرین بسیار گرانبهائی که درنهایت‌ظرافت وهنرمندی ساخته و کنده‌کاری شده‌است، شاهین تمام‌رخ بنظـر میرسد، که بالهای پرقدرت خودرا ازدو سو باز کرده است . دراین نقش تسلسل‌هنر در نجدایران در طی‌اعصار وقرون ، وتأثیری که فرهنگ محلی‌بر اقوام مهاجم داشته نمودار است . [۱۹] زیرا بدون تردید وبنا بر تحقیق برآثار بدست آمده ، چنین مستفاد میشود که مردمی که در این نـاحیه زندگی کرده و دارای‌تمدن پیشرفته‌بوده‌اند، یکی از تیره های اقـوام ایرانی میباشند که‌در اوایل هزارهٔاول پـ‌م‌پس‌ازمبارزات و کوشش فراوان موفق شدند که دراین ناحیه مساعد برای زندگی استقرار یافته وحکومتی تشکیل دهند .

از حسنلو (سلدوز ـ آذربایجان)[۲۰] آثـاری مربوط به هـزارهٔ دوم و

۱۷ـ مارلیك درمنطقه رودبار واقع‌است وآثاربیشمار ومتنوعی ازقبورشاهان یـاامرای آن‌ناحیه درحدود هزاره اول‌بیش‌از میلادضمن کاوش بدست‌آمده است

۱۸ـ درپاره‌ای ازنقوش افسانه‌خلقت نشان داده شده‌است

۱۹ـ نقش‌شاهین بابالهای بازمنقور برطرف زرین‌نظیر مدال‌زرینی است که‌درشوش‌بدست آمده‌است وازهزاره سوم پیش‌ازمیلاد میباشد. این‌موضوع بسیار جالب‌توجه میباشد و دومورد دابنظر میرساند. ازیکسو ادامه‌وتسلسل فرهنگ و هنرمردم فلات ایران در طی‌قرون وازسوی‌دیگر تلفیق وتأثیرتمدن وهنرایرانی باهنر وتمدن محلی.

۲۰ـ تپه‌های‌باستانی ماقبل تاریخی حسنلو درنزدیك (سلدوز) درجنوب‌دریاچه‌رضائیه‌است.

اوایل هزارهٔ اول پیش‌از میلاد با نقش‌شاهین کشف گردیده‌است . مانندظرف سه‌پایه سفالی خاکستری رنگ که روی آن دسته‌ای هلالی‌شکل قرار دارد . آن دسته‌باسه مجسمه کوچك از بز کوهی و شاهین تزئین یافته است . کاسهٔ زرین ومعروف ومشهور حسنلو که از اوایل هزارهٔ دوم پیش‌از میلادمیباشد ضمن نقوش متنوعی از خدایان آسمان و خورشید و زمین ، شاهین نیز با بالهای باز قرار دارد .[۲۱] (ش: ۱۷)

از تپه های ماقبل تاریخی خوروین[۲۲] ظروف سفالی که از اواخر هزارهٔ دوم واوایل هزارهٔ اول بیش‌از میلاد است وباشکال مختلف ترك‌ترك یا کنده‌کاری میباشدبدست‌آمده، که برنگ خاکستری تیره ویا قرمز است .دهانه یا دستهٔ تعدادی از آنها بوسیلهٔ مجسمه های کوچك انسانی یـا حیوانی و شاهین تزئین یافته است .

دربین آثار مهم زیویه[۲۳] که مربوط به اوایل هزارهٔ اول‌یعنی‌قرن ۹ یا ۸ بیش‌از میلاد است، اشیائی با نقش‌سرشاهین بدست‌آمده است ، مانندمهر سنگی کوچك وقطعه زرینی که بشکل سر شاهین‌میباشد (ش: ۱۸–۱۹)

بشقاب زرین مکشوفه ازهمدان که محتملا از دورهٔ ماد هاست، از نقش شاهین بسیار زیبائی با بالهای باز (ش:۲۱) تزئین یافته، که بصورت مدالی برجسته در وسط نقر گردیده است .

در جزو آثار گنجینه جیحون که در سال ۱۸۷۸ میلادی کشف گردیده

۲۱– این کاسه گرانبها در گنجینه موزه ایران باستان است.

۲۲– تپه‌های‌خوروین دردامنه جنوبی البرز ۸۰ کیلومتری شمال‌غربی تهران واقع‌است و منطقه‌ای حاصلخیز وپرآب میباشد.

۲۳– زیویه در۴۲ کیلومتری مشرق‌سقزاست ودرسال ۱۳۲۷ ،گنجینه بی‌نظیری ازیکی‌از اقوام آریائی (ایرانی) که درآن محل سکونت داشته‌اند بدست‌آمده‌است . این اشیاء شامل‌قطعات عاج که روی‌آن‌صحنه‌های شکارویا مجالس مذهبی نقرشده و آلات زرین. سیمین زینتی ودسته خنجر وتزئینات زین‌اسب‌است که ازلحاظ هنری‌جالب‌توجه‌میباشد.

ومتعلق به قرن ششم پیش‌ازمیلاد یعنی اواخر دورهٔ مادها یا اوایـل دورهٔ هخامنشی است ، صفحهٔ زرینی که بـر روی آن شاهین در وسط در بین حاشیه‌ها که از گلبرگ وبرجستگی‌های مدور تزئین یافته نقش گـردیده است.[۲۴] (ش:۲۰)

ازدوران‌هخامنشی آثار متعددی ازشاهین باشکال‌مختلف موجود است. قطعه لاجورد بانقش شاهین با بالهای گشوده از تخت جمشید ضمن خاک‌برداری بدست آمده‌است .[۲۵] براین‌قطعه مربع شکل که دروسط آن‌شاهین قراردارد، حاشیه‌ای ازمثلث‌های دوطرفه‌تزئین گردیده است. مثلثها وخطوط کنده کاری شده بالها رنگین بوده که هنوز اثر سبز و قـرمز و سفید آن رنگها باقی است . برسرو دوچنگال شاهین گوئی قرار دارد که قطعاً نشانهٔ پیروزی وبرتری وی بر آسمان وخورشید وزمین میباشد . (ش:۲۵)

ازصفه شمالی تخت جمشید درسال ۱۳۳٦ دوسرستون بزرگی ازسنگ سیاه بشکل‌سرشاهین بدست آمد، که یکی‌کاملا سالم است وقسمتی ازدومی شکسته میباشد وازلحاظ هنربادقت وظرافت خاصی حجاری شده است.قطعاً سرمجسمه‌ها برای قسمتی از ورودیه کاخ تهیه‌شده بوده است.[۲٦] (ش:۲۲)

هخامنشیان‌مانند نیاکان آریائی‌خود پرنده نیرومند راکه نشانه‌برتری وشکوهمندی وپیروزی و حمـایت در ادوار گـذشته بوده ، بعنوان مظهر شاهنشاهی تلقی کرده وپرچم خودرا بدان مزین نمودند .

هرودوت درنوشته های خود از ارجی که شاهین دربین ایرانیان داشته گفتگومیکند ومیگوید که درفش شاهنشاهی ، شاهین‌زرین بابالهای گشوده بوده است .

۲٤- این گنجینه که درحوالی سمرقند درحدود سال ۱۸۷۸ میلادی بدست‌آمده درموزهٔ بریتانیاست .

۲۵- این‌قطعه لاجورد باارزش درسال ۱۳۲۷ کشف گردید.

۲٦- گزارش‌های باستانشناسی‌مجلد چهارم صفحه ۲۳۲ تألیف علی‌سامی

دراوستا درموردشاهین‌چنین‌آمده‌است: «پیغمبر زرتشت‌به کی گشتاسب دعا کرده‌فرماید بشود که تومانند جمشید دارای فر گردی» «که فر به‌پیکر مرغی ازجمشید جدا گردید» [۲۷] این مرغ (وارغن) [۲۸] نامیده شده است و وارغن پرنده توانائی‌وازجنس شاهین است ودرایران قدیم عقاب علم‌پادشاهی بود. [۲۹]

گزنفون در دومورد ازدرفش شاهین نشان ضمن لشگرکشی ایرانیان گفتگومیکند. درکتاب تربیت کوروش(سیروپدی) [۳۰] در وقایع لشکرکشی کوروش بضد آشوریها چنین مینویسد «علم پادشاهی ایران یك عقاب زرین بود که برروی یك نیزه نصب کرده بودند وامروزه نیز علم پادشاهی ایران این‌است» . درکتاب دیگرش (آنابازیس) [۳۱] ضمن شرح وقایع‌جنگ کوروش‌صغیر بضد اردشیر (۳۵۸-۴۰۴)(پ - م) برادر خودمینویسد : «علم

۲۷- کلمه فربمعنی‌شکوه وجلال استوکلماتی ازآن مشتق شده‌است که در ادبیات دوران اسلامی تابه‌امروز موجود است‌مانند: فرهی — فرهمند دیگر کلمات یا نامها که‌ازفرمایه گرفته وبمعنی نیکبختی یاشادمانی آمده‌است فرح— فرحبخش— فرخ — فرخنده ونامهای تاریخی، (فرناس) فرمانروای‌فریگیه درزمان داریوش اول‌وپسرش (فرناباذ)ساتراپ هخامنشی که سکه‌هائی ازوی‌موجود است(تاریخ سکه‌تألیف ملك‌زاده‌بیانی صفحه ۸۳-۸۵). درکتیبهٔ بیستون نام‌یکی‌از سرداران داریوش‌(وندفرناه - Vendfarnah) میباشد. درادوار بعدی فرخ هرمز- فرح‌زاد سردار معروف ساسانی که در جنگ با تازیان کشته‌شد. برسکه‌های ساسانی ازدوره قباداول کلمه فر = شکوه بکاررفته‌است(دراین موردبه‌مقاله‌پادشاهی‌پوراندخت (مجله‌بررسی‌های تاریخی شمارهٔ۱ سال‌۴ صفحه‌۱۹ تا۳۴ ملك‌زاده بیانی) مراجعه شود .فر- بصورت خره‌نیز آمده است که دردوره ساسانیان بسیاری ازشهرها که بنام‌شاهنشاهان بنیاد گردیده باترکیب این‌کلمه نامگذاری شده است مانند (اردشیرخره)، فیروزآباد (فارس) یاکواذخره (قبادخره) فارس

۲۸- Vareghan

۲۹- اوستا - یشتها تألیف پورداود جلددوم صفحه ۳۱۷

۳۰- Cyropédie

۳۱- Anabasis

پادشاهی‌ایران عقاب شهپر گشوده از زرمیباشد که برروی نیزه‌نصب است»[۳۲]

هنگامیکه کوروش ازپارس بیاری هوخشتره شاه ماد برای جنگ با آشوریها میرفت پدرش کمبوجیه اورابدرقه میکرد، تابسرحدپارس رسیدند شاهینی دیدند که درمقابل آنان درپرواز بود ، آنرا بفال نیك گرفتند . و کمبوجیه باآرامش‌خیال ومطمئن‌ازپیروزی، فرزندخودرا ترك گفته بپارس برگشت .

هرودوت در کتاب سوم خود ، دربارهٔ موفقیت بشاهی رسیدن داریوش پرواز شاهین را مؤثر میداند هنگامیکه داریوش وهمراهانش که هفت‌نفر وهم قسم شده بودند که گوماتای‌مغ را که بجای بردیاپسر کوروش وبرادر کمبوجیه خود را شاه خوانده بود ازبین ببرند ، بسوی کاخ شاهی روانه شدند، ولی‌ازنتیجه کارخود بیمناك بودند ودچار تردید گشتند ودراین‌مورد بایکدیگر مشورت میکردند ناگاه دیدند که درآسمان هفت جفت‌شاهین دو کر کس را دنبال کرده پرهای آنها را می کنند . نمایش این واقعه آنهارا به پیروزی امیدوار ساخت ومصمم بسوی مقصد شتافتند . ۳۳

در دورهٔ اشکانیان نقش‌شاهین به‌اشکال مختلف‌برسکه وآثارباقیمانده ازکاخ‌ها ومعابد ومجسمه‌ها ونقوش برجسته وتزئینات تاج شاهان تابع و فرمانروایان ودرفش‌ها مشاهده میشود . محتملا مقام معنوی این پرنده که نشانهٔ برتری وقدرت است دربین سایرسنن ایران کهن نمایان است .

برسکه‌ای ازاوایل‌دورهٔ پارت که ازتیرداد اول (۲۴۸-۲۱۱ پ-م)میباشد درپشت سکه تصویر مؤسس این سلسله (ارشگ اول) نقراست که بسرتخت سلطنت نشسته و کمان که نشانهٔ پارت‌هاست بدست‌دارد . (ش: ۲۳)

۳۲- اوستا - یشتها تألیف پورداود . جلددوم صفحه ۳۱۸

۳۳ - در مورد نوشته هرودوت به ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۵۲٤ مراجعه شود.

درزیر کمان مقابل شاه شاهین قرار گرفته است. سکه‌هائی از فرهاد چهارم (۳۸-۲پ۰م) وفرهاد پنجم (۲-پ-۴۰ - م) موجود است که شاهین بابالهای گشوده حلقه سلطنت را بمنقار گرفته بسوی سر شاهنشاه اشکانی میبرد، [۳۴] (ش:۲۴) بی‌شك این نقش نشانه سلطنت واقتدار است. گاهی‌شاهین مانند گل یاسنجاق جواهرنشانی‌بر گردنبند یابرسینهٔ شاهان اشکانی‌برسکه دیده میشود. [۳۵]

درنقش برجسته درهونك نوروزی [۳۶] در بالای سربزرگان اشکانی بخصوص شخصی که مقام شاهی یا فرمانروائی آن منطقه راداشته، شاهینی نقراست که تاج را بمنقارخود گرفته است. شاید این نقش بمناسبت‌موفقیت و پیروزی شاه محلی که بطورقطع یکی ازپادشاهان الیمائی میباشد [۳۷] برصخره کنده‌کاری‌شده است. [۳۸]

برسکه مسی اردشاه الیمائی که در اوایل قرن اول میلادی براین خطه فرمانروائی داشته، شاهین حلقه تاج، نشانه سلطنت را بمنقار گرفته است.

درکاوشهای الحضر (هتره) [۳۹] آثار مهمی ازکاخها ودژها وحصارها و

۳۴ - این سکه در مجموعهٔ موزهٔ بانك سپه است.

۳۵ - برچهاردرهمی اردوان اول (۸۸ - ۷۸ پ.م) وفرهاد سوم (۷۰ - ۵۷ پ.م) شاهین بعنوان نشانه پیروزی مانند بسیاری از سکه های دوران اسکندر و سلوکیها بردست شاهنشاه اشکانی قرار دارد.

۳۶ - هونك نوروزی (کلمه هونك ممکن‌است‌بصورت خونگ یاتنگ باشد) در نزدیکی (مال امیر) خوزستان واقع است.

۳۷ - سرزمین الیمائی در حقیقت قسمتی از ایلام قدیم است که در دورهٔ سلوکیها در آن منطقه حکومتی تشکیل یافت که تا دوران قدرت این سلسله تابع آنان بودند. سپس با تشکیل شاهنشاهی اشکانی شاهزاده‌ای از این خاندان بفرمانروائی این منطقه منصوب گردید.

۳۸ - در مورد این نقش بمقاله تحقیقی پرفسور (واندنبرگ Vanden Bergh) در مجلهٔ (Lranica) مجلدسوم صفحه ۱۵۸ - ۱۶۰ مراجعه شود

۳۹ - (Hatra) منطقه الحضر در بین النهرین شمالی نزدیك موصل واقع است که ضمن کاوش از ابنیه و معابد آن آثار ممتاز ومجسمه های بسیار مهم از قرن اول و دوم میلادی بدست آمده است.

معابد بدست آمده است که دربسیاری از آن آثار شاهین خدای پیروزی و برتری یاروشنی (شمش) [۴۰] بنظرمیرسد.

برتاج مجسمه سنتروك (ش:۲٦) شاه الحضر که تابع شاهنشاه اشکانی بود ومجسمه شاهزاده خانم (اوبال) [۴۱] شاهین قراردارد.

درنقش‌برجسته‌ای، ایزد روشنی یاایزد مهر[۴۲] که مشابه خدای‌خورشید (شمس) بابلی است مشاهده میشود، در حالیکه ازسرش اشعه‌هائی ساطع میباشد و شانه‌هایش با دو مدال شاهین تزئین یافته است. [۴۳] در کنار وی درفشی قراردارد، که درمقابل آن شاهین بسیار زیبائی که مظهر مهر است ایستاده است. صحنهٔ این نقش یاد آور پیروزی است، زیرا ایزد مهر با یکی از مظاهر خود که شاهین میباشد نمایانده شده‌است. [۴۴] (ش : ۲۷) مجسمه هائی از شاهین مظهر ایزد مهر در کاوشهای الحضر کشف گردیده است. (ش : ۲۸)

---

۴۰ - (شمش) یاشمس خدای خورشید بابلی است که در هزاره های دوم (پ . م) یانقش انسانی که اشعه هائی از دوش آن ساطع است برمهرهانقر است. درلوح بزرگ حمورالی (هزاره دوم پ . م) نقشی از شمس خدای روشنی وتوانائی نقراست که‌قوانین را بشاه بابل تلقین میکند.

۴۱ - (ubal) (موزه بغداد)

۴۲ - برنقش ایزد روشنی، مهر اشعه‌ها بردور سرقراردارد.

۴۳ - در نقش برجستهٔ اردشیر دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۸۳ م) درطاق بستان مهر در پشت سرشاهنشاه ساسانی قرارگرفته و دور سروی اشعه هائی ساطع است.

۴۴ - مهر ایزد روشنائی - پیمان - راستی و نگهدار زمین و آسمان و پیروزی است شاهنشاهان هخامنشی درکتیبه‌ها بارها از مهر کمك وموفقیت درخواست کرده‌اند. دراین مورد به متن سنگ نوشته های اردشیر دوم و اردشیر سوم هخامنشی درتخت - جمشید مراجعه شود.

Les inscriptions cuneiformes en Ancien Persan des Empereurs Achéménides Par R. R. N. Sharp (ص ۱۲۷ تا ۱۳۰)

درنقوش برجسته (نمرود داغ) [۴۵] شمال سوریه که مربوط به‌دوران سلطنت آنتیوکوس اول (۶۹-۳۴پ.م) [۴۶] شاه کماژن[۴۷] است تأثیر سنن و افکار و عقاید مذهبی ایرانی و نفوذآن براندیشه وهنر یونانی که ازدوران سلطه سلوکیها برآن سامان رسوخ کرده واضح است .

درنقشی شاه کماژن بسا احترام فراوان درمقابل خدای آپولون که در حقیقت ایزد مهراست که اشعه‌های نور از سروی ساطع‌است و برسم ایرانیان (برسم)بدست‌دارد‌ایستاده، دربسیاری‌ازاین‌نقوش‌شاهین‌برتاجهامشاهده‌میشود.

درنقش دیگری شاه کماژن کــه بین او و ایزد ایرانی مهرشاهین بابال گشوده که نشانه (وارغن) است برستونی قراردارد . (ش:۲۹) برپشت سکه شاهان پارس (بغ‌دات‌ها) مانند داریوش اول (حدود ۱۵۰ پ - م) وفرادات دوم (حدود۱۲۳-۸۸پ-م) آتشگاه قراردارد ، که یکطرف‌آن شاه پارس که ریاست مذهبی دارد، درحال‌نیایش است، درطرف دیگربربالای درفش شاهی که همان درفش کاویانی میباشد شاهین‌نشانه پیروزی وبرتری ایستاده‌است. (ش : ۳۰) شاهین دردوره ساسانیان نیز موقع ومقام شامخ ایزدی خودرا از دست نداده است و در بسیاری از آثار آن دوران نقش وی بصور مختلف دیده میشود.

گاهی‌شاهین تمام تنه یاسر ویامنحصراً بالهای وی نشان داده شده‌است. علامت خانوادگی بسیاری ازشاهنشاهان ویاشاهزادگان وبزرگان ساسانی ازدوبال شاهین یایك‌بال ترکیب یافته است درمهرهای این دوره بارها به‌این علامت برمیخوریم .

---

۴۵ – Nimrud – Dagh ، در سوریه شمالی است که آنتیوکوس شاه کماژن قبر خود را در آن محل بناکرده و آثار هنری زیادی از این دوره موجود است .

۴۶ – آنتیوکوس‌با خاندان شاهی پارت خویشاوندی داشت ، دختر وی را ارد شاهنشاه اشکانی بزنی گرفته بود .

۴۷ – Commagène

درتزئینات کاخهای ساسانی و گچبریها بال شاهین نیز بکاررفته‌است.[۴۸] از دورهٔ سلطنت بهرام دوم (۲۷۵-۲۸۳م) تاج بیشتر شاهان از سر یانیم تنه با بالهای شاهین تزئین یافته‌است، که‌انواع آنهابرسکه‌های این دوره مشاهده میشود[۴۹]. (ش: ۳۱-۳۲-۳۳) در نقوش برجسته برصخره‌ها[۵۰] (ش-۳۴) و آثار متنوع هنری فلزی ساسانی این مورد بنظرمیرسد. درمجلس منقور بر کاسه[۵۱] سیمین که‌ممکن‌است مجلس تاجگذاری بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹م) باشد، شاهنشاه ساسانی برتخت گوهرنشانی که پایه‌های آن ازدوشاهین با بالهای باز تشکیل شده نشسته است. تاج زرین وی نیز ازبالهای شاهین که هلال ماه‌وقرص خورشید را دروسط گرفته زینت یافته‌است. شاید این نقش بیان کننده ونشانه رمزی‌باشد ازفریزدانی که‌قدرت وسلطنت را بوی تفویض کرده‌است[۵۲] (ش: ۳۵-۳۶) . دروسط بشقاب بسیار ممتازی که یکی از شاهکارهای هنرساسانی میباشدشاهین بزرگی با بالهای باز[۵۳] نقر گردیده که آناهیتا فرشته آب و باروری را برسینه‌خود جای داده‌است .(ش: ۳۷).

در نوشته‌های حماسی و در فلکور ملی یا فرهنگ عامه وافسانه‌ها که ریشه‌ای کهن دارد، همیشه وصفی‌ازشاهین شده و به او قدرتی مافوق عادی داده‌اند

---

۴۸ ـ در مورد تزئینات کاخهای ساسانی مراجعه شود به کتاب (پایتخت های شاهنشاه ایران ازانتشارات جشن های‌شاهنشاهی ایران)فصل‌پنجم تیسفون نوشته ملك زاده‌بیا

۴۹ ـ برای مزید اطلاع به‌کتاب (سیمای شاهان و نام آوران ایران باستان) تألیف ملك زاده بیانی و دکتر محمد اسماعیل رضوانی مراجعه شود .

۵۰ ـ نقش برجسته بهرام دوم در (سراب بهرام ـ ممسنی) فارس ونقش برجستهٔ جه بهرام دوم باشیر در (سرمشهد) واقع است

۵۱ ـ این‌کاسه در (موزه بالتیمور است) مجسمه نیم تنه‌ای برنزی از بهرام چهارم موزه لورپاریس موجود است .

۵۲ ـ این‌کاسه در موزه (بالتیمور) است .

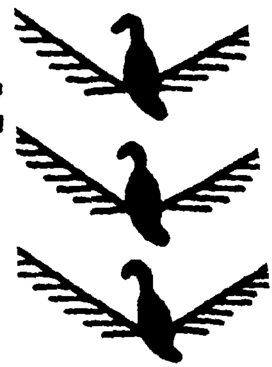
۵۳ ـ بشقاب نقره در موزه (ارمیتاژ) لنینگراد است .

لذا میتوان چنین استنتاج کرد، شاهین که در اعصار باستانی یکی از مظاهر قدرت و حمایت ایزدان آسمانی شناخته شده است، نزد ایرانیان در دوران کهن فر که موهبتی یزدانی میباشد بصورت این پرنده قوی جلوه گری کرده است .

فهرست منابع

I. Contenau: Manuel d'archeologie orientale vol. 1-2 paris 1931
II. A. Godard: L'Art de l'Iran
III. Herzfeld: Iran in the Ancient East
IV. R. Chirshman: Parthes et Sassanides 1962
V. Vanden Bergh: Iranica vol. 5
VI. A. Godard: Le Trésor de Ziwiye
VII. P. Amiet: Glyptique Mesopatamienne
VIII. J. DE Morgan: Manuel Numismatique orientale T. 1 paris 1936
IX. E. Porada: Cylindre de Chogha Zenbil
X. D. Sellwood: Coinage of Parthia London 1971

۱– اوستا ـ یشتها جلد اول تألیف پورداود
۲– آناهیتا « «
۳– ایران باستان « مشیرالدوله پیرنیا
٤– اوستا ـ یشتها جلد دوم تألیف پورداود
۵– سیمای شاهان و نام آوران ایرانی تألیف ملکزادهٔ بیانی ـ دکتر رضوانی
٦– تحقیقات تاریخی دربارهٔ سکه‌های اردشیر بابکان مندرج در شمارهٔ ٤ سال یکم مجلهٔ بررسی‌های تاریخی ملکزادهٔ بیانی
۷– مدال بهرام سوم ساسانی شمارهٔ ۱ سال پنجم ملکزادهٔ بیانی
۸– پادشاهی پوراندخت مجله بررسیهای تاریخی شمارهٔ ۱ سال ٤ ص ۱۹ تا ۳٤
۹– باستانشناسی ایران باستان تألیف لوئی واندنبرگ ترجمه دکتر عیسی بهنام
۱۰– تاریخ سیاسی پارت نیلسون دوبوار ترجمه علی اصغر حکمت
۱۱– گزارش‌های باستانشناسی مجلد چهارم تألیف علی سامی
۱۲– مادی‌ها و پارس‌ها ویلیام کالیکان ترجمه گودرز اسعد بختیاری
۱۳– عیلام پ ـ آمیت (P.Amiet) ترجمه دکتر شیرین بیانی (اسلامی)
۱٤– کوروش نامه گزنفون ترجمه رضا مشایخی
۱۵– پایتخت‌های شاهنشاهی ایران فصل پنجم (تیسفون) ملکزادهٔ بیانی



(شكل ١)



(شكل ٢)

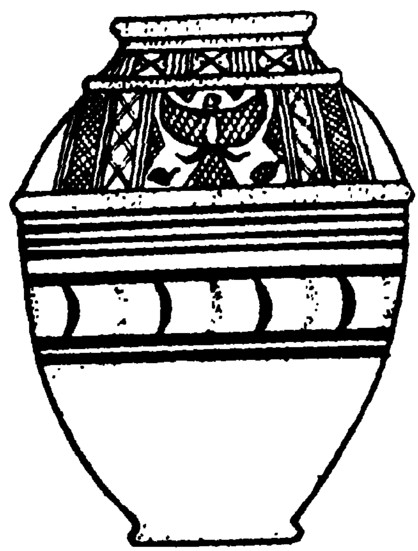


(شكل ٣)

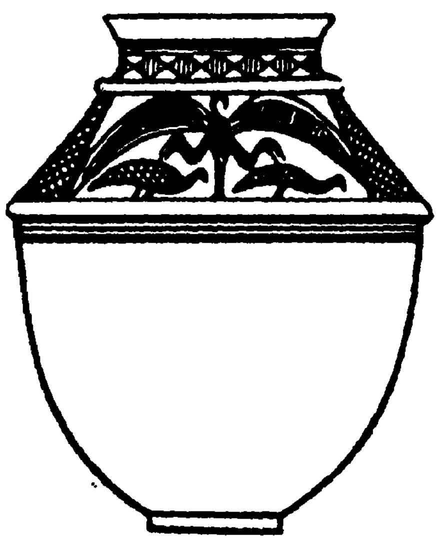


(شكل ٤)

ش-١ : نقش شاهين برظرف سفالی‌شوش (اواخرهزاره چهارم ــ اوایل هزاره‌سوم‌پ ــ م)
ش-٢ : طرح شاهين ، ازظرف سفالی سیلك (حدود هزاره سوم پ-م)
ش-٣ . شاهين ايستاده كه برظرف سفالی تپه‌گيان منقوش‌است (حدود هزاره‌سوم پ-م)
ش-٤ : نقش شاهين با بال باز برظرف قيری‌شوش(هزاره سوم پ-م)



(شكل ٥)

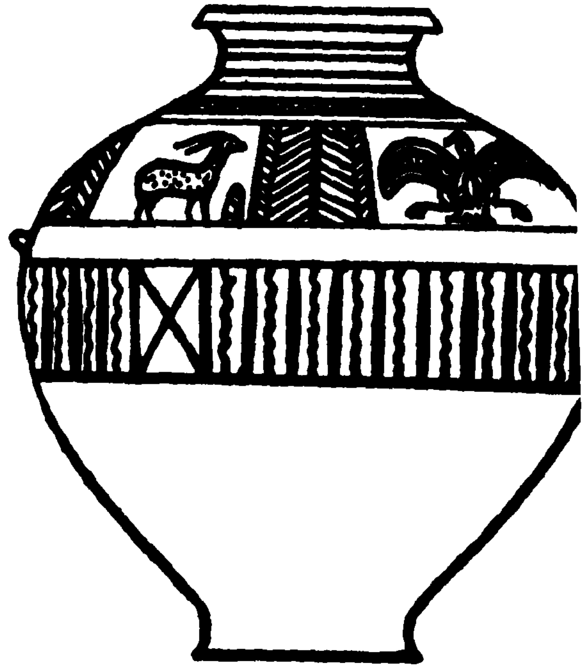


(شكل ٦)

ش-٥و٦: خمره كوچك سفالی مكشوفه درشوش(حدود اواخرهزاره سوم‌پ- م)



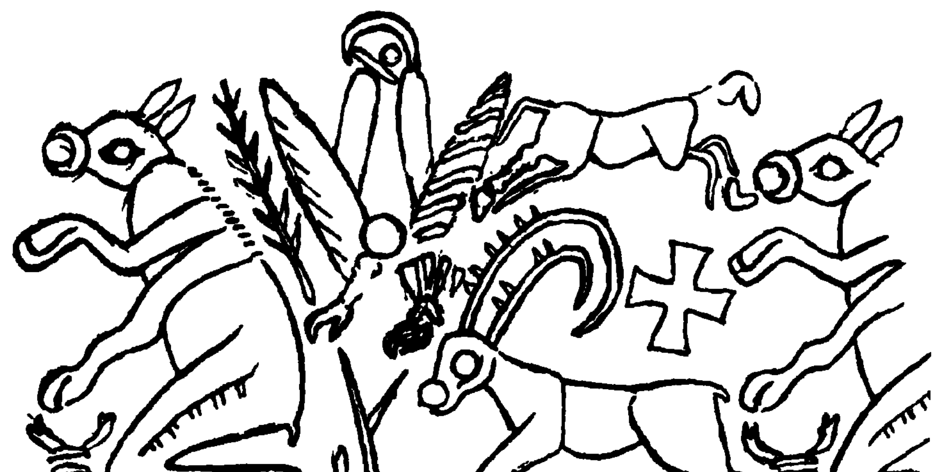
ش-۹ : مهراستوانه‌ای حدود (هزاره
سوم پ-م) (موزه‌لوور)



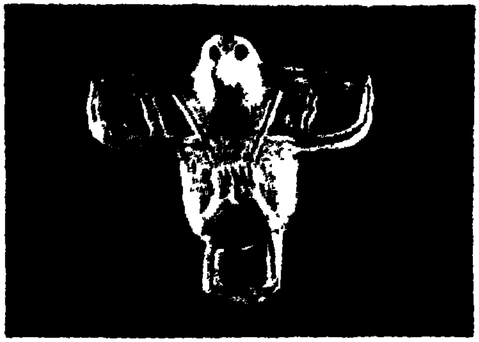
ش-۷ . کوزه سفالی بدست آمده ازعلی‌آباد (خوزستان)
(هزاره سوم‌پ-م)



ش-۱۰ . قسمتی از مهر استوانه‌ای
مکشوفه‌درشوش (اواخرهزاره
سوم پ-م) (موزه‌لوور)



ش-۸ : مهر استوانه‌ای مکشوفه‌درشوش(هزاره‌سوم پ-م)(موزه لوور)پاریس



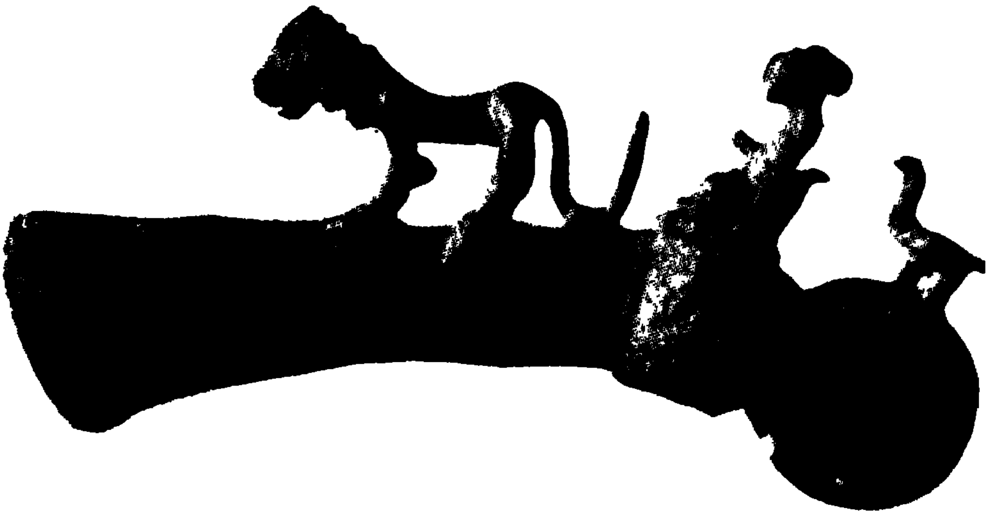


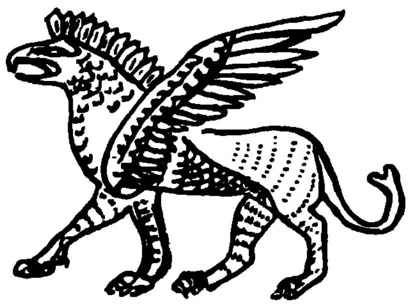


ش-۱۱ مدال زرین مکشوفه در شوش (حدود هزاره سوم پ-م) موزه ایران باستان

ش-۱۲ سرعصای سیمین که جنبه مذهبی دارد شوش (اواخر هزاره سوم) موزه ایران باستان

ش-۱۳ مدال برنزی بشکل شاهین ایستاده که روی سینه آن علامت خورشید نقش است (طول ۹ سانتیمتر) موزه ایران باستان



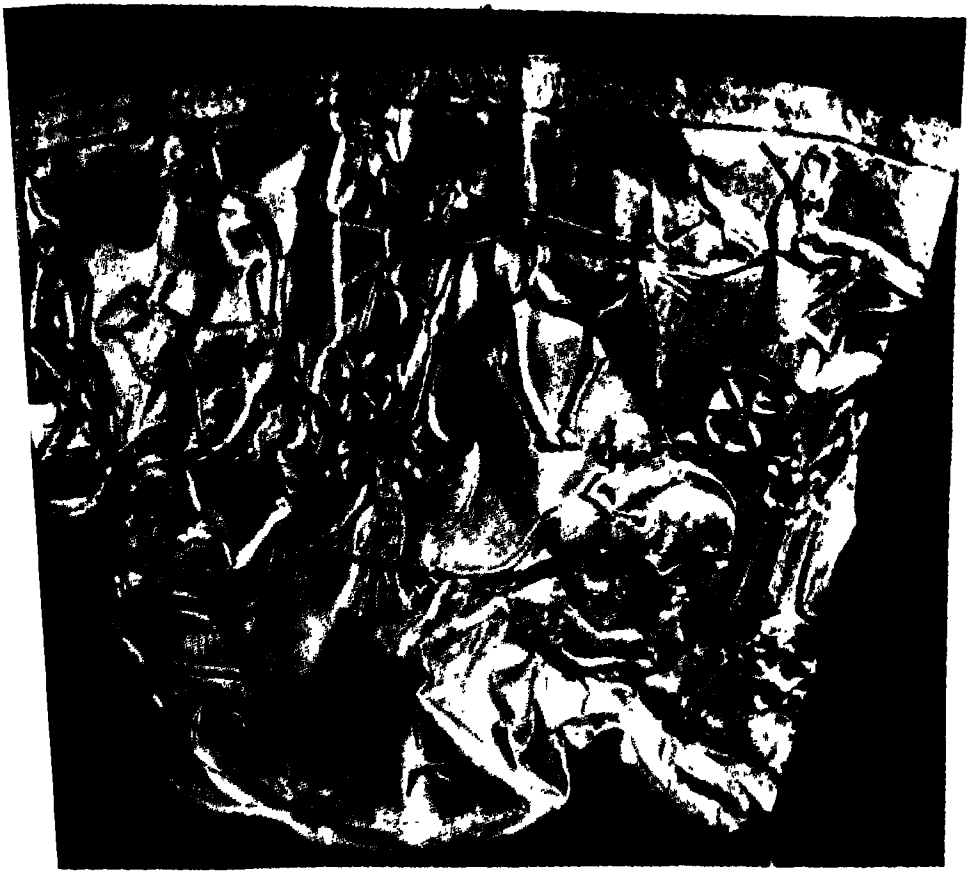




ش—۱۴: تبرمفرغی مکشوفه درسقز (اواسط هزاره دوم پ-م) موزه ایران باستان

ش—۱۵: ظرف برنزی لرستان (اوایل هزاره اول پ-م)

ش—۱۶: نقش حیوان افسانه‌ای بر جام زرین مارلیک (اوایل هزاره اول پ-م) موزه ایران باستان





ش-۱۷: کاسه زرین حسنلو (اوایل هزاره دوم پ-م) موزه‌ایران‌باستان
ش-۱۸: مهرسنگی‌مکشوفه درحسنلو(اوایل هزاره اول پ-م)



ش-۱۹: سرشاهین زرین‌مکشوفه از زیویه(اوایل‌هزاره‌اول پ-م) موزه‌ایران‌باستان



ش-۲۰: صفحه زرین متعلق به(قرن‌ششم‌پ-م) اواخردوره ماد
یااوایل دوره هخامنشی (موزه‌بریتانیا)



ش — ۲۱. بشقاب‌زرین مکشوفه از همدان دوران مادها (مجموعه خصوصی‌در نیوید



ش—۲۲: سرستون سنگی هخامنشی (تخت جمشید)





ش-۲۳ سکه تیرداد اول (۲٤۸-۲۱۱ پ-م) (موزه بانك سپه)
ش-۲٤ سکه فرهاد چهارم(۳۸-۲ پ-م) اشکانی (موزه بانك سپه)



ش ـ ۲۵ : قطعه لاجورد (تخت جمشید) موزه ایران باستان





ش–۲۶: مجسمه‌سنتروک شاه‌الحضر(قرن دوم میلادی) (موزه بغداد)
ش–۲۷: نقش برجسته‌الحضر(قرن دوم میلادی) (موزه بغداد)



ش-۲۸: مجسمه‌های شاهین مظهر ایزدمهر (الحضر) (موزه بغداد)

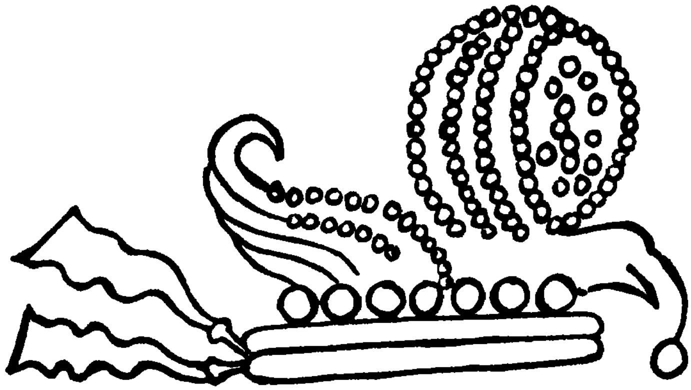


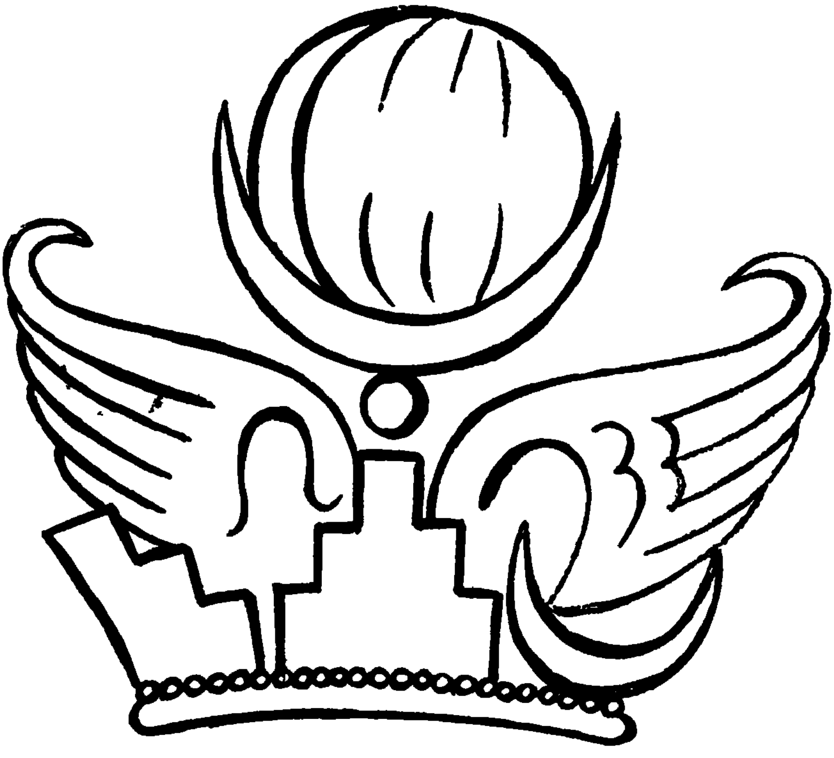
ش–۲۹: نقش برجسته (نمرود داغ) (قرن اول پ–م)





ش—۳۰: پشت سکه داریوش شاهزاده پارس (حدود اوایل قرن اول پ-م)
ش—۳۱: سکه هرمزدوم ساسانی(۳۰۲—۳۱۰م)





ش–۳۲: تاج هرمزدوم شاهنشاه ساسانی(۳۰۲-۳۱۰ م)
ش–۳۳: تاج پیروزشاهنشاه ساسانی(۴۵۹-۴۸۴ م)





ش-۳٤. قسمی از نقش برجسته بهرام دوم ساسانی (سرمشهد) فارس
ش-۳٥. کاسه سیمین مجلس تاجگذاری (موزه بالتیمور)



ش-۳۶: نیم‌تنه برنزی بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹م) (موزه‌لوور)



ش–۳۷: بشقاب نقره‌ساسانی (موزه ارمیتاژ) لنینگراد

یم پایگاه اسپهبدان

باوندی کجاست ؟

بقلم

چراغعلی اعظمی سنگسری

فریم

پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست ؟

بقلم

چراغعلی اعظمی سنگسری

پروفسور George.C.Miles
ئیس موزهٔ انجمن سکه‌شناسی
مریکا در مقاله‌ای که تحت
نوان «مسکوکات باوندیان
برستان» در کتاب «ایران و
سلام» در سال ۱۹۷۱ منتشر
موده نوشته‌است:

«فریم یافریم نام‌ضرابخانه‌ای
که در سکه‌های ذیل‌از آن یاد
ده دژی‌بوده است‌در کوههای
ارن‌در دامنه‌های‌شمالی‌دماوند
رجنوب آمل. جای این‌دژ که
ایگاه و خزانهٔ شاهزادگان
اوندی بوده بدرستی معلوم
یست.

«پاول چاسانوا» معتقدبود
که‌این‌دژهمان فیروز کوه‌است
که درراه تهران به‌ساری‌واقع

است ونظرخودراباشیوائی وبتفصیل نگاشته‌است، امااین‌عقیده رابایدشواهد باستانشناسی تأیید نماید.

«مینورسکی» در کتاب«حدود»صفحهٔ۳۸۷فریم‌را که درآن کتاب «پریم» گفته شده درحوالی شعبه‌غربی رودتجن دانسته‌است [۱] »

اینك باذکرمقدمه‌ای دربارهٔ باوندیان کـه به‌پادشاهان جبال مشهور و دارای لقب اسپهبدبودند[۲] معلوم‌میداریم که فریم‌در کجـای طبرستان قـرار گرفته است.

شجرهٔ نسبت باوندیان به‌قباد اول شهریار ساسانی (۴۹۹-۵۳۱ میلادی) پدر انوشیروان عادل میرسد. اودرسال ۵۲۹ میلادی‌فرزند دیگرخود کیوس رابحکومت مازندران گماشت.

کیوس‌پس‌ازهفت‌سال فرمانروائی درسال۵۳۶ میلادی در گذشت‌وبعدها خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) زرمهـر را بفرمانروائی مازنـدران منصوب کرد. خاندان زرمهر بمدت یکصدوده سال‌یعنی تاحدود ۶۸۵ میلادی برابر ۶۶هجری برقسمتی ازمازندران حکومت کردند .[۳]

درسال ۶۶۵ میلادی برابر۴۵ هجری یعنی ۱۲۹سال پس‌ازمرگ کیوس و۱۴سال پس‌از کشته‌شدن‌یزدگردسوم آخرین شهریارساسانی مردم بخشی از طبرستان«باو» راکه ازنوادگان کیوس بودبفرمانروائی خودبرگـزیدند و مرگ‌وزندگی‌خودرا باوسپردند.[۴] «باو» بمدت ۱۴سال یعنی‌تاسنه۵۹هجری برآن‌نواحی‌فرمان‌راند وفرزندان او که مشهوربه «آل‌باوند» و«ملوك‌جبال»

---

۱ ـ مقالهٔ « مسکوکات باوندیان طبرستان » ص ۴۴۴

۲ ـ الف ـ کتاب مازندران واسترآباد ص ۱۸۰

ب ـ معجم‌الانساب ص۲۸۶ و۲۸۷

۳ ـ الف ـ معجم‌الانساب ص ۲۸۸ و۲۸۹

ب ـ کتاب مازندران واسترآباد ص ۱۷۸و ۱۷۹

۴ ـ کتاب مازندران واسترآباد ص۱۸۰

میباشند تاسال ۷۵۰ هجری درسه‌دوره بافترتی کوتــاه درفواصل دوره‌های اول ودوم و سوم بانام باوندیان کیوسی ، اسپهبدی و کینخواری برطبرستان فرمانروائی کردند. ازبرخی ازآنان که نام‌بــرده میشوند مسکوکاتی از زر (دینار) وسیم (درهم) بدست‌آمده است :

الف ـ باوندیان کیوسی ٤٥-٤٦٦ هجری

۱- رستم‌بن‌شروین (۳۵۳-۳٦۹هجری) اولین شهریاری ازایرانیان است که«علی‌ولی‌الله» رازینت‌سکه نموده واین افتخار رانصیب خودساخته است. بی‌مناسبت‌نیست بدانیم‌بااینکه پادشاهان بویه‌ای‌نیز ازشیعیان امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام بودند برای‌رعایت احترام خلفای عباسی فقط بذکرنام آنان برسکه‌های خودا کتفامیکردند.

سکه‌ای ازرستم بن‌شروین در Cabinet des Médailles پاریس موجود است که دراولین سال حکومت‌اودرفریم‌به‌سیم ضرب شده‌است که‌عبارت‌پشت آن باین‌شرح است:

الله ـ محمد رسول‌الله ـ علی‌ولی‌الله ۰

۲- شهریاربن‌دارا(۳۵۸-۳۹٦-هجری)سکه‌ای‌ازاودر Ashmolean Museum آکسفورد انگلستان موجود است که درفریم درسال ۳۷٦ هجری‌ضرب شده است. نگارندهٔ این‌مقاله بااستناد سکه‌ای که ازشهریار دراختیار داردمعتقد است که پدرشهریار، رستم‌بن شروین بوده‌اما چون بعد ازبرادر خود «دارا» ابن‌رستم‌به‌فرمانروائی رسیده‌است مورخین اشتباهاً تصورکرده‌اند فرزند اوبوده است. بنظرمیرسد که سکه اورا درآکسفورد درست‌نخوانده باشند. بعقیدهٔ نگارنده سالهای حکومت باوندیان وشجرهٔ نسبت آنان باانطباق‌با سکه‌های آنان‌باید موردتجدید نظر قرارگیرد. مرحوم‌پروفسور «سموئیل ـ شترن» استاددانشگاه‌آکسفورد نیز پس‌ازاطلاع‌ازسکهٔ نگارنده درنامه‌ای

ــ مسکوکات باوندیان طبرستان ص ٤٤٥

بوی نوشته‌است: «... سکه **شهریاربن‌رستم** جالب‌است. من‌کاملا با نظر شما موافقم که باپیدایش مسکوکات وسایر مدارك موثق مکرراً ثابت شده است فهرست فرمانروایان سواحل دریای‌کاسپیان قابل اعتماد نیست....»[۶]

ب - باوندیان اسپهبدی ۴۶۶ - ۶۰۶ هجری.

۱ - از شهریاربن قارن (۴۶۶ - ۵۰۴ هجری) که اولین فرمانروای اسپهبدی و دارای لقب «حسام الدوله» بوده در سالهای اخیر سکه هائی بدست‌آمده که کلاً به‌زر است‌ودرزمان‌سلطنت‌رکن‌الدین‌ابوالمظفربرکیارق (۴۸۷ - ۴۹۸ هجری) وغیاث الدین ابوشجاع محمد (۴۹۸ - ۵۱۱ هجری) فرزندان ملکشاه سلجوقی ضرب شده است.[۷]

۲ - علی بن شهریار (۵۱۱ - ۵۳۴ هجری) فرزند حسام الدوله شهریاربن قارن و ملقب به «علاءالدوله» بوده. سکه های او به‌زر است ودر زمان‌خلافت‌المسترشدبالله (۵۱۲ - ۵۲۹هجری) و سلطنت ابوالحارث‌سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲ هجری) بن ملکشاه سلجوقی ضرب شده است وجای ضرب آن باستناد سکه‌ای که در کلکسیون نگارنده است در ساری است. تاکنون محل‌ضرب سکه های اونامعلوم بوده است.

۳ - نصرت‌الدین‌شاه غازی‌رستم بن‌علی‌بن شهریار بن‌قارن(۵۳۴ - ۵۶۰- هجری) که مورخین او را ثروتمندترین فرمانروای باوندی دانسته‌اند. او بر ری نیزحکومت داشته ونوشته‌اند یکصد و بیست‌هزار دینار (پول زر) خرج ساختمانهائی در «زاد مهران» در آن ناحیه کرده است.

میگویند دیناری از او که بسال ۵۵۱ یا ۵۵۲ هجری ضرب شده دیده شده‌است اماا کنون‌معلوم نیست که این‌سکه در کدام موزه یا مجموعه‌است.

---

۶ - الف - مسکوکات باوندیان طبرستان ص ۴۵۱
ب - مقالهٔ «درهمهای یافت شده در اردکان» ص۲۲۰
۷ - الف - مسکوکات باوندیان طبرستان ص۴۵۲ - ۴۵۶
ب - طبقات سلاطین اسلام ص ۱۳۵
۸ - مسکوکات باوندیان طبرستان ص ۴۵۸

ج - باوندیان کینخواری - ۶۳۵ - ۷۵۰ هجری .

از این دوره تاکنون سکه‌ای بدست نیامده است .

جای ضرب سکه های زر باوندیان « ساروبه » یا « ساری » فعلی ومحل ضرب سکه های سیم آنان « فریم» بوده است .

حال ببینیم فریم چگونه‌جائی است و کجاست :

در کتاب مازندران واستر آباد تألیف ه . ل . رابینو ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی از فریم چنین تعریف شده‌است : «قلعه بزرگ پناهگاه قارن‌وندها که ایشان از زمان قدیم در تصرف داشتند فریم بود ... »

همچنین درهمین کتاب ذکر شده است ابوخزیمه یکی ازحکام عرب در دورهٔ عباسی در آنجا نیز ساخلو گذاشته بود .[۹] قارن وندها یا سوخرائیان لقب « جرشاه » و « ملك‌الجبال » داشتند و اخلاف یکی از نجیب تریـن تیره‌های هفتگانه ساسانیان بودند که‌مورخان عرب آنها را « اهل البیوتات » میخواندند . آنان از ۵۰ سال قبل‌از هجرت تا ۲۲۴ هجری که‌آخرین‌شهریار آنها مازیار در زمان معتصم خلیفه عباسی (۲۱۸ - ۲۲۷ هجری) بقتل‌رسید برقسمتی از طبرستان حکومت داشتند .[۱۰] پیداست که پس‌از انقراض این خاندان دژ فریم بتصرف باوندیان کیوسی درآمده وچنانکه دیدیم آنان باستحکام آنجا کوشیده وآنرا تبدیل به‌یکی ازضرابخانه‌های خود نمودند.

فریم منطقهٔ وسیعی است در جنوب ساری وجزئی از دودانگهٔ هزار جریب (معرب هزارگری) بوده وهست وهم اکنون نیز بهمین نام مشهور میباشد . برخی از ساکنان نواحی اطراف ، آنرا « پریم » میخوانند .

هزار جریب از شمال به بلوك استرآباد و جلگه مازندران واز مشرق به ساور و دامغان از جنوب به سمنان واز مغرب به فیروزکوه و سواد کوه

---

۹ - مازندران و استرآباد ص۱۹۹ و ۲۲۳

۱۰ - مازندران واسترآباد ص ۱۷۹ و۲۲۳

محدود است و شامل دو قسمت عمده یکی چهاردانگه و دیگری دودانگه بوده ومیباشد . اهالی آن مرز وبوم میگویند این ناحیه کلا به فخرعماد - الدوله پسر امام زین العابدین علیه السلام تعلق داشته واودرزمان حیات خود آنرا میان سه پسرخود تقسیم نموده باین ترتیب که چهاردانگ را به دوبرادر تنی ودودانگ بقیه رابه برادرناتنی سپرده است و بهمین دلیل مناطق مذکور چهار دانگه و دو دانگه نامیده شده است .[۱۱]

حدود دودانگه که درجنوب چهار دانگه قرار گرفته وفریم نیز جزئی از آن است عبارت است از : بلوك « یانسر » از چهار دانگه در شمال ، کوه «دیوتنگه » (یا گیوتنگه) که تا دهکده « تودروار » دامغان امتداد آن است در مشرق ، کوه « بشم » درشمال شهمیرزاد (از توابع سمنان) در جنوب و «شاه در کوه » که آنرا از سواد کوه جدا میکند درمغرب .

دو دانگه دارای چهار بلوك بشرح زیر بوده است :

۱ - پشت کوه

۲ - نهرمان

۳ - بنافت

٤ - فریم (گاهی بنافت نیز جزئی از فریم بشمار آمده است) .[۱۲]

فریم خود ناحیه وسیعی است از کوه ودشت که حدود پانزده فرسنگ عرض وهیجده فرسنگ طول دارد ودشت آنرا «پریم صحرا» میگویند. از شمال محدود است به «پر کوه» - «افراچال» - «ور کی» - «گردشی» - «لاك تراشان» و شهرستان ساری وازمشرق به «شن دره» - «دینه سر» و «سیدآباد» چهاردانگه حدجنوبی آن - «پاجی میانه» ومعبر کوهستانی «گونکلی» و «هیکوه» (ک

۱۱ - مازندران واسترآباد ص ۸۳ و ۸٤

۱۲ - مازندران و استرآباد ص ۸٤

ساکنان آن به دلیری مشهور بوده‌اند) ودرغرب آن «پیوندر» ـ «کلیج کلا» وبنافت واقع شده و به سواد کوه‌پایان میبابد.[۱۳]

درمحدودهٔ فریم دهات معمور ومخروب بسیاراست. شهر کوچك فریم که دارای حصاری از آجر ودژی استوار بوده در کنار رودخانهٔ اشك از شعب رودتجن قرارداشته ویاقوت حموی آنـرا درسال ۶۰۰ هجری مسکون ذکر کرده است. احتمال میرود که این شهر در زلزلـه حدود سال ۷۰۰ هجری ویران شده‌باشد گرچه هنوز آثاری از آن برجای است. از دهات پرجمعیت سابق فریم مثل «بولا» که دارای سواران مشهور بوده است و «کهنه‌ده» و «کاکلو» امروزه اثری باقی نیست.[۱۴]

ازجمله دهات معمورفریم«علی‌آباد» ـ «پیوندر» ـ «واودره» ـ «تراوك» ـ «شن‌دره» ـ مرگایین» ـ «رسکتین» «خوش رودبار» ـ «کرچا» و «کندلك» است.[۱۵]

فاصله ناحیه فریم تا شهر سمنان که درجنوب آن واقع است در حدود هشت فرسنگ ومسیرآن باین شرح است:

- ازسمنان به سنگسر سه فرسنگ
- ازسنگسر به شهمیرزاد یك فرسنگ
- ازشهمیرزاد به ده «چاشم» ومعبر کوهستانی «زرانکیس» دردامنه کوه مشهور «نیزوا» دوفرسنگ.
- از «زرانکیس» به معبر کوهستانی «کونکلی» و «هیکوه» که حد جنوبی فریم است دوفرسنگ.

---

۱ ـ یادداشتهای نگارندهٔ این مقاله

۱ ـ مازندران و استرآباد ص ۸۴

۱ ـ الف ـ مازندران و استرآباد ص ۸۴
ب ـ یادداشتهای نگارندهٔ این مقاله

نتیجه :

بنابر آنچه که گذشت :

۱- میتوان قبول کرد که فریم دژی در کوههای مشهور به «قارن» بوده چه «شهریار کوه» که ابن اسفندیار آنرا کوهی واقع درفریم درجنوب ساری و سرراه دامغان به‌طبرستان ذکر کرده ، کوهی‌ازرشته جبال‌قارن‌بوده‌است.[١٦]

۲ - ذکراینکه فریم در دامنه‌های شمالی دماوند ودر جنوب آمل‌بوده است‌صحیح نیست. بلکه چنانکه دیدیم‌فریم دردامنه‌های‌شمالی کوه«نیزوا» ودر جنوب ساری بوده‌است.

۳ - عقیدهٔ«پاول چاسانوا» که فریم همان فیروز کوه است که‌درمسیر تهران به ساری واقع شده صحیح نیست.

٤ - نظر«مینورسکی» بیشتر بحقیقت نزدیک است زیرا شعبه غربی‌رود تجن درفریم جاری است.

٥ - «فریم» و«پریم» نوشتهٔ مستشرقین هر دو درست است اما حرف «ر» مشدد نیست .

منابع :

1- The Coirage of The Bâwandids of Tabaristan-Prof. G.C. Miles

۲- کتاب مازندران واسترآبادتألیف«ه.ل.رابینو» ترجمهٔ غلامعلی‌وحید مازندرانی .

۳- طبقات سلاطین اسلام تألیف «استانلی‌لین‌پول» ترجمهٔ عباس اقبال.

٤- معجم‌الانساب‌والاسرات‌الحاکمه‌فی‌التاریخ‌الاسلامی‌للمستشرق‌زامباور.

5- Ahoard of Dirhams From Ardekan Helen W. Mitchell, Ashmolean Museum , Oxford (England) .

٦- نامه مورخ ۳۱ ژوئیه ١٩٦٦ مرحوم پروفسور سموئیل‌ام . اشترن استاد دانشگاه آکسفورد به نگارنده.

۷- یادداشتهای نگارنده ازمنابع محلی

۸- کلکسیون سکهٔ نگارنده

---

١٦ - کتاب مازندران واسترآباد ص ١٩

قلعهٔ
باستانی ایزدخواست
و
آثار تاریخی آن

بررسی و نوشته

پرویز ورجاوند

(دکتر در باستانشناسی-استاد دانشگاه تهران)

قلعه باستانی ایزدخواست

و

آثار تاریخی آن

بررسی و نوشتهٔ

پرویز ورجاوند

(استاد دانشگاه تهران)

در سرزمین کهنسال ایران در کنار شهرها و محل‌های باستانی وسیع و معروف، محل‌هائی قراردارد که شاید از نظر تاریخی معروفیت بسیار نداشته باشند ولی برخی از این آثار بدلیل ویژه گیهائی که در آنها هست اعتبار و ارزش خاصی دارد که مناسب بنظر میرسد نسبت به معرفی آنها اقدام‌شود. از جمله این آثار میتوان قلعه باستانی ایزد خواست و آثار تاریخی آن را یاد کرد که در فاصلهٔ ۱٤۱ کیلومتری اصفهان در کنار شاهراه اصفهان-شیراز قرار دارد.

سابقهٔ تاریخی این محل با توجه به مدارك موجود، به دوران

ساسانی‌مربوط میشود . ایزدخواست یا یزدخواست یکی ازمحل‌های‌سکونتی قابل توجه عهد ساسانی بشمار میرود . چنانکه میدانیم در عهد ساسانیان سرزمین فارس به‌پنج کوره یا استان تقسیم شده بود که بزرگترین آنها کوره استخر بود . واحدهای تابع این کوره عبارت بود از : یزدخواست ــ آباده - اقلید - سورمق - قهستان - خفرك - رامجرد - مرودشت - ابرج - کامفیروز - کربال - بیضا - خرامه - نیریز - یزد - خیروارسنجان .

قلعه یزد خواست وآثاری چون پل وکاروانسرای نزدیك‌آن بدلیل سر راه بودن توجه برخی ازجهانگردان خارجی و ازجمله «فلاندن و کست»را بخود جلب ساخته و طرحهائی ازآن کشیده‌اند ولی جز دربارهٔ آتشگاه‌آن که به مسجد تبدیل شده است دربارهٔ دیگرآثار آن مطلبی‌نوشته نشده و بخصوص ازسدوآب‌بند جالب‌آن در جائی‌سخنی نرفته است . اینك‌نگارنده که در سال ۱۳۵۰ همراه با دانشجویان دورهٔ فوق لیسانس باستانشناسی در جریان بررسی‌آثار معماری نواحی مرکزی‌ایران از قلعه وسد بازدیدنموده است ، براساس یادداشتهای خود به معرفی‌آثار این محل میپردازد . امید آنکه مورد توجه دوستداران آثار وبناهای تاریخی این‌سرزمین‌قرار گیرد.

قلعه ایزد خواست رامیتوان یکی از نمونه‌های کمیاب قلعه‌های باستانی ایران بشمار آورد که دست کم زمان بنای آن بـه دوران ساسانی مربوط میشود. محلی که قلعه ایزدخواست برروی‌آن بناشده ، عبارتست‌ازصخره‌ای رسوبی در کنار دره‌ای با ژرفای متوسط . شکل صخره وقلعه ساخته شده‌بر روی‌آن از جانب شمال غربی انسان را با پیکره عظیم وجالبی که‌بی‌شباهت به یك کشتی غول پیکر نیست مواجه میسازد .

برای بنای قلعه و دیوارهای جـانبی آن ، در محلی کـه طبقات صخره استحکام کافی نداشته است ، اقدام به ساختن پایه‌های سنگـی بکمك سنگ لاشه وسنگ لایه وسنگهای چهار گوش بادبرشده است .

در بعضی قسمت‌ها از جمله درجانب غربی قلعه بناهای خشت و گلی بر رویهم ایجاد شده وبمنظورایجاد استحکام دربدنه خارجی قلعه وحفظ بناها، در فاصله‌های مختلف نیم‌برجهای استوانه‌ای خشتی ایجاد کرده‌اند . نمای این قسمت قلعه معرف بناهای دوتا سه طبقه است و جالبترین نمای خارجی قلعه بشمار میرود .

تنها راه ورود به قلعه درسمت جنوب آن قرار دارد که بکمك پل کم عرضی تأمین میشود. بابرداشتن‌این‌پل با توجه به دیواره‌های عمودی صخره وقلعه فرازآن و دره وخندق پیرامون قلعه امکان دسترسی بدرون آنجا بسیار مشکل بوده است .

طرح داخلی قلعه عبارتست ازیك‌مسیر کم عرض به‌پهنای ۲/۵ متر که‌در جهت شمالی جنوبی و درامتداد پل ایجاد شده است .

از این مسیر ، کوچه‌هائی فرعی با عرض وطول کم جدا میشود و انتهای هر کوچه بیك‌محوطه مستطیل شکل عمودبر کوچه‌فرعی‌ختم میشود.ورودی خانه‌ها در اطراف‌این بن‌بست‌ها و کوچه‌های کم طول فرعی قرار دارد.شبکه ارتباطی داخل قلعه باتوجه به تعداد فراوان واحدهای مسکونی داخل‌قلعه به گونه‌ای حساب شده‌ایجاد گشته‌است که بخصوص ازنظر دفاعی باتوجه به اینکه تمامی خانه‌ها برمسیراصلی و کوچه‌های فرعی مسلط میباشد ، دارای ارزش بسیار است .

در قسمت ورودی قلعه درمحلی که بخشی از دیوارآن فروریخته است با دیوارسازی خاص‌عهدساسانی برخورد میکنیم. دیوار مزبور باخشت‌های بزرگ ساسانی به‌اندازه‌های ۱۳ × ٤٠ × ٤٠ سانتیمتر ساخته‌شده است .

مسجد امروز ایزد خواست
آتشگاه ساسانی دیروز

از جمله‌آثار جالب قلعه کهن‌سال ایزدخواست بنای مسجد این‌قلعه‌است که تا هزاروچهارصد سال پیش درزیرسقف آن که هم‌اکنون روزانه جمعی

از ساکنان محل نمازمیگذارند ، شعله‌های آتش سرخ‌فام زبانه میکشید واز دوردست‌ها مردم را بسوی خویش میخواند .

محل چهارطاقی در جانب شرقی قلعه ودر کنار صخره واقع است. برای تبدیل آن به‌مسجد سه‌دهانه شرقی ، جنوبی‌وغربی را بسته‌اند ودهانه شمالی را بصورت ورودی مسجد باقی گذارده‌اند و درنتیجه اطاق چهار گوشی بوجود آمده که طول هرضلع آن پنج‌متر است . ازطرف دیگر برای آنکه داخل بنا فضائی مناسب با محل مسجد پیدا کند زیر پوشش گنبدی شکل چهارطاقی، پوشش‌قوسی شکل کوتاهتری زده‌اند تامسجد محقرسقفی‌متناسب با ابعاد خود داشته باشد وبالاخره در گوشه دیوار جنوبی، در ضخامت‌جرز چهارطاقی ، محرابی کم عمق جاسازی کرده‌اند .

هم‌اکنون در قسمت ورودی ، درقوس‌بزرگ دهانه چهارطاقی آجرهای بزرگ عهدساسانی دیده میشود . همچنین ازخارج بنا نیمی از گنبد وغلام‌گردش پیرامون چهارطاقی نیز مشاهده میگردد باید دانست که در چند سال پیش قسمتی از بدنه شرقی صخره فرومیریزد که درنتیجه دیوار شرقی مسجد یا چهارطاقی نیزخراب میشود وآنرا دوباره برپا میکنند .

از کوچه اصلی قلعه برای ورود به مسجد میبایست ازدری عبور کرد و به محوطه کوچکی که در اصل قسمتی ازحیاط وفضای مقابل‌چهارطاقی بوده است وارد شد . در دوسوی این ورودی دوسکوی سنگی از دو قطعه سنگ بزرگ یکپارچه ایجاد شده که باحتمال بسیار ازآثار عهد ساسانی‌است.

حمام قلعه ایزد خواست

سربینه : سربینه حمام قلعه ایزدخواست که مدتها است متروك گشته دارای طرح چهارگوش‌است ودر چهارجانب آن چهارشاه نشین‌برای محل رخت کن وجود دارد که ازمحوطه وسط سربینه حدود۴۰سانتیمتر بلندتر میباشد . زیر شاه نشین‌ها دورتا دور محل‌هائی برای قرار

دادن کفش‌وپاپوش قراردارد. نظیرآنچه که در اکثرحمامهای‌دوره‌های صفویه وقاجاریه مشاهده میشود . درچهار گوشه محوطه وسط سربینه وروی کنج‌های جلوی شاه‌نشین‌ها چهارستون سنگی هشت ضلعی قراردارد که بکمك آنها پوشش قوسی شکل سربینه بانجام رسیده‌است . دروسط محوطه سربینه نیزحوض کوچکی قراردارد.

گرمخانه : قسمت اصلی گرمخانه حمام‌دارای طرح مستطیل شکل‌است که باید بدان دوشاه‌نشین واقع در دوسوی خزینه را نیز افزود . در واقع ضلع بزرگ‌مستطیل گرمخانه‌را به‌سه قسمت کرده‌اند وسپس درقسمت‌وسط خزینه را ساخته‌اند ودوبخش دیگر را دردوطرف آن بصورت شاه‌نشین در آورده‌اند تا باحتمال مورد استفاده شخصیت‌های ممتاز قلعه قرار گیرد.

مصالحی که با آن حمام را ساخته‌اند عبارتست ازآجر و ملاط محکم گچ ، ساروج وسنگ .

درباره‌تاریخ‌بنای‌حمام مدرك جالبی‌درخودآن وجود دارد که‌عبارتست از کتیبه‌ای بخط نستعلیق برروی یکی ازستونهای سنگی‌چهارگانه‌سربینه. این کتیبه ازنظرهنرخطاطی بدون ارزش‌است. متن کتیبه بشرح زیراست :

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بعون‌اله تعالی‌تمام شداین‌حمام بتاریخ ...... غره شهررجب‌المرجب سنهٔ ۱۱۱۰ ، آمرزیده باد که هر کس‌وارد شود روح آقا مختار قرچقه بفاتحه یاد کند» .

ازتاریخ کتیبه‌معلوم میشود که حمام نامبرده دردوران صفویه‌ودرزمان سلطنت شاه سلطان‌حسین ساخته شده واین‌امر میرساند که قلعه درآن‌زمان رونق‌کامل داشته است .

سد سربند ایزدخواست

پس از بیرون رفتن از دهکده ایزد خواست وپشت سر گذاردن دشت نسبتاً مرتفع وعبور ازداخل یك دره کم پهنا و کم ژرفا، در ده کیلومتری

جنوب ایزدخواست به کنار رودخانه‌ای میرسیم که چنانکه گفته شددرمسیر خود ازجانب شرقی قلعه ایزدخواست میگذرد.

دراین محل است که ما به‌اثرجالبی برخورد میکنیم،این اثرعبارتست‌از ویرانه یك سد سنگی عظیم که طول‌آن حدود ٦٥ متر وضخامت‌آن نزدیك به‌شش متر است. ازویژه گیهای‌عمدهٔ‌این‌سدو آب‌بند حالت قوسی‌شکل‌آنست که دارای ارزش واهمیت فراوان است. زیرا میدانیم که باایجاد انحناء در دیوار سد بقدرت مقاومت آن افـزوده میشود . این امری است که از قرن هیجدهم در اروپا بآن پی برده شده و دراغلب سدهای بزر گ بکار گـرفته شده است. درحالیکه سابقه این امر درایران دست کم به‌حدود ۱۰۰۰ سـال پیش میرسد که از نمونه‌های شناخته شده و معروف آن میتوان سد قوسی « کبار » واقع بین قم و کاشان و دیگـری « سد شرق» در کلات نادری [1] را یاد کرد .

بنا براین سد سربند ایزد خواست را میتوان سومین‌نمونه‌ازنوع‌سدهای قوسی ایران بشمارآورد. چنانکه درتصویرهای مربوط باین‌اثردیده‌میشود، قسمت میانی سد که محل دریچه ، پلکان مارپیچ و سرریز نیز در آن قرار داشته، بکلی ازمیان رفته است. و از طرف دیگرقسمتی از بالای دیوارهـای باقیمانده نیز فرو ریخته است ، از اینرو چنانکه باید امکان توضیح بیشتر دربارهٔ شکل سد میسر نیست.

مصالحی که در بنای این سد بکار گرفته شده عبارتست از سنـگ لاشه کوه و ملاط گچ وساروج . درروکار دیواره سد ازسنگهای تراشیده‌بصورت

۱ــ سد شرق کلات نادری درسال ۱۳٤۸ توسط نگارنده‌موردبررسی قرارگرفت‌ودرطی مقالهٔ «دیداری از کلات نادری وآثار تاریخی‌آن» درشمارهٔ چهارم «مجله باستان‌-شناسی وهنرایران» پائیز و زمستان سال ۱۳٤۸ معرفی گردید. علاقه‌مندان برای کسب اطلاع دربارهٔ سد مزبور،میتوانند به‌مقاله مورد بحث مراجعه فرمایند .

چهار گوش ومستطیل استفاده شده است و سپس روی آنرا با ساروج اندود کرده‌اند تا برمقاومت‌آن افزوده شود.

شیوهٔ بنائی دیوارسازی سد و پوشش مورد بحث‌آن ، به‌گونه‌ای چشم‌گیر شبیه‌کارهای بنائی دورهٔ ساسانی است.

درمورد این سد باید گفت که منظور از ایجاد آن جمع ساختن سیل‌آبهای بهاره بوده تاهم درطول‌تابستان برای‌کارهای کشاورزی ازآن‌استفاده شود وهم اینکه با مهار کردن سیل‌آبها دراین محل از رسیدن‌آنها به کناره دیواره شرقی صخره ایزد خواست و بروز ویرانی درآن جلو گیری شود.



تصویر۱ - دیوارغربی قلعهٔ ایزدخواست درا‌ین‌تصویر برجهای‌خشتی‌و قسمتی‌از بناهای قلعه درپائین خندق جانب غربی قلعه دیده میشود (عکس‌از نگارنده)



تصویر۲ - عکس دیگری ازدیوار سازی قلعه‌ایزدخواست. دراین بنا شیوه بنائی و دیوار سازی سنگی‌خاص دوران ساسانی‌مشاهده میشود (عکس‌از نگارنده)



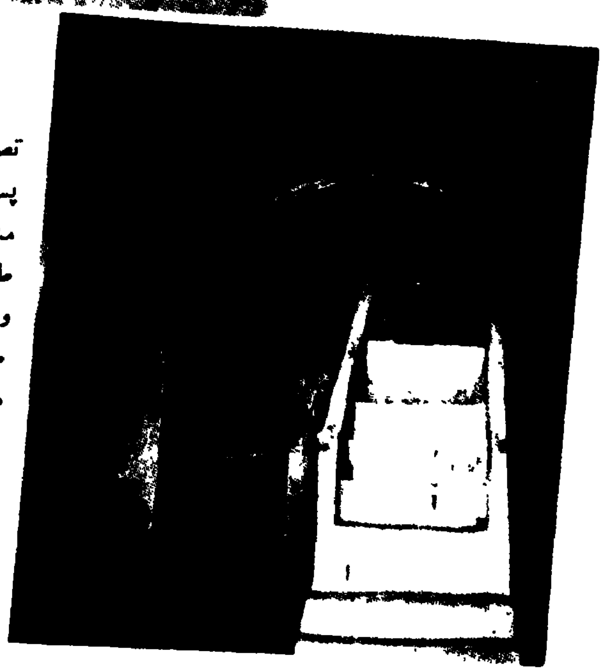
تصویر۳ - دراین تصویر قسمتی از دیوار سازی خشتی داخل قلعه با خشت های بزرگ دورهٔ ساسانی مشاهده میگردد.(عکس از نگارنده)



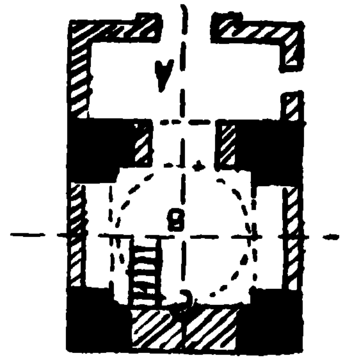
تصویر ٤ - تصویر چهار طاقی آتشگاه ایزدخواست که بمسجد تبدیل گشته است. دراین تصویر نیمی از گنبد چهار طاقی که برجا مانده دیده میشود.(عکس از نگارنده)



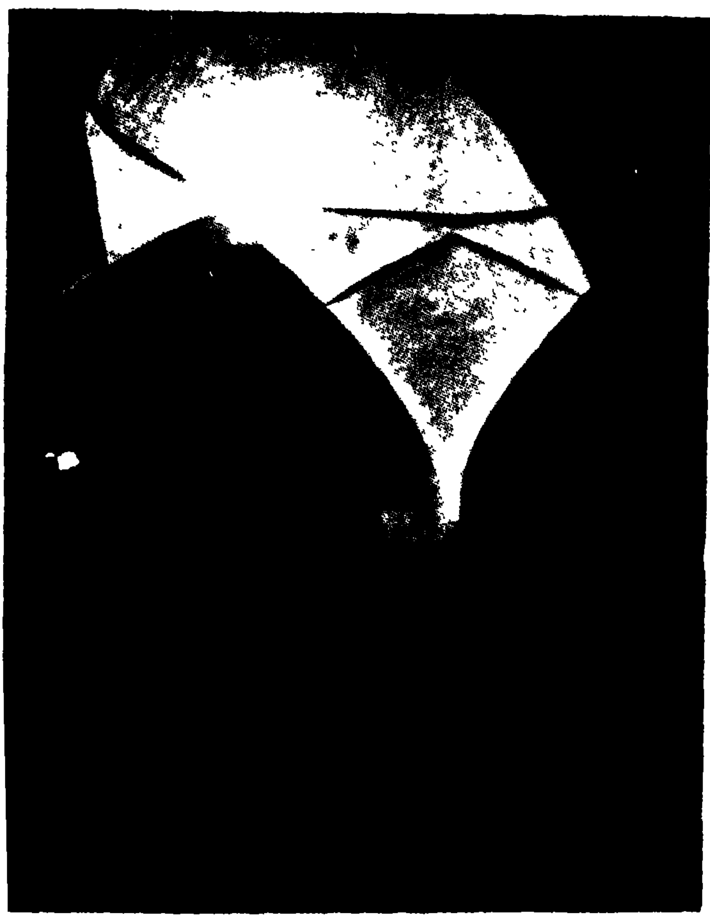
تصویر ۵ - این تصویر ورودی چهارطاقی و مسجد کنونی و قسمتی از دیوار شرقی آنرا که پس‌از ریزش بدنه صخره در چند سال پیش دوباره‌سازی‌شده است‌نشان میدهد.



تصویر۶ - تصویری‌از داخل‌چهارطاقی پس از تبدیل‌آن بمسجد. چنانکه مشاهده می‌شود درزیر گنبداصلی‌چهار طاقی، پوشش کم خیزی رابرپا کرده‌اند وسپس در ضخامت دیوار جنوبی چهار طاقی بعداز بستن طاقنمای‌میانی آن، محرابی ساده ایجاد کرده‌اندوبالاخره منبری در کنار آن‌ساخته‌اند.(عکس‌از نگارنده)



تصویر ۷ - نقشه چهار طاقی ایزد خواست که به مسجد تبدیل یافته‌است:
A ـ حیاط .B ـ گنبد .C ـ محراب



تصویر ۸ - این تصویری است از فضای داخل سربینه حمام قلعه ایزد خواست. (عکس از نگارنده)



تصویر۹- تصویری از رودخانه ایزدخواست وسد سربند که قسمت میانی آن فروریخته واز بین رفته و تنها دوبخشی که بیرون از رودخانه بوده و فشار کمتری بآن وارد میشده برپا مانده است.



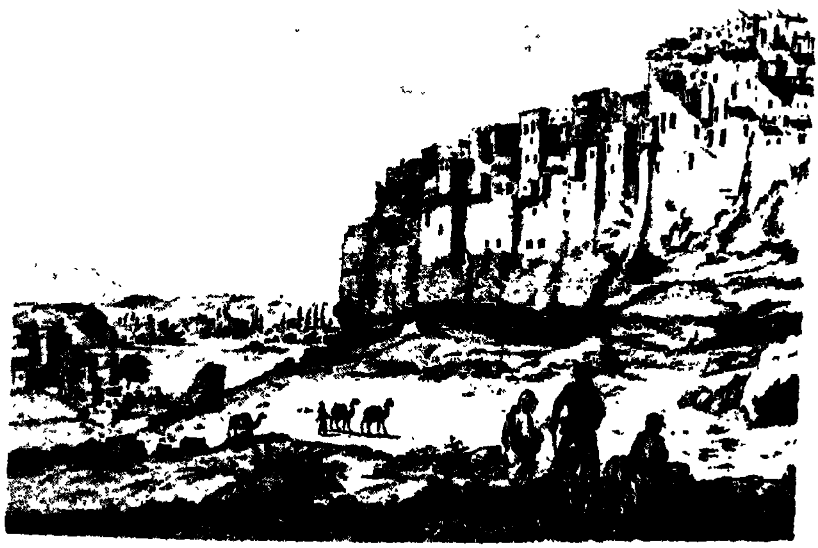
تصویر۱۰- دراین تصویر دیواره باقیمانده سمت راست سد سربند ایزدخواست دیده میشود دراین تصویر شیوه بنائی و نحوهٔ ساختمان دیواره سد بهتر دیده میشود (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۱- منظره‌ای ازقلعه ایزدخواست درسفرنامه شاردن ، این‌تصویر در ربع آخرقرن هفدهم میلادی توسط شاردن رسم شده‌است . در قسمت جلوی تصویر بنـای یك‌كاروانسرای بـزرگ نظررا جلب میکند که بنابر نوشته سفرنامه ابن‌بطوطه از آثار امیر محمود شاه اینجو پدر سلطان ابواسحق پادشاه شیراز بوده است .
پشت‌کاروانسرا تصویرپل وبعد ازآن تصویر قلعه‌ایزدخواست دیده میشود . نقل ازکتاب اسناد مصور اروپائیان ازایران - جلددوم .



تصویر۱۲ـ تصویری ازقلعه ایزدخواست که سه‌سال بعد ازتصویر شاردن توسط
« برون » کشیده شده است .



تصویر۱۳ـ تصویر دیگری از قلعه ایزدخواست که با عکس شماره یك شباهت
بسیار دارد. این تصویر نیز توسط « برون » رسم شده است .

ابقه تلگراف در ایران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
« دکتر در تاریخ »

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی
« دکتر در تاریخ »

سابقهٔ تلگراف در ایران

(بخشی از تاریخ رقابتهای انگلیس و روس)

اهمیت وجودی هندوستان که دراستواری و پایداری عظمت و قدرت امپراطوری انگلستان سدهٔ نوزدهم نقشی بس بزرگ و حیاتی داشت، وجود ارتباط نزدیك و مستقیمی را بین آنجا و جزایر بریتانیای کبیر ایجاب میکرد و لازم بود بهرنحو و کیفیت که هست این ارتباط برقرار باشد. برای رسیدن به این مقصود طرحهای گوناگونی هم پیش بینی وبررسی شده بود که احداث راه آهن بین دریای مدیترانه وخلیج فارس و همچنین ایجاد خطوط کشتیرانی روی فرات وکارون و ارتباط دریای مدیترانه ودریای سرخ را، از جمله آن طرحها باید نام برد.

اما دائر شدن این راهها مستلزم صرف هزینه‌های گزافی میبود و بعلاوه اگرهم دائر میشد بازارتباط سریع ومطمئنی را تأمین نمیکرد و بهمین سبب استقبال خوبی از آنها نشد[1] و دولت انگلستان نیز انجام گرفتن آن

---

۱ — برای آگاهی از چگونگی طرحها و اقداماتی که دراین زمینه صورت گرفته است به کتاب خلیج فارس تألیف سرآرنولد ویلسون ترجمه محمدسعیدی رجوع کنید : ص ۲۲۸ تا ص ۲۳۰ چاپ یکم .

طرحها راباتسامح و امروزو فردا کردن‌بر گزارمی‌نمود . تااینکه شورشها و اغتشاشهایی در گوشه و کنار هندوستان پدید آمد مثل شورشهایی که در استان لاهور در سالهای ۱۲۶۰ و ۱۲۶۶هـ. ق (۱۸۴۳و۱۸۴۹م.) اتفاق افتاد و بالاخره شورش بزرگ هندوستان که درسال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷م) روی داد و دولت انگلستان بعلت دوری مسافت مدتها از چگونگی آن بی‌خبر بود.[۲]

این حوادث که وخامت وضع را آشکار میساخت ، لزوم داشتن وسیله ارتباطی را که در کوتاهترین زمان دولت انگلستان را ازوقایعی که در هندوستان میگذشت آگاه‌سازد، بیشتر محسوس‌وآشکار نمود وبناچار دولت انگلیس بفکر افتاد باخطوط تلگرافی که چندسالی بود اختراع شده بود و دربرخی از کشورهای اروپایی وآسیایی نیز رواج داشت، جزایر بریتانیا را بهندوستان مرتبط سازد[۳]. باین قصد، ابتدا در نظر گرفته شد خطی ازراه دریای سرخ به‌هندوستان امتداد یابد[۴]. ولی این خط بعدازسه‌هفته‌کار، قطع شد و شرکتهای اروپایی بسبب هزینه گزافی که برای نگهداری‌آن لازم میبود دیگر حاضر به‌برقراری‌آن نشدند. [۵]

دراین تاریخ یك خط تلگرافی دیگر ازاروپا تابغداد کشیده شده بود

---

۲ — لردکرزن در کتاب « ایران و مسألهٔ ایران»می‌نویسد « در این تاریخ سه‌ماه طول میکشید تاخبری از هندوستان بلندن رفته وپاسخ‌آن بهندوستان برسد :» (نقل‌از تاریخ‌روابط سیاسی‌ایران وانگلیس درقرن‌نوزدهم‌تألیف محمود محمود صفحه۶۰۳)

۳ — نخستین دستگاه تلگراف الکتریکی که قدرت مخابره برای مسافات دور داشت در سال ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ هـ . ق) ساخته شد و نخستین خط تلگرافی، بین پاریس و شهر روآن Rouan در۲۹ آوریل ۱۸۴۵ (۲۱ ربیع الثانی ۱۲۶۱هـ.ق) دائر گردید وسپس درسایر کشورها رواج یافت .

۴ — محمود محمود : تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ص ۶۰۳ بنقل از « ایران ومساله ایران »

۵ — سایکس : تاریخ‌ایران ج ۲ص۵۲۷ - ۵۲۸ وسرآرنولدویلون: خلیج فارس ص۲۳۰

که از اسلامبول میگذشت و چنانچه این خط از بغداد به‌بصره وبندر فاو واقع‌در کرانه‌خلیج‌فارس امتدادمییافت واز آنجا بوسیله‌سیم دریایی‌بکراچی میرسید، ارتباط‌بین‌انگلستان وهندوستان‌برقرارمیگردید[٦] وبدین‌ترتیب‌خط تلگرافی بین لندن و هندوستان از راه کاله، پاریس ، استراسبورگ ، مونیخ، وین به‌اسلامبول‌واز آنجا ازراه اسکوتاری ، سیواس، دیاربکر، بغداد به‌بصره وبندر فاو و سپس به‌بوشهر ، جاسك و کراچی میرسید و طول آن ۵۱۳۰ میل (۸۲۱۳ کیلومتر) میشد[۷]. اما مشکل این بود که برای ارتباط بین بغداد وبصره ، خط تلگراف بایستی ازمنطقه اعراب منتفق که ازطوایف سرکش ومتمرد عثمانی بودند ، میگذشت واین موضوع دشواریهای‌فراوانی دربرداشت. باین سبب خط بغداد ، خانقین ، کرمانشاهان ، تهران، اصفهان، شیراز وبوشهر درنظر گرفته شد که ازبوشهر به‌بعد باسیم دریائی به کراچی اتصال یابد.[۸]

این است که می‌بینیم دراین روزها زمزمه‌هایی دربارهٔ احداث تلگراف درایران بگوشها میرسد و درسال ۱۲۷٤ هجری قمری نخستین سیم‌تلگراف در تهران ازکاخ سلطنتی تا باغ لاله‌زار کشیده میشود [۹] و سال بعد خط دیگری بمباشرت علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیرعلوم ازتهران به‌عمارت سلطانیه امتداد یافت[۱۰] . سپس بین تهران و شمیران و تهران وتبریز درسال ۱۲۷۷ [۱۱] و بین تهران‌و گیلان[۱۲] درسال ۱۲۷۹ نیزخطوطی کشیده شد.

٦ – آرنولد ویلسون ص ۲۳۱ وسایکس : ج ۲ ص ٥۲۸
۷ – محمود محمود : ص ٦۰٤
۸ – سایکس ج ۲ ص ٥۲۸
۹ – صنیع‌الدوله : منتظم ناصری‌ج۳ ص۲٥٦ المآثروالآثارص ۹۳ وجمال زاده :گنج شایگان ص ۱۳۲
۱۰ – صنیع‌الدوله : منتظم‌ناصری ص ۲٦۱ والمآثر و الآثار ص ۹۳ وجمال زاده ص ۱۳۲
۱۱ – صنیع‌الدوله ، منتظم ناصری ص ۲۷۲
۱۲ – همان مدرك ص ۲۸۰

و دیگر زمان مناسب فرا رسیده بود که انگلیسها در مورد خطوط تلگرافی که بایستی از داخل کشور ایران میگذشت ولندن وهندوستان را بیکدیگر مرتبط میساخت رسماً با دولت ایران وارد مذاکره شوند.

براساس این مذاکرات قراردادی در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی۱۲۷۹- هجری قمری (۱۷ دسامبر ۱۸۶۲) بمساعی و تلاش استویك نمایندهٔ انگلیس درایران‌بین‌ایران و انگلیس بسته‌شد[۱۳] که‌بموجب‌آن دولت‌ایران‌قبول کرد ولازم‌دانست ازخانقین به‌تهران وازتهران به‌بندربوشهرازراه‌اصفهان ـ شیراز یك رشته سیم تلگرافی«بلاتأخیر» کشیده شود و«هروقت‌دولت انگلیس‌لازم داشته‌باشد، مجاز باشد که‌بتوسط‌صاحبمنصبان‌تلگرافخانهٔ‌ایرانی‌وبهرنحو که صلاح داند با سیم مزبور مخابره نماید وقیمت‌آنرا بمیزانی که بعدها معین میشود ادا کنند»(فصل اول).

بموجب فصل دوم هزینهٔ ساختمان این خط و خرید لوازم و اسباب آن بعهدهٔ دولت ایران میبود و فصل سوم، دولت ایران را ملزم میکرد که وسائل و لوازم ساختمان خط تلگراف را که از اروپا می‌بایست آورد، منحصراً از دولت انگلستان خریداری کند وقیمت ملزوماتی که خریداری میشد بموجب فصل ششم می‌بایستی در ظرف پنج سال بدولت انگلیس پرداخت میگردید.

باستناد فصل چهارم، محض اینکه خط مزبورخوب‌ساخته شودو بطور صحیح کار کند، دولت ایران قبول میکرد نظارت خط مزبور را بیك نفر

---

۱۳ ـ استویك نماینده انگلیس در تهران در خاطرات خود می‌نویسد: «این امتیاز را من خود تهیه نموده قبلا فرخ خان و میرزا سعید خان هردو را باخود همراه‌کرده بودم وهمان روزکه درحضور شاه بودم بشخص شاه تقدیم داشتم وعصر همان روز امضا شده برای‌من فرستاده شد ویك چنین کار بزرگ که سالها مشغول مذاکره آن بودندمن دریك روز بامضاءرساندم» (نقل‌ازمحمود محمود ص۶۱۳)
صنیع‌الدوله درمنتظم ناصری (ج ۳ ۲۸۵) وجمال‌زاده‌درگنج شایگان (ص۱۱۲) انعقاد این قرار داد را بسال۱۲۸۰ هـ. ق (۱۸۶۳) نسبت داده‌اند واشتباه است.

مهندس انگلیسی واگذار نماید و این مهندس انگلیسی بموجب فصل پنجم «اختیارات تامه داشت که هرنوع آلات و ادوات برای این کار لازم داند از کارگذاران دولت ایران مطالبه کند» ودولت ایران هم آنچه را اومیخواست نمی‌بایست تغییر میداد. [۱۴] بدین ترتیب ساختمان این خط از سه نقطه که بندر بوشهر و اصفهان و کرمانشاهان بود آغاز شد. [۱۵]

بدنبال این قرارداد ، انگلیسها قراردادهای دیگری هم در بارهٔ احداث خطوط تلگرافی و حفظ آنها در بلوچستان و مرزهای غربی هندوستان با خانهای بلوچستان و کلات بستند[۱۶] (۱۲۸۰ هـ ق = ۱۸۶۳) وخاطرخود را ازبابت آن نواحی آسوده نمودند و نیز درهمین سال نخستین رشتهٔ سیم زیردریایی در خلیج فارس ، از بندر بوشهر تا فاو بطول ۱۵۰ میل بوسیلهٔ انگلیسها کشیده شد.[۱۷]

اما مقارن این احوال، روسها درپیشرویهای خود بسوی هندوستان تا حدود بخارارسیده وبخشی‌ازخوقندرانیز تصرف کرده‌بودندوخطوط‌تلگراف آنهاهم که تا نخجوان وایروان رسیده بود بخط‌تبریز- جلفا متصل‌شد.[۱۸] و بعلاوه یك خط تلگراف دیگرنیز که چند ماه بعد بین تهران و گرگان (استرآباد) دائر گردید دسترسی آنها را بمرکز ایران تسهیل نمود . [۱۹] بنابر این،روسها برای اینکه راهی هم از داخل ایران بسوی هندوستان باز کنند زمانرا مناسب یافتند تا ازوجود کمپانی تلگراف هند و اروپا استفاده نمایند .

---

۱۴ - متن کامل این قرارداد در « مجموعهٔ معاهدات دولت ایران بادول خارجه » تألیف میرزاحسین‌خان مؤتمن‌الملك‌چاپ سال۱۳۲۶هـ . ق ضبط است(ص۵-۷ضمیمه کتاب).

۱۵ - صنیع‌الدوله: مرآةالبلدان ج ۳ ص ۲۳

۱۶ - ر . ك به‌کتاب محمود محمود ص ۶۱۴-۶۱۶

۱۷ - صنیع‌الدوله: منتظم ناصری ج۳ص۲۸۷ وآرنولد ویلسون: خلیج‌فارس ص۲۳۱

۱۸- صنیع‌الدوله : همان کتاب ص۲۹۱ و مرآةالبلدان ج۳ص۲۳

۱۹- صنیع‌الدوله: منتظم‌ناصری‌ص ۲۸۹ ومرآةالبلدان ج۳ص۳۳

کمپانی تلگراف هند و اروپا Indo European Telegraphe Company یك مؤسسهٔ مشترك انگلیسی وروسی بود که از دو شرکت سمین وبرادران لندن Simon Brothers, London و سیمون هالسك ـ باکو، پطرزبورگ ـ Simon Halsk , Bacou Petersbourg تشکیل میشدومرکزآن درمسکو بود وچون شرکت مزبور زیرحمایت رسمی دولت روسیه میبود، [۲۰] روسها درآن نفوذ بسیارداشتند وقراردادی که این شرکت با دولت ایران می‌بست خواه ناخواه از پاره‌یی جهات منافع روسها را نیز در بر میداشت . [۲۱] باین جهات ،قراردادی‌درتاریخ ۲۱ ربیع‌الاول ۱۲۸۱ هجری‌قمری (۲۵/۱۲ اوت۱۸٦٤) بین ایران و کمپانی مزبور بسته شد و بموجب آن امتیاز کشیدن یك خط تلگرافی بین جلفا ـ تبریز ـ تهران بآن شرکت واگذار گردید. اما از متن این قرارداد ، با وجود جستجوی بسیار، نشانی بدست نیامد جـزاینکه در قـرار دادی بتاریخ ۳۰ رمضان ۱۲۸٤ هـ . ق (۱۱ ژانویه ۱۸٦۸) که میان ایران و کمپـانی هند و اروپا بسته شده نامی از آن آمده و در آن باره نـوشته شده است « . . . . دارندگان امتیاز (یعنی امتیاز سال ۱۲۸٤) نباید از بابت مخابره تلگراف هند و اروپ فی مـابین جلفا و طهران تـا انقضاء مدت مذکور در فوق (یعنی تا زمانی کـه موعد معاهدهٔ انگلیس و ایران مورخهٔ۲۳نوامبره۱۸٦٥ منقضی‌نشود) وجهی دریافت دارند ولی‌مشروط براینکه در مدت این‌امتیاز قیمت فعلی مخابرات که مطابق معاهدهٔ روس و

۲۰ـ ر . ك به جمال‌زاده: گنج شایگان ص ۱۰٦

۲۱ ـ رونوشتی ازکلیه‌قراردادهایی که میان‌دولت ایران وابن‌کمپانی‌بسته شده و نگارنده آنها را در هیچ‌جا ندیده است درمجموعه‌یی‌خطی‌متعلق‌به فاضل محترم سرتیپ مسعود معتمدی ضبط است که ایشان دراختیار نگارنده گذاشتند و نگارنده ازاین جهت ، صمیمانه ازایشان‌سپاسگزاراست. بطوریکه‌ازاین‌مجموعه برمی‌آید کلیه‌قراردادهای مزبور بتأیید ومهر سفارت‌روسیه درایران رسیده بوده است .

ایران مورخهٔ ۱۳اوت ۱۸٦٤ تعیین گردیده ترقی وافزایش پیداننماید....»[۲۲]
و سپس در کتاب گنج شایگان نوشته شده‌است این خط بطول ٦۹۰ کیلومتر و مرکب ازسه سیم بود که دوتای آن متعلق به کمپانی و خط سوم بسا یران تعلق‌داشته است.[۲۳]

بهر صورت ، این وضع موجب نگرانی دولت انگلستان شد بویژه کـه خط خانقین ـ تهران ـ بوشهر هم هنوز دائرنشده بود.[۲٤]

باین ملاحظات ، همزمان بـا این حـوادث تغییراتی در نمایندگان سیاسی حکومت هند مأمـور درخلیج فارس داده شد و هیأتی بسرپرستی مانسفلد Mansfeld بخلیج فارس اعزام گردید کـه بدون ارتباط با مسائل خطوط تلگرافی نبود . کنت دوروشه‌شوار Comte de Rochechoir وزیر مختار فرانسه در ایران که در این روزها در تهران بوده است دربارهٔ این هیأت نوشته است : «کاملا درست است که هرگز مأموران عالیرتبهٔ حکومت هند باتوجه‌باینکه کوچکترین‌سفرآنهاخودمتضمن‌هزینه‌یی‌بس گزاف‌میباشد، بدون دلائل مهم جابجا نمیشوند »[۲۵] وسپس اضافه کرده است « بـرای من خوب روشن است کـه مانسفلد در این مأموریت دو هدف دارد یکی بستن قراردادهایی است با شیوخ عرب برای آنکه خطوط تلگرافی کـه از داخل خاك آنها میگذرد حفظ شود و همکاری آنها خواه بـوسیلهٔ دادن پول یـا نرسانیدن ایشان جلب گردد. دیگری شناسائی‌کامل‌آن سرزمینهاست‌تادولت

۲ ـ مجموعهٔ خطی متعلق به سرتیپ مسعود معتدی.
۲ـ جمال‌زاده : گنج شایگان ص ۱۰٦
۲ ـ برحسب ضبط مرآةالبلدان دراین سال «سیم تلگراف که باید از بندر بوشهر الی خانقین‌امتداد یابد بدارالخلافه‌وصل شده واز دارالخلافه باصفهان وشیراز و بوشهر وبمبئی مخابره دایراست» (ج۳ص۳۳) وبنابراین معلوم میشود بین تهران وخانقین هنوز ارتباط برقرار نبوده است .
۲ ـ گزارش مورخه۲۸ اکتبر ۱۸٦٤ (۲۷ جمادی‌الاول۱۲۸۱ هـ . ق) درجلد۳۳ اسناد ایران : مکاتبات سیاسی برگ ۲۱۸ درآرشیو وزارت امورخارجهٔ فرانسه .

ni un personnel d'officiers supérieurs d'artillerie aussi nombreux.

Il est évident pour moi, que M. de Mansfeld a eu deux buts, celui de traiter avec les chefs arabes indépendants, et d'obtenir, soit avec de l'argent, soit par la crainte, qu'ils respectassent le télégraphe anglais sur leur territoire; et, celui de reconnaître le pays d'une façon assez complète pour savoir, le cas échéant, quels étaient les points importants à prendre, certainement M. Salmon a raison lorsqu'il dit que l'Angleterre a eu plusieurs fois l'occasion de s'emparer des ports et des îles du Golfe Persique et, qu'elle ne l'a pas fait.

سند شمارهٔ ۱ ـ قسمتی از گزارش کنت دوروشه شوار

(از اسناد موجود در آرشیو وزارت خارجه فرانسه)

انگلستان بداند در موقع نامساعد چه اقداماتی باید کرد»[۲۶] (سندشمارهٔ۱)

ىظر وپیش بینی کنت دو روشه‌شوار کاملا درست بود زیرا می‌بینیم که انگلیسها پس از بستن قرارداد با ایران، قراردادهایی دربارهٔ احداث‌خطوط تلگراف با امرای‌محلی اطراف خلیج فارس بستند. از جمله، قراردادی بود که باثوینی، سلطان مسقط وعمان درسال۱۲۸۱هـ ق (۱۸٦٤) منعقد کردند و در سال بعد نیزبا قرارداد دیگری تأیید و تکمیل شد[۲۷] ودر همین‌زمان است که قرارنامه‌یی هم‌در چهارفصل، درتکمیل‌فصل چهارم قراردادجمادی‌الثانی ۱۲۷۹ هجری بین دولت ایران وسفارت انگلیس بسته شد (پانزدهم رجب۱۲۸۱هـ. ق - ۱۵ دسامبر ۱۸٦٤) کـه خود متضمن منافع انگلستـان میبود. [۲۸]

روشه شوار در گزارش مورخهٔ ۲۸ اکتبر (۲۷جمادی‌الاول ۱۲۸۱)خود ىنی چند روزی پیش از بسته شدن قرارداد مزبـور نوشته‌است «شـامپن-Champain با دخالت‌آلیسون Alison (وزیرمختارانگلیس‌درایران) اصرار ىورزد که مدیریت سراسرخط تلگراف، بی‌آنکه نظارتی‌هم ازجانب‌دولت ىران بعمل‌آید باو واگذار گردد و میخواهد که حق انتخاب اعضای ادارهٔ ىلگراف کلاً باوی باشد چنانکه یك افسرایتالیائی هم بنام باربارا Barbara که سابقاً درخدمت دولت ایران بوده‌است، ازهم‌اکنون برای ادارهٔتلگراف ىستخدام کرده و چون‌پادشاه ایران بااستخدام او موافقت نموده است شامپن

۱ - همان مدرك برگ ۲۱۹

۱ - آرنولد ویلسون: ص۲۰۲

۱ - صنیع‌الدوله درشرح وقایع این‌سال مینویسد: «چون اغلب خطوط تلگرافی ممتده ازبندربوشهرالی سرحد خانقین بمعیت‌واستادی مهجر شامپین وسایر صاحب منصبان انگلیس بانمام رسید وبهم وصل‌شد، قرارنامه [یی] در چهار فصل بتاریخ رجب] بامضای وزارت علـوم و سفارت انگلیس بین‌الطرفین مبادله شد» (منتظم ناصری ج ۳ص۲۸۹) وبرای آگاهی‌ازمتن این قراردادبه مرآةالبلدان ج۳ ازص۳٤ تا۳٦ رجوع کنید.

Les négociations n'ont pas fait un pas depuis quinze jours et les choses en sont exactement au même point. M. Champain par l'entremise de M. Alison persiste à demander la direction sans contrôle de la ligne entière; se réservant le droit exclusif de commander et de choisir le personnel et de régler la finance ainsi, par exemple il a engagé M. Barbara, officier italien autrefois au service persan et que le Shah avait renvoyé; sur l'observation qui en fut faite par le Gouvernement persan, M. Champain répondit que M. Barbara était au service de la Reine.

La seconde difficulté provient du délai à

سند شمارهٔ ۲ ــ قسمتی از گزارش کنت دوروشه شوار

(آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه)

پاسخ داده‌است‌بار بار ادرخدمت ملکه‌انگلستان میباشد .»[۲۹] (سندشمارۀ۲)

و سپس افزوده است : «دومین دشواری ، ناشی از تعیین زمانیست که برای این‌کار در نظر گرفته شده است . شامپن مدعی است که نمیتوان‌زمانی رامعین وتثبیت کرد و اعلام کرده‌است از نظراوساختمان [خط تلگراف][۳۰] و مراقبت دربارۀ آموزش‌کارمندان ایرانی و همچنین نگرانی از بابت نظم و ترتیب وتأمین ادارۀ تلگراف ومستخدمین آن ، تنها وظیفه او نیست واین نکته اخیر که دارای مفهومی وسیع وقابل تغییراست ایجاد بیم ونگرانی در ایرانیان نموده است که احتمالاً سپاهیان هندی انگلیس برای حفظ خطوط تلگرافی درسرزمین ایران، وارد عمل خواهند شد»[۳۱](سند شمارۀ۳)

با تمام این احوال ، سال بعد انگلیسها قرارداد دیگری با ایران بستند (٤ رجب ۱۲۸۲ هـ.ق = ۲۳ نوامبر۱۸٦٥) که بموجب آن یك‌رشته سیم‌دیگر بخط خانقین ـ تهران ـ بوشهرافروده شد ونیز مقرر گردید پنجاه نفر از صاحب‌منصبان و مهندسان انگلیسی بمنظور ادارۀ مؤسسۀ تلگراف بخدمت دولت ایران درآیند .[۳۲]

ار این پس دولت انگلستان قراردادهای متعددی در زمینۀ خطوط تلگرافی باایران بسته است که شمارۀآنهاجمعاً به‌بیست قرارداد میرسد.[۳۳] که برخی از آن قراردادها برای تجدید وتمدید و یا تکمیل قراردادهای سابق تدوین شده بود و بعضی هم‌متضمن امتیازات جدیدی بود وبموجب آنها

۲ - اسناد سیاسی ایران درآرشیو وزارت خارجه فرانسه : مکاتبات سیاسی ج ۳۳ ص ۲۱۳ (بفرانسه)

۳ - دراینجا ازیك کلمه که درپایان سطربوده درست عکس گرفته نشده‌بود ودر نتیجه خوانده نشد و قیاساً تکمیل گردید .

۳ - اسناد سیاسی‌ایران ج۳۳ صفحه پشت‌برگ ۲۱۳

۳ - فصل‌چهارم قرارداد (ر.ك به ص۱۰ ضمیمه کتاب عهدنامه‌های دولت علیه ایران .. تألیف مؤتمن‌الملك).

۳ - ر.ك به نمودار امتیازات درهمین مقاله.

fixer pour la durée de cet état de choses. M. Champain prétend ne pas pouvoir le fixer, et déclare que pour lui la construction de la [...] et le soin d'entretenir les employés persans constituent pas ses seuls devoirs, qu'il doit aussi s'inquiéter de la régularité et de la sécurité du service, ce dernier mot d'une interprétation très élastique, effraie au plus haut point les persans qui voient déjà compagnies de cipayes anglais employ[és à] garder sur le territoire persan le télégraphe.

Le troisième point en discussion est la détermination du lieu où le fil submergé se rattacher au fil persan, et M. Champain

سند شمارهٔ ۳ ـ بقیه سند شمارهٔ ۲
(آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه)

خطوط تازه‌یی احداث گردید. و بدین ترتیب تـا سال ۱۳۳۸ هجری قمری (۱۲۹۹ خورشیدی) انـگلیسها موفق شدند امتیاز کشیدن خطوط تلگراف خانقین ـ تهران ـ بوشهرو گوادر ـ جاسك ـ بندرعباس وبندرعباس ـ هنگام و تهران ـ کاشان و تهران به‌سرحد بلوچستان وسیستان به‌ملك سیاه وبالاخره خطوط بین، بندرعباس، بندرلنگه را بدست‌آورند. ۳٤

بدینگونه جزایر بریتانیای کبیر بوسیلهٔ خطوط تلگرافی که از قلمرو دولت ایران میگذشت وچند رشته سیم دریائی درخلیج فارس ودریای‌عمان با هندوستان وسایر مستعمرات آسیائی انگلستان ارتباط مستقیم یافت و نگرانی خاطری که انگلیسها از بابت آن مستعمرات میداشتند بکلی رفع گردید.

درخلال این احوال، روسها هم که بیکار ننشسته بودنـد موفق شدند برقابت انگلیسها قراردادهایی در همین زمینه، شـامل امتیازهـایی برای ساختمان خطوط تلگراف، تمدید وتجدید آنها ومقررات مخابراتی بادولت ایران منعقد نمایند ۳۵

بدین ترتیب خطوط تلگرافی متعددی در سراسر ایران کشیده شد و بطوریکه جمال‌زاده در کتاب گنج شایگان نوشته‌است، تاسال ۱۳۳۱-۱۳۳۲ هجری قمری (۱۲۹۲ شمسی=۱۹۱۳م) نه هزار وهفتصدوسی کیلومتررشته خط تلگراف‌درایران دائربود که بعضی ازخطها دوسیمی وسه سیمی بوده‌اند وطول سیمها بالغ بر ۱۵۵٦۲ کیلومتر می‌شده وبطور کلی این شبکهٔ‌ارتباطی شامل ۱۳ خط اصلی و ۱۹ خط فرعی بوده است. ۳٦

حال ببینیم اثرات این وسیلهٔ ارتباط درایران چه بوده و دولت ومـردم ایران ازوجود خطوط تلگرافی چه طرفی بربسته‌اند.

---

۳٤ ـ ر.ك به فهرست قراردادهای ایران وانگلیس درهمین مقاله(ص۳۰-۳۱)

۳۵ ـ ر.ك به فهرست قراردادهای‌ایران وروسیه در همین مقاله (ص۳۱-۳۲)

۳٦ ـ ر.ك. به جمال‌زاده : گنج شایگان ازص۱۸۰ تا۱۸۳

انگلیسها معتقدند که این کار یکی از آثار خوب و ثمربخش آنها بحال ایران بوده‌است[۳۷] وحتی اصلاحات وتجدد وپیشرفتهای ایران را هم یکجا نتیجه تأسیس تلگراف درایران میدانند چنانکه لرد کرزن Lord Curzon پس ازشرح وضع ایران دراوائل قرن بیستم، دراین باره نوشته‌است «درهر حال تمام این قسمتها، آنچه ازقبیل تمدن، اصلاحات وتجدد طلبی که دراین بیست وپنج سال گذشته[۳۸] درایران پیدا شده ومن در صفحات کتاب خود باغلب آنها اشاره نموده‌ام ، تمـاماً مربوط باحداث سیم تلگراف در ایران بوده‌است».[۳۹]

دربارهٔ این دعوی باید گفت اگرچه دربیانات لرد کرزن که اصلاحات آنروزی ایران را یکجا و «تماماًمربوط باحداث سیم تلگراف» دانسته‌است مبالغه وغلوی نمایان، دیده میشود ولی نباید نا دیده گرفت که کشیدن سیم تلگراف درایران سودهایی مادی ومعنوی نیز برای ایران وایرانیان داشته است ازجمله اینکه بموجب بعضی از قـراردادها ، سالیـانه مبلغـی بعنوان حق‌العبور ازخاك ایران ، بدولت ایران پرداخت میشد و نیز عوایدی بابت حق مکالمات بدولت ایران میرسید . بطوریکه جمع عایدات تلگرافخـانهٔ ایران پس‌از کسر هزینه‌های‌لازم وضروری درسه سال مالی متوالی باین‌شرح بوده است:[۴۰]

درسال ۱۳۲۸- ۱۳۲۹ ه . ق (۱۲۸۹ خورشیدی):۱،۰۸۰،۰۰۰ ریال

درسال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ ه . ق (۱۲۹۰ خورشیدی): ۱،۰۵۴۰،۴۱۳ ریال

---

۳۷ ــ سایکس مینویسد: خط تلگرافی باموفقیت‌تمام ساخته‌شد ویك یادگار دیگری‌بر آثار انگلیسها درایران باقی‌گذارد » (تاریخ ایران ج ۲ ص ۵۲۹)

۳۸ ــ منظور مدت ۲۵ سال پیش از تاریخ تألیف کتاب لرد کرزن میباشد که بسال ۱۸۹۱ (۱۳۰۸ – ۱۳۰۹ هجری قمری) تألیف گردیده است .

۳۹ ــ ایران ومسأله ایران بنقل از محمود محمود ص۶۰۹

۴۰ ــ ر.ك به‌جمال‌زاده، گنج شایگان صفحـات ۱۳۳ و۱۶۳

درسال ۱۳۳۰-۱۳۳۱ ﻫ . ق (۱۲۹۱ خورشیدی) : ۱،۳۶۳،۰۸۶ ریال

و از نظرمنافع معنوی ، ایران که تا آن روز با جهان خارج از خود ارتباط سریع و نزدیك نداشت با اروپا و آمریکا مرتبط شد وازحالت انزوا بیرون آمد و در نتیجه افکار دنیای پیشرفته از همین راه بداخل ایران راه یافت واین وضع دربیداری مردم ایران تأثیر بسزائی بخشید وهمین مسأله است که در تاریخ بیداری ایران و سیرتحول آن که سرانجام به نهضت مشروطه منتهی شد ، بحق باید جا وفصلی داشته باشد.[41] وبعلاوه بـا توسعهٔ خطوط تلگرافی درداخل قلمروایران که موجب میشد اخبارووقایع محلی به پایتخت گزارش شود ، دولت مرکزی میتوانست احکام و دستورهای خود راهرچه زودتر به حکمرانان و مأموران خود ابلاغ نماید ودرنتیجه نظارت وقدرت حکومت مرکزی در نـواحی مختلف کشـور بیشتر تثبیت میگـردید و باستقرار امنیت و آرامش کشور کمك شایانی میکرد. اماباید دانست حصول این منافع که دولت ومردم ایران ازآن بهره‌مند شدند آنگونه‌هم که لرد کرزن ارزانی داشتن آنرا فقط بخاطر دولت ایران و مـردم آن دانسته است،[42] نبوده بلکه دولت انگلیس در کشیدن سیم تلگراف جز حفظ منافع ومصالح امپراطوری انگلستان هدفی نداشته وهرگز بفکر منافع ایران نبوده است. زیرا اگر سرزمین ایران بر سر راه هندوستان واقع نشده بود دولت انگلستان هیچگاه باین اندیشه نمی‌افتاد وخوشبختانه لرد کرزن خـود نیز درجای دیگر کتاب خویش باین نکته اشاره کرده ونوشته است:

«کشیدن مملکت ایران در دایرهٔ رشته‌های تلگرافی که باممالك اروپا مربوط بشود هیچ جهت مخصوصی نداشته وهرگزچنین نیت ویا ارادهٔ مستقیمی

٤۱ ـ سایکس می نویسد: «سیم‌های تلگراف‌را بطور شایع،درمیان عوام خیال میکنند که درپای سریرشاه در قصرسلطنتی خاتمه می‌یابد و بدین‌سبب ادارات تلگراف تحصن گاه یابست‌شده است وازاین‌رو دفاعی درمقابل ظلم وتعدی میباشد» (ج۲ص۵۳۰)

٤۲ ـ نگاه کنیدبه کتاب محمود محمود از۶۰۸ تاص۶۱۱ که ازلرد کرزن نقل‌نموده است.

هم وجود نداشت که برای ایران یك منبع عایدات سرشار ایجاد شود. هرگاه قلمرو شهریار ایران در سر راه مملکت وسیع هندوستان واقع نشده بود که دولت انگلیس بدان محتاج باشد، این مملکت می‌بایست سالهای متمادی در انتظار داشتن سیم تلگرافی بماند.»[۴۳]

واین خود حقیقتی بود که ازقلم لرد کرزن آشکار شده است.

در تألیفات سایر نویسندگان و حتی خود انگلیسها هم بسیار برمیخوریم که از اهمیت خطوط تلگراف در سیاست انگلستان و اثر وجودی آن در مصالح آن امپراطوری صحبت شده است. ازجمله اوژن اوبن Eugène Aubin فرانسوی در سفرنامهٔ خود بنام «ایران امروز» که آنرا بسال ۱۹۰۸ بچاپ رسانیده می‌نویسد: «درمشی سیاسی انگلیسها، خطوط تلگرافی ایران همان نقش را بازی میکند که راههای روسیه درسیاست آنها»[۴۴] «واین اهمیت بیشتر ازاین نظر بوده که انگلیسها با کشیدن خطوط تلگرافی درسراسر ایران راه یافتند و مأموران سیاسی آنها در لباس وظاهر مأموران تلگراف مرتباً درطول خطوط در رفت و آمد می‌بودند[۴۵] واز کلیه وقایع و رویدادهای داخلی ایران با خبر میشدند وازطرفی براثر نزدیکی بسیار با مردم، بوسائل گوناگون در اجتماعات، خانواده‌ها واشخاص، درافکار ایشان نفوذ میکردند چنانکه یکی از ساده ترین این روشها معالجهٔ بیماران بود و شادروان محمود محمود

---

۴۳ – نقل از کتاب محمود محمود ص ۶۰۲

۴۴ – دکتر محمود افشار: سیاست اروپائیان در ایران (بفرانسه) چاپ برلن ص ۱۹۶

۴۵ – لرد کرزن نوشته است: «انگلیسها که درتمام ایران برای سرپرستی تلگرافخانه‌ها متفرق شده‌اند باتمام طبقات مردم تماس دارند وبا آنها مدام درآمیزش هستند ازحاکم محل گرفته تابرزگرودهاتی باهمه آنها مراوده میکنند مأمورین دولت انگلیس همیشه درامتداد سیم حرکت کرده بااطلاع مختصری که ازطبابت دارند بامیل مفرط بمعالجه ناخوشها وبدادن دواهای مجانی به آنها اقدام میکنند» (نقل از محمود محمود ص ۶۰۹)

در کتاب پرارزش خود، بنقل از کتاب یکی از مأموران انگلیسی بنام سوج لندور Savage Landor که درسال ۱۹۰۰ بایران آمده بود، می‌نویسد :

« چند نخود کنه‌کنه یاچند مثقال روغن کرچك ممکن است وسیله‌یی باشد برای بدست آوردن اطلاعاتی که برای دولت انگلیس ، هرگاه آن اطلاعات خوب بکار برده شود ، میلیونها لیره ارزش خواهد داشت.»[٤٦]

بدینگونه ، رفته رفته نفوذ انگلیسها درافکارمردم ساده دل ومداخلات آنها در امور داخلی ایران بجایی رسیده بود که بنا بگفته لرد کرزن ، تلگرافخانه‌ها بصورت بست وجای امن و امان در آمده بود و کارمندان انگلیسی تلگرافخانه‌هابمنزلهٔ مشیر ومشار و داور درشهرها وتلگرافخانه‌ها بامور مردم رسیدگی و بکارهای آنها دخالت میکردند. [٤٧] ولی با تمام‌این احوال ، لرد کرزن فعالیتهاوخدمات مأموران انگلیسی را برای حفظ منافع ومصالح امپراطوری انگلستان نارسا وغیرمکفی‌دانسته و باتصور وضعی که اگر بجای‌انگلیسیها،مأموران روسی‌می‌بودندمنافع بیشتری‌عاید روسهامیشد، غبطه خورده ونوشته است :«.... و درمقابل تمام اینها آن استفاده‌هایی‌را که می‌بایست دولت انگلیس ازاین‌پیش‌آمدها واطلاعات این‌مأمورین نموده‌باشد هرگزاستفاده‌ننموده است.هرگاه‌این مأمورین ازصاحب‌منصبان روسی‌بودند هریك از آنها خدمات برجسته و ذیقیمتی بوطن اصلی خودشان انجام داده بودند.»[٤٨]

بهر صورت سیم‌های تلگراف در سراسرخاك ایران کشیده شد و این

---

٤٦ — محمود محمود : ص ٦٠٩ نقل از ج ۲ ص ١٠٦ کتاب لندور بنام Across Coveted Lands

٤٧ — محمود محمود ص ٦١٠ نقل‌ازایران ومسأله ایران . به‌کتاب‌آبی ج۱ سال ۱۹۰٦ ص ٥٨٦ نیز رجوع کنید که درآنجا از تحصن سربازان چهارمحال در تلگرافخانه صحبت شده است .

٤٨ — محمود محمود ص ٦١١

رشته‌های ارتباطی با آنکه مزایا و محاسنی هم برای ایران وایرانیان دربر میداشت ، باز در بسیاری از موارد دست و پای دولت ایران را پیچیده و دشواریها و مشکلات فراوانی فراهم میساخت و این دشـواریها بیشتربسبب وجود مقررات و شرایطی بود که در قراردادها گنجانیده بودند ومادراینجا بپاره‌یی ازآنها اشاره میکنیم:

از شرایط جالب این قـرار دادها یکی این بود کـه دولت انگلیس تأسیسـات‌لازم را خود ایجاد می کرد و سیم‌های تلگراف را می کشید و ارتباط رابرقرار میساخت و درپایان آنچه‌را که هزینه شده بود بـاقساط چند ساله (سالیانه) از دولت ایران میگرفت[۴۹] و بدین تـرتیب ارتباط بین انگلستان‌وهندوستان باپول دولت ایران دائرمیشد ودولت ایران‌بخاطر حفظ منافع امپراطوری انگلستان مقروض میگردید.چنانکه‌ازبابت هزینه‌های تا پایان سال ۱۲۸٦ هـ . ق (۱۸٦۹م) بدهی دولت‌ایران بدولت انگلیس بالغ بر ۱۱،۵۰۹،۷۱۸ تومان یعنی‌معادل۴۷۲۴۷ لیره‌انگلیسی شدومقرر گردید در۲۴ قسط (۲۴سال) پرداخت گردد واین‌مبلغ فقط ازبابت احداث دورشته سیم از خانقین تابوشهر بود.[۵۰] وبتدریج که‌امتیازات دیگری بآنها واگذارشد بر مبلغ بدهی دولت‌ایران هم افزوده گردید.

نکته‌جالب دیگر مواد۱۱و۱۲ قرارداد ۱۲۸۹ هـ . ق (۱۸۷۲م) مربوط به

---

۴۹ ـ ر.ك به‌فصل‌دوم قراردادسال۱۲۷۹هـ.ق (۱۸٦۲م)وفصل‌سوم قراردادسال۱۲۸۲هـ.ق (۱۸٦٦م) وفصل۱۴وقرارداد سال ۱۲۸۹هـ.ق (۱۸۷۲م)وفصل سوم قراردادسال ۱۳۱۹ هـ ق (۱۹۰۱) و فصل سوم‌قرارداد سال۱۳۲۳ هـ ق (۱۹۰۵) بترتیب در صفحات ۵و۱۰۰-۹ ضمیمه و۶۱ و۷۳ متن کتاب عهدنامه‌ها و قرارداد هـای دولت علیه ایران ... تـألیف مؤتمن‌الملك و ص ٦۲۲ کتـاب محمـود محمود و همچنین بکتاب گنج شایگان‌تألیف جمال‌زاده ص۱۱۲و۱۱۳

۵۰ ـ جمال‌زاده: گنج شایگـان ص۱۱۳ در متن قرارداد این مبلغ ۱۱۱۷۹۱۸ تومان ذکر شده و بی‌گمان اشتباه چاپی است (ر.ك به‌کتاب مؤتمن‌الملك ص٦۱-٦۲)

خط خانقین - تهران - بوشهر و مادهٔ ۱۱ قرارداد ۱۳۱۹ هـ. ق (۱۹۰۱م) دربارهٔ خط تهران تا مرز بلوچستان بود که بموجب آن مواد دولت ایران متعهد میشد:

«اگر عمداً ضرری بسیمها وارد آید، دولت علیه اقدامات مؤثره و مجدانــه نموده و کارگـذاران محلی را مجبور خواهد کرد که مقصرین را دستگیر کرده تنبیه نمایند. علیهذا بحکام ولایات دستورالعمل داده خواهد شد که در مورد شکایات و اظهارات صاحب منصبان انگلیسی توجه مخصوص منظور دارند.» (مادهٔ ۱۱) و «درصورت ضرر عمدی بسیم تلگراف، مخارج تعمیر برعهدهٔ دولت ایران است» (مادهٔ ۱۲)[۵۱]

وجود همین فصلهاست که گرفتاریهای بسیاری برای دولت ایران فراهم میساخت زیرا براثر اغتشاشها و ناامنی‌هایی که گاه‌بگاه درنواحی واقع برسر راه خطوط تلگرافی پدیدمی‌آمد ویابسبب حوادث طبیعی و جوی مثل سرما و گرما وطوفان و یخبندان‌ها وبارندگیهای سیل‌آسا وطغیان رودخانه‌ها خواه ناخواه آسیبها وخساراتی به‌سیمهای تلگراف وپایه‌های آنها وارد میشد که موجب نامه‌نگاریها و کشمکش‌های فراوان میان سفارت انگلیس ووزارت امور خارجهٔ ایران میگردیدو نمونه‌هایی از آن خوشبختانه دردست‌میباشد از جمله هفت نامه ازچندین نامه است که درسال ۱۲۹۲ هـ. ق برسرهمین موضوع بین سفارت انگلیس ووزارت امورخارجه‌ایران ردوبدل شده[۵۲] ورونـوشتی از آنهارا وزارت خارجه‌ایران ظاهراً بسبب اینکه‌موضوع درتهران فیصل‌نیافته بودبه‌لندن نزدمیرزا ملکم‌خان ناظم‌الملك وزیرمختارایران فرستاده است‌تا دربارهٔ آنها بادولت انگلیس مذاکره نمایدو‌مادراینجا متن دوتای آن‌ها را

۵۱ ــ مؤتمن‌الملك: عهدنامه و قراردادها.... ص۶۱ و به ص۷۶ آن کتاب نیز رجوع کنید

۵۲ ــ اسنادخطی میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس ج ۱۹۹۶ Suppl. Pers. برگهای ۱۳ تا ۱۷

می‌آوریم و پنج‌نامه دیگررا نیزچون حاوی‌مطالبی جالب وروشنگر اوضاع واحوال آن‌زمان است درپایان مقاله (ملحقات) نقل‌میکنیم.

بررسی این‌نامه‌ها نشان‌میدهد که دولت‌انگلیس تاپایان ماه‌رمضان سال ۱۲۸۹هجری‌قمری‌مبلغ ۳۱۸۲/۳۵تومان‌بعنوان‌خسارات‌عمدی ازدولت ایران مطالبه‌میکرده[۵۳] واین مبلغ در پایان ماه‌ربیع‌الاول۱۲۹۱(۱۵مه۱۸۷٤) بـه ۷۲۲۳/٦ تومان یعنی بدوبرابر افزایش یافته‌بود.[۵٤] وبازچنین‌استنباط‌میشود که‌انگلیسها همواره سعی‌داشته‌اند خساراتی‌را که‌به سیم‌های تلگراف وارد میآمده است‌عمدی جلوه‌دهند ودولت‌ایران‌راوادار بپرداخت خسارت‌نمایند واما‌دولت ایران درهمه‌حال‌پرداخت خسارات راموکول بتحقیق‌کافی‌واثبات تقصیر مجرمین می‌دانسته است و نیز، محتوای این‌نامه‌ها آشکار میسازد که دولت انگلیس تاچه‌پایه دردعاوی‌خودیکطرفه داوری‌میکرده وتاچه میزان خودرا مختار ومالك‌الرقاب میدانسته است که سفیر آن دولت میگویـد «از دولت متبوعه‌خود دستورالعمل دارد که در گذرانیدن این‌فقره همان رویه‌را که درپرداخت قرض‌تلگرافی بدهی دولت‌ایران منظورشده اجرابدارداعنی نگاهداری‌وجهی را که دولت انگلیس‌بموجب قرارتلگرافی سنهٔ ۱۸٦۸همه ساله بدولت علیه‌ایران دادنی میباشد».[۵۵]

---

۵۳ ــ همان مدرك برگ ۲۳ و برای آگاهی از متن نامـه‌به ملحقات همین مقاله رجوع کنید (نامه یکم ص ۳۳)

۵٤ ــ ر ك. به نامه سوم درملحقات این مقاله (ص۳۵) که همچنین می‌نویسد: «و نتایج آن این‌شده است که دولت‌علیه‌ایران‌باولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیسیان بدهکار شده است ازجهت مخارج تعمیراتی که آنها نموده اند واین مبلغی میباشد که بچند هزار تومان میرسد که در دوسال قبل فقط چندقرانی بوده ... »

۵۵ ـ منظوراز این وجه، مبلغ سه هزارتومانی است که بموجب فصل دوم قرارداد بیستم ذی‌حجه ۱۲۸٤ (دوم آوریل۱۸٦۸) مقرر بوده است دولت انگلیس همه ساله بابت حق‌الارض زمینهایی که سیم تلگراف ازآن زمینها میگذشته و پایه‌های تلگراف در آنجاها نصب شده بوده است و هم از بابت حق مکالماتی که با سیمهای مزبور صورت میگرفته‌است بدولت ایران بپردازد(ر.ك. به ص ۵۲ کتاب موتمن‌الملك)

اینك متن دونامهٔ ششم وهفتم ازنامه‌های مزبور:

نمرهٔ ۱۸

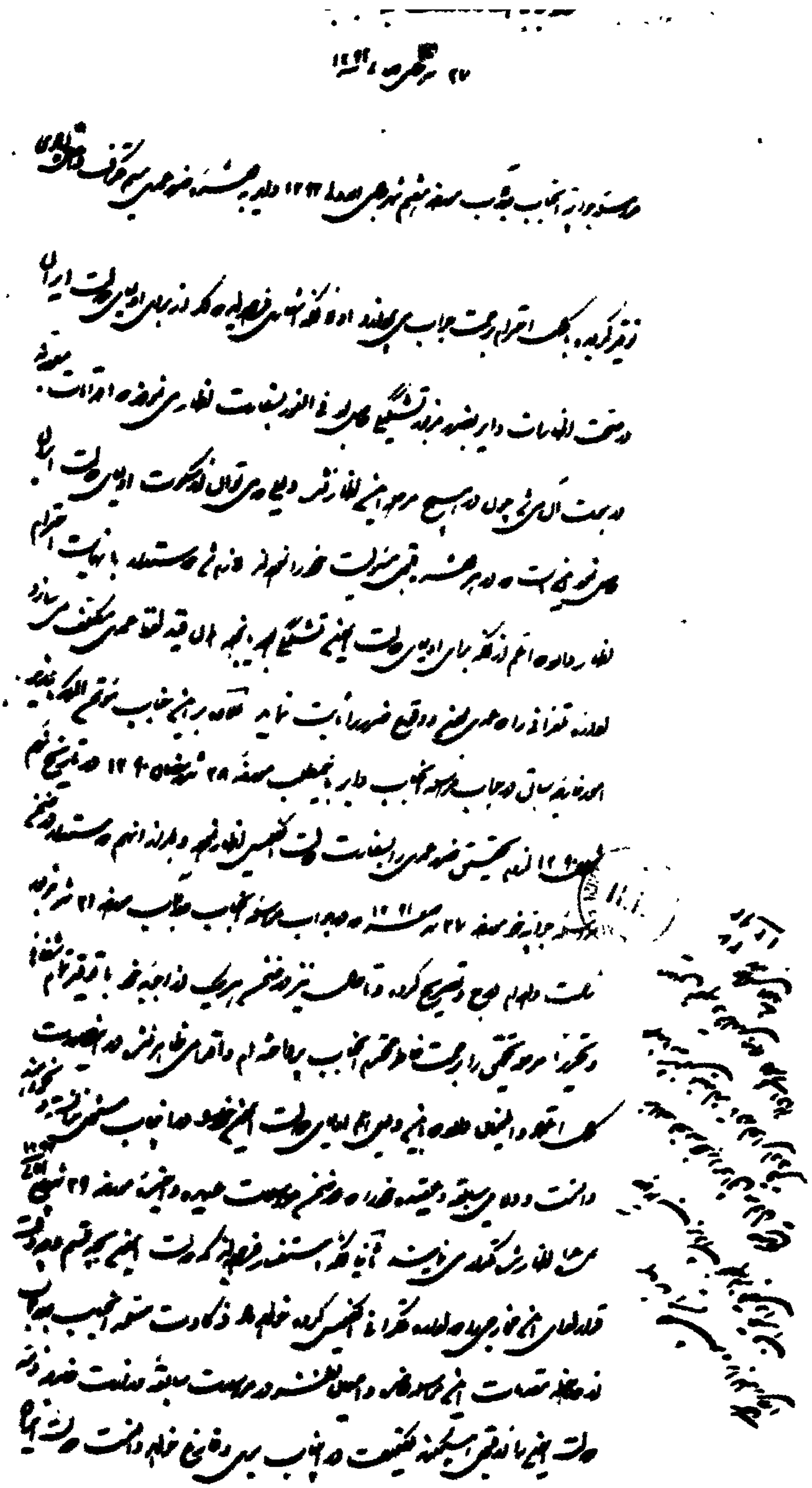
سوادجوابی است که از وزارت خارجه درجواب مراسلهٔ سفارت انگلیس نوشته شده[۵۶]
۲۷ شهر جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۹۲

مراسلهٔ جوابیهٔ آنجناب جلالة‌المآب مورخهٔ هفتم شهر جمادی‌الاولی ۱۲۹۲ دایر به فقرهٔ ضرر عمدی سیم تلگراف واصل وایادی توقیر گردید، با کمال احترام بزحمت جواب میپردازد اولا آنکه انتقادی فرموده‌اید اگر ازبرای اولیای دولت ایران درصحت اظهارات دایر بضرر مزبور تشکیکی حاصل بود فی‌الفور بسفارت اظهار مینمودند که اقدامات معجلانه درثبوت آن میشد چون درهیچ مرحله این اظهار نشده دلیلی که بتوان ازسکوت اولیای دولت ایران حاصل نمود این است که درهر فقره قبول مسئولیت خود را نموده‌اند. لازم شد دوستدار بانهایت احترام اظهار دارد اعم ازآنکه برای اولیای دولت ایران تشکیکی بوده یا نبوده همان قید لفظ عمدی مکلف میسازد اداره تلگرافی را که عمدی بودن و وقوع ضرر را ثابت نماید علاوه بر این جناب مؤتمن‌الملك وزیر امورخارجهٔ[۵۷] سابق درجواب مراسلهٔ آنجناب دایر باین مطلب مورخهٔ ۲۸ شهررمضان ۱۲۹۰ درتاریخ نهم شوال ۱۲۹۰ لزوم تحقیق ضررعمدی را بسفارت دولت انگلیس اظهار نموده وبعدازنهم دوستدار درضمن مراسلهٔ جوابیهٔ خود مورخه ۲۷ شهر صفر ۱۲۹۱ که درجواب مراسلهٔ آنجناب جلالة‌المآب مورخهٔ ۲۱ شهر مزبورزحمت داده‌ام درج وتصریح کرده وتاحال نیز درضمن هر یك از اجوبه خود با توقیر تمام شفاهاً وتحریراً مرحلهٔ تحقیق را بزحمت خاطرمحترم آنجناب پرداخته‌ام واقدامی ظاهر نشده دراینصورت کمال اعتماد واطمینان دارد که باین دلیل هم اولیای

---

۵۶ - اسناد خطی میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس: ج ۱۹۹۶ SuPpl Pers برگ ۱۸.

۵۷ - منظور میرزا سعید خان موتمن‌الملک است که درسال ۱۲۹۰ به تولیت آستان قدس رضوی منصوب ومیرزا حسینخان مشیرالدوله بجای او بوزارت امور خارجه رسید (ر.ك به ص ۳۳۳ ج ۳ منتظم ناصری)



سند شمارهٔ ٤ ـ نامه وزارت خارجه ایران درجواب سفارت انگلیس

(از مجموعه اسناد میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس)

دولت ایران خودرا دراین باب مسئول ندانسته و نخواهند دانست ودلایل سابقه وعقیده خودرا که درضمن مراسلات عدیده و اخیره مورخه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۲۹۲ نمرهٔ ۱٦ اظهارشده تکرار مینمایند. ثانیاً آنکه استفسار فرموده اند که دولت ایران بچه قسم وچه وقت قرار ادای این مخارجی راکه ادارهٔ تلگرافی انگلیس کرده خواهد داد. ذکاوت مسلمهٔ آنجناب جلالةالمآب از ملاحظهٔ مقدمات این مراسلهٔ حاضره وامعان نظر در مراسلات سابقهٔ وزارت خارجه، ذمهٔ دولت ایران را درقبول هرگونه تکلیف دراینباب بری وفارغ خواهد دانست. دولت ایران اساساً این فقره رابطوری که آنجناب جلالةالمآب برداشت نموده اند قبول واعتراف ندارد وذمهٔ خود را موافق مدلول صریح عهدنامه مشغول نمیدانند تا دراجرای آن وقتی معین نموده وقراری بدهد. زیاده زحمت میداند.

۲۷ شهرجمادی الاولی ۱۲۹۲ (عکس شمارهٔ ٤)

سواد جوابی است که از سفارت دولت انگلیس به مراسلات جوابیه وزارت خارجه نوشته اند[۵۸] مورخهٔ ۹ شهرجمادی الثانیه ۱۲۹۲

وصول مراسلات آنجناب مستطاب اشرف ارفع را بنمره ۱۸ و۱۹ بتاریخ شهر جمادی الاول ۱۲۹۲ مربوط بضررعمدی رشته سیم تلگرافی، شرف اعتراف دارد. دوستدار نمیتواند اعتقادی را که آنجناب مستطاب اشرف ارفع دراین باب حاصل فرموده اند قبول نمایدو تجدید می نماید که تکلیف ادارهٔ تلگرافیهٔ انگلیس فقط منحصراست که فقرات ضررعمدی را در وقت وقوع بدولت علیهٔ ایران راپرت نماید ومتحمل شدن [یك کلمه ناخوانا] آنها برحسب شرط مخصوص فصل دوازدهم بر عهدهٔ دولت علیه است و همچنین برحسب فصل یازدهم قرارنامه تلگرافی سنهٔ ۱۲۸۹ گرفتاری وپیشینه مرتکبین را از روی فصل دهم. تکلیف رئیس ادارهٔ انگلیس وتابعین مشارالیه است که رشتهٔ سیم را درست نگاهداری نمایندلهذا اگر ازجهت ضرر غیرعمدی آسیبی وارد

---

۵۸ ـ همان مدرك، برگ ۱۷

بیاید مخارج تعمیر آنرا اداره مشارالیه مذکور متحمل میشود و اگر عمدی باشد باز قرض رئیس مذکـور است که بلا درنگ تعمیرات لازمه را بنماید تا رفع خسارتهای کلی را نموده باشد که لابداً باید ازعدم مخابره رشته‌های سیم‌وقوع یابد ودولت علیه مکلف است که وجه مذکـور را بمشارالیه مسترد دارد. درخصوص مسئله تحقیق که آنجناب مستطاب اشرف ارفع بدان رجوع فرموده‌اند دوستدار مصدع شده خاطر آنجناب مستطاب ارفع را مجدداً یادآور می‌سازد که‌اگرچه‌خاطر مخصوص جناب وزیر امور خارجه آنوقت، در دوسال قبل بدو فقره حرکت‌قبیح بریدن‌سیم را در پشت‌دروازه خود پایتخت دعوت شد مصرانه‌وخواهش‌شد که فی‌الفور اقدام در تحقیق نماید. دوستدار نتوانست‌در آتیه‌معلوم سازد که تحقیق اهمه بموقع اجـرا گـذارده شده بود و کمال اطمینان حاصل است که دولت علیه ایـران مرتکب را تنبیهی نکرد واین‌اقدامات نیز در موارد بعد هم بمقام اجرا گذارده نشده است. دوستدار نیز بعلاوه مصدع شده درمقابل‌اعتقاد سهوی کـه دولت ایران دراین مرحله‌حاصل کرده وضررهای اهمه که‌دراین بابت بردولت علیه وارد آمده اظهار میدارد که‌هنگامی که بنای گلوله‌انداختن بستونهای آهنی‌شد که‌حالت شرارت و عمدی‌بودن این رفتار بلاگفتگواست. کارگزاران ولایتی ایران درموقوف نمودن آن‌از تنبیه مقصرین‌اقدامی نکردند و نه‌هم‌دولت‌علیه‌برای چندعدد ستونهای آهنی گرانبها که بااین‌طور ضایع ومنهدم‌شد رفع خسارتی نموده است. گویا خالی ازموقع نباشد اظهاراینکه‌قریب بده‌سال قبل که ضررعمدی عمده بسیم تلگراف‌فیمابین شیرازو بندر بوشهروارد آمدو مطلب‌بعرض‌اعلیحضرت‌اقدس شهریـاری رسید، درآنوقت مأمورین مخصوص باتفاق دونفر فراش غضب همایونی فرستاده شد که در ترك تجدید این قسم تعدی وخلاف قاعده اقدامات‌مؤثرانه‌بمقام‌اجرا بگذارند ودوستدار رامستحضر نموده‌اند که جریمانه سختی‌ازایل خانی طایفه قشقائی نیز گرفته شد. دوستدار قلباً متأسف‌است که درچنین امر واضح‌ومبرهنی آنجناب مستطاب اشرف ارفع هنوز [منکر] در قبول نمـودن مسئولیت‌دولت‌علیهٔ‌ایران باشندبرای مخارجی که اداره‌تلگرافیه

[illegible]

سند شمارهٔ ۵ ــ پاسخ سفارت انگلیس به نامهٔ وزارت امور خارجه ایران

(از مجموعه اسناد میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس)

انگلیس الی حال متحمل شده است در تعمیر حرکات ضرر عمدی.
با وجود اینها دوستدار قرین امید است که تفکر دقیق تری در
این مسئله دولت علیه را راغب خواهد ساخت که اعتقادی راکه
آنجناب مستطاب اشرف ارفع بیان نموده‌اند تغییر
بدهند ودر گذرانیدن این حساب بطوریکه در اروپا رسم است
قراری بگذارند لیکن درحالتی که این امید بر نیاید مصدع شده
خاطر آنجناب مستطاب اشرف را مستحضر میسازد که از دولت
متبوعه خود دستورالعمل دارد که در گذرانیدن این نقره همان
رویه راکه درپرداخت قرض تلگرافی بدهی دولت ایران منظور
شده اجرا بدارد، اعنی نگاهداری وجهی را که دولت انگلیس
بموجب قرارنامهٔ تلگرافی سنهٔ ۱۸٦۸ همه‌ساله بدولت علیهٔ ایران
دادنی میباشد . زیاده زحمتی ندارد

حررفی ۹ جمادی الثانیه ۱۲۹۲ (سند شمارهٔ ٥)

واما ازطرف دیگر مفاد فصول مزبور دست مأموران سیاسی انگلستان را برای اعمال نفوذ واجرای مقاصد خود نیز باز میگذاشت باین معنی که هرزمان مصالح آنها ایجاب مینمود میتوانستند بریده‌شدن سیمها وافتادن چندپایه را عنوان کرده وآنرا عملی عمدی که بدست اتباع دولت ایران صورت گرفته است جلوه دهند ودر نتیجه ادعای خسارت کنند ویاآنرا مستمسك نموده بدست آویز آن مقاصد دیگر خود را برآورده نمایند چنانکه درسالهای بعد ازمشروطیت ایران ، میبینم هر زمان انگلیسها خواسته‌اند نظرات و خواستهای خود را بدولت ایران بقبولانند موضوع اغتشاشها وناامنی‌های جنوب ایران را بمیان کشیده‌اند واشاره به‌قطع سیمهای تلگراف وانداختن پایه‌ها کرده‌اند و در مجلدات کتاب آبی مکرراً باین مسأله برمیخوریم. ازجمله درشرح وقایع ماه نوامبر ۱۹۰۹ (شوال – ذی قعدهٔ ۱۳۲۷ قمری) میخوانیم: «قشقائیها اتصالا به سیم تلگراف دست اندازی نموده وهمچنین یك نفر تلگرافچی راکه در راه بوده مدتی نگاهداشته و کتك زده‌اند»[٥۹] وهمچنین درشرح وقایع ماه دسامبر همان

٥۹ – کتاب آبی: ضمیمهٔ جلد دوم سال ۱۹۱۱ ص ۳۳- ۳٤

سال (ذی‌قعده ـ ذی حجه) چنین‌ضبط شده است : «تکثیر وزیاد شدن‌حساب خسارتی که عمداً بخطوط تلگراف ادارهٔ هند و اروپـا وارد میشود امساله تا بحال میزان‌آن بقریب دوبرابرسال گذشته بالغ شده است و مهمترازآن مخاطرات جانی و مالی است که دائماً برغلامان تلگراف مأمور سیم وارد میشود....»[۶۰]

این شرح قسمتی ازنامه مستربیل کفیل قونسولگری‌شیرازبه‌سرجارج‌ـ بار کلی وزیرمختارانگلیس‌درتهران است که بتاریخ‌۱۵ دسامبر ۱۹۰۹ (دوم ذی حجه ۱۳۲۷ هـ . ق) نوشته ودرآن بدلائلی چند ، ازجمله دلیل مذکور دربالا پیشنهاد نموده‌بود: «دولت اعلیحضرتی انگلستان باولیاء امورمرکزی ایران رسماً اطلاع داده واخطار نمایندکه موقع‌آن رسیده است که دولت ایران‌زور و کفایت خود را دراستقراروحفظ نظم بروز دهد .... ودرصورتی که دولت ایران خود به‌تنهائی اهتمام کرد ونتیجه حاصل‌نشدآنوقت اردوی انگلیس مخصوص‌تنبیه‌وسرکوبی اشرارپیاده خواهد شد».[۶۱]

این زمزمه‌ها درست‌مقارن با ایامی برخاسته است که‌انگلیسها مصالح و منافع خود را بسبب پیشرفت روزافزون نفوذ روسها درمخاطره یافته بودند واین نغمه‌ها مقدمه‌یی بود برای اتمام حجت شدید اللحنی که بالاخره ده‌ماه بعد یعنی در ۹ شوال ۱۳۲۸هـ . ق (۱٤ اکتبر۱۹۱۰) بدولت‌ایران تسلیم‌شد ومقصود نهائی انگلیسهاازآن چنین بود که نیروئی نظامی از افراد ایرانی و تحت فرماندهی ونظرافسران خارجی‌برای حفظ امنیت راههای جنوب ایران تشکیل گردد .

---

۶۰ ـ همان کتاب ص۷۸ ودر این زمینه بمجلدات زیر در همان سلسله نیز نگاه کنید.
جلد اول سال ۱۹۰٦ صفحات ۱۹۲ ـ ۱۹۳ وص ۲۵۳
جلد اول نمره۱۰ سال ۱۹۱۰ صفحات ۱۲٤و۳٦۰
ضمیمه جلد اول نمره ۲ « ۷۲ ـ ۷۳ وص ۲۳۱»

۶۱ ـ کتاب آبی ضمیمه جلد دوم سال ۱۹۱۱ صفحات ۷۷و۷۸

٭

ملحقات

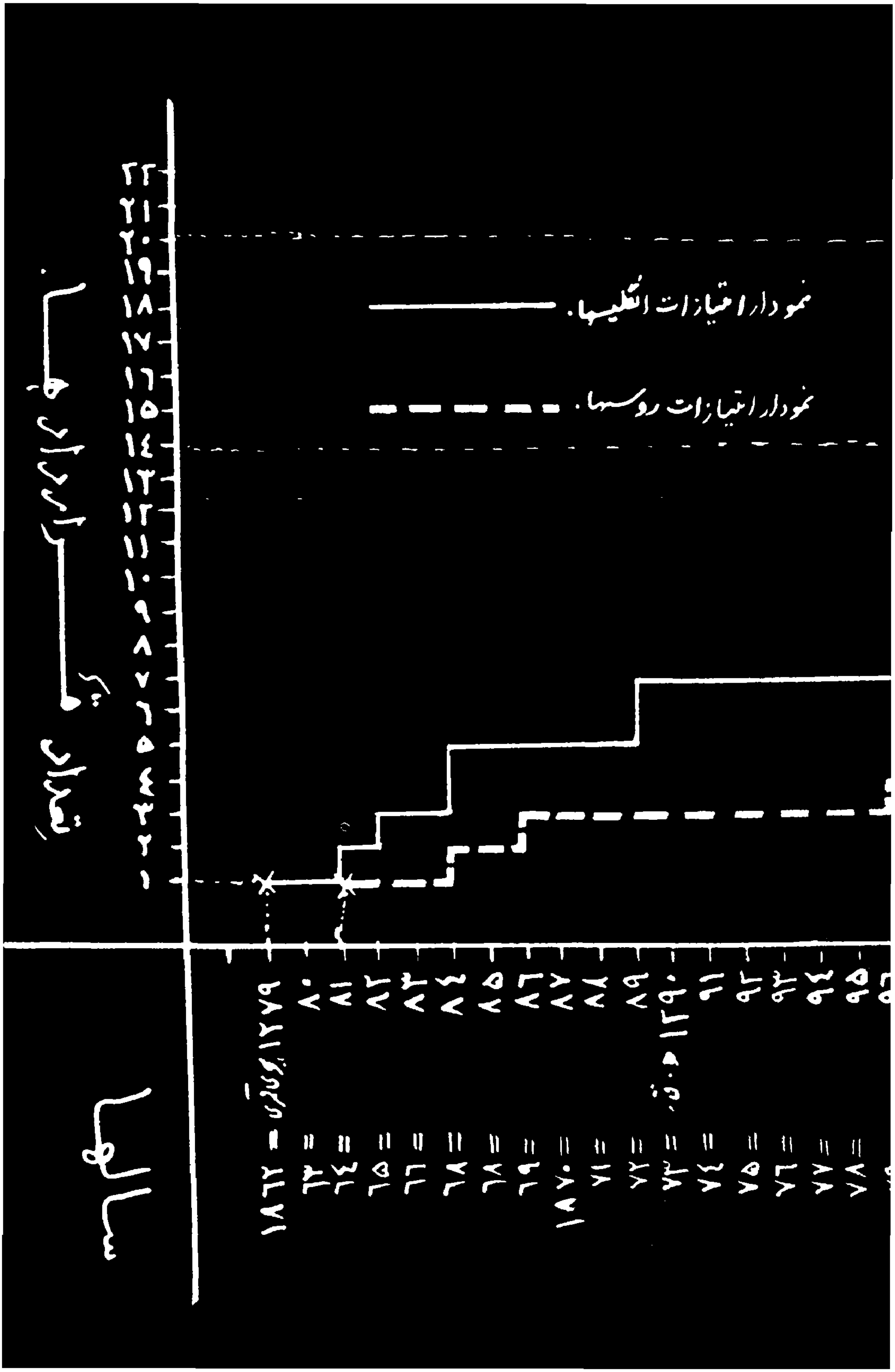
نامهٔ یکم

مراسلهٔ سفیر دولت انگلیس بوزارت جلیله خارجه[٦٥]

نظر بمکاتبه سابق‌دابر بحرکات ضررعمدی برشته‌سیم‌تلگراف‌اینك‌ترجمه مراسله که ازعالیجاه مجـدت ونجدت همـراه ماژوراسمیت‌رئیس انگلیسی اداره‌تلگراف ایران‌وصول نموده است‌نزدآنجناب‌مستطاب اشرف ارفع‌شرف ارسال دارد مربوط برراپورت بردن سه‌مقره ازستونهای تلگرافی که از آن سبب زحمت وتأخیر زیادی درارسال‌ومرسول‌مخابره حاصل گشته. آنجناب مستطاب اشرف ارفع ازصورتی که همراه است‌دریافت‌خواهند فرمود که‌چهار تومان وچهار هزاردینار دراین موادمخارج شده وجمع کل ازاینبابت تااین تاریخ که دولت علیهٔ ایران بموجب فصل دوازدهم قرارنامه بتاریخ سلخ‌شهر رمضان‌المبارك سنه۱۲۸۹ بدولت انگلیس‌بده‌کاراست مبلغ سه‌هزار ویکصد وهشتاد ودوتومان وسه‌هزار وپانصد دینار میباشد. زیاده زحمتی‌ندارد.

نهم شهرربیع‌الاول ۱۲۹۲ (عکس شماره ٦)

٦٥- اسناد خطی میرزا ملکم‌خان: برگ۲۳ مجموعهٔ ۱۹۹٦ .Suppl. pers در کتابخانهٔ ملی پاریس


نمودار امتیازات انگلیسها.
نمودار امتیازات روسها.
تعداد قرارداد ها
سالها

نامهٔ دوم

نمرهٔ ۱۳ **جواب سفارت دولت انگلیس** [66]

درجواب مراسلهٔ آن جناب جلالتمآب مورخهٔ نهم شهرربیع‌الاول ۱۲۹۲ متضمن ترجمهٔ مراسلهٔ عالیجاه مجدت همراه‌ماژور اسمیت رئیس انگلیسی ادارهٔ تلغراف ایران وسیاهه چهار تومان وچهار هزاردینار ضرری که نوشته‌اید بر سیم ومقرره تلغراف وارد شده با کمال احترام زحمت میدهد که دوستدار مکرر دراین باب بزحمت خاطر آن جناب پرداخته‌ام که اولاً درفصل یازدهم قرارنامه تلغرافی مورخه سلخ شهر رمضان‌المبارك ۱۲۸۹ دایر بصدمه و نقص عمدی وارد بر سیم مزبور تحقیق را قید وشرط قرار داده . انصاف مسلم آن جناب مصدق خواهدبود که محتاج به تحقیق خواهد بود وثانیاً درفصل دوازدهم که خودآن جناب استنادمیفرمائید صریح نوشته «درصورتیکه دانسته‌وعمداً نقص وخرابی برشته‌های سیم وارد بیاورند» ذکاوت فطری آن جناب جلالیمآب فوراً تصدیق خواهد نمود که دانسته وعمدی بودن نقص و خرابی سیم و هم براین فقره بدون تحقیق وثبوت بهیچ طورممکن ومقدور نیست وتا این‌فقره واضح‌نشود دولت علیهٔ ایران چگونه خود رامکلف بتحمل هرگونه‌خرابی ونقص سیم تلغراف میتواند دانست لهذا با نهایت توقیر مصدع‌میگردد که دولت ایران متحمل هیچ یك از این‌خرابیهای اظهاریهٔ ادارهٔ تلغراف نخواهد بود مگر عمدی بودن آن موافق نص مدلول عهدنامه بتحقیق وثبوت برسد . همواره احترام فایقه دوستدار را نسبت بخود برقرار دانند .

۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۹۲ (عکس شمارهٔ ۷)

---

۶۶ - مجموعهٔ اسناد خطی میرزا ملکم‌خان: ج Suppl. Pers.۱۹۹۶ برگ ۲۲

نامهٔ سوم

سواد مراسلهٔ سفیر دولت انگلیس بوزارت جلیلهٔ امور خارجه [۱]

شرف وصول مراسله آنجناب مستطاب اشرف‌ارفع را بنمره ۱۳ و ۲۲ ربیع‌الاول گذشته اظهار میدارد مربوط بضررعمدی بـرشته سیم تلگرافـی. دوستدار از دریافت این امر تأسف دارد که با وجود گفتگو نمودن مکرر این مسئله چه مکتوباً وچه شفاهاً دولت‌علیه ایران هنوز بهمان حـالت‌اشتباه و ثمره غیرمطبوعی که جناب وزیر امور خارجه سابق پیشنهاد نموده بودند باقی‌میباشد. فصل یازدهم قرارنـامه تلگرافی بتاریخ سلخ شهر رمضان سنه ۱۲۸۹ که جناب معزی‌الیه ذکر نموده و دولت علیه از آنوقت اقامه کـرده مرجوع بگرفتاری وتنبیه‌مقصرین میباشد که دانسته‌برشته سیم ضرر برسانند و بهیچوجه رجوع بـرساندن مخارج تعمیرات حرکات ضرر عمدی ندارد. مسئولیت دولت علیه ایران دراین خصوص مشروحاً وبطـور شافی در فصل دوازدهم همان قرارنامه مندرج است. شکی‌نیست که بردولت علیه‌لازم است که‌قبل ازتنبیه چنان اشخاص تقصیر آنها را باثبات برساند اما باید درخاطر داشت که گرفتاری وتنبیه مقصرین منوط به‌دولت‌علیه ایران‌است ودرجه[یی] که باداره تلگرافی انگلیس مدخلیت دارد فقط این است که رسماً بدولت علیه ایران اعلان نماید حرکات ضرر عمدی را هروقت که واقع شود. همه وقت اداره تلگرافی انگلیس این اقـدام را بعمل‌آورده است لـکن اقدامات

---

۱ - مجموعه اسناد میرزاملکم‌خان جلد ۱۹۹۶ Suppl . Pers برگ ۲۱ در کتابخانه ملی پاریس

مؤکدانه که از جانب کار گذاران ولایتی برای گرفتاری و تنبیه مقصرین که بر دولت علیه واجب است مؤثرانه بمقام اجری گذارده نشده است و نتایج آن این‌شده است که دولت علیه ایران باولیای دولت اعلیحضرت‌پادشاه انگلیسیان بدهکار شده‌است که از جهت مخارج تعمیراتی که آنها نموده‌اند واین مبلغی میباشد که بچند هزار تومان میرسد که در دوسال قبل فقط چند قرانی بوده لکن این قسم مخارج اگر چنانچه دولت علیه بتوسط اقدامات مجدانه رفع ننماید باید در دایره وسیعتری بیشتر گردد و بملاحظه حصول ختم معجلی برای این بلای عظیم ، دوستدار مصدع شده برای تفکر اولیای دولت علیه‌تکلیف می‌نماید صلاح‌برقرار نمودن امری را که از قوانین‌داخله محسوب شود که حکام ولایتی ازجهت کل حرکات ضرر عمدی که در خاك حکومت آنها وقوع یابد با اولیای دولت علیه مسئول باشند ترجمهای نوشتجاتی که در خصوص امر فوق‌الذکر از جنابان مجدت و نجدت همراه ماژور اسمیت وصول نموده‌است اینك لفاً نزد آنجناب مستطاب اشرف ارفع شرف ارسال دارد . آنجناب مستطاب اشرف ارفع از صورتی که با مراسله اولی است دریافت خواهند فرمود که مبلغی که در ۱۵ ماه «می» قرض دولت علیه‌ایران‌است‌ازجهت‌ضررعمدی‌هفتهزارودویست وبیست‌وسه‌تومان وششهزار دینارمیباشد. دوستدار در همین وقت نیز خاطر اهمهٔ اولیای دولت ایران‌را دعوت مینماید به‌نتایج آسیب آمیزی که باید ظهور یابد اگر چنانچه آفاتی که مذکور شده بتوسط اقدامات خیلی مؤکد و مؤثر از طرف اولیای‌دولت علیه فی‌الفور قرع‌وضع نشود. زیاده زحمتی ندارد .

فی ۳۰ شهر ربیع‌الثانی ۱۲۹۲ (عکس شماره ۸)

نامهٔ چهارم

سواد جوابی است از وزارت خارجه بسفارت دولت انگلیس نوشته شده[68] مورخهٔ ۲۹ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۹۲

وصول مراسلهٔ آنجناب جلالت‌مآب را مورخه ۲۰ شهر ربیع‌الثانی ۱۲۹۲ که در باب ضررعمدی سیم تلگراف مطابق ترجمهٔ نوشتجات عالیجاه مجدت همراه ماژور اسمیت اظهار فرموده بودید اعتراف نموده با کمال احترام جواباً بزحمت آنجناب می‌پردازد که اولیای دولت ایران را از ثمرهٔ پیشنهادهای جناب وزیر امور خارجه سابق هیچگونه اشتباه درهیچ نقطه‌این مسئله حاصل نشده ونخواهد شدومیدانید که‌فصل یازدهم‌قرارنامهٔ‌تلگرافی مورخهٔ سلخ شهر رمضان سنه ۱۲۸۹ دایر به تنبیه مرتکبین ضررعمدی‌سیم تلگراف ومشروط به تحقیق است وفصل دوازدهم قرارنامه مزبور هم به‌این لفظ است « در صورتیکه دانسته و عمداً نقص وخرابی برشته‌های سیم وارد بیاورند دولت ایران اخراجات تعمیر آنرا متحمل خواهد شد» اولا غیراز ضرر عمدی وارد برشته سیم تلگراف ذکر اسباب دیگری از قبیل ستون و وغیره در این فصل وجهاً من‌الوجوه قید وتصریح نشده وثانیاً اینکه شرط «دانسته‌وعمداً» در این‌فصل‌با ‌نملاخطه درج وتصریح شده است که‌عهدهٔ‌دولت عیله ایران از عموم خرابی ومعایب حاصله در رشته‌های سیم که غیر عمدی است بکلی بری می‌باشد وفرق مابین این دوفقره وتمیز عمدی و غیر عمدی بودن خرابی بالبداهه‌منوط به تحقیق استوبدون تحقیق،تمیزاین امرمحال

۶۸ ـ اسناد خطی میرزا ملکم‌خان: مجموعه Suppl, Pers' ۱۹۹۶ برگ ۲۰

خواهد بود و اولیای دولت ایران هم تا صحت ضرر دعمدی ودانسته بودن آن مسجل وتحقیق وثابت نشود مبرهن وآشکار است که حقاً وعهداً خود را مکلف بدیناری تحمل مخارج آن بهیچ اسم ورسم ندانسته ونخواهند دانست زیرا که اگرآنجناب تکلیف بفرمایند که دولت ایران‌بدون تحقیق ووضوح وثبوت صحیح وعمدی بودن ضررسیم، دیناری تحمل مخارج نماید لازم می‌شود که دولت ایران مخارج هرگونه ضررهای وارده برسیم عمدی وغیر عمدی رااز قبیل پوسیدن سیم اززنگ وصدمه برف و افتادن ستون و اسقاط سیم‌وشکستن مقره‌وغیره‌وغیره‌متحمل‌شودواین امر بالکلیه ازتکلیف اولیای دولت ایران واز طاقت قبول ایشان حقاً و انصافاً خارج است.فلهذا بعداز تجدید احترامات فائقه نسبت بآنجناب جلالتمآب زحمت میدهد که در اینخصوص اصلا تردیدی از برای اولیای دولت ایران حاصل نشده و وعقیده ایشان همانست که دوستدار مکرر باطلاع آنجناب رسانیده حالا هم تجدید مینمایم دولت ایران بدون ثبوت و تحقیق دقیق دیناری خود را مکلف بقبول مخارج سیم حقاً و انصافاً نمی‌دانند ونخواهند دانست ولی از برای آنکه نظم محافظت سیم‌کامل گردد احکام خیلی مؤکد و مؤثربحکام عرض راه از طهران الی بوشهر مرقوم شد که تاهردرجهٔ کامله مقدور است مساعی واقدامات مجدانه خود را در محفوظ ماندن‌سیم‌ظاهر نمایند وهرگاه مرتکبی ظاهر شود تأدیب ومکلف سازند زیاده زحمت افزا شد.

فی۲۹ ربیع‌الثانی۱۲۹۲ (عکس‌شمارهٔ۹)

نامهٔ پنجم

سواد مراسله‌ایست که ازسفارت دولت انگلیس درجواب مراسلهٔ جوابیهٔ وزارت‌خارجه نوشته شده است[٦٩]

مورخه۷ جمادی‌الاول۱۲۹۲

وصول‌مراسلهٔ آن جناب مستطاب اشرف‌ارفع‌رابتاریخ۲۹ شهرربیع‌الثانی شرف اعتراف دارد مربوط به مسئله ضررعمدی به‌سیم تلگرافی.

دوستدارمشعوف است از ملاحظهٔ تأمیناتی که‌آنجناب مستطاب اشرف ارفع داده‌اند که بکارگران حکومتی ازدارالخلافه‌طهران الی‌بوشهر حکمی صادرشده است که رشتهٔ سیم را محافظت نموده اشخاصیکه درارتکاب ضرر عمدی بدست بیایند تنبیه شایسته بنمایند ودوستداراهیدوار است که نتیجه مستحسنه صدورحکم مذکور بزودی آشکارشود . هرگزمقصود دوستدار آن‌نبوده که ازجهت مستعمل‌شدن رشته‌سیم ازدولت علیه‌مطالبه[یی] بشود . تنخواهی که ازاین بابت برعهدهٔ دولت ایران تعلق میگیرد در فصل دهم قرارنامه قید شده برای حرکات ضرر عمدی ازقبیل منهدم ساختن ستون و مقره ودزدی بعضی‌ازسیم وغیره را ازروی شرارت میباشد که دولت انگلیس ازدولت ایران برحسب فصل‌دوازدهم که‌آنجناب مستطاب‌اشرف ارفع‌صحیحاً ذکرنموده‌بودند مطالبه مخارج تعمیرات را می‌نماید. درمراسلهٔ سابق‌خاطر آنجناب مستطاب اشرف‌ارفع باین‌امردعوت شد که درهرموادی که یك رفتار ضررعمدی برشته برسیم‌وقوع یافت همان بدون‌تأخیرومفصلا باولیای‌دولت

٦٩- مجموعه اسناد خطی میرزاملکم‌خان: جلد Suppl. Pers.۱۹۹٦ برگ۱۹

ایران اظهارشده. اگر برای اولیای دولت علیه جهتی حاصل بود که درصحت اظهارات مذکور تشکیکی داشته باشند تشکیك خودرا فی‌الفور بسفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اظهارمی‌نمودند و اقدامات مجدانه بمقام اجری میگذاردند که اعتقاد خودرا دراین مرحله بدرجهٔ ثبوت برسانند. لیکن در هیچ مرحله این اقدام نشده است ودلیلی که میتوان ازسکوت به‌آنها حاصل نمود این است که درهرفقره قبول مسئولیت خود را نموده‌اند نظر بتأمیاتی که دوستدار، حال ازآنجناب مستطاب اشرف ارفع حاصل نموده بهمه جهت امیدآن میرود که‌این‌رسم خرابی‌رساندن برشته سیم‌تلگراف ازروی‌شرارت، برفورناپدید گردد. لهذا امری که فقط میماند این است که قراری داده شود که بچه‌قسم ودرچه وقت دولت علیه ایران مبلغ مخارج تعمیراتی‌را که ادارهٔ تلگرافی انگلیس متحمل شده خواهد پرداخت. لزومی‌ندارد که دوستدار علاوه بنماید که ازانصاف اصلی ومنظورات دوستی‌آیات آنجناب مستطاب اشرف ارفع کمال امیدواری واطمینان را دارد که همراهی‌قلبی‌آنجناب مستطاب اشرف‌ارفع راحاصل‌خواهدنمود تااین عمل بزودی ختم شود. زیاده زحمتی‌ندارد.

۷ شهر جمادی‌الاول ۱۲۹۲ (عکس‌شماره:۱۰)

سواد مراسله سفارت انگلیس بوزارت خارجه

نظر بمکاتبه سابق دایر [illegible] تلگراف انگلیس ترجمه [illegible] [illegible]

اداره تلگراف ایران وصول نموده است نزد جناب مستطاب اشرف [illegible] ارسال داشته [illegible]

[illegible] تلگرافخانه [illegible] و [illegible] گذشته جناب مستطاب

اشرف [illegible] همراه است ملاحظه خواهند فرمود [illegible] قران و چهار هزار دینار در این مواد

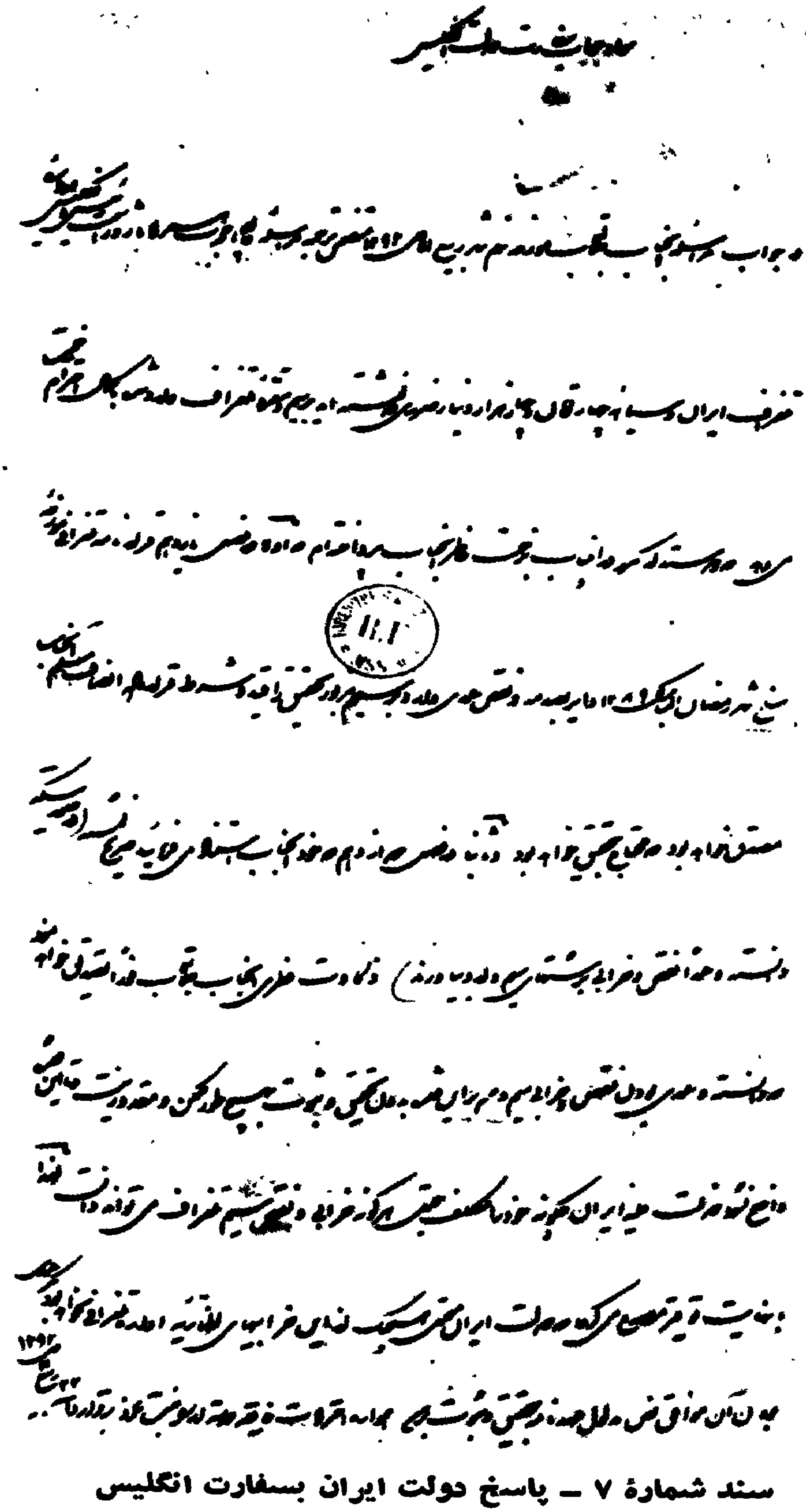
تفریغ شده و جمع کل [illegible] تا این تاریخ بدولت علیه ایران بموجب فصل دهم قرارنامه مورخ

غره شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۸۹ دولت انگلیس بدهکار است مبلغ [illegible] قران و

[illegible] دینار میباشد [illegible] نهم شهر ربیع الاول ۱۲۹۲

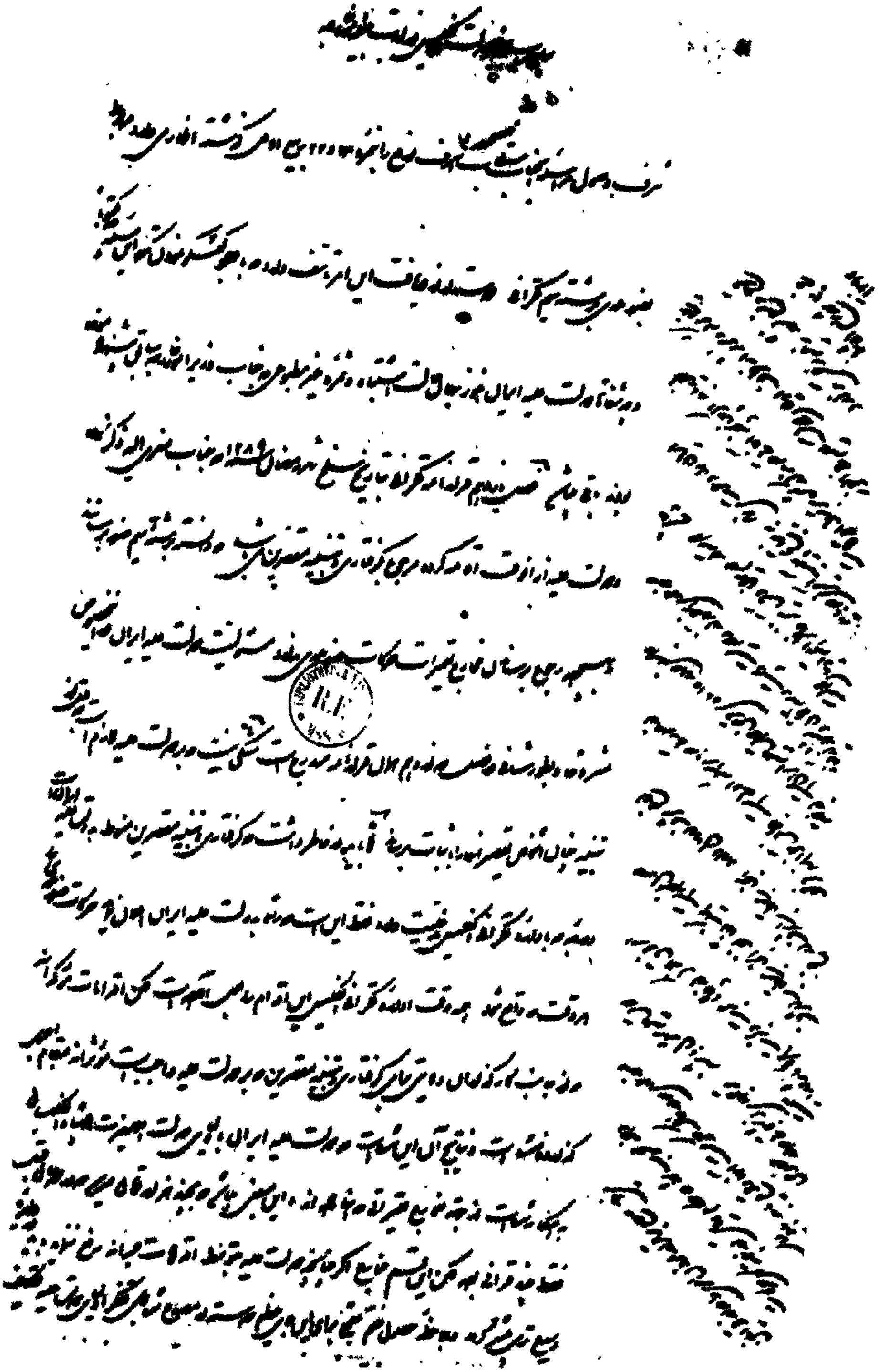
سند شمارهٔ ٦ ـ نامه سفارت انگلیس بدولت ایران

(از مجموعهٔ اسناد میرزا ملکم خان در کتابخانه ملی پاریس)



سند شمارهٔ ۷ ـ پاسخ دولت ایران بسفارت انگلیس

(از اسناد میرزا ملکم‌خان درکتابخانه ملی پاریس)



سند شمارهٔ ۸ – نامه سفارت انگلیس بدولت ایران

(از اسناد میرزا ملکم‌خان در کتابخانه ملی [illegible])

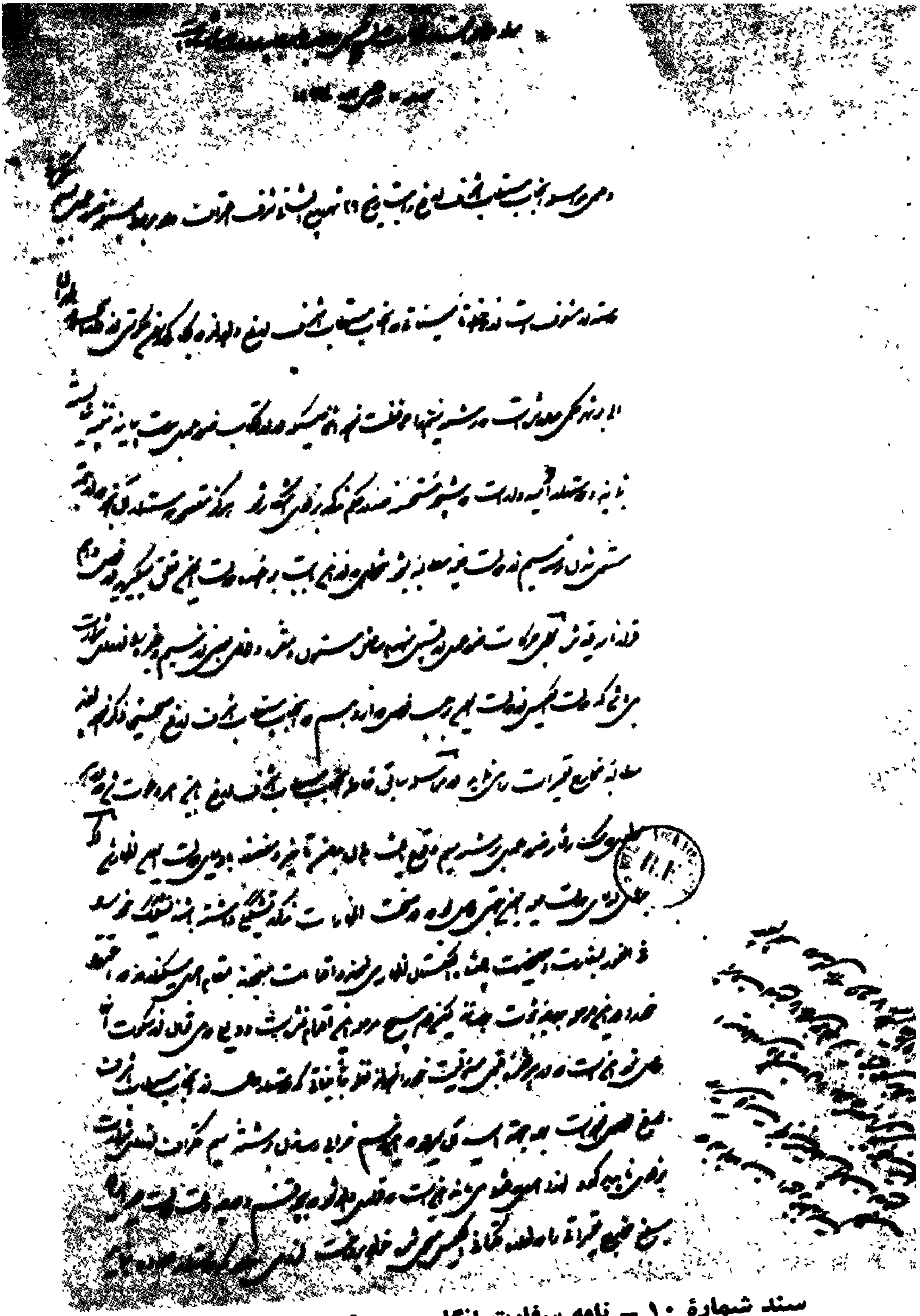
ملاحظاتی که نسبت [illegible] شد

سنه ۲۹ شهر [illegible] ۱۲۹۲

[illegible]

سند شمارهٔ ۹ ــ پاسخ دولت ایران به سفارت انگلیس

(از اسناد میرزا ملکم‌خان در کتابخانه ملی پاریس)



سند شمارهٔ ۱۰ – نامه سفارت انگلیس بدولت ایران

(از اسناد میرزا ملکم‌خان درکتابخانه ملی پاریس)

بین شاه تهماسب

با مقدمه‌ی

از

محمد تقی دانش پژوه

آیین شاه تهماسب

دومین فرمان روای صفوی
ر کودکی در نگارخانهٔ پدرش
اه اسماعیل زیر دست
وشنویسان و نقاشان و مذهبان
هنر خط و تصویر آشنا شده
در سال ۹۶۳ در مشهد رضوی
طور رسمی دو روز در هفته را
کسب فضیلت و کمال و هنر
ختصاص داده است گذشته از
ین که او با صدوری دانشمند
فقیهانی مانند شیخ حسین بن-
بدالصمد عاملی و محقق
کرکی و غیاث‌الدین منصور
شتکی سر و کار داشته و چندین
انشمند بنام او کتاب
وشته‌اند.[۱]
او تاریخ تیموری میخوانده
(ص ۴۲ تذکرهٔ شاه تهماسب)

با مقدمه‌یی از

محمد تقی دانش پژوه

---

۱ ــ نگارنده را مقالتی است مفصل دربارهٔ اندیشه دینی و علمی شاه تهماسب که در یادنامهٔ دکتر فیاض در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد شمارهٔ ۲۸ چاپ شده است.

وبا پادشاهان هند ارتباط داشته و گویا میخواسته است که مانند تیمور-گورکان تزوك بنویسد وهمچون بابرشاه(۸۸۸-۹۳۷) و مانند بابرنامه یا واقعات بابری یاتزوك بابری[۲] اوهم روزنامه ای داشته باشد . ازین روی‌او روزنامهٔ وقایع سی‌سالهٔ خودرا تدوین کرده است که‌آن‌را دوتحریراست :

۱ - مقالات او با ایلچیان یا بیاض مکالمهٔ او باآنها که گفتگوی اوست با فرستادگان سلطان سلیمان یکم (۹۲۶-۹۷٤) در قزوین در ذ ح ۹٦۹ که برای بردن شاه‌زاده بایزید پناهندهٔ به‌دربار ایران نزد اوآمده بودند .

نام آنها علی‌آقاپاشای یوزباشی وحسن آقای قاپوچی باشی بوده ودر نامهٔ سلیمان به‌شاه‌تهماسب وپاسخ او بدو از آن دویاد شده‌است (فهرست ادبیات ۱ : ٤٥۷) شبی شاه تهماسب آنهارا خواسته واین سخنان راباآنها به عنوان پیامی به‌سلیمان خواندگار روم گفته‌است وآن در پنج فصل‌است . نسختی‌ازاین تحریر در کتابخانهٔ عمومی لنینگراد هست و در فهرست درن (ش۳۰۲)ازآن یاد شده ودر کتاب‌خوشنویسی ایرانی درسدهٔ۹-۱۳ (۱۵-۱۹م) به‌زبان روسی چاپ ۱۹٦۳ مسکو (ش۳۸) ازآن وصف شده ودرلوح ۳۸یك صفحهٔ مصور این رساله برابربا ص٥٦و٥۷ چاپ برلین ازتذکرهٔ شاه‌تهماسب دیده‌میشود. این‌نسخهٔ آراسته مصور به‌خط نستعلیق علی‌رضای عباسی است در۱۰۱۰ وشادروان‌دکتر مهدی‌بیانی‌آن‌را دیده ودرسر گذشت‌خوشنویسان (ص٤٦۱) ازآن‌به‌نام «رسالهٔ کوچك» یاد کرده‌است . درطومارآستانه شیخ-صفی چاپ‌تبریز (ص٤۳) از دو نسخه «تذکرهٔ شاه‌تهماسب» یادشده‌است‌یکی ازآندوهمین نسخه‌است و دیگری به‌نستعلیق آراسته که باید همین‌تحریر نخستین باشد ونمیدانم‌اکنون‌در کجا است یا نابودشده وشاید نسخهٔ مورخ ۱۰۹۰ کاخ گلستان‌همین باشد.

---

۲ - تاریخ تذکره‌های فارسی ۲ : ٤٥۹

این مقالات میبایستی درمجمع الانشاء حیدر بن ابی القاسم ایواغلی که چند نسخه‌ای از آن دردست هست باشد.

مجموعه‌ای به‌شمارهٔ ۶۳۲۳ در کتابخانهٔ ملی ملك هست که در آن از ترسل بهائی مورخ محرم ۵۲۸ هم گرفته شده و در ۱۰۰۶-۱۰۰۹ تدوین گشته‌است و آن بایدنسخه‌ای از همین مجمع الانشاء باشد. برخی از این مجموعه نوشتهٔ صادقای تبریزی است در ۱۰۰۶ و بند ۶۷ آن « مقالات شاه تهماسب صفوی است که توسط ایلچی روم به‌خواند گارسلیمان پیغام کرده‌است » درپنج فصل نوشتهٔ عبدالوهاب کاتب در ع ۱۰۱۰/۲ در بر گ ۸۴پ-۹۴ پ.

در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران منشآتی است که نگارنده آنرا در فهرست این کتابخانه وصف کرده‌ام (ش ۲۱ب فهرست ج۱ص ۴۴۷ ش ۸۶) و فیلم آنهم در کتابخانهٔ مرکزی هست (فیلم ش ۲۲۱۸ ص ۲۲۳ فهرست نگارنده) در آن هم از تاریخ ۱۰۰۹ یاد شده وبایدنسختی از مجمع الانشاء باشد، بند ۸۶ این منشآت (ص ۱۶۹-۱۸۸) « مقالات شاه تهماسب با ایلچیان سلطان سلیمان است که به وی پیغام داده است» این یکی هم رقم عبدالوهاب-کاتب و تاریخ ع ۱۰۱۰/۲ دارد و گویا رونویس نسخهٔ ملك است. در همین کتابخانه نسخه‌ایست ازمنشآت به‌شمارهٔ ۴۴ ج که بند ۴۰ آن همین مقالات است دو گ۷۲ر تا ۸۴ر ومورخ ۱۰۸۷ (فهرست نگارنده ۱ : ۴۶۱ - فهرست فیلمها از نگارنده ص ۶۵۸ فیلم ۲۲۱۶).

احمد غلام عامل خزانهٔ عامره که در هنگام یورش افغانها به‌اصفهان میزیسته مجموعه‌ای گردآورده است که در کتابخانهٔ مجلس‌است، در آن هم همین مقالات‌است باعنوان « پنج فصل حکایت وروایت درباب مجاری حالات ووقایع و سوانح نواب غفران پناه شاه تهماسب » و با آنچه چاپ شده بنام تذکره جداییها دارد وهمان تحریر نخستین است.

او میگوید که من آنرا از روی نسخه‌ای از مجمع حیدربیك که گویا

قاسم دیوانه برای حسین قلی‌خان نوشته بوده است در ۱۱۳۸ هنگامی که افغانها اصفهان را چپاول میکرده‌اند نوشته‌ام.

این مجمع همان مجمع‌الانشاء ایواغلی است (مجلس ۱۰ : ۱۳۷۳ ش ۳٤۵۵/۲۷۲ بر گ ۳۹۵-٤۰۰) . درمجموعهٔ دیگری درهمین کتابخانه هم‌این رساله است با عنوان « مقالات شاه تهماسب با ایلچیان سلطان‌قیصر روم علی‌- [آقا] پاشا[ی یوزباشی] وحسن‌آقای‌قاپوچی باشی همین قیصر» درپنج‌فصل و مورخ رجب ۱۲٤۹ وپیداست که همان تحریر نخستین است (مجلس ۲ : ۳٦۱ ش ٦۰٦) این مجموعه‌هم چنانکه درفهرست فیلمهای دانشگاه(ص۲٤۹) نوشته‌ام باید نسختی ازمجمع‌الانشاء ایواغلی‌باشد . این تحریر یامقالات تا آنجا که من میدانم به چاپ نرسیده است .

دومین‌تحریر از آن‌روزنامه باتذکره نام دارد ونخستین‌باردرتهران‌در مطلع‌الشمس (۳: ۱٦۵) در ۳-۱۳۰۱ ﻫ ق (٦-۱۸۸٤ م) از روی نسخهٔ کتاب خانهٔ معتمدالدوله چاپ شده است .

پول‌هرن(P. Horn) آن‌رامجلهٔ(ZDMG) ٤٤:٥٤٩-٥٦٣و٤٥:٢٤٥-٢٩١ سالهای ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱م با مقدمه‌ای بچاپ رسانده و ارتباط آن با تاریخ ایلچی نظام شاه و تاریخ تهماسبه را یاد کرده است. ترجمهٔ آلمانی اوازان‌هم در اشتراسبورگ در ۱۸۹۱ م چاپ شده‌است تیوفل (F. Teufel) در همان مجله (۳۷ : ۱۱۳-۱۲۵) در ۱۸۸٤ م دربارهٔ آن بحث کرده است . فیلوت (D. C. Phillott) آن را سومین بار در۱۹۱۲ درکلکته‌چاپ کرده‌است.چاپ چهارم‌آن دربرلین درچاپخانه‌کاویانی‌در۱۹۲۳شده‌است . هینتس (W. Hinz) درمجلهٔ (ZDMG) (دورهٔ جدید ۱۳: ۱ص ٤٦-٥٤) سال ۱۹۳٤ دربارهٔ آن مقالتی دارد (استوری ۱ : ۳۰۵)

یکی از کهن‌ترین نسخهٔ آن گویا همان باشد که برای ابوالفتح‌سلطان محمد میرزا صفوی موسوی حسینی بهادرخان شاید بازپسین پادشاه صفوی

که در ۱۲۰۰ اورا شاه خوانده‌اند نوشته‌اند (پایان نسخهٔ برلین) او نباید سلطان محمد خدا بندهٔ صفوی (۹۴۰-۹۸۵-۹۹۵) پادشاه نابینا ومتخلص به فهمی باشد . این نسخه را نمیدانیم اکنون کجا است . چنانکه شادروان بیانی درسر گذشت خوشنویسان (ش ۱۰۰۸)می‌نویسد محمدحسین نورس دماوندی اصفهانی‌در ۱۰۹۰ نسخه‌ای ازتذکره به‌خط نستعلیق نوشته است . این نسخه اکنون در کتابخانهٔ شاهنشاهی کاخ گلستان هست ولی نمیدانم‌از کدام تحریراست و گویا دومین نسخهٔ یاد شدهٔ درطومار آستانهٔ شیخ صفی همین باشد .

نویسنده‌ای بنام عبدالله‌برای لمسدن (Lumsden) استاد زبان عربی و فارسی مدرسهٔ فرت ویلیام از روی نسخهٔ سلطان محمد میرزا در ۱۲۱۲-(۱۷۹۷) نسخه‌ای ازاین تذکره نوشته است که درفهرست ایوانف (۱: ۲۷ش-۸۷) ازآن یاد شده است.

در۲۲ ژانویهٔ ۱۸۱۷ (۱۲۳۳) از روی این نسخهٔ نو نویس‌نسخهٔ دیگری نوشته شده که اکنون در برلین است (فهرست پرچ ص ۴۳۲ ش ۴۴۲) در پایان این نسخه از سلطان محمد میرزا و ازهمان عبدالله وسال ۱۲۱۲ و از «البنیان دیبی لمسدن» بهادر و از تاریخ ۲۲ ژانویهٔ ۱۸۱۷ یاد شده‌است. در فهرست‌ایوانف (۱-۲۸ ش ۸۸) از نسخهٔ دیگری یادمیشود مورخ ۲۰نوامبر-۱۸۶۸ که گویا از روی نسخهٔ ش ۸۷ نوشته شده است (فهرست اشرف-علی ص ۲۱ و ۲۵- تذکرهٔ چاپ هرن درمجله (ZDMG) . درفهرست‌آستان قدس (۷: ۵۲ ش ۱۶۴) ازنسخهٔ آغاز سدهٔ ۱۱ که‌آغازش افتاده است یادشده است . خورشاه فرزندقباد حسینی عراقی‌ایلچی برهان نظام شاه فرمانروای احمدنگر (۹۱۴-۹۶۱) که در۹۵۲ درقزوین درردبارشاه‌تهماسب بوده‌است وتاسال۹۷۱درآنجامانده و گویند که در۹۷۲ در گلکنده در گذشته‌است در تاریخ ایلچی نظام شاه خود که در ۹۷۱ ساخته است ازسخن شاه تهماسب که

خـود شنیده و از کتاب واقعات جنگ شاه تهماسب با روم تا تاریخ ۹۷۱ و واردات او که برای قطب‌شاه‌فرمانروای تلنگانه نسخه‌ای از آن فرستاده شده است یاد کرده و بندهائی از این کتاب آورده است[۳].

محمد مهدی بن محمد هادی شیرازی هم زمـان ابوالفتح سلطان‌محمد میرزا بهادرخان صفوی که در ۱۲۰۰ شاه خوانده شده‌است درتاریخ طهماسیهٔ خود که‌ازروی‌تاریخ ایلچی نظام شاه ساخته‌است[٤] هم‌این‌مطالب راآورده‌است.

پول هرن در مقالهٔ‌خود (ZDMG) (ش٤٥ص٢٤٥-٢٩١ سال ١٨٩١) این عبارات را ازروی تاریخ طهماسیه نقل کرده است. پیداست که‌آنچه خورشاه خوانده است همـان مقالات است نه‌آنچه بنام تذکره یاد میشود.

نسخه‌ای از این مقالات رابی‌درنگ پس‌از تألیف یا اندکی پس از آن برای قطب‌شاه‌فرستاده بودند واوازآن بهره برده است. اثرآموزندهٔدیگری نیزازشاه تهماسب دردست داریم وآن فرمانهایی است که اودربارهٔ پذیرایی ازنصیرالدین‌محمد همایون‌پادشاه هند (۹۱۳-۹۳۷-۹۶۳) داده است .همایون در۹٤۹ ازشیرخان افغان شکست خورده وروی به ایران آورده ونامه‌ای به شاه تهماسب نوشته که میخواهم به‌عراق بیایم. اوخورسند شده ودستور داده است که سه روز درقزوین نقارهٔ شادمانی بزنند ونامه‌ای بدونوشت که مـا چشم براه توایم که هرچه‌زودتر ترا درایران‌دیدار کنیم . نامه‌هایی که میان آن دورد وبدل شده درمجموعه‌ها و منشآت هست . او فرمانی برای محمد خان شرف‌الدین اغلوتکلوبیگلربیگی‌وفرمان روای هرات دربارهٔ پذیرایی‌از همایون وهمراهانش فرستاده است که ازرهگذر تاریخ اجتماعی آن زمـان بسیار ارزنده است .

---

۳ – ص ۳۸ و ٤٤ و ٥٧ و ۷۷ ش ٤۳۲۳ دانشگاه از این تاریخ – استوری ۱ : ۱۱۳ و ۱۲۳۹ .

٤ – ش ٤۱۲ فهرست پرچ – استوری ۱ : ۳۲۰

این فرمان درپایان‌مجمع‌الانشاء حیدربن ابی‌القاسم ایواغلی دیده‌میشود همچنین دربرگ ۱۷٤حاصل‌الحیات (فیلم ۳۵۲۵ دانشگاه) ومجموعهٔ‌منشآت دانشگاه (۵۸۵۰/۱۸) وجنگ منشآت و اشعار کتابخانهٔ سنا شمارهٔ ۳۸۹ (ش ۱۲۳٤۸) که بند ۱۳ آن فرمان تهماسب است هنگام آمدن همایون به ایران‌وباید همین یکی باشد نیزمجموعه‌شمارهٔ ٤۳٤۱ ملك (بند ۱٤)ومجلس شمارهٔ ۵۱۳۸/۱٤۷ (۲۰٦:۱۵)

ابوالفضل علامی پسرشیخ مبارك ناگوری درتاریخ اکبری یااکبرنامه همهٔ این فرمان را آورده (چاپ ۱۸۷۷ کلکته دفتر ۱ ص ۲۰۲-۲۲٤) واز پذیرایی که ازهمایون درایران شده است یاد کرده است[۵]

درمرآةالبلدان‌ناصری(٤:۳۵-٤۱) نیزاین‌فرمان‌هست ولی شرح‌پذیرایی که دراکبرنامه هست درآن دیده نمی‌شود .

در جنگ خاتون آبادی کتابخانهٔ ملی (فیلم ش ۳۸٤۹ دانشگاه) این فرمان آمده باشرح پذیراییهایی که از همایون در ایران شده است برابر با آنچه که‌درتاریخ‌اکبری‌یااکبرنامهٔ‌ناگوری می‌بینیم مگراینکه این‌دونسخه باهم اختلافاتی دارند . درتحفهٔ سامی (ص۲۲ چاپ همایون فرخ) آمده‌است که‌همایون درابهر به‌دربار شاه تهماسب رسیده وبه کمك اوبه کشور خویش بازگشت و در۹۵۷ درآنجا بوده است . دراحسن‌التواریخ روملو(ص ۳۰۸) نیزازآمدن همایون به ایران یاد شده است . درعالم آرای عباسی (ص ۹۸) نیز گفته شده که ناگوری درتاریخ اکبری این فرمان را آورده است .

در موزهٔ بریتانیا (Sloane - 4093 -فهرست اوزلی‌ش ۳٦٦) طوماری

---

۵ - درنسخهٔ خطی شماره ۱۰۷ آستان قدس از همین تاریخ اکبری نیز این‌مطلب هست . آقای عبدالحمید مولوی‌درفصل جام ازکتاب‌آثار باستانی خراسان خود(ص۸۸-۹۷ این فرمان را از روی نسخهٔ خطی یاد شده‌آورده است ولی‌گمان کرده است که این نسخه تاریخ سلاطین گورکانی لچهمی نراین مورخ ۱۲۵۱ است و مأخذ او این کتاب است . بااینکه شمارهٔ این‌کتاب درآستانه ۱۰۸ است وچنین چیزی هم درآن نیست .

است به‌درازای هشت پا و پهنای ۵/۵ اینچ به نسخ درشت معرب گویا ازسدهٔ ۱۲ (۱۸ م) که در آن فرمان شاه‌تهماسب است به‌علی قلی‌خان شاملو دربارهٔ پذیرایی همایون در ایران و از آن شکوه وجلال دربارهٔ ایران و تشریفات رسمی آن زمان به‌خوبی‌وصف‌شده است.

در تذکرهٔ واقعات مهتر جوهر آفتاب‌چی که خاطرات دوران پادشاهی همایون است ومورخ ۹۹۵ گویا ازاین مسائل یاد شده است (ریودرهمانجا- استوری ۱: ۵۳۶)

باری شاه تهماسب در فرمان نخستین دستورمیدهد که زنان رقاص در شهرهای سرراه همایون درجلوی‌اوپای کوبی کنند، گویا ازتوبهٔ نصوحی که کرده بود باز گشته است .[6]

آیین او که یاد کرده‌ایم فرمانی است دارای هفتاد بند و دستورنامهٔ اداری وسیاسی اواست ودرست مانند یاسای غازانی وچهل حکایت او که‌در تاریخ مبارك غازانی رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر می‌بینیم و درمجمع- التواریخ حافظ ابرو و حبیب‌السیر هم نقل شده است ولی فشرده و کوتاه و کوچك و نمونه‌وار . در آن از موسیقی و شراب منع شده است ودستور داده شده که آنرا در سه چهار شهر عراق و آذربایجان در سنگ خارا نقش کنند واین سنگ را در جای مناسبی نصب نمایند .

این فرمان‌باوصایای خواجه‌نظام‌الملك (همان دستورالوزاره) به‌فرمایش آقا میرزا محمد صاحب تاجر شیرازی ملك‌الکتاب در مطبع علوی بندر بمبئی به‌خط نستعلیق ریز میرزا داود شیرازی در ٤ ج ۱۳۰۵/۱ هجری- قمری به چاپ سنگی رسیده و در ۸۰ ص ربعی است و این رساله در ص-

---

٦- صدرجهان‌حسین‌بن‌روح‌الله حسینی‌طبسی به‌گواهی‌محقق‌سبزواری در روضة‌الانوار عباسی ازتوبهٔ شاه تهماسب‌یاد کرده است رساله‌ای درتوبه‌از او داریم(مجلس۵۱۳۸/۱۳٦ فهرست ۱۵ : ۱۹۸)د این مطلب گویا درآن باشد(مقالهٔ نگارنده دربارهٔ توبهٔ‌شاه‌تهماسب)

۷۴-۸۰آن[۷] آمده است

تا آنجا کــه من گشته‌ام در فهرست‌های نسخه‌های فارسی نشانی از این آیین ندیده‌ام ولی‌باید نسخه‌ای از آن درهند بلکه در ایران باشد ومن نمیدانم. امید است که کسی که از نسخهٔ دیگر آن سراغ کند بما بگوید.

چون هشتاد وهفت سالی از چاپ این رساله میگذرد و نسخهٔ آنهم در دسترس همگان نیست ناگزیر آن را از روی همین چاپ با اندك تغییر و تصحیح لازم در اینجا می‌آوریم.

۷- دانشمندان آذربایجان ص۲٤۸- ۰ۆلفین‌مشار ۳: ۲-٦۰۲- فارسی‌مشار۱٦۳۲ و ۱۷۱۱ یادداشتهای قزوینی ۲ : ٤۵ - استوری ۱ : ۳۰۵ و ۱۲۷۹

آیین شاه تهماسب صفوی

درقانون سلطنت

حکم جهان مطاع عالم مطیع ازمنبع عاطفت ومعدن رأفت شاهنشاهی شرف نفاذ یافت که منتسبان درگاه سلاطین‌سجده گاه وکارگذاران بارگاه خلایق امیدگاه ، از برادران و فرزندان عالی‌تبار وبیگلربیگیان وولات و خلفاء و سرداران و امراء و خوانین معظم و سایر منصب داران و وزراء و مستوفیان و ضابطان و عاملان جزء و کل و کوتوالان قلاع و سفید ریشان اویماقات و کلانتران و کتخدایان و راه‌داران وجمهورملازمان آستان‌خلافت نشان و منتظمان مهام اقطاع واصقاع فرمان‌پذیر بوده بدانند که علاوهٔ آنچه از قوانین سلطنت کبری و خلافت عظمی معلوم دارنـد و طبع معدلت اساس وسیرت پسندیدهٔ همایون ما را بـرآن روش مفطور و مجبول میدانند این دستورالعمل راکه‌الحال ازموقف جلال‌عزاصدار می‌یابد درانتظام احوال‌عباد وبلادپیش نهاد ومدار علیه نموده سرموی انحراف نورزند ودرعهده شناسند:

(اول) به‌طریق‌اجمال آنکه‌درجمیع کارها از عادات و معاملات وعبادات رضای الهی را جویا بوده ونیازمند درگاه ایزدی باشند و خودرا وغیر خود را تاتوانند همت برآن گمارند که منظور نداشته خالصالله شروع درآن‌کار کنند .

(دوم) دیگر آنکه خلوت دوست نباشند که این رسم درویشان صحرا ـ گزین است ، و پیوسته عام نشین و در کثرت بودن عادت نکنند که طریق بازاریان است ، و بالجملة توسط ومیانه روی بکاربرند وسررشتهٔ اعتدال از دست ندهند .

(سوم) و بزرگ کرده های ایزد را از عقلاء و علماء عالی مقدار درست کردار عزیز ومحترم دارند .

(چهارم) و بیداری صبح وشام ونیم‌شب وروز عادت کنند .

(پنجم) و درهنگامی که کارخلق خدا نباشد به‌مطالعهٔ کتب ارباب‌صفوت وصفاء مثل کتب اخلاق که طب روحانی است مشغولی وبه تعطیل وآسایش و راحت‌طلبی اصلا خونکنند که مانابه‌حال اموات و نسوان است نه عادت مردان وزندگان .

(ششم) و درکارها صلب وفراخ حوصله باشند تا به مهام کثیرهٔ خطیره وتسویلات ارباب تزویر وخداع از جانروند ، که بهترین عبادات الهی درنشأ تعلق سرانجام مهام خلایق است ، که دوستی ودشمنی وخویشی و بیگانگی را منظور نداشته ، کارهمه به‌خوشنودی ودل‌آسایی به‌تقدیم رسانند .

(هفتم) وبه‌فقیران ومسکینان و محتاجان به تخصیص گوشه‌نشینان‌و مجردان که در خروج ودخول بسته‌اند ، وزبان خواهش‌نمیگشایند ، به‌قدر طاقت احسان وامداد کنند .

(هشتم)وتقصیرات وزلات‌وجرایم‌مردم رابه‌میزان عدالت سنجیده ، پایهٔ هریکی رابجای‌خود دارند، وبه‌این‌میزان عدالت اساس پاداش‌هریکی‌نمایند، وبه‌دل دقیقه شناس دریابند که ازین گروه کدام تقصیر پوشیدنی و گذاشتنی است ، وکدام گناه پرسیدنی وسزا دادنی ، که بسا تقصیراندك سزای‌جزای بسیاراست ، وبسا تقصیر بسیار اغماض کردنی است .

(نهم) ومتمردان را به نصیحت وملایمت وبه درشتی وهیبت برتفاوت

مراتب رهنمونی کنند. وچون از نصیحت وتدبیر گذرد، به‌بستن وزدن و بریدن عضو نسبت به‌تباین مدارج، عمل‌نمایند. ودر کشتن‌دلیری نکنند، و تأمل فراوان‌بجای‌آورند، که نتوان سر کشته پیوند کرد. وتاتوانند‌مستحق کشتن‌را به‌درگاه‌آسمان‌جاه فرستند، وبا حقیقت آن‌را معروض دارند، به هرچه‌حکم‌رسد مقیدشده به تقدیم رسانند. واگردرنگاهداشت آن متمرد فتنه‌ای، یا در فرستادن او فسادی باشد، درآن‌صورت اورا ازهم گذرانند، و درسیاست‌گاه عبرت‌بدکاران راگردانند.

(دهم) واز پوست کندن وسوختن وعقوبت‌های سخت که سلاطیـن کبار احترازنمایند، و سزای‌هریکی از طبقات‌مردم فراخـور حالت‌اوبـاشد، که عالی‌فطرت‌رانگاه تندبرابر کشتن‌است، وپست‌همت‌را لت کردن‌سودمندنه.

(یازدهم) وهر کس‌را که[به] عقل‌و کیاست‌ودیانت‌اواعتماد باشد،رخصت دهند که آنچه‌ناشایسته‌از ایشان‌بیند که به‌زعم خود بد داندرخلوت‌بگوید.

(دوازدهم) واگر احیاناً گوینده غلط کرده باشد؛ اورا سرزنش‌ننمایند، که سرزنش سدراه گفتن‌است، واز دلیری دراظهار بازخواهدماند.

(سیزدهم) وهر کس راکه ایزد متعال این توفیق وقوت داده باشد کـه خودبه‌خود نقص ناقصان رااظهار کنند عزیز ومحترم‌دارند که مردم‌در گفتن حق‌به‌غایت‌عاجزوقاصراندوجمعی که بدذات‌وشریراندمیل گفتن حق‌ندارندو میخواهند که همان‌طور دربلاباشندوآنکه نیك‌ذات است‌ملاحظه‌مند میباشد که مبادااز گفتن‌من‌مستمع برنجد ومن دربلیه‌افتم

(چهاردهم) ونیك‌اندیشی که‌زیان خودبرای‌نفع دیگران گزینند حکم کبریت احمررادارد.

(پانزدهم) وخوش‌آمد دوست نباشد کـه بساکار از خوش‌آمد گویـان ناساخته وتباه میماندویك‌بارگی هم به‌این طبقه اگر ازحداعتدال‌نگذرانند بد نباشند که ملازم خوش‌آمد گفتن ضروریست اما ملازم را نه، مشاور را.

(شانزدهم) و در داد دهی و پرسش دادخواه خود به نفس خود به قدر وسع قیام نمایند.

(هفدهم) و اسامی داوطلبان را به ترتیب آمدن نوشته می‌پرسیده باشند تاپیش آمده محنت انتظار نکشد.

(هیجدهم) وهر که بدی از کسی نقل کند درسزای آن شتاب زدگی ننمایند وتفحص نکنند که سخن سازمفتری بسیاراست وراست گوی نیک اندیش کم.

(نوزدهم) وهنگام غضب سررشتهٔ عقل ازدست ندهند و به آهستگـی و بردباری کار کنند وچندی ازآشنایان وملازمان خود را که به فزونی خرد و اخلاق ممتاز باشند مختار گردانند که درزمان هجوم غم وغضب که عقلاء خاموش می‌شوند از کلمة الحق خبثیت نورزند.

(بیستم) وعذر نیوشی واغماض نظراز تقصیرات خوی خود کنند مادامی که منجر به فساد نشود. اکثرافراد انسان بی گناه وتقصیر نمیتوانندبود و گاه ازتنبیه دلیر شوند و گاه به غیرت آوار گی اختیار کنند. جمعی باشند که بی گناه تنبیه ایشان باید کرد وبعضی باشند که هزار گناه ازایشان باید گذرانید. سیاست نازك‌ترین مهمات سلطنت است، به آهستگی وفهمیدگی و فراست به تقدیم رسانند.

(بیست ویکم) و همواره از کل وجزوی احوال واوضاع متعلقهٔ به خود وحدود خود آگاه وخبیر باشند که پادشاهی وسرداری وحکومت عبارت از پاسبانی است.

(بیست ودوم) و سو گند خور نباشند که سو گند خـوردن خود را به دروغ گویی نسبت دادن است ومخاطب را به بدگمانی متهم داشتن او.

(بیست وسوم) به دشنام دادن عادت نکنند که شیوهٔ اجلاف وارذال است.

(بیست وچهارم) ودرافزونی زراعت واستمالت رعیت وتخم و تقاوی دادن

اهتمام نمایند که سال به سال امصار وقری وقصبات افزون می‌شده باشد و چنان آسان گیرند که زمین قابل زراعت همه آبادان شود .

(بیست‌وپنجم) و پس از آن درافزایش اجناس کاملهٔ نفیسه کوشش کنند ودردستورالعمل عامل جد واهتمام تمام پیش نهادخاطرجد گزین‌خودسازند، و بالجمله به جمیع [رعایای] ریزه فرداً فرد برسند وغم خواری کنند .

(بیست‌وششم) وازقول وقرار به هیچ رسم وقول برنگردند.

(بیست‌وهفتم) وقدغن‌نمایند که‌سپاهی‌وغیرآن‌درمساکن مردم بی‌رضای ایشان هرگزفرود نیایند.

(بیست‌وهشتم) ودرکارها برعقل‌خود اعتماد نکرده مشورت با داناتری ازخود کنند. واگر نیایند هم مشورت ازدست ندهند که‌بسیارباشد ازنادانی راه حق وصواب یافته شود.

(بیست ونهم) وبا بسیار کس مشورت در میان ننهند که عقل درست معامله‌دان خداداد است، نه‌به خواندن ونه به‌روزگار گذراندن‌بدست افتد.

(سی‌ام) وهرکاری که ازملازمان شود به فرزندان نفرمایند .

وهرچه ازفرزندان شود خود متکفل آن نشوند که آنچه از دیگران فوت شود خود تدارك توانند نمود وآنچه ازخودفوت شود تلافی‌آن‌مشکل باشد .

(سی‌ویکم) وخیراندیشان هرطبقه را دوستدار باشند .

(سی‌ودوم) وخواب وخورش‌ازاندازه نگذرانند تا ازپایهٔ حیوانات‌فراتر شده به رتبهٔ انسانی اختصاص یابند .

(سی‌وسوم) ولجوج ومفسد وشریروشدیدالعداوة نبوده سینه را زندان کینه نسازند. واگر ازبشریت گرانی بهم رسد، زود زایل سازند و خنده و هزل کمتر کنند.

(١٤)

(سی‌وچهارم)وبه آرایش‌بدن و نفاست جامه ولباس نپردازند

(سی‌وپنجم) وهر کس ازپایهٔ استطاعت خود چیزی کمتر اختیار کند.

(سی‌وششم)ودرترویج دانش‌وهنرو کسب کمال‌اهتمام نمایند که صاحبان استعداد ازطبقات مردم ضایع نشوند.

(سی‌وهفتم) ودرتربیت خاندان‌هـای قدیم همت گمارند.

(سی‌وهشتم) وازسامان سپاهی ویراق غافل‌نباشند.

(سی‌ونهم) وخرج کمتر ازدخل کنند که هر که راخرج از دخل زیاده باشد احمق است، هر که رابرابرباشد چنانکه احمق نیست عاقل هم نیست .

(چهلم) ودرعهد تخلف نورزند .

(چهل ویکم) ودرست قول باشند خصوصاً بامتصدیان اشغال سلطنت.

(چهل‌ودوم)وبدذاتان وشریران‌را به‌خودراه ندهند، اگرچه این‌جماعت ازبرای بدکاران . دیگرخوبند ، اما ازیشان مطمئن نمیتوان بود .

(چهل وسوم) وسررشتهٔ‌حساب از دست ندهند ، واین گروه را همیشه‌در دل خود متهم دارند که مبادا درلباس قصد نیکان کنند .

(چهل‌وچهارم)وازنزدیکان وخدمتکاران‌خبردارباشند که به‌وسیلهٔ قرب ستم نکنند .

(چهل وپنجم) وازچرب زبانان نادرست که درلباس دوستی کار دشمنی میکنند حذرناك باشند که فسادها ازبن رهگذرپدید میآید ، بزرگان را از فزونی مشغله فرصت کم ، واین گروه بد کردارفراوان .

(چهل وششم) وپیوسته ازجاسوسان خبردارباشند .

(چهل وهفتم) وبه‌سخن یك‌جاسوس خصوص درمقام احتمال غرض‌اعتبار نکنند که‌راستی وبی‌طمعی کم‌یاب است .

(چهل وهشتم) پس درهرامری چند جاسوس تعیین کنند که ازیك‌دیگر

خبردارنباشند، وتقریرات هریك‌راجدا بشنوند وپی به‌مقصود برند .

(چهل ونهم) وجاسوسان‌باید غیرمعروف باشند .

(پنجاهم) وسپاهیان راپیوسته ورزش فرمایند .

(پنجاه ویکم) و به شکار وسیر مشعوف نباشند مگر به جهت ورزش سپاه گری ونشاط خاطر گاهی به‌آن‌پردازند .

(پنجاه ودوم) واحدی در کل ممالك‌محروسه جنس غلات را از رعایا به طمع گرانی‌نگیرد وانبارنسازد که اگرظاهر شود مورد سخط سلطانی‌است.

(پنجاه وسوم) ودرامنیت طرق‌وشوارع حسب‌الواقع کوشیده ، قدم‌به‌قدم ازطرق ممالك محروسه نیك وبد آن برذمت حکام و کدخدایان است، باید پیروی دزدان وراهزنان‌نموده ، چه درشوارع‌چه‌درمعمورها،از کیسه‌بروشب دزد وربایندە اثرنگذاشته براندازند .

(پنجاه وچهارم) وهرچه گم شود یا به تاراج رود، یا دزدان‌پیدا سازند والا خود از عهده برایند .

(پنجاه وپنجم) واموال‌غایب‌ومتوفی هردین ومذهب باشد تحقیق‌نمایند. اگروارث داشته‌باشدبه‌آنها گذارند واحدی پیرامون‌آن‌نگردد. واگروارث نباشد به‌اطلاع معارف هرمحل به‌امین معتمد سپارند ، و وثیقه بران درست کنند ، وحقیقت‌را به‌درگاه‌معلی‌عرض دارند. هرگاه‌صاحب حق‌پیداشودبه‌او وصول‌یابد ودرین‌باب‌قدغن تمام‌لازم‌دانسته‌نیك‌ذاتی‌وخیراندیشی‌بکاربرند که مبادا چنانکه‌درمرزوبوم روم شایع‌است رفته رفته به‌ظهور آید وسیرچشمی ازمیانه برخیزد

(پنجاه وششم) ودرارزانی نرخها کوشش‌نمایند، ونگذارند که‌مال‌داران بی‌مصلحت دولت قاهره به طمع آنکه کم کم گران فروشند بسیارخریده و ذخیره‌نمایند .

(پنجاه وهفتم) و رسم تجارت را از غلات ضروریه براندازند .

(پنجاه وهشتم) و کمال پیروی‌نمایند که‌اثری ازشراب نباشد .

(پنجاه ونهم) وخورنده‌وفروشنده‌و کشندهٔ آن‌را چنان‌سیاست‌نمایند که موجب عبرت دیگران گردد.

(شصتم) ودرغیرنقارخانهای‌همایون که درممالك محروسه است دیگر درجایی سرنا وسازننوازند. واگرمعلوم شود که احدی سازی‌ساخته،هردف باشد مجرم است.

(شصت ویکم) و در لوازم جشن نوروزی وعیدین ومولود وسایر اعیاد متعارفه اهتمام نمایند .

(شصت و دوم) ودر روزهای عید درشهرنقاره نوازند .

(شصت وسوم) ودرهیچ‌وقت زن بی‌ضرورت براسب سوارنشود، واگرچه ضرورت‌اقتضاء کندتا ممکن‌باشد برزین‌سوارنشود ولجام‌خود،به دست‌نگیرد.

(شصت‌وچهارم) وامردان وزنان‌هرچندعجوزه باشد در کنارمعرکه‌های قلندران وبازیگران و امثال آن مقام نکنند. و اگرچه اصناف این‌گروه را ازمعرکه‌گیری‌منع‌نفرموده‌ایم اماقدغن است که اطفال زیاده بردوازده ساله را درمعرکه با خود نیاورند .

(شصت وپنجم) ودرهرشهروقریه ازممالك محروسه تفحص کنندهرگاه طفلی‌یتیم‌مانده باشدو کسی ازاقرباءنداشته‌باشد که‌پرورش‌او کنداگررضیع‌و خردسال است دایهٔ‌معتمدی تعیین نموده به‌اوسپارند که تربیت کند وبعد از رسیدن به‌سن‌تمیز برای‌ذکور معلمی‌صالحی جداوبرای اناث زن بیوهٔ عفیفه تعیین نموده اطفال‌ایتام‌رابه‌ایشان سپارند که‌تعلیم وتربیت او کندوپسری که آموختن‌پیشه وصنعتی مناسب وموروثی اوباشد روز به‌کسب رفته شب نزد معلم‌آید. وچون‌به‌سن‌رشد وبلوغ رسند بروفق شریعت غراء ذکوررابااناث نکاح‌نمایند.وتعیین وظیفهٔ‌معلم ومربی به‌قدرحال واخراجات ضروریهٔ اطفال

نموده ماه‌به‌ماه‌عمال دیوانی هرمحال ازعین‌المال دیوان بلاتأخیر بـه‌اطلاع حکام شرع و عرف‌همان شهر ومحال برسانند و در نوروز هر سال برای اطفال و معلمین فرداًفرد دو دست سراپا مناسب حال و دراول میزان لباس زمستانی یك دست .

(شصت‌وششم) و درعروسی آنچه‌لایق حـال اوباشد فی‌الجملة تـدارك مایحتاج‌زندگانی همه‌ازسرکار دیوان اعلی‌سامان نموده مجری‌دانند. واگر ایتام‌صدباشد واگریك ؛ بهمین‌دستورعاملان‌وکلانتران‌هرشهرومحال‌مقرری رارسانیده،سررشتهٔ آن راسال‌به‌سال نام‌به‌نام به‌نظر اقدس‌رسانند.

(شصت‌وهفتم) ودستورالعمل دارالقضاء آنچه متعلق برآنست ودستور-العمل معاملات وضوابط متعلق به‌آن‌را درضمن دوطغرا فرمان‌همایون که‌در سند سابقه عزصدوریافته برقرار دارند.

(شصت‌وهشتم)وبره وبزغاله مادام که‌به‌شش‌ماه‌هلالی نرسد درهیچ مکان نه‌درخانه‌ها ونه‌درصحراهاذبح ننمایند، واحدی مرض‌وبیم مرگ آن راعذر ذبح‌نسازد . واگربمیرد گومرده‌باش، ذبح نکنند.

(شصت‌ونهم) وصاحبان‌اموال‌وکرایه کشان‌بی‌ضرورت‌اتفاقیه‌برشتر زیاده ازیك‌صدمن تبریزی وبراسترزیاده‌ازهشتادمن والاغان زیاده ازپنجاه من بار نکنند،وبرهرباب‌آنچه به‌قانون اعتدال‌وانصاف نزدیك‌ترباشد اختیار کنند.

مستوفیان عظام این‌فرمان‌واجب‌الاذعان راثبت دفاترخلود نموده‌بیگلر-بیگیان‌وحکام و خلفاء عالی‌مقدار سوادآن رابـه‌اولوسات وقـری ونواحی متعلقهٔ به‌خود رسانیده مضمون مبارك‌آن رابشنوانند،ودرسه چهـار شهر از امصارمعتبرهٔ مشهورهٔ **عراق وآذربایجان** همین فرمان اقدس را لوح سنگ خارانقش، درمحل‌شایسته‌نصب‌نمایند، تاکار گذاران روز گار راهوش افزا و ازین خاندان‌نبوت وولایت قانون‌سلطنت‌به‌یادگار درجهان باشد.

ذکر کتاب آئین شاه طهماسب صفوی مرحوم
در قانون سلطنت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حکم جهان مطاع عالم مطیع از منبع عاطفت و معدن رافت شاهنشاهی شرف
نفاذ یافت که منتسبان درگاه سلاطین سجده گاه و کارگذاران بارگاه خلایق
سجده گاه از برادران و فرزندان عالی تبار و بیگلربیگیان و ولات و خلفا و سر
داران و امرا و خوانین معظم و سایر منصبداران و وزرا و مستوفیان و ضابطان
و عاملان جزو کل و کوتوالان قلاع و سفیدریشان و ایماقات و کلانتران و کتخدایان
و راهداران و جمهور ساکنان بستان خلافت نشان و متکفلان مهام اقطاع و اصقاع
فرمان پذیر بوده بدانند که علاوه آنچه از قوانین سلطنت کبری و خلافت عظمی معلوم
دانند و صبح معدلت سایش و سیرت پسندیده همایون ما بر آن روش معهود
و مجبول پیدا شد این دستور العمل که الحال از موقف جلال عز اصدار می‌یابد
نقشه احوال عباد و بلاد پیش نهاده و مدار علیه نموده سرمویی انحراف نورزند و در عهده
شناسند اول بتوفیق اجلال آنکه در جمیع کارها از عادات و معاملات و عبادات

بقضای

رضای الهی را جویا بوده نیازمند درگاه ایزدی باشند و خود را و غیر خود را تا توانند
همت بر آن گمارند که منظور نداشته خالصاً لله شروع در آن کار کنند دیگر آنکه
خلوت دوست نباشند که این رسم درویشان صحراگزین است و پیوسته
عام نشین و در کثرت بوده عادت نکنند که طریق بازنشینان نیست و بالجمله توسط
و میانه روی بکار برند و سررشته اعتدال از دست ندهند و بندگی گروهی را که مستحسن
از عقلا و علمای عالیمقدار درست کردار عزیز و محترم دارند و بیداری صبح و شام
و نیم شب را روز عادت کنند و در هنگامی که کار خلق خدا نباشد بمطالعه کتب
ارباب صفوت و صفا مثل کتب اخلاق که طب روحانیست مشغول و [illegible]
و آسایش و راحت طلبی اصلا خو نکنند که مایه کمال حیوانات و نسوان است
عادت مردان زندگان و در کارها صلب و فراخ حوصله باشند تا بمهام
کثیره و خطیره و تسویلات ارباب تزویر و خداع از جا نروند که بهترین عبادات
الهی در نشاء تعلق سرانجام مهام خلایق است که دوستی و دشمنی و خویشی و
بیگانگی را منظور نداشته کار جمیع بخوشنودی و دل آسائی بتقدیم رسانند
و بفقیران و مسکینان و محتاجان بتخصیص گوشه نشینان و مهجوران که در خروج
و دخول بسته‌اند و زبان خواهش نمی‌گشایند بقدر طاقت احسان و امداد کنند
و تقصیرات و زلات و جرایم مردم را بمیزان عدالت بسنجند و با هر یکی آنجای
خود دارند و این میزان عدالت اساس را در دست هر کس نمایند و حال قبیح شناس
دریابند که از این گروه کدام تقصیر و سهو و کدام شقی است و کدام گناه پرستی
و سزاوار آنکه با تقصیر بندگی سزای جرم او بسیار است و با تقصیر بسیار اغماض
کردنی است و مستوجب امنیت و عنایت و در بهشتی [illegible] نعمت
مراتب سنجی کنند و چون [illegible] نصیحت [illegible] گردند [illegible]

نسبت به تبیین مدارج عمل نمایند و در کشتن دلیری نکنند و تأمل فراوان بجای
آورند که چون سررشته پیوند گسسته شود نتوانند پیوست و مستحق کشتن را بدکار و آسان جای
فرستند و با حقیقت تر معروض دارند چه حکم بسیار مقید شده بتقدیم رسانند
و اگر در نگاه داشت آن اهتمام رفته یا در فرستادن او وقفه روی دهد بصورت
او را هم گذرانند و در سیاستگاه عبرت بدکاران را که دانند و از پوست کندن
و سوختن و عقوبتهای سخت که سلاطین کبار احتراز نمایند و سزای هر یکی از طبقات
مردم فراخور حالت او باشد که عالی نظرت را نگاه تند برابر کشتن است و پست
همت را لت کردن سودمند و هر کس را که عقل و کیاست و دیانت و اعتماد
باشد خصوصیت دهند که آنچه ناشایسته از ایشان بیند بر عزم خود بد داند بخلوت
بگوید و اگر حیاناً گویند غلط کرده باشد او را سرزنش نمایند که سرزنش بهتر از
گفتن است و از دلیری در اظهار باز خواهد ماند و هر کس که ایزد متعال این توفیق
و قوت داده باشد که خود بخود نقص و نقصان را اظهار کنند عزیز و محترم دارند که
مردم در گفتن حق بغایت عاجز و قاصر اند و جمعی که بد ذات و شریر اند میل
گفتن حق ندارند و نخواهند که همان طور در بلا باشند و آنکه نیک ذات است ملاحظه
مند میباشد که مبادا از گفتن من مستمع برنجد و من در بلیه افتم و نیک اندیشی
که زیان خود برای نفع دیگران گزیند حکم کبریت احمر دارد و خوشامد دوست
نباشد که بسا کار از خوشامدگویان ناساخته و تباه میماند و یکبارگی هم این
طبقه اگر از حد اعتدال نگذرانند بد نباشند که ملازم را خوشامد گفتن ضرور است
اما ملازم را نه مشاور را و در داد دهی و پرسش دادخواه خود بنفس خود بنفسه
وسع قیام نمایند و اسامی دادطلبان را بترتیب آمدن نوشته می پرسیده باشند
تا هیچ آید محنت انتظار نکشد و هر که بدی از کسی نقل کند در سزای آن شتاب

زده گی ننمایند و تفحص کنند که سخن ساز مفتری بسیار است و راستگوی نیک
اندیش کم و هنگام غضب سررشته عقل از دست ندهند و با آهستگی و
بردباری کار کنند و چندی از آشنایان و ملازمان خود را که بفزونی خرد و وفا
ممتاز باشند متعین گردانند که در هنگام هجوم غم و غضب که عقلا خاموش شوند
از کمال الفت نشیب نورزند و خرده پوشی و اغماض نظر از تقصیرات خوی خود کنند
ما دامیکه تجربه نشود اگر افراد انسانی یکبار و تقصیر نموده اند بوده گاه از
قبیل دلیر شوند و گاه بغیرت آوارگی اختیار کنند جمعی باشند که یکباره تنبیه
ایشان باید کرد و بعضی باشند که هزار گناه از ایشان باید گذرانید سیاست نازک
ترین مهمات سلطنت است بآهستگی و فهمیدگی و فراست بتقدیم رسانند
و همواره از کل و جزوی احوال و اوضاع متعلقه بخود و حدود خود آگاه و خبیر
باشند که پادشاهی و سرداری و حکومت عبارت از پاسبانی است و سوگند خور
نباشد که سوگند خوردن خود را بدروغگوئی نسبت دادن است و مخاطب را
بدگمانی متهم داشتن است و بدشنام دادن عادت نکنند که شیوه اجلاف است اندازه
و در افزونی زراعت و استمالت رعیت و تخم و تقاوی دادن اهتمام
نمایند که سال بسال امصار و قری و قصبات افزون شده باشد و جهان
آسان گیرند که زمین قابل زراعت همه آبادان شود و پیش از آن در افزایش
اجناس کامله نفیسه کوشش کنند و بدستور العمل عامل چه در اهتمام تمام پیش
نهاد خاطر خود گردانند و بالجمله بجمیع رعایای ریزه و فرداً فرداً برسند
و غمخواری کنند و از قول و قرار هیچ رسم و دل برنگردند و قدغن نمایند که سپاهی
و غیر آن در مسکن مردم بی رضای ایشان هرگز فرود نیایند و دستکار را بر
عقد خود اقدا [illegible]

مشورت از دست ندهند که بسیار باشد از نادانی راه حق و صواب یافته شود و با بسیار
کس مشورت در میان ننهند که عقل درست عطیه‌ایست خداداد است نه بخواندن و نه
بروزگار گذراندن بدست افتد و هر کاری که از ملازمان شود بفرزندان نفرمایند و هر چه
از فرزندان شود خود متکفل آن نشوند که آنچه از دیگران فوت شود خود تدارک توانند
نمود و آنچه از خود فوت شود تلافی آن مشکل باشد و خیراندیشان هر طبقه را دوست دارند
باشند و خواب و خورش از اندازه نگذرانند تا از پایه حیوانات فراتر شده بمرتبه انسانی
اختصاص یابند و لجوج و معند و شریره شدید العداوت نبوده سینه را انبان کینه نسازند
و اگر از بشریت گرانی بهم رسد زود زایل سازند و خنده و هزل کمتر کنند و آرایش بیجا
و نفاست جامه و لباس نپردازند و هر کس از پایه استطاعت خود چیزی کمتر اختیار کنند
و در ترویج دانش و هنر و کسب کمال اهتمام نمایند که صاحبان استعداد از طبقات مردم
ضایع نشوند و در تربیت خاندانهای قدیم همت گمارند و از تمامی سپاهی و رعیت
غافل نباشند و خرج کمتر از دخل کنند که هر که را خرج از دخل زیاده باشد احمق است و هر که را
برابر باشد چنانکه احمق نیست عاقل هم نیست و در عهد تخلف نورزند و درست قول باشند
خصوصا با متصدیان اشغال سلطنت و بندگان و شریران را بخود راه ندهند اگرچه این
جماعت از برای بدکاران دیگر خوب اند اما از ایشان مطمئن نتوان بود و سررشته حساب
از دست ندهند و این گروه را همیشه در دل خود متهم دارند که مبادا در لباس قصد نیکان
کنند و از نزدیکان و خدمتکاران خبردار باشند که بوسیله قرب ستم نکنند و از چرب زبانان
نادرست که در لباس دوستی کار دشمنی میکنند حذرناک باشند که فسادها ازین گروه پدید آید
بندگان از فزونی مشغله فرصت کم دارند و کرده بدگان او فراوان و بیشتر از جاسوسان
خبردار باشند و سخن یک جاسوس خصوص در مقام احتمال غرض اعتبار نکنند که راستی
و بی طمعی بسیار کمیاب است پس در هر امری چند جاسوس تعیین کنند که از یکدیگر خبردار نباشند

و تقریرات هر یک را جدا بشنوند و پی بمقصود برند و جاسوسان باید معروف باشند و سپاهیان
پیوسته ورزش فرمایند و بشکار و سیر مشغوف نباشند که نتیجه دردسر بیکاری و دلتنگی خاطر
گاهی بآن بپردازند و احدی در کل ممالک محروسه جنس غلات را از رعایا بطمع گرانی نگیرد و
انبار نسازد که اگر ظاهر شود مورد سخط سلطانیست و در امنیت طرق و شوارع حسب الواقع
کوشیده قدم بقدم از طرق ممالک محروسه نیک و بد آن بعهده حکام و کدخدایان
باید پیروی دزدان و راهزنان نمود و چه در شوارع و چه در معموره‌ها از کیسه‌بر و شب‌دزد
و ربایندها اثر نگذاشته براندازند و هر چه گم شود یا بتاراج رود یا دزدان پیدا سازند یا
خود از عهده برآیند و اموال غایب و متوفی هر دین و مذهب باشد تحقیق نمایند اگر وارث
داشته باشد بآنها گذارند و احدی پیرامون آن نگردد و اگر وارث نباشد باطلاع معتمدان
هر محل بامین معتمد سپارند و تنقیه بر آن درست کنند و حقیقت را بدرگاه معلی عرض
دارند هرگاه صاحب حق پیدا شود باو وصول یابد و در این باب قدغن تمام لازم دانند تا
نیکذاتی و خیراندیشی بکار برند که مبادا چنانکه در مرز و بوم روم شایع است رفته رفته
بظهور آید و سیرچشمی از میانه برخیزد و در ارزانی نرخها کوشش نمایند و نگذارند که مال
داران بمصلحت دولت قاهره بطمع آنکه گران فروشند بسیار خریده ذخیره نمایند
و در رسم تجارت را از غلات ضروریه براندازند و کمال پیروی نمایند که اثری از شراب
نباشد و خورنده و فروشنده و کشنده آنرا چنان سیاست نمایند که موجب عبرت
دیگران گردد و در غیر نقارخانهای همایون که در ممالک محروسه هست دیگر در جائی نقاره و نای
ننوازند و اگر معلوم شود که احدی سازی ساخته بر دف باشد مجرم است و در ایام جشن
نوروزی و عیدین و مولود و سایر اعیاد مشهوره اهتمام نمایند و در معبدهای هنود در شهر
نقاره نوازند و در هیچ وقت زن بضرورت بر اسب سوار نشود و اگر بضرورت
اقتضا کند ممکن باشد بدین سوار نشود و لجام خود بدست نگیرد و امردان ...

مجوزه باشد در کنار سرکار بهم رسند و با دیگران همشانی آن مقام گشته اگرچه مصاحب این گونه
از سرکار گیری منع نفرموده ایم اما قدغن است که اطفال یاده بودوانده ساله را در سرکار با خود
نیاورند و در هر شهر و قریه از ممالک محروسه تفحص کنند هرگاه طفل یتیم مانده باشد و کسی از اقربا
نداشته باشد که پرورش او کند اگر رضیع و خورد سال است دایه مشفقی تعیین نموده باو سپارند
که تربیت کند و بعد از رسیدن بسن تمیز برای ذکور معلم صالحی جدا و برای اناث زن عفیفه
تعیین نموده اطفال ایتام را بایشان بسپارند که تعلیم و تربیت او کنند و پسری که آموختن پیشه و
صنعتی مناسب و موروثی او باشد روز بکسب رفته شب نزد معلم آید و چون بسن بلوغ
رسند بر وفق شریعت غرا ذکور را با اناث نکاح نمایند و تعیین وظیفه معلم و مربی بقدر حال و اخراجات
ضروریه اطفال نموده ماه بماه عمال دیوانی هر محال از عین المال دیوان بلا تاخیر باطلاع حکام شرع و
عرف همان شهر و محال برسانند و در نوروز هر سال برای اطفال و معلمین فرداً فرداً دو دست
سراپا مناسب حال او در اول میزان لباس زمستانی یک دست و در عروسی آنچه لایق حال او باشد
فی الجمله تدارک تا محتاج نشوند کافی همه از سرکار دیوان علی حده نموده مجری دارند اگر ایتام صد باشد
و اگر یک بهمین دستور عاملان و کلانتران هر شهر و محال مقرری را رسانیده سررشته آنرا سال بسال
نام بنام بنظر اقدس رسانند و دستور العمل دار القضا و آنچه متعلق برتبت و دستور العمل معاملات
و ضوابط متعلق بآنرا در ضمن طغرا فرمان همایون که در سنه سابقه غرّ صدور یافته برقرار دارند
و بته و بهنگام مادام که بسن بالا نرسد در هیچ مکانی نه در خانها و نه در صحراها ذبح ننمایند و احدی
مرغ و بیم مرگ آنها ذبح نسازد اگر بمیرد گو مرده باش ذبح نکنند و صاحبان احوال کرایه کشان
بیشعوره اتفاق بیشتر زیاده از یکصد من تبریزی بر استر زیاده از هشتاد من بر الاغان زیاده
از پنجاه من بار نکنند و در هر باب آنچه قانون اعتدال انصاف نزدیکتر باشد اختیار کنند مستوفیان
عظام این فرمان واجب الاذعان را ثبت دفاتر خلود نموده بنگاه یکی از حکام و خلفای عالی
سواد آنرا با ولایات و قری نواحی متعلقه بجهت رسانیده مضمون بمالک آنرا بشنوانند و در

تصرف

اصفهان بوسیله مغولها

بقلم

ج . ا . بویل . A. Boyle

ترجمهٔ

سرتیپ مسعود معتمدی

تصرف اصفهان بوسیله مغولها

بقلم

ج . ا . بویل J. A. Boyle

ترجمه

سرتیپ مسعود معتمدی

درمیان مورخان مسلمان که وقایع هجوم مغول را بایران نوشته‌اند جوزجانی تنها مورخی است که بتصرف اصفهان اشاره میکند . شاید بعلت اینکه اصفهان خیلی دور و درجنوب ایران واقع شده‌بود ، جوبوتای و سوبوتای سرداران سپاه مغول ، درلشکرکشی تابستان سال ۶۱۸ هـ . (۱۲۲۱م) که پس از گرفتن ری وقزوین وهمدان بخش بزرگی از عراق (منظور عراق عجم است) را غارت وقتل عام کردند باصفهان توجه نکرده بودند[1] ولی بهر حال جوبوتای در بهار بعد از قرارگاه زمستانی مغول که‌در

---

۱ ـ تاریخ جهانگشای جوینی ترجمهٔ بویل (منچستر ۱۹۵۸) ص ۱۴۷

دشت مغان بودبرای فرونشاندن طغیان همدان بآن شهر وارد شد. امابزودی باز بسوی شمال برای الحاق بارتش اصلی درآذربایجان بر گشت. سپس مغولان تاخت وتاز بزرگ خود را ادامه داده واز قفقاز گذشتند. ولی باید دانست این مغولان آن مغولانی که هفت سال بعد درتابستان سال ٦٢٦هـ. (١٢٢٨م.) برای اولین بار باصفهان نزدیك شدند، نبودند. بلکه اینها همان نیروئی بودند که مشرق ایران را درسال قبل مورد هجوم قرارداده وبوسیلهٔ سلطان جلال‌الدین در نزدیك دامغان مغلوب شده بودند.[٢]

بمبداء عملیات آن دسته درهیچیك ازمراجع اشاره نشده‌است، امامیتوان فرض کرد آنها بقایای ارتشی هستند که‌برای تصرف استحکامات کوهستانی، افغانستان راترك کرده بودند نسوی[٣] فهرستی ازامراءآنها ترتیب‌داده است ویکی از آنهابایجو نویان است که جانشین چرماغون فرمانده سپاه مغول‌در مغرب شد.[٤] نبرداصفهان که درسال ٦٢٦ (٢٥اگوست ١٢٢٨) اتفاق افتادیك جنگ قطعی نبود[٥] و پس از اینکه سپاهیان مغول بدیوارهای حصار شهر نزدیك شدند بدون اینکه کوششی برای تصرف آن بکنند آنرا دور زده بسوی شمال بر گشتند وباسرعت‌زیادسه روزه بری رسیدند واز آنجابسوی نیشابور حرکت کرده خودرا بپشت کوههای افغانستان رساندند. اماچون دو سال‌بعدهمین‌عده‌را می‌بینیم برای‌تقویت سپاهیان چرماغون که‌ازطرف‌خان بزرگ مغول - او کتای - مأمور تعقیب سلطان جلال‌الدین شده بود، بکار رفته است‌باید گفت، لامحاله پایگاه خودرا هر کجا که بوده است‌ترك کرده

٢ - نگاه کنید بتاریخ ایران کمبریج جلد ٥(کمبریج١٩٦٨) ص٣٣٠

٣ - نورالدین محمد نسوی مؤلف تاریخ سیرت جلال‌الدین منکبرنی (مترجم)

٤ - سیرت جلال‌الدین تصحیح مجتبی مینوی(تهران ١٣٤٤ - ١٩٦٥)ص ١٦٧ - یکی از امراء مغول یسمور نویان yasa' ur که شاید بایسمور بهادریکی‌است ازطرف‌چنگیزخان با اوکتای برای تصرف و انهدام غزنه اعزام شد (بکتاب امراء مغول در افغانستان و هند براساس‌طبقات ناصری‌جوزجانی)تألیف بویل ٢٣٥ - ٢٤٧ مراجعه‌کنید.

٥ - بتاریخ ایران کمبریج ج ٥ ص٣٣٠ - ٣٣١ نگاه‌کنید.

بودند و بهرصورت عده‌های تحت فرماندهی همین‌امیر بودند که سر انجـام اصفهان را تصرف کردند .

در بارهٔ عملیات چرماغون ، جوینی[٦] که منبع اصلی ما در دربار مغول است اطلاعات خیلی کمی میدهد . این مورخ برای این‌قسمت از تاریخ‌خود خاطرات پدرش را که در دستگاه حکام مغول خـراسان صاحب مقام بوده منعکس ساخته است ونظریات پدرجوینی ممکن است تحت نفوذ اربابهایش که مخالف چرماغون بوده وطبیعتاً بکوچـك جلوه دادن عملیات او تمایل داشته‌اند ، منعکس شده باشد وهمچنین ممکن است درجزئیات عملیات هـم تصرفاتی کرده‌باشند درهرحال ممکن است مراجع اطلاعات دربارهٔ اصفهان، در این قسمت ازتاریخ جهانگشا بدورهٔ بعد ازاشغال اصفهان بوسیلهٔ‌سپاههای چرماغون و بایجو که تحت مراقبت حاکم خراسان گـذاشته شده بودند مربوط باشد .

سکوت جوینی در مورد تصرف اصفهان باعث سکوت درتاریخ رشید ـ الدین[۷] که در این‌بخش از کتابش شرح جوینی را بشکل مختصرتری نقل میکند ، نیزشده است .

جوزجانی از طرف دیگربطور مختصر ومبهم شرحی دربارهٔ فعالیتهای چرماغون در مغرب ایران مخصوصاً عملیاتی کـه منجر بسقوط اصفهان شده ذکرمیکند . اودر این‌باره میگوید : [۸]

---

٦ ـ منظور عطاملک جوینی(٦۳۲ ـ ٦۸۱) مؤلف تاریخ‌جهانگشای جوینی است(مترجم)

۷ ـ رشیدالـدین فضل‌الله همـدانی (٦٤۵ ـ ۷۱۸) وزیر سلاطین مغـول ایران و مؤلف جامع‌التواریخ رشیدی(مترجم)

۸ ـ مؤلف دراینجا گفته‌های جوزجانی رابانگلیسی ترجمه نموده است ومابهتردیدیم عین عبارات جوزجانی را از کتاب اونقل کنیم . نگاه‌کنید بطبقات ناصری چاپ حبیبی‌ج ۲ چاپ اول(لاهور۱۹۵٤)ص۷۰۳(مترجم)

« لشکرچرماغون‌مغل که‌بطرف عراق بود ، مدام‌آن جماعت را بالشکر امیرالمؤمنین مقاتله و پرخاش میبود و بهیچوجه برلشکر دارالخلافت دست نمیافتند و پیوسته بر کفار شکست میافتاد خصوصاً در گرفتن شهرصفاهان. مدت‌پانزده‌سال ببایست تاشهرصفاهان‌تسلیم‌توانستند کرد. اگر قاضی‌صفاهان[۹] شهادت نیافتی کفاررا گرفتن صفاهان مسلم نشدی که لشکر چرماغون و ختیانوین[۱۰] مدت پانزده سال بر درشهر صفاهان وحوالی‌آن جنگ و قتال میکردند و اهل صفاهان دراین مدت دروازه‌های شهر را باز کرده بودند چنانچه دروازه ، شب بسته نبودی و ازغایت جلادت غازیان صفاهان ، مغول را مجال درون رفتن‌نبودی تا مردی‌را جماعت مرتدان ازراه بردند که‌قاضی را بباید کشت که فتنه محافظت شهر در پی اوست . چون قاضی را شهید کردند ، شهر بگرفتند » .

پیش ازاینکه نوشتهٔ‌جوزجانی را مشروحاً مورد بررسی قرار دهیم‌باید بدو تن دیگر که همزمان و شاهد وقایع بوده‌اند توجه نمائیم. این دوتن عبارتند از شاعر معروف سعدی شیرازی و راهب سیمون دو سنت کانتن ــ Simon de Saint - Quentin که‌همراه یك هیئت درسال ۱۲٤۷ (٦٤٥هـ . ق) به‌نزد بایجو اعزام شده بود و او مؤلف تاریخ تاتار میباشد که در مجموعهٔ تاریخ ونسان دوبووه Vincent de Beauvais نگهداری میشود . سعدی در باب پنجم بوستان که در ٦٥٥ هـ ــ ق سروده است داستان یك سپاهی را که دوست او وساکن اصفهان بوده چنین شرح‌میدهد:[۱۱]

---

۹ ــ احتمالاً میتوان گفت همین‌قاضی درموقع‌نبرد اول اصفهان درآنجا بوده است.بتاریخ ایران چاپ کمبریج رجوع نمائید.

۱۰ ــ نگاه کنید به امراء مغول در افغانستان و هندوستان ص ۲۳۹ که من‌گفته‌ام این سردار همان ôtegu- ôhina جوینی ورشیدالدین است وفرمانده سپاه خراسان بوده‌و در ٦٥۳ هـ ــ ق (۱۲٥٦) مسئولیت جنگ با اسماعیله کوهستانرا بعهده‌داشته‌است.

۱۱ ــ پروفسور بویل در اینجا ترجمهٔ انگلیسی اشعار سعدی را ذکر کرده است و چون برگردانیدن‌دوبارهٔآن بفارسی درست‌نبوده ما عین‌اشعاررا دراینجا نقل کردیم(مترجم)

مرا در سپاهان یکی یار بود — که جنگ‌آور و شوخ و عیار بود
مدامش بخون دست و خنجرخضاب — برآتش دل خصم ازو چون کباب
ندیدمش روزی که ترکش نبست — ز پولاد پیکانش آتش نخست
نزد تارك جنگجوئی بخشت — که خودوسرش نه‌در هم سرشت
چو گنجشک روز ملخ در نبرد — بکشتن چه گنجشك پیشش چه مرد
. . . . — . . . .
مرا یکدم از دست نگذاشتی — که باراست طبعان سری داشتی
سفر ناگهم زان زمین در ربود — که بیشم در آن بقعه روزی نبود
قضا نقل کرد از عراقم بشام — خوش آمد درآن خاك پاکم مقام
. . . . — . . . .
. . . . — . . . .
قضا را چنین اتفاق اوفتاد — که بازم گذر در عراق اوفتاد
شبی سر فرو شد باندیشه‌ام — بدل برگذشت آن هنر پیشه‌ام
بدیدار وی زی سپاهان شدم — بمهرش طلبکار و خواهان شدم
جوان دیدم از گردش دهر پیر — خدنگش کمان ارغوانش زریر
. . . . — . . . .
فلك دست قدرت برو یافته — سر دست مردیش برتافته
بدر کرده گیتی غرور از سرش — سر ناتوانی بزانو برش
بدو گفتم ای سرور شیر گیر — چه فرسوده کردت چو روباه پیر
بخندید کز روز جنگ تتر [12] — بدر کردم آن جنگجوئی ز سر
زمین دیدم از نیزه چون نیستان — گرفته علمها چو آتش بر آن
برانگیختم گرد هیجا چو دود — چو دولت نباشد تهور چه سود
. . . . — . . . .
گروهی پلنگ افکن پیل‌زور — در آهن سر مرد سم و ستور
هماندم که دیدیم گرد سپاه — زره جامه کردیم و مغفر کلاه

---

۱۲ ـ اشاره بهجوم مغول باصفهان است (مترجم)

چو ابر اسب تازی برانگیختیم   چو باران بلا رگک فرو ریختیم
دو لشکر بهم بر زدند از کمین   تو گفتی زدند آسمان برزمین
ز باریدن تیر همچون تگرگ   بهر گوشه برخاست توفان مرگ
بصید هژبران پرخاش ساز   کمند اژدهای دهن کرده باز
زمین آسمان شد ز گرد کبود   چو انجم درو برق شمشیر و خود
سواران دشمن چو دریافتیم   پیاده سپر در سپر بافتیم
به تیر سنان موی بشکافتیم   چو باران بلا رگک فرو ریختیم
چه زور آورد پنجه جهد مرد ؟   چو بازوی توفیق یاری نکرد
نه شمشیر کندآوران کند بود   که کین آوری ز اختر تند بود
کس از لشکر ما زهیجا برون   نیامد جز آغشته خفتان بخون
چو صد دانه مجموع در خوشه‌یی   فتادیم هر دانه‌یی گوشه‌یی
بنامردی از هم بدادیم دست   چو ماهی که با جوشن افتد بشست
کمانرا نشد ناوك اندر حریر   که گفتم بدوزند سندان به تیر
چو طالع زما روی برپیچ بود   سپرپیش تیر قضا هیچ بود [13]

سعدی جنگ اصفهان را بشرح بالا توصیف میکند و سیمون دو کانتن درتاریخ تاتار[14] درفصل ویرانی ایران همین مطلب را که عبارت ازهجوم مغول وتصرف اصفهان است بطور اختصارشرح میدهد.

اگراین مدارك معتبراست لااقل ماخواهیم دانست که‌اصفهان درتابستان سقوط نکرده زیرا طغیان زاینده رودعملیات عبورازسیلاب‌رادشوارمی‌ساخته است. روایت سعدی در شرح زندگیش روشنائی زیادی روی مسائل تاریخ شهرمیاندازد. ما میدانیم که اوپس ازتکمیل‌تحصیلاتش دربغداد (۱۲۳٦م=

۱۳ ـ بوستان به تصحیح محمد علی فروغی (تهران ۱۳۱٦) ص ۱٥٤ — ۱٥٦

۱٤ ـ چاپ ژان ریشارد (پاریس ۱۹٦٥) ص ٥٤

۶۳۳ه)[۱۵] وقبل‌ازعزیمتش‌بشام(سوریه)مدتی‌رادراصفهان‌نزد دوستش گذرانده است. چنانکه دراین‌باره‌در گلستان میگوید: «ازصحبت یاران دمشقم ملالتی پدیدآمده بود سردر بیابان قدس‌نهادم وباحیوانات‌انس گرفتم‌تاوقتیکه اسیر فرنگ‌شدم درخندق‌طرابلس‌باجهودانم‌بکار گل‌بداشتند»[۱۶] تااینکه‌یکی از بزرگان حلب که بااوسابقه‌یی داشت‌او را ازبندخلاص کرد وبا خود بحلب بردودخترخودبدوداد ودختربدخوی «زبان طعنت درازکرده همی گفت‌تو آن نیستی که پدرم ترا از فرنگ بازخرید گفتم بلی من آنم که بده دینار ازقید فرنگم بازخرید وبصد دینار بدست تو گرفتار کرد»[۱۷]

همانطور که گفته شد سعدی مدتی را دراصفهان نزد دوستش گذرانده و پیش ازتصرف شهر آنجارا ترك گفت.

چه‌موقع مغولها اصفهان راتصرف کردند؛ بطوریکه‌دیدیم جوزجانی[۱۸] گفته‌است مغولهااصفهان را گرفته ولی پانزده سال زمان لازم شد تاتوانستند شهررا تصرف کنند و اضافه میکند سپاه چرماغون وختیانویان برای مدت پانزده سال دربرابر دروازه شهر اصفهان بجنگ وستیز ادامه دادند.

این سخن اخیر که دلالت دارد بر اینکه شهر در ۶۴۳ ه ق (۱۲۴۵م)

---

۱۵ - عباس اقبال میگوید سعدی بین سالهای۶۳۱- ۶۳۳ه.ق (۴ - ۱۲۳۳م) موقعیکه ابن‌الجوزی تدریس را در بغداد شروع کرد آنجا بود . بمقالهٔ اقبال در سعدی نامه (تهران ۱۳۱۶) ص ۵۲۷ - ۶۴۵ رجوع نمائید . همچنین بیادداشتهای قزوینی‌دربارهٔ تاریخ جهانگشای ج ۳ ص ۴۶۵ – ۴۶۶

۱۶ -باب اخلاق درویشان

۱۷ - باب اخلاق درویشان

۱۸ - طبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ ص ۶۸۴

موقعیکه بایجو جانشین چرماغون وفرمانده مغرب شد تصرف گردید صحیح نیست وشاید یك لغزش کلامی است زیرا درجای دیگر جوزجانی میگوید « همه شهرهای ایران نهب شد و خراب گردانید مگر یك شهر اصفهان را که ازاول ظهور چنگیزخان مغول ولشکر کشی اوبدیارعراق تاوقتیکه اصفهان گشاده شد پانزده سال بایست.»این مدت را اگر ما نه‌از آغاز بلکه‌ازپایان اردو کشی حساب کنیم محققاً صحیح‌است.

در ۶۳۵ ه ق (۱۲۳۸م) یك سپاه مغول ببغداد حمله کرد وحملهٔ آنها از طرف شرف‌الدین اقبال شرابی سردار سپاه خلیفه مستنصر [۱۹] و امرا سپاه مجاهدالدین‌ایبك دوات‌دار کوچك‌ودوات‌داربزرگ‌التون‌بارس‌دفع گردید . وقایع بوسیله بارهه براوس [۲۰] وجوزجانی و رشیدالدین[۲۱] ثبت شده است ولی فقط اولی تاریخ آنرا ذکرمیکند.[۲۲]

سپاه مغول طبق روایت جوزجانی از معبر حلوان وارد بین‌النهرین (عراق عرب) شده ورشیدالدین پایگاه سپاه را همدان میداند که‌از آنطریق وارد شده است .[۲۳] چرماغون در این وقت هنوز در ایران بود طبق گفته جوزجانی [۲۴] «سپاه خودرا درحدود قم وکاشان مقام ساخت وبعضی رابطرف فارس و کرمان بدوانید [۲۵] اتابك ابوبکر فارس که‌پادشاه‌آن بلاد بود برادر

۱۹ - ابوجعفر منصوربن طاهرالمستنصربالله سی‌وششمین خلیفه عباسی (مترجم)

۲۰ - گاهنامهٔ‌تاریخی بارهه براوس Barhe Braeus ترجمهٔ والیس بوج ، لندن ۱۹۳۲ ص ۴۰۴

۲۱ - جامع التواریخ چاپ بلوشه ص ۳۴۳ - ۳۴۴ (وص ۶۰۶ چاپ‌دکتر کریمی) و جانشینان چنگیز خان تألیف بویل نیویورك ۱۹۷۱ ص ۲۳۳

۲۲ - رجوع کنید به ج ۲ از ص ۷۰۴ ببعد طبقات ناصری

۲۳ و ۲۴ و ۲۵ - طبقات ناصری چاپ حبیبی ج ۲ ص ۶۸۳ - ۶۸۴

حاجب براق خطائی که فرمانده گواشیر و کرمان شده بود بطریق صلح با لشکرمغول بساختند ومال معین کردند که هرسال برسانند و آندو مملکت فارس و کرمان بسبب آن قرار صلح آرام گرفتند وازلشکر کفار بسلامت بماندند وباقی جمله شهرهای عراق، آذربایجان وطبرستان خراب شد» .

یکی از آن شهرها اصفهان بود. تاریخ تصرف اصفهان فقط بوسیله یك مرجع غیردقیق یعنی امیردولتشاه سمرقندی نوشته‌شده‌است . دولتشاه درشرح حال کمال‌الدین اسمعیل میگوید « هنگام‌هجوم مغولها باصفهان شاعرطریق ریاضت وزندگی‌صوفیانه درپیش گرفته‌بودودرخانقاهی‌خارج شهر درگوشه عزلت نشسته‌بودودرنتیجه‌مزاحمی نداشت.یك‌اصفهانی‌برای‌حفاظت اندوخته‌و اشیاء گرانبها خود ازاین‌وضع استفاده کرده آنهارا درداخل چاهی درحیاط خانقاه پنهان‌نموده‌بود. روزی یك پسرمغول با تیرو کمان درتعقیب پرنده‌یی در این مکان بود تصادفاً زه گیر کمان درچاهی کـه گنجینهٔ اصفهانی درآن پنهان شده بود افتادوجستجو برای پیدا کردن زه گیربکشف گنج ختم شد. حرص وطمع‌مغولها بیدار گردید و کمال‌الدین بیچاره را بشکنجه کشیدند تاجای گنجهائی که خیال میکردند پنهان نموده است فاش سازد.

دولتشاه میگوید او درموقع‌قتلش یك‌رباعی باخون‌خود نوشته‌است.[۲۶] دولتشاه‌تاریخ دقیق وفـات کمال‌الدین را اول جمادی‌الثانی۶۳۵ هـ ق مطابق با ۲۱ دسامبر ۱۲۳۷ ذکرمیکند واین تاریخ تعیین میکند که شهر دراواخر پـائیز یـا اوایل زمستان یعنی فصلـی کـه برگردانیدن آب زاینده رود برای محاصره شهر مناسب بوده بتصرف در آمده است چنانکه مغولان این شیوه را درجاهای دیگرهم بکار برده‌اند[۲۷] وسیمون دوسنت کانتن ممکن

۲۶ ـ تاریخ ادبیات ایران ا.ج. براون Brownج۲ لندن ۱۹۰۶ص۵۴۱-۵۴۲

۲۷ ـ مخصوصاً درگرگانج . برای شرح بیشتر رجوع کنید بکتابی که ر. آ. سیکلتون. ا. توماس ا.،فارستون‌وجرج دوپانتر نوشته‌اند(نیوهاون‌ولندن۱۹۶۵م)ص۱۰۲ - ۱۰۴

است در اظهار ادعایش- چون خود در آنموقع در آنجا بوده- صادق باشد. جوزجانی همانطور که‌دیدیم فقط ازشهادت قاضی که‌مردم اصفهان رابمقاومت وپایداری در مقابل مهاجمین تشویق میکرده صحبت نموده است . مقاومتی که نظیری درجای دیگرایران نداشته است ومابایستی بدون توجه به‌نظریهٔ او بطورکلی بی‌نظر باقی بمانیم .

به سند آثار تاریخی

از

محمد شیروانی

اسناد تاریخی

در جُنگ خطی شهرداری اصفهان که مرکز اسناد دانشگاه تهران میکروفیلمی از روی آن تهیه کرده است و به شمارهٔ ۲۴۲۵ در آن مرکز ضبط میباشد رونوشت فتح نامه‌یی زیر عنوان «فتح نامهٔ اصفهان» موجود است که متأسفانه تاریخ ندارد و قرائن واشاراتی‌هم در آن‌دیده نمیشود که‌باستناد آن بتوان‌بتاریخ آن پی برد. همینقدرباستناد رسم‌الخط آن میتوان گفت مؤخر ازقرون ششم وهفتم نیست و بهرحال چون انتشار آن بی‌فایده نبود برای آگاهی محققان‌ودانشمندان محترم‌به‌نشرآن مبادرت میشود و از محققان و خوانندگان محترم انتظار میرود چنانچه به تاریخ وشأن‌صدورآن‌آگاهی یافتندبرای روشن شدن گوشه‌یی از تاریخ‌ایران، اطلاعات خود را درمعرض استفادهٔ خوانندگان مجله قراردهند.

محمد شیروانی

فتح نامهٔ اصفهان

چون بعون عنایت ازلی و یمن سعادت لم‌یزلی ابواب فتح و نصرت بـر چهـرهٔ روزگار همایون ما گشاد و اسباب ظفر وپیروزی ایام میمون راآماده است لاجرم روی بهر مهم کی می‌نهیم و خود توفیق مواکب عدو را راید و حادی میشود و عزم هـرقضیه کـی مصمم میگردانیم جنود تأییدعساکر منصور را قاید وهادی‌میگردد و ما یعلم جنود ربك‌الاهو سور صورة مصلحتی بر صحیفهٔ ضمیر مرتسم نشده کـی هاتف غیب اتمام آنرا نداء انجاح میدهد و بیرنگ استخلاص مملکتی بر لوح خاطر متنقش نگشته کی ملهم صواب حصول آنرا

از :

محمد شیروانی

بقبول حسن تلقی مینماید و افواج دولت ادراك آن امنیت را بروفق بغیهٔ دواسبه استقبال میکند وذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم ومصداق این مقال وبرهان این حال آنکه چون در کنف حیاطت ربانی و کهف کلائهٔ یزدانی جل جلاله وعم نواله عزیمت توجه بر صوب عراق مقرر فرمودیم وبمبارکی و طالع سعه بظاهر اصفهان رسیذیم وحومهٔ آنجا مرکز رایات نصرت پیکر گشت دست در دامن محبت اصل که جل متین آن بهیچ تأویل قطع نمیتوان کرد زد و باذیال رأفت فطری که من المهد الی العهد آن عزیز براذر را مبذول ومبسوط داشته‌ایم تشبث نموذ وبحکم «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیر و اما بانفسهم» درباطن خود تغییری کرد کی آثار آن در اندرون مبارك ما ظاهر شذ وسلسلهٔ اخوت را بسر انگشت لطایف معذرت چنان تحریك داذ کی آنرا بمسامع استرضا اصغا کرد . مرضی ومشکور ومسموع ومقبول فرموذیم و هرغبار و خسی کی دراین مدت برحواشی خاطر کیمیا خاصیت نشسته بوذ بکلی برخاست و سوء ظن بحسن یقین مبدل گشت وطمأنینه درمقام ریبت قرار گرفت چنانچه ازطرفین هیچ کدورت نماند وموارد ومشارب براذری ومناهل ومشارع کهتر مهتری ازمجموع شوایب صافی شد وبصفاء اول باز رفت بنوعی کی امیدواثق و رجا صادق کی بعدالیوم اساس آن چون جهات است بایدار ومانند سبع شداد استوار باشذ .

ولم ارابقی من وصال[1] مراجع الی الود[2] من بعد القلی والتقاطع

دلها استماع می‌افتذ کی :

دع الوساة بما قالوا ومافعلوا بینی وبینکم مالیس ینفصل

بیا که نوبت صلحست و دوستی و عنایت

بشرط آنکه نگوییم از آنجه رفت حکایت

۱ ـ نسخه بدل : وداد

۲ ـ نسخه بدل : الحب

و الحمد لله علی احسانه قدرجع الحق الی مکانه

شکر این نعمت کی روی نمود واین اتفاق حسنه کی دست داذ همگی همت و کلی نیت بر آن مقصور و مصروف فرموذه‌ایم کی خاص وعام را در سایهٔ معدلت وسایهٔ مرحمت جای دهیم و جناح اشتمال بر احوال همگنان گستریم وعموم زیردستان را کی ودایع حضرت آفریدگار عز شأنه وعظم برهانه‌اند درحجر رأفت وعاطفت نگاه داریم چنانچه در ریاض آسایش و آرامش وظلال امن واستقامت روزگار گذارند واجر وثواب ودرجات آن دینا ودنیا وعاجلاً وآجلاً بحصول پیوندد و روزگار دولت روزافزون وایام همایون را مدخر ماند ودرین هفته عنان عزیمت مواکب فرخنده بمراجعت صوب دارالملك معطوف خواهد بوذ این منشور نفذه الله تعالی فی الاقطار درقلم آمذ .

فتح نامه اصفهان

چون بعون عنایت ازلی و یمن سعادت لم یزلی ابواب فتح و نصرة
بر چهره روزگار همایون ما گشاده و اسباب ظفر و پیروزی ایام میمون را
آماده است لاجرم روی بهر مهم که می‌نهیم وفود توفیق مواکب کواکب
علم را راید و حادی می‌شود و عزم هر قضیه که مصمم می‌گردانیم جنود تایید
عساکر منصور را قاید و هادی می‌گردد و ما یعلم جنود ربک الا هو
هر صورة مصلحتی بر صحیفه ضمیر مرتسم شده که هاتف غیب
ایام آن را اندار انجاح می‌دهد و بر هر نکته استخلاص مملکتی
بر لوح خاطر منتقش گشته که ملهم صواب حصول آن را بقبول حسن
تلقی مینماید و امواج دولت ادراک آن امنیه را بر وفق بغیة دواسبه
استقبال می‌کند و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
ذو الفضل العظیم و مصداق این مقال و برهان این حال آنکه
چون در کنف حیاطه ربانی و کهف کلائت ذات سبحانی جل جلاله و عم نواله
عزیمت توجه بصوب عراق مقرر فرمودیم و بمبارکی و طالع سعد
بظاهر اصفهان رسیدیم و حوالی آنجا مرکز رایات نصرة پیکر گشت

دست در دامن محبت اصیل که حبل متین آن بهیچ تاویل

قطع نمی توان کرد زد و باذیال رأفت فطرت که من المهد الی اللحد

آن عزیز برادر را مبذول و مبسوط داشته ایم تشبث نموده بحکم

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم در باطن خود تغییری کرد

که آثار آن در اندرون مبارک ما ظاهر شد و سلسله اخوت را

بسر انگشت لطایف معذرت چنان تحریک داد که آنرا بمسامع

استرضا اصغا کرده مرضی و مشکور و مسموع و مقبول فرموده ایم

و هر غبار وحشتی که درین مدت بر حواشی خاطر کیمیا خاصیت

نشسته بود بکلی برخاست و سوء ظن بحسن یقین مبدل گشت

و طمانینه در مقام رسوخ قرار گرفت چنانچه از طرفین هیچ کدورت

نماند و موارد و مشارب برادری و مناهل و مشارع که از مهتری

از مجموع شوایب صافی شد و بصفاء اول باز رفت بنوعی که

امید واثق و رجا صادق که اساس آن چون جهات است بعد الیوم

پایدار و مانند سبع شداد استوار باشد

دلم ارا تبقی منی وصالی مراجع الی الود من بعد التلی و التقاطع الحب وداد

دعاها استماع می افتد که

در الوقت بما قالوا و ما فعلوا سپینی و بینکم ما لیس منفصل

پیاکه فوت مصلحت و دوستی و غیره شرط آنکه نکوهیم از ابحر ترکا تر

والحمد لله علی احسانه فقد رجع الحق الی مکانه

شکر این نعمت که روی نمود و این اتفاق حسنه که دست داد

بیکلی همت و کلیه نیت بر آن مقصور و مصروف فرموده ایم که

خاص و عام را در سایه معدلت و سایه مرحمت جای دهیم

و جناح اشبال بر احوال ممالک گستریم و عموم زیردستان را

که ودایع حضرت آفریدگار عز شانه و عظم برهانه اند در حجر رأفت

و عاطفت نگاه داریم چنانچه در ریاض آسایش و آرامش و ظلال

امن و استقامت روزگار گذرانند و اجر و ثواب و درجات آن

دنیا و دینا و عاجلا و آجلا بحصول پیوندد و روزگار دولت

روز افزون و ایام همایون را مدغم مانند و در [illegible] عنان عزیمت

مواکب فرخنده بمراجعت صوب دار الملک معطوف خواهد بود

این منشور نوشته شد الله تعالی سیف الاقطاع در قلم آمد

آخر سند شماره ۱

عسگر خان

فیر فتحعلیشاه در پاریس

از خاطرات کنستان

پیشخدمت مخصوص ناپلئون

ترجمه :

سرتیپ محمود . کی

یادداشت مجله

جنگ اول ایران و روس (۱۲۰۸-۱۲۱۸ هـ.ق) وتصرف قسمتی از خاك قفقازیه و گرجستان توسط روسها که متعلق بایران بود، موجب شد فتحعلیشاه برای استرداد نواحی از دست رفته در صدد یافتن متحدی برآید. ارتباط سیاسی‌ایران وفرانسه دراین تاریخ‌به‌این‌سبب‌وعلت‌صورت گرفت وناپلئون‌بناپارت هم که دراین ایام بفکر برانداختن قدرت انگلیسها بود و راه آنرا ازطریق ایران ودسترسی بهندوستان میدانست‌ازاتحادوارتباط بادولت‌ایران استقبال کرد.

عسکرخان افشار نخستین نمایندهٔ ایران بود که به دربار ناپلئون فرستاده شد و چند زمانی در قرارگاههای متحرك ناپلئون حضورداشت. مکاتباتی که بین دربار تهران و عسکرخان و از طرفی بین ناپلئون و دربار ایران بوسیلهٔ عسکرخان صورت گرفته در حال حاضر در آرشیوهای ملی فرانسه و

بایگانی وزارت خارجهٔ آن کشور موجود است. مقالهٔ حاضر شرحی در بارهٔ زندگی او در دربار ناپلئون میباشد وحاوی نکاتی جالب از نظر تاریخی است که بوسیلهٔ کنستان پیشخدمت مخصوص ناپلئون برشتهٔ نگارش درآمده و سرتیپ محمود کی آنرا ترجمه و برای این مجله فرستاده است.

بررسی های تاریخی

عسگرخان

سفیر فتحعلیشاه در پاریس

از خاطرات کنستان

پیشخدمت مخصوص ناپلئون

ترجمه

سرتیپ محمود . کی

روز یکشنبه۱۶ اوت۱۸۱۰ (برابر با ۲۵ مرداد ۱۱۸۹) اعلیحضرت امپراطور در کاخ توئیلری عسگرخان سفیر ایران را بهمراهی مسیو . ژوبر . Jaubert مترجم وی بحضور پذیرفت این دانشمندخاورشناس بدستور امپراطور در معیت آقای اوتره « Outrey » کنسول فرانسه در بغداد مأموریت داشتند که عسگرخان رااز مرز فرانسه تا پاریس هدایت و همراهی کنند. بعدها عسگرخان بافتخار شرفیابی دیگری نیز بحضور اعلیحضرت نائل آمد و این شرفیابی که جنبه رسمی داشت در کاخ سن کلو انجام پذیرفت .

سفیرمردی بودخوش‌اندام باقدی بلند وچهره‌ای دوست‌داشتنی‌وسیمائی خوش ترکیب وتوأم بانجابت و بزرگ‌زادگی .

دررفتارمؤدبانه اوبویژه‌نسبت ببانوان‌علائم‌بارزی ازنزاکت‌وآداب‌دانی فرانسوی وجود داشت . همراهان او که همگی بادقت انتخاب شده و ملبس بلباسهای‌باشکوه بودند بهنگام عزیمت ازارزروم به سیصدنفر بالغ میشدند ولی دشوار‌یهای مسافرت عالیجناب را به ترك تعداد زیادی از همراهان‌خود وادار ساخته بود . همین تعداد تقلیل یافته هم فی‌نفسه بـزرگترین دسته‌ای بود که یك سفیر باخود بفرانسه بهمراه آورده بود . سفیر باهمراهان خود در عمارت مـادموازل‌دوکنتی De Conti واقع در کـوچه فرژوس Fréjus سکونت گزیده بود .

هدایائی که‌پادشاه ایران‌بوسیله اوبرای امپراطورفرستاده بودفوق‌العاده گرانبها بودند این هدایا عبارت بودند از ۸۰قواره پارچه کشمیراز رنگهای گوناگون ، تعداد متنابهی مروارید غلطان بابعاد مختلف که چند عدد آن فوق‌العاده درشت بودند . یك دهنه اسب بسبك شرقی مـزین بمروارید و فیروزه وزمرد وغیره، وبالاخره شمشیرتیمورلنگ و طهماسبقلیخان (منظور نادرشاه است . مترجم) ، شمشیر تیمورلنگ مزین به مروارید و سنگهای قیمتی بود ولی ازآن طهماسبقلیخان بسیارساده بود . هردوی این شمشیرها دارای تیغه هندی بودند که برروی آن‌ها نقوش بسیار ظریفی بامهارت تمام کنده‌کاری شده بود .

درآن هنگام بی‌مناسبت ندیدم که دربارهٔ این سفیراطلاعات چندی از گوشه و کناربدست‌آورم . اودارای اخلاقی بود بی‌اندازه ملایم‌وفوق‌العاده خوش برخورد و نسبت بکسانی که بدیدار او میآمدند متواضع ، ببـانوان گلاب وعطر گلسرخ و بمردان تنباکو ، عطروقلیان هدیه میکرد . اوخوش داشت که جواهرات فرانسوی را باجواهراتی که باخود از ایران آورده بود

مقایسه کند و گاهی نزاکت وادب را بجائی میرسانید که مبادلات ومعاملات بسیار پرسودی را ببانوان پیشنهاد میکرد واگراحیاناً یکی از آنها ازقبول پیشنهاد وی سرباز میزد این امتناع موجبات رنجش و دلتنگی او را فراهم میآورد .

هنگامیکه زنی زیبا وارد اطاق اومیشد او ابتدا لبخندی میزد وبانوعی لذت‌وافر وتقریباً درحالت خلصه بگفته‌او گوش میداد سپس در کمال ذوق و اشتیاق او را در کنارخود می‌نشانید وباشتابزدگی تمام بالش وپارچه های کشمیری رادرزیرپاهای وی میگذاشت (چون درخانه او جزپارچه کشمیر پارچهٔ دیگری نبودوزیرجامه‌ها وحتی‌ملافه‌های‌اوهمه‌ازپارچه‌های کشمیری بسیار ظریف دوخته شده بود)

عسگرخان ازشستن سروصورت وریش خود در برابر دیگران بهیچوجه احساس ناراحتی نمیکرد وبرای این عمل دربرابر یکی از غلامان خود چمباتمه میزد واونیزبنوبه خود باپیش‌آوردن آفتابه ولگنی چینی این‌عمل عجیب وغریب راتکمیل و تسهیل میکرد .

سفیر به‌هنرودانش تمایل وذوق آشکاری داشت وشخصا مرد دانشمندی بود . آقایان دوبوا Dubois ولوازو Loyseau در مجاورت عمارت او آموزشگاهی دایر کرده بودند که بارهامورد بازدید عالیجناب قرار گرفت. او بشرکت در جلسات فیزیك تجربی علاقه وافری داشت و سؤالاتی را که بوسیله مترجم خود مطرح میکرد همه نمایشگر این واقعیت‌بودند که‌او بخصوص درزمینه‌علوم بویژه درمورد برق دارای اطلاعات بسیطی‌است. فروشندگان‌اشیاء هنری وکارهای دستی‌ارادت خاصی‌باوداشتند زیرا اوکالاهای آنهارا بدون‌چانه زدن‌زیاد خریداری میکرد. اواز چینهای طرح هندی که درکارگاههای ژوئی Jouy بافته میشد خیلی‌خوشش میآمدو حتی نوع پارچه ونقش ونگار ورنگهای‌آنرا بپارچه های کشمیری ترجیح

میداد. بطوریکه‌چند دست لباس‌از پارچه مزبور را خریدو برای‌مدل قراردادن وبعنوان نمونه بایران فرستاد .

روز تولد امپراطور، عالیجناب درباغ عمارت خودمراسم جشن‌وشادمانی بسبك شرقی ترتیب داد . نوازندگان ایرانـی وابسته بسفارت آهنگهـا و آوازهای شگفت‌آوری را که اکثر آنها دارای لحنی‌خشن وجنگجویانه‌بود اجرا کردند ودرپایان جشن مراسم‌آتشبازی با شکوهی انجام گرفت که در آن علائم اختصاصی پادشاه ایران وحرف N علامت اختصاصی ناپلئون‌بطرز زیبائی در کنار یکدیگر پرتوافشانی میکردند .

عالیجناب از کتابخانه مخصوص امپراطوری نیز دیدن نمود. آقای ژوبر دراین دیدار راهنمائـی اورا بعهده داشت. نظم وترتیب خـاصی که در این کتابخانهٔ عظیم حکمفرمابود موجبات حیرت وشگفتی سفیررا فراهم‌آورد . اودرحدود نیمساعت درتالار کتابهای خطی توقف کرد . این کتابها بنظروی فوق‌العاده زیبا جلوه گرشدند وحتی درمیان آنها چند نسخه را شناخت که درایران ازطرف نویسندگان نامداری نسخـه برداری شده بود . یك نسخه قرآن خطی توجه مخصوص اورا بخود جلب کرد وبطوریکه ضمن اینکه‌از تماشای آن واله ومبهوت شده بود چنین گفت « درایران حتی‌یکنفرهم پیدا نمیشود که‌برای‌بدست‌آوردن‌این گنجینه عظیم‌حتی‌در فروش جگر گوشگان خود برای یك لحظه تردید کند» .

بهنگام ترك کتابخانه سفیر ازمتصدی کتابخانه سپاسگزاری‌نمود وبوی وعده داد که با تقدیم چند نسخه کتاب خطی که با خود بهمراه آورده بود کتابخانهٔ اورا غنی‌ترسازد .

چندروزپس ازمعرفی، سفیرازموزه‌بازدیدی بعمل‌آورد. مشاهده‌تابلوئی که سروراو پادشاه ایران را نشان میداد بسختی اورا تحت تأثیر قرار داد

بطوریکه او ازابراز مراتب خوشوقتی وسپاسگزاری خود عاجز مانده بود. تابلوهای تاریخی وبویژه تابلوهای جنگها بیش ازسایرآثار هنری توجه او را جلب کرد بطوریکه اویك ربع تمام در برابر تابلوی «تسلیم وین» سرپا بیحرکت برجای ماند. هنگامیکه بانتهای غرفه آپولون رسید عسگرخان برای رفع خستگی لحظهٔ نشست وبلافاصله قلیان خواست وشروع بکشیدن آن‌نمود ووقتی که قلیان کشیدن‌را تمام کردازجای خود بلند شد ومشاهده کرد که عدهٔ زیادی ازبانوان کنجکاو درگرداگرد اوحلقه زده‌اندواوبوسیلهٔ آقای ژوبر باآنها تعارف کرد و کلمات وجملات‌بسیارخوش‌آیندی نثارآنان نمود. پس ازترك موزه عالیجناب بگردش درباغ توئیلری پرداخت و طولی نکشید که جمعیت انبوهی اورا درمیان گرفته وبدنبال وی براه افتادند. در این روز عالیجناب بنمایندگی ازطرف پادشاه متبوعه خود نشان درجه یکم خورشید را به پرنس بنوان Benévent (منظورتالیران است . مترجم) اهداء نمود. این‌نشان اثر هنری جالبی‌بود که عبارت‌بود از خورشیدی از الماسها که بنوارقرمزی پوشیده ازمرواریدها الصاق شده بود .

وجود وحضور عسگرخان درپاریس اثری بمراتب بارزتر ومساعدتراز سفیرترك برجای گذاشت زیرا عسگرخان مردی‌بود سخی‌ودست ودل‌باز که باادب ونزاکت خاص خود درکمال مهارت دل همگان را بدست میآورد و بانرمش وانعطافی که داشت‌بخوبی‌میتوانست‌خودرابا‌آداب ورسوم فرانسویها هماهنگ سازد . درصورتیکه همکار ترك او مردی بود خشك ، متفرعن سریع‌الغضب، عبوس وبدخو که‌برعکس همکار ایرانیش بهیچوجه‌اهل شوخی وبگوبخند نبود وهیچگونه مزاحی‌را نمیتوانست تحمل کند.

ولی سفیر ایران با وجود روح ملایم و اخلاق سازش کاری که داشت معهذا یك روز دستخوش خشم و غضبی شدید گردید و

انصافاً بایدقبول کرد که حق بجانب اوبوده‌است. جریان امرازاین قراراست که در کنسرتی که از طرف امپراطریس ژوزفین درعمارت مخصوص اوداده میشدعسگرخان که ازموسیقی وآهنگهای فرانسوی‌چندان خوشش نمیآمد معهذا توانست دندان بجگر گذاشته وتامدتی آنرا تحمل کندولی‌پس‌ازچند دقیقه طبیعت انسانی او برنـزاکت وآداب‌دانی وی غالب آمد وسفیررا در خواب‌سنگینی فروبرد، ولی‌وضع سفیر درآنموقع برای خوابیـدن چندان مناسب نبودبدینمعنی که سفیر درحالیکه پشت‌خودرا بدیواروودوپای‌خویش رابه‌پایه‌های عقبی‌صندلی خانمی که درجلواونشسته بودتکیه داده‌بوددرحال ایستاده بخواب رفته‌بود چندنفر از افسران گارد خوشی‌وتفریح خود را در این‌یافتند که نقطه اتکاء عسگرخان رادفعتاً ازپیش‌پای اوبردارنـد. اجرای این‌نقشه کارآسانی‌بود وکافی‌بود که خانمی را که برروی صندلی نشسته بود درتوطئه خودشریك کنند واین‌کارهم بزودی انجام پذیرفت. وبانوی مزبور بطورناگهانی ازروی صندلی خودبلندشد وبالنتیجه صندلی در اثرسنگینی سفیررو بجلولغزید وعالیجناب که دفعتاً تعادل‌خودرا ازدست داده‌بودبزحمت توانست درعالم‌خواب‌وبیداری باچسبیدن به‌دور و بریهای خود وچنگ‌زدن به‌پرده‌هائی که دردسترس وی‌بودند خودرا ازسقوطی حتمی نجات‌دهدومآلا باایجاد سروصدائی گوشخراش برسرپا بایستد. افسرانی که این‌بلای‌شیطنت‌آمیزرابسر اوآورده‌بودنـد باحالتی جدی از اوتقاضا کردند کـه بمنظور جلوگیری از تکرار چنین‌وضعی بعوض ایستادن بر روی صندلی بنشیندو خانمی‌هم که دراین عمل شریك‌جرم آنهاشده بود بزحمت‌قادر بود که جلو خفقان خودرا ازخنده‌ای که‌بوی‌دست داده‌بود بگیردوعالیجناب‌هم درمعرض خشم‌وغضبی قرار گرفته بود که بخوبی میشدآنـرا ازنگاههای غضب‌آلود و حرکات شدیددستهای وی تشخیص داد.

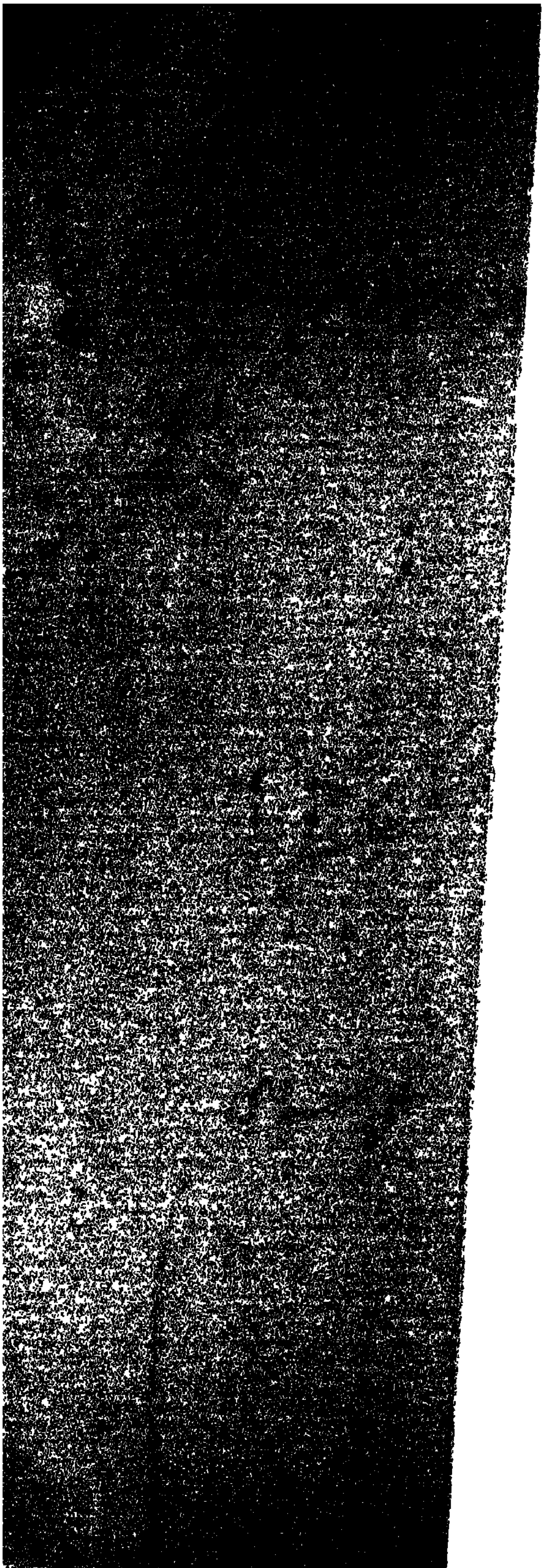
علاوه براین صحنه ماجرای دیگری نیز مدتها موجبات خنده وتفریح درباریان را فراهم آورد. جریان ازاین قرار است که عسگرخان چندروز در خوداحساس بیماری مینمود وصلاح رادراین دید که بعوض توسل بپزشك ایرانی خودبرای سرعت درمعالجه دست بدامن دکتربوردوا Bourdois که ازپزشکان کارآزموده پاریس بودبزند. سفیر اورا باسم میشناخت زیرا یکی از عادات اواین بود که ازروی کنجکاوی تقریباً ازنام تمام چهره‌های مشهور و آشنای شهر، باخبرباشد. بهرحال عالیجناب امرباحضار دکتربوردوا صادر نمود ومجریان امرنیز در کمال سرعت وشتابزدگی نسبت باجرای دستور او اقدام نمودند ولی دراثریك ندانم کاری ویااشتباه غیرعمدی بجای دکتر بوردوا آقای ماربوا Marbois رئیس دیوان محاسبات پاریس را که بعلت نداشتن کمترین رابطه‌ای باسفیر ازاین احضار بیموقع دچارشگفتی وحیرت شده‌بود ببالین عسگرخان حاضر نمودند. عسگرخان که پزشك موردنظر خودرا شخصاً وقیافتاً نمیشناخت لباسهای رسمی آقای ماربوارا بالباسهای پزشکی عوضی گرفت وبمحض ورودآقای ماربوا دست خودرا بسوی اودراز کرد و درعین‌حال زبان خودرا نیزبیرون آورده وباونشان داد. آقای ماربوا که از این‌طرز استقبال حیرت‌زده شده‌بود پیش‌خود تصور کرد که این‌نوع برخورد شایدیکی ازرسوم نزاکت وآداب معاشرت شرقی‌درسلام‌دادن به‌مقامات‌دولتی باشدلذا تعظیمی کرد ودستی را که‌بسوی وی‌دراز شده‌بود در کمال ادب و صمیمیت فشارداد وچندلحظه درهمین‌حال تواضع وفروتنی باقی بود که خدمتکاران سفیر بعنوان اطلاع ظرفی ازطلارا که درآن وسیله وآلتی قرار داشت که مورداستعمال آن نیازبه‌تشریح بیشتری ندارد به‌آقای ماربواعرضه کردند. آقای ماربوا که آناً مورداستعمال آن‌وسیله رابفراست دریافت دستخوش‌خشم‌وعصبانیتی آشکار گردیدودرحالیکه واپس‌میرفت بالحنی‌قاطع

پرسید که معنی این‌حرکات چیست؟ وسپس هنگامیکه‌متوجه گردید که سفیر واطرافیان وی اورا باعنوان دکتر خطاب میکنند فریادزد:

- دکتر چه کسی است؟ کدام دکتر؟

- دکترشمائید آقای دکتربوردوا

آقای‌ماربوا که ازمشاهدهٔ این‌صحنه منفعل وشرمنده‌ودرعین‌حال‌متحیر شده‌بود حقیقت ماجرا رابفراست دریافت ودانست که‌شباهت‌وهمآهنگی‌نام‌او بادکتر بوردوا علت‌اصلی این دیدار نـامطلوب بوده و این اشتباه مضحك را بوجودآورده است.



خطوط

چطور خوانده شدند؟

تقریر :

علی سامی

خطوط میخی چطور خوانده شد؟

بقلم

علی سامی

تلاش و کوشش خاور - شناسان و دانشمندان اروپائی از سدهٔ هفدهم میلادی به این طرف برای رونویسی وبدست آوردن رمز خطوط میخی تخته سنگها، که سرانجام منجر به کشف و خواندن آن شد، باندازه‌ای شایان اهمیت وبحث است که جا دارد از آن همه کوششها یادی شود، تامعلوم گرددخواندن‌نوشته‌های پارسی باستانی که‌قسمت‌اعظم‌تاریکی- های‌تاریخ دوران هخامنشی را روشن ساخت، باچه مرارت و تحمل سختی ها و بوسیلهٔ چه دانشمندان وپژوهندگانی فراهم گردیده و اکنون بطور ساده وآسان دردسترس‌ماقرار گرفته است.

اگر روشن‌بینی و کوششهای‌بوجودآورندگان خط میخی‌یعنی سومریها وهمچنین مساعی آن اقوامی که آنرا ساده وآسان کردند وبصورت الفبائی درآوردند،یعنی پارسیان ومادیها، سبب شد که‌رویدادهای‌تاریخی وفرهنگ کشورهای شرق باستانی وایران ازهزاره‌ها و سده‌های پیش ازمیلاد مدون ومضبوط گردد ، کوششها و پژوهشهای دانشمندان اروپائی هم در سه سدهٔ اخیر سبب گردید که خط پارسی باستان که دوهزار وسیصد واندی سال متروك ومنسوخ‌شده‌بود،خوانده گردد ونکاتی‌مبهم ازتاریخ‌این دسته مردمان که نگاهبان تمدن بشری بوده‌اند روشن شود.

مساعی این دانشمندان صرفاً از روی علاقه مفرط بروشن ساختن وضع تمدن گذشته بشر بوده که حتی پاره‌ای ازآنها جان خودشان را هم برسر این‌کار نهادند درحالیکه نمیدانستند درراهی که گام مینهندآیا امیدکامیابی دارد یانه؟ آنان هرچند که گنج ظاهری ازاینهمه رنج نبردند ، ولی‌نامشان جاودانی وخدماتشان ثبت تاریخ گردیده است.

دانشمندان اروپائی پس ازجنگهای صلیبی درسده‌های دوازده وسیزده میلادی بسوی خاورزمین متوجه شدند وبتدریج بررسی وتحقیق درآداب ورسوم وادبیات و زبان وخط وهنر ودانش مردم خاورزمین یکی ازهدفهای اساسی کاروانان فرهنگی گردید .

آنهمه خاورشناسان وتاریخ نویسان ورهگذران، که از کنار آثار و سنگ‌نگارهای گذشتگان این دیار میگذشتند، نوشته‌هائی که همراه آن نقشها کنده‌شده‌بود، میدیدند، ولی به‌رازآن پی‌نمیبردند. کسانی‌هم که‌توجه بیشتری بــه خطوط کرده‌انــد ، آنها را نقش و علاماتی تصور نموده بودند که برای زیبائی وتزئین صحنه‌ها ترسیم شده‌بود، وبهیچوجه اندیشه اینکه این علامات خط وشرح زندگی وکارهای کسانی باشد که‌آن‌آثاررا بوجود آورده وازخود بیادگار گذارده‌اند، در مخیله‌شان خطور نمیکرد. ازسدهٔ هفدهم بتدریج این علامتهای زیبا ومنظم‌توجه خاورشناسان وجهانگردان را

بخود جلب نمود، وسبب شد تا درنتیجه مساعی ودقت چندین نفر ازآنها کلید رمز خط میخی پارسی باستان وسپس سایر خطوط بدست آید.

ازدیرزمانی که بهسدهٔ چهاردهم میلادی میرسد بسیاری ازاروپائیان که بهایران آمدند، ویرانههای تخت جمشید را ازنزدیك دیده ودرسفرنامههای خود شرحی ازآثار باقی مانده نوشتهاند، «اودوریش فن پاردنن» [۱] راهب «فرانسیسکائی [۲]» درسال ۱۳۲۰میلادی و«ژوزفات باربارو [۳]» سفیر اهل«ونیز» حدود سال ۱۴۷۴ میلادی هنگام پادشاهی «اوزون‌حسن» فرمانروای ترك میباشد. ونیزی نامبرده بهندوعثمانیوایران سفر کردوسفرنامهاش نخستین‌بار در سال ۱۵۴۳ در ونیز و مجدداً سال بعد در همان شهر منتشر شد وترجمه انگلیسیآن بسال ۱۸۷۳ درلندن انتشار پیدا کرد.

درسال ۱۵۷۳ «جفری دوکت [۴]» سفیر «رودلف دوم» (قیصرآلمان) در دربار شاه عباس ومنشی او«گئورگ تکستاندر [۵]» و درسال ۱۶۰۰ میلادی «هانریچ‌پوزر [۶]» ودر ۱۶۲۱ «گروس‌ندلیتز [۷]».

همه این اشخاص تخت جمشید را ازنزدیك دیده ودربارهٔآن کم وبیش یادداشتهائی نوشتهاند. ولی ازخطوط واشکال میخی بحثی نکرده ومتوجه آن نگردیده بودند، و آنانی که دقت بیشتری کرده بودند مانند «س.س. ویته [۸]» اشکال حروف را اثرات کرم خوردگی وموریانه تصورنموده‌بودند.

1— Odorich von Pardenon

۲ــ فرقه فرانسیسکائی پیروان فرانسوادسیز Francois Dasics که درسال ۱۲۰۹ میلادی این فرقه را تشکیل داد ودرهمانسال بامضاء پاپ رسید انگلندیها این فرقه را برادران خاکستری Grey Friars میگفتند.

3— Josephat Barbaro
4— Geoffrey du Chette
5— George Textandre
6— Henrich von Poser
7— Gross Nedlitze-
8— S. S. Witte

در اوائل سدهٔ هفدهم فردریك « دوك هلشتاین[9] » در آلمان بندرگاهی ساخت بنام « فریدریکشتادت». او برای رونق این بندربرآن شد که‌مرکز تجارت ابریشم گیلان را درآنجا قراردهد، تجارت ابریشم ایران درآنزمان مهم وموردتوجه کشورهای اروپائی بود. برای این منظور هیئتی را بعنوان سفیر روانه دربار ایران نزد شاه صفی (۱۰۳۸ -۱۰۵۲ ه.ق) جانشین شاه عباس کرد. « ادام‌الثاریوس[10] »دانشیاردانشگاه «لایپزیك» هم باسمت دبیری سفارت همراه این هیئت بایران‌آمد (۱٦۳۹-۱٦۳۵م) ، این‌هیئت دراصفهان بحضور شاه صفی رسید و چون رئیس هیئت اخلاق ورفتار خشنی داشت ، اولئاریوس ازآن‌هیئت‌جداشد وبخدمت دولت روسیه‌درآمد وسپس‌به‌آلمان برگشت و درآنجا سفرنامه خودرا دربارهٔ ایران وروسیه نوشت.

کتاب الثاریوس حاوی اوضاع آنروزی ایران بود و ازآثار باستانی موجود درآن توضیحاتی داده شده،[11] وهم اوست که‌باکمك‌دونفر ایرانیان ساکن آلمان (حق‌وردی ورضا) گلستان سعدی را بزبان‌آلمانی ترجمه و منتشرساخت وهمچنین درایالت « شلزویك هولشتاین» علاقه خاورشناسی را بوجودآورد، و قسمتهای جالبی ازآثار ادبی ایران را ترجمه ومنتشر کرد. دراثر کوششهای اودانشگاه « کیل» درسال ۱٦٦۵ کرسی زبانهای شرقی را دایر کرد.

« انتیونیو دوگووا[12] » سفیرفیلیپ سوم پادشاه اسپانی‌وپرتقال دردربار شاه عباس بزرگ در سال ۱٦۵٦ درباز گشت از ایران ازراه اصفهان بشیراز وبوشهر، گذارش هم به‌تخت جمشیدمیافتد وضمن شرح باقی‌مانده آثار این

9— Frederick Duke of Holstein

10— A. Olearius

11— The Voyages and travels of Ambassadors sent by Fredrick Duke op Holstein, to the great duke of Musovy and the King of Persia London 1662

12— Intonio de Govoea

بنای معظم، به‌علامات و اشکال خطوط اشاره مینماید وحدس میزند که شاید نام سازنده کاخ باشد.

پیش ازاین خاورشناس نخستین اروپائی که درسال ۱۶۲۲ ضمن دیدار تخت جمشید، باین علائم برخورد، وچند علامت وحروف ازخطهارا برای مطالعه و بررسی رونویس کرد و باخود به‌اروپا برد، « پیترودولاوال[13] » ایتالیائی بوده وی اظهار داشته بود که این اشکال نمودار خطی‌است که از چپ براست نوشته میشده است واین نخستین گام بزرگ برای کشف خط میخی وتعقیب موضوع ازطرف سایر دانشمندان وپژوهندگان بعدی گشت.

این دانشمند نمونه‌های خط میخی را که رونوشت برداشته بود، بیکی ازدوستانش«شیپائو» پزشک ناپل داد، اونیز رونوشتهائی ازآنها بدوستانش داد. پیترودولاوال ازسال ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۷درفلسطین وسوریه ومصروعراق و ایران وهندوستان بود ازسال ۱۶۱۶ (۱۰۲۵ ه‍.ق) تافوریه ۱۶۲٤ (ربیع - الثانی ۱۰۲۳ ه‍.ق) درایران گذرانید و طرف توجه شاه عباس بزرگ بود. در۱۶۲۶ پس از دیدار تخت جمشید وشیراز به بندر هرمز وسپس به بندر سورت وبه‌رم بازگشت و دردستگاه پاپ اوربن هشتم شأن ومنزلتی حاصل کرد. کتاب‌اویکی ازمهمترین ودرست‌ترین مدارك تاریخی‌آن زمان‌میباشد.

«ژان شاردن» [14] جهانگرد وجواهر فروش وتاریخ نویس فرانسوی که درسال۱۶۶۵بایران‌آمدوطراح او« گرلو» [15] رونویس‌های زیادی ازخطهای میخی را تهیه کرد و در کتابهایش که بسال ۱۶۷٤ درچهار جلد منتشر گردید ضمن شرح‌مفصل ویرانه‌های تخت جمشید، چاپ شد. شاردن‌سه‌بار به تخت جمشید مسافرت کرده بود.

در۱۶۸۵ «انگلبرت کمفر» [16] پزشک آلمانی‌ضمن گردش درایران سه

13— Pietro De llavalle

14— Jean Chardin

15— Grelot

16—E. Kamfer

روزهم درتخت جمشید میماند ونامگذاری این‌خط به‌میخی[۱۷] ازاصطلاحات و ابتکارات اومیباشد .

«کورنلوس دوبروئن»[۱۸] هلندی در۱۷۰٤ هنگام دیدار تخت جمشید، ازروی خطوط رونویس‌هائی برداشت . اوسه‌ماه درآنجا بماند و۲٤ طرح‌از قسمتهای مختلف نقوش و آثــار وخطوط کشید . سفرنامه‌اش که ازنخستین مطالعات اروپــائیان روی آثار تخت جمشید است ، درپنج مجلد درســال ۱۷۳۲ در آمستردام منتشر شد .

«کارستن نیبوهر»[۱۹] درسال ۱۷٦۱ درر‌أس هیئتی بدستور فردریك‌پنجم پــادشاه دانمارك حرکت کردند و ده‌ها هزار کیلو متر در سرزمینهائی راه پیمودند که تا پیش ازآنها پای اروپائی به بسیاری ازآنها نرسیده بود . قسطنطنیه ، قاهره ، مکه ، بمبئی ، ایران ، تخت جمشید، بغداد ، حلب، اورشلیم ، قبرس ازجمله نقاطی بودند که مورد مطالعهٔ نیبوهر قرار گرفت . پژوهشها و نتایجی که ازاین سفربدست آمد ، آنگونه ارزنده بود که مدت یك سده دانش اروپا نمیتوانست ازآن صرفنظر کند .

تهیه مقدمات این سفرچهــارسال بطول انجامید ، تا اینکه در۱۷٦۱ دو دانشمند دانمارکی بنام«فن‌هافن» ودکتر« کرامر» باتفاق‌پرفسور«فورسکال» سوئدی ونقاش‌آلمانی «باورنفلید» ویك خدمتگزار ، سفری را آغازنمودند که ازآن عده‌فقط‌کارستن نیبوهر۲۷ ساله زنده به‌وطن خود بازگشت وبقیه مردند .

هیئت نامبرده بــایك کشتی بادی ازدریای اطلس بسوی مدیترانه رفتند ونخستین کارشان آغــاز شد . نیبوهر باآلات اندازه گیری که خود ساخته بود باندازه گیری کرانه‌ها ودریاها پرداخت تااینکه به قسطنطنیه رسیدند.

17— Cunieform

18— Cornelius de Bruyns

19— C, NeiBuhr

پس از توقف کوتاهی کشتی بادی راه مصررا درپیش گرفت ویکسال درقاهره ماندند . نیبوهر درآنجا بیاد داشت وثبت آداب وعادات مصریان ومطالعهٔ زبانها وبرداشتن رونویس ازخطوط باستانی مصر مبادرت کرد. وی همچنین اندازه گیری جدیدی از هرمهای مصر وژرفای جزرومدهای دریای سرخ بعمل آورد .

درپایان‌سال ۱۷٦۲ پنج دانشمند نامبرده بمقصد اصلی خود یعنی کشور یمن رسیدند . اینان نخستین اروپائیانی بودند که باین سرزمین‌پا گذاشتند وماهها باطراف واکناف راه پیمودند تا اینکه نیبوهر اولین نقشه کامل یمن را تنظیم کرد. این نقشه یکصدسال بعدمورد استفاده انگلیسیان قرار گرفت وباتغییرات مختصری‌امروزهم معتبر تلقی‌میگردد. اما بدین هنگام فورسکال سوئدی وفن‌هافن‌دانمارکی ناگهانی مردند وسایرین هم راه بمبئی رادرپیش گرفتند . در بین راه دو نفر دیگر هم درگذشتند ، بطوریکه هنگام ورود به بمبئی فقط نیبوهر و کرامرزنده بودند . پس ازمدتی کوتاه دکتر کرامر هم بسرای جاودانی شتافت . علت بیماری و مرگ ناگهانی آن هیئت را مالاریا که درآنزمان درمان آن بخوبی ناشناخته بود ، دانسته‌اند . نیبوهر دراثراین‌وقایع وازدست دادن همراهان ، ازدیدار هندوستان صرف‌نظر کرد وازراه ایران باز گردید . او درتخت جمشید نخستین نقشه این کاخ عظیم و نمای قدیم را تنظیم نمود و ازخطوط وسنگواره آن رونویس‌ها وطرحهائی برداشت که بعدها منتج بکشف خط میخی گردید . نیبوهر نام عبدالله را برای خود برگزید وسرانجام درنوامبر ۱۷٦۷ به کپنهاگ رسید .

ارزش کتابهاو نقشه‌هاو مجموعه‌هاو کارارزنده‌اوده‌سال‌بعدتشخیص‌داده‌شد. نیبوهردر ۱۸۱۵ درسن ۸۲ سالگی‌درحالیکه کورومفلوج‌شده‌بود، چشم‌ازجهان بربست . ولی همین نویسنده ودانشمند نابینا دراثر خدمات گرانبهائی که انجام داده بود ، بدریافت نشان عالی دانمارك ، عضویت آکادمی فرانسه و شوراهای کشفیات طبیعی نروژ وسوئد نائل آمده بود .

نیبوهـر ازروی قرائن وشواهد، نظریات پیترودولاوال راکه گفته بود خطوط ازچپ براست نوشته میشده ، تائید وهمچنین کشف کرد که نوشته‌ها به سه‌الفبای‌مختلف نوشته شده است . او۴۲علامت که همین علامات‌وحروف فعلی خط میخی پارسی میباشد تشخیص داد ولی چون اطلاعات کافی نداشت نتوانست تحقیق بیشتری بنماید .

گام مهم‌تروعملی را «گئورک فریدریش گرتفند» آلمانی [20] (۱۷۷۵-۱۸۳۵) برداشت. وی‌در۲۷ سالگی دانشیاردانشگاه «گوتینگن» [21] ومدرس زبان یونانی ولاتین شدو به‌انجمن‌دانشمندان‌واستادان‌آن دانشگاه‌توضیحاتی دراطراف خط میخی تقدیم کرد .

گرتفند با خود اندیشید کـه شاهان هخامنشی مانند شاهـان ساسانی نبشته‌های خود را اینطور شروع کرده‌اند: «فلان شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه بـزرگ ، پسرفلان . . . شاه بزرگ ، شاه شاهان . . . » که شاهنشاهان ساسانی هم بهمان نحونبشته‌های خودرا آغاز نموده‌اند . درنتیجه موفق شد که ۱۳ شکل مختلف ازنامهای خاص‌راازسنگ نبشته‌های میخی کشف‌نماید، و دریافت کـه این خط سیلابی نیست بلـکه الفبائی میباشد ، وتصور نموده بود که دوخط دیگرمادی وبابلی است وازروی تطبیق نوشته‌ها باهم دید که واژه‌ای که درابتدای سنگ‌نبشته‌ای قرار گرفته وحتماً نام پادشاه میبـاشد درنبشتهٔ دیگری مثلا واژه سوم یاچهارم قرار گـرفته نام پادشاهی است کـه سنگ نبشته اول‌را نوشته وسنگ نبشته دومی بنام پسراومیباشد . درنتیجه نام داریوش وخشیارشا وویشتاسب را پیدا کرد وسپس واژه شاه وشاه‌شاهان را و بزرگ (وزرك) [22] را که صفت‌بعداز واژه‌شاه وهمه‌جا تکرارشده است، پیدا کرد وتشخیص داد .

20– Georg Fredrich Grotefend

۲۱– ازدانشگاههای کهنسال آلمان‌میباشد که‌درسال۱۷۳۸درشهردانشگاهی Gottingen گتینگن تاسیس گردید .

22– Vazraka

از روی‌این‌حدس واژه‌های نام بنیانگـزار و پسرش وواژه «پسر»راپیدا کرد . ولی یك‌اشکال بنظراو رسید که‌آنرا بزودی مرتفع‌ساخت‌وآن ایـن بود که نمیدانست نام مؤسس‌و سازنده کاخ«کوروش» است یا «داریوش» ، و البته‌تصور میکرد که‌شاید کوروش باشد . زیرا حقاً او بنیانگزارشاهنشاهی ایران ودولت بزرگ هخامنشی بود . ولی چون این‌واژه سنگ‌نبشته‌ازهفت حرف‌ترکیب یافته ووازه کوروش شش‌حرف‌است ، پس فهمید که‌نام کوروش نیست وهمچنین پسر بانی‌کاخ کمبوجیه هم نیست زیرا حروف اول‌این دونـام (ك) وبا هم برابراست ، در حالیکه حرف اول دواسم پادشاه مرقوم‌درسنگ نبشته‌ها دوحرف متفاوت میباشد . بنابراین حتم کرد که دو پادشاه کوروش و کمبوجیه نیست وباید داریوش و خشیارشا باشد . نام یونانی داریـوش‌و نامی که‌از اودر کتابهای یهود باقی مانده وهمچنین اطلاعاتی که تـورات از داریوش و خشیارشا میدهد ، به فرضیه او کمك شایانـی کـرد وسه‌واژه‌از حروف‌میخی را بخوبی‌توانست بفهمد که معنی آن‌چیست ولـی البته تلفظ آنرا نمیدانست .

کوششهای این دانشمند تاحدزیادی بکشف راز خط میخی کمك کرد وراه را برای سایر دانشمندان‌و مجاهدین بعدی‌باز کرد . اوخط میخی‌رادر سال ۱۸۰۲ خواند ولی مدتها کارو کشف مهم‌او ناشناخته ماند وهـوردتائید آکادمی گتینگن‌قرارنگرفت ، وازبیم آنکه‌مورد استهزاواقع نشوندازانتشار وچاپ‌آن خودداری کردند ، واو تتبعات خود را ضمن کتاب‌یکی‌از دوستان چاپ کرد .

ضمناً «توکسن[۲۳]»خاورشناس‌آلمانی واستاددانشگاه «روستوك»متوجه علامت» که«مخصوص جدا کردن واژه‌ها ازیکدیگراست گردیدو کشف کرد که سه‌خط‌نوشته‌شده درسنگ نبشته‌ها بسه‌زبان مختلف‌میباشد .

23— Tychsen

«ف‌مونتر[۲۴]» دانشمند دانمارکی اسقف‌جزیره «زیلند[۲۵]» هم‌درسال ۱۸۰۲این‌مسئله را حل کرد که خط اولی الفبائی و دومی هجائی (عیلامی) وسومی‌تصویری‌است(آشوری)وحروف«آ»و «ب»راهم‌تشخیص‌داده‌بود .

دراینجا باید یادآورشود که نتیجهٔ پژوهشهای دو دانشمندفرانسوی «انکتیل دو پرون[۲۶]» که‌در سال۱۷۶۳ بهندرفت وهفت سال در آنجاماندو زبان سانسکریت وفارسی جدید راآموخت و در بازگشت اوستا را برای نخستین‌بار در ۱۷۷۱بچاپ‌رسانید ودیگری «سیلوستردو ساسی[۲۷]» که‌برای خواندن‌سنگ‌نبشته‌های پهلوی‌سعی‌وافی‌معمول داشته بود ، کمکی‌به گرتفند نمود زیرا سنگ نبشته‌های شاهنشاهان ساسانی باجمله‌های : «شاه‌بزرگ ، شاه‌شاهان ، شاه‌ایران و غیر ایران ، پسرفلان ، شاه بزرگ ، شاه شاهان» آغازمیگردد .

«سیلوستردوساسی»ازخاورشناسان بزرگ فرانسه‌بود که‌جزوهمراهان ناپلئون بناپارت‌بمصر رفت ، چندی بعد بفرمان او جزو انجمن « پژوهشهای مصر[۲۸]» درقاهره گردید که ریاست آن با «مونژ» عالم‌ریاضی‌دان مشهور و واضع هندسه ترسیمی‌ونیابت‌آن‌نیز باخود ناپلئون‌بود . اوهمیشه‌ابلاغیه‌های زبان‌عربی سپاهیان بناپارت را در مصر انشاء میکرد ، و به کمك مونژ و «سن‌هیلر» نه‌تنها رموزتمدن‌مصررا کشف وعلم شناسائی مصرراکامل ساخته بلکه‌باخواندن‌خط‌پهلوی‌خدمت‌بس گرانبهائی‌بروشن ساختن فرهنگ زمان شاهنشاهی‌ساسانی نموده‌است .

پس‌از گرتفند «راسموس‌راشك[۲۹]» دانشمنددیگر دانمارکی (۱۷۸۷ -

24— F. Münter
25— Syaelland
26— Anquetil du Perron
27— Silvestre de Sacy
28— Institut D'Egypte
29— Rasmus Rask

۱۸۳۲) که به‌بیست‌وپنج زبان آشنائی داشت ، علامت‌جمع آخر واژه‌هـارا پیدا نمود .

راشك با کمك‌مالی پادشاه دانمارك‌مسافرتی بخاورزمین کرد ،درپطرز- بورك(لنینگراد کنونی) به‌تحصیل زبان‌فارسی وارمنی‌وعربی پرداخت . در ۱۸۱۹ از راه‌قفقاز وتبریز بتهـران آمد وازآنجا به‌اصفهان وتخت‌جمشیدو شیرازرفت . درتخت‌جمشید به‌بررسی‌سنگ نبشته‌ها پرداخت وازراه‌بـوشهر به‌بمبئی رفت وبا پارسیان هندآشنا شدو بگردآوری متن‌هـای پهلـوی و اوستائی‌پرداخت . اودوحرف از الفبای میخی‌را بصورت جمع و مضاف الیه پیدا کرد .

راشك‌ثابت کرد که زبان‌اوستا با سانسکریت فرق دارد و چون زبـان سانسکریت‌را خوب میدانست ، ترجمهٔ اوستا را که تا زمان او بعضی مغلوط بوده تصحیح کرد . او از پیشگامان پژوهندگی در زبانهای هندواروپائـی بود وضمن مسافرت بکشور های خاور زمین بین‌سالهای (۱۸۱۹ تـا ۱۸۲۳) مجموعه‌های گرانبهائی‌ازمتن‌های اوستائی‌وپهلوی را باخودبه‌کپنهاگ‌برد . اورساله‌ای بزبان دانمارکی دربارهٔ زبان اوستائی وزندنوشت و ثابت کرد که زبان اوستائی زبان‌کهن و مستقلی است .

پس‌ازگرتفند خاورشناس فرانسوی «بورنوف[۳۰]» درسال ۱۸۲۳ ازروی صورتهای ملتها اشکال‌وعلائم را تاحدی مشخص‌نمود . وی‌پس‌ازآنکه‌مطالعهٔ خودرا روی‌یسنا باتمام‌رسانید ازروی اطلاعات‌ورونویس‌هائی که «شولتز[۳۱]» ازسنگ‌نبشته‌های الوند ووان‌تهیه کرده‌بود ، مشغول‌مطالعه روی نبشته‌های میخی پارسی‌شد . بورنوف‌واژه‌اهورمزدا را خواند و معلوم داشت‌که زبان سنگ نبشته‌های پارسی‌باستان بازبان اوستا اختلاف دارد . او فهـرسـت نام کشورهای‌نوشته‌شده‌درسنگ‌نبشتهٔ‌داربوش‌رابدست‌آورد، پرفسور«لاسن[۳۲]»

30— **Burnouf**

31— **Schultze**

32— **Lassen**

استاد زبان سانسکریت اهل‌نروژ در سال ۱۸۳۵ تلفظ بعضی‌از حروف را تشخیص داد وسپس دو دانشمند دیگر «بیر آلمانی[۳۳]» و«ژا که[۳۴]» دنبالهٔ پژوهشهای‌اورا گرفته واشتباهاتی که کرده بود ، مرتفع‌نمودند .

سرهانری راولینسن : [۳۵]درهمان اوانی که گرتفند وسایر دانشمندان اروپائی تلاش‌برای کشف خط‌پارسی باستان و خـواندن‌آن مینمودند ، یك افسرجوان انگلیسی نیزبدون اینکه ازپیشرفت دیگران‌در این راه‌اطلاعات کافی‌داشته باشد ، مدت‌دوسال در کوه بیستون در برابر سنگ‌نبشته آنجـا مشغول رونویس برداری وبررسی این‌خطوط بود وپس‌از بیست‌سال‌پژوهش پی گیر ، موفق بخواندن‌نوشته‌هاشد ومعمای‌بزرگ‌خط‌میخی‌راحل کرد .

خواندن‌نبشته‌های میخی پارسی ، مقدمه خواندن‌سایر نوشته‌های‌میخی چون‌عیلامی‌وبابلی ، اکدی ، سومری ، هیتی ، اورارتوئی گردید ، وبمنزلهٔ کلیدی‌بود که درهای بستهٔ‌تاریخ کشورهای شرق‌باستانی و آسیای غربی را باز کرد .

راولین‌سن یکی از معروفترین و بزرگترین خاورشناسان سدهٔ نوزدهم میلادی‌است که خدمت بس‌گرانبها وشایان تقدیری بـروشن ساختن تـاریخ باستانی ایران کرده است . وی در ۱۱ فوریه سال ۱۸۱۰ در « چاولینگنن » چشم‌بدنیا گشود . هنگامیکه هیجده سال داشت در سال ۱۸۲۷ بهندوستان رفت وبنا به‌تشویق «سرجان ملکم[۳۶]» فرماندار بمبئی و شرق شناس وافسر عالیمقام انگلیسی مشغول فراگرفتن زبان‌فارسی شد و چون شوق زیادی به اینکارداشت بطوری پیشرفت کرد، که درسال ۱۸۳۳ یکی از دانایان زبـان فارسی گردید . دانستن‌زبان فارسی‌وعشق به‌فراگرفتن تاریخ‌وادبیات‌ایران،

33– Beer
34– Jaquet
35– Sir Henry Rawlinson
36– Sir John Malcolm

سبب گردیدتا بهمراهی‌هشت‌تن افسرانی که بـرای آموزش فنون‌نظامـی به سربازان‌ایرانی از انگلستان اعزام میشدند ، رهسپار ایران گردد .[۳۷]

راولین‌سن در عبور از تخت‌جمشید ، موفق شد رونویسی‌از خطوط‌میخی آنجا بردارد و با خود ببرد (۱۸۳۳) و چون خوش صحبت و گرم و خوش معاشرت بود ، بزودی دوستان و یارانی در ایران پیدا کرد و با دسته‌های مختلف مردم‌آشنائی یافت .

در سال ۱۸۳۵ در رکاب شاهزاده بهرام میرزا برادر محمد شاه قاجار فرمانفرمای کرمانشاهان مأمور آن دیار گردید . او بخوبی از این مأموریت استفاده کرد و نزدیك‌بدوسال‌تا ۱۸۳۷ میلادی در کوه بیستون مشغول‌سواد-برداری از نبشته‌های میخی داریوش بزرگ گردید . ولی بواسطه اختلافی که بین دولت ایران وانگلیس پیدا شد ، ناچار گردید ایران را ترك نماید و کمی بعد برای ادامهٔ مطالعات خود وارد خدمات سیاسی در عراق شد و بدینوسیله خود را به‌بیستون نزدیك ساخت ویکبار دیگر نیز در سال۱۸٤۳ نبشته‌ها را مورد معاینه قرارداد . راولین‌سن از ۱۸۳۷ تا بیست‌سال روی‌این نبشته‌ها کار کرد و زحمت کشید . براثرکار زیاد و تلاش پی گیر و مرارت مطالعهٔشبانه‌روزی که برای رونویس‌برداری وخواندن خطوط میخی‌بیستون متحمل گردیده بود، در۱۸۵۲ میلادی بیمار گردیدوناچار بلندن رفت‌وپس‌از بهبودی باز دنباله‌کارهای خود راگرفت .

راولین‌سن دربغداد باگرتفند نیزآشنا گردید وباآن دانشمند که خود سالها روی خط میخی پارسی‌کار کرده بود مباحثات وهمکاریهائی داشت .

نتیجه مساعی و مطالعات راولین‌سن درسال ۱۸۵۷ مورد توجه انجمن آسیائی‌پادشاهی[۳۸] لندن گردیدو انجمن‌نامبرده به‌هریك‌ازچهارنفرپژوهنده؛

۳۷– پس‌از بسته شدن پیمان ترکمانچای دولت ایران برای اصلاح و تقویت قشون خود از دولت انگلیس تقاضای اعزام چندنفر افسر کرد. راولین‌سن یکی ازهمانهابود.

38— The Royal Asiatic Society

(«هینکس[۳۹]»ایرلندی-«فوکس‌تالبوت[۴۰]»انگلیسی - «یولیوس‌اپر[۴۱]»متولد هامبورگ و استاد دانشگاه «سوربن» - راولین‌سن) یك نسخه نوشته‌تکلات پالاساراول‌پادشاه‌آشور را که‌تازه بدست‌آمده بود ، داد تاهر کدام‌جداگانه وبه‌تنهائی آنرا ترجمه کنند ونتیجه را اطلاع دهند پس‌از گذشتن وقت‌مقرر پاکتها گشوده شد ونتیجهٔ‌بررسی ومطالعهٔ هرچهاردانشمندخوانندهٔ‌خط‌میخی شبیه هم بود و اختلاف چندانی نداشت .

پژوهشهاومطالعات راولین‌سن درشمارهٔ دهم‌مجلهٔ‌انجمن آسیائی‌پادشاهی درج‌ومنتشر گردید وبپاس‌این خدمت گرانبها دولت‌ایران‌نشان‌شیروخورشید و ملکه ویکتوریا لقب (سرSir) و انجمن‌آسیائی نشان‌طلاباو داد . وی در ۱۸۹۰ درلندن درگذشت .

راولین‌سن از خاورشناسان بنام‌سدهٔ‌نوزدهم میلادی است که برای‌روشن ساختن‌نکات‌مبهم‌تاریخ قدیم ایران و ترجمه سنگ‌نبشته‌های هخامنشی‌مساعی و زحمات فراوانی کشیده‌است که شایان توجه وتقدیرمیباشد .

در همان هنگام که گروتفند و راولین‌سن سرگرم خواندن خطهای میخی ایران وشرق باستان بودند ، سایر دانشمندان وکاوشگران اروپائی‌در ویرانه‌های‌آشور مشغول کند و کوب بودند تاازسنگ نگاره‌هاوآثارمربوط بآن دوره اطلاعات بدست بیاورند . از حسن اتفاق درهمین اثنا بکتابخانهٔ بزرگ آشوربانی پال که‌بیش‌از سی‌هزار خشت نبشته کلی در آن بوددست یافتند ، و درنتیجه مقداری از خط های آشوری و سومری در دسترس پژوهندگان بویژه دو دانشمند نامبرده قرار گرفت . در بین خشت - نبشته‌های این کتابخانه تعدادی لوح حاوی فهرستی از واژه‌ها بسه زبان آشوری و بابلی و سومری بود که خود تسهیلاتی برای پیدا کردن مفتاح خطوط میخی گردید .

39— Hincks
40— Fox Talbot
41— Julius Oppert

انجمن آسیائی پادشاهی لندن : یکی از مجامع قدیمی و مفید فرهنگی جهان است که در پانزدهم مارس ۱۸۲۳ میلادی تحت ریاست «هانری تامس ـ کول بروک[۴۲]» و چند تن دیگر از دانشمندان و خاورشناسان عصر مانند «سرجان ملکم» و «سرجرج استن‌تن[۴۳]» تشکیل گردید . ریاست افتخاری آن باپادشاه انگلستان بود و «هی‌تینگس[۴۴]» و «ولزلی[۴۵]» دونفر ازمجلس اعیان‌نیز نایب‌رئیس‌افتخاری آن گردیدند وسپس «چارلزوات کین‌ویلیامز»[۴۶] رئیس انجمن شد . در سال ۱۳۲٤ فرمان دولت برای ابقا و ادامه کار این انجمن صادر گشت و در ۱۸۲۸ بودجه معینی جهت ترجمهٔ کتاب و تألیفات شرقی بنام «بنگاه ترجمه ونقل کتابهای شرقی[۴۷]» اختصاص داده شد .

وارن هی‌تینگس در اوائل سال ۱۷۵۰ (۱۱٦٤ هـ . ق) چهارسال پس‌از مرگ نادرشاه‌افشار بخدمت کمپانی هند شرقی وارد شد و در زمان‌سلطنت کریمخان‌زند فرمانروای بنگال گردید. اوازخاورشناسان برجسته‌وفارسی‌دانان بزرگ انگلیسی شمرده میشود . دانشمندان ایرانی را سخت گرامی میداشت و بهزینهٔ شخصی خود بچند تن از پژوهندگان ایرانی که درکلکته ساکن بودند حقوق داد تا برای کتابخانهٔ شخصی وی چندین کتاب مهم تاریخی را از سانسکریت و عربی بفارسی ترجمه کنند .

منظور ازتأسیس انجمن آسیائی پادشاهی لندن، مطالعه وتحقیق دربارهٔ دانشها وهنروآثارباستانی‌وادبیات وخطودین‌های باستانی وچاپ‌ونشرنوشته وپژوهشهای دانشمندان وایراد گفتارهای علمی‌میباشد. نخستین گزارش این مجمع درسال ۱۸۲۷ میلادی چاپ‌ومنتشر گردید ودرسال ۱۸۳٤ نشریهٔ این انجمن‌بنام«مجلهٔ انجمن‌آسیائی شاهی» ازچاپ‌بیرون آمدودرعرض ۳۷سال بیش‌ازیکصد جلد کتاب منتشرساخت.

42– Henry Thomas Col. Brocke
43– Sir Gorge Stonton
44– Warren Hatings
45– Welzley
46– Charles Watkin Williams
47– Oriental Translation fond

یکی از شعبه‌های این انجمن فرهنگی، پژوهشها در بارهٔ فرهنگ وهنر و آثار باستانی ایران وزبان وخط آن میباشد. سرشناس‌ترین اعضاء این شعبه: سرجان‌ملکم وسرهانری‌راولین‌سن وپرفسور ادوارد براون ولارنس هی‌ورث میلز[48] متخصص دراوستا بوده‌اند.

این انجمن تاکنون‌بسیاری از کتابهای تاریخی وادبی فارسی از قبیل روضة‌الصفا، لوایح جامی، تزوك‌جهانگیری، نزهت‌القلوب حمدالله مستوفی، چهارمقاله عروضی، دیوان ملکی شیروانی، تاریخ جهانگشای جوینی وغیره راچاپ وانتشار داده‌است.

قدیمی‌ترین انجمن آسیائی، انجمن«باتاویا»میباشد که‌درسال ۱۷۸۱ میلادی در باتاویاپایتخت جاوه تأسیس گردید وپس‌از آن انجمن آسیائی بنگال است که‌درسال ۱۷۸٤ در کلکته توسط سرویلیام جونز[49]» خاورشناس معروف انگلیسی‌مؤلف‌تاریخ‌نادرومؤلف‌اولین‌دستورزبان‌فارسی(که‌به‌اوجونزایرانی لقب‌داده‌اند)تشکیل‌شد. همانندا‌ین‌مجامع آسیائی دربمبئی ومدرس‌ازسالیان درازی بوجود آمده‌است.

انجمن آسیائی پاریس[50] یکسال قدیمتر ازانجمن آسیائی لندن است یعنی درسال ۱۸۲۲ میلادی‌توسط سیلوستر دوساسی[51] درپاریس‌تشکیل شد وتاکنون‌بیش‌ازدویست‌جلد کتاب‌ومجله‌بنام «مجله‌آسیائی پاریس[52]»حاوی پژوهشها ونوشته‌های خاورشناسان منتشر کرده‌است. آلمانیهـا هم از ۱۸٤٤ مبادرت به‌تشکیل چنین مجمعی‌نمودند.

48— Laurence Hey Worth Mills

49— Sir William Johns

50— La Societe Asiatique

51— Silvestre de Sacy

52— Journal Asiatique

علاوه بر دانشمندان وخاورشناسانی که اشاره به کارها وخدماتشان شد اشخاص دیگری هم در راه رونویسی یاخواندن وترجمه خطهای میخی کوشش و کمك کرده‌اند مانند: جمز ریچ کلود[۵۳]، نماینده دولت انگلیس در بغداد، وستر گارد[۵۴] دانمارکی (۱۸۵۱ تا ۱۸۷۵) که موفق بکشف متن‌های عیلامی شدو مجموعهٔ گرانبهائی از این نوشته‌ها باخود به کپنهاگ برد. چارلز تکسیه[۵۵] (۱۸۳۸) فلاندن[۵۶] و کست[۵۷] فرانسوی (۱۸۴۱) لفتوس[۵۸] (۱۸۵۲) انگلیسی دیولافوا[۵۹] فرانسوی (۱۸۸۴) آندراس[۶۰] واشتولزه[۶۱] آلمانی (۱۸۷۶) که عکس سنگ نبشته‌ها رابرداشت وبهمراهی نلد که[۶۲] کتابی نوشت، بانگ[۶۳] بارتولومه[۶۴]، بولنسن[۶۵]، فوی[۶۶]، هالوی[۶۷]، هیتزیك[۶۸]، هوبشمن[۶۹]، کرن[۷۰]، اپر[۷۱]، ویلیام جکسن[۷۲]، ویسباخ[۷۳]، هربرت تلمن[۷۴]، جانسن[۷۵] لون استرن[۷۶]، در ۱۸۳۶، محقق لهستانی ولادیسلاس خوچیکیویچ[۷۷]، (۱۸۴۷) یانوس سیداروسکی مجارستانی[۷۸]، در سال ۱۹۳۶ تحقیقاتی روی نبشتهٔ

53— Claud James Rich
54— Wester Gard
55— Charls Texier
56— Flandin
57— Cost
58— Loftus
59— Dieulafoy
60— F. C. Andreas
61— Stolze
62— Noldeke
63— Bang
64— Bartholomee
65— Bollenson
66— Foy
67— Halevy
68— Hitzig
69— Hubschmann
70— Kern
71— Oppert
72— Wiliam Jackson
73— Weisbach
74— Herbert Tolman
75— Johnson
76— Lowen Stern
77— Wladislas Chodkiewicz
78— Janos Szidarovski

داریوش[۷۹] کرد. گری[۸۰] در ۱۹۰۲ درنیوهـاون تحقیقاتی روی سنگ‌نبشتهٔ بیستون انجام‌داد. هینز آلمانی[۸۱]، (خاورشناس آلمانی‌معاصر)ژرژ کامرون[۸۲] کنت[۸۳] (۱۹۵۲).

کتابهای معروفی که توسط این‌دانشمندان انتشار پیداکرده است :

۱ - دارمستتر : مطالعات مربوط بایران[۸٤] جلد اول چاپ اشپیگل[۸۵] (لایپزیك ۱۸٦۲) بحروف لاتین و ترجمه بزبان آلمانی چاپ کاسویچ[۸٦] (در سن پطرزبورگ - ۱۸۷۲)

۲ـ سنگ‌نگاره وسنگ‌نبشتهٔ داریوش‌بزرگ بر کوه‌بیستون‌چاپ‌لندن ۱۹۰۷تألیف کینگ وتـامسن مشتمل‌برمتن‌میخی و ترجمهٔ انگلیسی سنگ نبشته[۸۷].

۳ـ لغت‌پارسی باستان تألیف‌تلمن چاپ‌نیویورك ۱۹۰۸ شامل متن‌میخی وترجمه ولغت‌نامه وتوضیحات دستوری[۸۸].

٤ـ سنگ‌نبشته‌های هخامنشی‌تألیف ویسباخ‌چاپ‌لایپزیك ۱۹۱۱شامل متن‌های فرس‌هخامنشی، عیلامی وبابلی وترجمهٔ آنها[۸۹].

79— Darajavaus Feliratal

80— L. H. Gray

81— Hinz

82— Cameron

83— Kent

84— Etudes Iraniennes Darmesteter

85— Spiegle

86— Kossowicz

87— L. W. King R. C. Thompson the sculptur and inscription of Darius the great on the Rock of Behistun in Persia London 1907

88— H. C. Tolman Ancient Peraian lexion and the texts, New York; 1908 cunieform supplement 191o

89— F. H. Weissbach Die Kelinschriften der Achameniden Leipzig 1911, Die Altepersischen inchrifton Leipzig 1893.

۵- نبشته‌های پارسی‌باستان تألیف‌هرتسفلد چاپ‌برلن ۱۹۰۸.

۶- ژرژکامرون‌الواح گلی تخت‌جمشید چاپ‌شیکاگو ۱۹۴۸شامل متن عیلامی‌وترجمهٔ لوحه‌های گلی[۹۰].

۷- پارسی‌باستان چاپ‌نیویورك تألیف کنت ۱۹۵۰ شامل کلیهٔ نبشته‌های میخی‌پارسی باستان باترجمه وفهرست لغات‌ودستور[۹۱].

۸- فرمانهـای شاهنشاهـان هخامنشی تـألیف آقای شارپ استادسابق دانشکده ادبیات دانشگاه‌پهلوی بزبانهای پـارسی وانگلیسی وفرانسه‌چاپ شده، توسط شورای‌جشن‌شاهنشاهی ایران شامل‌ترجمه تمام نبشته‌های‌میخی پارسی ودستوراین زبان[۹۲].

خاورشناسان واستادان خطهای باستانی که‌برای ترجمهٔ خط‌سومری کوشش کرده‌اند :

۱- فرانسواتورودانگن فرانسوی[۹۳]

۲- آنتوان دایمل از دانشمندان واتیکان که برای خط میخی لغت‌نامه نوشت[۹۴].

۳- ادواردشی‌یرا استاد دانشگاه شرقی‌شیکاگو[۹۵]

90— G. G. Cameron, Persepolis treasury tablets Chicago 1948.

91— R. G. Kent, old Persian New York 1950.

92— The inscriptions in old Persian Cunieform of the Achaemenian Emporers, the reverend Ralph Norman Sharp, M.A. Cantab.

93— Francois Thureau Dangin

94— Antoin Deimel

95— Edward Chiera

۴- ادم‌فالکنشتاین استاد دانشگاه هایدلبرگ[۹۶]

۵- تورکیلدیاکوبسن عضوبنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو[۹۷]

۶- بنوکانزبرگر[۹۸]

۷- آرنوپوابل[۹۹]

۸- ساموئل کریمر استاد دانشگاه فیلادلفیا[۱۰۰]

96– Adam Falkenstein

97– Thorkild Iacobsen

98– Benno Canesberger

99– Arno Poebl

100- Samuel Kramer

شهر باستانی

دربند و حصار آن

بقلم

مجید یکتائی

شهر باستانی دربند و حصار آن

بقلم

مجید یکتائی

قبایلی که از زمان مادیها در شمال کوههای قفقاز پراکنده بودند گاهگاه به سرزمینهای قفقاز مانند آران، وان، گرجستان و داغستان هجوم میبردند.

در کتاب منسوب به هرودت آمده است که سکاها از دربند بسرزمین ماد تاختند ولی کتزیاس نوشته است سکاها در این زمان از راه کناره دریای مازندران از راه خراسان و گرگان بسرزمین آذربایجان و آران تاخته‌اند گذشته از سکاها آلانها، هونها، تاتارها، خزرها، چیچین‌ها، اینگوشها، وقبایل دیگر همه از آنسوی کوههای قفقاز رو بجنوب آورده‌اند.

شاهنشاهی بزرگ هخامنشی از زمان کوروش بزرگ به‌اهمیت نظامی و سوق‌الجیشی ناحیه دربند پی برد ، کوروش بزرگ دراین منطقه دژهای نظامی با گل و سنگ برپا داشت ولی پس از توجه سکاها به استپ‌های روسیه واوکراین مدتی این منطقه از تاخت و تاز آنان بر کنار ماند . ما دربارهٔ چگونگی این استحکامات درزمان اشکانیان آگاهی درستی نداریم چنانکه در باره تاریخ اشکانیان نیز که چهارصد و هفتاد سال در کمال نیرومندی پادشاهی داشته‌اند و در بیشتر جنگها امپراتوری روم را بزانو درمیآوردند آثاری برجا نمانده درآنزمان نیز بی‌شك دراین بخش مرزی و کوهستانی حوادثی رویداده است . تنها در زمان بلاش اول و بلاش دویم درباره تاخت وتاز آلانها که ازقبایل ایرانی بوده‌اند از دربند داریال مطالبی نوشته شده است.

دربند داریال درشمال گرجستان تنگه ایست که اکنون از جنوب به گرجستان و از شمال به سرزمین آس‌ها (اوست شمالی) راه دارد اهمیت داریال پس از دربند است امادربند مهمترین‌نقطه نظامی بود که قفقاز شمالی را با سرزمینهای آران وارمنستان و آذربایجان مربوط میساخت وازینرو دارای اهمیت نظامی وبازرگانی بسیار بوده‌است.

دربارهٔ دربند وبند آن‌یاقوت درمعجم‌البلدان مینویسد: « این سدیادگار نوشیروان شاهنشاه ساسانی است که آنرا برای جلوگیری از تاخت و تاز قوم خزر به‌ایران ساخت و دری آهنین برآن نهاد . »

دربارهٔ سد دربند حمزهٔ اصفهانی نیز دراخبار پادشاهان درشرح احوال خسرو انوشیروان مینویسد:[۱]

« وی سد دربند یا باب‌الابواب را نیز بنا کرد که طول‌آن از دریا تا

۱ـ سنی ملوك‌الارض والانبیاء «تاریخ پیامبران و شاهان» ترجمه آقای جعفر شعار صفحه ۵۵ وصفحه۵٦ از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

کوه درحدود ۲۰ فرسخ است وبرهرناحیه‌آن امیری ازسپاه گماشت وآنجا را به‌اقطاع وی داد واز آبادانیهای‌آن ناحیه طعام ایشانرا فراهم کردوچنان قرارداد که‌آن ناحیه با ضیاع خود پس ازمرگ حاکم وقف اولادش باشد و فرزندان ایشان تا این زمان نگهبانان نواحی سد هستند و هنگام فرستادن هر امیر به‌نگهبانی مرزی که بدان جا تعیین شده بود خلعتی ازدیبا منقش بنوعی از تصویر به‌وی میبخشید وآن امیرشاه شده (مملکت) را بنام همان صورت مینامید ازاین رو القابی ازقبیل‌بغران شاه ، شروان شاه ، فیلان شاه ، آلان‌شاه پیدا آمد ویکی ازایشانرا بمناسبت تختی‌سیمین که خاص او کرده بود سریرشاه نامید و بعربی ملك‌السربر است و«سریر» اسم فارسی است نه عربی وبمعنی تخت کوچك است.»

نام دربند: نام دربند یك نام پارسی‌است بمعنی گذرگاهی که درداشته باشد. دربسیاری ازجاهای ایران چنین نامی دیده میشود ازجمله درنزدیك تهران وشیراز وتبریز، نام دیگر دربند را دربند دریای گرگان(دروازه‌بحر خزر)[2] دروازه دریا و دربندآهنین[3] گفته‌اندازینرو بزبان عربی‌باب‌الحدید و «الابواب» گفته شده .

در واژهٔ باب وابواب و باب‌الابواب والابواب اختلاف پیش آمده است :

«درلغت (باب) و (ابواب) در کتابهای جغرافیای عصر اسلامی نخست بشکل مذکور دربالا بکارمیرفته وباهر کدام این نامهایك جا را مینامیده‌اند زیرا هریك ازآن واژه‌ها ترجمه یك واژه فارسی‌جداگانه است.لیکن سپس در نسخه‌برداریها (و) عطف ازمیانه آنها افتاده و نویسندگان متأخر[4] هردو

۲- کتاب تاریخ مشیرالدوله

۳- این شهررا دربند آهنین خوانده‌اند که تازیان آنرا باب‌الحدید ترجمه کرده‌اند نام‌آن شروان نیز بوده و از بناهای نوشیروان خوانده‌اند دربند را عربان به «الباب» ترجمه کرده‌اند و دیگردربندها را «الابواب» فرهنگ واژه‌های فارسی در عربی‌زیرواژه باب‌الابواب نوشته آقای‌امام شوشتری‌دیده شود شروان‌رانیز معرب کرده شروین گفته‌اند

٤ -الدیارات شابشتی‌صفحه۱۵۲

نام را بشکل مضاف و مضاف‌الیه بکار برده‌اند .[۵] » ابی‌الفدا با اینکه نام را بشکل (باب‌الابواب) آورده است لیکن در توضیحات خود افزوده است : « در زمان ما شهری بنام (باب‌الابواب) وجود ندارد و در آنجا شهری بنام (باب الحدید) دربند آهنین است »[۶]

ابن خرداد به‌بجای واژه (دربند) ترجمه‌آنرا بشکل «مدینة‌الباب» بکار برده و بنای آنرا بخسرو اول انوشروان نسبت میدهد[۷] و‌میافزاید « ابواب (دروازه‌ها) دژهایی است مشرف بر گذرگاه‌ها در کوهستان وشمارهٔ آنها ۳۶۰ دژاست.» در دنباله مطلب زیرعنوان «فاماالابواب» باز گوید:«اینهادهانهٔ دره‌ها در کوهستان قبق (قفقاز) است که درهر کدام بارویی است. از آنها است: دربند چول(باب‌صول)، دربند آلان،دربندشابران،دربند لازقه(لزگیها) دربند بارقه (بارگه)دربند شماخی «سمخی» دربندتخت‌دار(صاحب‌السریر). دربند پیلان شاه . دربندکاروتان.»[۸]

دربند تبر سرانشاه .... دربند لیرانشاه . دربند انوشروان[۹] و شهرسمندر درپشت دربند است. همچنین نویسنده زیرعنوان «حجاب کسری» باز واژه را بشکل «باب والابواب» بکار برده است. پس تردیدی نمیماند که استعمال کلمه بشکل(باب‌الابواب)غلطی‌است که‌ازناآگاهی‌برخی‌نویسندگان متأخر ازجغرافیای کوهستان قفقاز دردوران‌اسلامی ناشی‌شده است.

«باب سبک شده «باب‌الحدید» است که‌ترجمه واژه «دربندآهنین»فارسی است و درفارسی‌آنرا سبکتر کرده و دربند خوانده‌اند ومنظور از«الابواب» که‌ترجمه واژه(دربندها)است،دربندهایی‌بود که‌بفرمان قباد ساسانی وپسرش

۵- له سترنج صفحه ۲۱۴ نزهة ص ۲۱

۶- تقویم‌البلدان صفحه ۲۰۱ و ۴۰۴

۷- المسالك صفحه ۱۲۳

۸- نسخه بدل طاروفان

۹- المسالك صفحه ۱۲۴

انوشروان در دهانه دره‌های کوهستان قفقاز ساخته بوده‌اندوچنانکه در بالا گذشت ۳٦۰ دژ در درازای کوهستان برای جلوگیری ازتاخت وتازخزران و آلانهابه آذربایجان وشروان و اران پدیدآورده بوده‌اند».[10]

مسعودی[11] مینویسد: « انوشیروان باروی در بند را تایك‌میل در دریا برد وازسوی دیگر تا کوه قبغ»[12] ازینرو معلوم‌میشود قلعه در بند را قباد ساخته و انوشیروان دیوار سنگی قلعه را از دو سو چنانکه درشکل دیده میشود تا دریا پیش برده است کوه کبج نیز همان کوه تابه‌سران است که امروز بدین نام شهرت‌دارد. در گنج دانش چنین آمده است :

« باب‌الابواب‌ازشهرهای معتبرداغستان است دربالای کوهی قلعه‌محکمی مجاور شهرساخته شده است، معروفست که‌اسکندررومی بنای اینشهرنموده و انوشیروان عادل حصاری برآن نهاده قولی هم هست که اسکندر بدربند نیامده وبلکه درحیاتش‌ازسردارانش هم‌نیامده‌اند ...»

قلعه این شهرتا کنار دریا کشیده شده در قدیم درهای آهن بآن نصب بوده وبنای آن‌دیوار را انوشیروان برای دفع ومنع ورود طایفه خزر که درآنوقت وحشی بودند وسرحدایرانرا مغشوش‌میکردند ایجاد نمود گویند این‌دیوار در تمام‌طول کوه قفقاز ممتد ومنتهی‌بدریای سیاه میشود مسافر که ازخارج میخواهد بدربند داخل‌شود ابتدا جزدیوار خرابه سنگی که‌ازدریا شروع شده است چیزی بنظرش نمی‌آید .

وهمچنین نوشته است :

«باب‌الابواب دربند شیروانست این شهردر کنار دریای خزر است.»

اصطخری گوید : شهریست که بسیار اوقات آب دریا وصل بدیوار آن میشود دروسط اسکله‌ایست که دوسدازدوسوی‌دریا باسنگ ساخته وباسرب

۱۰- فرهنگ واژه‌های فارسی درزبان عربی از آقای سیدمحمد علی امام شوشتری

۱۱- مروج‌الذهب جلد ۱

۱۲- کابخ Kabkh - قبق وقبخ وکابج بمعنی کوه‌است

محکم نموده ومدخل را گردانیده وانحناء داده‌اند ودر دهنه آن دو زنجیر آهن کشیده‌اند که دخول وخروج بی‌اذن ممکن نیست این شهر از اردبیل بزرگتراست ومساحتش دومیل مربع است وزراعتش بسیار رسیده کم‌خوا[۱۳] که آنرا از نواحی می‌آورند و دیوار طولانی کم‌عرضی از سنگ که ابتدا میشود از کوه برای محفوظ و محروس بودن شهر ساخته‌اند و راهی از کوه ببلاد مسلمین ندارد . . . . وعلاوه برامتداد دیوار مسطورنیز قطعه‌ای از آن که خیلی شبیه است بدماغه طولانی در دریا کشیده شده که کشتیها نتوانندنزدیك شوندواین دیوارمحکم ازبناهای‌عالی‌وآثارتدابیرانوشیروان-دادگرست و این شهریکی از سرحدهـای معظم و ثغور صلبیه است . . . . و معروفست که در بـالای کوهیکه ممتد و متصل است بباب‌الابواب و دیوار مذکور را روی‌آن ساخته‌اند زیـاده ازهفتاد فرقه سکنی دارند کـه زبان یکدیگر را نیزندانند وسلاطین عجم درحفظ این‌دیوار و مواظبت‌این‌سرحد کمال اهتمام را داشته‌اند ودقیقه‌ای از دقایق محارست آنجا را فـرو گذار نمیکردند ولوازم ومدارك‌ومصالح آنرا همیشه حاضرومدام موجودداشته‌اند زیرا که میدانسته‌اند این سرحدی است پرخوف وخطر وغفلت‌از آن مورث صدمه وضرر کلی است واز عساکرخاصه حاضرخود که بآنها اطمینان داشتند مستحفظ وساخلوئی برای‌آن انتخاب میکردند وسران و سرداران ایشانـرا مأذون ومختار میکردند که هرقدر بتوانند درآن زراعت وآبـادی کنند و مالیهٔ دیوانرا ازایشان نمیگرفتند محض‌آبادداشتن آنسرحد وچنانکه‌باید محکم ومحروس بوده تا ازلشکراعادی ایمن‌باشد. . . ازطوایفی که‌مخصوص حراست این ثغربودند یکی طایفه تبرسران بودند ویکی طایفه فیلان‌ویکی جماعت‌لزگی که نهایت عدت وجمعیت داشتند ونیزطایفه شیروان وغیره که بجمعیت کمتر ازدیگران بودند . . . . بالجمله بـاب‌الابواب فرضه و اسکله

۱۳ — چنین‌است دراصل شاید خاك‌آنرا بوده.

دریای خزراست که طوایف خزر وسرسروسنداِن وجنداِن و کرخ وغیره‌در اکناف‌آن ساکن‌اند . . .

(وسپس درباره مردم‌این‌سرزمین مینویسد) : « . . . در آن حوالی‌ولایتی است جزو تبرستان که مردمش بلندقد وقوی وخوب هم زراعت میکنندلکن مردم قوم لزگی عدداً بیشترند وخاکشان وسیعتر وبالا دست ایشان قبیله فیلان میباشدوخاکشان وسعتی ندارد‌وعلاوه برقصبه مسقط نیزدرکناردریا شهرشابران است که کوچك ومحکم است‌ودراطراف‌آن قصبات واقع‌میباشد درباب دیواربزرگی که ذکر کردیم اعتقادات مختلف‌است‌از جمله‌ابوالعباس‌ـ طوسی درباب بنای‌آن دیواربزرگ مینویسد : دروقت خلافت خود منصور ازماسئوال کرد که آیا میدانید چرا انوشیروان دیوارباب الابواب را ساخت یانه جواب گفتند اطلاع نداریم‌منصور گفت: (دراینجا شرحی درباره‌تاخت‌و تاز خزران به‌شمال ایران گفته و داستانی از انوشیروان وخاقان خزران‌نقل میکند که قرار گذاشتند دیواری میان سرزمین خودبکشند که ازدوسو به یکدیگر تجاوزی‌نشود .) . . . وانوشیروان درآنجا بماند وابتدا از سنگ وسرب دیواری ساخت که سیصد ذرع‌طول داشت و ارتفاعش محاذی رؤس جبال بود ودیواررا تا دریا امتداد داد وحکم کرد از قعرآب دیوار را مثل دیوار خشکی کشیده ودرهای آهنی برای‌آن‌قرارداد وبصد نفرسپرد.. »[۱۴]

درآثارالبلاد آمده‌است که باب‌الابواب شهرعجیبی است در کنار دریای خزر که باسنگ ساخته‌اند ووضعش مستطیل وطولش قریب ثلث فرسخ و عرضش‌خمس فرسخ ودروازه‌های‌آن‌آهنی وبرجهای زیاد دارد ودرهر برجی مسجدیست برای مجاورین وطلاب علوم واین شهرازبناهای انوشیروان عادل است درپهلوی او کوهی است که دماغه اوپیش‌آمده است.

درآثارالاول‌است که باب‌نام‌چهارموضع‌است‌رابع‌اینستکه‌باب‌الابواب گویند

۱۴ ــ گنج دانش‌ازمحمدتقی حکیم چاپ سنگی در دارالخلافه طهران ۱۳۰۵ ق

و شهریست درساحل دریای خزر که صورطلسمیه در آنست جهته‌دفع‌اتراك بی‌باك در اینزمان عثمان‌پاشاابن‌ازمیر وزیر سلطان مراد خان‌بن سلطان‌ـ سلیم‌خان عثمانی آنجا را مفتوح نمود ودر آنجا قلعه‌هـا ساخت واینشهر را انوشیروان در شعب کوه ساخت‌این کوه قبخ وازقفقاز است . درمآخذ ارمنی اوایل سده‌های میانه دربندراچوگا یا چورا (جورا) نامیده‌اند واین مآخذ از سرزمینی بنام جورا ودولت محلی‌آن آگاهی داده‌انـد وهنوز در نزدیك دربندبخشی‌است که به‌چورهمانند است این‌شهررالاکی‌ها چورول‌ودارگاها چولی مینامند بخش‌چور درسده پنجم وششم یکی‌ازکانونهای دین مهری و سپس‌مسیحیگری درقفقازبوده که‌اسقف‌نشین‌شده است ولی درمیانه سده‌ششم میلادی براثرتازش‌خزران بدانجا این‌مرکز به‌شهر پرتو (شایدبردع‌یابردعه) انتقال یافت نوشته‌اند کرسی ایالت‌آران درسده چهاردهم هجری بردعه یـا پرتوبود که خرابه‌های‌آن برجاست**ابن‌حوقل** مینویسد طول‌آن یك‌فرسنگ و عرضش کمتر ازیك فرسنگ است وچهارگوش ودارای دژی است در سه فرسنگی رود کر (کورا) در کنارهٔ یکی‌از شاخه‌های آن رود . . . . بزبان روسی قدیم نیز به‌دربند دروازه‌های‌آهنین یا دربند گفته‌انـد وبه داغستانی چولی‌وچرول وبه‌ترکی عثمانی دمیرقاپیسی گفته شده است که ترجمه‌دربند آهنین است .

دربندیکی‌ازباستانی‌ترین‌نقاط وشهرهای‌قفقازاست‌ودر کرانه‌غربی‌دریای مازندران نزدیك مصب‌رود سامور واقعست دردوسوی مصب سامور کوههای تبرسران تاکناره دریا پیش‌آمده است. مورخان رومی و یونانـی گذرگـاه دربند را دروازه آلبانی یـا دروازه خزران نامیده‌انـد و گرجی‌هـا آنرا دوگیس‌کاری [۱۵] یعنی‌دروازه دریا خوانده‌اند .

نام‌پارسی‌دربند درمآخذ ارمنی‌دریك کتاب جغرافیاازسده هفتم میلادی آمده است. درتاریخ ایران‌اززمان مادها نام‌تنگه دربند دیده میشود. دربند

۱۵- Dugviskari دوگویس کری

وداریال‌دو گذرگاه کوهستانی‌بوده که‌ازآنجا سکاها، هونها، خزران، آلانها، روسها، تاتارها، خواسته‌اند به جنوب رخنه نمایند. گذشته ازین گاه دولت شاهنشاهی‌ایران وامپراتوری‌روم‌یاروم شرقی(بیزانس) مسلمانان، سلجوقیان، مغولان، عثمانیان دراین ناحیه درگیری داشته‌اند

از زمان شاهنشاهی هخامنشیان استحکاماتی‌با خشت وسنگ در دربند درست شده وتاآنجا که درتاریخ اشاراتی‌هست مرزبانان اشکانی و ساسانی ازین ناحیه نگهبانی میکرده‌اند.

ازمآخذ یونانی‌ورومی چنین‌برمیآید که درنیمه دویم سده یکم میلادی درزمان فرهاد پنجم شاهنشاه اشکانی‌دربند دارای استحکامات محکمی‌بوده است.

درسده پنجم میلادی دربند نه تنها ازنظر نظامی‌بلکه ازنظر بازرگانی وسیاسی‌اهمیت‌بسیاریافت‌درآغازپادشاهی‌قباد شاهنشاه ساسانی(۴۹۱-۵۳۱م.) برج و باروی دربند با سنگهای بزرگ نوسازی شد و انوشیروان دادگر (۵۳۱-۵۷۹م) که خود درجنگها شرکت میکرد واز دربند دیدن کرده بود براستحکام آن بیفزود و درقلعه دربند ارك و انبار سازوبرگ و آب‌انبار وساختمان‌برای زندگانی‌پادگان نظامی‌درست کرد. سنگ‌نبشته‌های‌ساسانی درکوه‌های دربند نشانه اهمیت این نقطه ازنظرنظامی وتاریخی در آنزمان است.

پس‌ازبرافتادن‌شاهنشاهی‌ساسانیان درسده هفتم میلادی مسلمانان بقفقاز روآوردند ومیان‌آنها ومردم داغستان وخزران‌درگیری تازه‌ای رخ داد در این جنگ وجدال برخی ازشاهزادگان ساسانی باخزران همراه بودند.

نوشته‌اند سلمان‌بن ربیعه بابلی درزمان عمر به قفقـازلشکرکشید تـا بعمارت وررودخانه بلنجر رسید وآنطرف رود با لشکـر خاقـان دچار شد سلمان باچهارهزارتن از متابعینش کشته شدند..

وجای دیگر نوشته‌اند **ابوموسی‌اشعری** بعد از فتح اصفهـان درسنه ۱۹- هجـری سراقة‌بن‌عمـر را بطرف باب‌الابواب فرستـاد سر کرده لشکـر او عبدالرحمن‌بن ربیعه بود وبعداز کوشش بسیارشهررا تصرف کرد بدینگونه درسال ۷۳٤ میلادی مسلمانان بدربند دست یافتندوخزران را بشمال‌راندند دراین‌زمان دربند مر کزامیرنشین حکومت اسلامی‌شد وبنابرشواهدتاریخی درآنزمان دربند ازشهرهای بزر گی‌چون اردبیل وتفلیس بزر گتربود.

والی ارمنستان بنـام مسلمة‌بن عبدالملك در دربند حکـومت یـافت . مسعودی مینویسد:«مجاور کشورشروان درجبل قبخ مملکت طبرستان‌است که اکنون شاه آن مسلم برادرزاده عبدالملك است که امیر دربند است و این نخستین‌قوم نزدیك‌دربنداست.[۱٦] مسلمة‌بن عبدالملك در دربند به‌مرمت خرابیها پرداخت وراه آب دربند را که خراب شده بود ودروازه‌های آهنین آنرا درست کرد وقلعه تارین را مستحکم نمود .»

مسعودی درباره کوه‌قبخ مینویسد: «کوه قبخ کوهی‌است شامل هفتادو دوقوم که هرقوم شاه وزبانی دارد و شهربـاب وابواب بر یکی از تنگه‌های آنست.»

شهر دربند دراین زمان هفت‌بخش میشد ودارای مسجد وشبستان گشته راه‌های‌آسیای میانه (سغد وخوارزم) واروپای شرقـی وراه رودهـای دن و ولگا همه بدربند منتهی میشد وپس‌ازآن‌آ گاهی‌های درستی‌ازآن نداریم .

ابی‌الفدا درتقویم البلدان «دربخش‌شمالی‌اززمین» چنین میافزاید: «آنجاز[۱۷] وآن بندریست‌ازبندرهای کرج و گرجان نصرانیند وطول آن بندر سح درجه ل دقیقه وعرض‌آن مودرجه در کتاب عزیزی‌آمده است شهرانجازبزر گ معروف به‌ارطنوج است. ابن سعید[۱۸] گفته درمشرق انجاز

۱٦– مروج‌الذهب جلد اول درذکر جبل قبخ

۱۷– همه‌جا درتقویم ابی‌الفدا بجای ابخاز انجازآمده است شاید اشتباه چاپ باشد

۱۸– جغرافیانویس‌آندلسی

در کناردریا شهرعلانیه نهاده است و آن شهریست که گروهی‌ازمردم الان[۱۹] نشیمن دارند و آنهاتر کهایی[۲۰] هستند که نصرانی‌شده‌اند طول آن سط‌درجه وعرض آن مودرجه است والانها مردم بسیاری دراین ناحیه‌اند در پشت شهر دربند ودروازه‌ها ودرهمسایگی آنها قومی ازترك ؛ خانه دارد که آنهاراآس گویند واین آسهابرروش ودین آلانها هستند قلعه‌الان‌یکی‌ازقلعه‌های‌استوار جهانست که سر بابردارد وجایی‌نهاده است که طول آن عح درجه و کد دقیقه وعرض آن مه درجه و م دقیقه و آن قلعه برقله کوهیست که درپهلوی دربند آهنین استو گفته شده که تترها کوشش زیادی برای گرفتن قلعه کرده‌اند وآنرا نتوانسته بگیرند مگر پس از زمان درازی با نیرنگ.

اماآنچه درشمالی‌دیواراست(دیواردربند)ودروازه‌ها درآن ساخته شده امروزه آن جزء مملکت بر که[۲۱] سلطان است که تترمسلمانند.

درمشرق سرزمین الانها شاخه‌ای ازدریاست که بدریای سینوب شهر خزران پیوسته‌میشودوآن منسوبست به‌خزران قومی که روسهاآنان رانابود کردند واین دریا گاهی‌بدریای خزرخوانده میشود[۲۲] وآن جایی است که طول آن‌عا درجه وعرض آن مه درجه و ل دقیقه واین‌شهر بررودی است که از گوشه شمالی دراین دریا میریزد.[۲۳]

دربند درزمان سلجوقیان وخوارزمشاهیان جزء کشور ایران بود و در آخر سده نهم میلادی دودمان هاشمیان دردربند فرمانروایی داشتند (۸۶۹-۱۰۶۶م).

۱۹- آلان- آلبان- الوآل بمعنی کوه است والبانها بمعنی نگهبانان کوهستان

۲۰- همه‌جا ترك را دربرابرتاتار میگذارد

۲۱- بارکه

۲۲- شاخه دریای سیاه دریای خزر نام‌داشته‌و دریای آزف بوده نه دریای‌مازندران در برخی‌ازکتابهای دیگر نیزچنین آمده است

۲۳ - تقویم البلدان‌ابی‌الفدا صفحه ۲۰۳ چاپ پاریس ۱۸۴۰م.

ازین پس دربند مدتی مرکز حکومت سریر ، لکز (لا کز) تبرسران (تابه‌سران) قیطاق (قایناق، بویناق) وزریگران (زره‌سازان) وشروانشاهان بود

شروانشاهان اززمان نوشیروان درقلعه شروان و نقاط دیگر داغستان بوده‌اند. وازشاهان مرزی بودند نوشته‌اند: « شروین نام قلعه شروان استو نام یکی ازفرزند زاده‌های ملك کیوس «کاووس» برادر انوشیروان است[۲٤] شروانشاهان بنابر نوشته بیشتر نویسندگان دودمان خویش‌را به‌بهرام گور ساسانی‌رسانده وخودراازخاندان ساسانی‌ونوشیروان میدانستند و ازشاهان مرزی‌وازشاهزادگانی‌بوده‌اند که مرزبانی‌داشته‌اند.مسعودی درمروج‌الذهب ازشاهی شروان نام میبرد که مملکتش ازونام گرفته. ابوریحان بیرونی‌آنان را ازنسل اکاسره وساسانیان دانسته‌است[۲۵].

مسعودی از محمدبن یزید شروانشاه نام میبرد و او را از نسب بهرام‌گور دانسته [۲٦] مسعودی خوداز معاصران شروانشاهان بوده و از کشور آنان دیدن نموده است .

دولتشاه نسبت شروانشاهان را بـه بهرام چوبین از سرداران ساسانی میرساند ولی خاورشناس روسی ولادیمیرمینورسکی در این نسبت تردید رواداشته است .

برخی از کتابهای نویسندگان اسلامی نسب شروانشاهان را به بهواد پسرجاماسب‌حکیم‌ساسانی رسانده‌اند درسده یازدهم میلادی فرمانده‌نگهبان

---

۲٤ ـ برهان قاطع زیر واژه شروین

۲۵ ـ آثار الباقیه

۲٦ ـ مروج الذهب چاپ مصر جلد ۱ صفحه ۷۷ در ذکر جبل قبخ

دربند برشروانشاهان یاغی شد وچون شروانشاهـان خواستند دربنـد را بگیرند وبراو تاختند خان دربند بروسها متوسل شد ازینرو توفیق نیافتند.

آخرین شروانشاه نیز برشاه طهماسب صفوی یاغی شد و شاه طهماسب او را در سال ۹٤٥ هجری اسیر و گرفتار ساخت و یکسال پس‌از گرفتـاری درگذشت وبدینگونه پادشاهی‌آنان پایان پذیرفت .

پیش‌از شروانشاهان چگونگی دست یافتن مغولان‌به داغستان و دربند ناگفته‌ماند لشگریان مغول چون به‌دربند رسیدند قلعه وحصار شهرتسخیر ناپذیر بود و چندی به پشت دیوار در پیکار بودند و راهی بدرون شهر و قلعه پیدا نمیشد تاآنکه براهنمائی یکی از مردم دهستان‌دربالای کوه تابه‌سران سرچشمه آبی که به انبارآب حصار دربند راه داشت یافتند چون‌در قلعه دربند مخزن بزرگی ذخیره آب بود و چشمه کوچکی‌هست اگرآب را می‌بستندباز سودی نداشت مغولان شبانه چند گوسفند کشته و خون‌آنها را در آب چشمه ریختند وچون خون به مخزن آب قلعه راه یـافت پس‌از چندروز آب مخزن به گندابی تبدیل شد وناچار نگهبانان قلعه از بی‌آبی تسلیم شدند. مغولان درسال ۱۲۳۹ میلادی بدربند راه یافته وبرج وباروی شهر راخراب‌وویران نمودند، درسال۱٤۷٥ و۱٤۷٦ میلادی که نماینده‌دولت و نیز کنت تارینی دردربند بود نوشته است : «فقط یك ششم جمعیت درقلعه زیر کوه‌زندگی میکنند بقیه شهر ازطرف دریا خراب و خانه‌ها ویران‌است. پس‌از آن مدتی تیموریان «میرزایـان» وایلخانیان در داغستان حکمرانی داشتند سپس در جنگهای ایران و عثمانی درزمان صفوی و پیش‌از نادرشاه چندبار دربندبدست عثمانی‌ها افتاد ولی پادشاهان صفوی و نادرشاه آنان‌را از آنجا راندند در جنگی که نادر باعثمانیان نمـود و مـردم داغستان و

گرجستان در ارمنستان همراه او بودند عثمانیان شکست سخت خوردند و نادرشاه تا قلعه قارص پیش رفت وعثمانیان درخواست صلح نموده بشرایط نادرشاه تن دادند .

در مآخذ روسی آمده است که‌در ۱٤٦٥ میلادی پادشاه شروان ودربند فرخ یسار بود فرستاده‌ای بنام حسن بیك بنزد ایوان سوم تزار روس‌فرستاد. سال دیگر روسها فرستاده‌ای بنام واسیلی بهمراه بازرگانان روس بدربند فرستادند وپس‌از آن دربند با حاجی طرخان روابط بازرگانی برپاداشت .

مسافری‌روس‌بنام‌فدوت کتوف که‌درسال۱٦۲۳میلادی‌بدربند رفته‌نوشته است شهردربند شهری است استوار و محکم واز سنگ سفید حصاری‌بدور آن کشیده است اما جمعیت‌آن اندك است یکطرف شهر بکوه و طرف‌دیگر شهردریاست طول شهر بیش‌ازسه کیلومتر وعرض‌آن سیصد قلاچ (باندازه‌ای که دودست را باز کنند) شهر در دوجا بدوبارو قطع میشود و شهر به سه بخش تقسیم میگردد .

پطر کبیر برای اکتشاف بازرگانانی‌سوی قفقاز فرستاده بود از جمله ولینسکی نامی‌را بدربار شاه سلطان حسین فرستاده بود تا اطلاعاتی درباره ایران و قدرت نظامی آن و سرزمینهای قفقاز مانند داغستان و دربند کسب نماید در این زمان فتحعلیخان داغستانی در اصفهان صدارت داشت .

ولینسکی پس‌از انجام مأموریت به حکومت حاجی طرخان منصوب‌شد ویکی از وظایف او آن بود که مرتب از نواحی مرزی ایران و داغستان و دربند بوسیله بازرگانان آگهی پیدا کنند وبه پطر کبیر گزارش دهد دراین زمان بواسطه ضعف حکومت شاه سلطان حسین اوضاع ایران روبه آشفتگی میرفت .

در ۲۳ اوت سال ۱۷۲۲ میلادی پطر کبیر بدربند آمد و بواسطه‌ضعف حکومت مرکزی امام قلی فرمانروای ایرانی قفقاز پس‌از مقاومت مختصری کلید قلعه را به پطر سپرد وپطر کبیر در خانه‌ای در دربند چندگاه‌اقامت کرد ولی‌روسیه نتوانست‌دربند را نگاهدارد پطر کبیر به سن‌پطر زبورغ باز گشت . چون نادرشاه عبدالله پاشا سردار عثمانی را در نزدیك ایروان شکست داده بقتل رساند لشگریان عثمانی پراکنده شدندنادرشاه درسال ۱۷۳۵میلادی قلعه گنجه را تسخیر کرد وقفقاز را ازوجود عثمانیان پاك کرد روسها نیز دربندراتخلیه کرده عقب نشستندوبازدربند بایران پیوست‌نادرشاه پس‌ازمرمت‌دیوارقلعه‌کاخی‌برای اقامت‌خویش وفرماندار دربندساخت وانبار مهمات ومحلی‌برای پادگان‌نظامی‌برپاداشت.پس‌از آن‌لشکرکشیهای‌نادرشاه بورارود و افغانستان وهندوستان‌آغاز شد نادرشاه برادر خود ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را بفرمانداری داغستان منصوب داشت .گاه برخی از قبایل داغستان بویژه لزگیها از فرمان او سرپیچی میکردند چون آوارها با او همراه بودند ابراهیم خان با قبایل یاغی درگفتگو بود آنها شرایطی برای صلح داشتند واو نمی‌پذیرفت روزی لشگریان ابراهیم خان در اندلال بودو از دره‌کامون ودژخیستی میگذشتند لزگیها از تنگه کوهستانی بر او تاخته ابراهیم خان را غافلگیر نموده واورا در زکتال کشتند . نادرشاه‌درپیشاور در راه دهلی بود که این خبر ناگوار باو رسید ولی بکار خویش‌وپیشرفت سوی‌دهلی ادامه داد نادرشاه درباز گشت ازهندوستان ازراه جنگل گرگان ومازندران سوی داغستان میرفت که باوسوءقصد شد وچون بداغستان‌رسید برای گوشمال سرکشان هجده ماه در آنجا ماند و با اشرار جنگید لشگریان نادر در محلی‌بنام ایران‌خراب‌بود که در غرب دربند است هنگام

لشگر کشی به جاروتله نزدیك ده چوخ بلشگریان او در کوهستان تلفاتی واردشد . بواسطه کوههای سخت نادرشاه‌نتوانست همه سر کشان رادستگیر کند ، درشعرهای غنائی وحماسی‌داغستانی که‌بزبان آوار و دار گا ولز گ هست هنوز از مردانگی‌های نادر و رشادت او سخن‌ها گفته‌میشود .

درسال ۱۷٦۵ میلادی نادرشاه کشته شد فتحعلی‌خان قبه‌ای‌ملك‌شمخال وقیطاق دربندرابه‌خانی قبه ملحق کرد اما پس ازآن برخی‌ازسران داغستان دربندرا محاصره کردند ودرسال ۱۷۷۵. م لشگریان روس‌امرای‌داغستان را که بهواخواهی ایرانیان‌دربندرا محاصره کـرده بودند تارومار کردند و فتحعلیخان قبه‌ای فرمانروای دربند کلیدهای شهر دربندرابری کاترین دویم تزار روس فرستاد اماچون دولت‌روسیه نمیخواست روابط سیاسی خودرا با ایران‌تیره‌نماید کلیدها رانپذیرفت وپس فرستاد تاسال ۱۷۹٦.م که آقامحمد-خان پادشاه قاجار بگرجستان لشگر کشی کـرد سپاهیان روس بفرماندهی ژنرال‌زدیف پس‌ازیکسال پایداری ازدربندوداغستان و گرجستان‌وارمنستان وسراسر قفقاز عقب‌نشستند. پس‌از قتل آقامحمدخان‌هنگام جنگهـای اول ایران وروس هنگامیکه درسال ۱۸۰٦. م لشگریان‌روس‌بقفقازودربندنزدیك میشدند شیخ‌علیخان فرمانده پادگان دربندبود ایستادگی نمود روسها پس ازچندی پیروز گشته‌پس‌از گشودن‌دربند شخصی ازاهالی رابنام‌علی‌پناه‌بیك بجای او گماشتند وجنگ گلستان (۱۸۱۳-۱۸۰٤میلادی) پس‌ازدهسال‌بغلبه روسیه‌تزاری انجامید ودربندوداغستان‌وارمنستان‌و گرجستان‌وآران‌بروسیه واگذارشد،ا گرچه‌پس‌ازپیمان گلستان‌ازسال ۱۸۱۳.م دربند دراختیارارتش روس گذاشته‌شد ولی‌چنانکه خواهیم گفت دربند و مردم داغستان سال‌هـا مقاومت کرده وزیربار روسیه تزاری نمیرفتند .

درحدودسال ۱۸۳۰میلادی یکی ازافسران روس‌بنام مارینسکی‌سراسر دیواردربند را گشته ودیده‌است ودرباره مشاهدات خویش گزارشی برئیس خود که افسری گرجی‌بوده است بزبان روسی‌نوشته‌است بشرح‌زیر.

«خرابه این‌دیوار کهنه که دنیای قدیمرا باین‌قسمت دنیا که آنوقت هیچ سیاح ومورخی‌ندیده ونشنیده‌بودسوامیکند مشهودشداین دیواریاازسلاطین فارس‌یاازپادشاهان مداست‌ومقصودشان ازین‌بنامنع دخول طوایف وحشی‌در مملکت‌خودشان بود، طایفه‌وحشی که آنوقت بوده‌اجداد مابوده‌اند ببخشید ازاین اطلاق لفظ (ما) چه‌اجداد شما گرجی وازطایفه تربیت شده آن عصر بوده‌اند مقصود اجداد خودمن‌است شما که زبان‌تاتارراخوب میدانید کتاب دربندرامطالعه کنید یقین درآن کتاب‌نوشته‌شده‌است که‌این‌دیواررااسفندیار یااسکندر یاانوشیروان بنانهاده‌اند وآنچه معین‌است‌این‌دیوار از دریای‌خزر شروع‌وبدریای‌سیاه منتهی شده‌است درعظمت دیوارشك‌نیست دربانیش‌خلاف است‌هر که بوده الان درقبر وزیرخاك است‌ونمیداند که دراینوقت ماناربخی مینویسیم وبادی ازومیکنیم نه‌شما زحمت‌درتجسس پیدا کردن بانی‌بخودراه بدهیدونه‌این دروازه آهنی‌بسته نیست که مانتوانیم بآسودگی باقی مانده حالیه دیوار را سیر کنیم وبدانیم وبدانید که یکی از روزها با حاکم دربند ویکنفر ازسلطانهای فوج‌ساخلوی شهر وجمعی از بوالهوسان که میل تماشا داشتند از شهر بیرون رفتیم میدانید که زمان پطر کبیر چند دفعه روسها ایندیواررا که هشتمین عجائب وغرایب ابنیه‌دنیاست سیر کرده‌اند.[۲۷]

بطوریکه درمآخذروس آمده‌است‌پس‌از عهدنامه‌های گلستان‌وترکمان‌چای دربندونواحی داغستان تسلیم‌قوای روسیه تزاری نشد درسال ۱۹۲۰ ارتش سرخ بداغستان‌آمدودر۲۵ مارس‌همانسال بدربند راه‌یافت‌بازرگانان ایرانی‌تاسال۱۹۳۷ دردربند وداغستان بودندوکنسولگری ایران‌نیزدایربود.

۲۷ـ نقل از گنج‌دانش محمدتقی‌خان حکیم

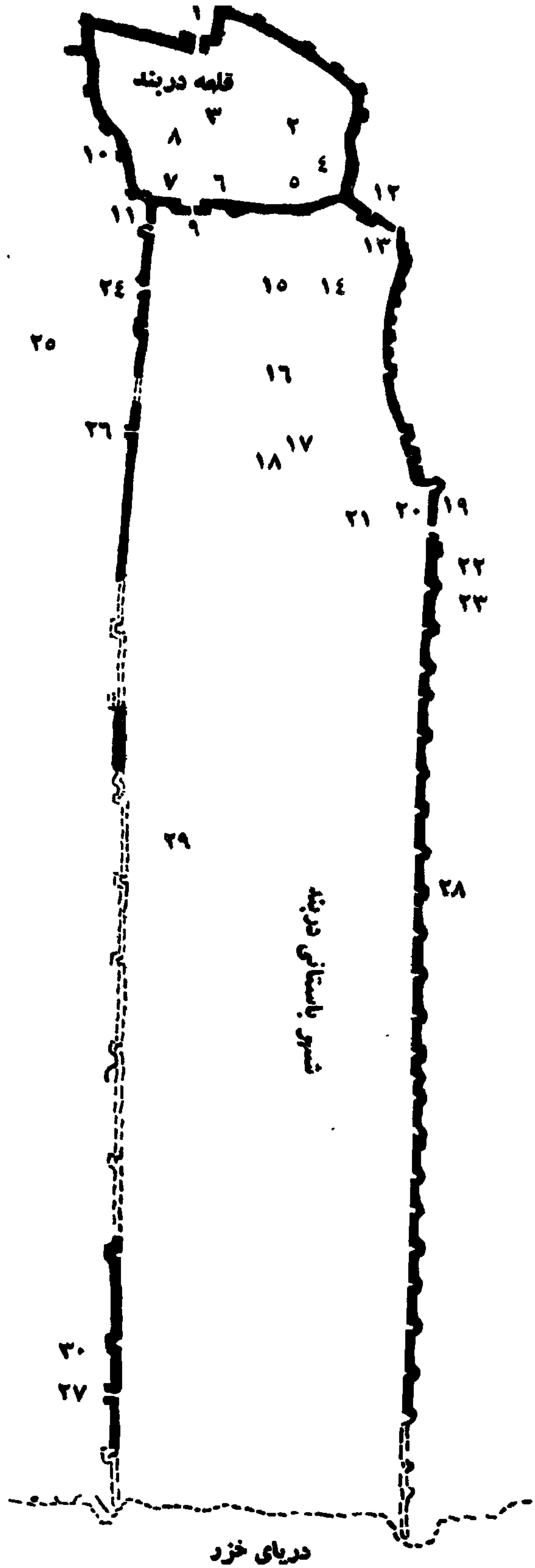
دربند امروز

دربند دردامنه کوه‌تبرسران واقع‌شده‌است، رودسموراز‌جنوب‌شهر بدریا می‌ریزد وازسمت جنوب‌هم مرزآران(آذربایجان‌شوروی) ودر کنارباختری دریای مازندران واقع است، قسمتی‌ازحصار سنگی شهر و ساختمانهای آن خراب است قلعه وارگ دربند ۷۲هکتار مساحت دارد. دردیوارهای‌سنگی حصارقلعه وشهر که اززمان قباد وانوشیروانست چندین‌جا آثار تعمیردیده میشود دیوارهای حصار باندازه‌ای قطوراست که چهارنفر میتوانندباهم‌روی دیوارقلعه‌راه‌بروندشهردربندپس‌ازمحاچ‌قلعه دومین‌شهربزرگ داغستان‌است وهفتاد وپنجهزار نفوس دارد بیشترمردم آن‌تاتها هستند که زبانشان فارسی ودینشان‌یهودی‌است‌پس‌از آن‌لزگیان وآذربایجانیان‌هستند که مسلمانند که بیرون ازحصار نیزسکونت دارند، درون حصار شهر مسجدبزرگی‌است با صحن مصفا که درآن پنج درخت‌چنار کهنسال سایه افکنده است مسجد در سال هفتصدوهفتاد هجری ساخته شده وبنام مسجد جمعه معروفست ومسجد شیعیان است گاه برخی ازاهل‌تسنن نیز درآن نمازمیگزارند شبستان‌مسجد باصدها قالیچه فرش شده‌است که مسلمانان ارمغان داده‌اند.

دردربند بناهای تاریخی وموزه کوچکی‌هست که درشکل‌جای‌آنها را نشان داده شده همچنین‌درخارج ازشهر دردامنه کوه چند گورستان‌بزرگ ازمسلمانان ویهودیان (تاتها) و روسها وارمنیان و گرجیان هست که روی سنگ‌های گوربفارسی، ترکی‌عربی، ارمنی وروسی نوشته است.

شرح جاها دردژ وشهر کنونی دربند

۱ـ دروازه غربی دژ
۲ـ انبار
۳ـ گرمابه امیردربند
٤ـ انبار
٥ـ زندان زیرزمینی


قلعه دربند
شهر باستانی دربند
دریای خزر
۱ ۲ ۳ ٤ ٥ ٦ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱٤ ۱٥ ۱٦ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲٤ ۲٥ ۲٦ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

۶- کاخ نادری
۷- حوض فواره
۸- زندان نظامی - پاسدارخانه
۹- دروازه شرقی دژ
۱۰- سنگ گور اسفندیار (شاید این نام اسفندیاراف یا اسفندیاران است) چون هردو درزبان روسی به‌یك شکل نوشته میشود چه اسم خاص باشد و چه جمع.
۱۱- دروازه قلعه‌قاپی (دروازه دژ)
۱۲- دروازه جارچی (جارچی‌قاپی)
۱۳- مسجد ومناره آن
۱۴- آب انبار
۱۵- آب انبار
۱۶- کلیسا - مسجد (مسجد کلیسا)
۱۷- جمعه‌مسجد (مسجدجمعه)
۱۸- گرمابه قدیمی
۱۹- دروازه قیرخلار (قیرخلار قاپی)
۲۰- مسجد قیرخلار (قیرخلارمسجد)
۲۱- حمام قدیم دژ
۲۲- آرامگاه امیران دربند
۲۳- گورستان قیرخلار
۲۴- دروازه بیات (بیات‌قاپی)
۲۵- سنگ گوربنام جوم‌جوم؟
۲۶- دروازه میانه (اورتا قاپی)

۲۷- دروازه دوبری (دوبری‌قاپی)

۲۸- دروازه شروان (اکنون شورین معروفست که‌درشروان است)

۲۹- موزه دربند که موزه کوچکی ازوسایل نظامی‌است

۳۰- مهمانخانه آگنی (آتش)آگنی نام اوستائی آتش‌است ونام یکی‌از خدایان‌هندی که‌آتش‌را نگهبانی کندوشایداینجاآتشکده زرتشتی‌بوده .



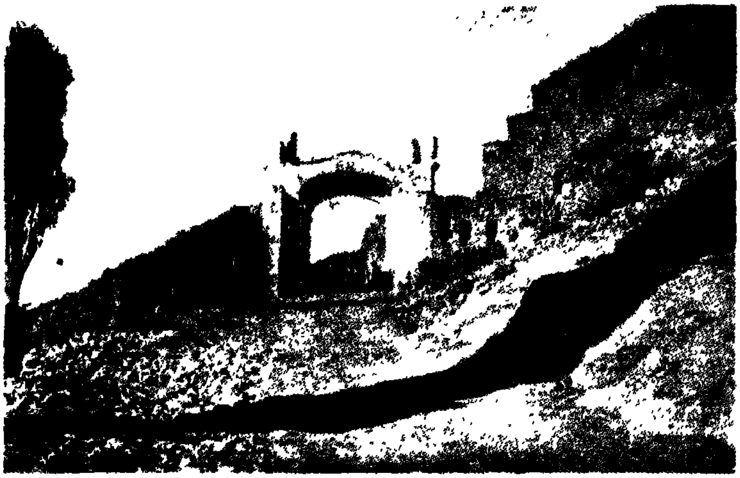
ده‌قونی یکی‌ازآبادیهای‌آوارکه «شامل» درآنجا دستگیر شد .



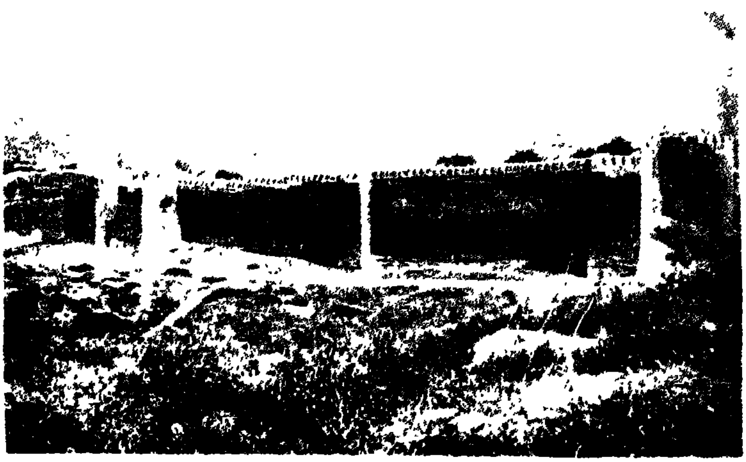
دروازه‌ای سرراه قونی‌آوار



قلعه دربند و شهرتازه پائین‌دربندکنار دریای خزر



دروازه «شامل» که راه‌آن به‌قونی شمالی منتهی میشود



نارین قلعه ازشیب شرقی‌کوه جانگان ازآثار سدهٔ ششم‌میلادی



آرامگاه امیران دربند ازسدهٔ هیجدهم میلادی



خرابه‌های گرمابه درنارین قلعهٔ دربند ازسدهٔ هفدهم‌میلادی



موقعیت دربند در کنار دریای مازندران

سخنی

درباره کنت دومنت فورت

بقلم

احسان اشراقی

(دکتر در تاریخ)

سخنی درباره کنت دومنت فورت

Conte de Mont - F

نخستین رئیس پلیس ایران

بقلم

احسان اشراقی

(دکتر در تاریخ)

فکر تأسیس پلیس بشیوه کشورهای اروپائی از زمان سلطنت ناصرالـدینشاه قاجـار پیدا شد این پادشاه در دومین سفرخود به اروپا درسال ۱۲۹۵- قمری با مشاهده نیروی پلیس ونظم وانضباطی که درشهرهای اروپایی برقرار کرده بودنـد تصمیم گرفت در ایران نیز چنین تشکیلاتی رابوجود آورد ودر وقت مراجعت یکنفـر مستشار ایتالیائی بنام کنت دومنت فورت استخدام کـرده باخود بایران آورد.

کنت پس از ورود بایران به طرح تشکیلات پلیس و تنظیم نظامنامه ومقررات مربوط بآن 1
اقدام نموده گروهی را به عنوان

«پلیس» استخدام کرد و آنهارا بالباسهای متحدالشکل شبیه به کشورهای اروپایی ملبس ساخت. کار پلیس تهران بزودی بالا گرفت ودزدان وخطاکاران موردتعقیب قرار گرفتند. مؤلف المآثروالآثار مینویسد :

«... اینك شحنگی شهروپاس بیوتات و اسواق دارالخلافه با این گروه انبوه میباشد والحق درسدطریق سرقت وحفظ نظام عام این اداره را مدخلیتی تمام است و فی الحقیقه بندگان شهریار جهاندار شطری از قدرت خویش را بدرقه این کارقرار داده‌اند ونقویت جانب واجرای مقتضیات آن از هر بابت حتی افاضه سطوت و مهابت هیچ دقیقه‌ای فرونگذارده در این تاریخ مدیر مشار الیه(کنت‌دومنت‌فورت)، خوددارای لقب نظم‌الملکی وامتیاز امیرتومانی است واجزاء واعضایش صاحبان مراتب ومراجب دیوانی [1]». درآن‌هنگام، دولت ایران‌ازیکسو درموقعیت‌روابط روزافزون بادولتهای اروپایی وازطرف‌دیگر دربرخورد بامشکلات اجتماعی ومسئله‌حفظ امنیت‌داخلی‌بود وبرقراری‌نظم شهرها وروستاها میبایست برعهدهٔ پلیس‌وژاندارم واگذار گردد امابا آمدن کنت‌وتشکیل نیروی‌پلیس موقتاً از ایجاد امنیه دولتی صرفنظر گردیده و مراقبت روستاها وجاده‌ها کماکان برعهده قراسوران‌ها یا چریکهای موظف عشایری‌واگذار گردید. اینان نشان شیروخورشید رابر کلاه تخم‌مرغی‌شکل خویش‌نصب کرده سلاح و قطارفشنگی باخود حمل میکردند و تنها پس از استقرارمشروطیت‌بود که قانون امنیه دولتی به‌تصویب‌رسید.

کنت‌دومونت‌فورت پس‌ازطرح تشکیلات‌پلیس‌تهران نظام‌نامه ومقرراتی وضع‌نموده ودرمقدمهٔ آن‌چنین نوشته: «درکشور پهناوری چون ایران که فعلا فاقدآمار واحصائیه خانوادگی‌است، تشکیل‌ژاندارمری مقدور نیست. درمملکتی که‌قریب سه‌میلیون نفرعشایر مسلح وجوددارد (؟) برای نیروی انتظامی مقدور نیست درمقابل آن مقاومت کند پس اکنون عشایر وافراد

۱ـ المآثر والآثار تألیف محمدحسنخان اعتمادالسلطنه ص ۱۲۰

مزدور که ازطرف حکام ووالی‌ها بعنوان (قره‌سوران) استخدام و درجاده‌ها ومعابرعمومی گمارده میشوند کمافی‌السابق باید درخدمت باشند تا اینکه اوضاع ایران روزبروز تغییریابدواسلحه عشایر محدود گرددآنوقت‌تشکیل ژاندارمری مقدورخواهدشد ولی‌تشکیل سایرواحدهای تامینیه یعنی پلیس فعلا برای‌پایتخت‌لازم است‌ومتدرجاً درشهرهای دیگرامکان خواهدداشت »[۲]

پس‌از آن دسته‌ای‌بنام پلیس تشکیل‌شد که باسرداری و کلاه‌پوستی وبانشان شیروخورشید در کوچه‌وخیابانها گردش کرده ومراقب‌حفظ نظم‌بودند.

درسال۱۲۹۷ قمری‌یعنی دوسال پس‌ازتصدی کنت دومونت فورت، پلیس تهران تشکیلاتی بشرح‌زیر داشته‌است:

رئیس‌اداره‌جلیله پلیس: کنت‌دومونت‌فورت

نایب کل اداره پلیس: عباسقلی‌خان

مستشار وصاحب‌منصب اول اداره‌پلیس: عبدالحسین‌خان

مستشار اداره‌پلیس‌ورئیس‌مجلس‌تحقیقات‌ودعاوی:میرزازین‌العابدین‌خان

مستشار اداره جلیله ورئیس‌محله سنگلج: میرزاسعید

رئیس محله دروازه دولت: میرزامحمدحسین

رئیس محله چالمیدان وعودلاجان: میرزامحمدحسین‌خان

رئیس‌محله بازار: میرزاسیداحمد

داروغه دارالخلافه: نایب‌حسن

نایب کل اداره‌احتساب ومهندس شهردارالخلافه : میرزا علی‌اشرف‌خان سرهنگ.

باقی اجزاء پلیس از صاحب منصب وتابین سیصد ونود و چهار نفر.[۳]

باازدیاد جمعیت تهران و لزوم سرو سامان دادن به وضع امنیتی شهر، کنت برسازمان‌پلیس تهران مرتباً می‌افزود بطوریکه در۱۳۰۶ هجری‌قمری

۲- تاریخ دوهزارو پانصدساله پلیس ایران تألیف د. امینی ص ۲۵

۳ - مرآت البلدان جلدچهارم ملحقات ص۱۱

ترجمــه

« جناب مستطاب اجل اکرم افخم عالی آقای مشیرالدوله وزیر امور
«خارجه دولت علیه ایران . آقای وزیر . هنگام ملاقات محترماً شرح حال
«وموقع جناب کنت‌دمنت‌فورت امیرتومان را به اطلاع‌خاطر مودت ذخایر
« رسانده بودم که از قرارلایحه کمیسیون مالیه مجلس مقدس شورای ملی
«مخوف است که‌بعداز سی‌ودوسال خدمت نصفه مواجب او را مقطوع نماید
« درصورتیکه باتمام مواجب هم بصعوبت با فامیل زندگی میکرده است .

«دوستدار باعتبار نصایح مشفقانه آنجناب مستطاب عالی بجناب کنت
«تکلیف‌نمودم که‌عرضحالی تقدیم دارد که بتوانید او را به کمیسیون مجلس
«بفرستید ، ولی جناب‌معزی الیه برعادت این نکته که درخدمت دولت علیه
«است نمیخواهد تشکر نموده باشد همانقدر از دوستدار خواهش نموده که
«مداخله واقدامات دوستانه‌نماید . نظر به‌نزاکتی که جناب کنت‌دمنت‌فورت
«بخرج میدهد دوستدار رعایت حقوق او را لازم میشمارد . چون بر حسب
«توصیه دولت‌معظم‌متبوع‌دوستدار داخل درخدمت دولت علیه‌ایران ودارای
« کنتراتی‌بوده که مکرر بین‌این سفارت‌دولتی امپراطوری وپادشاهی‌ووزارت
«جلیله جنگ تجدید شده است بالاخره صدور فرمان قضا جریان مرحوم
«ناصرالدینشاه شهیدنورالله مضجعه انعقاد کنتراتی را زاید شمرده ونعم‌البدل
«واقع‌شده‌بموجب همان فرمان مطاع ، جناب کنت‌معزی‌الیه برای ایام حیات

«دارای‌لقب امیرتومانی سه‌هزارتومان مواجب‌سالیانه وعلیقی شده سه‌پادشاه
«ازخدمات اوخشنود و بشمول تفقدات کرارة اثبات استرضای خاطر ملوکانه
«فرموده‌اند و معزی‌الیه هم قوا وعمرخـود را در خدمتگذاوی صرف نموده
«است چه پرواضح است که اگر علی‌الغفله مواجب کنت خدمتگذارصدبقی
«تنصیف‌شود مستغرق‌بحرذلت ودچاردریای‌فقارت‌خواهد شد علیهذادوستدار
«امیدوار است که‌آنجناب مستطاب بذل الطاف و استعمال نفاذ و کمیسیون
«مالیه مجلس را ملتفت‌وازتنصیف‌مواجب کنت‌منصرف خواهند فرمود که در
«انظاروافواه داخله وخارجه سوء تأثیر واسف زبان‌ننماید . احترامات فائقه
«را تجدیدمینماید (آکسترن) ٦

پس ازوصول‌نامه‌سفارت‌اطریش‌وزارت امورخارجه ضمن‌ارسال‌رونوشت‌نامه سفارت مزبورجریان را به‌اطلاع مجلس‌شورایملی رسانید، و نامهٔ زیـر را درپاسخ تقاضای سفارت اطریش‌به‌آن سفارتخانه ارسال داشت:

«تاریخ خروج ۲٤ محرم‌الحرام ۱۳۲٦

سواد مراسله وزارت‌خارجه به‌سفارت اطریش

«درجواب مراسله‌محترم‌آنجناب مورخه ۷ محرم ۱۳۲٦ راجع بمواجب
«جناب کنت‌دمنت‌فورت با کمال احترام زحمت‌افزا میشود که مراتب‌بمجلس

---

٦ ـ وزارت امورخارجه بایگانی راکد پروندهٔ شمارهٔ ۱ سال ۱۳۲۹ قمری.

۷ ـ وزارت امورخارجه بایگانی راکد پروندهٔ شمارهٔ ۱ سال ۱۳۲۹ .

«شورایملی نوشته شده وپس‌ازوصول جواب خاطرمحترم آن‌جناب را قـرین
«استحضـار خواهد داشت .

احترامات فائقه را تجدید مینماید
حسن مشیرالدوله [۷]

وسپس مجلس شورایملی ضمن نامه زیر به اطلاع وزارت امور خارجه میرساند که‌وضع حاضراقتضای کمك بیشتر به کنت را ندارد :

مورخه ۲۳ شهر صفر ۱۳۲٦
نمره ٦٦٧۰

وزارت امورخارجه

«رقیمه شریفه محتوی سوادمراسله سفارت بهیه اطریش درباب مواجب
« کنت‌مونت‌فورت‌وتنصیف آن‌وصول . چون‌مشارالیه از مستخدمین‌این‌دولت
«ابدیست‌ومواجب او هم برای خدمت بوده و با وجودی که حالیه مشارالیه
«مشغول خدمتی‌نیست‌بااحتیاجات‌حاضره و منتهای مضایقه مالیه دولت کمال
«مراعات‌دربارهٔمشارالیه‌شده‌است‌ووزارت امورخارجه وسفارت بهیه میدانند
« که وضع حاضرمقتضی‌زیادتر ازاین نیست رئیس‌مجلس‌شورای‌ملی. امضاء [۸]

سرانجام براثر تقاضاهای سفارتخانه‌های اطریش‌وایتالیا جریان‌کار کنت بوسیله دولت بعرض مقام‌سلطنت میرسد ودستورصادرمیگردد که‌ازقطع‌حقوق وی خودداری شودونتیجه نیزبوسیله وزارت امورخارجه باطلاع سفارتخانهٔ اطریش میرسد . درنامهٔ تشکرآمیز زیر بوزارت امورخارجه، سفیراطریش ازمراحم شاهانه سپاسگزاری کرده‌است (تصویر ٤)

۸ ــ وزارت امور خارجه بایگانی راکد پروندهٔ شمارهٔ ۱ سال ۱۳۲۹ .

« ترجمه مراسله سفارت امپراطوری اطـریش و مجارستان مورخه اول
«سپتامبر ۱۹۰۸.

«آقای وزیر مرقومه جناب اشرف دایر باینکه برحسب عرض جناب مستطاب
«عالی ، اعلیحضرت شاهنشاهی مقـرر فـرموده‌اند که حقوق کنت‌منت‌فورت
«کمافی‌السابق بمشارالیه داده شود شرف وصول ارزانی داشت . دوستدار
«خویش‌را مکلف میداند که از آنجناب اشرف تمنا نماید که نهایت تشکر مرا
«از این نصفت ومرحمت ملوکانه بخاکپای همایونی عرضه‌بدارند مستدعی‌است
«احترامات فائقه را بپذیرید . [۹]

۹ ـ وزارت امورخارجه بایگانی راکد پرونده شماره ۱ سال ۱۳۲۹ .

نمره ۵۵
مورخه ۵ [illegible] فوریه ۱۹۰۸
[illegible] محرم ۱۳۲۶

ترجمه

Légation
d'Autriche-Hongrie
en Perse.

به سعادت جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم [illegible] وزیر امور خارجه دولت علیه ایران

آقای وزیر

هنگامی که ذات مقدس [illegible] حال [illegible] جناب [illegible] ذات [illegible] را باطلاع [illegible] دولت [illegible] قرار داده

[illegible] مجلس [illegible] مخوف [illegible] از تصفیه [illegible] مطبوع [illegible] مخصوصاً

[illegible] می‌کرد [illegible] نصایح [illegible] جناب [illegible] مقدم [illegible]

[illegible] بخوبی [illegible] دولت علیه [illegible]

خواهش نموده [illegible] جناب [illegible] اجرا [illegible]

رعایت حقوق [illegible] دولت معظم [illegible] دولت علیه ایران و دارا

[illegible] فرمان [illegible]

[illegible] مطلع [illegible] دادهٔ

[illegible] حضرات [illegible] آیات

[illegible] صرف نمودند)

چه بر وضع [illegible] مستغرق بحر ذلت و [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] مطبوع

[illegible] متصرف خواهند [illegible] تأثیر [illegible] نماید)

احترامات فائقه را تجدید می‌نمایم

(رستورن)

۱ـ قسمت اول ترجمهٔ نامهٔ سفیر اطریش

Votre Altesse de bien vouloir exprimer à Sa Majesté ma profonde reconnaissance de cet acte de justice et de générosité.

Veuillez agréer, Monsieur le Ministre, l'expression de ma parfaite considération.

A. Rosthorn

ترجمه مراسله سفارت امپراطوری اطریش [illegible] مورخه [illegible] سپتامبر ۱۹۰۸

آقای وزیر

[illegible]

۱۷

۲ـ صفحه آخر نامه دوم سفارت اطریش

desquels il a usé ses forces et sa vie.
Il est évident que si le traitement
du comte Monteforte était tout
d'un coup réduit à la moitié, ce
vieux et fidèle serviteur serait plongé
dans la misère complète.

J'espère donc que Votre Excellence
voudra bien user de son influence
pour persuader à la Commission des
Finances de renoncer à la diminution
en question, qui ne peut que produire un
effet déplorable en Perse comme à l'étran-
ger.

Veuillez agréer, Monsieur le Mi-
nistre, l'expression de ma plus grande
considération

A. Rosthorn

۳ــ قسمت آخر نامه اصلی سفیر اطریش

پلهای تاریخی آذربایجان

بقلم

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

۱- پلهای رودخانهٔ ارس

رودخانهٔ ارس ازدوشاخه مجزی که یکی از ارتفاعات موسوم به مین گول داغ یا کوه هزار برکه و شاخه دیگری از ارمنستان شوروی سرچشمه دارد درمحل معروف به زنگنه واقع در منتهی الیه شمال غربی ایران با همدیگر تلاقی نموده ومرز مشترك ایران و شوروی راتشکیل میدهد این رودخانه پس از عبور از کنار پلدشت و جلفا وارد معبر سنگستانی خود شده و از بین ارتفاعات قراباغ وقراداغ گذشته وپس ازجذب رودخانه‌های متعدد از ساحل چپ وراست منجمله رودمعروف دره رود درنزدیکی اصلاندوز دربخشی ازمغان بجریان خود

ادامه داده و پائین‌تر از پارس‌آباد فعلی درمقابل ده خرابه‌ای بنام تازه کند قوسی‌زده و بطرف شمال متوجه شده ووارد خاك شوروی میشود .

در طول رودخانه ارس محل‌هائی وجوددارد کــه بستر رودخانه بسیار پهن و جریان‌آبش آرام و عبور ازآنها در غیرمواقع سیلابی بوسیله اسب یا شتر امکان‌پذیراست‌و این‌محلها را دراصطلاح محلی‌اولوم‌Ouloume وبفارسی گدار مینامند . سابقاً اهالی هرمحل این گونه گدارها را میشناختند و در مواقع ضروری از این جاها میگذشتند و یا ازاین محلها بوسیله قایق‌هــای مخصوص محلی که بآنها پله (بروزن یله) میگفتند وبوسیله اشخاص‌ماهری هدایت میشدند عبور میکردند (پس از برقرار رژیم فعلی شوروی‌همه‌اینها موقوف وممنوع گردیده است) و اتفاقاً این گدارها یا گذرها در محلهائی واقعشده که از شاهراههائیکه بطرفین رودخانه منتهی میشوند فاصله زیادی دارند و فقط بدرد مردمان محلی که بخواهند بکرانه‌های شمالی یاجنوبی رودخانه تردد نمایند میخورند و در برابر این گدارها ارتفاعات بلند و یا دره‌هائی قرار گرفته که برای لشکریان یا قوافل تجارتی مــورد استفــاده نمی‌توانند قرار بگیرد بنابر مراتب مذکوره وجود پل درجاهای مناسب بر روی رودخانه در دهانه راههای تجارتی ویا سوق الجیشی از زمــانهای دور پیش‌بینی و ایجاد گردیده است . علیهذا برروی ارس در سه محل‌مناسب که موقعیت نظامی و تجارتی داشته از سابق پل‌بسته‌اند که ما دراینجا به‌ترتیب از شرق بغرب بشرح آنها میپردازیم :

پل خدا آفرین

پل خداآفرین یکی از قدیمترین پلهای آذربایجان وبلکه ایران است که قدمت آن تا دوران هخامنشی میرسد ودرمحال کیوان ارسباران‌تقریباً در ۸۰ کیلومتری شمال قصبه‌کلیبر و در کنار دهی بنام خداآفرین در طول ٤٦ درجه و٥٦ دقیقه و ٤٠ ثانیه و عرض٤٩ درجه و ۸ دقیقه و ۲۳ ثانیه در

محاذات دروازه قراباغ از ساحل شمال ودشت مغان وراه مشگین و اهر از کرانه جنوبی بنا گردیده است.

بستر رودخانه از خداآفرین ببالا یعنی‌بطرف غرب سنکستانی و صعب‌العبور و دو رشته کوههای قراباغ و قراداغ (کوههای ارسباران) مانند دیواره‌ای جسیم درمقابل هم سربآسمان افراشته و مجرای شرقی رودخانه که ازخاکهای استپی تشکیل یافته نرم وررودخانه آنرا در طی سالیان‌دراز شسته و در بستر نسبتاً عمیقی جاریست ومحلی که برای بنای پل خداآفرین در نظر گرفته شده وبنا گردیده از هرحیث ممتاز وبی‌نظیر است. راجع‌به بنای اولیه پل در مأخذ اسلامی تنها منبعی که وجود دارد کتاب معروف و ارزنده جغرافیدان ودانشمندقرن هفتم هجری نزهته‌القلوب‌است که حمدالله‌مستوفی قزوینی آنرا در سال ۷٤۰ هجری‌قمری برشتهٔ تألیف‌درآورده‌است. وی در کتاب مزبور چنین مینویسد: (زنگیان چند پارچه دبه است داخل مردانقم پل خداآفرین‌برآب ارس درآن حدود است. بکربن عبدالله‌صاحب رسول‌الله صلی‌الله وعلیه وسلم ساخت درسنه خمس وعشرهجری)[1]

راجع به‌بانی پل وتاریخ بنای‌آن قول مستوفی مطابق اسنادی که در دست است فاقد ارزش تاریخی است نسبت بتاریخ بنای پل نیزقدر مسلم‌این است که در موقع استنساخ نسخه‌های متعدد اشتباهاتی دررقم تاریخ بعمل آمده است زیرا ورود اعراب بایران در سال ۱۸ هجری بوده و تاریخ کامل نیز درصفحهٔ۲۲ ازجلد اول‌تاریخ‌ورود مسلمین بایران راچنین بیان‌مینماید: «در همان سال عمرفرمان داد که مسلمین بکشور عجم (ایران) داخل‌شوند و از هرجاکه پراکنده شده‌اند درآن کشور مرکز گزینند گفته شداین فرمان درسنه‌هیجده واقع شده که قبل ازاین بدان اشاره گردید»[2]

---

۱ - نزهت القلوب صفحه ۱۰۱

۲ - تاریخ کامل ابن‌اثیر جلد اول ص - ۲۲

راجع به‌بانی پل نیز دانشمند و جغرافیدان معروف اسلامی مسلماً مقصودش تعمیر پل بوده است که از آن برای ورود بمغان استفاده نموده‌نه بنای اولیه آن وهمانطور که تاریخ‌کامل نیز از قول عمر خلیفه اسلامی‌باین مضمون مینویسد : « وقتی عمر گزارش سراقه را شنید در قبال یك امر غیر مترقب‌واقعشد که هرگز پایان‌آنرا تصورنمیکرد زیرا یك باب وسیع‌مشرف بریك دره هولناك بروی او گشوده شده که هم استعداد نظم وهم سپاه بسیار لازم دارد » .

با این اوصاف و با در نظر گرفتن اوضاع و احوال آنروزی اعراب از لحاظ‌فقدان امکانات علمی ونداشتن وسایل وآشنا نبودن به موقعیت محلی‌و بسر بردن درحال حمله وهجوم ووجودقشون محلی منظمی مانند لشگرمغان در برابر قشون اسلامی ساختن پلی مانند پل‌خداآفرین لااقل یکسال وقت وکار مداوم لازم داشته که اعراب فاقد این امکانات بوده‌اند . از طرف دیگر مطابق مدارکی که از منابع یونانی بدست‌آمده وسایر دانشمندان خارجی نیز بدان استناد کرده‌اند پل خدا آفرین را کوروش کبیر ساخته است که ذیلا بدانها اشاره میکنیم :

۱ ـ در اسناد ونوشته های یونانی نام این پل را پل سیروس باعتبار نام کوروش نوشته‌اند .

۲ ـ پروفسور آندریورابرت بارن استاد تاریخ یونان در دانشگاه گلاسکو در انگلستان در کتابی که بنام ایران ویونان تألیف کرده‌آنرا پل‌سیروس باعتبار نام کوروش نامیده وبنا بعقیدهٔ وی بنای اولیه پل متعلق بکوروش کبیر است .

۳ ـ ژاك‌دومورگان جغرافیدان وزمین شناس معروف فرانسوی که در ایران‌مطالعات ارزنده‌ای انجام داده وکتابها ومطالعات جغرافیائی آن مورد استفاده واستناد جغرافی نویسان ایرانی قرار گرفته در کتابی که بنام تاریخ قوم ارمنی L' Histoire Du Peuple Armenien برشته تحریر آورده

مینویسد پلی که امروز باسم خدا آفرین خوانده میشود از طرف کوروش کبیر ساخته شده این پل را باسم کوروش کوری میخواندند .

٤ - رنه گروسه René Grosset دانشمند و مورخ فرانسوی در کتاب خود بنام آسیا L'Asie مینویسد : (پلی که امروز خدا آفرین است دردورهٔ هخامنشیان ساخته شد و ویران گردید وشاپور اول پسر اردشیر بانی سلسلهٔ ساسانی آنرا تجدید بنا نمود . در زمانهای باستانی نیز نام این پل بنام پل کیخسرو باعتبار نام کوروش نامیده میشده است .»[۳]

٥ - در دورهٔ خوارزمشاهیان پل خدا آفرین پل جلال‌الدین ملکشاه نامیده میشده است .

٦ - نام دیگر این پل ، پل خسرو بوده چنانکه درتاریخ مبارك غازانی صفحهٔ ۸۸ مینویسد : «وچنانکه معهود ومعتادست‌طربها کردندوشادیهانمودند وبعداز آن براه اهر وپیشکین بیرون رفته درموغان رفتند و در حدود ابوبکرآباد به موضع پول (پل) خسرو نزول فرمود . »

۷ - آخرین نام‌این پل‌خداآفرین میباشد که حمدالله مستوفی بصراحت ازآن درسال ۷٤۰ هجری قمری نام میبرد . [٤]

۸ - نام رودخانه« کر» که از تفلیس میگذرد و در جسرجواد به ارس می‌پیوندد مخفف کوروش بوده و از اسم این پادشاه و سردار بزرگ برخوردار است .

---

۳ ــ تاریخ مبارك غازانی صفحهٔ ۸۸

٤ ــ در خدا آفرین دوپل قدیمی وجود دارد که یکی خرابه وبفاصله یکصد متر بالاتر ازپل معمور فعلی قرارگرفته وپایه های پل اولی برروی سنگهای درشتی که از کف رودخانه بالا آمده قرارگرفته بوده وپل دومی ازآجر وسنگ ساخته شده ودارای ۱۵ چشمه است که در جنگهای ایران و روس بخصوص برسر تصرف آن جنگهای‌خونینی دراطراف آن بعمل آمده‌است. طول پل ۱۷۰ متر است که در قرارداد مرزی جدید ۱۳۰ متر متعلق بایران و ٤۰ متر درطرف شوروی قرارگرفته است .

بادر نظر گرفتن مراتب مذکوره قدر مسلم اینست که بنای اولیه پل بدست کوروش کبیر انجام گرفته وهمانطور که دانشمند فرانسوی هم بدان اشاره کرده باین مضمون که : « پلی که امروز خدا آفرین است در دورهٔ هخامنشیان ساخته شد وویران گردید وشاپور اول پسر ارد شیربانی سلسلهٔ ساسانی آنرا بنا بنمود » بعدها نیز درطی قرون متمادی این پل دهها بار خراب وسپس دوباره تجدید بنا شده که یکی ازاین تجدید بناها نیزبوسیلهٔ بکربن عبدالله انجام گرفته وبکر از آن برای عبور لشکریان خود بمغان استفاده نموده است و راجع بدو فقره خرابی و دوباره آباد شدن این پل برای مثال در اینجا اشاره می کنیم :

«وقتی آقا محمدخان قاجارشنید که ابراهیم خلیل‌خان یاغی گردیده تصمیم گرفت که برود واورا مطیع کند. بعدازاینکه باردبیل‌رسید باواطلاع دادند که ابراهیم خلیل‌خان ملقب به جوانشیر شهرشوشی‌را مستحکم کرده وتصمیم دارد که درآن‌شهر مقاومت نماید. خواجهٔ قاجار برای اینکه‌فرصت ندهد که ابراهیم‌خلیل‌خان‌جوانشیر نیروی زیادی گردبیاورد وخودراقوی‌تر نماید بعزم جنگ براه افتاد وچون برای رسیدن بشهرشوشی واقع درشمال رودخانهٔ ارس باید از آن رود بگذرد راه پل (خدا آفرین) را که برروی رود ارس ساخته بودند پیش گرفت. وقتی که به‌آنجا رسید مشاهده کرد که پل‌را ویران کرده‌اند وازسکنه محلی‌تحقیق‌نمود که بداندپل‌برای چه ویران گردیده دانست که ابراهیم خلیل‌خان جوانشیر دستور ویران‌کردن پل را صادر کرده تا قشون آقامحمدخان قاجار نتواند از رودخانهٔ ارس بگذرد آقامحمدخان قاجار دستور داد که نزدیك پل خدا آفرین یك پل با زورق بسازند ودرعین حال مبادرت به‌تجدید بنای پل کنند.پایه‌های پل‌رانتوانسته بودند ویران نمایند وفقط طاق‌های آن‌خراب شده بود وآقامحمدخان‌قاجار گفت که طاقهارا دوباره بابهترین مصالح، بنائی‌بسازند که ویران نشود». [۵]

۵ـ مجلهٔ خواندنیها قسمت دلاوران گمنام ترجمهٔ دانشمند محترم آقای ذبیح‌الله منصوری.

پلهای جلفا

پلهای فعلی جلفا جدیدالاحداث هستند وتا احداث این پلهـای جـدید کسانیکه ازاین حدود رفت وآمد نموده‌اند یا با کشتی و یا با قایق از آن گذشته‌اند ولی‌بنابنوشته تاورنیه سیاح معروف فرانسوی که دربین سالهـای ۱٦۳۲تا۱٦٦۸شش‌بار به‌ایران‌سفر کرده پلی‌برروی رودخانهٔ ارس درحدجلفا بوده که‌بدستورشاه عباس کبیربرای اینکه مورد استفاده‌عثمانیها قرار نگیرد آنرا ویران کرده‌اند چنانکه وی درصفحهٔ ٦۲ازسفرنامهٔ خود درخصوص‌پل جلفا چنین مینویسد :

«جلفا وطن قدیم ارامنه که شاه عباس بایران کوچ داد شهریست کـه در میان دو کوه واقعشده که ارس‌ازمیان‌آن میگذرد ودرطرفین‌رودخانه زمین بکری که بکار زراعت بخورد باقی نمی‌ماند ساحل رودخانه متصل بدامنه کوه میشود و کشتی‌ازآن نمیتواند عبور کند مگردردولیو پائین‌تر زیرا که دردست بالاغیراز کرجی‌های کوچك و تخته پـاره چیز دیگـر را رودخانه نمیتواند بپذیرد وچون اراضی رفته رفته‌پست وبصورت‌جلگه مسطح میشود ازتخته سنگهـا بیشتر باید ترسید جریان آب هم ملایمترمیشود . پل‌قشنگی ازسنگ روی این رودخانه بود که شاه عباس‌آنرا مثل‌تمام شهربکلی‌خراب کرد که برای ترکها چیزی باقی‌نماند».[٦]

خود تاورنیه که درحدود سال ۱٦۳۲ ازآنجا عبور کرده هنگام آمدن به تبریز در کتاب خود صفحه‌٦٤ چنین مینویسد : « در حرکت از اسدآباد بایستی‌کاه وجوبرای اسبهایمان برداریم بجهت اینکه بما گفتند تاروز دیگر درعرض راه کاه وجویافت نمیشود یکساعت‌تمام طول کشیدتابه‌ارس رسیدیم وباقایق ازآن عبور کردیم».[۷]

یکی‌دیگرازسیاحان معروف شوالیه شاردن‌است که درسال ۱٦٦٤بایران

٦ـ سفرنامه تاورنیه صفحه ٦۲ .

۷ـ سفرنامه تاورنیه صفحه ٦٤

آمده وتا سال ۱٦۷۰ اقامت داشته است هنگامیکه ازنخجوان از کرانه‌ارس سرازیرشده وبه‌جلفا رسیده تابه‌تبریزبیاید درصفحه۳۹٤ازجلد دوم سفرنامه خود شرح مسافرت خودرا چنین بیان میکند :

«اینك بر گردیم باقامتگـاه خود کنـار نهر ارس این رودخـانه مشهور ارمنستان را ازماد جدا میسازد سرچشمه ارس در کوهی است که میگویند کشتی‌نوح درآنجاتوقف کرد وشاید که اسم‌نهرازنام‌این کوه بزرگ آرارات اشتقاق یافته‌است.»

این رودخانه ازمنطقه مزبور عبور کرده بدریای‌کاسپیین(قزوین- خزر) میریزد ارس نهربزرگ وسخت سریع‌السیر میباشد وبتدریج طی مسیر خود با اضافه شدن انهار کوچك بسیار که بهیچوجه نام و نشانی ندارند وانضمام سیلابهای بیشمار برحجم وعظمت خویش میافزاید برروی این رودخـانه در جلفا ونقاط دیگر چندین‌بار پل بسته‌اند وعلی‌رغم استحکام و عظمت آنها چنانکه ازطاق وچشمه‌هایشان کاملا نمودار است این‌چشمه‌ها درمقابل فشار جریان نهر دوام نیاورده‌اند هنگامیکه یخهاآب وبرف کوههای اطراف ذوب میشودارس سخت‌تند وخشمگین میگرددبطوریکه هر گونه سد وساختمان دیگر را ازمسیرخود درمی‌آورد فی‌الواقع صدا وجریان وسرعت‌جولان‌آب آن مایه تعجب اطرافیان میگردد.

اما پلهائی که فعلا برروی جلفا وجود دارد بتازگی آنها را ساخته‌اند و شامل دو پل است که یکی برای عبورقطارهای باری و مسافری اختصاص داشته و پل دیگری را برای عبور مسافران و وسائط نقلیه تخصیص‌داده‌اند پلی کـه راه‌آهـن از روی آن عبور میکند بسال ۱۹۱۳ میلادی بـوسیله شرکت راه‌آهن تبریز جلفابسرمهندسی ترسکینسکی Treskiniski ساخته شده که طول‌آن در حدود ۱۱۰ متر و ازنوع پل‌آویزان میباشد و درنتیجهٔ انقباض و انبساط برودت و حرارت منقبض و منبسط میگردد عرض آن در

حدوده/۵متراست که طوری آنرا ساخته‌اند که‌هرقدرسطح آب بالا بیایدبازهم ۲/۵متر باسطح آب فاصله خواهد داشت . [۸]

پل پلدشت یا پل عربلر

بخش پلدشت از شمال برودخانه ارس و از جنوب به‌بخش حومه‌ماکو و سیه چشمه و ازمغرب بکشور ترکیه و از مشرق بشهرستان مرند محدود بوده و از سه دهستان چای‌باسارارسکنار و قره‌قویون و کچلرات تشکیل یافته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۹٤ متر است .

نام سابق پلدشت‌عربلر بوده و بعداً به‌پلدشت تبدیل گردیده است‌مرکز این بخش همان قصبه عربلرسابق است که قبل‌از انقلاب کبیر روسیه آبادتر از حالا بوده و ساکنین این بخش از طریق پل عربلر یا پلدشت فعلی برای کسب وکار ومبادلات تجارتی بخاك روسیه رفته وبرمیگشته‌اند .

این پل تقریباً در بیست کیلومتری نخجوان بر روی رودخانه بنا شده و از لحاظ مبادلات تجارتی و اقتصاد این بخش درسابق فوق‌العاده مؤثربوده است و همچنین بسیاری از لشگرکشی‌ها چه از دورهٔ ساسانیان و چه‌پس‌از ورود اعراب بایران و گذشتن بارمنستان و خواه در زمان صفویه وبخصوص در دوره قاجار از طریق این پل بوده و هدف نفوذ به‌نخجوان و سپس‌بسایر مناطق آن سامان بوده است .

برخلاف پل خداآفرین که در بسیاری از مآخذ بمناسبتی نامی از آن بمیان آمده‌ولی اسمی‌ازپل‌عربلر در کتب‌تواریخ یا سفرنامه‌ها بچشم‌نمیخورد و فقط از پلی بنام پل ضیاء الملك نخجوانی نام برده میشود که در نزدیکی قلعهٔ گرگر سرراه مرند پانزده میلی نخجوان برروی رود ارس ساخته شده بود وباحتمال قوی نام پل عربلر سابقاً همان پل ضیاء الملك بوده که بعداً بنام عربلر معروف شده است . از طرف دیگر چون ضیاء الملك خود اهل

۸ــ یادداشتهای خودنگارنده .

نخجوان ووزیرسلجوقیان هم بوده بااستفاده از موقعیت و قدرت خودپلی در نزدیکی مسقط الرأس خودنخجوان‌ساخته که خدمتی بزادگاه خود ومردمان آن‌سامان‌نموده ویادگاری‌از خودباقی گذاشته باشد چنانکه مسجدمعتبری نیز درنخجوان‌ساخته که معروف بوده‌است ویااینکه پل‌فعلی بوسیله‌دیگران ساخته شده که بانی‌وسازنده‌آن برمامعلوم نیست . زیرا خرابهٔ پلی درفاصله کمی با پل فعلی هم‌اکنون دیده‌میشود که خرابه‌های آن باقیست ازپل‌ضیاء‌الملك درتاریخ بسیار یاد شده که فرماندهان وسلاطین وبزرگان‌لشکری‌از آن گذشته یافاتح پیروز و یابه‌هزیمت از آن مراجعت نموده‌اند که برای مثال به‌چند فقره ازآن اشارت مینمائیم .

ازجمله‌مورخان خواندمیر درحبیب‌السیردربیان وقایع سال۶۸۷هجری قمری‌چنین مینویسد:[۹]

«چون سلطان احمد جلایرخبر ورود سلطان بایزیدو عادل‌آقا را شنید از تبریز گریخت وعادل‌آقا وقتی به‌تبریز رسید دونفر بنام عباس‌آقا ومسافر نام را بحکومت مرند برگزید ومحمد دواتی و قرابسطام را بکنارآب ارس فرستادآنها پل ضیاء الملك را محکم کرده و درآنجا رحل اقامت افکندند. همچنین امیرتیمور گورکانی بسال ۷۸۸ از مرند و دره عبور کرده از ارس از پل‌ضیاء الملك گذشته و عازم نخجوان شده است .

لسترنج درکتاب سرزمینهای خلافت شرقی در صفحه ۱۷۹ در خصوص پل‌ضیاء الملك چنین توصیف مینماید :

ونیز در نخجوان گنبدی از ابنیه ضیاءالملك وزیرمعروف سلجوقیان موجود است شرف‌الدین علی یزدی پل‌معروف ضیاءالملك راکه خرابه‌های آن هنوز باقی است وصف کرده است . این پل نزدیك قلعه گرگرسر راه مرند پانزده میلی نخجوان بر روی رودارس ساخته شده‌بود.»[۱۰]

۹ــ حبیب‌السیرجلد سوم صفحه۲۴۷

۱۰ ـ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ص۱۷۹

پلهـای تاریخی دیگر ارس

برروی رودخانهٔ ارس پلهای دیگری وجودداشته که درتواریخ نامی‌از آنان باقی مانده ولی از خود پل‌آثاری برجای نمانده است معلوم‌نیست که این پلها بر اثر سیلابهای ارس خراب شده‌وازبین‌رفته یاآنهادراثر کشمکش‌های متعدد مدعیان تاج وتخت باسرداران کشور گشا و بفرمان آنها خراب شده است که ما در اینجا به سه‌فقرهٔ آنها اشاره میکنیم ومعلوم نیست‌جای این پلها کجا بوده است آیا در جوار پلهای فعلی‌بوده که ازبین رفته ویادر سایر قسمت‌ها برروی رودخانه بنا کرده بودند.

چنانکه ذکریابن محمدبن محمودالمکمونی القزوینی صاحب کتاب عجایب‌المخلوقات (۶۰۲ - ۶۸۲) در کتاب خود در نام بردن رودخانه‌ارس‌از قول دیسم فرزند ابراهیم یکی از خداوندان آذربایجان که درسال ۳۳۹- هجری پس از سرکوبی مخالفان خود از آنسوی ارس مراجعت مینموده چنین مینویسد:

دیسم پسر ابراهیم خداوند آذربایجان گفت: «با سپاه خود ازروی‌پل ارس میگذشتم چون بمیان پل رسیدم زنی را دیدم که کودکی درقنداق دربغل داشت ناگهان شتری تنه‌ای باو زده بیانداخت و کودك از بغل او پرتاب شده چون فاصله از پل تا کف آب بسیار است پس‌اززمانی بآب‌رسید وغوطه‌ای خورده دوباره بالاآمد واز سنگهائیکه در کف رود است‌آسیبی ندیده بود دراین میان یکی از عقابها که بفراوانی‌در کناررود آشیان دارند کودك را از روی آب بربود و راه بیابان‌را پیش گرفت من‌دسته‌ای ازدنبال آن فرستادم که چون عقاب دربیابان پائین آمده و قنداق‌راپاره میکرد ایشان رسیده هیاهو کردند عقاب کودك را گذارده پرواز کرد اینان چون بکودك رسیدند زنده بودو گریه میکرد برداشته‌پیش مادرش‌آوردند.[۱۱]

همچنین درتاریخ منجم باشی جلد دوم صفحه۵۰۷ چنین مینویسد.

---

۱۱ - کتاب شهریاران گمنام تالیف مرحوم کسروی صفحه۸۷

«درحدود سالهای ٤۱۸ هـ . ق فضلون فرزند محمد دومین بنیان گذار شدادیان بر اران و بخش بزرگی از ارمنستان حکومت داشته و چهل و هفت سال فرمانروائی کرده وجنگهای بسیار با ارمنیان و گرجیان نموده و آنان را مغلوب خویش ساخته وسیصد هزار درهم برارمنیان باج گذاشته است و پل زیبائی درسال ٤۱۸ هجری برروی رودخانه ارس بسته ومردم از او بسیار خشنود بوده‌اند».

همچنین سلطان سلیم عثمانی در نامه‌ای که به شاه اسماعیل نوشته خاطرنشان میسازد که پلی که برروی رودخانه ارس وجوددارد و بنام چوپان کوپرسی معروفست سرحد مملکتین باشد :

« کتاب مشکین نقاب، بلاغت نصاب، مشتمل بر قواعد اختصاص که از جانب امارت مآب، اکتساب سیادت انتساب، حشمت، شعار ابهت دثار، امیر اسماعیل نامدار اصلح‌الله شأنه بوساطت فخر السادات امیر عبدالوهاب سمت وروددیافت بشرف مطالعه همایون رسید ... انشاءالله کلاه سرخ، کوی حبابی است از دریای ضلالت سربرآورده ویا گرداب جهالتی است که چندین مستمند ازبیم جان در خود فروبرده چون هوای کبر وغرور ازسربیندازی وازسب شیخین وکریمین به توبه و استغفار درآئی وبدان التزام نمائی که درزمان سلاطین بایندری چهاریار رضی‌الله عنهم گاه ادای خطبه‌در هر بقعه وخطه به چه‌طرز بود بآن اسلوب نغز مرعی ودرهرخصوص ، معروف ازمنکر ومأمور ازمنهی متمیز ومتبین گردد وقنطره‌ای[۱۲] که برود ارس هست‌ودراقطارعالم‌به‌چوپان‌کوپرسی‌مشهور است سرحد مملکتین باشد.)[۱۳]

درحد پلدشت فعلا دوپل وجوددارد که یکی آباد ودرمواقع ضروری مأمورین مرزی برای عبور از آن استفاده میکنند و دیگری پائین ترازآن ولی خرابست .

---

۱۲ - قنطره بمعنای پل‌است.

۱۳ - صفحه ٤۲۷ اسناد ونامه‌های تاریخی‌تألیف‌آقای سیدعلی مؤید ثابتی



خوانندگان و ما

در این شماره سه نامه از سه خوانندهٔ گرامی مجله چاپ میشود که هریك به نوبهٔ خود مبین توجهٔ مخصوص خوانندگان به مندرجات مجلهٔ بررسیهای تاریخی است.

نامه اول را آقای محمدزینی فرستاده‌اند و مربوط به مقالهٔ (چند فرمان تاریخی) مندرج در شمارهٔ ٦ سال ششم میباشد و ما باتأیید نظر نویسندهٔ محترم برای اطلاع خوانندگان و تصحیح نکات ذکر شده بدرج آن مبادرت مینمائیم.

نامه دوم را که آقای رضا فرهمند ارسال داشته‌اند مربوط به مقالهٔ (سیمای تاریخ و فرهنگ ایران درموزه‌های تاریخ وباستانشناسی اتحادجماهیر شوروی)مندرج در شمارهٔ ٦ سال پنجم که بقلم آقای دکترپرویز ورجاوند میباشد. مابرای اطلاع ایشان بچاپ آن مبادرت مینمائیم.

نامه‌سوم راآقای‌رضا امین‌سبحانی همراه بایك سکه از شاه‌اسماعیل‌سوم‌صفوی فرستاده‌اند. که‌تاریخ ضرب آن‌وارو زده شده‌است. ضمن‌سپاسگزاری‌ازایشان‌بچاپ آن نیز مبادرت گردید.

بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول وسردبیر محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

با اهداء سلام، زحمت افزا میشود: در موقع مطالعهٔ شمارهٔ ٦ سال ششم آن مجلهٔ گرامی‌زیر عنوان (چندفرمان تاریخی) بچند فقره اشتباه‌برخوردم بنظرم رسید که مراتب را بحضور عالی اعلام دارم تا در صورتیکه مقتضی بدانند دستور فرمایند در یکی از شماره‌های آینده بدرج آن اقدام شود زیرا حیف‌است اینگونه اسناد تاریخی درآن مجلهٔ شریفه که شهرت‌جهانی یافته غلط منعکس گردد.

۱ ـ صفحهٔ ۲۷۷ ذیل سجع‌مهر (هوالغایت‌علی) قید شده که صحیح آن (هوالعلی‌الغالب) میباشد وبعد سجع‌مهر را بشرح‌زیر قیدنموده‌اند (مهرشاه غازی السلطابن السلطان) که صحیح آن (السلطان بن‌السلطان محمد شاه غازی) میباشد.

۲ ـ درهمان صفحه سطر چهارم قید شده (پیشخدمت خاصهٔ ، عمله‌را) در صورتیکه صحیح آن (پیشخدمت خاصهٔ باغمیشه‌را) میباشد «باغمیشه یکی از محلات واقعه درشمال شرقی شهر تبریز است .»

۳ ـ درهمان صفحه سطر پنجم بتولات نادرست و تیولات صحیح میباشد ونیز درسطر ۸ مشارالیهما درست میباشد نه مشارالیها ودر سطر ۱۲ نیزدر اصل سند حاجیمحمدخان نوشته شده ولی در دست نویس حاج محمدخان ثبت گردیده البته از نظر املائی حاج‌محمدخان درست است ولی چون اصل سند نیز گراور شده می بایست عیناً بشکلی که در سند قید شده منعکس میشد منتهی در ذیل صفحه اشتباه املائی فرمان نگار نیز تذکرداده‌میشد.

٤ ـ در صفحهٔ ۲۷۸ سطر اول قید شده (یك کلمه خـوانده نشد) کلمهٔ مزبور (آنسرحد) است .

۵ ـ باز در همان صفحه سطر۸ در اصل فرمان (حقایق نصاب) قیدشده در صورتیکه در متن چاپی حقایق نساب منعکس شده البته درست وصحیح نساب با «س» صحیح‌است ولی میبایست عیناً کلمه مزبوربشرح سند قید ودر ذیل‌صفحه‌اشتباه فرمان‌نگارتذکرداده‌شود .

٦ ـ در صفحهٔ ۲۷۸ سطر ۱۰ اودئیل خیریت تحویـل صحیح‌میباشد نه (اودئیل خیری تحویل)

با تقدیم احترامات شایسته محمد زینی

مجلهٔ محترم بررسیهای تاریخی

..... درمجلهٔ شمارهٔ ٦ سال پنجم شماره مسلسل ۳۰ بهمن-اسفند ٤٩ درصفحهٔ ۲۱ تصویری چاپ شده است که زیر تصویر چنین نوشته (دراین تصویر در وسط نقش یك آتشدان و در دو جانب آن دو سرباز نگهبان طرح شده است) ولی در این تصویر سمت چپ تصویر شاهنشاه ساسانی است تصویر کاملا گویا. بدلیل اینکه روی سرشاه تاج کره‌ای شکل و دو بال در طرفین. تاج مخصوص ساسانیان و طوق و یاره جواهر نشان.

نفرسمت راست هم بهمین شکل با تاج چهار کنگره که سه کنگرهٔ آن بخوبی دیده میشود آنهم مربوط بزمان ساسانیان با لباس جواهرنشان.

پس در اینصورت اینها سرباز نیستند تصویری از شاهان ساسانی است. باستناد سنگ نگاره نقش رستم از شاپور یکم که در مقابلش والرین و در پشت سر موبد موبدان و نبشته‌ای بزبان پهلوی که در اثر کوشش پیگیر شاپور درراه گسترش آئین زرتشت سخنها رفته است . بازهم باستناد مقبرهٔ داریوش کبیر وآن سنگ نگاره بزرگ شاهنشاه ایستاده درمقابلش آتشدان کمان بدست در بالا و راست آتشدان دو سپنتای مقدس زرتشت دیده میشود. بعد از هخامنشیها دیگر کوششی درراه گسترش آئین زرتشت نشد تا زمان ساسانیان که شاهنشاهان ساسانی حامی و گسترش دهنده و نگهبان آئین زرتشت بوده‌اند.

وسه نقطه ایکه روی نقش دیده میشود سه سپنتای مقدس است - فروهر نگهبان شاهان - خورشید نیرو بخش - آتش.

رضا فرهمند

مجله محترم بررسی های تاریخی

.....درشمارهٔسوم سال‌ششم‌مجلهٔ بررسیهای تاریخی‌توضیحی‌ازجناب آقای محمد مشیری چاپ شده وبدو سکه از ناصرالدین شاه ویك سکه ازمحمد-علیشاه قاجار که‌تاریخ‌ضرب آنها واروزده‌شده‌اشاره‌شده‌بوداینست‌برای مزید توضیح جناب ایشان سکهٔ دیگری را که مربوط بشاه اسماعیل سوم میباشد وتاریخ ضرب آن نیز واروست معرفی مینماید:

یك روی‌آن : بنده شاه ولایت اسمعیل ضرب‌رشت ۷٦۱۱- روی‌دیگر: لااله الا الله محمد رسول‌الله علی ولی‌الله قطر۲۳ میلیمتر است که برای‌اطلاع خوانند گان‌آن مجله تقدیم گردید .

رضا امین سبحانی





کتابهای رسیده :

کتاب تاریخ روابط ایـران و عراق تألیف دانشمند ارجمند آقای مرتضی مدرسی چهار دهی درفروردین ماه ۱۳۵۱ باقطع وزیری در ۳۸٤ صفحه توسط کتابفروشی فروغی منتشر ودر دسترس علاقمندان به تاریخ ایران قرار گرفت .

خوانندگان ارجمند مجلهٔ بررسیهای تاریخی با آثار این نویسندهٔ پرکار آشنائی دارند وتاکنون چند مقاله از ایشان در این مجله بچاپ رسیده است . آقـای مدرسی چهاردهی‌درفصول مختلف‌کتاب روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی ایران و عراق را مورد بحث قـرار داده‌اند ودربارهٔ موضوعات تحت عناوین خلفا در قلمرو آل بویه ، بغداد وبصره در قلمرو شهریار زند ، نقش ایرانیان دراستقلال عراق، بناهای ایرانی درعراق و...

تحقیق نموده اند که خود مبین احاطه کامل و اطلاعات وسیع نویسنده به روابط بین این دو کشور همسایه میباشد .

مطالب این کتاب ، همانطوری‌که نویسندهٔ محترم در مقدمه ذکر کرده‌اند ، قبلا در مجلهٔ بررسیهای تاریخی ، ومجله های وحید ، ارمغان ومجله‌کانون سردفتران بچاپ رسیده‌است‌که اینك‌مجدداً دریك‌مجلد تحت عنوان «تاریخ روابط ایران وعراق» دراختیار علاقمندان قرار گرفته وامید است با اطلاع وسیعی که ایشان درمورد تاریخ روابط ایران وعراق دارند موفق شوند مجلدات دیگر این کتاب را تدریجا چاپ و منتشر نمایند. ما موفقیت روزافزون این نویسندهٔ ارجمند را آرزومندیم .

بررسی های تاریخی

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سروان مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی ـ بررسیهای تاریخی

جای اداره : تهران ـ میدان ارك
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله	**برای نظامیان‌ودانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	**برای نظامیان‌ودانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراك در خارج ازکشور : سالیانه ٦ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی های‌تاریخی» برداخت ورسید را بانشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ـ شعبات امیرکبیر ـ نیل و سایر کتابفروشی های معتبر

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUSC

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET AÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

شماره ۲ سال هفتم

شماره مسلسل ـ ۳۹

خرداد ـ تیر ۱۳۵۱

ژوئن ـ ژوئیه ۱۹۷۲

این مجله بتعداد دو هزارو پانصد جلد درچاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .

« ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفه حساس فوق العاده بعهده آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع
اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی
بشرح زیر میباشد

تأثیر
فرهنگ و تمدن ایرانی
برکرانه‌های سرزمین لبنان

بقلم

موریس شهاب

(مدیرکل باستانشناسی لبنان)

یادداشت مجله

اصل مقالهٔ «تأثیر فرهنگ وتمدن ایرانی برکرانه های سرزمین لبنان» را بزبان فرانسه ، دانشمند گرامی استاد موریس شهاب مدیر کل باستانشناسی کشور لبنان که از جمله شخصیتهای نامور جهانی وعلمی بشمار میروند مرقوم داشته اند وکمی پس از برگزاری مراسم جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران بدست ما رسیده است . ترجمهٔ فارسی آن در این شماره بنظر علاقمندان ارجمند میرسد. متن فرانسه وترجمهٔ انگلیسی مقاله در مجلهٔ بررسیهای تاریخی ایرانکه به زبانهای انگلیسی و فرانسه در شهریور ماه ۱۳۵۱ (سپتامبر ۱۹۷۲) منتشر میشود بچاپ خواهد رسید.

از استاد موریس شهاب که بمناسبت حرفهٔ شریف و مطالعات ارزنده و عمیقشان در تاریخ و باستانشناسی نسبت به گذشتهٔ ایران و مفاخر آن احساسات مودت آمیز توأم باپژوهشهای علمی فراوان دارند صمیمانه سپاسگزاری مینماید و امیدوار است درآینده، این همکاری علمی ثمربخش توسعهٔ روزافزون یابد .

تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر کرانه‌های سرزمین لبنان

بقلم

موریس شهاب

(مدیر کل باستانشناسی لبنان)

پیوستگیهای لبنان و ایران به‌دورترین ادوار تاریخ میرسد. دانشمند فرانسوی رنه دوسو (René DUSSAUD) بمناسبت کشف یك مدال طلا منقوش به هلال و گل در بابل اینگونه پیوستگیهارا بیش‌از پیش‌نمایان ساخته است. دانشمندان نامبرده پیوستگی نزدیك بین این مدال را که مربوط به اوایل هزاره دوم‌پیش از میلاداست بامدالهای مشابهی که در کشور باستانی شوشیناك (خوزستان) پیدا کرده‌اند نشان داده است :

اما این پیوستگیها دردوران شاهنشاهی ایران بیش از پیش استوار و بی واسطه ودوستانه تر شد.

کوروش دربارهٔمردم خاورمیانه سیاست نزدیکی و همبستگی رابکار می‌بست . این سیاست بخصوص در مورد مذهب جلوه گر شد و ازاین‌رو وی برای برپا ساختن معبد بیت‌المقدس منشاء حمایت وتاثیر فراوانی‌بوده‌است.

در کشورهای فنیقی هم معبد اشمون درشهر صیدون گواه همکاری‌شاه شاهان و پادشاهان فنیقی بشمار میرود : معبد نامبرده درآغاز قرن کنونی بوسیله هیئت ویگان (Wiegand) بطور سطحی خاك‌برداری‌شدودرسالهای اخیر خاك برداری کاملی درآن انجام گرفت

اداره کل باستان شناسی‌لبنان آقای موریس دونان Maurice Durand رامامور کاوش‌نمودوبرای‌اجرای‌این‌منظور اعتبارات‌وسیع‌و کافی باختیارشان گذارد . درحال حاضر عملیات خاکبرداری گسترش زیادی یافته وموجب گردیده است که معبدباستانی مورد ذکر به‌بلندی بیست متر وپهنای‌شصت متر درمعرض دید وتحسین بینندگان قرار گیرد. بطور کلی در این معبد بوضوح از شیوه محوطه‌های باز و وسیع ایرانی الهام گرفته‌شده‌است،

آثارمختلفی ازآنچه‌باز گو کننده هنرایران‌است ازاین معبدبدست‌آورده‌اند ازجمله آنها پیکرحیوان‌قشنگ افسانه‌ای ازمرمر به سبك هخامنشی‌وستون مرمرینی را میتوان نام برد که مجسمه‌های چهارونیم تنه گاوبرفرازآن ، بچهارجانب قرارداشت.

کتیبه‌های فنیقی که‌بوسیله‌آقای ویگان (Wiegand)برروی‌نمای‌تحتانی پائین‌ترین‌سکوی زیرین این بنا کشف شده است حکایت میکند که معبد نامبرده بوسیله بود اشتارت پادشاه صیدون برپا گردیده است.

چنانکه ازفحوای کتیبه‌های گوناگون برمی‌آید این پادشاه یکی از اعضاء خاندان معروف سلطنتی صیدون بوده است که ازآن پادشاهانی چون اشمونازاراول، تابنیت، اشمونازار دوم ومادرش آماشتارت نیزبرخاسته‌اند

بنابرنوشته‌های‌روی تابوت‌اشمونازار،شاه شاهان دشت حاصلخیزسا

را که درسواحل فلسطین قراردارد به اشمونازارو مادرش واگذارده است. هرچند شاهان (Ptolomees) نیز بنام شاه شاهان نامیده میشوند واین رسم را ازرسوم شاهنشاهی بزرگ ایران بارث برده بودند اما خدماتی که فنیقیان برای کمبوجیه درجنگ بامصر ولیبی انجام داده بودند چنین پاداش شاهانه ای را سزاوار ایشان میداشت.

ازنوشته های یونانیان نیزدرباره چگونگی پیوستگی بین نخستین شهریاران هخامنشی وحتی پیش از هخامنشیان با فنیقیان اطلاعات خوبی بدست می آید.

درموقع جنگ بین ایران ویونان وسعت کشور شاهنشاهی ایران تا کرانه های دریای اژه ومرزهای مصرمیرسید ودرحقیقت بعلت وسعت زیاد میتوان آنرا قارهٔ شاهنشاهی نامید.

رفتار یونانیان اروپا نسبت به یونانیان آسیای صغیر شاه شاهان را برانگیخت به حمله دریائی مبادرت نماید ولازمه رسیدن به چنین مقصودی این بود که نسبت به فنیقیان که بردریاها حکومت میکردند سیاست دوستانه درپیش گیرد.

کمبوجیه پیش از حمله به کشور یونان لازم دانست بجنگ فرعون مصر که یونانیان آسیای صغیر را به شورش برمیانگیخت برود. فنیقیان نه تنها کمبوجیه را درجنگ برعلیه مصر با کمبوجیه همراهی کردند بلکه درجنگ برضدلیبی نیز شرکت جستند، هرودوت توضیحات زیادی دربارهٔ امتیازاتی که شاه ایران به فنیقیان بخشیده بود میدهد.

در جلسات مشاورهٔ جنگی پادشاهان فنیقی شهر صیدون و شهر تیر در نخستین جایگاه پشت سرشاه شاهان می نشستند وقتی کمبوجیه تصمیم بجنگ باکارتاژ گرفت فنیقیان خود را کنار کشیدند واظهار داشتند که نمیتوانند بجنگ فرزندان خود بروند. شاه شاهان برای رعایت احساسات فنیقیان و

بدون توجه به‌مخالفتهای شاهان‌دیگر از حملهٔ دریائی به‌کارتاژ صرفنظر نمو ودست بیك حملهٔزمینی زد که موفقیتی بدست نیامد . امری طبیعی است ک پادشاهان صیدون ضمن این‌لشکر کشی‌ها تابوت‌های تابینت واشمونازار ر از مصرهمراه خود آورده باشند . قسمت آخر نوشته‌های تابوت اشمو ناز دقیقاً حکایت از ساختمان معبدهائی دراشمون و آشتر درنزدیکی‌های آین ابدلال درحول‌وحوش‌شهر صیدون‌میکند . امروزه نیز آب ازز بر معبداشمو میگذرد . بوداشتارت فقط به‌نوسازی یاوسعت دادن معبدی که پدر بزر گ اشومانازار ساخته بود پرداخت

ایـرانیان در قبال کمکهای فنیقیان امتیازاتـی بابشان دادن چنانکه داریوش بزرگ هنگام سازمان بخشیدن به شاهنشاهی هخـامنـ صیدون را مرکز پنجمین ساتراپی قرارداد که وسعت‌آن تاسرزمینهای د دست در امتداد فرات گسترده بود. فنقیان نیز درعوض کمك شایانی به‌ش بزرگ کردند . نـاوگان ایشان نقش بسیار مؤثری را در نبردهای دار بزرگ وپس ازاو درپیکارهای خشایارشا ایفانمود.

در آغـاز سدهٔ بیستم میلادی درشهر صیدون هنگام پی برداری مد آمریکائی و پس از آن مدرسه فرانسوی برادران ماریست آثار مهمی ا آپادانای شاهنشاهی ایران از دل خاك نمودار شد. درنتیجه کمکهای » (Amesican Presbyterian Mission) وخانم‌لیوینگستن(ston Taylor ماچندین اثر مهم متعلق بکاخ آپادانای نامبرده را بدست‌آوردیم. و از همینگونه کشفیات بود که توانستیم پایه‌ستونی بفرم آشوری بنام « کو وهمچنین یك سرستون مشتمل بردو نیم‌تنه گاورا که پشت بهم است ، برقرار سازیم.

هنر ایران درسرزمینهای‌فنیقیه‌حتی درکارهای هنری کم اهمیت‌ن نموده است . سکه‌های شهر صیدون تصویر شهریاری را نشان میدهد

یك ارابه ایستاده و جامه او جامه شاهنشاه ایران است . یك نفر با کلاهی مخروطی شکل شیوه فنیقی‌پشت ارابه دیده میشود. نوشته روی سکه مرکب از دوحرف فنیقی اول اسم شاه ابد اشتارت یابوداشتارت است واین رسمی از فنیقیان بود که دردوران شاهنشاهی هخامنشیان گسترش یافت

نزدیك همانجائی در قرن گذشته تابوت اشمو نازار کشف شد گور ناشناخته‌ای پدیدار گردید که درون آن قطعه زینتی جواهرمانندی مربوط به‌اواخرقرن‌پنجم‌پیداشد این‌جواهردارای‌یك‌حلقه نقره‌ایست که برروی آن چنگالی ازطلا درست شده که سنگ آماتیس بزرگی را در برمیگیرد

روی‌سنگ آماتیس یك ربةالنوع درحالیکه روی‌تخت پادشاهی نشسته است دیده میشود وجلوی اویکنفر درحال‌نیایش قرار دارد وبرزمینه‌سنگ علامتهای مربوط به ستاره شناسی وجود دارد حالت وطرح لباسها بروشنی تحت تأثیرهنرایران قرار گرفته است.

چند سال پیش‌هم در ویرانه های شهر بیبلوس یك پایه مجسمه فنیقی پدیدار گشت که قسمت فوقانی آن (یهاومیلك شاه Yehawmilk) را هنگام پرستش درمقابل (بالات Baalat) نشان میدهد . بالات همانند ایزیس هاتور (Isis Hathor) نمایش داده شده‌است . لباس و کلاه شاه‌کاملا ازهنرهخامنشی الهام گرفته وهمانند لباسهائی‌است که برتصویرشاه درسکه های شهرصیدون دیده میشود.

نا گفته نماند که شاهنشاهان هخامنشی در سراسر کشورهای خاور نزدیك‌شبکهٔ استحکامات‌ودژها ایجاد نمودند .

آقای دونان هنگام برگزاری جشن پنجاهمین سال تأسیس دانشگاه آمریکائی بیروت کشف مهم تازه‌ای‌را که دربیبلوس انجام گرفته بود باطلاع همگان رسانید. کشف نامبرده مربوط بدژی از دوران شاهنشاهی‌هخامنشی ایران بود که ازچندین برج ترکیب شده وبرجها بوسیله دیواری بهم‌پیوسته بود دومجسمه یك‌پارچه نیم تنه شیر دیوارهارا زینت می‌بخشود.

آقای دونان به‌پیوستگی و شباهت معماری این دژ با معماری معبد اشمون ودژهائی که دربیت‌المقدس وبانیاس کشف شده‌است اشاره نمود.

ازطرف‌دیگراینجانب‌هم درویرانه‌های باستانی‌شهرتیرشروع به‌خاکبرداری باروی دو جداره آنجا کرده‌ام که بخشهائی در آن در دوران فرمانروائی هخامنشیان ساخته شده یامورد استفاده مجددا قرار گرفته است.

دیری نمی‌پاید که درسدهٔ چهارم پیش از میلاد سرزمینهای فنیقیان در شورش‌های ساتراپها شرکت جستند وچون ساتراپهای دیگردست از شورش برداشتندفنیقیان‌تصمیم برادامه شورش گرفتند ورهبری شورش‌رابه‌استراتون پادشاه‌صیدون واگذاردند. پس‌ازاین شورش بود که اردشیر سوم به صیدون حمله کردوآنجارابه‌آتش کشیده‌شد.

هنگامیکه‌اسکندر باداریوش سوم‌جنگید چندفرمانروای‌فنیقی‌فرمانبردار ایرانیان بودند لکن‌تمام ملت فنیقیه بیش‌ازپیش به‌یونان دلبستگی‌یافته بود. اسکندر ازبیم‌آنکه پادشاهان فنیقیه جنگ را به کرانه‌های یونان بکشانند ویاعناصرناراضی‌آنجا متحد گردند وبویژه برای از میان برداشتن نیروی اقتصادی ودریائی فنیقیان درقلب کشورشان، دست از تعقیب داریوش سوم که بجانب کرانه‌های فرات عقب‌نشینی میکرد برداشت وخود به کرانه‌های کشورفنیقی‌رو آورد.

باوجود پیروزیهای اسکندر و اشغال کشورهخامنشیان نامدتهای مدید پس از وی یادگارهائی از هنر هخامنشی در کشورهای فنیقی برجای ماند درمجموعهٔ عکسهای مجسمه های کوچکی که در کاوشهای خرایب بدست آمده است وچندسال پیش‌آنها را انتشار داده‌ام سعی کرده‌ام که اهمیت‌تأثیر هخامنشیانرا بهتر معلوم سازم. کلاهها، جامه‌های فراخ و چین‌دار برخ شخصیتها و یا بعضی‌از بچه‌ها تاثیر فراوان هنرهخامنشی را تاقرن‌سوم‌پیش میلاد بخوبی نشان میدهد.

شش قرن پس ازدوره هخامنشی بار دیگر نفوذ ایرانیان با آئین مهرپرستی به کرانه‌های فنیقی باز گشت معبد مهری صیدون بهترین نمونه و گواه چنین نفوذی است و بتازگی هم نوشته‌ای مربوط به آئین مهرپرستی درمعبد اشمون بدست آورده‌اند. درشهر تیر نیز اینجانب چندسال پیش مجسمه‌هائی پیدا کردم که بیك عبادتگاه مهر تعلق داشت.

در کتابی که راجع به موزائیکها نوشته‌ام پیوستگیهای چشمگیری بین این موزائیکها و نقوشی که تا بامروز نیز معرف وشاخص فرشهای ایران است مشاهده میشود .

چنین پیوستگیها وارتباطها باهنر ایران تاروزگارما در ظروف کاشی و هنرهای چوبی برقرار است بحث وبررسی درباره این پیوستگیها در دوران اسلام بدرازا میکشد وبدین جهت گفتگوی خود را با اشاره کوتاهی بدوران رومیان پایان می‌بخشم.

در دوره‌های ساسانی ورم شرقی هنرمندانی درکار ابریشم بایران مهاجرت کردند وآنجا را برای خود وطن دوم یافتند وسهمی درپیشرفت ورونق این صنعت بدست آورند.

در زمان پیروزی و گسترش اسلام خانواده‌های ایرانی دربعلبك ودیگر نواحی لبنان سکونت داشتند.

خاندانهای متعدد لبنانی هستند که خودرا ایرانی‌الاصل میخوانند و رسوم خانوادگی واجتماعی ایرانیانرا محفوظ داشته وپیروی میکنند.

در اوایل قرن هفدهم میلادی روابط بسیار گسترده‌ای بین امیرفخرالدین دوم فرمانروای لبنان وشاه عباس کبیر وجود داشت ومقام مهمی را که شیخ لطف‌اله عاملی درنزد شهریار بزرگ ایران داشت مؤید همین معنی است علمای جبل عامل درپیشرفت وتوسعه علم درایران سهمی بسزا داشته‌اند و درحال حاضر چنین تأثیری بصورت متقابل جریان دارد .

(۷)

با توجه بدین مراتب بجرئت میتوان گفت درطول قرنهای متمادی از دوران کورش بزرگ تا زمان حاضر کشورهای ایران ولبنان دارای ارتباط وپیوستگیهای دائم بوده‌اند.



پژوهشی دربارهٔ

سکه‌ها و نقوش و سنگ نبشته‌های

شاپور اول ، شاهنشاه ساسانی

بقلم :

بانو ملک زاده بیانی

پژوهشی دربارهٔ

سکه‌ها و نقوش و سنگ نبشته‌های

شاپور اول ، شاهنشاه ساسانی

بقلم

بانو ملک‌زاده بیانی

ازدومین شاهنشاه ساسانی شاپوراول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی) پسر اردشیراول (بابکان) [۱] سکه‌های متنوع وسنگنوشته‌ها ونقوش برجسته‌ای چندموجود است . این آثار بطور تحقیق مدارك و اسناد مهم و مستندی در بارهٔوقایع تاریخی واوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن‌روزگاران بشمارمیرود.

با بررسی دقیق چنین آثار و سنگ نوشته‌هائی میتوان اگر اشتباهات یااغراض ونادرستی‌هائی درتاریخ‌نویسی این دوران بجهات مختلف وارد آمده‌باشد، [۲] مرتفع نمودو

۱ــ اردشیراول (۲۲۴-۲۴۱ میلادی) پسربابك شاهزادهٔ پارس که مردی باندبیر و توانا بود براردوان پنجم شهریار اشکانی غلبه کرد و شاهنشاهی بزرگی را که ۵ قرن‌ادامه داشت وبمناسبت عوامل‌چندی روبه‌انحطاط نهاده بود، دگرگون ساخت وزمام امورکشور ایران‌را بدست گرفت .

۲ــ چنانکه‌لاکتانی‌تینوس (Lactantinus Fimiannus)(۲٦۵ــ ۳۲۵ میلادی) مورخ رومی که توجه خاصی بمسائل مذهب مسیح داشته است ، در مورد رفتار شاپور باوالرین قیصرروم که بدست ایرانیان اسیرشده بود، از طریق انصاف خارج‌گشته است .

بیش از بیش حقایق را روشن ساخت . در سنگنوشته‌هـای ساسانی که با دقت فراوانی ازطرف دانشمندان‌زبان شناس مورد مطالعه قرار گرفته است ، نوشته‌هائی‌مفصل وفوق‌العاده مهم از دوران شهریاری‌شاپوراول موجود است. مانند سنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت[۳] درنقش رستم کـه ضمن آن‌مسائل دینی و امور سیاسی مملکتی و پیروزیهای شاپور اول بیان گردیده و تعدادی از خاندانهای بزرگ معرفی‌شده‌اند [٤]

سکه‌های شاپور اول که درنهایت دقت بوسیلهٔ هنرمنـدان حکاك تهیه گردیده‌است، نمودار اعتلاء هنر وفرهنگ پیشرفته ومترقی این‌دوران‌بوده‌و قدرت مالی ونظام اقتصادی وفرهنگی ساسانی‌را بیش از پیش‌روشن میسازد.

نقوش برجستهٔمختلف ومتنوعی که برصخره‌ها و کوه‌ها کنده‌کاری شده شاهکارهائی از هنرحجاری و پیکـر سازی میباشد که وقایع وحوادث مهم تاریخی وفتوحات ایرانیان را بردشمنان بالاخص رومیان که قدرت بزرگی در جهان‌آنروز بوده‌اند ،آشکار وجاویدان ساخته‌است.

شاپور اول درزمان حیات پدر خود اردشیر اول بفرمانروائی‌خراسان‌و پادشاهی کوشان منصوب گردید.[۵]سپس‌اردشیرشهریارساسانی‌اورا به‌ولیعهدی بر گزیده‌اردشیر بمدائن‌آمد وپسر خویش‌شاپوررا ولیعهد خود کرد و تاج

۳ـ کعبهٔ زرتشت آتشکاه یا محلی برای‌حفظ ونگهداری اسناد دینی بوده است چنانکه درمتن نوشته آمده است « همهٔ این نوشته‌ها در (بن‌خانه) بماند . (بن‌خانه)بمعنی مخزن اسناد رسمی ودستورهای مذهبی شاید بحش‌های (اوستای مقدس) بوده» . کتاب‌تمدن ایران‌ساسانی . تألیف . و ـ گ . لوکونین ترجمه دکترعنایت‌اله‌رضا (صفحه‌١٦)

٤ـ سنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت که یکی‌ازسه‌لوح‌آن بخط پهلوی ساسانی است ازطرف دانشمندان زبان‌شناس خوانده شده است .آخرین مطالعات‌راپرفسور(هنینگ enning و پروفسور هینز(Hinz) انجام داده‌اند .

۵ـ تدبیری که اردشیر اول برای آماده ساختن فرزند خود شاپور در امور کشورداری‌بکار برد و وی را به‌فرمانروائی‌خطهٔ خراسان و کوشان‌منصوب کرد، پس‌از مرسوم شد و در دوران ساسانی متداول گردید .

خویش را بسر او نهاد»[۶]. در نبرد اردشیر با رومیان بسال (۲۳۷ میلادی) فرماندهی سپاهیان برعهدهٔ شاپور بود. شاپور در این جنگ نبوغ فرماندهی خودرا نشان داد.[۷]

شاپور پس از درگذشت اردشیر اول (سال ۲۴۱م) برتخت نشست و بنا بر سنت باستانی در نوروز (۲۴۲م) باترتیبی باشکوه تاجگذاری نمود[۸].

شاپور که دارای صفات عالی فرماندهی و کیاست بود[۹] پس از نظم و نسق دادن اوضاع مملکت بمسائل خارجی پرداخت و شاهنشاهی کوشان را که از راه تجارت قدرتمند شده بود و خطری برای مرزهای شرقی ایران بنظر میرسید منقرض کرد. درسنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت (نقش رستم) وضع جنگ و پیروزیهای شاپور نقل گردیده است.

شاپور پس از فیصله بخشیدن به امور شرقی شورشی را که درارمنستان بتحریك رومیان صورت گرفته بود فرونشاند وبسوی مغرب روانه شد وشهر انطاکیه در سوریه را بتصرف درآورد.

در جنگ با گوردین سوم[۱۰] امپراطورروم درآغاز موفقیت بارومیان بود؛ ولی کشته شدن وی موجب سازش امپراطور جدید فیلیپ عرب[۱۱] با شاهنشاه ساسانی گردید و درضمن شرایط صلح علاوه بر پرداخت غرامات جنگی سرزمین ارمنستان و بین‌النهرین به‌ایران واگذار گردید.

۶ـ تاریخ طبری (ابوعلی محمد بلعمی) بامقدمه حواشی دکتر مشکور (صفحه ۸۶)

۷ـ امپراطور روم دراین جنگ الکساندر سور (Alexandre Severe) بوده است.

۸ـ درتاجگذاری شاپور مانی که ازبزرگان خاندان شاهی اشکانی بود خطبهٔ شادباش را که براساس افکار وعقاید خودتنظیم نموده بود، ایراد کرد.

۹ـ «شاپور اندرانصاف وداد وآبادانی برسان پدر بود» مجمل التواریخ والقصص تصحیح ملك الشعراء بهار (صفحه ۶۳)

۱۰ـ (Cordien III) امپراطور روم (۲۳۸-۲۴۴م)

۱۱ـ (Phlippe) (۲۴۴-۲۴۹م) پس از کشته شدن گوردین امپراطور روم گردید.

درجنگی که پس ازپانزده‌سال‌مجدداً بین‌ایران و روم در گرفت،توفیق بزرگی نصیب ایرانیان گردید، و امپراطور روم (والرین [۱۲]) درنزدیکی (الرها[۱۳]) شکست‌خوردوباسپاه‌هفتادهزارنفری‌خودبه‌اسارت ایرانیان‌درآمد (۲۶۰ میلادی) شاهنشاه ساسانی یکی از سرداران رومی بنام (سیریادیس) را بجای والرین به امپراطوری روم منصوب کرد[۱۴].

شاپور اول یکی‌ازنام‌آوران بزرگ ایران میباشد که دوران‌سلطنت‌وی باافتخارات زیادی‌توأم است. این‌شاهنشاه برای اعتلاء کشور درجهات‌مختلف مانند پیشرفت علوم[۱۵] وآبادانی[۱۶] سعی‌فراوان بکاربرد.

شاهنشاهی ساسانی که در دوران شهرباری اردشیر اول بنیان نهاده شد درمدت شهرباری شاپورعظمت بی‌نظیری یافت بدین‌مناسبت عنوان شاهنشاه ایران وانیران بوی داده شد. [۱۷]

۱۲ - (Valeriannus) (۲۵۳—۲۶۰ میلادی)

۱۳—(الرها) یا (Edsse) اکنون بنام (اورفه)است.

۱۴— در مورد جنگهای ایران و روم به کتاب کریستن‌سن ترجمهٔ رشید یاسمی (صفحه۲۴۴-۲۴۶) مراجعه شود.

۱۵— شاپوراول برای پیشرفت علوم دستورداد آثار وتصنیفات متعدد یونانی‌وهندی درطب وفلسفه ونجوم‌راترجمه کنند. دارالعلم‌جندی‌شاپور(گندی‌شاپور) را درناحیهٔ‌شوشتر خوزستان بنانهاد که بعدها توسعه پیدا نمود. در این مرکز علمی جهان آنروز علوم مختلف ازجمله نجوم، حکمت وطب‌ایرانی ویونانی وهندی تدریس‌میشد.

۱۶— شاپوربشهرسازی علاقهٔ زیاد نشان داد چنانکه‌از اسیران رومی که درمعماری و مهندسی متخصص و در فنون مختلف اطلاعاتی داشتند استفاده‌نمود. آنان درشهرهائی مانند جندی‌شاپور استقرار یافتند وبکار سدسازی و راه‌سازی وساختمان پلها باایرانیان همکاری نمودند. از شهرهای مهمی که در این دوران بنا گردید میتوان شهر بیشاپور د نزدیکی کازرون و نیشابوررا درخراسان نام برد. درباره کاخ معظم تیسفون (طاق کسری که یکی از مهمترین آثار ساسانی‌است وساختمان آنرا به خسروانوشیروان نسبت داده‌اند دانشمندانی مانند (هرتسفلد) (Herzfeld) و (Beauchamp) که از علمای فرانسه درقرن۱۹ می‌باشند اطلاعات‌جامعی‌داده‌اندو ساختمان‌اولیهٔ‌طاق کسری‌را ازشاپوراول‌میدانند.

۱۷— «انیران» معنی غیر ایران، شاپور باپیروزیهای مکرر کشورهائی رابدست آورد که ضمیمهٔ شاهنشاهی ایران گردید.

این بود مختصری از شرح زندگی این شهریار بزرگ. اکنون میپردازیم به آثاری که از وی بجای مانده و بطور دقیق وقایع آن دوران را بـاز گوئی مینماید.

اولین نقوشی که از دورهٔ ساسانیان بر بدنهٔ کوه کنده شده دو نقش از اردشیر اول (بابکان) در تنگاب [۱۸] فیروزآباد [۱۹] است که بفاصله دو کیلومتری از یکدیگر قرار دارد.

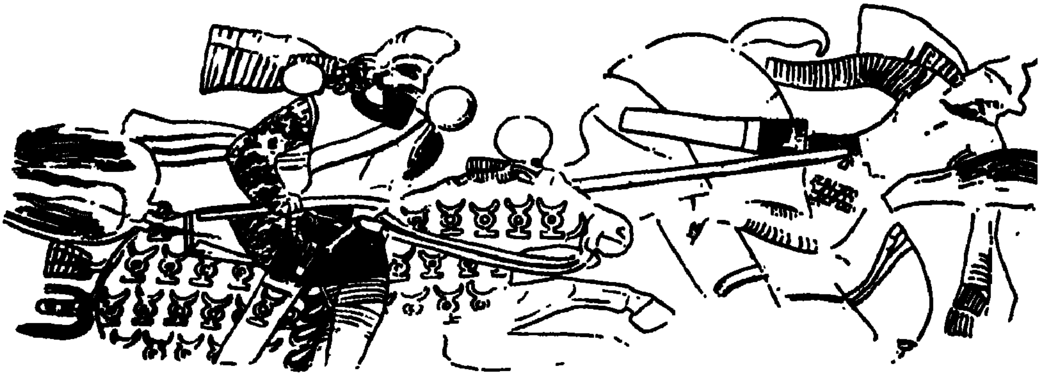
نقش بزرگتر اولی پیروزی اردشیر را بر اردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی نشان میدهد. در این نقش اردشیر سوار بر اسب، اردوان را از اسب بزیر انداخته، و با نیزه به او حمله ور است و شاپور پسر وی (ولیعهد) یکی از بزرگان را که شاید (دربندان) وزیر [۲۰] اردوان باشد از پای در آورده است (ش-۱). در این نقش شاپور تاجی بسر دارد که قسمت بالای آن سر شاهین است. بر تصویر هر سکه ممتاز و کمیابی که از شاپور بدست آمده همین نوع تاج با تزئینات بیشتری مشاهده میشود (ش-۲). موضوع نقش کوچکتر تاجگذاری اردشیر اول است که نشانهٔ شهریاری را از مظهر اهورامزدا میگیرد، ودر پشت سر وی شاپور و چندتن از بزرگان ایستاده‌اند. [۲۱] (ش-۳)

۱۸- بستر رودخانهٔ تنگاب پای کوه قرار دارد

۱۹- شهری است که اردشیر اول بنا نهاد (اردشیرخوره) و بعد نام فیروزآباد گرفت.

۲۰- پروفسور (واندنبرگ Vanden Bergh) این شخص را وزیر اردوان پنجم (دربندان) گفته است. باستانشناسی ایران ترجمه عیسی بهنام (صفحه۵۲)

۲۱- نوشتهٔ پهلوی منقور بر صحنه این نقش از بین رفته است ولی نوشتهٔ دیگری بفاصلهٔ کمی موجود است که درسال ۱۹۲٤ پرفسور هرتسفلد آنرا کشف کرد و ترجمه نمود ولی ترجمه کامل از پرفسور (Henning) است این نوشته از مهر نرسه یکی از بزرگان کشور (وزیر بزرگ) در دوران پادشاهی یزدگرد اول و یزدگرد دوم مربوط به پلی است که بدستور وی ساخته شده است. برای اطلاع بیشتر به اصل مقاله پرفسور (Henning) یا ترجمهٔ آن که بوسیلهٔ آقای علی سامی انجام گرفته است در مجله چهارم گزارش های باستانشناسی (صفحه ۳۵۲) مراجعه شود.



۱ـ صحنه نبرد شاپور (ولیعهد) با (دربندان) نقش برجسته بزرگ فیروزآباد (تنگاب)



۲ـ سکه (درهم) بسیار ممتازی ازاوایل دوران سلطنت شاپور اول

درنقش برجستهٔ نقش‌رجب[۲۲] مجلس‌اعطای حلقهٔ پادشاهی ازطرف‌مظهر اهورامزدابه‌اردشیراول‌نشان‌داده شده‌است. درمقابل اردشیر ومظهراهورمزدا دونوجوان[۲۳] ایستاده‌اند که یکی گرزسلطنتی را بدست دارد و دیگری که یکدست خود را بنشانهٔ احترام بلند کرده است‌شاپورمیباشد(ش-٤) .

درمورد این‌نقش اختلاف نظرهائی موجوداست. پرفسور (زاره)[۲٤] این طفل یا نوجوان را شاپور میشناسد، ولی (جورجیناهرمن)[۲٥] در تحقیقی که دربارهٔ نقش برجسته‌های ساسانی نموده است برخلاف عقیده (زاره) جوانی را که درپشت‌سر شاهنشاه ساسانی ایستاده است شاپور پسر وی میداند و پرفسور (واندنبرگ) [۲٦] نیز این نظریه را تائید میکند ولی‌بامطالعهٔ دقیق ومقایسه‌ای که دربارهٔ تصویر شاپور دراین‌نقش برجسته وچند سکه‌یی از اردشیر اول که برروی‌آنها تصویر شاهنشاه ساسانی و تصویر نیم‌تنهٔ نیم رخ شاپورقرار دارد (ش-٥) نمودم باین‌نتیجه رسیده‌ام که این طفل یا نوجوان ایستاده شاپورمیباشد .

این‌نقش مانند تصویر منقوربرسکه بوده [۲۷] وتاج وی بسبك اشکانیان

۲۲– نقش رجب درسه‌کیلومتری شمال تخت‌جمشید درکنارشاهراه شیرازبه‌اصفهان واقع است .

۲۳– شاپور درزمانیکه اردشیر بسلطنت رسید کودکی را پشت‌سرنهاده ودروقایع جنگ‌بااردوان همراه‌پدربوده ودرنبرد (هرمزدگان) که اردوان پنجم کشته شد، مشارکت داشته است.

۲٤– (Sarré) رجوع شودبه‌کتاب .
Sarré and Herzhfeld Iranish Felsreliefs (صفحه ۹٥)

۲٥ – IRAN Journal of the British Institute of Persian Studies
A. discussion in the Context of Early Sassanian Sculpture By : Georgina Herrmann

۲٦– (Vanden Bergh) باستانشناسی ایران ترجمهٔ عیسی بهنام (صفحه ۲٤)

۲۷– نمونهٔ این‌سکه که بسیارکمیاب‌است درمجموعهٔ موزهٔ ایران باستان ودرموزهٔ بانك‌سپه موجود است .



۳) تاجگذاری اردشیر اول . شاپور و چندتن از بزرگان پشت سر شاهنشاه ساسانی ایستاده‌اند . نقش برجسته کوچك فیروزآباد (تنگاب)



٤) اعطای حلقه پادشاهی ازطرف مظهر اهورامزدابه اردشیر اول. طفل ایستاده که دست رابنشانه احترام بلندکرده شاپور است (نقش رجب)

تاجی مدور وشبیه به‌تاجی‌است که درتصویرسکه‌های‌مربوط به اوایل‌دوران سلطنت اردشیرمشاهده میشود .

درنقش رجب دونقش برجسته از شاپوراول موجود است : یکی‌مجلس تاجگذاری او را نشان میدهد که شاپور اول سوار بر اسب حلقهٔ نشانهٔ پادشاهی را از مظهر اهورامزدا میگیرد . درنقش دیگرشاپور سوار براسب ودرپشت سر وی ولیعهدهرمز وبزرگان کشور ایستاده‌اند. این نقوش‌مربوط به اوایل سلطنت وی‌میباشد ونوشته‌ای بخط پهلوی و یونانی برسینهٔ اسب شاپور نقر است [۲۸] (ش٦ و۷) .

ازاین نقوش چنین مستفادمیشود که شاپور از دوران صباوت‌همچنان که مورخان دربارهٔ وی گفته‌اند و او را ستوده‌اند از صفات عالی فرماندهی برخوردار بوده وبجهت همین امتیازات مورد عطوفت وعنایت‌اولین‌شهریار ساسانی پدرخود قرار گرفته‌است. چنانکه وی را بفرمانروائی‌منطقهٔ‌پارت‌و کوشان منصوب‌نموده بود .

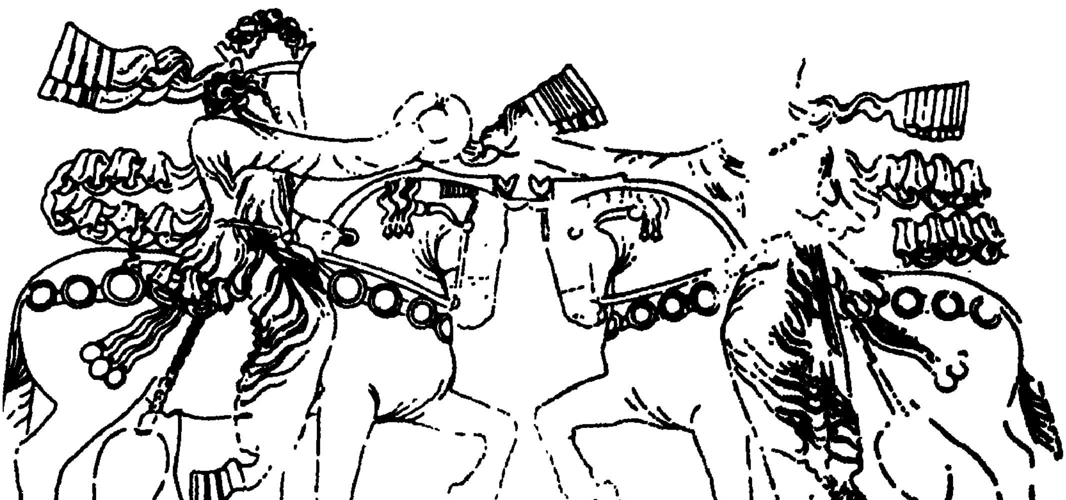
درنزدیکی نقش‌رستم در کوه حاجی‌آباد غاری‌است که در بدنهٔ شمالی درون غار نوشته پهلوی‌نقراست که شاپورشرح تیراندازی خود را درحضور بزرگان کشور میدهد .

سنگنوشتهٔ کعبهٔ زرتشت بسیاری از وقایع تاریخی قسمت اول دوران سلطنت شاپور را معلوم‌میکند . شاپورپس ازسپاس یزدان و بر شمردن نسب خود فهرستی ازنام ایالات را میدهد که بوسیلهٔ آن میتوان بوسعت و حدود ایران پی‌برد ، سپس وقایع جنگهای شاپور با رومیان شرح داده شده‌است . نخست نبرد باگردین و کشته شدن وی وعقب نشینی رومیان وپیشنهاد صلح امپراطورجدید (فیلیپ عرب) که خراجگذار ایران گردید،سپس نبردمکرر

۲۸– دراین نوشته شاپورخودرا مزداپرست وشاهنشاه‌ایران وانیران (غیرایران)، پسر اردشیر شاهنشاه ایران ، پسر بابك خوانده‌که آئین زرتشت راکه متزلزل شده بود تجدید نموده است .



۵) سکه اردشیر اول باتصویر شاپور (ولیعهد)



۶) شاپور اول سوار براسب حلقه نشانه پادشاهی رااز مظهر اهورامزدا میگیرد
(نقش رجب) عکس از مقاله (ج ــ هرمان)

با رومیان و شکست دادن آنان و شهرهائی که مسخر نموده است و آتشکده‌هائی که دستور داده است برای شادی روان خود وسایر شاهزادگان ، فرزندان پسر و دختر و ملکه،[۲۹] بنا کنند .

در این نوشته نام بزرگان و خاندانها و افرادی که در دورهٔ شهریاری اردشیر اول و یا در آن هنگام مقاماتی بزرگ و یا کوچك داشته‌اند، ثبت گردیده‌است.

قسمت دیگر سنگنوشته از کرتیر موبد بزرگ است که قسمتی از آن نوشته مربوط بدوران سلطنت شاپور وخدماتی که وی انجام داده است،[۳۰] میباشد .

چندنقش برجستهٔ پرشکوه که پیروزی شاپور شاهنشاه ایران را بر امپراطور روم والرین مجسم مینماید در داراب ونیشاپور ونقش رستم موجود است که هریك بصورتی خاص کنده شده است :

۱) نقش برجستهٔ «داراب گرد» [۳۱] پیروزی شاپور بروالرین را بردامنهٔ کوه داراب مجسم میکند . دراین نقش شاپور سوار براسب است و درمقابل وی امپراطور روم والرین زانو را بحال احترام خم کرده، دستها را بصورت درخواست جلو آورده‌است . پشت سروی چندتن از بزرگان روم که به‌اسارت درآمده‌اند دیده میشوند . پشت سرشاپور درچهار ردیف بزرگان ایران درحال

۲۹ــ درسنگنوشته نام چندتن ازشاهزاده خانمهای ساسانی برده‌شده است از جمله ملکهٔ ایران زن شاپور اول (آذرآناهیت) باعنوان ملکه ملکه‌ها

۳۰ــ برای مزید اطلاع درمورد نوشته‌های کعبهٔ زرتشت به‌کتاب تمدن ساسانی تألیف (و ك ــ لوکونین) ترجمه دکتر عنایت‌اله رضا وتمدن ساسانی جلد اول تألیف علی سامی (ص۵۴-۵۷) ومقاله دکتر پرویز رجبی (کرتیروسنگ نبشتهٔ او در کعبهٔ زرتشت) مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص سال ششم مهرماه ۱۳۵۰ مراجعه شود .

۳۱ــ داراب که نام قدیم آن (دارابگرد) و(دارابجرد) است، یکی ازشهرهای مهم ساسانی میباشد که بقایای آثار این دوره مانند آتشکده و قلعه هنوز در این ناحیه موجود است.

احترام ایستاده‌اند،وشاپور برسر(سیریادیس) که برگزیدهٔ وی به‌امپراطوری روم است دست نوازش میکشد [۳۲] (ش - ۸) .

نقش برجستهٔ «نقش رستم» بصورتی با شکوه پیروزی شاهنشاه ساسانی را مینماید[۳۳] . والرین در مقابل شهربارساسانی که سوار براسب است زانو برزمین زده ودسترا بنشانهٔدرخواست‌بخشایش‌بلندنموده است . شاپوردست (سیریـادیس) راگــرفته او را بجای والــرین به امپراطوری روم منصوب مینماید [۳٤] (ش-۹) .

۳) در«تنگ چوگان»بیشاپور[۳۵] یك نقش برجسته دو مورد تاریخی‌را نشان میدهد که یکی تاجگذاری شاپور و گرفتن حلقهٔ نشانهٔ شهریاری از اهورامزدا است، ودومی‌صحنهٔ پیروزی است که والرین با وضعی عاجزانه در مقابل شاهنشاه ساسانی بزانو افتاده است . (ش - ۱۰).

٤) درنقش برجستهٔ دیگری در«تنگ چوگان» شاپور سواربراسب‌دست «سیریادیس»راگرفته‌درزیرپای‌اسب دشمنی‌لگدکوب شده است.[۳٦] درمقابل

۳۲ - تصویر این نقش بوسیله (فلاندن Flandin) در سال ۱۸۱۱ میلادی کشیده شده است عکس ازمقاله (ج. هرمان) :

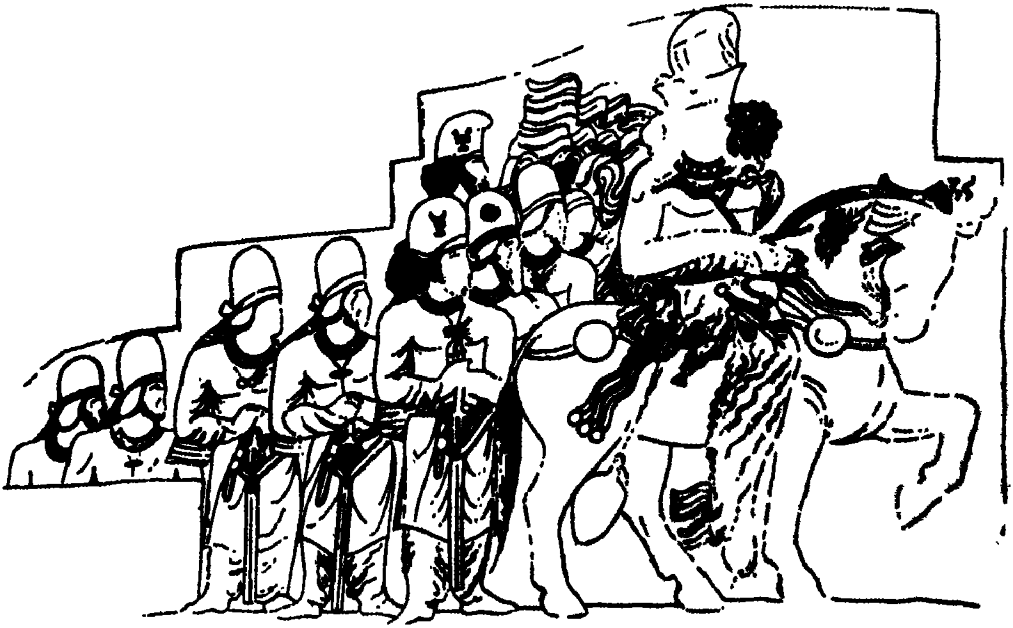
IRAN. Journal مجله (G. Herrmann) of the British Institute of Persian Studies (صفحه ٦٤) گرفته‌شده‌است .

۳۳- این نقش بطول۱۲ متروبعرض ۷/۵ متراست .

۳٤- پرفسور گیرشمن امپراطور مغلوب راکه طلب بخشایش مینماید(فیلیپ عرب) میداند (صفحه ۱۵۹-۱٦۰).

۳۵- این شهردر۲۵ کیلومتری غرب کازرون واقع است. درسالهای۱۳۱٤-۱۳۱۹ هیئت علمی فرانسوی بریاست پرفسور گیرشمن‌کاوشهائی در آنجا نمود وآثاروابنیهٔ مهمی بدست‌آورد .اکنون ادارهٔ باستانشناسی‌کاوش‌را ادامه میدهد .

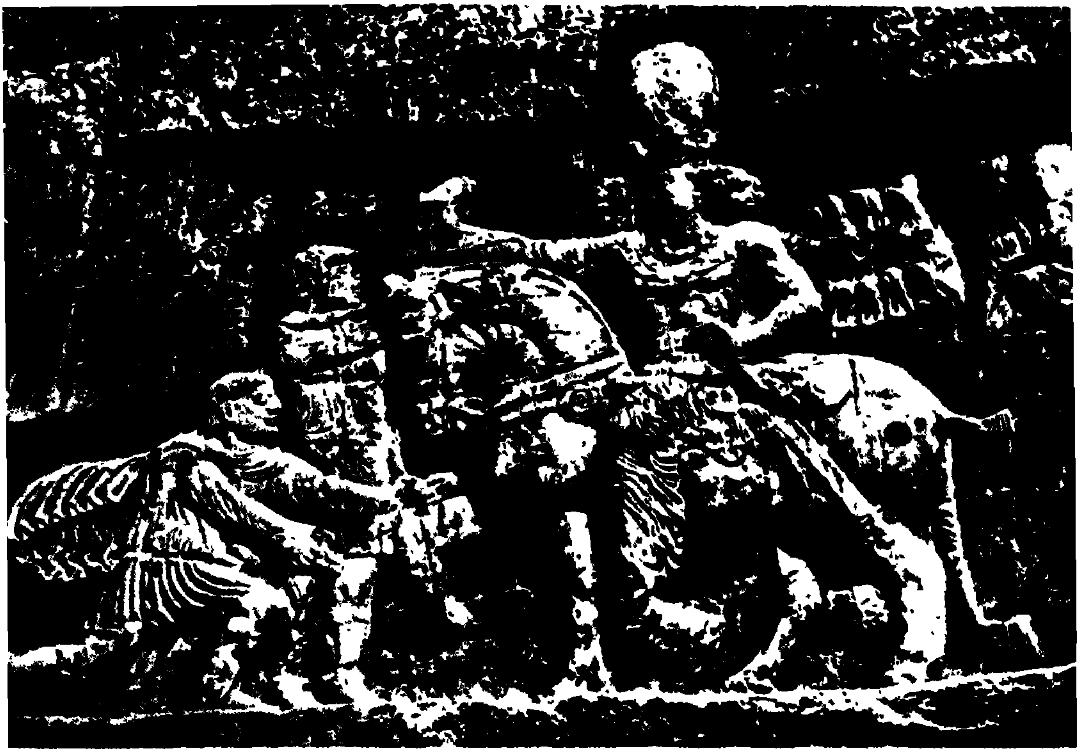
۳٦- پرفسورگیرشمن (R. Ghirshman) این مرد راکـه زیر پـاهای اسب شاپور افتاده(گوردین‌سوم)میداند. این‌امپراطوردرسال(۲٤٤ میلادی)کشته‌شده وپیش از دوران‌امپراطوری‌والرین‌بوده که درسال(۲۵۳ میلادی)فرمانروائی‌روم‌رابدست‌گرفته است. ولی‌محتملا صحنهٔ این نقش‌که بربالای‌آن فرشته مظهرایزد حلقهٔ شهریاری‌رابطرف سرشاهنشاه‌ساسانی میبرد، جنبه توصیفی دارد ونشانهٔ رمزی ازپیروزیهای‌پی‌درپی که‌نصیب شاپورگردیده استباشد .



۷) شاپور اول سوار براسب است در سمت وی ولیعهد (هرمزاردشیر) و بزرگان
کشور ایستاده‌اند (نقش رجب) عکس از مقاله (ج ـ هرمان)



۸) پیروزی شاپور بروالرین . نقش برجسته (دارابگرد) طرح (فلاندن) عکس از
مقاله (ج ـ هرمان)



۹) پیروزی شاپور بر والرین امپراطور روم
نقش برجسته . (نقش رستم)



۱۰) امپراطور روم در مقابل شاهنشاه ساسانی بزانو درآمده است (بیشاپور)
تنگ چوگان

شاهنشاه والرین زانو زده و پشت سر وی دوتن ازبزرگان کشور در حال احترام ایستاده‌اند بربالای‌نقش فرشته‌یی نشانهٔ‌شهریاری را بطرف‌تاج شاپور میبرد (ش-۱۱-۱۲) .

۵) نزدیك همین نقش صحنهٔ دیگری‌ازپیروزی شاپور بروالرین‌حجاری شده . پشت سرشاپوربزرگان‌ایران بحال‌سوار در دوردیف وپشت‌سر والرین نقوش رومیان دیده میشود (ش-۱۳) .

٦) درنقش بزرگی که جانب چپ «تنگ چوگان» روی سطح محدب کوه کنده شده صحنه‌های‌متنوعی نمایان‌است. دروسط مجلس‌پیروزی‌شاپور بر والرین است که درطرفین‌آن درچهارردیف یکسوسربازان واسرای‌رومی با غنائم جنگی وپرچم روم وگردونهٔ امپراطور وسوی دیگـر بزرگان و نجبا وسواران ایرانی قراردارند.[۳۷] ازاین شاهنشاه پیکرسنگی بزرگی‌هم که درکمال هنرمندی حجاری شده است درون غار شاپور [۳۸] بـرپاست . بلندی پیکر درحدود هفت متر می‌باشد وقسمتی از دستها وپاهاآسیب‌دیده است (ش - ١٤) .

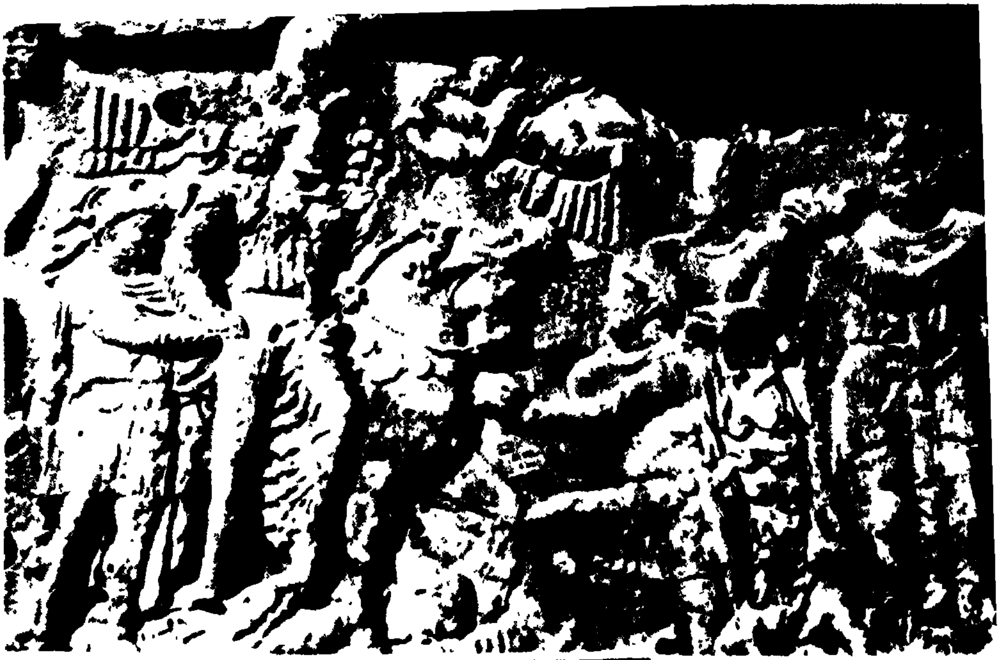
درمجموعهٔ مهرهای کتابخانهٔ ملی پاریس، نگین انگشتری ازشاپوراول موجود است که نبرد وی را با والـرین نشان میدهد . در این نقش برتری شاپور بر والرین بنظرمیرسد.[۳۹] (ش - ۱۵)

سکه‌های شاپور اول کـه جـزو آثار مهم هنری ساسانی است از زر

۳۷ـ درمورد جزئیات این‌نقش برجسته که بزرگترین نقش برجستهٔ بیشاپور است وسایرنقوش «تنگ چوگان» به‌کتاب اقلیم پارس تألیف سید محمد تقی مصطفوی مراجعه شود (صفحه ۱۲٤ تا ۱۲۹)

۳۸ـ این غاردربالای کوه‌سمت چپ«تنگ چوگان» به مسافت ۵ کیلومتری بیشاپور واقع است .

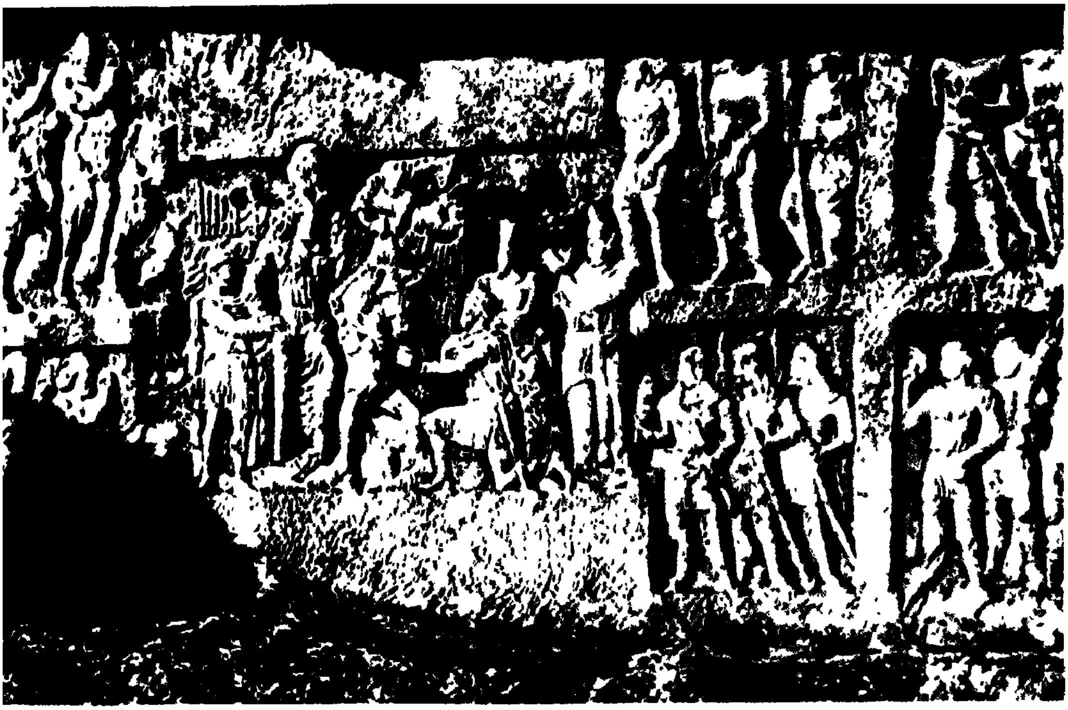
۳۹ـ این نگین ازسنگ یشم مخطط برنگهای قهوه‌ای، سفید وآبی‌بوده و بیضی شکل است.



پیروزی شاپوراول بروالرین
طور روم بیشاپور (تنگ
چوگان)



قسمتی از نقش که امپراطور
ستخورده روم‌را نشان‌میدهد.



۱۳) نقش برجسته بزرگ پیروزی شاپور بر والرین که طرفین آن صحنه های مختلفی که مبین افتخارات ایرانیان است قراردارد بیشاپور (تنگ چوگان)



۱٤) قسمتی از مجسمه شاپوراول بیشاپور (غارشاپور)

(دینار) نیم دیناری و ربع دیناری و سیم (درهم) و نیم درهم ودانگ نیم‌ابون وبرنز ومس میباشد [۴۰]، که درضرابخانه‌های شاهی ضرب زده شده است.

سکه‌های این شهریار ساسانی را میتوان به‌دو دسته تقسیم نمود: دستهٔ اول از نوجوانی و دوران ولیعهـدی او است که اردشیر ویرا در کارهـای کشور واردساخته، وچنانکه برخی‌ازمورخان گفته‌انداورا درمملکت داری سهیم‌نمود. این‌نوع سکه که شرحش گذشت، از اردشیراول است که روی سکه تصویرنیم رخ اردشیر وشاپور روبروی‌یکدیگر قراردارد. [۴۱]

دستهٔ دوم تصویر نیم‌رخ ونیم‌تنهٔ شاپور با آرایش وتزئینات‌کامل برروی سکه نقر است. تاج وی سه نوع است یکی شبیه بتاجی است که درنقش برجستهٔ فیروزآباددرجنگ‌اردشیر بااردوان بسر دارد. نوع دوم‌تاج کنگره‌دار است. درون کنگـرهٔ زرین مزین به مروارید، گوئی زربفت گوهر نشان فرار دارد. نوع سـوم اضافه بر این تزئینات تاج دارای زبانه‌ای است که گوش را پوشانده تا روی گردن آمده است‌وحاشیهٔ این زبانه مرواریدنشان میباشد. درپشت تاج بر روی موهای انبوه شاهنشاه ساسانی دو نوار چین دار در اهتزاز است و بر گردن وی گردنبندی با یك یا دو ردیف مروارید است دور یقهٔ‌لباس‌حاشیه‌ای گوهر نشان و در کنار سینه گلی از جواهر نصب میباشد(ش-۱۶-۱۷-۱۸). دورتصویر نوشتهٔ پهلوی‌متضمن‌نام‌والقاب‌شاپور نقراست: «مزدیسن بغی شهپوری‌ملکان منوچتری من یزدان». مزداپرست خدایگـان شاپور، شاه شاهان‌ایران که نژاد مینوی ازیزدان دارد.

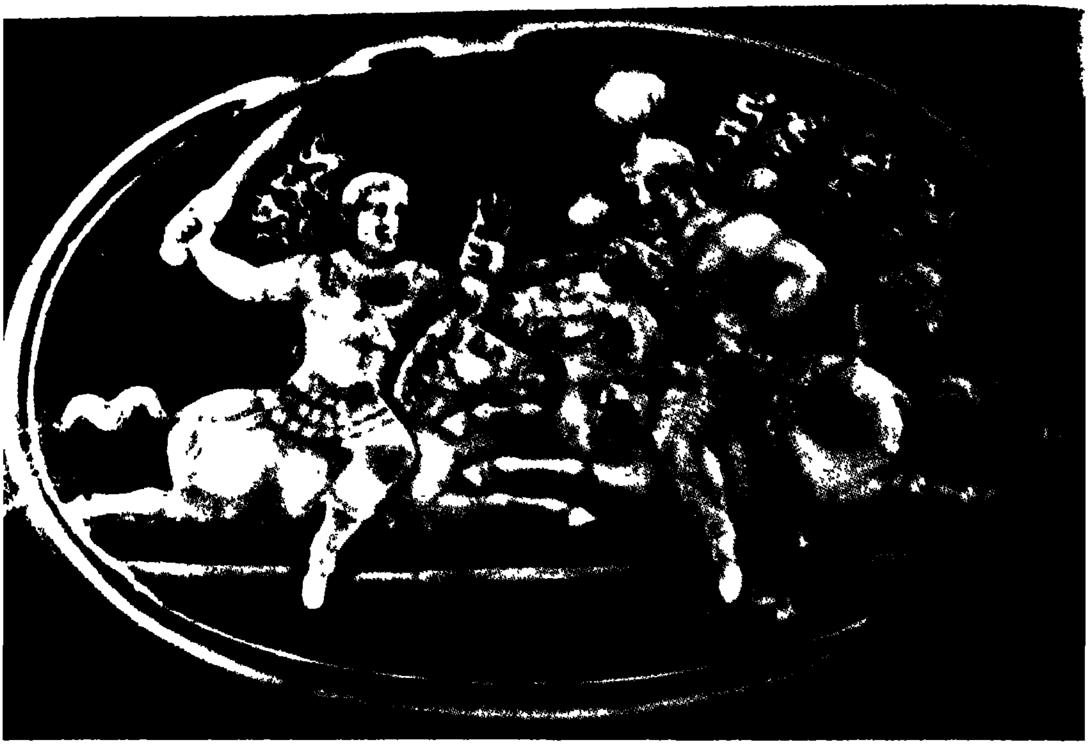
برسکه‌های‌شاپوراول‌عنوان«شاه‌شاهان‌ایران»بکارنرفته‌است‌درصورتیکه برسنگنوشته های وی شاه شاهان ایران و انیران (غیرایران)آمده است.[۴۲]

برپشت سکه، دروسط آتشدان بسیارمجللی کـه مبین مذهب و آئین

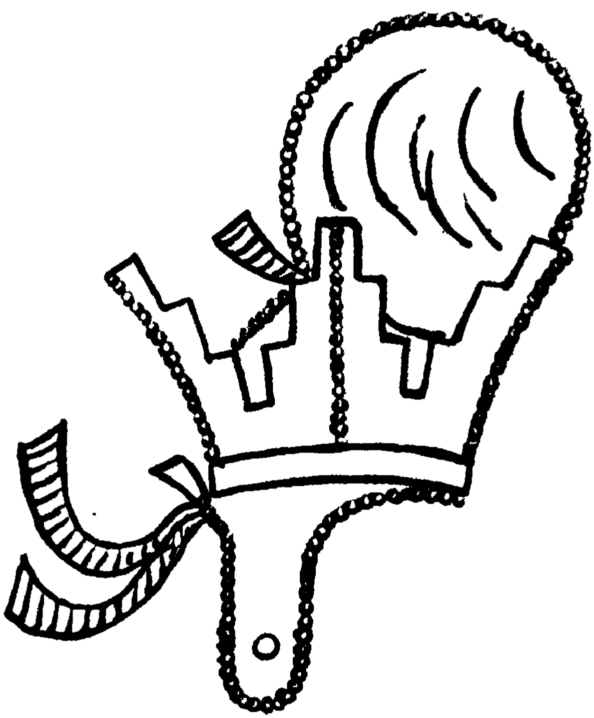
۴۰ــ دینار شاپوردرحدود (۷/۳۰ گرم) و درهم‌درحدود (۳/۳۰ گـرم) یاکمـی بیشترمیباشد. نیم درهمی نیز بتعداد کمی‌موجود است.

۴۱ــ به شکل ۵ مراجعه شود.

۴۲ــ این‌عنوان درسنگنوشتهٔ کعبهٔ‌زرتشت و سنگنوشتهٔ غارحاجی آباد ونقش رجب نوشته شده است.



۱۵) نکین انگشتری
(نبرد شاپور با والرین)
کتابخانه ملی پاریس



۱٦) تاج شاپور اول

زرتشت دراین‌دوران‌میباشدباشعله‌های‌فروزان‌قراردارد. طرفین‌آتشدان‌دوتن ازشاهزادگان یا شاپور و ولیعهد[۴۳] وی درحال احترام نیـزه بدست برای حفاظت و حراست آتش ایستاده‌اند [۴۴] ، ونوشتهٔ پهلوی (نورا زی شهپوری) (آتش‌شاپور)[۴۵] بردور سکه نقراست (ش - ۱۹) .

از این مختصـر چنین مستفاد میشود کـه در دوران طولانی ۳۱ سالهٔ شهریاری شاپور اول‌ایران زمین‌ازجهات مختلف سیاسی ، اقتصادی،فرهنگی، هنری وآبادانی پیشرفت فراوان نموده وشاهنشاهی نوبنیاد ساسانیان‌برپایهٔ متین ومستحکمی قوام گرفت و استوار گردیده است .

۴۳- هرمزاردشیر پسربزرگ شاپوراول که مدتی‌بفرمانروائی ارمنستان با عنوان شاهی ازجانب پدرگمارده شد، پس ازدرگذشت شاپوراول‌بنام هرمزاول به پادشاهی‌رسید ومدت شهریاری وی کوتاه بود (۲۷۲-۲۷۳م)

۴۴- شاپوراول عقیده داشت که مردم درآئین ومذهب خود آزاد باشند (الیزه واردابت Eliseé Vardapet) مورخ ارمنی، ازفرمانی یادمیکندکه شاپورامر داده است تا مغان ویهودیان وپیروان مانی وطرفداران مذاهب دیگررا درهرنقطه ازایران که‌باشند آزاد بگذارند، ومانع انجام مراسم مذهبی‌آنان نشوند. شاپـور اول درابتدای سلطنت تمایل داشت که مذهبی جامع‌تر ازمذهب زرتشت بیابدتابتواند مردم ایران بزرگ راکـه ازملل مختلف تشکیل‌شده بود اغناء وراضی‌نماید. شاید بهمین مناسبت به مانـی وافکار فلسفی ومذهبی وی توجه پیدا نمود. ولی عدم رضایت مؤبدان وروٌسای مذهبی (مغان) که قدرت‌زیادی‌داشتند اورا ازاین‌اندیشه بازداشت چنانکه درنوشته‌های کعبهٔ زرتشت که بامر (کرتیر) رئیس بزرگ مغان‌نقر شده‌است، مواردی یاد شده که بنابرآن مذهب قوام و نیروی تازه‌گرفته وبرپایه واساس محکم ونظم صحیح استوارشده است در این مورد به مقاله بسیارجامع (پردومناش Pére de Menasce)، کتاب تمدن ایران، ترجمه عیسی- بهنام (ص۱۷۱-۱۸۳) مراجعه شود.

۴۵- شاپوربنابرسنگنوشته‌کعبه زرتشت فرمان دادتا (آتش‌سرافرازی) بیـاد بود روان وی وآتش دیگری بنام آذرآناهیت ملکه ملکه‌ها دخترشاپور و(آتش‌سرافرازی) برای شادی روان پسر شاپور (هرمزاردشیر) شاه بزرگ ارمنستان پسرشاپور و (آتش سرافرازی) بشادی روان چند تن دیگر از فرزندان وی برقرارشود. در قسمت دیگر از نوشتهٔ (کرتیر) چنین‌آمده است: «من‌آتش‌های مقدس برپاکردم وآتش‌های بهرام بسیار برقرارشد . هرجا لشگریان شاهنشاه عبورکردند درانطاکیه ، کیلیکیه ، کاپادوکیه ، و ارمنستان پرستش‌آتش برقرارشد» (به اصل سنگنوشتهٔ‌کرتیر مراجعه شود) .



ش ۱۷–۱۸ : دونوع سکه سیمین (درهم)
ازشابور اول (مجموعه موزه بانک‌سپه)



ش–۱۹ : پشت سکه شابور اول

فهرست منابع ومآخذ

۱ـ کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان . ترجمهٔ رشید یاسمی

۲ـ پردومناش Pere de Menasce : تمدن ایرانی (مذهب زرتشتی) ترجمه دکترعیسی بهنام (۱۷۸-۱۸۳)

۳ـ هانری پواش (H. ch. Puech) : تمدن ایرانی (وضع مذهب‌درزمان ساسانیان) (ص ۱۷۱-۱۷۸)

٤ـ بلعمی: تاریخ‌طبری ، باحواشی دکترمشکور

٥ـ مجمل‌التواریخ والقصص ، با حواشی ملك‌الشعراء بهار

٦ـ سید محمدتقی‌مصطفوی: اقلیم پارس

۷ـ علی‌سامی: تمدن ساسانی جلد اول

۸ـ ملك زاده بیانی و دکتررضوانی: سیمای‌شاهان ونام‌آوران‌ایران

۹ـ واندنبرگ(Vandenbergh): باستانشناسی ایران، ترجمهٔ دکتر عیسی بهنام

۱۰ـ پور داود : آناهیتا

۱۱ـ ولادیمیر گریگورویچ لوکونین: تمدن ایران‌ساسانی، ترجمهٔ دکترعنایت‌الله رضا

۱۲ـ ملك زاده‌بیانی: سکه‌های دورهٔ شاهی وشاهنشاهی اردشیربابکان، مجلهٔ بررسیهای تاریخی‌سال یکم شمارهٔ٤

13— R. Girshman. Parthes et Sassanides

14— Georgina Herrmann. The Darabgird Relief IRAN Journal of The British Institute of Persian Studies.

15— J. De Morgan. Numismatique Orientale. Tome I.

16— R. Göbl. Sasanidische Numismatik.

17— Paruck. Sassanian Coins.

موسی خورنی

«تاریخ‌نگار ارمنی عهد ساسانی»

بقلم

عنایت‌الله رضا

(دکتر در فلسفه)

موسی خورنی

«تاریخ نگار ارمنی عهد ساسانی»

بقلم

عنایت الله رضا

(دکتر در فلسفه)

موسی خورنی یکی از مورخان وجغرافی نگاران بنام ارمنستان در روزگار ساسانیان است . او نخستین کس از ارمنیان است که تاریخ ایران و ارمنستان را از روزگار باستان تا سدهٔ پنجم میلادی برشتهٔ تحریر کشیده است . کتاب او که به «تاریخ ارمنستان» شهرت یافته انباشته است از وقایع و رویدادهای تاریخی . بی‌سبب نیست که ارمنیان موسی خورنی را « هرودوت ارمنستان » و « پدر تاریخ ارمنستان» نامیده‌اند . موسی-خورنی بعنوان مورخی بزرگ مورد قبول بسیاری از خاور-شناسان جهان است. اکادمیسین-

ن یا . مار مینویسد : «موسی خورنی متفکر بزرگ زمان خود بود . وی دورهٔ کاملی اززندگی اجتماعی ارمنستان را روش ساخت » . [۱]

آگهی هـای موسی خورنی دربارهٔ تاریخ ایران در روزگار ساسانیان بسیارارزنده و گرانبهااست .

گرچه « تاریخ ارمنستان» نوشتهٔ موسی‌خورنی گاه نادرست ودربرخی موارد درهم وآشفته‌است ، بااینهمه شامل اطلاعات گرانبهائی درزمینه تاریخ ایران وارمنستان وروابط شاهنشاهی ساسانیان باامپراطوری رم شرقی است.

ازاینروشناختن موسی خورنی بـرای کسانی که نوشته‌های اورا مورد مطالعه وپژوهش قرارمیدهند بسیار ضروری است .

برای شناختن موسی خورنی آگاهی ازتاریخ واوضاع اجتماعی ایران وارمنستان حائز اهمیت‌است . بنابراین پیش از بحث دربارهٔ شخصیت‌موسی‌-خورنی و نوشته‌های‌اوبه اجمال ازتاریخ واوضاع اجتماعی ارمنستان وایران وروزگاری که وی میزیسته سخن میگوئیم. زیرا بدون بررسی دراین‌زمینه پیدائی تصوری درست و جامع در بارهٔ موسی خورنی و کتاب « تاریخ » اونا میسر است .

۱ ـ ارمنستان درسدهٔ پنجم میلادی

پایان سدهٔ سوم میلادی حکومت‌ارتاشسیان ساقط شدودودمان‌اشکانیان مجدداً برسرکار آمدند . این دوره با آشفتگیهای اقتصادی و سیـاسی وجنگهای داخلی میان اشراف وتلاش برای جدائی ازدولت مرکزی همراه بود .

طبقات‌عمدهٔ جامعهٔ‌ارمنستان‌عبارت‌بودنداز‌اشراف‌وبزرگان «ناخرارها»، آزادان بزرگ و کوچك ، کشاورزان وپیشه‌وران .

قـدرت بطور عمده در دست اشراف و بزرگان بود . تمام مشاغل از

1— N. Ia. Marr: K kritike istorii Moiseia Khorenskoge, SPB, 1898, P. 42

سرفرماندهی سپاه تاشرابدار شاه‌دردست‌این‌طبقه (ناخرار) بود . مشاغل‌آنها ازنسلی به نسل دیگرمنتقل میشد .

آزادان بطورکلی‌شامل سوار نظام‌سپاه وازپرداخت مالیات معاف‌بودند طبقهٔ زیرین جامعه شامل کشاورزان وپیشه‌وران بدودسته شیناکان [2] ورامیکها [3] بخش شده بودند .

شهرها که بطور عمده در روزگارشاهنشاهی‌اشکانیان پدیدآمده‌بودند، در زندگــی اقتصادی واجتماعی مردم ارمنستان نقشی فــراوان داشتند . ویژگیهای شهرهای متعلق به روزگار اشکانی همچنان تاسدهٔ چهارم میلادی پا برجای بود . ولی درسدهٔ چهارم میلادی بهنگــام لشکر کشی شاپور دوم شاهنشاه ساسانی برخی ازشهرهای ارمنستان ویران شد . این شهرها پیش از ویرانی مراکزعمدهٔ بازرگانی وصنعت بشمار می‌رفتند ودراقتصاد ارمنستان نقش فراوان داشتند .

شاهنشاهی ساسانی و امپراطوری رم شرقی که رقیب سرسخت یکدیگر بودند ، میکوشیدند تا راههای بازرگانی ونظامی ارمنستان را دردست‌خود نگاه دارند. پیکارهای ایران ورم شرقی بخاطر ارمنستان درنیمهٔ دوم سدهٔ چهارم‌میلادی شکلی بس حاد بخود گرفت . این پیکارها درسال ۳۸۷ میلادی به‌آشتی انجامید . برخی ازسرزمین‌های غربی ارمنستان بتصرف امپراطوری رم شرقی درآمد ولی شرق ارمنستان همچنان جزئی ازشاهنشاهی ایران بود.

به‌سال ۳۹۱ میلادی امپراطوری رم‌شرقی استقلال‌سیاسی غرب ارمنستان راملغی کرد واداره‌این سرزمین‌را حکمرانان وفرماندهان نظامی‌بیزانس‌در دست گرفتند .

نقش‌کلیسای مسیحی درارمنستان رفته‌رفته فزونی گرفت وآئین مسیح بعنوان دین رسمی اعلام شد. بــا رسمیت یــافتن‌آئین مسیح همهٔ ثــروتهای

2— Shinakan 3— Ramik

پرستشگاهها دراختیار کلیساها قرار گرفت‌وازآن پس کلیسای مسیحی ارمنی صاحب قدرت سیاسی، اقتصادی وقضائی شد .

قدرتمندی کلیسای مسیحی سبب بروزاختلاف وتصادمهای شدید میان کلیسا واشراف گردید. این تصادمات گاه به شکست کلیسا و گاه به‌شکست اشراف منجر میشد اختلاف میان اشراف و کلیسا سبب ضعف امپراطوری رم شرقی گشت ودرنتیجه غرب ارمنستان مجدداً بـه‌تصرف ایران درآمد. این وضع همچنان ادامـه داشت تااینکه درسال ۴۲۸ میلادی اشراف ارمنستان (ناخرارها) [4] آرتاشس آخرین پادشاه اشکانی را از تخت شاهی بر کنار کردند . ازآن‌پس‌ارمنستان مرزبان نشین شد وهمواره ازسوی شاهنشاهان ساسانی مرزبانانی برای فـرمانـروائی برارمنستان‌معین میشد. درسال۴۳۲- میلادی وردان ماميکونیان[5] به‌سمت سپاه بد [6] و واهان اماتونی[7] به‌سمت هزاربد گمارده شدند .

به‌سال ۴۴۳ میلادی یکی ازبزرگترین ناخرارهای ارمنی بنام واسك- سیونی[8] که مرزبان‌کارتلی[9]ــ گرجستان ــ بود سمت‌مرزبانی‌ارمنستان‌یافت.

پس‌ازسقوط ارتاشس فرمانروائی‌ارمنستان‌دردست ناخرارهاقرار گرفت. ناخرارهابه کمك شاهنشاهان ساسانی دربرانداختن‌حکومت اشکانی توفیق یـافتند کلیسای مسیحی نیز دربـرابر شاهنشاهی ساسانیان روش مماشات و تمکین درپیش گرفت و از این رو در نخستین سالهای فرمانروائی مرزبانان ساسانی زیانی بدان نرسید.

ولی از نخستین سالهای فرمانروائی‌یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی) فرزندبهرام پنجم وضع ارمنستان دگرگون شد.

4— Nakhrar

5— Vardan Mamikunian

۶ ــ درنوشته‌های باستانی ارمنی «سپاه‌بد» به‌شکل«سپاربد»آمده است.

7— Vahan Amatuni

8— Vasak Siuni 9— Karetelli

چون ناخرارهای ارمنی و کلیسای مسیحی روش نفاق ودورروئی درپیش گرفتند شاهنشاهی ساسانی‌به‌آنان بدگمان شد وهمگی را از کار بر کنار کرد وشخصی بنام دیـن شاپوه [۱۰] را به ارمنستان فرستاد . در روز گار مرزبانی دین‌شاپوه نه تنها کشاورزان، بلکه روحانیان مسیحی نیز ناگزیر از پـرداخت مـالیات بودند. اشراف وروحانیان مسیحی که وضع را دشوار دیدند به شورش ونافرمانی‌برخاستند ودرسالهای ۴۵۰ – ۴۵۱ میلادی دست به عصیان زدند .

یقیشه [۱۱] مورخ ارمنی درسدهٔ پنجم میلادی در کتاب خود زیرعنوان، «دربارهٔ وردان و جنگهای ارمنستان» وضع ارمنستان را درآستان شورش سالهای ۴۵۰ – ۴۵۱ میلادی چنین توصیف میکند : «چه کسی می‌تواند از سنگینی مـوت ، ساك، باژ (باج) وحصه که بر کوهها، دشتها وجنگلها تعلق گرفته سخنی‌برزبان راند؟ آنها اینها (موت، ساك، باژ، وحصه) را چنانکه شایسته مقام‌دولت‌است نمی گیرند.بلکه به‌غارت‌می‌برند، غارتی‌شگفتی‌آور... اگر ازسرزمینی به این اندازه نعمت وخـواسته بر گیرند، برای‌آن جز فقر چه‌خواهدماند؟»[۱۲]

در ایـن روز گاردشواری دیگری نیز پدیدآمد و آن اعزام دسته‌های سوار نظام از ناخرارهای ارمنی بـه آسیای میانـه برای پیکار با هپتالیان (هفتالیان) بود .

منافع روحانیان ارمنی نیزبه‌سبب نفاق ودورروئی که با ایـران درپیش گرفته‌بودند به‌مخاطره افتاد. درایران اقداماتی برای رواج آئین زرتشت‌در ارمنستان طرح‌شد.

10– Denshapuh

11– Eghishe

12– Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi. Perevod s drevne-armianskogo akadem. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 8.

این نکته لازم به تذکر است که در اواسط سدهٔ پنجم میلادی، هنوز آئین مسیح درارمنستان پیروزی نیافته بود و باورهای دینی کهن درارمنستان همچنان قوام واستحکام داشت.

وجود مالیات سنگین بر اشراف وروحانیان مسیحی و بر کنار کردن ناخرارها از فرمانروائی ارمنستان سبب شد که اینان نیز هرچه بیشتر به آئین مسیح روی آورند. اندك اندك آئین مسیح به پرچم مبارزهٔ سیاسی ارمنیان با دولت ساسانی بدل شد. این امر نیز حکومت ساسانی راواداشت که با کلیسای مسیحی بمبارزه برخیزدو آئین زرتشت راباشدت وحدت بیشتری درارمنستان رواج دهد.

کلیسای ارمنی که منافعش سخت بمخاطره افتاده بود باتمام نیرو برای در دست گرفتن حکومت تلاش میکرد. شگفتی آور نیست که دراین روزگار شورشهای ارمنستان رنگ مذهبی داشت.

پیش از شورش سالهای ۴۵۰-۴۵۱ میلادی یزدگرد دوم شاهنشاه ساسانی مهرنرسه هزاربد بزرگ ایران رابه ارمنستان فرستاد. اوبه ارمنیان توصیه کرد که از آئین مسیح دست بردارند وبه آئین زرتشت درآیند. [۱۳]

پیشرفت آئین مسیح درارمنستان ازمدتی پیش باعث اضطراب دولت ایران شده بود. شاهنشاهان ساسانی دریافته بودند که تااختلافهای مذهبی دربین است تصاحب ارمنستان امری بی ثبات وناپایدار خواهدبود. لذامهر نرسه مأمور اجرای سیاست تضییق وفشار شد. مشاوره هائی میان شاهنشاه ومهرنرسه وبزرگان وموبدان وهیربدان ترتیب یافت. مهرنرسه فرمان شاهنشاه رابه اشراف وبزرگان ارمنستان ابلاغ کرد. آرتور کریستن سن دانشمند دانمارکی به نقل از لازارفاربی که بظاهر نیم قرن پس ازاین وقایع می زیسته آن اعلامیه را بشرح زیر آورده است:

13– Eghishe. O Vardane i voine Armianskoi. Perevod s drevnea-rmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 10.

«... مااصول دیانت خودرا که متکی برحقیقت ومبتنی براساس و قواعد محکم‌است نوشته وبرای شمافرستادیم . میل داریم شما که وجودتان برای کشور تااین‌اندازه مفید وبرای ماتااین‌حد عزیزاست ، کیش مقدس وحقیقی مارا بپذیرید ودیگر درآن دیانت که‌همه‌میدانیم باطل وبی‌فایده است باقی نمانید. بنابراین پس‌ازاستحضار ازاین‌فرمان بدون اینکه خیالات دیگری‌در خاطره خودخطور دهیدبایداصول دیانت، مارابه‌طیب خاطربپذیرید. مادرراه موافقت تاآنجا پیش آمده‌ایم که بشما اجازه دادیم دیانت موهوم‌خودرا که تاامروز موجب خرابی کارشماشده است،برای‌مابنویسید اگرشماباماهم‌اعتقاد شوید گرجیان وآلبانیها[۱۴] یارای آن‌نخواهند داشت که‌ازفرمان ماسرپیچی کنند»[۱۵]

به‌سال ۴۴۹ میلادی روحانیان کلیسای‌مسیحی درشهر باستانی ارتاشاد (اردشاد) گردآمدندودرآنجارسماً ازپذیرش پیشنهاد مهرنرسه‌سرباز زدند.

دربار ساسانی که ازروحانیان کلیسای ارمنی سخت‌ناراضی شده‌بود به دلجوئی ازاشراف وبزرگان ارمنستان پرداخت وعده‌ای ازآنانرا به‌تیسفون فراخواند.مرزبان‌واساك‌سیونی‌وسپاه‌بدوردان‌مامیکونیان‌ازجملهٔ‌ناخرارهای مذکور بودند . آنان از آئین مسیح روی گرداندند و آئین زرتشت را پذیرفتند. اماوردان که فریبکارانه آئین زرتشت‌راپذیرفته بود همواره‌می‌کوشید تادر امپراطوری رم‌شرقی پناهگاهی برای خویش بیابد.

موبدان زرتشتی که‌به‌ارمنستان‌آمده‌بودند در کلیسای‌انجیلی‌ارمنستان

۱۴ــ آلبانها یا آلانها مردم ساکن کرانه‌های غربی وشمال غربی دریای مازندرانند که درروزگار خلافت بنی‌امیه وبنی‌عباس در نوشته‌های مورخان اسلامی الران واران نامیده شدند. سرزمین این تیره داغستان واوستی‌شمالی وناحیه‌ای است که ازپنجاه وچهارسال باز به‌خطا آذربایجان وسپس‌آذربایجان شوروی نام گرفته‌است

۱۵ــ آرتور کریستن‌سن : ایران درزمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی ، تهران ، چاپ دوم، ص ۳۰۸.

آتشکده برپاداشتند. این‌کار سبب‌انزجـار وشعله‌ور شدن عصیـان گشت . عده‌ای از اشراف ارمنستان که در آن سرزمین باقی مانده بودند به وردان‌ـ مامیکونیان‌نامه‌نوشتند وازاوخواستند تابه‌ارمنستان باز گردد. وردان که‌در نیمه راه وعازم تیسفون بودبه‌ارمنستان باز گشت وفرماندهی شورشیان‌رابر عهـده گـرفت. کلیسای انجیلی ارمنی بمرکـز عصیان بـدل‌شد ودسته‌دسته روستائیان به‌شورشیان پیوستند.

عصیان ارمنستان هشداریاشی بدولت ساسانی بود. یزدگرددوم‌فرمانی مبنی برعفو عمومی ارمنیان صادر کرد . درنتیجه عده‌ای ازاشراف وبزرگان ارمنستان‌ازوردان مامیکونیان روی گردان‌شدند وبه سپاه‌ساسانی پیوستند.

بیست وششم ماه مه ۴۵۱ میلادی پیکار شدیدی در دشت آوارایر[۱۶] میان طرفین‌در گرفت که طی‌آن شورشیان شکست‌یافتند وبه کوهستانهاپناه بردند. وردان مامیکونیان که فرمانده شورشیان بوددراین پیکار کشته شد.

این رویدادها باناکامیهای پی‌درپی ساسانیان درپیکار علیه اقوام وقبایل کوچ نشین آسیای میانه همراه بود.

یزدگرد دوم ناچاربه گذشتهائی تن در داد وآذرهرمزد را که یکی از بازماندگان دودمان اشکانی بود به مرزبانی ارمنستان گمارد. وی از مردم خواست که ازآئین مسیح باز گردند.

شاهنشاه فرمان داد تا کسانی که پس‌از کشته شدن وردان مامیکونیان رهبری عصیان را بر عهده داشتند محاکمه و مجازات شوند. سیزده تن از ناخرارها که واساك سیونی ازجملهٔ آنان بود به تیسفون فـرستاده شدند. اموال واساك سیونی که درجریان شورش ازخود دوروئی وتزویر نشان داده بودمصادره‌شدو وی را به‌زندان‌افکندند. چندسال‌بعدواساك‌سیونی‌درزندان درگذشت. برخی از ناخرارها نیز به‌ماوراء خزر تبعیـد شدند. روحانیان

16— Avarair

کلیسای ارمنی اعدام شدند. تبعید شدگان ارمنی چند سالی را در تبعیدگاه گذراندند تا اینکه بسال ۴۵۷ میلادی بهنگام پادشاهی پیروز شاهنشاه ساسانی به‌ارمنستان باز گشتند.

میدانیم که پس از یزدگرد دوم پسر بزرگترش هرمزد سوم که عنوان سکستان شاه داشت بر تخت شاهنشاهی نشست. لیکن رهام از دودمان مهران که یکی ازهفت دودمان اشکانی است با او به‌جنگ پرداخت. هرمزد سوم درپیکار کشته شد ورهام پیروز را بر تخت نشانید (۴۵۹-۴۸۴ میلادی). در روزگار پیروز ایران دچار قحطی و خشکسالی شد واقوام بدوی و کوچ-نشین، ازجمله قوم ساراگور [17] از معابرقفقاز گذشتند و بگرجستان و ارمنستان در آمدند.

بنا به نوشتهٔ لازارفاربی بهنگام مرگ پیروز، زرمهر یا سوخرا از دودمان کارن (قارن) وشاپور ازدودمان مهران در ارمنستان سرگرم پیکار بودند وپس از شنیدن خبر مرگ پیروز با شتاب خود را به‌تیسفون رسانیدند. [18]

بعدها بسالهای ۴۸۱-۴۸۴ میلادی نیز ارمنیان به‌فرمانروائی واهان - مامیکونیان مجدداً دست به‌شورش وعصیان زدند. بدین روال شورشهای ارمنستان گاه و بیگاه حدود سی وسه سال تا آغاز پادشاهی بلاش [19] (ولخش ۴۸۴-۴۸۸ میلادی) ادامه یافت. این شاهنشاه ساسانی ازاعمال زور خودداری ورزید وچندی نگذشت که دردهکدهٔ مرزی «نوار» [20] میان ایران وارمنستان پیمان صلحی منعقد شد که برمبنای آن ناخرارها استقلال یافتند و ایران متعهد شد که از آن پس ارمنیان را به‌ترك آئین مسیح مجبور نسازد.

17– Saragur

۱۸– ر.ش. به، آرتور کریستن‌سن: ایران‌درزمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، چاپ دوم، ص ۳۱۸.

۱۹– نام بلاش در نوشته‌های باستانی ارمنی واگراش Vagrash آمده است.

20 – Nvar

ازشرح مختصری کــه داده شد چنین برمی‌آید که کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی دشمنان سرسخت شاهنشاهی ساسانی بودند. ولی اشراف وبزرگان ارمنی دراین زمینه پی‌گیری ازخود نشان نمیدادند و گاه جانب دولت ساسانی را در مبارزه با کلیسا میگرفتند.

امپراطوری رم شرقی‌همواره‌ازکلیسای مسیحی‌بعنوان حامی و پشتیبان سیاست خویش استفاده میکردوبااشراف وبزرگان‌ارمنی خصومت میورزید.

از سدهٔ چهارم میلادی‌آئین مسیح دررم شرقی وارمنستان بعنوان کیش رسمی پذیرفته شد و نقش کلیسای ارتدکس بیزانس در اجــرای سیــاست امپراطوران رم فزونی گرفت. ابتدا ناخرارهای ارمنی‌بتدریج ازکار بر کنار شدند و تعداد لشکریان ارمنی‌کاهش یافت . امپــراطوران رم پادگانهائی از سپاهیان رومی در ارمنستان برقــرار کــردند و اندك اندك سیاست مستحیل گردانیدن مردم ارمنستان قوت گرفت.

بدیهی است استحالهٔ مردم هم کیش‌آسانتر ازاستحاله مردم داری‌آئین ومعتقدات مذهبی دیگر است. باید گفت امپراطوری رم شرقی در این زمینه توفیق داشت وتوانست‌بسیاری ازاقوام مسیحی‌آسیای صغیررا درامپراطوری مستحیل گرداند.

نخستین مبلغان‌آئین مسیح درارمنستان یونانیان وآشوریــان‌بودند.

درسدهٔ پنجم میلادی نفوذ کلیسای بیزانس در ارمنستان به اوج خــود رسید . یونانیان نه‌تنهاآئین مسیح ، بلکه زبان وفرهنگ خویش را نیز با خود به ارمنستان‌آوردند.

ارمنیان در گذشته‌ازخط‌معموله‌درایران‌ونگارش به زبان پارسی‌استفاده میکردند . [۲۱] اما با نفوذ امپراطوری رم شرقی ، کلیسای ارمنی که‌عامل سیاست بیزانس بود خط و کتابت پارسی راتحریم کرد . بدین روال بــرای

21– Eghishe: O Vardane i voine Armianskoi Perevod s drevnea-rmianskogo akad. I. A. Orbeli. Erevan, 1971, P. 14.

اجرای سیاست استحاله ابتدا خط و کتابت پارسی تحریم شد و سپس رابطه فرهنگی ارمنستان با ایران قطع گردید.

مدارس ارمنی از میان رفت، کودکان ارمنی که شوق سواد آموختن داشتند ناگزیر ازفراگرفتن زبان یونانی در مدارس کلیسائی بودند. همهٔ کتابهای مذهبی وحتی غیر مذهبی به زبانهای یونانی و آشوری نگاشته میشد. آموختن سواد به زبان بیگانه مشکلی برای مردم فراهم ساخته بود.

سیاست استحالهٔ امپراطوری رم شرقی نه تنها وحدت سیاسی مردم ارمنستان بلکه وحدت اقتصادی وفرهنگی آنرا درهم و آشفته گردانید. دیگر مرکزی که آنانرا متحد گرداند نبود. درمنطقهٔ زیرنفوذ شاهنشاهی ساسانی همان خط و کتابت کهن کم وبیش باقی بود. امپراطوری رم شرقی که نقشهٔ تصرف همه ارمنستان را درسرداشت، ناگزیر به گذشتی تن در داد تا بتواند هردوبخش ارمنستان را در زیرسایه فرهنگی متحد تحت نفوذ خود درآورد. لذاایجاد خط و کتابت واحدبرای همهٔ ارمنستان را امری ضروری وبه سود امپراطوری شمرد. کلیسای ارمنی نیز به تغییر خط و کتابت از یونانی به ارمنی علاقه داشت. زیرا برای نفوذ ورسوخ آئین جدید، مردم باید احکام آنرا به زبان خود درمی یافتند. نیاز به خط تازه همواره فزونی میگرفت از نوشته‌هائی که از سدهٔ پنجم میلادی بجا مانده معلوم شده است که در آن روزگار در نواحی مختلف ارمنستان بویژه درشهروا گارشاپات پایتخت آن سرزمین نهضت‌هائی در راه پیدائی خط و کتابت جدید ارمنی پدید آمد.

درآغازسدهٔ پنجم میلادی شخصی بنام مسروپ ماشتوتس [۲۲] که از روحانیان مسیحی بود الفبای ارمنی را پدیدآورد وانجیل را به زبان ارمنی وبه خط جدیدترجمه کرد. انجیل ارمنی ترجمهٔ مسروپ ماشتوتس نخستین کتاب به خط ارمنی است. کوریون [۲۳] مورخ مشهور سدهٔ پنجم میلادی

22– Mesrop Mashtots

۲۳– ر.ش. به کتاب: Koriun زیرعنوان «Zhitie Mashtotsa»

در کتاب خود تحت عنوان «زندگی ماشتوتس» که به تاریخچه ایجاد خط و کتابت ارمنی اختصاص یافته به این امرشهادت داده است .

باید گفت که قطع رابطه عمیق وهزاران سالهٔ فرهنگی میان ارمنستان وایران از این تاریخ وتوسط کلیسای ارمنی آغازشد .

بی گمان سیاست‌خشونت‌آمیزدولت ساسانی را نسبت به کلیسای‌ارمنی میتوان معلول سیاست کلیسای ارمنی درپیروی از امپراطوری رم شرقی و قطع رابطهٔ فرهنگی هزاران سالهٔ ارمنستان وایران دانست . درواقع روش کلیسای ارمنی درسده‌های سوم تـا هفتم میلادی نه‌تنها به رابطهٔ‌اقتصادی و فرهنگی‌ایران وارمنستان‌بلکه به فرهنگ مردم‌ارمنستان نیزلطمه‌ای‌فراوان واردآورد ومردم ارمنستان را ازفرهنگ و گذشتهٔ چندین هزار سالهٔ خود جدا کرد .

بنابراین دربررسی فعالیت کلیسای ارمنی و روحانیان مسیحی نمیتوان سیاست‌آنانرا درپیروی از امپراطوری رم شرقی و خصومت با ایران نادیده انگاشت .

مطالعهٔ‌آثار خورنی تاریخ نگارمشهور ارمنی نیز از این قاعده مستثنی نیست .

گرچه درنوشته‌های موسی‌خورنی نزدیکی او با امپراطوری رم شرقی وخصومت‌وی با شاهنشاهی‌ساسانی‌تا حدی مشهود است ، ولی با اینهمه کتاب تاریخ او متضمن اسناد ومدارك مهمی ازآن روزگار و روزگار پیش ازآن است .

۲ ـ زندگی موسی‌خورنی

دربارهٔ زندگی وشرح احوال موسی خـورنی مأخذ دست اولی وجود دارد که متأسفانه بسیار ناقص وآشفته است. معاصـران وی از او کمتر یاد کرده‌اند وآنچه که بعدها نوشته شده دارای ارزش تاریخی نیست. این نیز

خود مایه مباحثات واختلاف نظرهای فراوان دربارهٔ زندگی و شرح‌احوال موسی خورنی شده است.

مطمئن‌ترین مأخذ دربارهٔ موسی خورنی همان کتاب «تاریخ‌ارمنستان» اواست که مؤلف گاه وبیگاه سخنی ازخودآورده‌است.

موسی خورنی درده خورنک[٢٤] از استان تارون[٢٥] در غرب ارمنستان پا بعرصه وجود نهاد. ازاینرو وی خورنی وبقول ارمنیان خورناتسی[٢٦] لقب یافته است.

برخی از پژوهندگان با تکیه به کتاب «تاریخ استان سیونیك» نوشته استپانوس‌اوربلیانی مورخ سدهٔ‌سیزدهم‌میلادی یادآورشده‌اند که‌ده‌خورنگ دراستان سیونیك قرار داشته و موسی خورنی استان مذکور را خوب می‌شناخته است.

برخی زادگاه اوراسیونیك دانسته‌اند[٢٧]. ولی این‌نظر چندان مقرون به حقیقت نیست. زیرا مورخانی که نزدیك به زمان او می‌زیستند اغلب وی را موسی‌تارونی(بزبان ارمنی موسس تارونتسی[٢٨]) مینامیدند وتارون‌دوراز ناحیه سیونیك نهاده شده‌است.

تاریخ دقیق ولادت موسی خورنی برما روشن نیست. گمان میرود که وی حدودآغاز سدهٔ پنجم میلادی تولدیافته باشد.

خورنی پس از پایان تحصیل در کلیسای افس[٢٩] به سال ٤٤١ میلادی وهمراه گروهی جهت آموختن دانش به شهر اسکندریه رفت . هرگاه چنین پنداریم که وی درآنزمان حدود بیست تا بیست و پنج سال داشته،آنگاه

24— Khoronk 25— Taron

26 · Khorenatsi

27— Malakhasiants: K. Probleme Moiseia Khorenskogo, Erevan, 1940, P. 145.

28— Movses Taronetsi

29— Efes

میتوان زمان تولـد موسی خورنی را حدود سالهای ۴۰۵ - ۴۱۰ میلادی دانست .

در بارهٔ منشاء اجتماعی مـوسی خورنی آگهی دقیقی در دست نیست . آکادمیسین آبگیان بر آنستکه «خورنی و همـدرسانش از مردم بی‌چیز بودند» [۳۰]. نوشتهٔ موسی‌خورنی تااندازه‌ای مؤید این نکته‌است. وی در کتاب «تاریخ» خویش دربارهٔ یاران ودوستانش مینویسد که آنها «به نیازمندی و مسکنت خو گرفته‌اند» [۳۱]

موسی خورنی تحصیلات مقدمـاتی را در مدارس محلی فرا گرفت . در این مدارس کتابهای مذهبی، خط وزبان یونانی، حساب، نجوم واحکام آن، گاه شماری وسایر علوم تدریس میشد.

موسی خورنی پس‌از پایان تحصیلات مقدماتی به‌واگارشاپات [۳۲] پایتخت ویکی از مراکز عمدهٔ فرهنگی ارمنستـان رفت وبه ادامه تحصیل پرداخت او بدون صرف مساعی و کوشش بسیارتوانست درمدرسه به فراگرفتن علم و دانش اشتغال ورزد.

موسی خورنی درهمان مدرسه ازشاگردان مسروپ ماشتوتس [۳۳] بنیاد- گذار خط و کتابت ارمنی وساهاك پرتوه بود [۳۴].

30– M. Abegian: Istoriia drevnearmianskoi literatury. Kn. 1, Erevan 1944, P. 252.

31– M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Kn. II, 92.

32– Vagarshapat

۳۳- مسروپ ماشتوتس شاگردان بسیاری داشت که از آنجمله‌اند یزنیك کوخباتسی Eznik Kokhebatsi ، کـوریـون Koriun ، اوانس‌اکـی خیاتسی - Ovanes Ekikhiatsi ،اوسپ‌پاخناتسی Osep Pakhenatsi ، گووندوانا ندتسی Gevond Vanandetsi ، اردزان‌ارتسرونی Ardazan Artseruni، اووانانا ماندا کونی Ovanana Mandakuni ، تازارپاربتسی Gazar Parbetsi ، یقیشه Eghishe ودیگران.

34– Sahak Parteva

خورنی درمدرسه واگار شاپات چندسال به تحصیل پرداخت. گمـان میرود خورنی جز آموختن قواعد مذهبی و آئین کلیسائی بفرا گرفتن علوم طبیعی، فلسفه، وزبانهای یونانی و آشوری نیز مبادرت ورزید.[۳۵] سالهای تحصیل در واگار شاپات[۳۶] سبب شد کـه موسی خورنی سخت تحت تأثیر محیط کلیسای ارمنی وسیاست آن قرار گیرد. درمدارس کلیسائی ارمنی یکی ازکارهای عمده ترجمهٔ کتابهائی اززبان یونانی(زبان حاکم ورائج امپراطوری رم شرقی) وزبان آشوری بود. مسروپ ماشتوتس وساهاك پرتوه گروهی از شاگردان خود از جمله موسی خورنی را به اسکندریه فرستادند.

بنا به نوشته موسی خورنی اعزام محصل به اسکندریه به سال ۴۳۱ میلادی پس ازتحصیل در کلیسای افس صورت گرفت. خورنی ویارانش ازراه سوریه به اسکندریه رفتند. آنان در سوریه از ادسا[۳۷] (الرها) که یکی ازمراکز مهم علمی و کلیسائی خاور نزدیك ودارای کتابخانه‌ای بزرگ بود دیـدن کردند. آنان در ادسا مدتی نوشته‌های موجود را مورد مطالعه قرارداد‌ندو ازآنجا به فلسطین و اورشلیم وسپس به اسکندریه رفتند.

خورنی درباره‌ٔ سفرخود وطبیعت مصر چنین می‌نویسد : «به کندی میرفتیم تا به مصر رسیدیم . سرما و گرماوسیلاب وخشکی مصر خارج ازاندازه نیست. مصر در بهترین نقاط جهان قرار گرفته ودارای همه گونه محصول است. شط نیل نه‌تنها چون دیواری ازمصر محافظت میکند ، بلکه همه گونه محصول به آن سرزمین ارزانی میدارد . . . در اینجا شهر بزرگ اسکندریه بشکلی مناسب و صحیح دراقلیمی بسیارخوش میان دریا ودریاچه‌ای مصنوعی بنیان یافته است[۳۸]

35– A. Movsesian: Ocherki po istorii armianskoi shkolii pedago - giki. Erevan, 1953, P. 39.

36- Vagarshapat (این شهر باید همان اچمیادزین کنونی باشد)

37– Edessa

38– M. Khorenatsi: «Istoriia Armeii». Chast III, 62, perevod N. Emina, SPB, 1893.

اسکندریه یکی‌از بزرگترین‌مراکز فرهنگ هلنی‌بود. کتابخانهٔ‌مشهور اسکندریه دارای بیش ازهفتصد هزار جلد کتاب ونسخهٔ خطی به‌زبانهای یونانی، رومی‌وزبانهای خاوری ازدوران‌باستان‌تاآن‌روزگار‌بود.اسکندریه تا مدتی دراز مشعلدار علم وفرهنگ بشمار می‌رفت.

اسکندریه بهنگام تحصیل موسی خورنی درخشش پیشین خود را از دست داده‌بود. نمایندگان قشری مسیحیت که کیریل اسکندرانی در رأس آنان‌قرار داشت نسبت به‌همهٔ اندیشه های مغایر آئین مسیح بی تابی نشان می‌دادند. با اینهمه اسکندریه همچنان به صورت مرکزی علمی باقی‌بود.

خورنی و یارانش چندسال در اسکندریه اقامت داشتند. از استادان خورنی آگاهی‌نداریم. تنها از نوشتهٔ‌خود او چنین بر می‌آید که استادش فیلسوفی از فیلسوفان نوافلاطونی بوده است. خورنی نامی از معلم خودنبرده‌است. شاید استاد او المپیادورفیلسوف مشهورآن روزگارباشد[۳۹]

خورنی ویارانش در اسکندریه به‌فراگرفتن زبان یونانی، فن‌خطابه، اساطیر فلسفه وحکمت و علوم دقیقه اشتغال داشتند.

خورنی پس از پایان تحصیل از اسکندریه به‌آتن رفت. بهنگام سفر دریائی طوفانی برخاست و کشتی اورا به کرانه‌های ایتالیا برد. وی چندی درشهر رم سکنی گزید و سپس به‌آتن رفت. زمستان را در آتن گذرانید و هنگام بهار عازم قسطنطنیه شد وازآنجا به‌ارمنستان باز گشت.

در روزگارخورنی بسیاری ازجوانان ارمنی برای‌آموختن علم ودانش به‌اسکندریه میرفتند. نوشته‌ای خطی دراین باره بجا مانده که درآن چنین

۳۹- Olympiador - دراسکندریه از دو المپیادور بعنوان فیلسوف یاد شده است. یکی المپیادور بزرگ که درسدهٔ پنجم میلادی می‌زیسته واز پیروان مکتب‌ارسطو بوده است. دیگری المپیادور کوچك که نماینده مکتب نوافلاطونیان اسکندریه بوده است. این فیلسوف بعدها تعاسیر نوافلاطونیان را دربارهٔ فلسفهٔ افلاطون و ارسطو مردود شناخت. وی کتابی تحت عنوان زندگی‌افلاطون «Vita Platonis» به رشته تحریر کشید.

آمده است : « آنها والدین و خویشان و زندگی و مال را با دیدهٔ حقارت نگریستند ودر پی کسب دانش بسوی معبد علم ودانش شتاب کردند و باکار خستگی ناپذیر خویش دانش وفلسفهٔ سوفسطائیان را آموختند ... وسپس با شادکامی فراوان به سرزمین خویش باز گشتند و به اشاعهٔ علم ودانشی که اندوخته بودند پرداختند».[٤٠]

درنسخه‌های خطی ارمنی مطلبی هست که نشان میدهد موسی خورنی وداوید شکست ناپذیر به‌سال ٤٥١ میلادی ، هنگام اقامت در قسطنطنیه به‌مجلس مباحثهٔ دانشمندان بزرگ آن شهر رفتند وبر آنان پیروزی یافتند.

بنا برروایت مذکور مارکیانی امپراطور بیزانس(٤٥٠-٤٥٧ میلادی) نیز دراین مباحثه حضورداشت. امپراطور که اززیبائی سخن ومنطق خورنی به‌شگفتی اندر شده بود وی را مخاطب قرارداد وچنین گفت : « ای موسی، سخن تو همچون سخنان خطیبان باستان زیبا است تو بااین مباحثه شهرتی فراوان برای خویشتن کسب کرده‌ای» [٤١]

خورنی ویارانش پس ازسال ٤٤٠ میلادی‌به‌ارمنستان باز گشتند. درآن زمان‌ماشتوتس وساهاك پرتوه استادان خورنی درقید حیات نبودند.

پس‌ازباز گشت کسی‌به‌استقبال آنان‌نشتافت‌ویادی‌ازایشان‌نکرد. خورنی درکتاب تاریخ خود درفصلی زیر عنوان « اشک» چنین مینویسد:

«آنان باچه امیدی به‌میهن باز گشتند . میخواستند استادان خویش را بادانشهائی که‌اندوختند شادمان کنند.شتاب‌داشتندتازودتر به‌خانه‌باز گردند. امیدشان آن بود که همه پای بکوبند و ترانه‌های شادی آفرین بخوانند و خرسندی کنند.ولی‌بجای خرسندی میگریم وبر گورستان اشک‌میریزم »[٤٢]

40 - G. Zarbanelian: Armianskie perevody. Venetsia, 1880 P. 397.
41 — G. Zarbanelian. Istorii drevnearmianskoi literatury. Venetsia, 1895, P. 331.
42 - M Khorenatsi: «Istoriia Armenii» chast III, 68. Perevod N. Emina, SPB, 1893.

خورنی بااندوهی بس فراوان چنین نوشت : « حال چه کسی دانش‌مارا قدرشناسی خواهد کرد؛ چه کسی از توفیق من که شاگرد آنان بودم مسرور خواهد شد؛ چه کسی بهنگام دیدار محبت پدرانه به فرزند خویش خواهد نمود» . [۴۳]

خورنی و یارانش در ارمنستان مورد تعقیب قرار گرفتند . وی درهمان فصل « اشک » گله میکند از اینکه کلیسائیان سازشکار بیزار از دانش و فرهنگ « مارا خوارمایه میدارند و چون ناپایدارانی بی‌بهره ازدانش مارا بدیده حقارت مینگرند وازمادوری میجویند .» [۴۴]

خورنی پس از بازگشت به‌آموزش جوانان و کوششهای علمی وادبی و ترجمهٔ نوشته‌ها اززبان یونانی پرداخت .

تألیفات و ترجمه‌هائیکه از خورنی و یارانش بجا مانده نشانهٔ احاطه برعلوم ووسعت نظر آنانست.

خورنی رفته رفته مورد احترام سیاستمداران روزگارخود واقع شد و چندی ازبازگشت او به‌ارمنستان نگذشت که ازسوی ساهاك باگراتونی[۴۵] که یکی از اشراف بزرگ ارمنستان بود مأمور نگارش تاریخ ارمنستان شد. گیوت کاتولیکوس [۴۶] (۴۶۱–۴۸۷ میلادی) که ازدوستان خورنی بود ویرا به‌سمت اسقف دیر باگروان [۴۷] منصوب کرد . [۴۸]

دریکی ازنسخه‌های خطی‌قدیمی مطلبی اززبان مردم دربارهٔ ملاقات خورنی باگیوت‌کاتولیکوس آمده است. درمتن مذکور چنین‌یادشده است: «خورنی که‌از پشتیبانی‌مادی‌ومعنوی کسی برخوردارنبودبه‌یکی‌ازروستاهای ناحیه‌واگارشاپات‌رفت ودرمدرسه ده به‌تعلیم و تربیت کودکان‌پرداخت.روزی

۴۳– ر. ك به‌پاورقی۴۲ همین مقاله

۴۴– همان پاورقی ۴۲

45– Sahak Bagratuni 46– Giut Katolikos

۴۷– (شاید این نامی پارسی وبغ‌روان باشد) Bagreven

48– Stefan Asohik: Obshchaia istoriia. SPB, 1885, P. 53.

گیوت کاتولیکوس به آن روستا رفت. روستائیان به استقبال او شتافتند. معلم پیر و بی‌چیز ده نیز درمیان آنان بود. حاضران خواستند بافتخار میهمان سخنی بگویند. جملگی از معلم خواستند تا سخنی چند برزبان آورد. او نخست امتناع کرد ولی سپس خواهش حاضران را پذیرفت و بدون آماد گی سخنانی ایراد کرد که موجب شگفتی کاتولیکوس شد. از حاضران پرسید که این مرد کیست، گفتند او موسی خورنی است. کاتولیکوس یار دیرین را بازشناخت و اورا در کنف حمایت خویش گرفت و بمقام استادی روحانی برگمارد[۴۹].

دوران پیری موسی خورنی بی‌لطف و درخششی سپری گشت. او در نامه‌ای که به واهان مامیکونیان و قازار پارتبسی نوشت از کشیشان بی‌خرد اچمیادزین[۵۰] که اورا مورد پیگرد قرارداده نوشته‌هایش را توقیف کرده بودند گله کرد. خورنی در نامه نوشته بود که کشیشان اچمیادزین خود او را نیز تبعید کرده‌اند.

قازار پارتبسی در کتاب تاریخ ارمنستان در بارهٔ دشمنی کشیشان با خورنی چنین نوشت: «کشیشان از روی تعصب و نادانی خودرا بصورت گروهی مجزا در آورده‌اند. آنها مدتی درازباوی (موسی خورنی) به دشمنی پرداختند و عاقبت شرمنده شدند و ریاکارانه اورا بمقام اسقف ارتقاء دادند وسپس مسموم ومقتولش نمودند. او بهنگام مرگ کشیشان وخادمان کلیسارا لعن و نفرین کرد»[۵۱].

در بارهٔ کتاب تاریخی موسی خورنی میتوان گفت که این کتاب در آخرین سالهای زندگی او نوشته شده است. این نکته از نامه موسی خورنی به ساهاك باگراتونی روشن میشود. وی در نامهٔ خود چنین عنوان کرده که سخت سرگرم کار ترجمه است. وی خواست تا بپایان رسانیدن کتاب مزاحمتی برای

۴۹– قاطرچیان، Katrchian: برگزیده‌ها (ر. ش. به مجله «Andes amsorea» سال ۱۸۸۷ ص ۱۱).

50– Echmiadzin

51– Gazar Parbetsı. Istoriia Armenii. (na grabar. iaz.), Echmiadzin, P 202.

اوفراهم نیاورند. ازاین نامه چنین برمیآید که خورنی کتاب تاریخ خود را حدود سالهای ۴۸۰–۴۸۲ میلادی پیش از قتل ساهاك باگراتونی (۴۸۳ میلادی) بپایان رسانید. گمان میرود روزگار موسی خورنی اندکی پس ازپایان کتاب سپری شده باشد. ساموِل انتسی[52] مرگ موسی خورنی را سال ۴۹۳ میلادی ذکر کرده است.

نسخه‌های خطی آثار وتألیفات موسی خورنی بشکل اصلی باقی نمانده است. آنچه که از نوشته‌های او شناخته‌شده نسخه‌های خطی است که ازسده‌های میانه برجا مانده است. قدیمترین نسخهٔ خطی ازتاریخ ارمنستان نوشته موسی خورنی متعلق به سدهٔ پانزدهم میلادی است. تنها یك بخش از کتاب تاریخ اودردست است که گفته میشود متعلق به سدهٔ دهم میلادی است.

نساخان طی قرون واعصار در کتاب تاریخ اودست بردند وهریك مطلبی موافق اندیشه‌های روزگارخویش بر آن افزودند.

برخی از پژوهندگان اروپا که ازدگرگونیهای کتاب تاریخ ناآگاه بودند وزبان گرابار (زبان باستانی ارمنی) را نمیدانستند. بیشتر به ملحقات واضافات تکیه میکردند. برخی نیز درقدمت کتاب تاریخ نوشته موسی خورنی تردید روا میداشتند[53].

اظهار نظر خاورشناسان سبب شد که برخی ازدانشمندان ارمنی نسخه‌های خطی کتاب خورنی را بادقت بیشتری بررسی کنند. درنتیجه نسخه خطی دیگری حاوی قطعات قدیمی ارزشمندی از کتاب او بدست آمد. مطالعات وبررسی‌های مجدد

52– Samvel Anetsi

۵۳– درمیان خاورشناسان اروپا از Korza ، Gutshmidt ، Korier ودرمیان ارمنیان همداستان باآنان از Dadbashian ، A . Garagashian و A . G.Khalatian ودیگران را میتوان نام برد.

سبب شد که اظهارنظرهای برخی ازپژوهندگان غرب مردود شناخته‌شود.[۵۴]

درجریان پژوهشهای‌نوین بازچیستانی که مربوط به‌نسخهٔ‌ارمنی‌جغرافیا نوشتهٔ‌موسی‌خورنی بود روشن گشت. آکادمیسین مانا ندیان[۵۵] وبرخی‌دیگر ازدانشمندان باتکیه به‌رویدادهای جداگانه‌ای که در کتاب «جغرافیا» آمده است کوشیدند تاروز گارزندگی‌موسی‌خورنی‌راروشن کنند.ضمن‌پژوهشهای متعدد ومقابله بیش‌از چهل نسخهٔ خطی معلوم شد که مؤلف این کتاب موسی خورنی نبوده بلکه آنانیا شیراکانسی[۵۶] دانشمند ارمنی سدهٔ هفتم میلادی بوده است. بدین روال کلیهٔ دلائل و اظهارنظرهای منتقدان خورنی درزمینه کتاب جغرافیای او مردود شناخته شد.[۵۷]

درضمن از چند سال پیش درنواحی مختلف ارمنستان نسخه‌های خطی حاوی اسناد وبرخی داستانها بدست آمده که مؤید صحت نوشته‌های موسی خورنی است.

۳- تألیفات موسی خورنی

ازآثار وترجمهٔ نوشته‌های موسی خورنی‌آنچه که تا زمان ما بجا مانده بسیار اندك است و ازحدود شش نوشتهٔ وترجمه تجاوز نمیکند. در ضمن نسخه‌های خطی بنام خورنی باقی مانده که مورد تردید است.

۵۴- ر.ش. به‌کتاب «S. Malakhasian» زیرعنوان «درباره موسی خورنی» که به سال ۱۹۴۰ درایروان به‌چاپ رسیده است. و کتاب «تاریخ ادبیات باستان ارمنی» نوشته M. Abegian، جلد یکم فصل مربوط به‌موسی خورنی چاپ ارمنستان که بـه سال ۱۹۴۴ انتشار یـافته و کتاب «فـرهنگ نامهای خاص ارمنی» نوشته G. Acharian جلد سوم، بخش مربوط به موسی خورنی که به‌سال ۱۹۴۶ در ایروان بچاپ رسیده است

55 – Manandian

56 – Anania Shirakatsi

۵۷- دراین باره ر. ش. به نوشته A. Abramian درباره نویسنده کتاب «جغرافیا» منسوب به موسی خورنی، ایروان، ۱۹۴۰.

یکی‌از نوشته‌های منسوب به‌موسی خورنی «کتاب‌هری» است که گویا خورنی آنرا برای یکی از شاگردان خود بنام تئودوروس[۵۸] نوشته است. این کتاب شامل درسهائی از فن خطابه است.

(کتاب‌هری) شامل ده فصل است. دراین فصلها قواعد اصلی‌بیان‌زیبا و فکرمنطقی ذکرشده است. دربارهٔ هریك از قواعد چند مثال ارائه شده که بیشتراز نوشته‌ها ونظرات خطیبان یونانی چون‌الیفانتین (سده یکم میلادی) و هرموژن (سده دوم میلادی) است.

میتوان چنین پنداشت که خورنی درفن خطابه آثار دیگری نیزداشته است. ذکراین نکته ضروراست که درادبیات ارمنی باستان خورنی بعنوان «استاد بزرگ فن‌خطابه» و «پدرفن خطابه» شهرت داشته است.

درنسخه‌های‌خطی‌ارمنی ازموسی‌خورنی بعنوان فیلسوف نیزیادشده‌است مورخان بزرگ ارمنی قازارپاربتسی و استفانوس‌اسوهیك او را فیلسوف نامیدند.

فهرستی از برخی‌آثار فلسفی موسی‌خورنی بجا مانده است که عبارتند از: «بررسی موسی، ده قاطیغوریاس ارسطو، مسائل یووانالا[۵۹]، پاسخهای موسی، قواعد ارمنی، فلسفهٔ داویدشکست‌ناپذیر، بررسی منطقی‌مسائل‌مورد اختلاف فلاسفه یونانی مکتب ملیتوس وفیلسوف‌ارمنی‌موسی‌آتنی[۶۰] و آثار دیگری که متأسفانه تاکنون‌ازجانب متخصصان، مورخان وفیلسوفان‌ارمنی مورد پژوهش قرارنگرفته‌است.

موسی‌خورنی در بارهٔ سه موضوع مذهبی «آفرین به‌گروه دوشیزگان

58— Theodoros

59— Iovanala

۶۰— ر. ش. به نسخهٔ خطی ماتناداران، انستیتوی پژوهش نسخه‌های خطی جمهوری شوروی ارمنستان شماره ۱۷۴۶، ص ۱۸۴a-۱۸۸b، شماره ۶،۰۹۷ ص۳۶۵a — ۳۷۶b، شماره ۱۹۶۴، ص ۲۱۳a-۲۱۶b.

ریپسیمه»[۶۱] «تاریخ گروه دوشیزگان ریپسیمه» و «نیایش ویژهٔ خداوند» نیز نوشته‌هائی دارد گمان میرود خورنی اینها را درسالهای پیری و پس از انتصاب به‌مدارج روحانی کلیسائی نوشته باشد.

نسخه‌ای از مباحثات دستوری دیونیس ترا کیه‌ای نیز به‌امضای موسی خورنی باقی مانده است (دیونیس ترا کیه‌ای مؤلف سدهٔ دوم میلادی است. قواعد او اصولی بسیار جالب در زمان خود و نیز در روزگار هلینسم بشمار است. این نوشته به‌بسیاری از زبانها ترجمه شده است[۶۲]، کتاب دستور قواعد دیونیس ترا کیه‌ای درسدهٔ پنجم میلادی بزبان ارمنی ترجمه شد. چندتن از مؤلفان ارمنی نظرخود را دربارهٔ این کتاب نگاشته‌اند.[۶۳]

وجود این کتاب و اظهار نظر متعدد دربارهٔ آن نمودار روشنی از سیاست امپراطوری رم شرقی و کوشش پیروان آن جهت قطع رابطهٔ فرهنگی مردم ارمنستان با گذشتهٔ آنها است. تدوین قواعد دستوری نوین گرچه کوششی علمی بوده ولی این کوشش صرف قطع رابطهٔ فرهنگی مردم ارمنستان با گذشتهٔ خویش و تبعیت آن ازسیاست جدید امپراطوران رم شرقی بوده است. از اینرو فعالیتهای علمی موسی خورنی را نمیتوان خدمتی واقعی به مردم ارمنستان محسوب داشت. درضمن ذکر این نکته نیز ضرور است که سیاست خدمتگزاران خویش را نیز پدید می‌آورد و اگر موسی خورنی نمی‌بود دیگران به‌این کار می‌پرداختند.

از میان ترجمه‌های موسی خورنی از زبان یونانی به ارمنی «خطابه‌های گریگور نازانزین»[۶۴] «و زندگانی اسکندر» را میتوان نام برد.

61 Ripsime

62– N. Adonts: Dionisii Frakiiskii i armianskie tolkovateli. SPB, 1915, P. 1-5.

۶۳– ازمؤلفان مذکور Mamber Vertsanoh (سده پنجم میلادی) داوید شکست ناپذیر (سدهٔ پنجم میلادی)، موسی خورنی (سدهٔ پنجم میلادی)، Stepanos Siunetsi (سدهٔ هشتم میلادی)، Amam Areveltsi (سدهٔ نهم میلادی)، Grigor Magistros (سدهٔ یازدهم میلادی) را میتوان نام برد.

64– Grigor Nazanzin

گریگور نازانزین یکی از روحانیان درآغاز نفوذ آئین مسیح بود. درجهان مسیحیت «خطابه‌های» اورا مهمترین آثار آئین ارتد کس می‌شمارند. از اینرو روحانیان و خادمان کلیسای ارمنی نوشته‌های اورا به‌زبان ارمنی ترجمه کرده‌اند.

در کتاب « زندگی اسکندر» که نمونه‌ای ادبی ازاسرائیلیات است .از شخصی بنام کالیسفن[٦٥] دروغین سخن رفته است . این کتاب حاوی مطالبی دربارهٔ لشکر کشی اسکندر مقدونی به‌خاورزمین است که درآن نکته‌های درست با مطالب عامیانه و افسانه‌ای درهم آمیخته است . درروزگار باستان کتاب «زندگی اسکندر» مشهوربودوبه زبانهای بسیاری ترجمه‌شد . موسی خورنی نخستین کسی بود که به این کتاب توجه کرد و آنرا به زبان ارمنی ترجمه‌نمود. ترجمهٔ خورنی بعدها ازسوی مؤلفان‌متأخر ارمنی تصحیح وتکمیل شد.

برجسته‌ترین نوشته موسی خورنی کتاب «تاریخ ارمنستان» است که‌درسالهای ٤٨١-٤٨٢ میلادی بنا بدستور ساهاك باگرانونی که از اشراف و بزرگان ارمنستان بود برشته تحریر کشیده‌شد ساهاك باگراتونی ازمخالفان ایران و یکی ازسازمان دهندگان شورش ارمنیان علیه شاهنشاهی ساسانی درسالهای ۸۰-۹۰سدهٔ پنجم میلادی و ازمرزبانان ارمنستان بود .

بدیهی است کتاب «تاریخ ارمنستان» که‌بدستور ساهاك باگرانونی نگاشته شده نمیتواند ازاغراض سیاسی برکنارباشد. ازاینرو باید نوشته‌های موسی خورنی را باقید احتیاط تلقی کرد، ولی بهرتقدیر درآن مطالب وآگهی‌های جالبی نیزمیتوان یافت .

«تاریخ ارمنستان» نوشته موسی خورنی شامل سه‌بخش‌است: بخش یکم زیرعنوان « ارمنستان بزرگ» ، بخش دوم « تاریخ گذشتگان میانه» وبخش سوم زیرعنوان «پایان تاریخ سرزمین‌ما» است .

65– Kalisfen

بخش نخستین کتاب با نامهٔ موسی خورنی به ساهاك باگراتونی آغاز میشود، او در این نامه ازباگرانونی که نگارش تـاریخ ارمنستان را بوی سپارد قدردانی میکند. خورنی مینویسد: «ساهاك باگراتونی باآغاز اینکار یادگاری ابدی ازخود برجای نهاده‌است» . [۶۶]

موسی خورنی کسانی را که نسبت به روشن ساختن تـاریخ شاهان و شاهزادگان بی اعتنا هستند و به نگارش تاریخ ارمنستان توجهـی ندارند ملامت میکند .

خورنی ناریخ ارمنستان را با روشن ساختن ریشه های قـومی ارمنیان آغازمیکند. ولی برخورد او بـه این مسئله غیرعلمی و بر پایه داستانهـای افسانه‌ای‌است موسی‌خورنی‌پیدایش مردم ارمنستان‌را بانام دوتن‌ازقهرمانان باستانی قوم ارمنی « هایك » [۶۷] و « آرام » [۶۸] مربوط میکند. او با تکیه به گفته های عامیانه میکوشد نام «های»[۶۹] را بانام «هایك» ونام «ارمن»[۷۰] رابا نام «آرام »مربوط سازد . ولی اکنون دیگرنادرستی وجه تسمیه موسی خورنی براهل علم واضح وروشن شده‌است.

در نوشته های خورنی کوششی غیر علمی برای پدید آوردن تـاریخ ارمنستان مشهود است . خـورنی در کتـاب خود از نخستین روحانیان و فرمانروایان ارمنستان با احترام فراوان یاد کرده‌است . خورنی ازقول آنان مطالبی نگاشته که نادرست، عامیانه وفاقد ارزش علمی‌است

بنا به‌نوشتهٔ خورنی نخستین شاه ارمنستان پارویرسکائوردی[۷۱] بود که بهنگام پادشاهی ساردانا‌پالا [۷۲] شاه کلده و آشور (سدهٔ هفتم پیش از میلاد) برسرزمین‌ارمنستان فرمانروائی‌داشت.

66– M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 1, SPB, 1893.

67– Haik 68– Aram 69–Hai

70– Armen

71– Paruir Skaordi 72– Sardanapala

درنخستین بخش کتاب تاریخ آگهی‌های جالبی از روابط ارمنستان با ایران ودیگرسرزمینهای همجوارمیتوان یافت صحائفی ازاین کتاب در بارهٔ رابطهٔ ارمنستان با ماد، پارس و آشور است. مطالبی که دربارهٔ آرای [۷۳] زیبا، فرمانروای ارمنستان وشمیرم (سمیرامیس یاسمیرامید[۷٤] ملکه آشور در کتاب‌خورنی آمده گرچه عامیانه وافسانه‌ای بنظرمیرسد ولی با این همه جاذب وزیباست. در کتاب خورنی از سنگنبشته‌های کنار دریاچهٔ وان[۷۵] نیزسخن رفته است که بایدآنرا قدیمتربن آگهی در بارهٔ کتیبه‌های مذکور دانست. خورنی‌این کتیبه‌ها را ازسمیرامیس ملکه‌آشوردانسته‌است.

خورنی‌ضمن نگارش تاریخ باستان‌بخش‌عمده‌ای را به‌فرمانروائی‌سلسله ایراوانیان یا هایکازیان [۷٦] اختصاص داده است. ایروانیان یا هایکازیان پیش ازآرتاشس که دولت واحد ومتمرکزی درارمنستان پدیدنیامده بودبر این سرزمین فرمانروائی داشتند. دربارهٔ فرمانروائی ایروانیان برارمنستان آگهی‌هائی‌ازهرودوت‌وگزنفون نیزموجوداست. ولی‌این آگهی‌هابسیارناقص ونارساست.

بخش دوم کتاب «تاریخ ارمنستان» زیر عنوان تاریخ گذشتگان میانه» است. این‌بخش‌شامل‌تاریخ‌ارمنستان‌درروزگارفرمانروائی‌دودمان‌آرتاشسها وارشکیان است.

این‌بخش ازلشکرکشی اسکندرمقدونی به‌خاور (۳۳۱-۳۳۳) پیش از میلاد) آغازشده‌است. خورنی‌ضمن‌بحث ازپادشاهان‌سلسله ارتاشسیان آگهی های گرانبهائی‌ازروز گارفرمانروائی‌آرتاشس‌یکم[۷۷] (۱۸۹-۱٦۰ پیش‌ازمیلاد) تیگران دوم[۷۸] (۹٦-۵۵ پیش‌از میلاد) وارتـاوازد دوم [۷۹] (۵۳-۳٤ پیش از میلاد) بدست میدهد.

73— Ara
74— Shamiram, Samiramis, Samiramid
75— Van
76— Haikaz
77— Artashes
78— Tigran
79— Artavazd

خورنی در بخش دوم کتاب بتفصیل از ارشکیان سخن رانده‌است. او این بحث را از تیرداد یکم[۸۰] آغاز میکند و اورا واهارشاك[۸۱](وه‌ارشك) مینامد سپس به‌روابط ارمنیان واشکانیان حتی در دورانی که ساسانیان بر ایران فرمانروائی داشته‌اند اشاره میکند.

خورنی دراین بخش ازپذیرش آئین مسیح درارمنستان وتبدیل آن‌به کیش‌رسمی سرزمین مذکور ونقش تیردادسوم و گریگور روشنگر در این زمینه بحث کرده است.

خورنی رویدادهای روزگار خودرا بتفصیل در بخش سوم کتاب آورده است. اوازاستادان خود مسروپ ماشتوتس وساهاك پرثوه با سپاس واحترام بسیارسخن گفته است.

آخرین‌سالی که خورنی در کتاب خوداز آن بحث کرد رویدادهای‌سال ۴۸۲ میلادی‌است که آرتاشس آخرین‌پادشاه‌دودمان ارشکیان‌ازفرمانروائی ارمنستان شرقی‌بر کنارشد واین‌سرزمین زیر نظر فرستادگان شاهنشاهان ساسانی اداره گشت.

از نوشته‌تووما آرتسرونی[۸۲] مورخ سدهٔ پنجم میلادی چنین برمیآید که موسی‌خورنی بخش چهارم کتاب رانیز که شامل رویدادهای زمان او بود برشته تحریر کشید که شامل رویدادهای زمان فرمانروائی زنون[۸۳] امپراطور رم شرقی (۴۷۴ – ۴۹۱ میلادی) نیزبوده است. متأسفانه این‌بخش ازنوشته موسی خورنی تاکنون بدست نیآمده است. برخی ازخاورشناسان شهادت آرتسرونی را خطا شمرده‌اند. شاید چنین باشد و شاید کتاب خورنی بخش چهارمی نیز داشته ولی مفقود شده است. بهر تقدیر دلیل روشنی‌برردمدعای تووماآرتسرونی نمیتوان یافت.

۴ـ اندیشه‌های موسی‌خورنی:

موسی‌خورنی نخستین مؤلف ارمنی‌بود که تاریخ ارمنستان رااز دوران

80– Tradt
81– Vaharshak
82– Tovma Artsruni
83– Zenon

پیش‌از تاریخ تاروزگار خویش برشته تحریر کشید. از این رو ویـرا «پدر تاریخ ارمنستان» نام‌داده‌اند. خورنی برمبنای مطالعه‌اساطیر ارمنی ومآخذ دست‌اول یونانی به‌گردآوری مطالبی درزمینه تـاریخ ارمنستان پرداخت. اوبابرخوردی نقادانه به‌روشن ساختن صحت‌وسقم اسناد ونوشته‌های تاریخ ومقابله آگهی‌ها وربط دادن‌آنها بیکدیگر پرداخت و منظره‌ای کم وبیش روشن پدیدآورد

آکادمیسین مالاخاسیانتس‌ضمن بحث دربارهٔ‌کارپرزحمت خورنی‌نوشت: «خورنی‌چون پرنده‌ای که بانوك خویش ساقه وعلفهـای خشك راگرد میآورد وبرای‌جوجگان خودلانه‌میسازد، اسنادومدارك گونه گون وجسته‌و گریخته رااز نواحی مختلف گردآورد وباتوانائی واستعداد ذاتی‌آنانرا بهم مربوط ساخت».[۸٤]

خورنی درتدوین کتاب «تاریخ ارمنستان» ازآثار بیش‌از چهـل مؤلف استفاده کردوآگهی‌های تاریخی وشرح وتفسیر ونمونه‌ها واستنتاجات‌آنان رامورد بهره‌برداری قرارداد. گمان میرود کمتر کسی پیش‌از خورنی، چون اوتا این اندازه ازمآخذ دست اول استفاده کرده باشد.

موسی خـورنی درنگارش بخش یکم کتاب «تاریخ ارمنستان» ازآثار مارآباس‌کاتینا[۸۵] وآبیدن[۸٦] مورخ یونانی واپیفانس قبرسی[۸۷] که درسدهٔ چهارم میلادی میزیسته ونیـز از نوشته‌های المپیادور فیلسوف اسکندرانی بهره فراوان برگرفت.

خورنی درنگارش بخش دوم کتاب از آثار مؤلفان یونانی ، مصری ، و سوریـانی چون هرودت (سدهٔ پنجم پیش ازمیلاد) پلی کراتس[۸۸] (سدهٔ‌چهارم

۸٤— ر.ش. به مقدمهٔ س.مالاخاسیانتس S. Malakhasiants برترجمهٔ کتاب « تاریخ ارمنستان» نوشتهٔ موسی خورنی.

85— Mar Abas Katina 86— Abiden 87— Epifanes
88— Polikrates

پیش ازمیلاد) یوسف فلاویوس[89] (سدهٔ یکم میلادی) و نیز از نوشته‌هـای مورخان ارمنی‌سدهٔچهارم میلادی چون آگافانگهوس[90]و فاوست‌بوزنتی[91] استفاده کرد.

در ضمن خورنی بهنگام بهره گرفتن از آثار دیگر مؤلفان نسبت به‌ـ نوشته‌های آنان برخوردی نقادانــه داشت. ولی با این همـه نوشته خورنی خالی ازنارسائی وخطای فراوان نیست نارسائی‌ها وخطاهای خورنی‌اکنون که علم تاریخ پیشرفتهای فراوان کرده محسوس تـر است . البته گناه این این‌نارسائیها برعهده خورنی‌نیست زیرا خورنی‌نیز بسبب عوامل‌عینی‌وتبعیت ازمحیط‌وشیوه‌تربیت وتفکرناگزیرازانعکاس وارائه دانسته‌ها ودریافته‌های خویش بود. معهذا بایداین نکته‌را ازنظردورنداشت که دربسیاری ازمسائل درك واندیشهٔ موسی خورنی درست‌تر ازبسیاری مورخان بوده است . دلیل روشن‌براین‌مدعا درك‌اندیشمندانه‌موسی‌خورنی‌ازکارنامهٔاردشیرپاپکان‌است.

میدانیم در کارنامهٔ اردشیر پاپکان مطالب افسانه آمیزی هست چـون خواب دیدن پاپك ، تابش نورخورشید ازپشت سرساسان، نیرنگهای کنیزك اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی و مظهر فره ایزدی یا فرکیانی که بشکل‌میش درپس اردشیر دوید و عاقبت براسب اونشست.

خورنی نکته‌های جالبی دربارهٔ کارنامه ذکرمیکند ولی درضمن‌نسبت به‌افسانه‌هائی که صورت معجزه یافته‌اند ناباوری خـود را اعلام میـدارد . ولادیمیرلوکونین ضمن بحث دربارهٔ کارنامهٔ اردشیر پاپکان نکتهٔ جالبی را ازموسی خورنی‌آورده و چنین نوشته است: « در کارنامك » و «افسانه‌های » مرسوم نیز روایتی هست که زمانی دراز پیش از « کارنامك » پدید آمده است و دست کـم چنانــکه از نوشته هــای موسی خورنی پیدا است اواسط سدهٔ چهارم میلادی ترجمه یونانی کتاب شخصی‌بنام برسمه(ابرسمه)؟ وجود داشته که مترجم‌آن خورخبد دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده

89-- Iossef Flavius 90-- Agafangehos 91-- Favestos Buzand

است این کتاب «راست‌سخن» نام‌داشت» موسی خورنی‌مینویسد : « آنچه را که برای کتاب ما ضرور است‌ازاین اثر برمیگزینیم ومطالب افسانه‌ای بیهوده چون خواب دیده پابك ، تابش نور خورشید از سر ساسان ، درباره ماه ، پیشگوئی اخترشماران که کلدیان بودند ودیگرچیزها، ونیز دربارهٔ نیرنگ دخترمغ ، دربارهٔ بره (میش) ومانندآنرا به کناری می‌افکنیم». ۹۲

خورنی ازترجمه مآخذ نادرست خودداری میورزید. اومآخذ بررسی نشده وآزمایش نشده را «بی‌معنی» و«ناقابل» می‌خواند.

اوضمن نوشتن مطالبی دربارهٔ بیانات ساهاك پرتوه درایران ،متن‌کامل آنرا در کتاب «تاریخ ارمنستان» نیاورد . البته موسی خورنی نداشتن متن کامل را دلیل‌آورده‌است. وی دراین باره چنین مینوبسد: «شاید گفته شود: بهتر بود ما در اینجا همه آنچه‌را که ساهاك بزرگ درمجمع عمومی‌پارسها گفته میآوردیم . میگوییم : همهٔ این نطق بطور کامل و دقیق بدست ما نرسیده است وما نتوانستیم‌آنرا در کتاب تاریخ خود جای دهیم.» ۹۳

نمیدانیم‌موسی خورنی‌واقعاً همه‌نطق‌ساهاك رانداشته‌ویااینکه‌بعلل‌سیاسی ازنگارش متن‌کامل‌آن خودداری ورزیده‌است؛ بهرحال‌این‌نکته‌ای است قابل بحث. شایدخورنی درواقع متن‌نطق‌ساهاك را نداشته ولی‌تربیت‌سیاسی‌او که پیروی ازسیاست امپراطوری رم شرقی میکرد وازنظرسیاسی‌نیزتابع کلیسا و بالطبع‌مخالف شاهنشاهی ساسانی بود سبب‌این‌کارشده‌است. این‌نکته‌ای است که باید درمطالعه نوشته‌های خورنی ودرك انگیزه‌های اوموردبررسی قرار گیرد .

موسی خورنی نخستین مورخ ارمنی بود که کوشید دوره های مختلف

۹۲ـ لوکونین ، و . گ : تمدن ایران ساسانی ، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا ، تهران بنگاه ترجمه ونشرکتاب، ۱۳۵۰ صفحه ۱۱.

93— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod. N. Emina, chast 3, P. 65, SPB, 1893.

تاریخ ارمنستان را بر مبنای زمان تقسیم کند و در کتاب خود بیاورد. خورنی تاریخ ارمنستان را به پنج دوره بخش کرده است که عبارتند از:

۱ - دورهٔ فرمانروائی شاهان هایك.

۲ - دورهٔ فرمانروائی آشوریان.

۳ - دورهٔ فرمانروائی دودمان ایروانیان.

٤ - دورهٔ جدال و نفاق.

٥ - دوره پادشاهی ارتاشسیان.

هیچیك از اسلاف ارمنی موسی خورنی تا سده‌های چهارم و پنجم میلادی از جمله آگافانگهوس و فاوست بوزنتی در نگارش تاریخ بـه ترتیب زمانـی توجهی نداشتند. خورنی ضمن تشریح نظر خود دربارهٔ تاریخ مینویسد: «تاریخ بدون در نظر گرفتن وقایع و ترتیب زمانی آنها کامل نیست». [٩٤]

خورنی ضمن پیروی از این نظر کوشید تا مآخذ دست اول مربوط بتاریخ سیاسی ارمنستان را طبق ترتیب زمانی مورد بررسی و پژوهش قرار دهد.

خورنی جدولی از شاهان دودمان ارشکیان از واهارشاك (وه‌ارشك) یکم تا سقوط سلسلهٔ مذکور به سال ٤٢٨ میلادی ترتیب داد. در این جدول شاهان ارمنی و رویدادهای مربوط به روزگار فرمانروائی آنان بترتیب آمده است.

نـوشته‌های مورخان ارمنی تـا روزگار خورنی فاقد استفاده دقیق از سالماری است. ولی خورنی ضمن کوشش در ترتیب زمانی روزگار پادشاهی فرمانروایان ارمنی کوشید تا زمان فرمانروائی آنانرا بازمان فرمانروائـی دیگر پادشاهان مقایسه کند. بدین‌منظور در بخش یکم و دوم کتاب «تاریخ ارمنستان» فهرستی ارائه کرد و در آن زمـان فرمانروائی شاهان ارمنی را با روزگار شاهنشان اشکانی و ساسانی و نیز امپراطوران رم شرقی و غربی مقایسه

94– M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

نمود که ازنظر تاریخ ایران در روزگار اشکانیان وساسانیان بسیارارزنده وگرانبها است.

این‌شیوهٔ برخورد موسی خورنی درتعیین زمانی رویدادها سبب شد که وی تاریخ دقیق نخستین پادشاهی تیردادسوم شاه ارمنستان را مشخص کند اوخود در این باره چنین مینویسد : «... ما ضمن پژوهشی دقیق وپی‌گیر توانستیم سال جلوس تیرداد را برتخت شاهی معین کنیم . سال جلوس او با سومین سال پادشاهی دیوکلیتین برابراست» . ۹۵

با همهٔ اینها فهرست خورنی عاری ازتشویش نیست. بویژه بخش دوران باستان که‌مورخ ازداشتن‌مأخذدست‌اول محروم بوده مشوش است. درفهرست خورنی خطاهائی‌مشهوداست. ولی هرچه رویدادها به‌زمان خورنی‌نزدیکتر شدند تاریخشان نیز دقیقتر شده است . مثلا تاریخ وقایع سالهای۲۸۷-۴۲۸ میلادی از جانب دانشمندان خاورشناس با برخی تصحیحات کوچك درست شناخته شده است . برخی ازخاورشناسان‌آن بخش از فهرست زمانی موسی خورنی راکه متعلق به روزگار فرمانروائی شاهنشاهان اشکانی است مورد تردید قرار داده‌اند . ولی گوت شمیدت تاریخ‌درگذشت شاهنشاهان اشکانی راکه خورنی در کتاب خودآورده درست دانسته است .

خورنی به رویداد ها بی اعتنا نبود . بلکه خواستهای سیاسی خویش را نیز ضمن نگارش رویدادها ارائه میکرد . خورنی درنوشته‌خود زیر عنوان «اشک» روزگار خویش را با زمانی که ارمنستان طی پیکارهای متعدد با دولت آشور استقلال یافت مقایسه و از روزگار باستان با حسرت یاد می کند. وی در این باره چنین‌مینویسد:«آه، چقدرآرزو داشتم که‌درروزگارفرمانروائی سه‌شاه‌میزیستم تا میتوانستم از دیدن‌رویشان

95— M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 82, SPB, 1893.

لذت برم واز اندوه کنونی خلاصی یابم».۹۶

خورنی روزگار خود را چنین توصیف میکند:«فرماندهان به همه چیز بی اعتنا وبیرحم اند. دوستان خیانت پیشه ودشمنان نیرومندند. ایمانها بخاطر زندگی در معرض بیع وشری قرار گرفته است. دزدانی بیشمار از هرسو حمله ور شده اند. خانه ویران ودرون آن بغارت رفته است بزرگان درزنجیر، اشراف درزندان ونیکان در اسارتند. عذاب ودرد و رنج مردم بسیار است شهرها تصرف گشته اند و دژها ویران و متصرفه ها دچار ورشکستگی وبناها دستخوش حریق اند».۹۷

خورنی قهرمانان داستانهای خویش را میستاید واز هایك نیای بزرگ ارمنیان با غرور ومباهات یاد میکنند.

بنابه روایت خورنی هایك درمیان رودان میزیست. درآنجا بل نبروت۹۸ فرمانروائی داشت. اواز متعابعان خویش خواست که درپیشگاه وی به سجده درآیند واورا پرستش کنند. همه در برابراو به سجده درآمدندجز هایک. هایك بارمنستان گریخت ودر استان ارك سکنی گزید. بل ازسفراو آگهی یافت و کس فرستاد تا ویرا باز گرداند. بل در پیام خود به هایك اورااز اقامت در شمال ونواحی سردسیری برحذر داشت. ولی هایك که آزادی رابر گرمای مطبوع ترجیح میداد ازپذیرش پیشنهاد بل امتناع ورزید. بل سپاهی گران گردآورد وبه جنگ هایك شتافت هایك باگروهی از یاران ونزدیکان خویش باسپاه وی روبروشد. در پیکارتیری به سینه وی رها کرد واورا به خاك هلاك افکند. لشکریان بل روبه هزیمت نهادند وهایك پیروز شد. هایک بپاس بزرگداشت این پیروزی آبادی دررزمگاه پدیدآورد وآنرا بنام خود نامید ارمنیان این آبادی را «هایوتس دزور»۹۹ ومکانی را که بل در آنجا مرد

96— M. Khorenatsti: «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina, chast 3, P. 68, SPB, 1893.

97 - Ibid.

98-- Bel Nebrovt

۹۹— (این کلمه درزبان ارمنی به معنای دربند هایك است). Haiots dzor

«گرزمانگ» [۱۰۰] وهمه سرزمین ارمنستان بپاس بنیادگزار آن هایک «هایستان» [۱۰۱] نامیده‌اند. [۱۰۲]

خورنی از آرام [۱۰۳] که نیز اشراف وبزرگان ارمنستان را متحد کرد به‌نیکی یاد میکند. اومینویسد: «آرام مردی بودکاردوست که میهن‌خویش را گرامی میداشت وترجیح میداد بمیرد و نبیند بیگانگان بر سرزمین او فرمان رانند ووحدت اقوام آنرا برهم زنند.» [۱۰٤]

خورنی از برخی از شاهان ارمنی چون تیگران بزرگ [۱۰۵] بامباهات یاد میکند او دربارهٔ تیگران بزرگ چنین‌مینویسد:« برای من که‌نویسندهٔ کتابم بسیار مایه خورسندی است که از تیگران بزرگ و کوششهای او بنویسم. ای خواننده‌برای‌تونیزخواندن‌مطلب‌دربارهٔ‌تیگران‌فرزند یروند [۱۰٦] بسیار مطبوع خواهد بود. زیرا او مردی شجاع بود و تاریخ زندگیش سرشار از قهرمانیهاست. برای من‌بسیارمسرت‌انگیز است که‌ازتهور دلیرانی چون هایک، آرام و تیگران یادکنم. بگذار آیندگان این مردان را نیمه خدایان، پیامبران ویا هرچه میخواهند بنامند.» [۱۰۷]

بیگمان این نوشته های خورنی خالی از انگیزه های سیاسی نیست. خورنی آن دسته از ارمنیانی راکه سیاست دوستی با ایرانرا پیش گرفته

۱۰۰- (این‌کلمه درزبان ارمنی به‌معنای گورداست). Gerezman

101- Haiestan

102- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, 2, SPB. 1893.

103- Aram

104- M. Mhorenatsi: «Istoria Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 13, SPB, 1893.

۱۰۵- Tigran ، خورنی درنوشته‌های خود تیگران بزرگ (تیگران دوم) را با تیگرانی که از دودمان ایروانیان بود اشتباه میکند.

۱۰٦- (شاید این‌کلمه فارسی واژه ایروند باشد) Ierevand

107- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Perevod N. Emina chast 1, P. 31, SPB, 1893.

بودند جاه طلب میخواند وازآنان به‌بدی یاد میکند. نمونهٔ این‌شیوهٔ تفکر خورنی داستان مروژان[۱۰۸] است خورنی‌مینویسد:«مروژان بشرف وآبروی خویش سخت پای‌بندبود ولی یك‌آرزو داشت وآن‌اینکه شاه‌ارمنستان‌سود. از اینرو‌ببازیچه‌ای دردست شاپور شاهنشاه ایران‌بدل گشت مروژان دررأس سپاهیان ایران به ارمنستان حمله‌ورشد این مرد بدخیم ضمن پیکار در نزدیکی دزیرآو[۱۰۹] اسیر شد وبه‌سزای عمل خودرسید.»[۱۱۰]

خورنی‌آرزو داشت فئودالی مستبد از ناخرارهای با قدرت ارمنی بـر ارمنستان مسلط گردد ومردم بـی‌چـون‌چرا از اوپیروی کنند. بدین روال خورنی‌حامی اشراف‌وبزرگان ارمنی بود ودرتحولات اجتماعی‌آن روزگار در ارمنستان و ایران جانب اشراف وبزرگان را میگرفت. او برآن بود که عوام‌الناس باید ازاربابان‌خوداطاعت کنندوازفرمان‌آنان سرنه‌پیچند. خورنی طرفدار‌اختلاف میان شهریگان وروستائیان بودومی کوشید این اختلاف را معقول وانماید. خـورنی نوشت که «واهارشاك، (وه‌ارشك) شاه ارمنستان فرمان داد که مردم شهر نسبت به‌روستا از برتریهائی برخوردار باشند».[۱۱۱]

نکته دیگری که نشانه مخالفت‌موسی خورنی درپذیرش پیوندهای‌قوی وباستانی‌ارمنیان باایرانیان است داستان‌بیوراسپ اژدهاك(بیوراسپ‌وضحاك) است . یکی ازاشراف‌ارمنستان که خورنی درخدمتش بود خواست تاخورنی داستان‌باستانی(بیوراسپ واژدهاك)را که‌ارمنیان نیزآنرا ازخود می‌دانستند به‌نگارش‌آورد . ولـی خورنی ازآن سرباز زد ودر نامه‌ای به مخدوم خود نوشت : «ایـن چه اشتیاقی‌است که به نگارش داستانی دروغین ازخود نشان

۱۰۸- (گمان میرود این نام فارسی مرجان باشد). Mrozhan

۱۰۹- (گمان میرود این نام فارسی زیرآب باشد). Dzirav

110. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii» Perevod N. Emina, chast 3, P. 37, SPB, 1893.

111- Ibid

میدهی؛ چه‌نیازی به‌افسانه‌های بی‌معنی هست»؛[۱۱۲]

راست است که موسی خورنی مردی اندیشمند بود وازپذیرش افسانه‌ها خودداری می‌ورزید . ولی متأسفانه این روش او قاطع نبود ، بلکه خورنی ازنگارش افسانه‌هائی که نمودار رابطهٔ قومی ارمنیان وایرانیان بوده پرهیز داشت. دلیل روشن این مدعا نگارش‌افسانه‌های‌باستانی ارمنی درهمان کتاب تاریخ اواست . بـا اندکی دقت سمت و جهت سیاسی خورنی را درنگارش تاریخ او می‌توان دریافت. او چنین می‌نویسد: «اگر چه مردمی کوچکیم و شماره‌ما اندك است. ما گرچه بارها زیرفـرمان دیگران‌بوده‌ایم، با اینهمه‌در سرزمین ما دلیربهای بسیار پدیدآمـده که همواره جاوید و پایدار خواهد بود ».[۱۱۳]

دراینجا تعصب‌قومی خورنی مورد انتقاد ما نیست. بلکه‌آنچه که مورد انتقاد ما است انکار رابطهٔ قومی در نوشته‌های خورنی است.

باهمهٔ این نارسائیها نوشته‌های خورنی‌آئینه زمان اوست. او روحانیان اشراف وداوران ارمنستان راسخت بباد انتقاد مـی گیرد . خـورنی در بارهٔ روحانیان‌ارمنستان چنین‌می‌نویسد: «اینها ابله، ازخودراضی . . . . پول‌پرست وبخیل‌اند . خدارا از یادبرده‌اند. گله لرزان وپریشان خـود را رها ساخته به گرگان سپارده‌اند کشیشان مردمی دو رو وفریب کارند . . . . اسقف‌ها مغرور . . . . و تنبل‌اند و علم و دانش را بباد استهزاء می گیرند».[۱۱٤]

خورنی در باره اشراف وبزرگان ارمنی می‌نویسد: «اینها مردمی یاغی،

۱۱۲- موسی‌خورنی، «تاریخ ارمنستان» بخش یك، ملحقات ازداستانهای فارسی.

113- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Fmina, chast 1 P. 3. SPB, 1893.

114- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 59. SPB, 1893.

شریک‌دزدان، دد صفت،بخیل، بیرحم، غارتگر، خانمان‌برانداز وبی‌احساس‌و درواقع همفکر نوکران خویشند».[۱۱۵]

خورنی داوران را نیز نامردمانی لاابالی، دروغگو و ریاکار می‌خواند که به قانون احترام نمی‌گذارند.[۱۱۶]

خورنی مردم ارمنستان را میستاید و می نویسد که مردم ارمنستان در روزگار باستان مردمی پیشرفته و متمدن وهنرمند بودند ولی بعدها بسبب وجود فرمانروایان نالایق ازپیشرفت بازماندند».[۱۱۷]

خورنی ازارتاشس به نیکی یاد میکند و او را عامل شکوفائی علم و پیشرفت صنعت‌و کشاورزی وماهیگیری‌و کشتی‌رانی‌در دریاچه‌هامیخواند .

خورنی یونانیان را پیشرفته‌ترین مردمی میداند که قدر علم و هنررا می‌شناسند . خورنی مینویسد : «یونانیان تاریخ مردم خویش را نگاشته‌اند وبه علم ودانش توجه فراوان مبذول داشته‌اند . دانشمندان یونانی نه تنها نوشته‌های خود را محفوظ نگاهداشته‌اند بلکه **آثار مؤلفان بزرگ بیگانه رانیز ترجمه کرده‌اند »**.[۱۱۸]

خورنی از طرفداران جدی علم و هنر یونان بود . او از بطلمیوس به نیکی فراوان یادمیکند و یونانیان را «مادرعلم» مینامد .[۱۱۹]

از این نوشته‌ها دونکته معلوم میشود یکی بستگی بیش از اندازهٔ خورنی به فرهنگ رم شرقی ودرنتیجه سیاست امپراطوری رم شرقی‌است . دیگر نکته بسیار جالبی است مبنی بر اینکه یونانیان آثار مؤلفان بیگانه

115- Ibid.

116. Ibid.

117. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 59, SPB, 1893.

118- Ibid. P. 60

119- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2 P. 2 SPB, 1893.

را ترجمه کرده‌اند. شاید بسیاری از اندیشه‌های ایرانی را درآثارمتفکران یونانی بتوان‌یافت.

موسی‌خورنی نوشته‌های زیبائی نیز دارد که هم ازنظر تاریخی وهم از نظر ادبی جالب‌دقت است. در کتاب تاریخ موسی خورنـی شرحی دربارهٔ شهراروندکرت آمده که بسیار زیبا است. وی می‌نویسد: «در اروند کرت کاخ‌زیبائی هست که اروند آنرا بصورتی زیبا ودل انگیز بنا نهاد. اومردم را بدینجا آورد وبناهائی زیبا در میان دشت ایجاد کرد و باغهای پر گل و ریحان پدیدآورد که‌دیدگان را شیفته‌ومسحورمیسازد.. دوساحل‌رود[۱۲۰] که ازاین سرزمین میگذرد چون دولب بنظرمیرسند». [۱۲۱]

چنانکه‌پیشتراشاره‌شدخورنی به‌افسانه‌های باستانی و داستانهای‌عامیانه ارمنی‌توجه‌داشت و نمونه‌هائی ازآنها را درکتاب «تاریخ‌ارمنستان» آورد.

بیشتر این افسانه‌های بسیارکهن دربارهٔ خدایان و قهرمانان اساطیری بوده است. ولی چنانچه گفته‌شد توجه او به داستانهای افسانه‌ای یکجانبه‌و خالی‌از شائبه اغراض سیاسی نبود. توجه خاص او به افسانه های یونانی‌و استنکاف وی از نگارش داستانهائی که پیوند ارمنیان وایرانیان را به‌ثبوت می‌رساند، مؤید این‌مدعا است.

خورنی به‌سبب تبعیت از فرهنگ یونانی چنان شیفته آن‌شده بـود که برای داستانهای اساطیر یونان حقایقی نیز تصور میکرد. خورنـی در بارهٔ افسانه‌های یونانی چنین مـی نویسد: «افسانه های زیبا ودل‌انگیز یونانـی حقایقی را درون‌خود نهفته دارد». [۱۲۲]

۱۲۰- گمان میرود مقصود خورنی از رود همان اروندرود باشد که درقفقاز جریان داشته است و محتمل است داستان بیوراسپ و ضحاک نیز منلق به همین رود و سرزمین باشد.

121- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 42, SPB, 1893.

122- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, P. 63, SPB, 1893.

شاید این نوشته خورنی تا اندازه‌ای مقرون به‌حقیقت باشد . ولـی بی گمان داستانهای اساطیری مـردم ایران به حقیقت نـزدیکتر است و چون افسانه‌های یونانی تااین‌حد به‌پندار آمیخته نشده است .

از نظر خورنی یکی از افسانه های جالب ارمنی داستان هایك است ، خورنی این داستان را از مار آباس کاتینا[۱۲۳] درمورد پیدایش تیره ارمنی‌و چگونگی پیدایش آن نقل کرده است .

افسانه دیگر در بارهٔ جنگهای ارتاشس (اردشیر) یکم پادشاه ارمنستان و پیکارهای او باآلان و ربودن دختر شاه آلان است[۱۲۴] .

خورنی در کتاب خود از واهان [۱۲۵] یکی دیگر از خدایان بـاستانی ارمنیان سخن رانده‌است. خورنی واهان را خدای جنگ، دلاوری وشجاعت میداند. بنابه‌نوشته‌خورنی واهان رعد وبرق ودیگر عوامل طبیعت‌را به‌تابعیت خودآورد. چنین بنظرمیرسد که خورنی ازنگارش افسانه‌ها امتناع نداشت. بلکه تنها از نوشتن داستانهائیکه باخواستها وشیوهٔ تربیت وتفکر او منطبق نبود خودداری وامتناع میورزید .

۵- موسی خورنی ونقدکتاب « تاریخ ارمنستان »

آکادمیسین آبگیان دربارهٔ نقد آثار خورنی مینویسد : « بسیاری از نویسندگان وادبای ارمنی آثار موسی خورنی را خوانده ونقدهائی برآن نوشته‌اند» [۱۲۶]

موسی خورنی در نگارش « تاریخ ارمنستان» بیش ازهمه برنوشته‌های مار آباس کاتینا تکیه‌داشت که‌حاوی آگهی‌های جالبی‌درزمینهٔ تاریخ ارمنستان

123- Mar Abas Katina

124- M. Khorenatsi: «Istoreiia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 50, SPB, 1893.

125- Vahan

126- M. Abegian: Istoriia dreveneamianskoy Literatury P. 249

درروزگار باستان بود . خورنی دربارهٔ این مؤلف و آثار او چنین اظهار عقیده میکند که واهارشاك (وه ارشك) شاه ارمنستان (۶۶ــ۱۰۰ میلادی) خواست تا از تاریخ ارمنستان و گذشته‌دولتمداران آن سرزمین درروزگار باستان آگاه شود. از این رو مارآباس‌کاتینا را نزدبرادر خودارشك (اشك) شاه ایران میفرستد . تا ماراباس کاتینا با اسناد بایگانی ایران آشنا شود . مارآباس کاتینا نزد ارشك شاه ایران میرود و با اجازه او بمحل بایگانی نوشته‌ها درشهر نینوا دست میابد. او درآنجا ترجمه‌هائی از زبان‌کلدی به زبان یونانی می‌یابد که بدستور اسکندرمقدونی آماده شده‌بود این‌نوشته‌ها مدارك تاریخی بسیار گرانبهائی بودند و او برمبنای این مدارك آگهی‌هائی دربارهٔ تاریخ ارمنستان‌بدست آوردو واهارشاك (وه ارشك) را ازآن آگاه کرد . [127]

برخی از محققان وجود مارآباس کاتینا را نپذیرفتند و او را زائیده پندارهای موسی خورنی دانستند . آنها برآن بودند که شهر نینوا در این روزگار ویران شده بود و بنابراین اسنادی نمیتوانست درآنجا بایگانی شده باشد .

ولی درنتیجهٔ پژوهش محققان نوشته‌هائی درموزهٔ بریتانیا بدست آمده که گفته میشود از مارآباس‌کاتینا است.

برخی نیز براین عقیده‌اند که وقتی مارآباس کاتینا ازشهر نینوا سخن راند مقصودش شهرادسا (الرها)بود که‌درنخستین سدهٔ میلادی بدرستی محل بایگانی شاهی بوده است.

برخی‌ازپژوهند گان نقدهائی برنوشته موسی‌خورنی‌دربارهٔ اروندیان نیزارائه کرده‌اند.

موسی‌خورنی‌در کتاب خود مطالبی دربارهٔ اروندیان و اقامتگاه آنان

---

127. M. Abegian: Istoriia drevnearmianskoi Literatury. P. 249.

درشهر آرماویر[۱۲۷] نگاشته است. بنابه نوشته خورنی انوشه‌وان سوسن‌ور[۱۲۸] پایتخت خودرا به آرماویر انتقال داد. درروزگار او نزدیک آرماویر بیشه‌ای ازدرختان کاج بود که مغان[۱۲۹] ازصدای برگهای آن پیشگوئی میکردند[۱۳۰]

درروزگار واهونی مغ مجسمهٔ واهان که ازمس مطلا بود ونیز مجسمه‌های تیر و آناهیتا باین ناحیه انتقال یافت[۱۳۱]. بعدها زمانیکه جریان رود ارس[۱۳۲] تغییر یافت وازآرماویر دورشد [۱۳۳]. شاه اروند پایتخت خود را به شهر اروندشات[۱۳٤] که بفرمان اوساخته شده بود انتقال داد[۱۳۵] ولی آرماویر همچنان بصورت یکی ازمراکز دینی باقی ماند. بعدها وقتی ارتاشس (اردشیر) یکم براروندیان پیروزشد وفرمانروائی آنان را پایان بخشید شهرجدیدی بنام ارتاشات[۱۳٦] بنا نهاد ومجسمه‌های آناهیتا وتیررا ازآرماویر به پایتخت جدید انتقال داد. اومجسمه آناهیتارا به آرتاشات ومجسمهٔ تیررا کمی دورتر

۱۲۷a- آرماویرشهری است درشمال قفقاز که تاکنون نیز برجای مانده است.

28- Anushavan Sosanver

۱۲۹- معلوم میشود که مغان درشمال قفقاز نیز برواج آئین خویش اشتغال داشتند و آئین مغان تادشتهای روسیه نیز رواج داشته است هم‌اکنون درزبان روسی واژ مغ (Mag) به‌معنای جادوگر بکارمیرود.

30- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 1, P. 20, SPB, 1893.

31- Ibid, chast 2, P. 12

۱۳۲- خورنی درنوشته‌های خود رودارس را Eraskh نامیده است.

۱۳۳- گمان نمی‌رود این نوشته خورنی‌درست باشد زیرا فاصله رود ارس ازشهر آرماویر بسیار زیاداست.

۱۳٤- شاید نام این‌شهر اروندشاد باشد. درلهجه ارمنی بسیاری ازواژه‌های پارسی چون دستگرد بشکل دستکرت تلفظ میشود. ما درزمان ساسانیان نمونه‌هائی‌ازاین گونه نامها چون شادفیروز وشادشاپور داریم.

35. M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 39, SPB, 1893.

۱۳٦- این نام نیزممکن است اردشاد باشد.

ازراه بزرگ» که به پایتخت منتهی‌میشد برد[۱۳۷].

موسی‌خورنی‌در کتاب خود مینویسد که ابن‌مطالب را از کتاب مغی‌بنام او گیوپ،[۱۳۸] خوانده است. خورنی‌می‌افزاید که در کتابهای پارسی‌نیزابن مطلب آمده است.[۱۳۹]

برخی‌ازپژوهندگان که‌به مأخذ یونانی توجه دارند خبرموسی‌خورنی را دربارهٔ اروندیان نادرست انگاشتند وچنین پنداشتند که نوشتهٔ او گیوپ که خورنی ازآن سخن رانده زائیده پندارهای اواست. ولی کاوشهای باستانشناسان درستی‌نوشته‌های خورنی‌راتأیید کرده است. در آرماویرهفت نوشته بزبان یونانی‌بدست‌آمد. پس‌ازخواندن نوشته‌ها معلوم شد که مطالب آن بانوشته‌های خورنی‌منطبق است. آکادمیسین ماناندیان دربارهٔ حفاریهای مذکور نوشت که: «آگاهی‌خورنی(دربارهٔ آرماوبروارونديان) موبموموافق کتیبه‌های یونانی‌است. ازاین‌رو دردرستی‌نوشته‌های خورنی کمترشبهه‌ای نمیتوان بخودراه داد»[۱۴۰] وی سپس‌نوشته‌های موسی‌خورنی‌را موردبررسی قرارداده مینویسد: «شاید آگهی‌او گیوپ مغ مأخذدست‌اولی برای‌نوشته‌های موسی‌خورنی بوده است».[۱۴۱]

خورنی‌دربارهٔ ارتاشس یکم (۱۶۰–۱۸۹ میلادی) نیزآگهی‌جالبی‌دارد او نوشت که: «ارتاشس فرمان داد حدود هریك ازشهرها معین شود. بدستوراو سنگهائی مکعب‌شکل کار گذارده شد»[۱۴۲].

137- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 49, SPB. 1993.

138- Ugiup

139- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 48, SPB, 1893.

140- Ia. Manandian: Grecheskaia nadpis Garni i vremia sooruzheniia iazycheskogo khrama Garni. Erevan, 1916, P. 9

141- Ibid.

142- M. Khorenatsi: «Istoriia Armenii». Perevod N. Emina, chast 2, P. 56, SPB, 1893.

این نوشته خورنی نیز مورد تردید قرار گرفت . ولی حدود سی سال پیش در کرانهٔ دریاچه سوان در ارمنستان شوروی سه سنگ بزرگ بدست آمد که بنابه گفتهٔ محققان به‌خط آرامی است . آکادمیسین اوربلی نخستین کسی بود که به‌این‌سنگها توجه کرد و گفت « گمان میرود این همان‌سنگهائی باشد که خورنی از آن سخن رانده است » . [۱۴۳] پس از خواندن نوشته‌ها معلوم شد که کتیبه‌هامتعلق به‌روزگار ارتاشس یکم بوده ودر آن از ارتاشس یکم یاد شده است . [۱۴٤]

خورنی‌ضمن‌بحث‌از کارهای عمرانی‌تیردادسوم، [۱٤۵] از بنای‌دژ گارنی [۱٤٦] سخن گفته است . خورنی می‌نویسد که تیرداد فرمان داد تا دیوار دژ را از سنگ‌خارا بنا کنند و میان آنها را با آهن استوار سازند . او کاخهای ستوندار بانقشهای برجسته برروی سنگ و مجسمه‌های زیبا برای خواهرخودخسرودخت‌بنانهادوفرمان‌دادبیاداو کتیبه‌ای‌برسنگ بنویسند. [۱٤۷]

ویرانه‌های پرستشگاه و دژگارنی باقی است . ولی پیدا نشدن کتیبه پژوهندگان را به‌تردید واداشت .

ماه ژوئن‌سال۱۹٤۵مارتیروس‌ساربان نقاش فقید ارمنی‌وداودنبان‌مهندس کشاورزی ، تصادفاً درگورستان گارنی کتیبه‌ای به زبان یونانی یافتند که بانوشتهٔ‌خورنی نزدیک‌است .آکادمیسین‌مانانديان برآنستکه «خورنی‌شخصاً به گارنی رفته و کتیبه‌ها را به‌چشم خود دیده بود» [۱٤۸].

۱٤۳- روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو مورخ سی‌ویکم ژانویه سال ۱۹٤۱.

144- A. Ia. Borisov: Nadpisi Artaksiia (Artashesa) tsaria Armenii. Sm. «Vestnik drevnei istorii», 1946, No. 2, P. 98.

۱٤۵- گمان میرود تیرداد سوم شاه ارمنستان ازبازماندگان شاهنشاهان اشکانی‌باشد.

146. Garni

147- M. Khorenatsi· «Istoriia Armenii», Perevod N. Emina. chast 2, P. 90, SPB, 1893.

148- Ia. Manandian: Grecheskie nadpisi Armavira v novom Osveshchenii 1946, P. 14.

موسی‌خورنی همچنین مطالبی درباره جنگهای ارتاشس شاه ارمنستان با دومیتسیانوس[۱۴۹] امپراطورروم(۵۸-۹٦میلادی) دارد که مورد تردیدناقدان او است . ولی سالها پیش در دامنه بیوك‌داغ درآذربایجان شوروی‌نوشته‌ای بزبان لاتینی بدست آمد ، که موبد درستی نوشته‌های خورنی است .ازنوشته چنین پیدا است که درآن روزگار دوازده‌لژیون رومی تا کرانه‌های دریای مازندران پیش‌آمدند و این کتیبه را برجای نهادند.[۱۵۰]

***

گرچه نوشته‌های‌خورنی‌بارها مورد تردید پژوهندگان بوده ،بااینهمه حاوی نکات ارزنده و بسیار گرانبهائی درباره تاریخ و گذشتهٔ میهن ماست.

امیداست‌نوشته‌های‌او به‌پارسی‌بر گردانده‌شودومورداستفادهٔپژوهندگان هم‌میهن ما قرار گیرد .

بی‌گمان کتاب «تاریخ ارمنستان» نوشته موسی‌خورنی یکی از مآخذ بسیار ارزنده درزمینه تاریخ ایران و رابطهٔ شاهنشاهان اشکانی و ساسانی باارمنستان است .

مطالعهٔ دقیق این کتاب و دیگرنوشته‌های مورخان ارمنی چون یقیشه ، آنانیا شیراکاتسی ، هونان‌اودزنتسی[۱۵۱] قازارپاربتسی و دیگران به روشن ساختن تـاریخ میهن ما و سیاست شاهنشاهی ایران کمك‌بسیارخواهدکرد .

۱۴۹- Domitsianus . گمان نمیرود این امپراطور خودبه ارمنستان رفته باشد شاید مقصود خورنی سپاه او است.

150. L. khachikian: Zamechania o 54 glave vtoroi knigi «Istorii Armenii Movsesa Khorenatsi». (Sm. izv. AN Arm. SSR, No. 2. 1948, P. 91-97).

151. Hovnan Odzenetsi

مهرهای

از یادنامهٔ پادشاهان ایران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)

مهرهای نو یافتهٔ پادشاهان ایران

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

دکتر در تاریخ

در شمارههای ۲ و ۳ و ۴ سال چهارم مجلهٔ بررسیهای تاریخی، رسالهیی زیر عنوان «مهرها، طغراها و توقیعهای پادشاهان ایران» از نگارندهٔ این سطور انتشاریافت که با همه نقایصی که در آن دیده میشد، باز چون بسبب ارائه عکسها و تصاویر سجعها و شکل مهرها ونقش طغراها و رعایت نظم و ترتیب تاریخی مطالب رساله، تا حدودی برای شناخت بخشی از اسناد تاریخی (سلطانیات و دیوانیات) بمنزله راهنمایی میبود، مورد پسند برخی از محققان قرار گرفت و نگارنده راتشویقها وترغیبها فرمودند واین تشویقها و ترغیبها بود

که موجب دلگرمی وبی‌جوئیهای بیشتری شد و درنتیجه به۱۵ نمونهٔ دیگر از مهرها وهمچنین ۱۵ نمونهٔ جدید از طغراهای پادشاهان دست یافتم وپس از افزودن آنها برمجموعه‌سابق ، جمع دوپژوهش باتجدید نظرکلی‌درپایان کتاب « مقدمه‌یی برشناخت اسناد تاریخی»[۱] بچاپ رسید[۲]. وباز براثرهمان ترغیب‌ها و لطفهاست که مقاله حاضرنیز مبنی برارائه ۱۴ نوع مهر دیگر در تکمیل پژوهشهای پیشین ازنظر محققان میگذرد .

در اینجا ، بیان این‌نکته لازم بنظرمیرسد که نخستین مجموعه شامل یکصدوچهار نمونه مختلف از سجع و تصویر مهرهای پادشاهان بود و در تجدیدنظربعدی که به‌پیوست کتاب «شناخت اسناد تاریخی» است ، آن‌تعداد بجز یکی، که متأسفانه ازقلم افتاده بود[۳]، با پانزده نمونه دیگر(جمعاً۱۱۸ نمونه) بچاپ رسید . بدین ترتیب بـا احتساب آن‌یك نمونه ازقلم افتاده و چهارده نمونه جدیدی که در مقاله حاضر انتشار می‌یابد تاکنون۱۳۳نمونه مختلف از سجع وتصویر مهرهای پادشاهان وولیعهدهای‌ایران‌را می‌شناسیم.

اینك معرفی مهرهای نویافته :

الف ــ شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵هـ ــ ق)

۱ ـ مهر گرد . (شکل۱)[۴]

در وسط : «بندهٔ شاه‌دین سلیمان‌است»

در حاشیه : «اللهم‌صل‌علی‌النبی والوصی البتول والسبطین‌والسجاد و الباقروالصادق والکاظم والرضا والتقی‌والنقی والعسکری والمهدی.»

۱ـ نشریهٔ شمارهٔ ۸۴ از انتشارات انجمن آثار ملی چاپ تهران . شهریور ۱۳۵۰

۲ـ نمونه طغراها در مبحث «طغرا و توقیع» (از ص ۱۷۸ تا ص ۲۲۰) ومهرها بصورت ضمیمه کتاب (از ص ۳۴۷ تا ۴۱۲) .

۳ـ مهر رستم بیگ آق‌قویونلو ، ردیف ب درشماره ۲ و ۳ سال چهارم بررسیهای تاریخی ص ۱۳۲. سجع این مهر چنین بوده است : «عدل‌کن کزعدل گردی صف‌شکن رستم مقصود بن‌سلطان حسن».

۴ـ مجموعه‌ئی از اسناد موزهٔ خلیفه‌گری‌کل ارامنه‌آذربایجان‌که بمناسبت جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران بضمیمه مجله هور بچاپ رسیده است (سند شماره ۴) . نمونه‌یی ازنقش این مهر درمجموعه اسناد خطی موزه گرجستان تألیف پوتوریدزه نیز هست (ج ۲ سند شماره ۱۵)



(شکل ۱)

۲ - مهر گرد (شکل۲)[۵]

در وسط : «بنده‌شاه دین سلیمان است»

درحاشیه : « مهرسودهٔ دیوان اعلی»



(شکل ۲)

۵ـ مجموعه اسناد موزه خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان سند شماره ٦ (به ج ۲ کتاب پوپوریدزه سند شماره ١٤ نیز رجوع کنید).



(شکل ۳)

۳ ـ مهر گرد (شکل۳)[٦]

در وسط : بنده شاه ولایت‌صفی‌ثانی[۷] - ۱۰۷۷

درحاشیه : «مانند مهراول»

ب ـ شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰٦-۱۱۳۵ه ق)

٤ - مهرچهار گوش که سجع آن چنین است : (شکل٤)[۸]

بندهٔ فرمان‌بر مولای حق : سلطان‌حسین[۹] - ۱۱۰٦

٥ - مهرچهار گوش‌دیگری‌باهمان‌سجع مهرشماره ٤ که تر کیب‌ونحوهٔ نقر حروف‌آن بگونهٔ دیگریست (شکل٥)[۱۰]

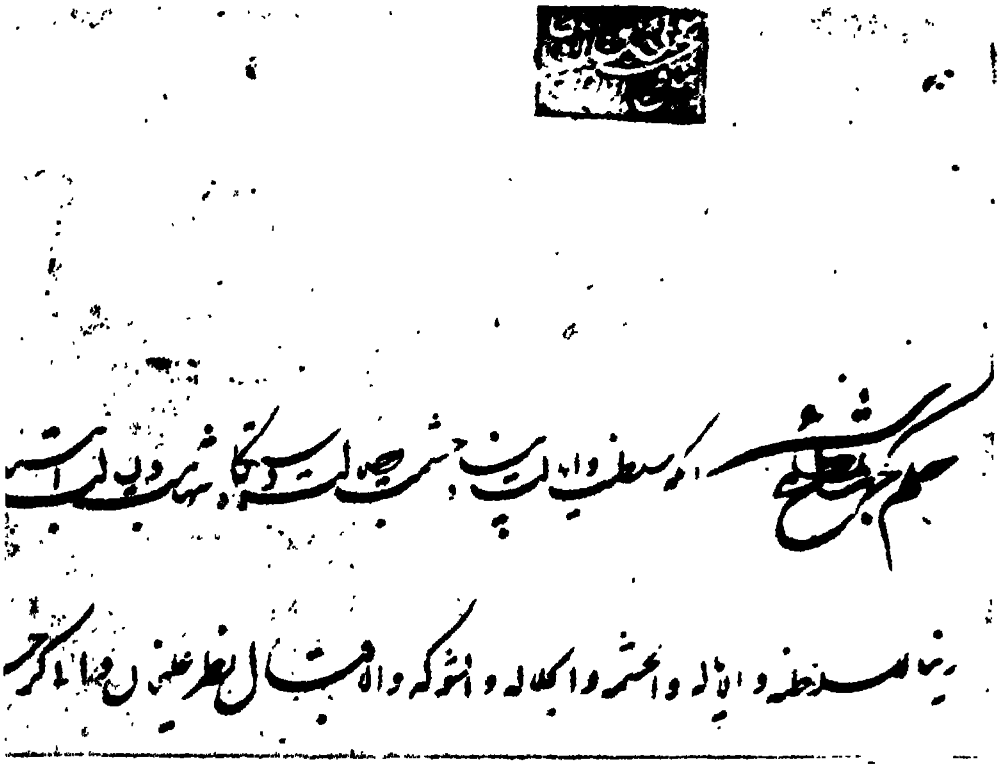
٦ـ پوبوریدره ، ج ۲ سند شماره ٥

۷ـ شاه سلیمان در سال اول بنام صفی ثانی سلطنت کرد و سپس خود را شاه سلیمان خواند .

۸ـ همان کتاب ، سند شماره ۱۸ .

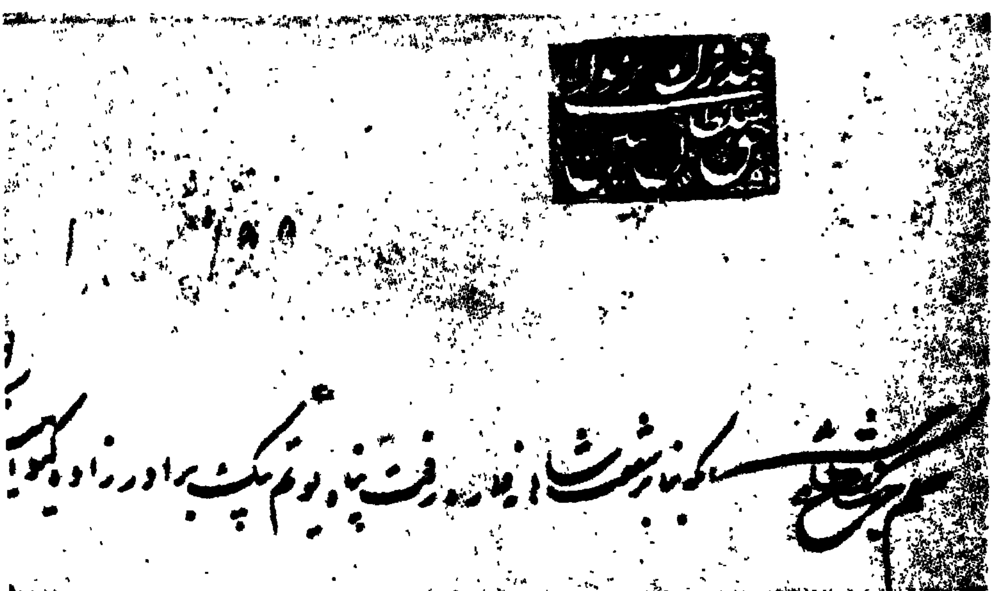
۹ـ احتمالا، این مهر ویا مهر ردیف ٥ (شکل ٥) همان است‌که فقط سجع آن را در مقاله مهرها (ص ۲۱) درکتاب شناخت اسناد تاریخی (ص ۳۷٤) نقل‌کرده بودم .

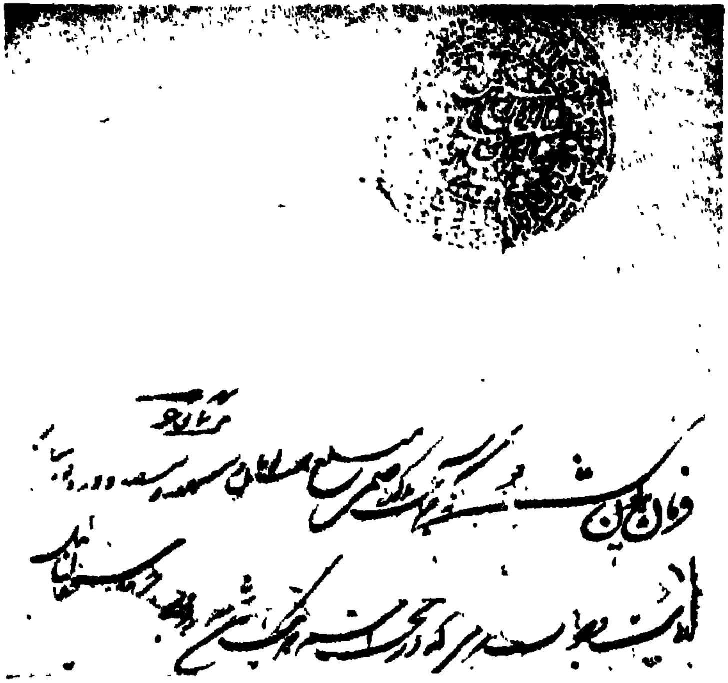
۱۰ـ پوبوریدزه : ج ۲ ، سند های ۲۳ و ۲٥ .



(شکل ٤)

(شکل ٥)





(شکل ٦)

٦ - مهر گرد (شکل٦)[۱۱]

در وسط : «وارث ملك سليمان جهان سلطان حسين»

درحاشیه : «اللهم صل علی محمد المصطفی وعلی المرتضی وفاطمة الزهرا والحسن والحسین وعلی زین العابدین ومحمد الباقر و جعفر الصادق و موسی الکاظم وعلی الرضا و محمد التقی وعلی النقی والحسن عسکری والمهدی الحجة صاحب الزمان»

۷ - مهر گرد (شکل۷)[۱۲]

در وسط : بنده شاه ولایت حسین۱۱۱۲

درحاشیه : مانندمهرشماره٦ که درشکل٦ نشان داده شده‌است.

۱۱ـ همان مدرك ، سند شماره ۲۷

۱۲ـ همان مدرك ، سند شماره ۳۲ .



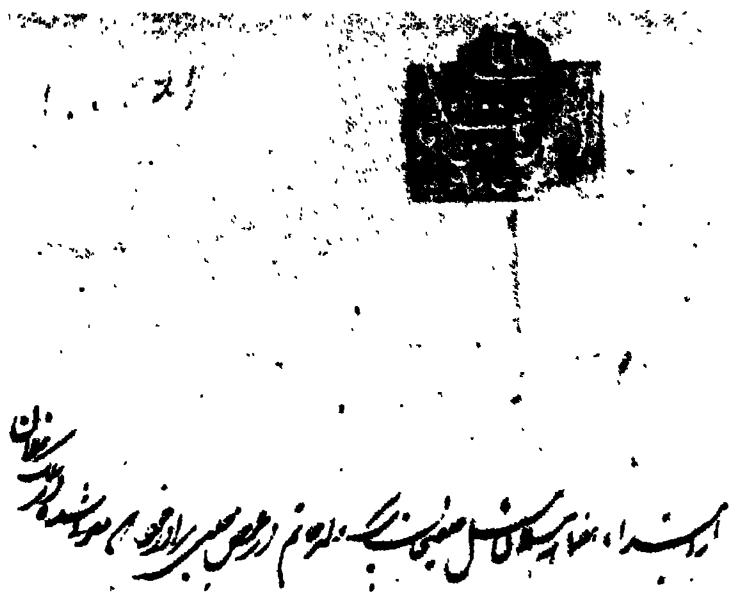
(شکل ۷)

۸ - مهرچهار گوش با کلاهك (شکل۸)[۱۳]

دربالا و داخل کلاهك : یاعلی

درمتن : بنده شاه ولایت سلطان حسین۱۱۱۲

در حاشیه : مهرمسودهٔ دیوان



(شکل ۸)

۱۳ــ همان مدرك ، سند شماره ۲۵

پ ـ شاه طهماسب دوم صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۵٤هـ. ق) .

۹ - مهر گرد (شکل۹)[۱٤]

در وسط : بنده شاه ولایت طهماسب ثانی - ۱۱۳۵

درحاشیه : الهم‌صل‌علی‌النبی‌والوصی‌البتول‌والبسطین والسجادوالباقر والصادق والکاظم والرضا والتقی والنقی والعسکری والمهدی



(شکل ۹)

۱۰ - مهرچهار گوش کلاهك‌دار (شکل۱۰)[۱۵]

در داخل کلاهك : بسم‌الله

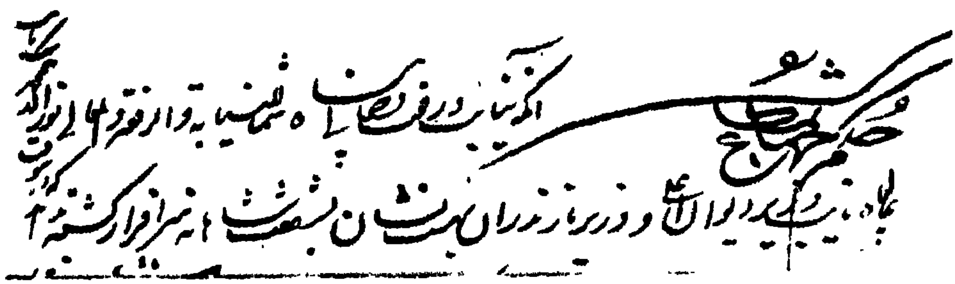
در متن : بنده‌شاه ولایت طهماسب ۱۱۳۹

بااین سجع ، دومهردیگر نیزقبلا در رساله مهرها و کتاب شناخت‌اسناد تاریخی ارائه شده است که یکی ازآندو اگرچه بتاریخ ۱۱۳۹ میباشدولی

۱٤ـ همان مدرك ، سند شماره ٤۲ .

۱۵ـ همان مدرك ، سند شماره ٤۳ .





(شکل ۱۰)

درشکل وترکیب حروف بااین مهرتفاوت کلی دارد و اختلاف مهردیگر بااین مهرفقط درتاریخ روی مهراست .[۱۶]

ت ــ فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲–۱۲۵۰ه - ق)

۱۱ــ نقش مهرچهار گوش کلاهک‌داری باتاریخ ۱۲۴۴ که برروی‌فرمانی بتاریخ۱۲۴۸ خورده است ومشابه سجع متن‌آن‌بازهم دیده شده است[۱۷]ولی وجه تمایزآن بامهرهای دیگراین است که در داخل کلاهك مهر چنین نقر شده است . (شکل۱۱)[۱۸]

۱۶ــ نگاه کنید به « مباحث اسناد تاریخی » صفحات ۳۷۵ و ۳۷۶ .

۱۷ــ همان مدرك . صفحات ۳۸۶ و ۳۸۷ شکلهای ۱۴۹ و ۱۵۰ .

۱۸ــ کریم زاده تبریزی چند فرمان تاریخی . مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال ششم .

الملك الله

سلطان صاحبقران

و سجع متن آن هم‌چنین است :



(شکل ۱۱)

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی زقدرت ازلی – ۱۲٤٤

ث – ناصرالدین شاه (۱۲٦٤–۱۳۱۳ هـ - ق) .

از ناصرالدین شاه دومهر جدید باسجع‌های مختلف بدست آمده است:

۱۲ـ مهر بادامی شکلی (شکل۱۲)[۱۹] که سجع آن چنین است :

عبده‌الراجی‌ناصرالدین-۱۲٤۸



(شکل ۱۲)

این مهر، بااین تاریخ که برروی فرمانی که بتاریخ رجب ۱۲٦٤ یعنی چهار ماه پیش از رسیدن او بسلطنت صادر شده ابهامی بوجود میآورد که توضیح آن‌لازم است :

بطوریکه میدانیم ، ارقامی که‌برروی مهرهای پادشاهان و ولیعهدهاثبت میشده ، تاریخ تولد یا جلوس آنها بپادشاهی یاانتساب ایشان بولیعهدی و یا بالاخره تاریخ ساختن مهربوده است . ولی سال ۱۲٤۸ که دراین مهر بخوبی خوانده میشود ، باهیچیك از این حالات تطبیق نمیکند ، زیرا اگراین‌سال‌را تاریخ تولد ناصرالدین‌میرزا بدانیم چون بتصریح همه مورخان دورهٔقاجار تولد ناصرالدین میرزا در روز یکشنبه ٦ صفر ۱۲٤۷ بوده است[۲۰]، درست

۱۹ـ سرهنگ روح‌اله لطفی ، چند فرمان تاریخی . مجله بررسیهای تاریخی شماره ۳ سال پنجم

۲۰ـ صنیع‌الدوله المآثر والآثار ص۹ـ لسان الملك سپهر ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه ج ۳ ص ۲

نخواهدبود. سال‌مزبور، تاریخ‌انتساب‌او بولایتعهدی‌هم نمیتواندبودزیرادراین سال‌فتحعلی‌شاه وعباس‌میرزانایب‌السلطنه‌ولیعهداوهنوز زنده بوده‌اند وبعدها هم که عباس‌میرزاوفتحعلیشاه‌یکی‌پس‌از دیگری‌در گذشتند[21] ومحمدمیرزا فرزند عباس‌میرزا بپادشاهی رسید ، ناصرالدین‌میرزا تاحدود سال۱۲۵۳ه.ق بازسمت ولایتعهدی نداشته است .[22]

وجه سوم آنست که تاریخ مزبور ، سال ساختن مهرباشد وقبول این‌وجه هم منطقی بنظرنمیآیدزیرا ناصرالدین میرزای یکساله ، در دستگاه دولتی وقت سمتی نداشته است که باوجود کودکی او مهری برایش‌لازم باشد. ولی بهرحال‌قدرمسلم این است که این مهر با این تاریخ،تاپایان دوران‌ولایتعهدی ناصرالدین‌میرزا بکار میرفته است .

۱۳- مهرچهار گوش بزرگ وبا کلاهك[23]

سجع آن چنین است :

در درون کلاهك : هوالعزیزالمتعالی

درمتن مهر: ناصردین محمدناصرالدین‌شاه شد

خاتم اورا نگین از آفتاب و ماه شد

۲۱- عباس میرزا نایب‌السلطنه در۱۲۴۹ ه ق وفتحعلیشاه در۱۲۵۰ ه ق بفاصله یك سال، درگذشتند.

۲۲- درمورد ولیعهدی ناصرالدین میرزا بین مورخان دورهٔ قاجار اختلاف نظرست . صنیع‌الدوله در منتظم ناصری تاریخ انتصاب ولیعهدی ناصرالدین میرزا را سال ۱۲۵۱ ه ق (ج ۳ ص ۱۶۵) و هدایت در روضة‌الصفا ، سال ۱۲۵۲ (ج ۱۰ ص ۳۷۲) ولسان سپهر در ناسخ التواریخ سال ۱۲۵۳ (ج ۲ ص ۴۳ و ۴۴) ضبط کرده‌اند

۲۳- گنجینه اسناد تاریخی آقای محمد علی کریم زاده تبریزی .

این مهر که برروی فرمانی بتاریخ ۱۸ شوال ۱۲٦٤ هجری قمری است‌از بعضی جهات شایان توجه میباشد :

محمد شاه در٦شوال ۱۲٦٤ هجری‌قمری درگذشت[۲٤] وچون خبرفوت او به‌تبریز رسیدناصرالدین‌میرزا ولیعهد در۱٤ شوال درتبریزبه‌تخت‌سلطنت جلوس کرد و روز نوزدهم همان ماه بسوی تهران عزیمت نمود.[۲۵] فرمانی که مهر مورد بحث روی آن خورده است درست یك روز پیش از حرکت ناصرالدین شاه صادرشده (۱۸شوال) وبنابراین معلوم میشود اولا این‌مهر در فاصله روزهای یازدهم‌وهیجدهم شوال ساخته شده ثانیاً نخستین‌مهرپادشاهی ناصرالدین شاه است .

اصل این‌فرمان هم که درمورد شغل مصلحت‌گزاری‌حاجی‌میرزاعبدالجبار نامی در«دارالاسلام بغداد» است‌ودر گنجینه بسیار نفیس‌اسناد تاریخی‌متعلق بـه فاضل ارجمند آقـای محمد علی کریم زادهٔ تبریزی است ، خوداز نظر تاریخ دورهٔ قاجارحائزاهمیت‌های‌تاریخی چندی است وآقای کریم‌زاده‌وعده فرموده‌اند عکس و متن آنرا دریکی‌از شماره‌های مجلهٔ بررسیهای تاریخی در دسترس محققان قراردهند و من از اینکه ایشان مرا از وجود و مضمون سجع این‌مهرآگاه فرمودندواجازه دادند پیش‌ازانتشارمتن‌سند،مضمون‌سجع مهرآنرا دراین مقاله بیاورم صمیمانه سپاسگزارم .

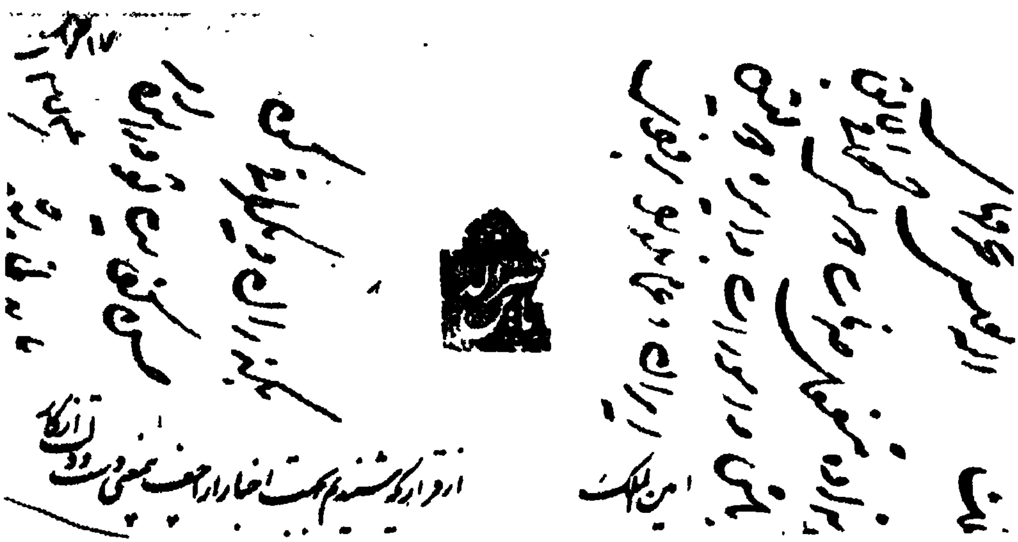
۱٤ ـ مهرچهار گوش کوچك با کلاهکی بیضوی (شکل۱۳)[۲٦]

۲٤ـ لسان‌الملك سپهر : ناسخ‌التواریخ ج ۳ تاریخ قاجاریه ص ۲٤ .

۲۵ـ ناسخ‌التواریخ ص ۲٦ و منتظم‌ناصری ص ۱۹٦ .

۲٦ـ مخزن‌الوقایع سرایی درشرح مأموریت‌فرخ‌خان امین‌الدوله ، ضمیمه پدین کتاب که چند سندی از اسناد گنجینه جناب آقای معاون‌الدوله غفاری‌هم درآنجا بچاپ رسیده است .

(۱۳)



(شکل ۱۳)

سجع این مهر «ناصر الدین» است و مربوط به اواسط دورهٔ سلطنت ناصر الدین‌شاه میباشد .

فیلیپ دوزاگلی

واستقرار تجارت ایران در کورلاند

بسال ۱۶۶۶

نوشتهٔ :

ربرتو گلبنکیان

ترجمه

عباس آگاهی

فیلیپ دوزاگلی

واستقرار تجارت ایران در کورلاند

بسال ۱۶۹۶

مشوق انتخاب در ترجمه‌ای که از نظر میگذرد آقای پرفسور مهران معاون پژوهشی دانشدوست ودانشمند دانشگاه اصفهان بوده‌اند. ایشان پس ازمطالعه متن فرانسوی آن که آقای ربرتو گلبنگیان برای ایشان فرستاده بودند ، بفکر برگرداندن آن بزبان فارسی افتادند و افتخار آنرا باینجانب دادند .

کار ترجمه سرگذشت شیرین فیلیپ دوزاگلی این بازرگان ماجراجو وبلندپرواز ـ که گوشه‌ای ازروابط بازرگانی ایران‌واروپا را در نیمهٔ دوم قرن هفدهم روشن میسازد ـ ابتدا همچون داستان عشقی بس آسان مینمود ، اما دیری نپائید که در آن مشکلها افتاد پیچیدگی‌های عبارات متن که بزبان فرانسه سه قرن پیش نوشته شده است بگونه‌ای بود که برگردانیدن هریك نیازمند تأملها و دقتها بود و پنهان نمیکنم که گاه ناچار ، بویژه در ترجمهٔ اسناد سه‌گانه، بنای عبارت فارسی دستخوش مثل وافی مترجم نامانوس‌داری گردیده و بصورتی آشکار رنگ ترجمه گرفته است .

امیدآنکه این ترجمه مورد قبول ارباب بصیرت قرار گیرد و نارسائی‌های آنرا براین بنده بوسعت ببخشایند .

نوشتهٔ :

ربرتو گلبنگیان

ترجمه

عباس آگاهی

طی سفری بارمنستان درماه مه ۱۹۶۹،دیداری از آقای خاچیکیان L.Khatchikian رئیس کتابخانه دولتی Matenadaran ✡ و معاون ایشان آقای ب ـ چوکاسی زیان B.Chookasisian نمودم ، حین تبادل نظر دربارهٔ مدارك فراوانی که به‌ارامنه مربوط میشود و درجاهای غیر منتظر ونامشهود یافت میگردد ، آقای خاچیکیان یادآور شد که اخیراً از کتابخانه‌ریگا Riga فتوکپی سه سند مربوط به قرن هفدهم بدست ایشان رسیده است که بخط گوتیک نگاشته شده وشخصی بنام فیلیپ دوزاگلی آنها را به‌ارمنی امضاء کرده است .

✡ ـ ماته‌ناداران در واقع نام کتابخانه‌ای است که در آنجا نسخ خطی نگاهداری میشود . (مترجم)

در گفتگوئی که دربارهٔ زندگانی پرماجرا وحادثه جویانهٔ این فیلیپ کنت دوزاگلی ـ که قسمتی از نوشته‌های سیاحان اروپائی ، سفرا، مبلغین مذهبی و بازرگانان آن روزگار که از ایران بازدید کرده بودند، بـاو اختصاص یافته است، بمیان آمد آقای خاچیکیان بمن پیشنهاد کردند که این سه سند را در اختیارم بگذارند تا بخواندن آنها مبادرت گردد ولازم میدانم که در اینجا از ایشان سپاسگزاری کنم .

کار خواندن ابن اسناد انجام پذیرفت البته همراه با دشواریهای چندی وباید از دوشیزه بول Bohl مسئول امور پژوهشی انستیتوی زبان آلمـانی پاریس سپاسگزاری نمایم. ایشان‌بودند که بکار دشوارخواندن اسنادوسپس ترجمه آنهابزبان فرانسه اقدام نمودند. عناوین اسناد مذکور که درین‌مقال عیناً از نظرخوانندگان میگذرد بشرح زیر است:

سند اول :«یادداشتی بسیار ناچیز دربارهٔدادوستد وتجارت ایرانیان که به پیشگـاه والاحضرت دوك دوكورلاند ، توسط فیلیپ دوزاژلی Zagely ، ایرانی ، اهل اصفهان ، پایتخت ایران تقدیم شده است . میتو Mitau هشتم سپتامبر ۱۶۹۶».

سند دوم:«گزارش پنج‌نفر کارشناسی است که توسط والاحضرت جهت بررسی یادداشت مذکورونیز بمنظور مذاکره دربن‌باره تعیین‌شده بودند.»

سندسوم: «موافقت‌نامه برقراری تجارت با ایران‌صادره توسط فردریك‌ـ کازیمیر دوك‌دولیونی، کورلاند وسمگالن.» میباشد که مورخ ۱۸ سپتامبرـ ۱۶۹۸ است وبآن نامه‌ای که طی آن فیلیپ دوزاگلی اجرای مفادعهدنامـهٔ امضاء شده درمیتو بتاریخ۱۹ سپتـامبر۱۶۹۶ را متعهدمیشودضمیمه‌شده‌است.

فیلیپ دوزاگلی کیست : ایرانی،ارمنی‌الاصل،متولد وتعمیدیافته درجلفاواقع در حومهٔ اصفهان، وی باید پسر زرگری بوده باشد که درهمسایگی مرکز ژزوئت هاJesuites (یسوعیین) بسرمیبرده است . فیلیپ دوزاگلی بگفته‌پدر روحانی‌ویلوت « Villotte » دارای خصوصیاتی بود کـه جبران آنچه را که

خانواده وثروت‌به اوارزانی‌نداشته بود، میکرد. زیراوی‌اندامی‌کاملا‌متناسب داشت واز هوش وذکاوتی تیز وسریع ونافذ برخورداربود، رفتارش مؤدبانه بود، بسیار مؤدبانه‌تر از رفتاری که معمولا بسیاری از هم کیشانش دارند، علاقه مفرط به جهانگردی وبرای خود از این‌راه شخصیتی کسب نمودن،او را بجلای وطن واداشت زیرابخوبی‌دریافته‌بود که بهیچ وجه درآنجابرایش امکان جمع آوری مال ومکنت موجود نمیباشد.»[1]

---

۱ - پدر روحانی ژاك‌ویلوت نزدیك به ۱٤سال درایران‌اقامت گزیده و ازین‌مدت قسمتی را دراصفهان ومدتی‌را درجلفا بین سالهای ۱٦۸۹ تا۱۷۱۸ بسربرده‌است . ازروی یادداشت‌های او سفرنامه‌ای با عنوان زیر بچاپ رسیده است : سفر مبلغی از فرقه ژزوئیتها به‌ترکیه ، ایران ، ارمنستان ، عربستان وباربارى پاریس۱۷۳۰ تعدادصفحات ٤٦٥.

بگفته سیاحی فرانسوی که بسال ۱٦۹۸ از ایران نامه‌ای نوشته است ، زاگلی «پسر مردی ارمنی از اهالی جلفا موسوم به الیاس بود و چون درکارهایش موفقیتی نداشت بآئین محمد گروید . » نگاه‌کنید به نسخه خطی کتابخانه ملی در پاریس (کتب فرانسه Foli 30 or. 11331) : مؤلف این‌نسخه خطی بدون عنوان ، بنظر میرسددولیه‌ـ دلاندM.Daulier—deslandes باشد که مؤلف اثری بنام : زیبائی‌های ایران یاتوصیفی ازآنچه‌که درین مملکت از همه چیز دیگر جالب تر بنظر میرسد ، نوشته .A.D.D.V (آندره دولیه دلاند ـ اهل واندم Andre daulier – Deslandes,vendomoisهمراه با شرح چندماجرای دریائی مربوط به (.L.M.P.R.D.G.F) ـ (Louis marot لوئی مارو ، ناخدای بحریه پاروئی و بادبانی‌کشور پادشاهی فرانسه ـ پاریس ۱٦۷۳) نیز میباشد . دولیه دلاند در سال ۱٦٦٤بهمراهی تاورنیه Tavernier بایران‌مسافرت‌کرد ونیز با او بسال ۱٦٦٥ باصفهان رفت . دولیه‌دلاند در آوریل ۱٦٦٦ به تنهائی‌بفرانسه بازگشت . این نسخه خطی‌که شامل Folio 30 orوvo،310 و نیز حاشیه Fo13ro یعنی «سرگذشت سانی دغلکار ارمنی که باخواهرخانم‌تاورنیه‌حدودسال۱٦۸۲درپاریس‌ازدواج کرده است. »میباشد، جزءمجلدی سی ویك ورقی‌مورخ۱۳ژوئن ۱۸۹٥ است‌درقسمت‌بالای‌صفحه اول چنین خوانده میشود دولیه‌دلاند ۱۷۱۲. چون از طرفی مؤلف مینویسد «هنگامی که دراصفهان بودم...» Folio3oro واز طرف دیگر، قتی‌ازراگلی صحبت میکندمیگوید: « سانی یا ساهکلی نامی است که ازآن نزد آقای تاورنیه استفاده میکرد و من او را درآنجا چندین بار دیدم.» Fol3oro چنین حدس میزنیم که مؤلف آن بزعم قوی میتواند

زاگلی برای جمع آوری این مال‌ومکنت روانه فرانسه شد: حدودسال ۱٦٦۹ اورا در پاریس می‌بینیم وی‌بهمراهی‌سوداگران ارمنی‌باین‌شهرمیرود. هنگام ورودش به پایتخت‌فرانسه گویا گفته بوده‌است که‌بنام سانی‌یاساهگلی خوانده میشود و پسر داروغه‹٭› عباس‌آباد یکی‌از محله‌های اصفهان[۲] است. او زبانهای ارمنی، فارسی وترکی را مانند زبان‌مادری صحبت میکرده‌است وبعداز رسیدن به پاریس،شهری که‌درآنجاهرروز ارمنی‌های دیگری‌مستقر میشدند، ظاهرآراسته‌اش‌موجب‌میشود که‌وی بتواند نزد بزرگان‌وبخصوص نزد بانوانی که از دیدن جوانی ایرانی و دوستی با او خوششان می‌آمـد راه باز کند.»[۳]

او که محو موفقیت جدید خویش است‌به‌غسل تعمید مجددی تن‌میدهد وباین افتخار نائل میآید که والاحضرت‌دوک‌دورلئان ، برادر منحصرپادشاه لوئی چهاردهم، عنوان پدر تعمیدی وی را بپذیردو هم‌این‌شخص اخیر است که نام خود فیلیپ را بعلاوه مواجب و مقامی والا در میان تفنگداران بوی

دولیه دلاند باشد هم او بعد از ازدواج زاگلی میگوید «که بیش ازاین او نتوانسته است نه اطلاعی کسب کند ونه خبری بدست بیاورد تا اینکه چند ماه بیش که سیاحی فرانسوی که درسال ۱٦۹۸ از شماخیه باصفهان میرفته است ماجرای زاگلی را شنیده وآنرا برای یکی از دوستانش درپاریس نوشته است» وهمین دوست نامه بی‌امضاء را بوی داده است. درهمین‌قسمت آخراست که قولی که‌باعتبار آن زاگلی پسرالیاس‌نامی بوده‌است‌بچشم‌میخورد.

بقول پی‌یرویکتور میشل Pierre Victor Michel زاگلی‌پسرمردارمنی‌فقیری‌از اهالی جلفا بوده است. نگاه‌کنید به «خاطرات عالیجناب میشل در باره سفری که بعنوان فرستاده فوق‌العاده اعلیحضرت در سالهای ۱۷۰٦،۱۷۰۷،۱۷۰۸،۱۷۰۹ بایـران کرده «کتابخانه ملی، فرانسه، نسخه خطی 7200 »

٭ — درمتن Diroga (مترجم).

۲ــ بـاعتبارنسخه خطی (همان نسخه) Fol3oro و 11331 بگفته میشل (همان نسخه) تاریخ ورودش به‌پاریس محتملا ۱٦۷۵ بوده است

۳ــ پدرروحانی ویلوت (همان کتاب) صفحه٤٦٥

اعطاء می کند چند هفته بعد از ورودش ، فیلیپ با سیاح معروف ، تاورنیه، بارون دوبن (Tavernier Baron d'Eaubonne) که یکسال از بازگشت او از آخرین سفرش بهندوستان میگذشت، آشنا میشود و بخانه اوراه می یابد ودر آنجا خودنمائی میکند و مورد پسند خانواده وی قرارمیگیرد و در نتیجه حدود سال ۱۶۸۲ با خواهر مادام تاورنیه ازدواج میکند، هرچند که این زن پیروزشت روی بوده است[٤] درست نمیدانیم بچه نحو این دو بایکدیگر ازدواج کردند زیرا این زن از نظرمذهبی از فرقه پروتستانها بود وحال اینکه زاگلی در ظاهر متدین بفرقه کاتولیك بوده است. چنین بنظر میرسد که این ازدواج علنی نشده باشد و زوج نامبرده بعد از الغای فرمان نانت[☆] (Revocation de l Edit de Nantes) بسال ۱۶۸۵ بکشور سوئیس رفته و مدتی در آنجا بسر برده باشند.[٥]

حال بهمراه وقایع نگاران بدنبال فیلیپ دوزاگلی درفرازونشیب های سیاحت هایش راه بیافتیم .او محتملا به آمستردام وسپس به مسکو میرود و درآنجا ازقرارمعلوم خودرا بعنوان فرستاده پادشاه فرانسه معرفی میکند

٤ــ باعتبار نسخه خطی شماره 11331 (همان نسخه) . (دولیه دلاند) .ژ. ماتورز J-Mathorez که او نیز ازهمین نسخه جهت مقاله خود تحت عنوان « چند ارمنی که در فرانسه زیسته اند» استفاده کرده است و آن درمجله مطالعات ارمنی بسال ۱۹۲۲ (جلد دوم جزوه اول صفحه ۸۶) بچاپ رسیده است، باشتباه متذکرشده که زاگلی باخواهر تاورنیه ازدواج کرده است و حال اینکه بگفته پل لوکاس Paul Lucas زاگلی با خواهرزاده تاورنیه ازدواج کرده است. نگاه کنید بمسافرت جناب لوکاس بهلوان (خاور نزدیك) چاپ لاهه سال ۱۷۰۵ جلد چهارم صفحه ۶۱ (چاپ اول بسال ۱۷۰٤) که از روی یادداشت های وی توسط شارل سزار بودلو دودروال (Charles Cesar Beaudelot De Derval) عضو فرهنگستان ادبیات بچاپ رسیده است لوکاس درشهر اصفهان ازپایان سال ۱۷۰۰ تا تابستان ۱۷۰۱ اقامت داشت. میشل درائر یاد شده صفحه ۵۱ ادعا میکند که زاگلی با دختری از تاورنیه ازدواج کرده است.

☆ ــ ادیِ دونانت فرمانی بود که درسال ۱۵۹۸ توسط هانری چهارم بملاحظه آسایش پروتستان ها صادر گردید وبعداً درسال ۱۶۸۵ لوئی چهاردهم امربالغای آن داد واین امر موجب جلای وطن بسیاری از پرتستانها گردید. مترجم.

٥ــ نسخه خطی شماره 11331 (همان نسخه) صفحه 30Vo

که مأموریت دارد در ایران دسته‌ای تفنگدار تشکیل دهد . معهـذا چون نمیتواند بایران راه یابد بآلمان سفر کرد وازآنجا به سوئد میرود ودرین کشور گویا بادوشیزه‌ای درباری صـاحب‌مقرری ومواجب شاهـانه ازدواج مینماید آنگاه گویا همسرش را متقاعد میکند که چون باخانواده تاورنیه بستگی دارد و شخص نامبرده اخیراً در روسیه فوت کرده است (۱٦۸۹) جهت جمع‌آوری ماترك وی که باید قابل اهمیت باشد. لازم است که‌بروسیه سفر کند. باین ترتیب باوساطت همسرش از دربارسوئد برای پادشاه ایـران تقاضای معرفی‌نامه‌هائی میکند وبعـد از بدست‌آوردن این نامه‌هـا بمسکو میرود ودرآنجا بخود نام‌آقا (AGA)یاخواجه فیلیپوس(Cogia Philipus) میدهد. آنوقت گویا به ورشو بازمیگردد ودرآنجا به دولت پیشنهادمیکند که دادوستدی را که ارامنه در نواحی دیگر دارند بطرف کشور لهستـان متوجه گرداند. این پیشنهادات از قرار معلوم مورد قبول واقع نشده است اما زاگلی گویا موفق شده باشد که برای خود چنان اهمیتی دست وپا کند که پادشاه لهستان تصور نماید که در وجود وی تمام خصوصیات لازم جهت کامیابی درسفیری که اومیخواست بدربار ایران بفرستد، جمع میباشد.ازین رو پادشاه لهستان بوی عنوان سفیر داد ونیز لقب کنت را بوی اعطاء نمودو باین ترتیب بعدازین او فیلیپ کنت دوزاگلی نامیده شد.[٦]

آنگاه گویا بسرزمینهای تحت استیلای ترکها سفر میکند ابتدا در قسطنطنیه مدعی میشود که نامه‌هائی ازامپراطور برای خلیفه بزرگ دارد اما دیرگاهی درآنجا نمی‌مـاند وسپس به ارزروم میرود و در آنجاگویـا مسلمان سنی میشود. قبل از عبور از مرز ایران بمقصد اصفهان گویا بفرقه

٦ــ ویلوتVillote (نسخه مذکور) صفحه ٤٦۷

علی (شیعه) میگرود وبنام ایمان‌قلی‌بیك درمیآید. ذکر این فرازونشیب‌ها[۷] مارا بسال ۱۶۹۹ میکشاند. سالی کـه طی آن حوادثی زندگـانی مبلغین کاتولیك ساکن جلفا ونیز زندگانی ارامنه‌کاتولیك مذهب بویژه خـانواده شری‌مانیان‌را (Cherimanian)(ماازصورت‌های مختلف یعنی : Sharinan، Cheriman ، Cherimani ، Scerimani ، Cherimanian را انتخـاب کرده‌ایم) دستخوش ناراحتی‌هـائی میکند وگویا فیلیپ دوزاگلی اسلام آورده عامل اصلی این حوادث بوده باشد.

فیلیپ دوزاگلی گویا چند سال جلوتر شکایتی کرده بوده است[۸] که بنظرمیرسد درسال ۱۶۹۹ [۹] قسمتی ازآن بشمرمیرسد. درین شکایت‌نامه او درخواست پرداخت مبلغ ۲۸۰۰۰ هزارتومان (حدود ۴۰۰۰۰ لیره)میکند

۷ـ طی این فراز ونشیب‌ها همه نوع تقلب و دغلبازی بوی‌استناد داده شده است بگفته میشل Michel (همان مرجع صفحه ۵۱) از قرارمعلوم او گویا مبلغ ۱۲۰۰۰ اکواز فرستاده فرانسه در سوئد به‌تزویر گرفته است بنا بروایت سیاح فرانسوی که از شماخیه بازدید کرده است (نسخه خطی 11331 زاگلی در ارزالروم بدنبال ارتکاب بدغلکاریهائی علیه بازرگانی‌انگلیسی ومبلغی مذهبی از فرقه کارم دشوسه Carme Deschaussé کـه بوی ۵۰ سکه طلا قرض داده بوده‌بازداشت شده است.

۸ـ درسال ۱۶۹۷ نیز چنین بنظرمیرسد که پای خواجه‌گاسپار Khoja Gaspar که‌یکی از برادران‌پنجگانه شری‌مانیان‌است‌درشکایتی که‌بهمین‌موضوع مربوط‌مشود کشیده شده‌باشد.(تاریخ مبلغین فرقه‌کارم در ایران، لندن ۱۹۳۹ جلد اول صفحه‌۴۸۴ نگاه کنید به‌نامه مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۶۹۷ خلیفه الیاس که می‌نویسد «بیم این میرود که خواجـه گاسپار بپرداخت ۱۵۰ تومان به‌شخصی که با پشتیبانی جابرانه یکی ازخواجه‌های‌حرمسرا از وی مطالبه ناروائی میکنند بشود واین پول گویا به‌یتیمی ممعلق است که تحت‌سرپرستی وی بوده است».

۹ـ دوتن ازبرادران‌شری مانیان‌بنامهای‌مارك ومشل‌مجبوربپرداخت مبلغ هنگفتی به‌فیلیپ دوزاگلی شدند هرچند برای فرار از پرداخت این وجه این دوبرادر بتاریخ ۱۰ فوریه ۱۶۹۹ بدین اسلام گرویده بودند(نامه‌های کشیش فرانسوی بنام پدر روحانی‌بازیل‌دوسن شارل (Pere Basil De Saint Charles) فرستاده شده ازجلفا به‌انجمن‌مقدس مورخ ۱۵ ژانویه ۱۷۰۰ و دوم فوریه‌۱۷۰۰ که درکتاب کارملیت‌ها درایران نقل شده است. جلد دوم صفحه‌۱۰۸۰).

که گویا سی سال پیش توسط شوهر خواهر همسرش ، تاورنیه بـه برادران شری مانیان بربح داده شده‌است. برادران شری‌مانیـانی از ثروتمندترین و بااهمیت‌ترین بازرگانان ارمنی جلفا وکاتولیك مذهب بوده‌اند.

اگر بقول خلیفه اصفهان الیاس دوسنت آلبر [10] که درین ماجرا سهیم است اعتماد کنیم « کنت دوسگلی » مجهز بسفارشنامه‌هائی از شاهزادگان مسیحی [11] گویا موفق شده‌است که نزد شاه بار یابد و عده‌ای از بزرگان را باخود همداستان سازد تابتواند مبلغ ۲۸ هزارتومان را مطالبه نماید . او بعنوان وکیل مدافع، شخصی را که پسر یکی از ارامنه مسلمان شده و برادرزاده کشیش ارمنی گرجستانی بوده‌است، انتخاب مینماید . این شخص باذکاوت وتیزهوشی موفق بکسب مقام مؤثری دردربار شده بود.

لوکاس ادعا میکند که «زاگلی دراوراقی‌چند مربوط به دائی همسرش مشاهده کرده بود که وی داد و ستدی پررونق و نیز مکاتباتی با خانواده شری‌مانیان داشته است. بمنظور استفاده ازین اوراق او امضاء ها و مهرها و خطوط آنان را جعل کرد و باین ترتیب اسناد بدهی مبالغ هنگفتی فراهم آورد که ظاهراً چنین مینمود که مربوط به شری‌مانیان‌هاباشد.»[12]

۱۰ــ پدر روحانی الیاس اصفهانی مراجعه شود به‌کارملیت‌ها درایران‌جلددوم صفحه ۸٦۳ و نیز Vita P. F. Elia a. s. Alberto نوشته پدرروحانی فرانسیس‌ماریادواس‌ــ سیروس Francis Maria de S. Sirus نسخه خطی ocd 320c . هم چنین‌جلد اول، صفحه ۱۰۷۸ یادداشت شماره ۳.

۱۱ــ Lucas لوکاس (نسخه مذکور) درصفحه ٦۲ قید میکند که زاگلی همچنین‌از امپراطورسفارشنامه‌ای گرفته‌بود که‌پادشاه‌ایران‌حق‌مؤاخذه مبالغی‌راکه زاگلی ادعامیکرد ازخانواده شری مانیان طلبکار است بوی بدهد.

۱۲ــ لوکاس(همان مرجع) درجلددوم صفحه٦۱ مینویسد: سیاحی که شماخیه بازدید کرده‌است ودرسال ۱٦۹۸ مطالبی‌نگاشته‌است میگوید که زاگلی ورقه‌ای در دست‌داشت که‌درآن قیدشده بود که تاورنیه بعنوان‌سپرده نزد خـانواده شری‌مانیان مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان باقی‌گذاشته‌است وزاگلی که‌موفق‌شده‌بود بهمکاری یکی از وزرای دربار پـادشاه

تاورنیه ثروت ومکنت هنگفتی را که بدنبال شش سفر خود بایران و هندوستان بین سالهای ۱۶۳۶ و۱۶۶۹ فراهم آورده بود درباز گشت بفرانسه زود ازدست داد. خواهرزاده‌اش نیز که وی اورا درایران گذاشته بود،دست بخرجهای بی‌حدوحساب وسفته بازی زده بود. باین ترتیب تاورنیه مجبور شد که قلمرو اوبن Eaubonne ☆ را که عنوان بارونی خود را از آن داشت، بفروشد ودرسال ۱۶۸۴ پیشنهادات گراندالکتور ☆☆ (Grand Electeur) را که درصددتشکیل‌شرکت بازرگانی مستعمره‌ای بود، بپذیرد[۱۳]. بنابراین میتوان قبول کرد که تاورنیه باشوهرخواهر زن خود ازمبالغی که محتملا نزدبرادران شری‌مانیان بصورت سپرده باقی گذاشته است صحبت کرده‌باشد وباو مأموریت اخذ این مبالغ را داده باشد باتمام این احوال چون تاورنیه در سال ۱۶۸۹ در مسکو درگذشته است روشن نیست با چه وکالت نامه‌ای فیلیپ دوزاگلی میتوانسته مبالغ مذکور را مطالبه کند مگر اینکه ادعا نماید که وی مأمور جمع آوری ارثیه تاورنیه میباشد یعنی بهمان گونه که هنگام اقامتش درسوئد وانمود کرده بود.

تمام این ماجراها در چهارچوبه کشمکش های خشونت آمیزی قرار میگیرد که از چندین سال پیش بین علمای مذهبی و اکثریت ساکنین

←

ایران‌سندی که در پای آن‌مهر پادشاه وجود داشت بچنگ آورد این‌مهر راباچیره دستی از آن‌جدا کرد وبروی ورقه‌مذکور دربالا الصاق نمود. زاگلی همچنین موفق‌شد که مبلغی‌از ۲۰۰۰۰ لیره بعنوان مخارج شخصی بعهده خانواده شری‌مانیان بگذارد برای‌این‌خانواده تاسال ۱۶۹۸ گویا این‌قضیه بیش‌از ۵۰۰۰۰ پیاستر Piastres تمام شده‌باشد(نسخه‌خطی (Fol.3070, 31r0) (11331

☆ ــ اوبن‌نام کانتنی‌است‌درسوئیس این‌قلمرو وعنوان‌بارونی توسط لوئی چهاردهم درسال ۷۰-۱۶۶۹ بتاورنیه داده شد. مترجم

☆☆ ــ منظور فردریك‌گیوم (متولد دربرلن بسال ۱۶۲۰ ومتوفی درپتدام بسال ۱۶۸۸) می‌باشد. مترجم

۱۳ــ رجوع‌شودبه‌رافائل دومان Raphael DU Mans در کتاب ـ Estat de la Perse en 1660) دولت ایران درسال ۱۶۶۰ که باحواشی و تعلیقات بسال ۱۸۹۰ توسط شارل‌شفر Charles Schefer درپاریس بچاپ‌رسیده‌است. صفحه هفتاد (LXX).

ارمنی جلفا و ازطرف دیگر مبلغین کاتولیکی، که درامر تبلیغ وجلب مردم بسوی فرقه کاتولیك موفقیت‌هائی داشتند ، شروع شده بود .

خانواده‌شری مانیان اززمره همین خانواده‌های گرویده بفرقه کاتولیك بودند وپدر روحانی فلوریو Fleuriau درمورد این خانواده بسال ۱۶۹۱ [۱۴] مینویسد که دراصفهـان «بین خانواده های کاتولیکی که دربن جا میتوان یافت سرشناس‌ترین آنها خانواده آقای شری مانیان‌هاست [۱۵] فقط این آقایان میان تمام ارامنه ازنجیب زادگان میباشند . خدمت بااهمیتی که اینها به‌تاج

۱۴ - فلوریو (Fleuriau) قلمـرو کنونی ارمنستان ومسائل مادی‌ومعنوی آن ، پاریس۱۶۹۴ صفحه ۶۰

۱۵ــ چنین بنظر میرسد که حدود سالهای ۸۲-۱۶۸۱ باشد که برادران پنجگانه پسران، سرآت (Saraot) وشری‌مانیان ازمبلغین خواسته باشند که تمامی خانواده‌شان‌را به‌اصول کاتولیکی آشناسازند. نامه‌پدرروحانی الیاس‌دوسنت آلبر مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۶۸۳- در کتاب کارملیت‌ها درایران جلددوم صفحه ۱۰۷۶ درگزارشی بدون تاریخ که به‌انجمن‌مقدس دررم تقدیم‌شده‌است (نگاه کنید به کتاب کارملیت‌ها درایران جلداول صفحه ۴۸۵) دربـاره این‌خانواده چنین‌قید شده‌است. «دراصفهان اینان پنجاه‌نفر خدمتکار داشته‌اندوصدنفر در امور مربوط بدادوستد وتجارتشان بکارمیگمارده‌اند. این‌خانواده سرمایه‌هائی‌درخارج‌از کشورداشته است ومبلغ ۲۰۰۰۰۰ سکه (Scudi) بشهر ونیز منتقل‌کـرده است که مبلغ صدهزار سکه‌آن‌جهت مصرف درهمانجا وبقیه بااجازه انجمن مقدس‌جهت‌مصرف دررم‌بوده است». «ثروت این‌خانواده هفتادهزار تومان معادل بیشتر ازیك میلیون‌سکه میباشدودر دربار موردعنایت میباشند» نامه پدرروحانی الیاس به‌انجمن مقدس مورخ ۱۶۸۲/۱/۳۰ (کارملیت‌ها درایران جلد دوم صفحه۴۵۱).

باپشتیبانی زوال‌ناپذیر خلیفه‌اصفهان پدرروحانی الیاس‌دوسنت‌آلبر، برادران‌شری‌مانیان تـوسط پاپ اینوسان دوازدهم (Pape Innocent XII) درسال ۱۶۹۶ بمنصبی گمارده‌شدند وبعنوان تبعه رم دروازه‌های رم وآنکن (Ancone) برروی‌کالای‌تجاریشان بازشد. درسال ۱۶۹۹ امپراتور به‌آنهالقب کنت دوهنگری رااعطـا نمود واین‌عنوان را امپراتور فرانسوای اول دردستور مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۸۱۷ تائید کـرد . درسال ۱۷۳۶ خانواده‌شری‌مانیان‌عضوجامعه بزرگ زادگان اورویتو (Orvieto) ودرسال ۱۷۵۱عضو جامعه بزرگ‌زادگان Maserate گردید رجوع شودبه‌کارملیت‌ها درایران جلداول‌صفحه ۴۸۵و نیزشجره نامه‌خانواده‌شری‌مانیان درهمان کتاب. جلددوم تعلیق‌جیم‌صفحات۱۳۵۸و بعد.

وتخت ایران نموده‌اند موجب‌شد که‌چنین القاب افتخار آمیزی کسب‌نمایند. اما آنچه موجب سرشناسی این خانواده میشود اینقدرها اصالت ، اعتبار وثروت بی‌حد و حصرشان نیست بلکه بیشترتقدس ودلبستگی خلل ناپذیر آنان به اعتقادات کاتولیکی وتعصب شدید درانتشار وتبلیغ این اعتقاداست این خانواده علناً حامی مبلغین ومحکم‌ترین تکیه‌گاه مذهب مسیح درتمام ایران‌هستند. این خانواده برای‌پدران‌روحانی ژزوئت کلیسای‌زیبائی[۱۶]* ساخته است که بدون اینکه سخن از نیکو کاریهائی که اینان نسبت بسایر مبلغین نموده‌اند ببریم ، بنائی جاودانی وبیان کننده گشاده دستی و ایمان ایشان خواهد بود .»

درجریان فرازونشیب های این کشمکش مذهبی ارامنه جلفا موفق‌شده بودند که درسال ۱۶۹٤ فرمان راندن پدران روحانی فرقه کارم دشوسه منجمله خلیفه اصفهان پدر روحانی الیاس را از جلفا بدست آوردند .[۱۷] مبلغین دیگر ، مربوط بفرق ژزوئت و دومنیکن نیز که دراصفهان‌سکونت داشتند درخطر رانده‌شدن قرار گرفته بودند . اما درین هنگام پدرروحانی موسوم به گاسپاردوس‌رس (Gaspar Dos Reyes) اهل پرتقال ، نماز گزار

۱۶-این کلیسای‌جدید که‌بنام« کلیسای‌شری‌ما نیان» معروف‌است‌در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۶۹۱ بادیر کوچکی برای پنج‌تاشش مذهبی فرقه‌لاتینی تعمید یافت (کارملیت‌هادرایران جلد دوم صفحه ۱۰۷۷)

* - این کلیسا بعدها از بین رفته‌است. مترجم.

۱۷- سفیر پرتقال گره‌گوریوپره‌رانفیدالگو (Gregorio Pereira Fidalgo) مأموریت یافته بود که نامه مورخ ۱۶۹۵/۱/۲۸ پاپ‌اینوسان دوازدهم‌را بشاه‌سلیمان‌عرضه دارد اینامه موجب‌شد که شاه‌سلطان‌حسین جوان که بتازگی به‌تخت‌نشسته بود،اجازه‌دهد که خلیفه الیاس‌وپدران روحانی فرقه‌کارم دشوسه بتوانند مجدداً درسال ۱۶۹۶ باصفهان بازگردند(کارملیت‌ها درایران جلددوم. صفحه ۱۰۷۸).

دیر پدران مقدس فرقه اگوستن در اصفهان نزد خلیفه بزرگ ارمنه (استپانوس)[۱۸] میانجیگری کرد و از او درخواست نمود که ازسراین تصمیم بگذرد. زیرا «با او بچشم دشمن علنی فرقه کاتولیك نگاه خواهد شد و پادشاه پرتغال وتمام شاهزادگان دیگر کاتولیکی مذهب احیاناً بگرفتن تصمیماتی مجبور خواهند شد.» وبعلاوه میافزاید «که بعنوان یك دوست باو هشدار میدهد که تعصب بی‌جای وی تمامی بازرگانان ارمنی را که درقلمرو مسیحیت پراکنده هستند درموقعیت دشواری قرارخواهد داد.» خلیفه بزرگ ارمنی درپاسخ میگوید «که اوهنگامیکه رستگاری قومش مطرح باشد بیمی از پادشاهان ندارد» معهذا نماز گزار نامبرده وخلیفه‌او که بزبان ارمنی صحبت میکردند، بالاخره اورا قانع کردند که درمقابلشان آن فرمان پادشاه را که مبنی‌براندن ژزوئت‌هاودومنیکن‌ها بود، پاره نمایدواما اعلام دارد که اگرچنین میکند

۱۸-- وارداپه استپانوس خلیفه جلفادراکتبر ۱٦۹٦ بفرمان شاهی عنوان کاتولیکوس اچمیادزین (کاتولیکوس بزرگترین عنوان مذهبی نزدارامنه میباشد ـ م) رابدست آورد. او جانشین کاتولیکوس نهاپی‌یت اول Nehapiet ادس (Edesse) (۱٦۹۱- ۱۷۰۵) میشد که‌ازین عنوان بر کنار شده‌بود. درسال ۱٦۹۷ کاتولیکوس استپانوس بزندان‌انداخته‌شد و نهاپی‌یت مقام خودرا بدست آورد و کلیسای رم راکلیسای «مادر» نامید. ولی معهذا اتحاد باکلیسای رم را عملی نساخت (کارملیت‌ها درایـران جلداول صفحه ٤۸۲) درسال ۱٦۹۸ استپانوس «دشمن علنی فرانك‌ها» درزنـدان ایروان بدرود حیات گفت (S.N.R)(بتوضیح شماره ۳۰ رجوع کنید ـم) : (پدرروحانی ژان بارتولمه (Jeau Bartholome) از فرقه دومنیکن نامه مورخ ۱٦۹۹/۳/۹ کتاب کارملیت‌ها درایـران جلداول صفحه ٤۸۲ جلد دوم صفحه ۲۳۲) درجریان این‌حوادث حتی دیده میشود که درسال ۱٦۹۷ پدر روحانی آنتونیو- (Antonio) کشیش پرتقالی که قبلا نمازگزار پدران روحانی فرقه اگوستن‌ها دراصفهان بود مسلمان شده‌زن اختیار کرده وساکن اصفهان میشود وازآن پس جمعی ازدشمنان خانواده شری‌مانیان رارهبری میکند. پدرروحانی بازیل Bazil دوم فوریه ۱۷۰۰ (S.R.) مجلد ۵۳۸ صفحه ٤۰۷ که‌درکارملیت‌ها درایران عیناً نقل‌شده‌است (جلداول صفحه ٤۸٦).

فقط بخاطرایشان است [۱۹] . متعاقب همین کشمکش‌های مذهبی از سال ۱٦۹٤ خانوادهٔ شری مانیان بپرداخت جریمه های هنگفتی مجبور شد واین امرموجب گردید که ایشان کمك مالی خود را بمبلغین موقوف نمایند [۲۰] .

ازسوی دیگرخلیفه الیاس دوسنت آلبرحین بازدید ازشهررم که بعداز ترك اصفهان درتاریخ ۱٤ اکتبر ۱٦۹۹ درسال ۱۷۰۲ بآنجا رسیده بود ، بسه مسئلهٔ مهم پرداخته بود که اول آنها مربوط بآزار ارامنه کاتولیك جلفا و بویژه‌خانواده شری مانیان بوده است . این خانواده بعلت طلبکاریهای فیلیپ دوزاگلی سخت هراسناك شده بود . زیرا اگر این طلبکاریها به نتیجه خود میرسید گویا عواقب‌بسیاربدی‌برای مبلغین ببار میآورده است ازجمله‌اینکه این خانواده مجبور بانتقال دادن سرمایه های خود به‌ونیزمیشده است . مگر اینکه فیلیپ دوزاگلی تغییرمذهب دهد .

دیگر اینکه موجب وقفه یافتن ساختمان کلیسائی که این خانواده تصمیم‌داشت برای خلیفه اصفهان بسازد ، میشده است [۲۱] باین دلائل‌خلیفه الیاس‌دو سنت‌آلبرچاره‌ای بجزروی‌آوردن به فرمانروای (دوژ Doge)ونیز وسایر شاهزادگان ، نمی‌بیندوازآنها درخواست میکند که شاه‌ایران‌ودربار او را تحت فشار قرار دهند و ارامنه اروپائی را تهدید به بیرون راندن

۱۹– جملی‌کاردی (Gemeli Careri) سفربدوردنیا. پاریس ۱۷۲۹،جلداول‌صفحه ۱۰۱ و۱۰۲ باعتبار منبع دیگری یعنی بووبلیه (Beauvillier) کنسول فرانسه درحلب (نامه مورخ ۱٦۹٤/۱۲/۲۲): پدران روحانی پرتقالی ازفرقه‌سن‌اگوستن باتهدیدارامنه جلفا به‌انتقام‌کشیدن ازارامنه ساکن‌هندوستان‌آنهارا واداربه تمکین‌نمودند (کارملیت‌ها درایران، جلداول صفحه ٤٦۷).

۲۰– کارملیت‌ها درایران ، جلد دوم صفحات ۱۰۷۸ و۱۰۷۹

۲۱– منظورازوقفه یافتن‌ساختمان کلیسای‌اصفهان، کلیسائی‌است که برادران شری‌مانیان دوباره تعهدکرده بودند برای خلیفه الیاس دوسنت‌آلبر بسازند

بنمایند.[۲۲]

بدنبال این حوادث که مربوط بسال ۱٦۹۹ میشود مجدداً فقط تحت عنوان ایمان قلی بیك از کنت دوزا گلی سخن بمیان میآید واین نامی است که او بعداز مسلمان شدن درایران گرفته بوده است . ماجراهای زندگانی اوازین پس از جانبی با سفارت ژان باپتیست فابر Jean baptiste fabre ودوشیزه ماری کلودپتی (Marie-claude petit) [۲۳] واز سوی دیگر با شخصی بنام پی یرویکتور میشل [۲٤] Pierre-victor michel رابطه پیدا میکند .

هنگامیکه فابر Fabre بهمراهی ماری پتی بشهر ایروان رسیده بود توسط خان ایروان بمیهمانی دعوت شد و دراثر آن بیمارشد وچندروز بعد از آن یعنی در تاریخ ۱٦ ماه اوت ۱۷۰٦ بدرود حیات گفت ودر شهراچسیازین

۲۲ــ کارملیت‌ها درایران جلد دوم. صفحه ۸٦۳. خلیفه پیدو دو سنت الون Pidou de-Saint-olon در گزارش مورخ ۱٦۹٤/٦/۲۹ قید میکند که بعلت حوادثی چند، او چندین بار تمام مبلغین را گردهم آورده وتقریباً تصمیم گرفته شده است که اظهار نامه‌ای جهت شاهزادگان مسیحی فرستاده شود تابکمك این مبلغین اقدام کنند وجلوی بی‌شرمی این ارامنه خیره‌سررا باتوقیف ومانع شدن ازخروج کالاهای ایشان، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، بگیرند هرچند اوخود همیشه مخالف اینگونه شدت عمل نشان دادن‌ها بوده است. نقل شده در(کارملیت‌ها درایران) ـ جلد اول ـ صفحه ٤٦۱ . همچنین انجمن مقدس معین میکند که بخانواده شری مانیان که بعنوان بازرگانانی بارونق وباسرمایه در ونیز ولگورن Leghorn شناخته شده‌اند، فشار آید تابه تعهدات خود عمل کنند و یا لااقل به بخشی ازین تعهدات عمل نمایند. اماچنین بنظر میرسد که این تصمیم ازموفقیتی برخوردار نشده باشد. گزارش بی‌تاریخ ازشورای مقدس، نقل شده درکارملیت‌ها درایران ـ جلداول ـ صفحه ٤۸۵. رجوع کنند همچنین بنامه مورخ ۱۷۰۲/۳/٤ نوشته پدرروحانی الیاس به‌دوژ (همان مرجع، صفحه ۵۰۳).

۲۳ــ درباره سفارت فابر و ماری‌پتی رجوع کنید به . ر ـ مولد دو لا کلاویر R. Maulde de la Claviere تحت عنوان : هزارویکشب یك سفیرزن در دوره لوئی چهاردهم ـ پاریس

۲٤ــ درباره مأموریت پی‌یرویکتور میشل رجوع کنید به (همان مرجع . یادداشت شماره یك).

نزد ارامنه بخاك سپرده شد . در گیروداری که بعد از این ماجـرا بوقوع پیوست ، ماری‌پتی از خان ایروان اجازه گرفت که مأموریت فابر را ادامه و از این‌رو ایمان قلی‌بیك که در آن هنگـام مأمور بـازرسی قشون استان ایروان[۲۵] بود ، بعنوان «میهماندار»[۲۶] ومترجم بهمراهی او فرستاده شد تا راهنمای او باشد وترتیب باریافتنش را بدربار بدهد . انتخاب ایمان قلی‌ـ بیك توسط خان ایروان برای همراهی کسی که از این بعد خود رابعنوان «فرستاده شاهزاده‌خانمهای فرانسه» قلم داد میکند بنظر انتخابی بسیار بجا بنظر میرسید . بعبارت‌دیگر همانطور که مودلاکلاویر مینویسد : «درایران غیرممکن است کسی یافت‌شود که تا این حد مورد قبول واقع‌شود وتا ایـن اندازه مطلع ازتأثیری باشد که‌خطابه‌ای بزبان ایرانی درپاریس‌وخطابه‌ای بزبان فرانسوی در جلفا میتواند بجا بگذارد . »[۲۷]

ماری‌پتی با سفارش نامه‌هائی برای خان‌تبریز ، درآغاز دسامبر ۱۷۰۶ ایروان را بقصد تبریزترك میگوید . درین هنگام است که شخصی‌بنام‌میشل که‌منشی سفارت‌فرانسه‌دراستانبول بود وتوسط سفیر خودمارکی دوفریول‌ـ (Marquis de ferriol) باعجله‌هرچه تمـام‌تر فرستاده شده است تا جای‌فابر را درین مأموریت پر کند ، از راه میرسد . ایـن شخص بمحض ورود به تبریز ازخان اجازه ملاقات میخواهد وخان قبل‌از صدور این اجازه توسط ایمان‌قلی‌بیك ازجانب ماری‌پتی‌در جریان امر قرار میگیرد . ایمان‌قلی‌بیك بدون هیچ‌زحمتی ثابت‌میکند که بعد از مرگ فابر ، برای میشل بهیچوجه امکان و وقت‌اینکه بعنوان فرستاده جدید ازلوئی چهاردهم اعتبارنامه کسب کند وجودندارد . وانگهی میشل بدون خدم و حشم مانند بازرگانان سفر

۲۵ــ بگفته میشل (همان مرجع صفحه ۵۱)زاگلی که خان ایروان راهمراهی‌میکرد تامقام حکومتی اورا صاحب شود پست مذکور دربالا را بعلت اطلاعات کمی که درفرانسه ازهنر نظامیگری کسب نموده بود بدست آورده بود

۲۶ــ درمتن Mihmander (مترجم).

۲۷ــ مولددولاکلاویر (همان مرجع صفحه ۱۱۰).

کرده‌بودوچنانکه معمول‌سفرا است‌ازطریق‌ایروان به‌تبریزنیامده بنابراین‌او جزآدمی فریبکار نمی‌تواند باشد . خان‌تبریز بسادگی متقاعد میشود و بـا سردی تمام میشل را بحضور میپذیرد وازاو درحضور ایمان قلی‌بیك اعتبار نامه‌هایش را مطالبه مینماید .

میشل بی‌اندازه‌تمایل داشت که اجازه باریافتن به دربار را کسب‌نماید، امادرین‌کار موفق‌نمیشود. زیرا ازجهتی‌خوداو هیچ‌نوع اعتبارنامه‌ای همراه نداشت وحال اینکه ماری‌پتی ازبهترین سفارش‌نامه‌ها برخوردار بـود و از جهت دیگر در دربار نیزهلندیها، انگلیسی‌ها وپرتغالیها توانسته بودند بـا زبانی مؤثر با صدراعظم علیه او صحبت‌نمایند . [۲۸]

میشل‌ناچار بماندن درتبریزمیشود وحال‌اینکه ماری‌پتی بپایتخت‌میرود وبگفته خود باتمام تشریفات ممکنه بدربار بارمییابد[۲۹] اما بیشترازیکروز درآنجا نمیماند.

میشل که بعدازنوئل ۱۷۰۶ تبریز را ترك گفته‌بود موفق میشود که تـا اردوی شاهی پیش رود. اما نمیتواند شاه را که درنزدیکـی‌تهران یعنـی‌در فاصله سه روز راه تا قزوین بوده است ملاقات کند و ازین رو بـا خاطری آزرده بشهر اخیر باز میگردد دربن شهر دستور مییابد که بسوی ایـروان حرکت کند وایمانقلی‌بیك را بعنوان «میهماندار»[☆] همراه او میکنند .

۲۸ــ میشل (همان مرجع صفحه ۳۰) میگوید . «او کسب اطلاع کرده است کـه انگلیسیها، هلندیها وپرتقالیها مبلغ ۷۰۰۰ هزار تومان پرداخته بودند تا اعتمادالدوله (صدراعظم) وچندتن دیگر ازآنهائی که دردربار ایران نفوذ بیشتری دارند بنحوی عمل نمایند که من نتوانم درمقابل شاه (درمتن صوفی Sophy و این نامی است که بعضی از اروپائیان پادشاهان سلسله صفویه را بآن می‌نامیدند- مترجم) باریابم.

۲۹ــ یادداشت جهت افزودن اطلاعاتی به‌پرونده‌دعوی دوشیزه ماری پتی که‌دادستان کشورپادشاهی علیه وی ادعای داشتن‌زندگی بی‌بندوبار کرده‌است... خواهان‌دادستان کشور پادشاهی و پ مشل امور خارجه پاریس جلد اول برگه شماره 259a همچنین‌نگاه‌کنید به‌کتاب لورانس‌لوکهارت Laurence Lockhart بنام سقوط سلسله‌صفویه صفحه ۴۴۳.

☆ ــ درمتن Mihmander (مترجم).

درپایان آوریل ۱۷۰۷ خلیفه‌پیدو دوسنت‌الون[۳۰] درنزدیکی قزوین بسه میشل که درراه ایروان است میپیوندد درراه ابمان‌قلی‌بیك خان ایروان را برمیانگیزد که هردونفررا توقیف نماید وسپس بآنها نصیحت میکند که به قلمرو ترك‌ها بگریزند. اما چنین بنظر میرسد که ایشان ازپذیرفتن این راه حل «بعنوان اینکه برای فرستاده کشورفرانسه پست وناشایسته است» سرباز می‌زنند. خلیفه نامبرده بمانمیگوید که چگونه بالاخره ایشان آزادی خود را بازیافتند. اما اضافه میکند که آنها در تاریخ ۲٤ ماه مه ۱۷۰۷ به تبریز میرسند ودرآنجا بماری‌پتی که عازم فرانسه بوده است برمیخورند[۳۱]. در ۲٤ ژوئن ۱۷۰۷ میشل وخلیفه بایروان میرسند ودرآنجا باکمال آزادی بدون واهمه اقامت میگزینند.

درپایان ماجرابالاخره‌این میشل‌است که‌موفق‌میشود دستوردربند کردن «میهماندار» را بدست‌آورد ونیز بدنبال درخواستهای مکرر هم اوست کـه «خان درملاء عام‌کردن این ارمنی بیدین وحیله گریعنی‌زاگلی‌را که‌بایمان‌قلی‌بیك معروف است ازتن جدامیکند. اوقبلا دستور راندن هم‌خوابه‌بی‌شرم

۳۰ــ خلیفه بابل، پیدو دوسنت‌الون که درآن‌هنگام درهمدان میزیسته است‌بعنوان سفیروابسته به‌سفارت فابر Fabre معین شده‌بوده است اما به بهانه سن زیاد وبیماریهایش هیچگاه باو نپیوسته است وی گزارشی از ایروان بتاریخ نهم ژوئیه ۱۷۰۷ نوشته است که در ردیف نسخ خطـی آرشیو انجمن مقدس مربوط به‌توسعه دین مسیح در مجموعه (Scritture Non Riferite) محفوظ است (منظورآرشیوسری واتیکان است که‌مراجعه بآن ممکن نیست وچنانچه مسئولین صلاح بدانند رونوشتی ازمدارك موجود را در اختیار محققین قرارمیدهند. مترجم) جلددوم صفحه ۵۰۰ . قسمتی ازشـرح مربوط به سفر بزبان انگلیسی در کتاب کارملیت‌ها درایران نقل شده‌است جلداول صفحات ۵۳۵-۵۳٦

۳۱ــ ماری‌پتی درتاریخ ۸ ژوئیه ۱۷۰۷ تبریز را بقصد سفر طولانی‌اش بسوی فرانسه بتنهائی ترك گفت ودرتاریخ ۸ فوریه ۱۷۰۹ دربندرمارسی قدم بخشکی گـذاشت لوکهارت (همان مرجع صفحه٤٤٤) همچنین رجوع کنید به « ماجرای ماری‌پتی درایران» مجله آسیائی (Asiatic Review) . ژوئیه ۱۹٤٦ صفحات ۲۷۷-۲۷۳.

فابر Fabre را داده بود، زاگلی این دشمن خدا و کشورفرانسه قادر بود که بدبختی‌های بزرگی ببار آورد بخصوص که قبلا خانواده شری‌مانیان راتهدید کرده بود وایشان را که بنیان گذار اعتقادکاتولیکی در جلفا بودند مجبور بترك این شهر نموده بود»[۳۲].

پدرروحانی ویلوت Villotte که درتمام‌طول‌دوره سفارت کنت‌دوزاگلی دراصفهان، درین شهر بوده است‌وبعداً نیزمیشل را پس ازاختتام مأموریتش در اصفهان تا فرانسه‌همراهی کرده‌است[۳۳]، شاید به‌این‌علت که‌نخواسته‌است بارمسئولیتی‌بدوش هم‌سفرخود تحمیل کند، وقایع را کمی تغییرمیدهدوشاه ایران را مسئول مرگ زاگلی قلمداد میکند. پدرروحانی ویلـوت بعد از اینکه ازعلاقه وعشقی که فیلیپ دوزاگلی‌نسبت‌بفرانسویانی که هم اواینقدر اخلاقاً بآنها بدهکاربوده است ونیز علاقه بآنان موجب میشود که وی بـا ژزوئت‌های جلفا تماس ومکاتبه فراوانی پیدا کند، سخن میگوید: مینویسد که بداقبالی فیلیپ دوزاگلی « درین بود که دوستی‌خودرا با سفیرفـرانسه که درآن‌هنگام دراصفهان بسرمیبرد، برید.باین‌ترتیب درباز گشت ازسفری که به لهستان کرده بود تا پاسخهای شاه ایران را بآنجا ببرد، پرده از روی خدعه‌های این ارمنی برداشته شد وشاه که اززندگانی‌او واتهاماتی که باو واردآورده بودند اطلاع حاصل کرده بود دستور داد کـه سرازبدنش جدا کنند»[۳٤].

۳۲ـ خلیفه پیدودوسنت‌الون ـ کارملیت‌ها درایران جلداول صفحه ٥۳٦.

۳۳ـ میشل درتاریخ ۷ ژوئن ۱۷۰۸ نزد شاه سلطان حسین باریافت. در طی این مأموریت بود که در سپتامبر ۱۷۰۸ حق قضاوت کنسولی Capitulation بین کشور فرانسه وایران بامضاء رسید درین قرارداد ازجمله درماده ۲٦ قیدشده بود که «آزادی برگزاری مراسم مذهبی برای ارامنه وروحانیون اروپائی» شناخته خواهدشد. اما درنامه‌ای که شاه سلطان حسین برای لوئی چهاردهم فرستاد ودر (سفارتی درایران دردوره لوئی چهاردهم نوشته هربت Herbette بچاپ رسیده است. (صفحه ۳٦۳-۳٦۲) نوشته شده است که کشیشان وروحانیون ارمنی دستوری مغایر باماده ۲٦ دریافت کرده‌اند.)

۳٤ـ ویلوت (Villotte) همان مرجع ـ صفحه ٤٦۷.

میشل به زاگلی سوء ظن داشت وتصورمیکرد کـه وی با انگلیسی‌هـا برای خیانت باوسازش کرده است.ازین رو اورا برای خون‌خواهی دوارمنی که درخدمت بفرانسه ودرراه شرافت نام فرانسوی جان خودرا ازدست داده بودند، برمیگزینند وموفق میشود وی را ازمیان‌بردارد. هرچند درواقع‌این ماری‌پتی‌بود که دوتن ارمنی مذکوررا گرفتار ساخته بود وهم بدرخواست او بود که خان دستورداد که آندورا گردن زنند وسرشان را بمدت دوروز جلوی خانه فرانسه بیآویزند. ایمان‌قلی‌بیك درین ماجرا تنها نقش مترجم‌را بازی کرده‌بود اما علی‌رغم این میشل ازاو دل‌پری داشت.[۳۵]

بنابراین‌سرزاگلی درتاریخ سه شنبه دوم اوت ۱۷۰۷[۳۶] ازبدن جداشد. چون میشل‌نخواسته بود که هنگام اجرای حکم حاضرباشد زیرااو دوست نمیداشت که درچنین صحنه‌هائی حاضرشود وآنچه که خـان انجـام میدهد بسیارخوب وبجاخواهدبود. سرجدا شده رابرای‌جاب‌رضایت‌کامل‌اونزد وی آوردند.[۳۷] درتاریخ اول‌نوامبر۱۷۰۷ میشل، وزیر متبوع خود پون‌شارترن (Ponchartrain) را ازمرگ دشمنان فرانسه وجدا شدن سرایمان‌قلی‌بیك‌از بدن مطلع میکند ومینویسد که «برای من‌مایه مباهات است که دربارهٔ آنچه

۳۵ــ میشل (همان مرجع صفحه ۹و۱۲) : یکی از دو ارمنی کـه در راه خدمت بفرانسه جان سپردند شخصی بنام بارون سوفر Baron Sufer بود که فابر در مارس ۱۷۰۶ درقسطنطنیه بااوقراربسته بود که اثاث وخدمه سفارش راکه درساموس Samos باقی‌گذاشته بود بایران بیاورد. بدنبال نزاعی که بین فرانسویان وابسته بسفارت فابر و ایرانیان درگرفت وطی‌آن دونفر ازافراد خان ایروان کشته شدند ماری‌پتی ، سوفر و کوردولو Cordoulou دونفر ارمنی تحت حمایت فرانسه راکـه از دار ودسته خود او نبودند مقصر قلمداد کرد وبدرخواست اوخان ایروان ایندو را محکوم بمرگ نمود.

۳۶ــ این تاریخ‌ها مطابقت باروایت پیدو Pidou ندارد که مورخ ۱۷۰۷/۷/۹ میباشد. درین روایت پیدو نیز به‌گردن زدن اشاره میکند وواقعه را متعلق بروزسه‌شنبه وتاریخی که جلوتراز تاریخ بالاست میداند. البته ممکن است که تاریخ نسخه دست‌نویس اشتباه باشد (شاید تاریخ صحیح آن ۱۷۰۷/۹/۷ باشد)

۳۷ــ میشل همان کتاب صفحه ۵۰و۵۲.

را که من دربن‌باره انجام دادم تأئید نماید ونیز ازاینکه ایرانیان رضایت خاطر مرا جلب کرده‌اند خشنود باشد».[۳۸] لوئی‌چهاردهم باندازه میشل‌خبر را باخوشوقتی‌تلقی نکرد زیرا میشل[۳۹] درباز گشت ازسفارت خود هنگامی که بایروان رسیده بود یعنی‌درتاریخ ۲۲ دسامبر ۱۷۰۸ و درمقر کاتولیکی ارامنه این شهرسکونت اختیار کرده‌بود، ازپون‌شارترن نامه‌ای، فرستاده شده ازکاخ فونتن‌بلو Fontainbleau و مورخ ٦ ژوئیه ۱۷۰۸ بدین مضمون دریافت کرد: «اعلیحضرت پادشاه ازاینکه شما موجبات ترمیم هتك حرمتی که بعدازمرگ عالیجاه فابربملت فرانسه شده بود، فراهم‌آوردید رضایت خاطردارند، رفتار شما درچنین ماجرائی‌اگربقیمت‌جان انسانی تمام‌نمیشد ازهرجهت مورد تأئید بود».[٤۰]

اما برعکس درایران، دربحبوحه این اقدام، مبلغین شادمانی میکردند ودرجلسات‌عمومی‌تأئیدات‌خداوندی راجهت‌میشل که‌چنین‌خدمت شایسته‌ای

۳۸ــ میشل همان کتاب صفحه ٥۲.

۳۹ ـ میشل در هنگام سفربازگشتش بسال ۱۷۰۸ در چهارمنزلی‌اصفهان به‌اسرائیل اوری Israel ori ارمنی،متولدکاپانلو Kapanlu واقع‌درایران برخوردمیکند که‌بعنوان سفیر مسکوبدربار شاه ایران میرفته است اونیز نامه‌هائی از امپراتور برای شاه داشته وحامل نامه‌ای از پاپ اینوسان‌یازدهم بوده است. وی‌باخدم وحشمی‌باشکوه مسافرت میکرده وملاقاتش بامیشل دنباله‌ای نداشته زیرا میشل سعی کرده‌است که در مأموریت اودردربار شاهی، بهرترتیب که‌شده خرابکاری نماید.این شخص‌درسال ۱۷۱۱ در حاجی‌طرخان بدرود حیات میگوید زندگانی پرماجرای اسرائیل اوری شباهت به زندگانی فیلیپ دوزاگلی دارد. کروسینسکی Krusinski در باره او میگوید که رفتارش بیشتر برفتار بازرگانان شباهت داشت تا به‌شیوهٔ سفرا.رجوع کنید به‌تاریخ انقلاب‌اخیرایران: اقتباس ازخاطرات‌پدرروحانی کروسینسکی نماینده ژزوئت‌هادراصفهان‌ترجمه‌شده‌بزبان‌انگلیسی‌توسط‌پدرروحانی‌دوسرسو Du Cerceau لندن ۱۷۳۳ جلد اول ـ صفحه ۱۷٥ - ۱۷۸ • همچنین رجوع کنید به کارملیت ها در ایران ــ جلد اول ـ صفحه ٥٦٥ ویادداشت شماره یك .

٤۰ ــ مولادولاکلاویر . همان کتاب، صفحه ۱۸۷.

انجام داده‌بود آرزو مینمودند[۴۱].

بدینگونه بود که فیلیپ دوزاگلی بادارفانی وداع نمود.

از خلال اسناد سه‌گانه‌ای که دربن‌جا منتشر میشود، فیلیپ‌دوزاگلی درسال۱۶۹۶ بعنوان‌نماینده‌تام‌الاختیار بازرگانان‌ایرانی‌ارمنی‌الاصل‌جلوه‌گر میشود بازرگانانی که به‌تجارت‌بین‌ایران و اروپا اشتغال داشته‌اند و این دادوستد را، سال‌ها پیش، از طریق روسیه آغاز کرده[۴۲] و راههائی را که

۴۱ــ میشل ـ همان کتاب ـ صفحه ۶۰ ـ ۶۱ ـ رئیس فرقه‌کاپوسن‌ها Capucins در تبریز درتاریخ ۱۵ اوت ۱۷۰۷ به میشل‌مینویسد«که او از این خبرمرگ بسیارخوشحال است ... و که مبلغین ایران باید تأئیدات خداوندی را در ادعیه خویش بمناسبت خدمت شایسته‌ای که شما نموده‌اید برایتان آرزو کنند.»
همان کتاب‌صفحه۶۲-۶۳پدرروحانی‌ریکارد Ricard از فرقه‌همراهان‌عیسی‌ازارزروم بتاریخ ۲۹ اوت ۱۷۰۷ با فرستادن تبریك وتهنیت بخاطر عملی که میشل انجام داده است باو مینویسد: «شما موجب جـداشدن سرایمان‌قلی بیك تبه‌کار ترین مردمان وقسی‌القلب‌ترین دشمنان ما شدید. شما امکان برقراری مبلغین را فراهم آوردید وموجب‌سرشکستگی الکساندر پاتریارش (منظور خلیفه‌اعظم ارامنه است مترجم) میشوید» صفحه ۸۲، نیز در نامه عالیجناب بازیلBazil، پدر روحانی از فرقه کارم دشوسه اصفهان، مورخ ۱۵اکتبر۱۷۰۷ میخوانیم: «کیفربحقی که‌ایمان‌ـ قلی‌بیك بآن رسید، ایمان قلی‌بیکی که پادشاهان اروپائی‌وحتی شاه‌خودش پادشاه ایران را فریب داده بود، باید برای شما، تا پایان زندگیتان موجب افتخار باشد ودر فرانسه مرگ این شخص خبر خـوبی خواهد بـود» صفحه ۸۳ ــ پدرروحانی هوگ Hugus، از فرقه‌کارم دشوسه اصفهان، در تاریخ ۱۹اکتبر۱۷۰۷ بمیشل چنین مینویسد «ما درفرانسه ودر ایتالیا ازدادن افتخاراتی که شایسته آن هستید بشما فروگذاری نخواهیم‌کرد زیرا شماگروههای‌مبلغین‌مارااز‌چنگ‌ایمان قلی‌بیك تبه‌کاررهائی بخشیده‌اید. این شخص قسی‌القلب‌ترین دشمنان مابود، عالیجناب چنین عملی باید تأئیدات خداوندی رابسوی شمامتوجه‌سازد»

۴۲ــ در بارهٔ داد وستد بازرگانان ارمنی‌ایران‌با اروپا، ازطریق روسیه، یادآورشدیم که اولین نماینده‌تجارت ارامنه‌جلفا که بسال ۱۶۶۰ بمسکورفت، تا بادولت‌روسیه درین زمینه‌گفتگو کند، شخصی بنام حواجه ذاکارشری مـانیان یکی از برادران

از ترکیه میگذشت ، بعلت درازی وناامنی رها کرده بودند وخطسیر ایشان ازطریق مسکوبه‌خلیج فنلاندوبندر ناروا NARVA که در آن هنگام تحت استیلای سوئد بود ، منتهی میشده است .

فیلیپ‌دوزاگلی که مایل بودبه‌آمد وشدی که‌ازطریق سوئدوجودداشت خاتمه دهد ، بعللی که بعداً بآنها اشاره خواهیم کرد ، ازدوك دو کورلاند اجازه میخواهد که از سال ۱۶۹۷ خط سیری از طریق قلمرواوتالیبو-

پنجگانه شری‌مانیان بود که فیلیپ‌دوزاگلی‌ما، درسال ۱۶۹۹، علیه آنها بمبارزه میپردازد. شش‌سال بعد یعنی‌درفوریه ۱۶۶۶ دو نماینده دیگر همین کمپانی،بنامهای استپان رامادانسکی (Stepan Ramadanski) و گریگور لوسی کف (Loussikian) (Grigor Lussikov) بمسکورفتند تااز روسهااجازه بگیرند که بازرگانان ارمنی جلفا حق صدور ابریشم خام را بروسیه و از آنجا بکشور های اروپای‌غربی‌داشته باشند. تزار الکسائی میخائیلوویچ (alexi Mikhailovich) دستور خاصی، بتاریخ۳۱ ماه مه ۱۶۶۷، صادر کرد که طی آن بایشان ازراه ولگا ودریای‌خزر،بمقصداروپای‌غربی، اجازه صدوروحمل‌کالا را داد. بموجب این قرارداد بازرگانان‌ارمنی دیگر مجبور بگذشتن از خاك ترکیه نبودند . معهذا قرارداد مورخ ۱۶۶۷ بعلت جنگ دهقانان استپانرازین Stepanrazin که‌از سال ۱۶۶۷ تا ۱۶۷۰ ادامه یافت، و راه تجاری ولگا ودریای خزرراعملا مسدود ساخت، بمرحله عمل درنیامد. قرارداد تجاری دیگری درتاریخ هفدهم فوریه۱۶۷۳ بین‌روسیه و کمپانی تجاری ارمنی جلفا بامضاء رسید ودرسال ۱۶۷۶ دولت‌روسیه مجدداً حقوق بازرگانان ارمنی را بصدورکالای ایرانی، بمقصد اروپای غربی، ازطریق روسیه برسمیت شناخت. (مراجعه کنید به و.آ.به بورتیانV.A.Bayburtian «اقلیت‌ارمنی جلفای جدید درقرن هفدهم» (نسخه اصلی بزبان روسی است) - ایروان۱۹۶۹ - با خلاصه‌ای بزبان انگلیسی - ازصفحه۱۵۱ تا۱۶۶). درسال ۱۷۲۹ پاشای‌عثمانی تبریز بمنظور اینکه مجدداً اعتماد بازرگانان را بخود جلب نماید، باگروهی‌از تجار ارمنی اصفهان قراردادی امضاء نمود وبموجب آن نرخ‌تعرفه‌گمرکی ازطریق ترکیه را پائین‌آورد. مراجعه شود به مجله کتابخانه (بان‌برماته نادارانی)-شماره نهم - صفحه ۲۵۳ - ۲۴۱. ومجله مطالعات ارمنی - شماره مخصوص - جلدششم - صفحه ۴۳۷ - ۴۳۶. ونیز هـ - پاپازیانH.Papazian (نقش ارامنه در تهیه ابریشم در ترکیه وقرارداد منعقد درتبریز بتاریخ ۱۷۲۹ - صفحه ۲۵۳ - ۲۵۲).

(LIBAU) (Liepaga) که مهمترین بندر لیتونی بعداز ریگا RIGA میباشد ، اختیار نماید . همانطور که قبلا اشاره رفت ، چنین بنظر میرسد که حدود سالهای ۱۶۹۰-۱۶۸۹ فیلیپ دوزاگلی سعی کرده بوده که دادوستد ارامنه را متوجه خاك لهستان‌نماید و در یادداشت مورخ ۱۶۹۶خود میگوید که او هنوز درلهستان فعالیت‌های زیادی را باید برای استقرار این‌دادوستدونبال کند . بااین توضیح مسافرت‌های فیلیپ دوزاگلی به‌هلند ،آلمان ، سوئد ، لهستان ، مسکو ، ترکیه و ایران که تا حدزیادی وقایع نگاران این‌عهد را به‌تعجب واداشته است ، بنظرما بطوربسیار طبیعی ناشی از حرفه بازرگانی او وخطسیری که‌قهراً ازایران تا اروپاویابالعکس باید پیمود ، بوده است .

فیلیپ دوزاگلی هنگام ورود بپاریس ، درسال ۱۶۶۹ ، باید بازرگانی بالقوه‌بوده باشد که‌درفکر برقرار کردن‌روابطی ، که‌بتواند درانجام‌حرفه‌اش باو یاری نماید ، باشد . زاگلی که جاه طلبی جلوی دیدگانش راگرفته‌بود تصور میکند شایدبهتر باشد که خود را پسر مردی مسلمان ، ثروتمندوبانفوذ از اهالی اصفهان معرفی نماید و اظهار تمایل کند که بآئین کاتولیکی مشرف شده، غسل‌تعمید بیابد، زیراتمایل دوك‌دورلئان(آقا)☆ پدرتعمیدی‌آینده‌اش چنین بوده‌است . بعنوان‌ارمنی ومسیحی‌محتملا میتوانست ، باتوجه به‌«اتحاد روحانی»با رم ، بآئین‌کاتولیکی درآید بهمان شیوه که سایر ارامنه ایران بارهبری مبلغین‌واغلب به واسطه روابط‌تجاریشان دراروپا ، بآئین‌کاتولیکی درمی‌آمدند . بدون اینکه آئین غسل تعمید مجددی لازم آید . بنابراین بنظرمیرسد که او دچار ضعف‌بارزی شده وتصور کرده است که غسل تعمید مجددبزحمتش میارزد. اگرروایتی راکه‌باعتبار آن‌زاگلی درترکیه‌مسلمان سنی شده است و درایران‌آئین شیعه را پذیرفته ، قبول کنیم ، باید بپذیریم که اعتقادات مذهبی‌اوبسیار متغیربوده وهمواره رنگ‌مذهب رسمی کشوری راکه ازآن میگذشته بخود میگرفته است .

☆ — آقا«Monsieur» لقبی‌بود که برادر لوئی‌چهاردهم دوك‌دورلئان را بآن‌مینامیدند م

معهذا یادداشت مورخ سپتامبر ۱٦۹٦ او بدوك‌دو كورلاند ، اورابعنوان ارمنی مسیحی مذهب که بفکر گرفتن کلیسائی در میتو MITAU و داشتن کشیشی برای بازرگانان هموطنش میباشد بما میشناساند . او حتی دلیل رها کردن خط سیر سوئد را نه تنها بالارفتن حقوق گمرکی در سوئد بیان میدارد ، بلکه اضافه میکند که اعلیحضرت پادشاه سوئد رضایت نداده است که بازرگانان ارمنی آزادانه وظایف دینی خود را انجام دهند . باتمام این احوال ماجرای ازدواج اودرسوئدو مسائل مربوط بآن نیزشاید دربن‌تصمیم بی‌اثر نبوده باشد . ازدواج او بایکی از بستگان تاورنیه که در آن‌هنگام‌در منتهای‌شهرت‌بوده‌است، فقط برای‌ارضاء جاه‌طلبی‌وتحکیم‌موقعیت‌بازرگانی‌اش بوده زیرا این ازدواج درهای‌محافل تجاری‌فرانسه وسایر کشورهای‌اروپائی را میگشوده است برای رسیدن باوج اشتهار ، درحین سفرهایش ، او فقط سفارش نامه‌های شاهزادگان مسیحی را بعنوان خلیفه مسلمین در ترکیه و پادشاه ایران کم داشته است که‌آنرا هم بدست‌می‌آورد ، و این‌سفارش‌نامه‌ها مقام ومرتبه‌ای‌را که بازرگانان وهم‌چنین‌مبلغین‌بسیار، خواهان‌آن‌بوده‌اند، یعنی مرتبه سفارت‌را باو تفویض مینماید . بنظرمیرسد که دربن قسمت نیز موفقیت اوکامل‌بوده‌است ، زیرا وی نامه‌هائی از امپراتورجهت‌خلیفه‌مسلمین درترکیه وپادشاه ایران بدست‌آورد و لقب سفیرلهستان را در دربار پادشاه ایران کسب نمود .[٤۳]

٤۳— بسیاری از ارامنــه و مبلغین اروپائی عنوان سفیر لهستان را در دربار شاه ایران کسب کردند در دوره‌ای که موردمطالعه ماست، درسال۱٦۹۸، شخصی بنام زورابگ Zurabeg ، ارمنی‌کاتولیك واهل شماخیه این سفارت راعهده‌داربوده‌است. نقل ازسفرنامه پدر روحانی دولاماز Dela Maze - ازشماخیه باصفهان ازطریق استان‌گیلان - (رجوع کنید به‌نامه‌های عبرت‌انگیز وتعجب‌آوری مربوط به‌آسیا، آفریقا، آمریکا همراه چنــد خبرتازه از گروه‌های مبلغین و یادداشت‌هائی در باره جغرافیا و تاریخ منتشرشده تحت رهبری م - ل - ایمه مارتن M.L. Aime Martin - پاریس ۱۸۷۷—۱۸۷۵- جلد اول-

درباره باقی مطالب ، بنظر میرسد که باید با احتیاط بقول سیاحان و مبلغین اروپائی درباره او عنایت کرد.

صفحه ۳۵۸-۳۵۷ وصفحات بعدی. درین مجموعه چنین عنوان خوانده که . « دوك ساکس Saxe هنگامیکه بعنوان پادشاه لهستان تاج گذاری کرد ، شخصی بنام زورابگ ارمنی کاتولیك اهل شماخیه افتخار یافت که نامه‌های شاه سابق ایران پادشاه ایران راباو عرضه دارد، اعلیحضرت پادشاه لهستان بهمین نحو باو افتخارداد که حامل پاسخ او برای شاه سلطان حسین جانشین شاه سلیمان باشد.»

درسالهای ۱۶۹۵ و۱۶۹۶ مرد روحانی دیگری ازاهالی‌اطریش بنام برادرروحانی کنراد Conrad از فرقه‌کارم دشوسه ، دوبار بعنوان فرستاده پادشاه لهستان ازرم باصفهان میرود. (رجوع کنید به‌کارملیت‌ها درایران، جلد اول، صفحه۴۷۹، جلد دوم صفحه۸۶۲) .

در سال ۱۶۹۴ سفیر لهستان پدر روحانی دیگری است بنام اینیاتیوس زاپولسکی Ignatius Zapolski که از فرقه همراهان عیسی است و دریکی ازخانواده‌های اشرافی لهستان متولد شده بوده است .

درسال ۱۶۸۹ کنت دوسیری Syri ارمنی‌کاتولیك مذهب بعنوان سفیرلهستان‌بایران میرود وحامل نامه‌های پادشاه‌فرانسه لوئی چهاردهم‌است. او نامه‌هائی نیزبرای‌شاهزادگان وامپرانورچین داشته است. (رجوع کنید به‌پدر روحانی ویلوت در همان کتاب صفحه ۹۴) پدر روحانی‌آوریل Avril در کتاب خودبنام سفر به‌قلمروهای‌گوناگون ایروان و آسیا- پاریس - ۱۶۹۲- درمورد این شخص درصفحه ۲۶۱ وبعدی چنین میگوید . این سفیر که اصلیت او ارمنی بوده است بعد از اینکه خانواده‌اش مورد بی‌مهری قرار گرفت در سن کودکی بدربار پرتقال‌برده شد و در آنجابین ملازمان‌پادشاه تاسن هیجده یابیست سالگی پرورش یافت. هنگامیکه بسن بلوغ رسید سودای سفرکردن و علاقه براه یافتن درمحضر بزرگان ازوراه آشنائی بزبانهای‌آسیائی واروپائی که باپشت‌کار عجیبی‌آموخته بود، دراو غلبه کرد ، سودائی که در طبیعت تمامی هم میهنانش وجود دارد. درراه این تصمیم بعداز گرفتن سفارشنامه‌هائی بسیار مؤثر، جهت بسیاری از بزرگان تقریباً تمام قلمروهای پادشاهی. از شاهزادگان پرتقالی و فرانسه، ایتالیا وآلمان را پشت سر گذاشت و بالاخره به‌لهستان رسید. درین کشور بزودی چه ازنظرحسن اخلاق و ذکاوت و چه از نظر رفتار مؤدبانه خود را بهمه شناسانید. » او در ماه مه سال ۱۶۹۰ درشهر اصفهان بدرود حیات گفت و عقیده براین است کـه جوانی از فرقه لوتر، از اهالی دانتزی Dantzy که در خدمت اومی‌زیست وی را خفه کرده‌باشد .

نباید نادیده گرفت کـه فیلیپ دوزا گلی درمحیط ناآرامی که در جلفا بین سالهای ۱٦۹٤ و۱٦۹۹ حکمفرمابود، زندگی میکرده‌است. درایامی که نزاع قلمی دریك‌سو مبلغین وارامنه‌کاتولیك ودرصف مقابل اکثریت ارامنه ورؤسای مذهبی ایشان را قرارمیداده‌است. نقش فیلیپ دوزا گلی دراین ایام وماجراهای آن هرچه باشد، آنهائی که‌وقایع را نقل کرده‌اند یاخود بازیگر متعصب صحنه یـا از شهود ذینفع، که نتوانسته‌اند گزارشی با روشن‌بینی و بی‌طرفی لازم ارائه دهند ، بوده‌اند.

ملاحظاتی ازهمین قبیل درباره نامه‌ای کـه میشل و‌خلیفه‌اعظم پیدو- دوسنت‌الون درین گیرودار باو نسبت میدهند، باید مرعی داشت. گیرودداری که سفارت نافرجام فابر وجانشینش‌ماری پتی، « فرستاده شاهزاده خانمهای فرانسه » ومنشی سفارت، یعنی خود میشل کـه ادعای سفارت داشته است ، بوجودآورده بودند، روشن کردن تمام این‌مطالب مستلزم تحقیقات عمیق‌تر و احتمالا بکار بردن منابع ارمنی کـه درین تحقیق بآن دسترسی نبود ، میباشد . هرچند اگر چنین منابعی هم موجود باشد باید منتظر بود که‌آنها نیز بمانند منابع اروپائی کـه درین تحقیق بکار رفته‌است، مورد احتیاط و تردید باشد ، اما این مسئله کاملا موضوع این تحقیق نیست، زیرا هدف این پژوهش فقط نمـایان کـردن اعلامیه فردریك کازیمیر دوك دوکورلاند Frederic Casimir Duc De Courlande درمورد برقراری تجارت ایران، بنابه‌پیشنهاد فیلیپ دوزا گلی وبنام بازرگانان ارمنی ایران میباشد.

(ویلوت— همان کتاب صفحه ۱۵۷) ارمنی دیگری که‌در لهستان متولدشده‌است بنام سیمون پطروویچ Simon Petrowitz نیز بایران فرستاده شداما او قبل از رسیدن بایروان درگـذشت وبدایـن تـرتیب موفق نشد مأموریتی راکـه پـادشاه ژان سوم سوبیسکی (Jean III Sobieski ۱٦۹۷—۱٦۷٤) باوداده بود وخودنیز کمی بعداز او بدرودحیات گفت، بانجام برساند. (نامه پدرروحانـی ریشارد — اس — ژ (Richard S.J.). مورخ هفتم اوت ۱٦۹۷- درمجموعه نامه‌های عبرت‌آور مجلد ۳۳۷.)

هرچند که اسناد سه گانه‌ای کـه مورد مطالعه ماست همیشه اشاره به تجارت ایران و ایرانیان میکند ، دربن موضوع بخصوص جای شبهه بـاقی نیست که ایرانیانی که فیلیپ دوزاگلی بنام آنان، باستناد وکالت‌نامهٔ که در مسکوتهیه‌شده بوده‌است، صحبت میکند، افرادی جز ارامنه ایران نمیتوانند باشند. زیرادریادداشتی که‌بحضورتقدیم کرده‌است،تحت ماده‌چهارم میگوید: « بایرانیان اجازه داده خواهد شد کـه درین سرزمین کلیسائی داشته باشند ویکنفر از کشیشان خودرادرآنجانگاهداری کنند وازآزادی انجام فرایض دینی برخوردار باشند . والاحضرت به کشیش نامبرده به‌نشانهٔ احسان و نیز برای مفتخر ساختن ایرانیان و جهت تشویق جنبه‌های اخلاقی و مذهبی ایشان مبلغ ۵۰ تا ۶۰ سکه ریکسدال Rixdales مقرری مرحمت خواهند فرمود ·

درباره این بند باید نظریات نجبا واشراف کورلاندرا یادآوری کرد . زیرا ایشان تصور میکنند که ممکن است دشواریهائی پیش‌آید کـه مذهبی بیگانه داخل کشورشان شود و درآن مجاز باشد. ولی هنگامیکه متوجه میشوند که این مذهب براساس مذهب مسیح میباشد ودر روسیه ولهستان[۴۴] نیز مجاز است، نتیجه میگیرند که این امر بهیچوجه گرفتاری ببارنخواهد آورد، بخصوص که چنین تجارتی میبایست نوعاً ترقی وتوسعه کشورشان را سبب شود. ازین‌روتصمیم استقرار کشیش‌نامبرده را باراده ومیل والاحضرت دوك دو کورلاند واگذار میکنند.

دراعلامیه فردریك‌کازیمیر دوك دو کورلاند، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۶۹۶، چنین آمده است: « مابایرانیان اجازه برگزاری مراسم مذهبی خودرا دراین سرزمین تفویض میکنیم و درابتدا ایشان همراه باکاتولیك‌ها و درکلیساهای ایشان بمراسم مذهبی‌خویش خواهند پرداخت . اما اگربا گذشت زمان چند

۴۴ــ ارامنه لهستانی بطورقطعی درسال ۱۶۳۰ بهرم پیوستند

خانواده ایرانی ناگزیر باقامت در سرزمین ما شدند، ما عنایت خواهیم کرد وبیشتر درین باره بنحوی که ممکن باشد توضیح خواهیم داد. باتوجه‌باین اصل که مذاهب وابسته و مربوط به‌مذهب کاتولیك دربن سرزمین، البته‌تحت شرایطی چند، ازآزادی انجام فرایض دینی برخوردار هستند.»

این شرایط را میتوان بامواد مندرجه درقرارداد منعقد درلندن بتاریخ ۲۲ژوئن ۱٦۸۸ بین کمپانی هند شرقی وملت ارمنی[٤٥] به‌نمایندگی خواجه پانوس کلانتر :: Panous Calentar بازرگان‌ارمنی اصفهان که درلندن‌اقامت داشته است ، مقایسه کرد . ابن قرارداد بمنظور ابن بوده است که انگلستان از هندوستان و ایران قسمت اعظم‌کالای‌تجاری ارامنه را که قبلا ازراه زمینی وازطریق ترکیه‌حمل میشده‌است ازراه دریا بسوی اروپا حمل نماید. درین قرارداد حکمران لندن و کمپانی بازرگانان ابن شهر که‌درهند شرقی به‌داد و ستد مشغول‌بوده‌اند، چنین معین میکنند که درتمام قلاع، شهرها وآبادیها هرگاه بیش از ٤٠ ارمنی وجود داشته باشد ، امان از آزادی برگزاری مراسم مذهبی خود برخوردار خواهند بود و قطعه زمینی نیز به‌ایشان داده خواهد شد که‌بتوانند کلیسائی بخرج کمپانی‌بامصالح محکم بنا کنند، وازبن گذشته، کمپانی مبلغ ٥٠ لیره . هفت سال متوالی ، برای نگهداری کشیش این کلیسا خواهد پرداخت

ماده هشتم یادداشت فیلیپ دوزاکلی نیز جالب توجه است. او در این ماده اجازه میخواهد که هموطنانش‌آزادی خرید مستملکانی رادر کورلاند داشته باشند وبتوانند ازکشورهای دیگر همه نوع صنعتگر برای کار باین سرزمین بیاورند. عکس‌العمل طرف مقابل نیزقابل توجه میباشد زیرانجبا واشراف کورلاند با این‌ماده مخالفت میکنند وخاطرنشان میسازند که‌برای

٤٥ــ ر.و. فریه R.W. Ferrier قرارداد کمپانی هندشرقی بــاملت ارمنی مورخ ۲۲ ژوئن ۱٦۸۸ (به‌ماده بعدی رجوع کنید).

* ــ درمتن «Calentar» مترجم

هیچکس امکان تصاحب مستملکاتی دراین سرزمین وجود ندارد، مگر این که بطبقه نجبا و اشراف کشور متعلق باشد. (ماده هشتم) و که درهرحال، شرط احتیاط است که جلوی بلند پروازی‌های ایرانیان گرفته شود. علاوه‌بر این، اشراف نامبرده اشاره میکنند که اگر ایرانیان همه نوع آزادی برای استقرار بازرگانان وصنعتگران داشته باشند «موجب ورشکستگی شهرها و صنعتگران و نیز نقصان یافتن درآمد گمرکی خواهند شد.» در واقع دوك - دو کورلاند در (ماده پنجم) اعلامیه خود اجازه داد که ایرانیان حق مستقر شدن در قلمرو وی را داشته باشند ونیز از امکانات زندگانی بورژوازی برخوردار بوده، بتوانندکارخانه‌هائی ایجاد نمایند. دوك دو کورلاند علاوه براین به‌ایرانیان اجازه معامله کردن‌املاك با نجبا وسایرساکنین‌قلمروخود را تفویض میکند، (ماده هفتم)، مشروط باینکه هرگاه ایرانیان قصد خرید بعضی از املاك را ازراه رهن ویا اجاره دارند، اورا درجریان امرقراردهند علاوه براین‌دوك دو کورلاند بایرانیان‌حق میدهد،(ماده هشتم) که‌باستقراض مبالغی که برای سفر بآن نیازمندند از بورژواها و یا افراد دیگر باعتبار کالای تجارتشان دست بزنند والبته‌آرزومیکند که، بعدها بمرورایام‌این‌نوع مواد همانطور که فیلیپ دوزاگلی بآن اشاره ضمنی میکند، بدون استفاده بمانند. فیلیپ‌دوزاگلی(درماده‌نهم‌یادداشت‌خود)اضافه‌میکند که‌بعدازدویاسه سفرتجار دیگر نیازی باستقراض نخواهند داشت وممکن است حتی بتوانند مبالغی‌هم بدیگران بقرض واگذارنمایند [۴۶]

این اسناد سه‌گانه‌حاوی اطلاعات مفیدی‌است که ما زحمت تدقیق آنرا

۴۶- دردورهٔ سلسله‌یوگلون‌های لیتوانی Jugellons که‌در لهستان‌حکومت کردند (۱۳۸۶-۱۵۷۲) ارامنه به‌چنان درجه ازثروت ومکنت ازراه دادوستد باخاور نزدیك رسیدند که قادر بودند مبالغ هنگفتی پول‌به‌شاهزادگان و حتی بپادشاهان لهستان برای صورت‌بخشیدن بوضع قشون قرض بدهند. (ارامنه درخدمت روابط سیاسی لهستان - نوشته پطرورویچ Gre. Petrovicz)

بعهده متخصصـان داد وستدهای تجـاری قرن هفدهم میگذاریم : از جمله حقوق گمرکی ونحوه پرداخت آنهابه سه نرخ متفاوت بسته بمرغوبیت ابریشم ما در مورد سایر کالاها مانند پنبه، پشم ، چرم روسی، موم ، کندر ، ریوند، مشك ، چرم دبـاغی شده ، فرش ، پارچه های ابریشمی زربفت و نیز انواع پارچه‌های پنبه‌ای بافته شده در ایران را باید نام برد.

نیز بابد دانست که در مورد جواهرات و مروارید هائی که ترانزیت هستند وازپرداخت حقوق گمرکی معاف میشدند دوك دو کورلاند میتوانسته آنچه راکه بآن تمایل داشته است تنها با پرداخت ٥درصد سود، با احتساب قیمت خرید آن درهندوستان ویا درایران بدست آورد .

دراین اسناد شرح وتفصیل‌های درخورتوجهی مربوط به‌نرخ حمل‌ونقل کشتی‌هائی که از بندر لیبو Liebou به هلند و یا پرتغال و یا بنادر دیگـر اروپائی میروند، برحسب عدل کالا ویا صندوق مال‌التجاره ویا کرایه یکنفر مسافر وبار وبنه او بچشم میخورد .

لیسبن ـ ربرتو گلبنگیان

ترجمهٔ سند شماره یك :

یادداشتی بسیار ناچیزدرباره دادوستد وتجارت ایرانیان که به پیشگاه والاحضرت دوك دو کورلاند[٤٧] توسط فیلیپ‌دوزاگلی : ایرانی، اهل‌اصفهان، پایتخت ایران تقدیم شده است .

پوشیده نیست که از چندین سال پیش ، ایرانیان تجارت خودرا بطرف اروپا ، ازطریق خاك روسیه دنبال میکرده اند ؛ واکنون کلیه تجار بزرگ ایرانی مصمم شده‌اند که تجارت خود را ، بطرف اروپـا ، از طریق روسیه تعقیب نمایند ، و راههای عبوری از میان خاك ترکیه را ، بعلت بعد مسافت

٤٧ـ منطقه‌ای درلتونی واقع درمغرب خلیج‌ریگا.

دشواری وناامنی‌های آن ، رها سازند: زیرا تجار ایرانی اکنون درجستجوی راهی کوتاه وآسانند که توسط آن مال‌التجاره خویش را ، از مرزروسیه ، بیکی ازبنادر برسانند ؛ واز این‌بندر [تجارنامبرده] در صددند که باقصی نقاط اروپا تجارت خودرا بسط دهند :

خواه در براندبورگ Brandebourg یا دانزیك Dantzig یادانمارك و یا هلند وغیره ویا سایرنقاط اروپا . تجار ایرانی درصددند که راه خودرا ازمسکو بطرف اسمولنسك Smolensk یا بطرف بسکی beski (؟) ، در پیش گیرند واز آنجا از راه زمینی از طریق قلمرو لیتوانی Lituanie به شهر ویتبسك Vitebsk و از آنجا از طریق رود خانه دری‌نا Drina تا دوبناه Dubenah و از آنجا از طریق زمینی و دریائی تا شهر میتو Mitau[۴۸] و از شهر میتو از راه زمینی تابندر لیبو[۴۹] Libau وبالاخره از بندرلیبو بـاقصی نقاط اروپا، بمیل‌خود ، مال‌التجاره خویش را حمل‌نمایندودرامکنه نامبرده دربالا بتجارت بپردازند .

شرایط بقرارذیل خواهدبود .

۱ ـ والاحضرت عنایت فرموده بایرانیان هم در شهر دوبناه ، هم در اینجا ، وهم در لیبو منزلی سنگی و محکم و آبرومند واگذار نمایند ، تا ایشان هنگامیکه باین‌سه‌شهر نامبرده دربالامیرسند ، بتوانند در امن وامان با مال‌التجاره خویش اقامت گزینند .

۲ ـ والاحضرت هم‌چنین عنایت فرموده بایرانیان هربار که از قلمرو لیتوانی باینجا میرسند آزادی عبور از دوبناه به لیبو و هنگام بازگشت از

۴۸ـ میتو که پایتخت قدیمی کورلاندمیباشد امروزه ایل‌گاوا Ielgavaیا یل‌گاوا- Ielgava نامیده می‌شود وشهری‌است که درداخل قلمرو لتونی درچند فرسخی‌ریگاپایتخت قدیمی لیونی‌یالتونی کنونی قرار دارد.

۴۹ـ لیبو که امروزه بنام لیپاگا Liepaga یالیباوا Liebava نامیده می‌شود از بنادر مهم لتونی میباشد. (دومین بندر بعداز ریگا) .

لیبو به‌دون‌بورگ Duneburg اعطاء فرمایند[50].

۳ ـ والاحضرت [ایرانیان] نامبرده ومال‌التجاره و خدمه آنسان را در مقابل هرنوع فشار وهرنوع پرداخت‌فوق‌العاده ، مخاطره، سرقت ، خشونت بی‌عدالتی در قلمروخود و برابر قوانین خویش حمایت خواهند فرمود .

٤ ـ بایرانیان اجازه‌داده خواهد شد که درین سرزمین کلیسائی داشته باشند ویکنفر از کشیشان خود را درآنجا نگاهداری کنند ، و ازآزادی انجام فرایض دینی برخوردار باشند ، والاحضرت به‌کشیش نامبرده به‌نشانهٔ احسان ونیز برای مفتخر ساختن [ایرانیان] وجهت تشویق جنبه‌های‌اخلاقی ایشان مبلغ ٥۰تا ٦۰سکهٔ (ریکسدال) مقرری‌مرحمت خواهندفرمود .

٥ ـ تمام ایرانیانی که با خانواده خود درین‌شهر یعنی میتوویا در سایر امکنه محدود در قلمرو والاحضرت مستقر میشوند ، هریك بنا بمرتبه خود از تمام‌آزادیهاواز [کلیه]امتیازاتی که‌بندگان‌والاحضرت‌ازآن‌برخوردارند بدون استثناء بهره‌مند خواهند شد .

٦ ـ ایرانیان در همه‌جا ، بدون ایراد واشکالی آزادخواهندبود که به تجارت ودادوستد خودبپردازند وحجره‌هائی باز کرد و همه نوع‌کارگاه‌و کارخانه داشته باشند .

۷ ـ درطول‌چهار سال کامل متوالی ایرانیان از پرداخت کلیه حقوق گمرکی‌ومخارج‌آن ویا مالیات غیر مستقیم و هر نوع خراج دیگر بدون استثناء معاف خواهندبود .

۸ ـ ایرانیان آزادی خواهند داشت که املاکی درین‌کشور خریداری نمایند واز کشورهای بیگانه همه‌نوع صنعتگر باین سرزمین فراخوانند و این املاك، در همه حال ووقت، مایملك ایرانیان باقی خواهدماند.

٥۰ـ دون‌بورگ، امروز دوگاوپیلس نامیده می‌شود ودر کنار رود دوینا Dvina که امروز دوگاوا Daugava نام دارد قرار گرفته است.

۹ ـ والاحضرت عنایت خواهند فرمود وامر به تشکیل صندوقی خواهند داد تا در آغاز کار، هنگامیکه ایرانیان با مال‌التجاره خود باینجـا میرسند، هر گاه احتیاج بمبلغی پول داشتند، بتوانند از این صندوق دریافت‌دارند.

۱۰ ـ وجه‌نامبرده دربالا که‌بضمانت مال‌التجاره ایرانیان‌پرداخت‌خواهد شد، خواه درآمستردام با [سود] ٦درصد وخواه هنگام بازگشت باینجـا با سود۱۰ در صد تأدیه خواهد شد. این موضوع تا وقتیکه ایرانیان بین‌یك تا سه‌بار باینجا بازگردند وبا محیط آشنائی پیدا کنند وچند نفری از میـان ایشان‌درمیان‌خودباندازه‌کافی‌پول‌خواهندداشت.بعداز آن‌ایرانیان‌دیگرنیازی به قرض‌خواستن نخواهندداشت، زیرا درمیان‌خود باندازه‌کافی پول خواهند داشت. وحتی ممکن است بتوانند ازآن بدیگران نیزقرض بدهند.

۱۱ ـ والاحضرت عنایت فرموده ودستورخواهندداد که‌بمنازل‌ایرانیانی که دربالا از آن صحبت شد چه دراینجا، یعنی میتو، وچه‌در دوبناه ولیبو، همه ساله مقداری هیزم و علوفه وکاه داده شود.

۱۲ ـ والاحضرت درهریك از این منازل کار گزاری با دو سه خدمتکار خواهند فرستاد که‌کارشان هم مراقبت از اموال موجود خواهدبود وهـم، در خارج ویا در داخل منزل، آنچه را که ایرانیان بآن‌نیازمندند تهیه خواهند کرد. درعوض باین‌کار گزاردرمقابل هرعدل‌کالا یك سوم‌ریکسدال‌پرداخت خواهد شد واوبا این پول خدمتکاران نامبرده را، ازروی قراردادی که وی باید با ایشان بنحو شایسته‌ای ببندد، مقرری خواهدداد

۱۳ ـ ایرانیان همراه خود مترجمی‌خواهندآوردوباویك‌سوم‌ریکسدال در قبال هر عدل کالا خواهند پرداخت. اما والاحضرت‌عنوان مترجمی دربار باو اعطاء خواهند فرمود و سالیانه حقوقی حدود یکصد ریکسدال‌جهت او مقرر خواهند فرمود.

۱٤ ـ اگـر در بندر لیبو کشتی‌های والاحضرت آماده لنگـر برداشتن بسوی هلند یا پرتغال ویا سایرامکنه اروپائی باشند،ایرانیان مجاز خواهند

بود که مقدم بر همه، البته با شرایط زیر، از این کشتی ها استفاده کنند. ایرانیان برای هرعدل ویاصندوق مال‌التجاره کرایه‌ای معادل با نیم‌ریکسدال از لیبو تا دانزیک، کول برگ Kolberg و اشتین Stettin و یك ریکسدال تا لوبك Lubeck ، کپنهاك یا هلسنگور؛ ودو ریکسدال تاآمستردام، رتردام یا میدلبورگ Middelburg در زلاند Zelande و دوریکسدال‌ونیم‌تا دوور ، لندن ودنکرك‌وكاله؛ وسه ریکسدال‌تا دی‌یپ،لاروشل،برست، نانت.وچهار ریکسدال ونیم تا لیسبن‌خواهندپرداخت.

۱۵ - برای هرنفرو باروبنه اوایرانیان نیم ریکسدال‌از لیبو تادانزیک کلبرگ Kolberg هلسنگور Helsingor ویك ونیم ریکسدال تا آمستردام ، رتردام ، میدلبورگ Middelburg با دنکرك Dunkerque کاله ولندن؛ ودو ریکسدال‌ونیم تا لاروشل La Rochelle برست Brestولیسبن‌وغیره خواهند پرداخت .

۱٦ - ایرانیان اجازه خواهند داشت که‌هر نوع مال‌التجاره‌ای را،نه‌تنها از ایران وروسیه ولیتوانی ولهستان، بلکه از سایر کشورهای اروپائی باین کشور حمل و نقل نمایند . البته با رعایت شرایط و آزادیهائی که درین یادداشت قیدشده است.

۱۷ - هنگامیکه ایرانیان بامال‌التجاره خود از ویلدا Wilda وپوزول- Pozwol قصد آمدن به هیتورا دارند، از طریق راه‌آبی با وسائل‌حمل‌ونقل آزاد لهستانی تا بشکه Bauschke مسافرت خواهند کرد . اما از بشکه همانطور که دربالا اشاره شد، ایشان از وسایل حمل ونقل والاحضرت تا شهر میتو وسپس تالیبو استفاده خواهند کردبرعکس هنگامیکه‌ایرانیان قصد دارند بامال‌التجاره خود از لیبو بسوی پوزول در لیتوانی روانه‌شدند، وسایل حمل‌ونقل والاحضرت آنان رابامال‌التجاره در تابستان ازلیبوتا سالاتی SALATY ازراه آبی وبعدباارابه ودرزمستان بااستفاده از سورتمه حمل‌خواهند کرد.

۱۸ـ هنگامیکه چهارسال معافیت از پرداخت حقوق گمرکی و غیره سپری شد، ایرانیان به والاحضرت حقوق گمرکی را باشرایط زیر پرداخت خواهند کرد هنگامیکه مال‌التجاره ازایران، روسیه ولیتوانی میرسد وباهنگام بازگشت ازراه‌دریا، ازدانزیك، براندبورگ وغیره دودرصد؛ ویك‌درصدعلی‌السویه‌در میتو، دوبناه لیبو، بشکه ویاسایر امکنه واقع در کورلاند.

۱۹ـ اما اگراین شرایط موردقبول والاحضرت نباشد، ایرانیان حاضرند بعدازسپری‌شدن چهارسال معافیت گمرکی، بعنوان پرداخت حقوق کلیه کالاهای حمل‌ونقل شده‌بداخل وخارج این کشور، بدون‌توجه به‌جنس وبامبدأیعنی روسیه، ایران، اهستان‌ویاسایر کشورهای اروپائی، من‌حیث‌المجموع ۱٤۰۰۰ ریکسدال درسال اول‌ویا بحساب دیگر درسال پنجم، ۱٦۰۰۰ ریکسدال در سال دوم‌یابحساب دیگرششم، ۱۸۰۰۰ درسال‌سوم باهفتم وبهمین‌ترتیب هرسال ۲۰۰۰ ریکسدال بیشتر تامبلغ ٤۰۰۰۰ ریکسدال‌بپردازند؛ وباین‌ترتیب، بهر حال حقوق گمرکی بمبالغ ذکرشده منحصرمیگردد. خواه ایرانیان زیاد و کم حمل ونقل کالا داشته‌باشند.

۲۰ـ درصورتیکه ایرانیان باافزایش حقوق گمرکی وجه‌نقد جهت پرداخت این‌حقوق نداشته باشند، مبلغ مقرر رابضمانت مال التجاره خودبه والاحضرت باسود چهاردرصد در آمستردام تسلیم فرستادگان والاحضرت خواهندکرد و اگر والاحضرت مایل باشندکه منتظر بازگشت ایرانیان و مال‌التجاره آنان بشوند این‌مبلغ باسود هشت درصدپرداخت‌خواهدشد.[۵۱] یا

۵۱ـ فیلیپ‌دوزاگلی بــه پرداخت حقوق گمرکی با چهار درصد سود در آمستردام متعهد میشودزیرا دراین‌شهر است که‌تجار بلافاصله‌بعد ازفروش کالاهای خود پول نقددریافت میکنند اماچون امکان این‌بوده استکــه اوبتواند درآمستردام یارتردام ازپارچه‌هــای انگلیسی وسایرکالاها، جهت‌فروش درسفربازگشت، بارگیری کند، اوپیشنهاد دیگری‌میکند باین‌معنی که سودی معادل هشت‌درصد بهنگام رسیدنش به‌مبنو بپردازد.

ویادداشت وتعریفات سیاحی که درایران وارمنستان اقامت داشته‌است وبکارتوصف

اینکه والاحضرت بجای پول نقد کالای ابریشمی وسایر کالاهای ایرانی را خواهند پذیرفت.

چون درحال حاضر سه نوع ابریشم وجود دارد: ابریشم شعربافی ***، لاهیجانی ****، و کنار ***** [52]، بعنوان حقوق گمرکی دولیور ****** ابریشم شعربافی معادل ۷٦ ریکسدال پول نقد وابریشم لاهیجانی معادل ٦۰ ریکسدال پول نقد و ابریشم کنار معادل ٤۰ ریکسدال در محاسبه محسوب میگردد. درباره سایر کالاها بعنوان پرداخت حقوق گمرکی، قیمتی مناسب برای آنها معین خواهدشد، بنحوی که بااین قیمت سودی عاید ایرانیان گردد.

۲۱- هنگام بازگشت ایرانیان ازهلندویاازسایر کشورهای اروپائی، کالای تجارتی آنان دراینجا متناسب با قیمت خرید درهلند ویا کشورهای دیگر، مالیات بندی خواهدشد؛ و[درمورداین کالاها] یک درصد حقوق گمرکی درنظر گرفته خواهدشد؛ واگر پول نقد همراه نداشتند، حقوق گمرکی باعین کالای

این کشورها ویاتجارتی که درآنجا و نیز درقلمرو هندوستان بزرگ، مغولستان، چین، مسکو وترکیه بعنوان داشت پرداخته است»

«رساله‌ای درباره دادوستدی که ارامنه میتوانند درفرانسه داشته باشد، انواع کالاهائی که ارامنه میتوانند ازمشرق زمین بفرانسه وارد کنند.» منتشر شده بدون نام نویسنده در ملحقات «دولت ایران درسال ۱٦٦۰» نوشته پدر روحانی رافائل دومان - رجوع کنید به صفحه ۳۵۰-۳۵۱ و نیز یادداشت شماره یک صفحه LXXII

*** - درمتن (Scharpafi) مترجم

**** - درمتن (Laygeany) مترجم

***** - درمتن (Knar) مترجم

۵۲- [ایرانیان] سه نوع ابریشم تشخیص میدهند. اولین نوع راایشان «سر» مینامند نوع دوم را «شکم» و نوع سوم را «پا» نام میدهند. بزبان فارسی ابریشم سر، سربافی نامیده میشود که نازک‌ترانست ابریشم شکم‌خروادی است وبالاخره کنار (Quenart) یاپا که زمخت‌تراست نوع سوم میباشد. ..رجوع کنید به‌همان کتاب صفحه ۳٤۲ وبعدی.

****** - (واحد وزن بارزشهای متفاوت درکشورهای مختلف (درفرانسه معادل نیم‌کیلو) مترجم

تجارتی پرداخت خواهدشد فقط باین‌شرط که برای ایرانیان ٥ در صد سود درنظر گرفته‌شود.

۲۲- همانطور که دربالااشاره‌رفت،چون‌ابریشم که‌بهترین‌و بااهمیت‌ترین وفراوان‌ترین‌کالای تجاری است که‌ایرانیان باروپاحمل‌میکنند؛ [ونیزچون ابریشم]شامل‌سه‌نوع‌مختلف‌است، ضرورت‌ایجاب‌میکند که‌اینجابهای گمر کی آن‌معین‌وثابت گرددتاابریشم‌همیشه‌بریك‌پایه‌ارزشیابی‌شده وببك‌قیمت درنظر گرفته‌شود وبرمبنای این‌قیمت حقوق گمر کی کسر گردد ازاین‌رو ایرانیان عاجزانه درخواست میکنند که ابریشم شعربافی به ٥٤ ریکسدال ابریشم لاهیجانی‌به‌چهل‌ریکسدال‌وابریشم کنار به ۳۰ ریکسدال قیمت‌بندی‌شود .ولی سایر کالای تجاری‌مانندپنبه،پشم،چرم‌روسی،موم، کندر،ریوند******، مشك، چرم دباغی‌شده، قالی،پارچه‌های‌ابریشمی‌زربفت ونقره‌بفت ونیزانواع‌پارچه‌های پنبه‌ای وسایرکالای تجاری بقیمتی منطقی ارزیابی شده‌وحقوق گمر کی برمبنای این‌قیمت معین خواهدشد؛ ولی‌جواهرات ازپرداخت حقوق گمر کی معاف خواهدبود، البته‌باین‌شرط که کلیه جواهرات‌برویت والاحضرت‌رسانیده شود وایرانیان باپنج‌درصد سود برمبنای قیمت‌خرید در هند ویا درایران، آنچه‌را که موردپسند والاحضرت قرار گیرد ومایل باشند آنرا ابتیاع فرمایند، واگذار نمایند

۲۲- [عیناً همین‌شماره‌بجای شماره۲۳]اگرهمانطور که‌دربالادرخواست ایرانیان بود والاحضرت‌به‌منازل‌ایرانیان سالیانه مقداری هیزم وعلوفه‌عنایت فرمودند وایرانیان تمامی این‌هیزم وعلوفه رابمصرف نرسانیدند،بنحوی که درپایان سال مقداری ازآنها باقی ماند، [این‌مقدارباقی‌مانده] بفروش‌خواهد رفت وپول آن‌صرف تعمیر منازل نامبرده دربالا خواهدشد. اگروالاحضرت لطف فرموده قصد تغییر بعضی ازمواد این یادداشت را داشتند ، از پیشگاه

****** — ریوند

مبارك درخواست عاجزانه‌میشود که مطالعه این امررا بوزرای خود فرمان دهندویاهیئت مشاوره‌ای گرد آورند تاتصمیمی سریعاً اتخاذ گردد زیرادر مورد همین‌دادوستد این‌بنده‌کارهای فراوانی‌درلهستان بایدونبال کندورجاء واثق‌دارد که باکمك پروردگار درسال‌آینده، ایرانیان بتوانند به‌داد وستد ازطریق کورلاند آغازنمایند. البته مشروط باینکه‌والاحضرت از سرعنایت پیشنهادات این‌بنده راپبذیرند

میتو هشتم سپتامبر ۱۶۹۶ فیلیپ‌دوزاگلی

ترجمهٔ سند شماره دوم

شمارهٔ۱۵۴۴

بعد از اینکه شخصی ایرانی بنام فیلیپ دوزاگلی بحضـور والاحضرت باریافت و دریادداشتی که باحرف الف(A) ارائه میشود پیشنهاداتی درمورد داد وسند ایرانیان در کورلاند و ازطریق کورلاند بسوی سایرامکنه تقدیم نمود ، والاحضرت از روی عنایت این پیشنهادات را پذیرفته و برای بررسی یادداشت نقدیم شده ، ونیزجهت شورددرباره این مسئله،اشخاص زیررامأمور نمودند:

آقای میخائل روپرشت (Michael Ruprecht) رایزن دولتی .

آقای کریستیان ویلهم تو (Hristian Wilhelmtau) رایزن دربار

آقای دیرك وان هینسبرگ (Dirck Van Hinsberg) رئیس تجارت

آقای‌یوهان بوورت (Johann Bewert) قاضی‌القضات } در میتو

آقای بارتل یوهانینگ خویشاوند یکی ازرایزنان } در میتو

آقای ومردکر (Wemmer Decker) } بورژوا وبازرگان درین‌محل

آقای ایلارد اینکن (Ilard Ihncken) } بورژوا وبازرگان درین‌محل

پنجم سپتامبر ۱۹۶۶

هیأت شورای نامبرده دربالا که بمنظور شور با ایرانی‌مذکوروبررسی یادداشت اومعین شده بودند ،کارخویش راآغاز نمودند وبعد ازاینکه‌ایرانی نامبرده در بالا فیلیپ دوزاگلی را به‌شور دعوت کردند و شرایطی را کـه والاحضرت عنایت فرموده جهت بررسی یادداشت و پیشنهاداتش معین‌فرموده بودندباطلاع وی‌رسانیدند ، اعضای‌عالی‌مقام هیأت‌شورای‌تعیین‌شده ، اظهار امیدواری کردند که وی [ایرانی] شرایط نامبرده را بمنت پذیرا خواهدشد وازآنجا که اساساً شورا میبایستی بداند که باچه شخصی باید گفتگو کند و امکانات او تا چه پایه‌ایست ، لازم بود که ایشان وضعیت شخصی خـود را رسما توجیه کند واجازه نامه‌ای‌به‌رؤیت شورا برساند. نامبرده این شرط را پذیرفته واجازه نامه‌ای ارائه داده بود، اما چون‌این‌اجازه نامه بزبان وخط ایرانی ، یعنی بزبانی ناآشنا نوشته شده بود، اعضای عالی مقام هیأت شورا ازاو خواستند که این اجازه نامه را بـزبان آلمانی[۵۳] ترجمه نماید و آن ترجمه را بآنها بازگرداند. هنگامیکه ادامه مذاکرات ممکن گشت از او سئوال شد که‌آیا قبلا ایرانیان در ناروا Narva داد وستد داشته‌اند یا خیر وبچه دلیل اکنون ایشان مایلند داد وستدی را که تابحال‌درآنجاداشته‌اند رهـا نمایند، باین‌سئوال وی پاسخ داد کـه دلایل خاصی وجـود ندارد ، باین معنی که علت ترك این شهر، بالا بودن حقوق گمرکی بوده است، مضافاً باینکه اعلیحضرت پادشاه سوئد راضی نشده بوده است که بایرانیان آزادی عمل بفرایض دینی‌شان را اعطاء نماید : بعد ازین سئوالات ایرانی از جلسه بیرون فرستاده شـد . آنگاه اعضای عالی مقام هیأت شورا بکار قـرائت و بررسی یادداشت ارائه شده پرداختند .

هیئت مشاورین با توجه باینکه: ۱ ـ پیشنهاد بر قراری چنین داد و

۵۳ ـ درآن ایام در استان‌های بالتیك (استونی ، لیونی ، کورلاند) نجبا و اشراف (بورژوا) همگی منحصراً آلمانی‌الاصل بودند .

ستدی ازطریق زمینی بدون دلیل داده نشده است زیرا ایرانی نامبرده دلیل ترك راههای داد و ستد قبلی را خطـر وجود ترکان قلمداد کرده است ؛ ۲ - چون این‌دادوستدازمدتها پیش‌ازطریق خاك‌روسیه و نیز ناروا ادامه‌داشته است ؛ ۳ - اگـر چه خط سیر مسکو تا اسمولنسك Smolensk از طریق ویتوبسك Witebsk تا دوبناه ازطریق میتو تا لیبوپیشنهادی قابل قبول‌است اما بعضی از شرایط پیشنهاد شده توسط ایرانی تاحدی جنبه‌های ناراحت کننده دارد . لهذا بعد از تفکـر و تعمق درباره این پیشنهادات چنین نظر داده شد:

نکته اول ،اینکه هیچ هیأت تجـاری‌بدون وجود محل مطمئنی [جهت استقرار در آنجا] نمیتواند بقاء داشته باشد. بهمین جهت هر کجا کمپانیهائی استقرار یافته ازمنازلی بهرور شده است . بنابراین درخواست ایرانیان دایر بداشتن انبار ساخته شده ازسنگ در دوبناه ، میتو ولیبو جهت نگاهـداری کالاهای تجاری رانمیتوان رد کرد ، اما ازیادداشت چنین نتیجه گرفته‌میشود که ایرانیان در نظر دارند از چنین منازلی ، بلطف والاحضرت برخوردار گردند . بـاین ترتیب برای والاحضرت بسیار دشوار خواهد بود کـه جهت دادوستدی کـه معظم‌له هنوز کوچکترین سودی از آن نبرده است ، دستور ساختن منازلی سنگی را صادر فرمایند

معهذا درین مورد باید اطلاعات روشنتری ازایرانی نامبرده خواست و درصورت لـزوم ، باموافقت والاحضرت ، بوی گفته خواهـد شد که چنین درخواستی را ازوالاحضرت نمیتوان داشت ، اما باوجود این نزد والاحضرت وساطت‌خواهد شد که‌برای ایرانیان درین‌سه شهرمحل‌مناسبی جهت‌ساختمان انبارهـا ومنازل مسکونی مورد نظرمعین گردد . امید است که والاحضرت بچنین درخواستی ازروی عنایت پاسخ مثبت بدهند .

درمورد نکته دوم بنظر میرسد که واگذاری آزادی حرکت وسایط

نقلیه کاملا بامور اداری قلمرو والاحضرت صدمه میرساند بویژه که هم اکنون، بدون این واگذاری ،رعایای والاحضرت بحد کفایت زیربار [مالیات]مربوط بوسایط حمل ونقل میباشند. معهذا میتوان پیشنهاد نمود ، بدون اینکه این پیشنهاد حکم قانون پیدا کند که بایرانیان درقبال وجوهی ، که درمورد مبلغ صحیح آن درابتدا باید برای همیشه بموافقتی رسید ، وسایط نقلیه‌ای واگذار گردد .

دربارهٔ [ماده] سوم ، نظری درین باره داده نشد ، زیرا این ماده منصفانه میباشد . معهذا ضروری تشخیص داده شد که برؤیت ابرانی نامبرده رسانیده شود وجزو شرایط محسوب گردد که ایرانیانی که باکالاهای خود مسافرت میکنند ، باید درحین این مسافرت‌ها رفتاری آرام داشته باشند .

دربارهٔماده‌چهارم : ایرادی وجود دارد ، [باین معنی] که مذهبی‌خارجی باین‌سرزمین وارد میشود وعمل بآن آزاد خواهد بود ولی چون تشخیص داده‌شده‌است که‌این‌مذهب‌براساس مذهب‌مسیح بناشده [و] که این مذهب در روسیه ودرلهستان نیزآزاد بوده است ، باین ترتیب نتیجه گرفته شد که این موضوع ما را باهیچگونه دشواری روبرو نخواهد کرد ، خاصه اینکه بنظر میرسد که چنین‌دادوستدی کمك برونق این سرزمین نماید . دربارهٔاستقرار کشیش ، این موضوع بمیل ورضایت والاحضرت واگذار شد .

دربارهٔماده پنجم ـ یادآوری شد که والاحضرت‌میتوانند درحدودقوانین کشور ، بایرانیان آزادی اعطاء فرمایند ؛ واین آزادی میتواند به تجارنیز اعطاء گردد . درسایر موارد ایرانیان مقید باحترام گذاشتن بقوانین وعادات این کشور خواهند بود ، وقراردادی واقعی برمبنای حقوقی باید درین‌مورد تهیه گردد . اما تاپیشنهاد نظربهتری ، چنین تشخیص داده میشود که شایسته نباشد که آزادی عمل رؤسای قوافل تجاری را ازایشان‌سلب نمود . مگر

درمواقعی که اختلاف نظری درباره تعبیرقرار داد وستد پیش آید . امـا بهر حال تصمیم گرفته شد که از ایرانی سئوال شود که او از کلمه «اشخـاص» و «امتیازات» درین فصل ازیادداشت خود چه اراده میکند .

دربارهٔ ماده ششم ، میبایست ازایرانی مذکورسئوال شود که آیا قصد وی ازین دادوستد شامل تجارت جزئی نیز بنحوی که ناچار ازبکاربردن ذرع ☆ وواحدهای دیگر اندازه گیری نظیر آن باشند ، میشود یانه . اگرچنین باشد، این تجارت با درنظر گرفتن سرمایه کلان ایرانیان وتجارتخانهاشان وبخصوص اینکه کالاهایشان را خود تهیه میکنند ، ونیزسالهای معافی ازپرداخت حقوق گمرکی، برای شهرها وساکنین آن درین کشور زیان آور خواهد بود . باین ترتیب داد و ستد این شهرهـا ممکن است بسادگی از رونق بیافتد ، بنحوی که طبقه «بورژوا» کاملا ورشکسته شود وچنانچه جنگی بین مسکو وسوئد ویا بین مسکو ولهستان درگیرد، ممکن است موجب نقصان کالاهای تجاری گردد. زیرا امکان دریافت کالا ازایران نخواهد بود وجلوی کالاهای تجاری که از هلند باین کشور وارد میشود نیز گرفته خواهد شد.

دربارهٔ ماده هفتم، درمورداینکه هنگام برقراری چنین هیئت تجاری اجازه چندسال معافی ازپرداخت حقوق گمرکی به هیئت ذینفع داده شود، موضوع قابل ذکری بنظر نمیرسد . معهذا در خور یادآوری است که در مورد این معافیت، بنظر میرسد دو یا سه سال کافی باشد .

دربارهٔ ماده هشتم، عدم امکان چنین امری کاملا واضح است. زیرا هیچکس نمیتواند دست بخرید مستغلات بزند مگر اینکه متعلق به طبقه اشراف کشور باشد. ازین رو اگر ایرانیان مالك مستغلاتی ازنوع تیول ، «ملك» منزل و زمین باشند وقرار باشد که آزادی استقرار سوداگران وکارگاهها ومالکیت

☆ — در متن Aune که واحد اندازه گیری طول ومعادل (۱/۱۸) متربوده است . مترجم

خصوصی آنهارا داشته باشند، بسیار بزیان والاحضرت تمام خواهد شد. زیرا باین ترتیب ممکن است موقعیت حقوقی تابعیت را غصب کنند و شهرها و صنعت گران را به‌ورشکستگی بکشند و درآمد گمرکی کشور را ضعیف نمایند. معهذا بشکلی خاص و باشرایطی خاص والاحضرت دراین‌مورد بخصوص میتوانند در مقابل هریك از این امتیازات با تعیین مقادیر معتنابهی حقوق گمرکی بهره‌مند شوند.

درباره [ماده] نهم، درمورد آنچه ایرانی مذکور ازین صندوق اراده میکند باید از وی توضیحات دقیقتری خواسته شود، وقدری خطرناك بنظر میرسد که قبل از اینکه داد وستدی استقرار یابد، مبلغی پرداخت گردد. اماهنگامیکه داد و ستد برقرار شد، چنین صندوقی و چنین کمك پولی دیگر نباید ضروری باشد، همانطور که از مفاد ماده دهم استنباط میشود.

درباره [ماده] دهم، خاطر نشان‌شد که‌درصورتیکه والاحضرت به‌وجود چنین صندوقی و پرداخت چنین مبلغی ازروی عنایت رضایت بدهند، باید ماده‌ای پیش‌بینی شود که بموجب آن عموم بازرگانان و کالاهای تجاری ایرانیان مادام که از راه زمین سفر میکنند ضامن مبلغ پرداخت شده‌باشند.

درباره [ماده] یازدهم، مربوط به‌پرداخت‌سالیانه‌هیزم وعلوفه‌وکاه، این‌امر منوط بفرمانی‌است که والاحضرت ازروی عنایت صادرخواهند فرمود. درین صورت، معهذا، تعین مقدار آن‌باید از [ایرانی] پیشنهاد دهنده خواسته شود. درغیراینصورت، چون والاحضرت بخصوص درابتدا، هیچگونه‌نفع قابل‌ذکری ازین داد و ستد نمیتوانند داشته باشند، تهیه مقدار مورد لزوم بعهده خود ایرانیان خواهد بود.

درباره [ماده] دوازدهم، والاحضرت‌میتوانندمنافع‌قابل اهمیتی‌ازاستقرار یك‌کارگزار ببرند، زیرا والاحضرت میتوانند چنین شخصی‌را باافرادکافی‌در

مقابل حقوقی‌معین تعین‌نمایند ومازاد عایدات رابحساب‌خود منظورفرمایند.

دربارهٔ [ماده] سیزدهم، درمورد مترجم، نیزوضعیت مشابهی‌وجود دارد.

دربارهٔ[ماده]چهاردهمین‌وپانزدهمین[ماده] بایدبرای‌بهای‌حمل‌مسافرین وبویژه کالاهای تجاری بنحوی موافقت بعمل‌آید که ازلحاظ درآمد کشتیها زیانی‌متوجه والاحضرت نگردد.

دربارهٔ [ماده] شانزدهم‌یادآوری شدکه ایرانیان میبایست درآمدوشد خویش، تاآنجاکه ممکن است، ازهرگونه آزادی بهره‌مند باشند وبویژه باید ازایرانی‌مذکور سئوال شودکه‌آیا فقط قصد تجارت عمده را داردویا همچنین درصدد تجارت جزئی، برحسب زرع☆ ومن ☆☆ ومثقال ☆☆☆ نیز میباشدوآیاتجارت عمده‌رابه‌کالای کشورهای‌این منطقه‌نیز بسط‌میدهدیاخیر.

دربارهٔ[ماده]هفدهم، همان‌یادآوری‌هائی که درباره ماده دوم شدتکرار گردید.

دربارهٔ [ماده] هیجدهم و نوزدهم، [تصمیم] چگونگی بستن قرارداد گمرکی بعد ازپایان سالهای معافیت بمیل‌واراده مبارك والاحضرت واگذار میشود. معهذا مرحج‌تشخیص داده شدکه بجای اخذ مبلغی کلی،حقوقی‌معین برابربا یك یادودرصداخذ شود، زیرا هنگامیکه دادوستد رونق‌یابد، گمرك مبلغی معادل ۱۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ ریکسدال متحملا درآمدخواهد داشت و بازرگانان باپرداخت حقوق گمرکی متناسب باکالاهای تجاریشان متحمل خساراتی نمیشوند. بعبارت دیگراگردادوستد بعلت بروزجنگ ویاعوامل دیگر نقصان پذیرد وباوجود این‌بازرگانان مجبور باشند مبلغ ۴۰۰۰–

☆ – در متن Aune مترجم ☆☆ – در متن Pinte مترجم

☆☆☆– در متن Once مترجم

ریکسدال بپردازند، داد و ستد ضعیف میگردد و حتی ازین کشور رخت برمیبندد.

دربارهٔ بیستمین و بیست‌ویکمین و بیست‌ودومین ماده، مربوط به‌پرداخت حقوق گمرکی بادادن عین‌کالا بعلت‌نبودن وجه نقد باتصمیم درین باره‌محول باراده‌والاحضرت میشود، معهذا به‌لحاظ انصاف وبرابری بنظررسیدلازم‌باشد یادآوری شود که درمورد مبالغ‌میبابست باستنادبیست‌ودومین‌ماده،وسیله‌ای متناسب جهت قیمت‌بندی‌ابریشم پیدا نمود. امادرباره‌سایرکالاها بنظرمیرسد که تاپیشنهاد بهتری نشده است، برعایت عادات این کشور حقوق گمرکی برحسب درصد تعیین گردد باوجود این درباره جواهرات نظر داده شد که لااقل۱/۲ درصد از آنها باید بعنوان حق‌شناسی بوالاحضرت پیشکش شود. زیراارزش‌آنها ومقادیرشان‌بخصوص درمورد مرواریدمیتوانند مبالغ‌هنگفتی باشد. ازین گذشته در قسمتی که مربوط به فروش این جواهرات میشود پیشنهاد عرضه شده عادلانه است وبرای والاحضرت بادرنظر گرفتن نوع این جواهرات میتواندامتیازاتی داشته باشد.

دربارهٔ بیست و سومین [مـاده] چنین نظر داده شد کـه [اتخاذ تصمیماتی جهت] باقی مانده‌هیزم وعلوفه وکاه بسته باراده والاحضرت‌درباره ماده یازدهم میباشد. از جانب دیگر ضروری تشخیص داده شد که بعرض والاحضرت رسانیده شود که قبل‌از هرچیز از جهت احتیاط و بخاطر امنیت تجارت، مقرراتی‌واقعی باید درنظر گرفته شود که قدرت قانونی داشته‌باشد، وبهمین‌نحو در مورد سایر مواد باید عمل نمود و در صورتیکه در اظهارات گمرکی‌کالاهای تجاری‌تقلبی صورت پذیرد این [مقررات] باید محترم‌شمرده شود، والاممکن است که بسادگی، بعد از پایان سالهای معافیت گمرکی، ایرانیان درباره این‌دادوستد نیزبهمان گونه بادادوستد لیونی درناروا رفتار

کردند ، عمل نمایند و این کشور را ترك گویند و خسارات بزرگی بوالاحضرت وارد آورند .

مصراً یاد آوری شد که بحکم احتیاط میبایداز ابتدا جلوی [بلندپروازیهای] ایرانیان را گرفت، بنحوی که ایشان درصدد استقرار درمیان طبقه نجباواشراف نباشندو بنابراین امکان ایجادکار گاهها و برقراری تجارتی خاص که بزیان شهرها و بورژوآهای این کشور تمام شود ، بآنها داده نشود و این هیئت بازرگانی عموماً باید ضمانت این امر را بنمایند .

بعداز این ملاحظات اظهار امیدواری شد که جهت اطلاع شهریادداشتی درباره مواد متعلق به این دادوستد ارائه شود و فردا درساعت هشت صبح اعضاء برای ادامه شور گرد هم آیند .

ششم سپتامبر ۱٦۹٦

وکالت نامه ایرانی مذکور که از زبان ایرانی بآلمانی ترجمه شده تحت عنوان حرف «ب» (B) واصل شد و برای گزارش بهوالاحضرت کافی تشخیص داده شد. همچنین یادداشت مخصوص شهرتحت عنوان حرف «ج»(G) قرائت شد وآنگاه تصمیم گرفته شد که ایرانی مذکور بشورا دعوت شود و از او توضیحاتی درمورد مواد حاوی در یادداشت مخصوص شهر و نیز سایر نکات تاریك خواسته شود. بدنبال این تصمیم شخص اخیر [ایرانی] بعد از ورود توضیح داد .

دربارهٔ ماده پنجم یادداشت [گفت] که این ماده باین معنی است که ایرانیانی که بتجارت عمده میپردازند ازخط سیری که از طریق کورلاند میگذرد فقط برای عبوراستفاده میکنند ؛ اما آنهائی که در کورلاند مستقرمیشوند ، خواه بازرگان یا صنعتگر، میبایست مانند سایرتبعه این کشور از آزادی و منافع درحمل ونقل هرنوع کالا خواه کالای داخلی یا خارجی و یا ایرانی [بابکاربردن] زرع ومن ومثقال ، برخوردار باشند .

درمورد[ماده] ششم،مانندماده‌پنجم باین‌معنی‌است که‌صنعتگران‌بخصوص باید مجاز باشند مانند سایرصنعتگران،کارگاههای خودرا بنحوی که‌مایلند بکاربیاندازند .

درمورد[ماده] هفتم،بایدچنین برداشت کرد که‌معافی‌کامل گمرکی‌بمدت چهارسال شامل هردو دسته ازاشخاص خواهد شد یعنی‌هم آنهائی که بکار تجارت عمده میپردازند وهم‌آنانکه در کورلاند مستقرخواهند شد .

درمورد[ماده] هشتم، که ایرانیان نه‌تنها ادعای‌خریدمستغلاتی را دارند بلکه مدعی بخرید املاك تیولی☆ باهمان حقوق ومزایا که طبقه نجبادراین کشور داراست ، میباشند و مایلند کــه کارفرما بوده و از هر حیث مالك کارگاههائی که دراین‌املاك وارد ومستقرمیکنند باشند .

درمورد[ماده] نهم، درخصوص‌صندوق،ازآن باید چنین‌مستفاد گردد که وجودش ازیکسو بعلت حقوق گمرکی و ازسوی دیگرو بویژه در صورتی که ایرانیان‌بی‌پول بشوند، برای پرداخت‌مخارج سفرشان‌ازمیان‌قلمرو کورلاند ضروری است

درمورد[ماده] شانزدهم، که منظورایشان[ازین‌ماده] تنهاکالاهای‌خارجی از مبداء ایران ، روسیه ، لیتوانی ولهستان نیست بلکه‌کالاهای‌داخله کشور مانند موم، چرم وپی ، باستثناء غلات، دانه‌های کتانی ، چوب وسایرکالاهای ساخته نشده از همین نوع را دربرمیگیرد .

دربارهٔ[بیست‌و یکمین ماده] توضیح اینکه عدلهای‌کالا بهنگام بازرسی گمرکی باید گشوده شودو آنگاه حقوق گمرکی پرداخت گردد ونیزاینکه ایشان [ایرانیان] برای‌استحضار خاطر والاحضرت مایلند صورت‌ریز ودقیقی درمورد جواهرات تقدیم ایشان نمایند .

بعد ازاین توضیحات اعضای عالی‌مقام‌هیئت شورا گردهم آمدند وتصمیم

☆ - Seigneuries

گرفتند که بایرانی چنین پاسخ دهند که این توضیحات را ممکن است بعداً تقدیم حضوروالاحضرت‌نمایند ، ومحتملا نتیجه‌آنرا باطلاع وی‌برسانند آنگاه وی مصراً درخواست کرد که بیش از اندازه تأخیر نشود ، زیرا او دربارهٔ این دادوستد باید درلهستان گفتگو نماید و از آن جهت علاقه به تسریع دارد که امکان آغاز این‌دادوستد درسال بعد بوجود آید .

باین‌ترتیب اعضای عالی‌مقام‌هیئت شورا دراین مورد بوی قول‌هائی‌دادند وآنگاه بعداز بیرون رفتن وی ، ایشان بین خود چنین قرار گذاشتند که فردا کلیه نکات را جزء بجزء بعرض والاحضرت برسانند و نیز مجدداً در تاریخ هشتم ماه جاری ، درساعت مقرر گرد هم‌آیند .

ترجمهٔ سند شماره ۳

ما ، فردریك کازیمیر بلطف‌الهی دوك لیونی ، کورلاند وسامگالن .

اعلام میداریم وبنام خودمان ، اخلاف مستقیمان وجانشینانمان بموجب این نوشته برسمیت میشناسیم که ما بملاحظهٔ آبادانی سرزمین های خود که بآن علاقه میورزیم ، بدنبال تقدیم درخواست ناچیزی و مصرانه فیلیپ‌دوزاگلی،اهل‌جلفا، ساکن‌پایتخت‌شاهنشاهی‌ایران، اصفهان که وکالت‌نامه‌ای نیز صادر ازمسکوومورخ ۵/۱۵ ژوئن سال جاری عرضه داشته است ،ازروی عنایت درمورد یادداشتی که توسط نامبرده تقدیم شده است وموادی که در باره استقرار داد وستد ایرانیان حاوی است ، دراینجا ، درسرزمین های خودمان تصمیم گرفتیم که باین ملت ، برمبنای شرایطی که درزیرمیآید ، آزادی دادوستد اعطاء فرمائیم .

- ۱ -

ما مایلیم که ازابتدای دادوستد به ایرانیان ، دردوبناه ، بشکه ، میتوو لیبو ، منازلی آسایش بخش به سبك و شیوهٔ ممالك خود واگذار نمائیم ، تا

ایشان کالاهای خودرا درین منازل قراردهند . علاوه‌براین دراماکن چهارگانه یاد شده دربالا ، محل های سهل وقابل استفاده‌ای دراختیار آنان گـذاشته میشود (وبایشان اجازه تهیه لوازم مورد نیازنیز داده میشود) . ولی مادام که انبارهائی توسط ایرانیان ساخته نشده است ، ایشان منازلی را کـه ما برای آنان درنظر گرفته‌ایم ، دراختیار گرفته ازآنها استفاده خواهند کرد . سپس منازلی کـه توسط ایشان ساخته میشود نباید بهیچ مصرف دیگری جزقرار دادن کالاهـای تجاری ایرانیان وبرای سکونت این ملت بکار رود ؛ وچون ایرانیان جهت کالاهای خود درشهرلیبو درخواست انبار شایسته‌ای مینمایند ونیز ازطرف دیگر بعلت کالاهای تجـاری پربهای ایرانیان امنیت این محل نیاز بـدیوارهای ضخیمی دارد ، ازین‌رو ماقول میدهیم کـه ازروی لطف و مرحمتی خـاص زیرزمینها و اطاق های لازم را درقصرخود [۵۴] گـروبین ، تابنای انباریاد شده دربالا ، درشهرلیبو دراختیار ایشان قراردهیم .

- ۲ -

ما ازروی عنایت به ایرانیان ومال التجاره متعلق بآنان آزادی عبور و مرور ازدوبناه به لیبو ازطریق میتو ، وبرای بازگشت ازآنجا به دوبنـاه، بهمین ترتیب که ازبشکه به لیبو ازطریق میتو ، وبرای بازگشت ازلیبو تا مـرز از طریق بشکه تفویض می‌نمائیم . امـا بخـاطر این و بـه جهت حق شنـاسی بی پیرایـه ازین عنـایت شاهـانه ، ایشـان [ایـرانیان] بـایـد تا پایان سالهای معافیت گمرکی، باستناد ماده ششم، یك درصد وجه نقد بر حسب ریکسدال برای تمام کالاهائی که باین سرزمین وارد میکنند ، بهر نام که باشد بدون استثناء مگر برای جواهرات ومرواریدها، به شخصی که برای این منظورخواهیم گماشت، طبق اظهارنامه صحیحی که تسلیم میشود، بپردازند

۵۴ - Grobien قصری درنزدیکی لیبو Liepaja .

اما هنگامیکه سالهای معافیت گمرکی سپری شد وپرداخت حقوق گمرکی آغاز گشت این یك درصد، که جهت آزادی عبور ومرور است، حذف خواهد شد وایشان معذا ازاین آزادی بهرهمند خواهند بود . باوجود این ایرانیان باید همیشه چهار هفته زودتر باطلاع مابرسانند که با چه مقدار مال‌التجاره خواهند رسید، تابتوان بموقع تصمیمات مقتضی جهت پذیرفتن‌این‌محمولات گرفت .

-۳-

ما قول میدهیم که ایرانیان را تحت حمایت خود قرار دهیم و مانند سایر تبعه خود ودیگر مسافران باآنان رفتار نمائیم وآنها را از هر خطر و یا هر اجحافی حفظ نمائیم ، معهذا ایشان باید تعهد نمایند چنانکه شایسته است چه درحین سفروچه درداخل کشور رفتاری‌آرام ومتین داشته باشند .

-٤-

ما به‌ایرانیان‌اجازه‌میدهیم که‌بمراسم‌مذهبی‌خود ابتداهمراه باکاتولیکها ودرکلیسای‌ایشان، درین‌سرزمین، بپردازند.اما اگرباگذشت‌زمان‌خانواده‌ای چند قرار شد در اینجا، در قلمروما ، مستقر شوند ، با توجه باینکه مذاهب وابسته بآئین کاتولیك دراینجا تحت شرایطی چند از آزادی انجام فرایض بهره‌مند میباشند، ما عنایت‌خواهیم کردودرین زمینه تاآنجا که امکان داشته باشد بیشتر توضیح خواهیم داد .

-٥-

ما بایرانیان حق مستقرشدن در اینجا، در شهرها وقلمروهای خودو نیز حق برخورداری ازوسایل‌زندگانی‌بورژوآزی‌بمانند سایرتبعه‌اعطاء میکنیم. هم چنین اجازه میدهیم که کارگاههائی ایجاد نمایند و درین صورت ایشان

میتوانند برحسب وضع و موقع خود از تمام امتیازاتی که سایر بورژوآها و تبعه ها از آن بهره‌مندند بدون استثناء استفاده نمایند.

-۶-

ما مایلیم به‌بازرگانانی که‌حامل‌مال‌التجاره‌عمده‌هستند وازسرزمین‌های ما فقط برای‌عبور دادن‌کالاهای خود گذر میکنند معافیت از هر نوع حقوق گمرکی و هدیه ومالیات وخراج بمدت چهار سال، و برای‌آنهائی که درین جا مستقر خواهند شد بمدت سه سال اعطاء نمائیم. اما بعداز انقضای این مدت ایشان باید متعهد شوند همان مبالغی که سایر تبعه وبورژوآهای ما میپردازند، تأدیه نمایند.

-۷-

درقلمروهای‌خود ما بایرانیان‌حق معامله‌کردن با طبقه اعیان‌وساکنین اینجا را ، درمورد مایملك ایشان، از طریق رهن و یا مال‌الاجاره و یا تملك [مورد معامله] واستفاده‌از آن، مادام که رهن‌معتبراست وپرداخت‌مال‌الاجاره طبق قوانین وعادات این کشوراعطاء میکنیم، ونیز ازروی‌عنایت شاهانه‌خود لطف خواهیم کرد که بچه عنوان میتوان ایشان را [ایرانیان‌را] با مستملکات خود، بهمان گونه که دربالا اشاره رفت‌راضی نگاه داشت.

در عوض اگر ایرانیان بفکر این باشند که مستغلات از راه رهن یا مال‌الاجاره بدست‌آورند، ایشان باید در وحله اول‌ما وجانشینان بلافصل‌ما ومتعاقبین مارا درجریان امربگذارندوچنانچه مایل‌باشیم که‌با ایشان‌معامله کنیم، ایرانیان باید باین معامله راضی وراغب باشند.

-۸-

چون بنظر ما چنین میرسد که داشتن صندوقی ، جهت اعطاء پول نقد

به ایرانیان صحیح نیست بنابراین بایرانیان حق گرفتن وام، بآن مقدار که مورد نیاز برای سفرباشد ، از بورژوآهای خـود و یا از سایرین ، بضمانت کالاهای‌تجاری آنان اعطاء مینمائیم. اما ما امیدواریم که مطابق ماده‌یازده[۵۵] یادداشت عرضه شده، این اجازه‌وام خواستن با گذشت زمان ضرورت‌خود را از دست بدهد وایرانیان بتوانند از آغازکار از هم‌میهنان خود هراندازه که لازم باشد وام بگیرند، علی‌الخصوص که ایشان دست‌جمعی مسافرت‌میکنند.

- ۹ -

بایرانیانی کـه در اینجا مستقـرخواهند شد مـا همان حقوقی را کـه به بورژوآهای خود اعطاء کرده‌ایم اعطاء میکنم امـا بـرای استفاده و نفع سودا گرانی (عمده) که درعبورمیباشند، درهریك از چهارشهری که در ماده اول نام‌برده شد : دوبناه، بشکه، میتو ولیبو، مادوازده‌بارچوب، ده‌ارابه‌علیق وده ارابه‌کاه درسال فراهم خواهیم کرد واگراحیاناًچوب وعلیقه وکاهی‌باقی ماند باید جهت استفاده این منازل‌حفظ شود و بهیچ قصد دیگری بکار نرود اما اگر بر خلاف انتظار از مقدار معین شده بیشترنیاز باشد ما آنرا بقیمت نازلی دراختیارآنان قرارخواهیم داد .

- ۱۰ -

درهریك‌ازچهارمحل یاد شده مادونفر کارگزار بادونفرخدمتکارنگاه‌داری کرده ومخارج آنهارا‌تقبل‌میکنیم . درعوض ایرانیانی که‌درعبورهستند قبول خواهند کرد که از ابتدای دادوستد به‌شخص ودر محلی که مـا امر خواهیم کرد یك‌ریکسدال پول نقد برای هرعدل ازمال‌التجاره ورودی‌خود بپردازند .

۵۵ - باید منظور ماده دهم باشد

= ۱۱ =

مابایرانیان‌قول‌میدهیم که اگرما درقلمروخود کشتی‌هائی‌بدون‌محموله بهنگام رسیدن مال‌التجاره ایرانیان به‌لیبوداشتیم حق تقدم‌برای‌استفاده‌ازین کشتی‌ها را بایرانیان واگذار نمائیم، درقبال مبلغی منطقی برحسب‌شرایط زمانی بنحوی که ایشان بتوانند ازعنایات شاهانه‌ما احساس غرور نمایند. بهمین‌ترتیب درصورتی که کشتی‌های موجود تعدادشان کفایت‌ننماید، ایشان ازهمان حقوق که بورژوآهای ما برخوردارند، باید استفاده‌نمایند و آزاد هستند که با بورژوآهای ما کشتی های‌خارجی بدون محموله را بتساوی بارگیری کنند. امادرموردمسافرین اثاثیه ایشان ماعلاقمندیم که در کشتی‌های ما یاکاربرحسب‌رسوم دریانوردی رایج انجام پذیرد ویابمقتضای‌توافقی شایسته باشد که ایرانیان درمورد بهای حمل‌ونقل بآن‌خواهندرسید. معهذا برابری‌باید محترم شمرده شود، بنحوی که ایرانیان‌هیچ دلیلی‌برای‌شکایت کردن دراین‌مورد نداشته‌باشند.

= ۱۲ =

ماعلاقمندیم که‌دراختیار سوداگران‌عمده وایرانیانی که درعبورهستند مترجمی قرار بدهیم وبوی‌مستمری‌بپردازیم این مترجم عنوان مترجم‌دربار را خواهدداشت اما درعوض ایرانیان متعهد بپرداخت یك چهارم ریکسدال پول نقدبرای‌هرعدل‌مال‌التجاره، بهمان‌نحو که‌درماده دهم معین‌شد، میباشند.

= ۱۳ =

بعد از انقضای چهار سال معافیت‌ازحقوق گمرکی، مابااین‌اکتفاخواهیم کرد که ایرانیان فقط دو درصد حقوق گمرکی برحسب ریکسدال برای مال‌التجاره‌ای که از ایران میآید، درصورتی که‌مال‌التجاره مذکورسرزمین

مارا از راه‌دریا ترك کند، بپردازند، وچنانچه‌مال‌التجاره از راه دریارسید واز طریق زمینی عبور کرد فقط یك‌درصدبپردازند. اما بمنظور جلوگیری ازهر نوع تقلب، ایرانیان‌بایدبه‌کارپردازان‌محلی صورت‌دقیقی‌ازمال‌التجاره‌ای که ازراه زمینی به‌دوبناه وبشکه میرسد ویا از طریق دریا به لیبو میآید، تسلیم‌نمایند وتمام‌عدلهای مال‌التجاره‌باید مهرومومشده‌باشدوتوسط کارپرداز دراینجا یعنی درشهر میتو، باز وبررسی شود وحقوق گمرکی نیز دراینجا بروی‌مال‌التجاره‌ای که‌ما معین‌خواهیم کردباید پرداخته شود، واگر در پی این بازدید قصد تقلبی‌احیاناً آشکار گردد، مال التجاره که به گمرك اعلام نشده‌است، بهربهائی که باشد، ازدست‌داده‌خواهدشد وبدون‌هیچ گونه‌شکل قانونی‌دیگری توقیف خواهد گردید.

- ١٤ -

باستثناءجواهرات‌ومرواریدها که‌درین‌موردنیزایرانیانی که‌درعبورهستند بایدصورت‌دقیق‌وصحیحی‌دراختیارمابگذارند، ماهیچگونه‌معافیت ازپرداخت حقوق گمرکی مذکور در بالا را برسمیت نمی‌شناسیم؛ واگر بعضی ازین جواهرات ویامرواریدها شایستگی مارا داشت [ایرانیان] باید متعهدباشند که باسودی معادل با ٥ درصد محسوب براساس قیمتی که ایشان درایران و یا در هندوستان پرداخته‌اند، بما واگذار نمایند، و اگر برخلاف انتظار جواهرات ویا مرواریدهائی باشد که بماصورت داده نشده باشد ودرجستجو کشف شود، مقصر ویامقصرین این کوتاهی، بایستی به مجازاتی که ما بمیل خود، براساس شرایط موجود، معین خواهیم کرد، رسانیده شوند.

- ١٥ -

اگر بعضی از کالاهای دیگر نیز مورد نظرما واقع شد، ایشان باید

متعهد باشند که آنها را باسودی معادل با ٥ درصد محسوب براساس قیمت خرید و کلیه مخارجی که متحمل شده‌اند، بما وا گذار نمایند.

- ۱٦ -

درصورتیکه ایرانیان پولی جهت‌پرداخت حقوق گمرکی همراه نداشته باشند، ماقبول میکنیم که ایشان بجای‌آن با گرفتن ٥ درصد سود بما کالای شایسته‌ای عرضه دارند، هرچند برای مامرجح‌است که حقوق گمرکی نقداً پرداخت شود.

- ۱۷ -

هم‌چنین درصورتیکه بعلت فقدان وجه نقد بناچارابریشم بجای حقوق گمرکی‌بماعرضه شود، ماقبول میکنیم که‌بمبنای ماده بیستم یادداشت تقدیم شده: ابریشم موسوم به‌شعربافی بقیمت۷٦ریکسدال، ابریشم لاهیجانی بقیمت ٦۰ ریکسدال وابریشم کنار بقیمت ٤۰ ریکسدال، هنگام تنظیم اظهارنامه گمرکی براساس ماده ۲۲ یادداشت تقدیمی بعنوان مرحمت خاص شاهانه ما نسبت بایرانیان، بصورت زیر تعدیل و پذیرفته شده ومورد ارزیابی قرار گیرد: ابریشم درجه‌یك بقیمت ٥٤ریکسدال درجه دوم بقیمت ٤۰ریکسدال ودرجه سوم بقیمت ۳۰ ریکسدال.

= ۱۸ =

سایرکالاهای تجاری ازمبداء ایران مانندپنبه‌وچرم روسی وموم ومشك وپارچه‌های زربفت ونقره‌بفت وپارچه‌های ابریشمی بالاخره بهرنام که‌نامیده شوند، باید به‌قیمتی منطقی حقوق گمرکی بآنها تعلق گیرد وازین قیمت ۲ درصد وجه نقد آن باید براساس قیمت خرید حقوق گمرکی برآنها تعلق

گیرد ویك درصد وجه نقد برحسب ریکسدال پرداخته شود، بهمان ترتیب که درbالا بآن اشاره رفت.

- ۱۹ -

ما به بازرگانان عمده اجازه میدهیم که به تجارت کلی درین کشور با بورژوآهای ماپردازند. معهذا درین‌صورت باید متعهدشوند که یك‌درصد وجه نقد برحسب ریکسدال برای کالاهای تجاری که دربن کشور مورد معامله قرار میگیرد، حتی درطول‌چهارسال معافیت ازحقوق گمرکی، بپردازند ودرین‌صورت عدل‌های کالابایددربشکه ودرلیبوبازشده‌موردبررسی قرارگیرد وحقوق گمرکی نیز درهمان‌جا ازین‌کالاهای مورد معامله اخذ خواهد شد

- ۲۰ -

براساس یادداشت دیگری که‌توسط فیلیپ دوزاگلی نامبرده عرضه‌شده است ودرباره تجارت هند شرقی [۵۶] میباشد، ما عنایت کرده کشتی‌های خود را دراختیار ایرانیان جهت این دادوستد ومسافرت خواهیم گذاشت؛ البته اگر ایرانیانی باین منظورپیدا شوند؛ ما قراردادی مخصوص‌وسودمندتنظیم خواهیم کرد، بنحوی که ایرانیان بتوانند راضی‌باشند . ما هم چنین مراقبت خواهیم کرد که این دادوستد درامنیت ادامه یابد.

- ۲۱ -

شخص‌نامبرده‌دربالا، دوزاگلی، بنام‌وبامرایرانیان ونیزبعنوان فرستاده

۵۶ — این یادداشت در مورد تجارت‌هند شرقی باید سند مجزائی باشد که بدست ما نرسیده است زیرا در یادداشت مورخ ۸ سپتامبر ۱۶۹۶ فیلیپ دوزاگلی اشاره‌ای به این دادو ستد نمیکند ، بلکه فقط تجارت و داد و ستد با ایران را مورد توجه قرار داده است .

تام‌الاختیار ایشان نزد ما متعهد شده است که تمامی آنچه بین ما (بعنوان نشانه‌ای از لطف‌ما) وایرانیان که خود بموجب این قرارداد وتصمیم کنونی ما طرف معامله میباشند، مورد توافق‌قرار گرفته است، باید بنحوی غیرقابل نقض وفسخ مراعات شود.باین جهت‌هم او(فیلیپ دوزاگلی) بطریق اولی‌دقت خواهد داشت که ایرانیان از همه لحاظ خودرا بامعـاهده‌ای کـه منعقد شده است وتعهدی که اوباین منظورپذیرفته است تطبیق‌دهند .

- ۲۲ -

ایرانیان،چه‌آنان که درعبورهستند مادام که دربن کشوراقامت دارند ، وچه‌آنهائیکه‌دربن جا مستقرخواهندشد ، هیچ قدرتی‌بجز قدرت عالی مـارا برسمیت نخواهندشناخت ودرهمه مواردخودرا مطیع قوانین وآداب ورسوم این کشور خواهند دانست و بنحوی رفتار خواهند کرد که ما متعهد شویم که‌بعداً عنایات‌شاهانه‌خودرا بایشان معطوف داریم ونیز بایشان بزرگترین امتیازات‌وآزادیهارابرحسب امکانات وشرایط ، همان‌طور که ما لطف کرده دربن‌جادرموردآن‌سخن‌میگوئیم، واگذار کرده‌وببك‌یك‌ایشان‌ارزانی‌داریم.

بمنظور تشدید ضمانت امتیازاتی که بایشان واگذار شده ونیز بمنظور استحکام موادی که دربن‌جا آمده است ، ما هم این ضمانت وهم‌این مواد را باامضاء معمول خود تائید کرده‌ایم و دستور داده‌ایم که پایان این‌قراردادرا بمهرمامزین گردانند . تنظیم شده در اقامتگاه ما درمیتو بتاریخ هیجدهمین روز ماه سپتامبر، بسال۱۶۹۶ .

فردریك کازیمیر، دوك دو کورلاند

اینجانب رؤیت کرد و درزیرمهررسمی دو کی نقش بسته، شهادت میدهد که رونوشتی که فرستاده شده است‌کاملا بااصل‌برابراست .

دانیل‌پولشه (DANIEL POLSCHE)

منشی .

اینجانب [امضاء کننده زیر] فیلیپ دوزاگلی رسماً قول میدهم براساس متن این تعهدنامه، بنام و بامر ایرانیان، بعنوان فرستاده تام‌الاختیار ایشان باستناد معرفی‌نامهٔ مورخ ۱۵/٥ ماه ژوئن که امسال در مسکو صادر شده‌است و بر رؤیت رسانیده‌ام که ایرانیانی که در بالا از آنها نام‌برده شد متعهد ومایلند به‌نحوی محکم و پایدار وغیرقابل‌نقض بدون هیچ گونه‌ایرادی درتمامی‌مواد بندها و فصول کلیه شرایط حاوی در امتیازنامه مربوطه به‌آزادی‌داد و ستد وسایر تکالیفی که توسط والاحضرت دوک‌دو کورلاند، شاهزاده وپادشاه‌پر لطف من بایرانیان ارزانی شده است رعایت نمایند شرایطی که من پذیرفته‌ام و توسط ایرانیان تعهد وامضاء شده است وایرانیان بنحوی رفتار خواهند کرد والاحضرت انگیزه‌هائی جهت نشان دادن مراحمی باز هم بزرگ‌تر بایشان داشته‌باشندو بآنان‌امتیازات‌تازه‌ای اعطاءفرمایند معهذادرقبال این‌والاحضرت آزادی بهره‌مندی واقعی از الطاف موعود، براساس امتیازات واگذار شده درین قرارداد را بایشان خواهند داد بنحوی که ایرانیان هیچ دلیلی برای شکایت کردن نداشته‌باشند.

جهت تحکیم وفاداری [به‌این تعهدات] و برای ثبوت اینکه اینجانب آنچه را درقرارداد آمده است پذیرفته‌ام ونیکوانگاشته‌ام این تعهدنامه را بدست خود امضاء کردم ومهرخویش‌را درپایان آن نهادم مینونوزدهم‌سپتامبر۱٦۹٦

فیلیپ‌دوزاگلی

Unterthänigstes Memorial an Ihro Hochfürstl. Durchl. Herzogen zu Curland betreffend die Persianische Handlung und Commercien übergeben von Philippo de Zagely, Persianer aus Hispahan der Residence in Persien

Es ist bekandt, daß, wie die Persianer von uhralten Jahren ihre Handlung in Europa durch Rußland angefangen haben, also die Unsere Vornehmste Persianische Handels-leuthe resolviret sein, ihre Handlung und Commercien beständig durch Rußland in Europam zu treiben, die Reisen aber und wege durch die Türckey, weil sie sehr weitläufftig, gefährlich und beschwerlich sind zu verlassen, weil nun die Persianische Kauffleuthe, einen nähern und bequämern weg auß Rußland mit ihren waaren in eine Seestadt zu kommen, und von dar ihre Handlung weiter in Europam, als etwan nach Brandenburg, Dantzig, Dennemarck, oder Holland etc: und sonst in andere in Europa liegende Örter, fortzusetzen suchen. Sind sie resolviret den weg auß der Stadt Moscau auf Smolensko, der Bellki, und von dannen zu Lande biß Wasaun in die Stadt Witepsko, und Witepsko auß dem Fluß Düna biß Dünaburg, von dar zu Lande und zu wasser biß nach Mitau, und von Mitau zu Lande biß Libau, fernerhin von Libau weiter über See in Europam, nach ihrem belieben zu führen, und ihre commercien an oberwehnten Orten zu dirigiren.

Auff folgende conditiones.

1. daß Ihro Durchl. gnädigst geruhen, und ... in Dünaburg, als hier und in allen ... den Persianern ein gutt ... können

Häusern jährlich eine quantität Holz und
Heü allergnädigst vergönnen werden, und
die Persianer nicht selben fall, alles das.
Holz und Heü nicht selbst verbrauchen kön-
nen, daß nach Verfließung des Jahres et-
was übrig bleiben solte, wird es ver-
kaufft, und das geld zu reparirung obge-
dachter Häuser angewandt werden.

Wollen Ihro Durchl. einige puncta zu
verändern gnädigst geruhen, so ist meine
allerunterthänigste bitte, daß diese Sache
an dero Ministros verweiset, oder eine
conferenz gehalten werde, damit eine
schleünige resolution erfolgen möge.
Weil ich auch noch in sachen dieser commer-
cien selber viel zu verrichten habe, und
hertzlich gerne sehen möchte, daß unsere
Nation, künfftiges Jahr mit gottes Hülffe
einen Anfang, ihre commercien durch
Teütschland wann sonsten Ihrer Durchl.
diese meine Propositiones gnädigst ge-
fallen würden, zu führen, machen
könte.

Milan 20. Sept.
Anno 1696.

Philips de Zagl

[illegible]

A°. 1542.! -X-

Nachdem bey S^r. Churfürstl. Durchl.
ein Persianer Philipp de Zagely sich an-
gegeben, und wegen der Persianischen Han-
dlung in und durch Curland an andere
Ober durch ein praesentirtes Memorial
sub lit: A. gewisse Vorschläge gethan, so
haben S^r. Hochfürstl. Durchl. sich solches gnä-
digst gefallen lassen, und zu examinirung
gemelten Memorials, wie auch zu conferi-
rung in dieser Sache folgende Personen
verordnet.

Herrn. Michaël Ruprecht. Regierungs Rath.
Herrn. Christian Wilhelm Lau, Hof-Rath.
Herrn. Dirck van Hiasberg. Commercien Director.
Herrn. Johann Bewerts Bürger-Meistern } zu Mitau
Herrn. Barthel Johanning Rathsverwandtern }
Herrn Wemmer Decker } Bürger und Handels
Herrn Gerd Hacken } Leute daselbst.

Den. 5. Septembris. 1696.

Haben abgedachte zur conference mit
dem Persianer, und zu examinirung dessen
Memorials verordnete Commissarii der
Conference den Anfang gemacht, und nach
dem eingedachter Persianer Philipp de Za-
gely in die conference genöthiget, und ihm
fürgestellet worden, wasmaßen S^r. Hoch-
Fürstl. Durchl. sich gnädigst gefallen lassen
dessen Memorial und Vorschlag zu exami-
niren zu lassen, so hätten die verordnete

zu kauffen, mit sollchen Kosten, wie sollche der Adel alhir besäße, und daß sie dieselbe Handwercker und manufacturen so sie einführen und auff denselben fundiren würden als ihr proprium und eigenthum besitzen müßten. Auff den

9. Neundten. Ratione der Casse, daß selbe zu ersehen wäre, theils ratione des Zolls, theils und insonderheit, wenn die Persianer an Reise Kosten durch Curland zu kurtz kommen würden. Auff den

16. Sechszehenden. daß sie nicht allein die außländische wahren von Persien, Rußland, Litthauen und Pohlen, sondern auch die einländische wahren an Wachs, Leder, Talch, nicht aber die Granen, Brunschwer, Holtz, und dergleichen grobe wahren verstanden haben wollen. Auff den

21. daß die Pacquen bey ausgebung des Zolls eröffnet, und also der Zoll entrichtet werden solle, sie auch eine accurate specification davon zuschicken, zu Ihr Hochfürstl. Durchl. Renteriß, eingeben wollen.

Nach welcher Schließung die HH. Commissarii zusammen getreten und resolviret, daß sie ihm darauff sie antworten wollen lassen wollen, daß sie dessen Schließung Ihr Hochfürstl. Durchl. ferner fürtragen und ihm davon part geben wollen, welches nachdem es geschehen, er inständig angehalten daß es nicht gar zu lange tardiret werden möchte, in dem er wegen dieses Handells noch in Pohlen zu negotiiren hätte und dahin trachten wolle, damit zukünfftigen Jahr, der Handel seinen Anfang nehmen möchte. So ihm die HH. Commissarii auch versprochen, und hierauff, nachdem er abgetreten, unter sich beliebet, folgenden Tages Ihr Hochfürstl. Durchl. alles umbständig fürzutragen und den O. Majus zu gemeldeter Zeit, wiederumb zusammen zu kommen.

Wir Friederich Casimir,

Von Gottes Gnaden, in Liefland, Zu Curland und Semgallen Herzog.

Uhrkunden und bekennen für Unß Unsere Fürstl. Erben und Successores, krafft gegenwärtiger Schrifft, daß Wir in regard der Unß einzig angelegenen wohlfahrt Unserer Lande, auff inständiges und Unterthäniges Ansuchen Philippi de Zagely auß Julpha der Königl: Persischen Residence-Stad Ispahan, in habender producirter Vollmacht de Dato Moscau d. 5/15. Junii. Anni currentis, auff dessen eingegebenes Memorial, und die darinnen enthaltene puncta, wegen des establissements des Persianischen Handels, allhie in Unseren Landen, gnädigst resolviret, und solcher Nation den freyen Handel, auff nachfolgende art und bedingungen, gnädigst zugestanden haben.

1.

Wollen Wir denen Persianern, bey dem Anfang und Antritt des Handels, in Unseren beyden Städten Mitau und Libau bequeme Häuser, nach Unserer Lande art und gelegenheit, dero waaren abzulegen einräumen, dabey ihnen, an obgedachten beyden Orten bequeme plätze anweisen, und benötigte Materialien anschaffen laßen, auff welchen die Persianer nach dero eigenem belieben und gefallen, Packhäuser zu ablegung dero waaren bauen können. So lange aber als, diese Packhäuser von ihnen nicht werden erbauet sein, sollen Sie die, ihnen von Unß eingeräumete häuser beziehen und gebrauchen. Es sollen auch hernachmahls die von ihnen erbauete häuser zu keinem andern nutzen, als zu ablegung der Persi=

anischen

bewogen werden möchten, wie Wir denn Uns
hiemit gnädigst erklären nach der Zeiten Gelegen-
heit, Ihnen größere Freyheiten und Privilegia, als
ob sie etwa hiemit lassen, zu gönnen, zu geben, und
zu ertheilen. Haben auch zu mehrerer Versicherung
selbst ihnen ertheilten Privilegii, und derer darinnen
enthaltenen Articuln, gegenwärtige Puncta und
Versicherung mit Unserm Herrschaftlichen Handzeichen be-
kräfftiget, und Unser gnaden Siegell beydrucken lassen.
Geschehen in Unserer Residence Mitau den 10. Tag
Monaths Septembris im 1696sten Jahr.

FRIDERICH CASIMIR. H.C.

ista copia cum vero suo Originali
omnia concordat, quod vidi et sub
[?] Ducali Judiciali Sigillo attestor
vid. d. 19. Septembris Anno [?] 80.

Daniel [?]ölsche
CLS.

[?]. Ich Philip von Zagely, verspreche und gelobe inhalt
gegenwärtigen Revers, im Nahmen und von wegen
derer Persianer als derselben Gevollmächtigter [illegible]

Gabander

habender producirten Vollmacht, de Dato Moscau
vom 8. Junii A.C. daß obgemeldte Persianer
alle die, von mir accordirte und also von Ihren
Theilen eingegangene, in dem, von Ihr. Hochfürstl.
Durchl. aus Curland, meinem gnädigsten Fürsten
und Herrn, denen Persianern ertheilten vorherge-
henden Privilegiis, wegen der freyen commercien,
und anderer Stücken, enthaltene conditiones in
allen dero Articuln, Clausulen, und puncten,
fest, steiff, und unverbrüchlich, ohne alle einwendungen
halten sollen und wollen, Und dieses also betragen
werden, daß Ihr. Hochfürstl. Durchl. noch größere
Gnade ihnen zu bezeigen und mehrere Privilegia
zu ertheilen ursach haben möchten. Dagegen werden
Gegentheils Ihr. Hochfürstl. Durchl. auf dero vorher-
gehende Gnade, laut vorhergehenden ertheilten
Privilegiis dieselbe würcklich genießen laßen, da-
mit selbe sich zu beschweren keine Ursach haben
mögen; Habe auch zu mehrerer festhaltung, und zum
Zeichen, daß alles vorhergehender maßen von mir
accordiret und beliebet worden, gegenwärtigen
Revers eigenhändig unterschrieben und untersiegelt. Da-
tum Mitau d. 19. Septembris Anno 1696.

Philip de Zagly
[illegible]

چند تلگراف

ازصدیق‌الممالک حاکم دشتستان

بـه

فرمانفرمای فارس

از

سروان مجید و بهرام

چند تلگراف

از صدیق الممالک حاکم دشتستان به فرمانفرمای فارس

از

سروان مجید وهرام

در میان انبوه اسنادی که از صاحب اختیار غفاری فرمان‌فرمای کل فارس[1] در نزد آقای حسنعلی غفاری یکی از بازماندگان آن مرحوم بجا مانده، تلگراف‌های متعددی از صدیق‌الممالک شیبانی[2] وجود دارد که ایشان باسعهٔ صدر خاص خود این اسناد ارزنده را دراختیار، گذارده‌اند که از نظر روشن ساختن قسمتهای مبهم وتاریک تاریخ اواخر دورهٔ قاجاریه وهرج ومرج صفحات جنوبی ایران ونحوهٔ وصول مالیات ووضعیت ارتش بسیار حائز اهمیت میباشد، از اینرو بسیار بجا است که از مراحم آقای حسنعلی غفاری سپاسگزاری بعمل آید.

اسنادی که در این شماره از نظر خوانندگان مجلهٔ بررسیهای تاریخی

۱ ـ صاحب اختیار غفاری از بازماندگان (فرخ‌خان امین‌الدوله غفاری) است که از رجال متنفذ و عالی‌مرتبه دورهٔ قاجار بشمارمیرفته و مأموریت پاریس (عهدنامه ۱۲۷۳ قمری) در مورد مسالهٔ هرات بین ایران وانگلیس باو محول شده بود که باوساطت ناپلئون‌سوم منعقد و عهدنامه مذکور به امضای مشارالیه رسیده است.

۲ ـ حاجی‌میرزا ابراهیم‌خان شیبانی که در زمان مظفرالدین‌شاه به لقب صدیق الممالک ملقب گردیده است

میگذرد تلگرافاتی است که صدیق الممالك شیبانی امیرتومان و حاکم وقت تنکستان و دشتی ودشتستان به فرمان فرمای کل فارس مخابره نموده است.

اسناد مذکور حاوی مطالبی است که مطالعه آنها نه تنها خالی از لطف نیست بلکه ازبررسی دقیق آنها چنین استنباط میگردد که شالوده و اساس زندگی درصفحات جنوبی ایران چگونه دستخوش یاغی گری اشرار و بازیچه دست بیگانه بوده و نظم وامنیت شهرها ودهکده‌ها و راهها بسبب تعدی و تجاوز اشرار وقتل وغارت ولجام گسیختگی مزدوران خارجی چگونه معدوم گشته و شرارت و نا امنی درسراسر نواحی مختلف جنوبی، جای گزین آن شده است .

بدیهی است درچنین وضعی اجرای دستورالعملها برای مودیان مالیاتی مفهوم واقعی نداشته و نحوهٔ وصول مالیاتها مختل گشته در نتیجه حقوق ارتشیان ، حکام وغیره بموقع پرداخت نمیشد ازاینرو انضباط روز بروز رو به انحطاط رفته و سربازان دستورات مافوق را بخوبی اجراء نمیکردند وفرار را برقرار ترجیح داده در شهرها ودهکده‌ها متفرق و یا مشغول کار میشدند .

در نتیجه دامنه اغتشاشات و نابسامانیها بالامی گرفت ، وضع املاك خراب میشد، ودستورات ضد ونقیض[۳] به حکام ولایات وتبعیض ورشوه‌خواری ونحوهٔ اجرای دستورات موجب بروز صدها حوادث ناگوار دیگرمیگردید.

هربرگی از این اسناد روشنگر گوشه‌ای از اوضاع اجتماعی و اداری و لشکری کشورما در اواخر دورهٔ قاجاربه بوده وحقایق انکارناپذیری راکه سبب بروز انقلاب مشروطیت درایران گردیده آشکارمیسازد .

نگارنده درتدوین این مقاله از راهنمائیهای بی‌شائبه و محققانهٔ سرکار سرهنگ دکترجهانگیر قائم‌مقامی و ازمدارکی کــه در بارهٔ شرح حال و

۳ ـ وـك ـ به اسناد شماره ۲۱،۲۲،۲۳و۲۵ مندرج درهمین مقاله

زندگی صدیق‌الممالك دراختیار گذارده‌اند سپاسگزاری فراوان مینماید .
با دردست داشتن‌چنین مدارك‌متقن که بی‌شبهه ازنظرمحققین‌ومورخین بسیار ارزنده خواهد بود دریغ است که شمه‌ای ولوباختصار ، ازشرح‌حال مردی صادق وخدمتگذار ملت دراینجاآورده نشود .

مختصری ازشرح حال حاجی میرزا ابراهیم‌خان شیبانی ملقب به صدیق‌الممالك

منابع اطلاعاتی دربارهٔشرح زندگانی مرحوم صدیق‌الممالك بسیار کم و بچند فقره معدود منحصرمیگردد . خود اوشرح مختصری اززندگی‌خود را درکتاب خویش‌بنام منتخب‌التواریخ مظفری‌آورده وحاجی‌میرزا معصوم نایب‌الصدرازدوستان‌نزدیك‌وی بنقل ازنسخهٔ کتاب مزبور،درجلد دوم کتاب طرائق‌الحقایق‌بآن اشاره نموده ومطالبی هم از ویژگیهای زندگی‌خصوصی وی را بمناسبت آشنائی‌کافی که با مشارالیه داشته ازخود بدان افزوده‌است در مآخذ مذکور ترجمهٔ حال صدیق الممالك تاسال ۱۳۱۳ شرح داده شده در حالیکه وی تاسال ۱۳۲۷ قمری درقید حیات بوده و کتاب اوهم سوانح تاریخی را تا خاتمه سال۱۳۲۲هجری قمری‌شامل‌است ولی جمع‌این اطلاعات باضافه آنچه از کتاب منتخب‌التواریخ تألیف صدیق‌الممالك مربوط بسالهای آخرزندگی‌او بدست می‌آیدوهمچنین اطلاعاتی دربارهٔ زندگی خانوادگی و خصوصی اورا سرکار سرهنگ دکترقائم‌مقامی در مقالهٔ مبسوط و جامعی برشتهٔ تحریر کشیده‌اند و این مقاله زیرعنوان « حاجی میرزا ابراهیم‌خان صدیق‌الممالك مؤلف منتخب‌التواریخ مظفری » در شماره ۱و۲ سال چهارم مجلهٔ‌یادگاردرسال۱۳۲۶خورشیدی‌بچاپ‌رسیده‌است‌مضافاً اینکه‌مقالهٔ‌مزبور، چند سال بعد با انتشارمقالهٔ‌دیگری متضمن‌چندفقره‌سند زیرعنوان « گرانی سال ۱۳۱٦ قمری درتهران» که آن نیز بقلم سرکار سرهنگ دکترقائم‌مقامی

بوده [٤] و عین اسناد آن بار دیگر باعکس اسناد در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی از «جلایریان تا پهلوی»[٥] انتشار یافت . تکمیل گردید .

اما بهرحال زندگی دولتی و اداری صدیق الممالك از سال ۱۳۱٦ تا ۱۳۲۷ قمری که وی در گذشته است تاریك بود تا اینکه ، بطوریکه در بالا بآن اشاره شده ۲۷ فقره تلگراف که بامضای صدیق الممالك خطاب به فرمانفرمای فارس مخابره شده است بدست آمـد . بدین ترتیب مقالهٔ حاضر ، هم آگاهی‌های دیگری از زندگی صدیق الممالك بمامیدهد و هم گوشه‌ای از تاریخ قاجاریه را که مقارن با انقلاب مشروطه ایران بوده است روشن می کند.

بدین ترتیب خوانندگان گرامی را برای اطلاع از شرح حال صدیق الممالك به مقالات و مدارکی که اشاره شد حواله میدهیم و در اینجا عین تـلگرافها را از نظر ایشان میگذرانیم :

- ۱ -

دربارهٔ مسئلهٔ تیر تلگراف و دریافت جریمه ازمیرزا علیخان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اکـرم اشرف اعظم آقای وزیرمخصوص روحی فداه دستخط مبارك درمسئلهٔ تیرتلگراف زیارت تیر سیم برازجان و شبانکاره سنهٔ ماضیه و اول هذه‌السنه که‌این صفحه اغتشاش داشت عیب کرده بود آنوقت غلام خانه‌زاد تهران حضور مبارك بود چهارماه است غلام‌وارد دشتستان‌شده‌چون‌اسماعیل‌خان‌عامل‌پارسال وامسال شبانکاره بـر حسب حکم عمل شبانکاره را یك طـوری با جناب اجل اکـرم آقای اختیارالدوله گذرانده درحکومت دشتی ودشتستان‌تغییر کرده عامل‌برازجان وقتی که چوب عیب کرده میـرزا علی خان و اوهم مبالغی مالیات هذه‌السنه مأخوذ و فراراً رفته پناهنده به‌اسماعیل‌خان وحسین شبانکاره شده غلام و

٤ ـ ر . ك به‌مجلهٔ یغما : شمارهٔ ۲ سال ۱۷ ، اردیبهشت ۱۳٤۳

٥ـ تألیف سرکار سرهنگ دکتر قائم‌مقامی ،ازانتشارات سناد بزرگ ارتشتاران:ص۳٥٥-۳٦۷

غضنفر☼السلطنه عامل‌ومستاجرجدیدبرازجان بی گناه‌اطاعت‌امرمبارك‌برغلام واجب جان و مال غلام متعلق به حضـرت مستطاب اشرف اعظم روحی فداه چون احکام حضرت مستطاب اشرف اعظم مدظله عادلانه است بعضی را قدرت جسارت نمود اولاً مستدعی جربمه دبگری را قیمت یاعوض تیرتقدیم‌نماید این چوب قیمتی‌ندارد ثانیاً مسئلهٔ دبگرهیچ دخلی به‌غلام‌نداشته و درحضور مبارك اشتباه مینمایند هرچه مقرر فرمائیدبدهد والاصاحب‌جان ومال‌نیست عریضهٔ تبریك وتهنیت ورود قدوم مبارك با پست عرض کرده است.

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۹ شهر ذیحجه سنهٔ ۱۳۲۳

-۲-

تلگرافیست‌که فرمان فرمای فارس در مورد حفظ نظم‌و امنیت و وصول مالیات به‌صدیق‌الممالك مخابره نموده است

جناب جلالتمآب صـدیق‌الممالك حاکم دشتی و دشتستان از وقتی که وارد شدم تا کنون خبری ازشما نرسیده وراپورتی نداده‌اید البته با کمال استقلال مشغول حکومت خودتان بوده‌باقی‌مالیات خودتان را هرچه درمحل دارید صورتی نوشته‌تلگراف کنید وهرمطلبی که‌ازاین‌وبعد داشته‌باشیدفوراً اطلاع بدهید ومخصوصـاً درنظم راه وانتظام کار تفنگچیها خیلی دقت کنید که راه منظم باشد و خلاف نظمی اتفاق نیفتد و مالیات خودتان را زودتـر وصول کرده بفرستید.

غلام حسین

بتاریخ ۱٤ شهرذیحجه سنهٔ ۱۳۲۳

☼ـ درمتن تلگرافات «غظنفر» نوشته شده است.

-۴-

درمورد اغتشاشات دشتستان و مالیات معوقه

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیرمخصوص دام اقباله‌العالی. سابقاً تلگرافی درمسئلهٔ شعبهٔ سیم تلگراف فرمودید جواب تلگرافاً عرض کرد به‌ملاحظهٔ اینکه میفرمابند خبری از غلام خانه زاد نرسیده است شایدآن تلگراف را ازطرف حضرت اشرف اعظم روحی فداه سیم ایرانی عمل کرده بوده وجواب غلام را هم از لحاظ مبارك نگذرانیده‌اند این‌است که به‌سیم انگلیسی جسارت‌مینماید دشتی ودشتستان در سنهٔ ماضیه و اول هذه‌السنه در کمال اغتشاش بود غلام خانه‌زاد در وسط سال منصوب ومأمور بیست پنجم رجب ازشیرازحرکت سلخ رجب بندگان حضرت مستطاب اسعد اشرف اقدس اعظم والا روحنا فداه به طرف تهران و فرنگ تشریف فرما شدند در ورود غلام هم تمام خوانین این صفحات همقسم شده بودند که در ادعای مالیات دیوانی ابداً حاضرنشوند بلافاصله‌هم بلوای شیراز برپا شد و برقوت قلب وجرأت وانتظار حضرات افزوده شد غلام هم‌به تدبیرات‌عملی آن‌سرهارا[این سرراه‌ها]را درنهایت‌امن وامان‌نگاهداشته شب و روز خواب وآرامی خودرا صرف‌نظم ولایت و راه شاهی و تفنگچی وغیره نمودحالا که لله‌الحمد والمنان‌حق‌به‌مرکزقرار گرفته‌هرگاه‌تلگراف‌مؤکدی در استقلال حکومت هذه‌السنه‌وسنهٔ آینده‌غلام مرحمت فرمودند وبراستعداد غلام از سرباز و سوار افزوده فرمایند یعنی به‌اندازهٔ سنوات سابقه امیدوار به‌فضل خداوند است که‌خوب ازعهدهٔ خدمت برآید مالیات دشتی ودشتستان بدون حرکت‌توپ‌هیچ‌وقت به‌حیطه وصول نرسیده خصوص با این اتفاقات‌و اخبارات دو عراده توپ به‌قورخانه در برازجان حاضر وموجود است واسب وقاطرتوپ در بوشهر کراراً خواسته‌ام نداده‌اند بلکه کارگزاران حکومت بوشهرمدام درصدد کاغذ پرانی واسباب فراهم‌آوردن اغتشاش این صفحه از تصدق‌فرق مبارك‌نتوانسته‌اندکاری‌صورت بدهندبلکه روزبروز برنظم ولایت ونظم طرق و شوارع افزوده شد هرگاه مرحمت بندگان حضرت مستطاب

اشرف اعظم روحنافداه شامل حال غلام قدیم است تازه نظم راه شاهی ، کازرون هم کمافی‌السابق‌باید ضمیمه آن وقت بامرحمت‌حضرت‌اشرف‌روحی‌فداه نظم‌کار وخدمت ملاحظه فرمایند اگر اجازه مرحمت یکنفر از طرف خود حضور مبارك روانه دارد چاکر قدیم.[۶] **صدیق الممالك**

بتاریخ‌شهر ۱۴ ذی‌حجه سنهٔ ۱۳۲۳

- ۴ -

دربارهٔ پرداخت حقوق عقب افتادهٔ افراد

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اشرف اعظم آقای وزیرمخصوص روحی فداه صاحب منصب وسرباز مأمور دشتستان و دشتی دویست نفرحاضر یکصدوهشتاد وپنج‌نفرحقوق حاضره تاآخرسال‌تمام داده‌ام سیصد تومان هم مواجب ازقرارحکم علی‌الحساب داده‌ام حالا گرسنه مانده‌اند تلف میشوند دیناری مداخل نیست سرقت و غارت را مانعم جداً مطالبهٔ باقی مواجب می‌نمایند تلگراف به میرپنجه جواب غلام خانه زاد نمیدهند تکلیف‌معین فرمائید.

غلام خانه زاد صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۷ شهر ذیحجه سنهٔ ۱۳۲۳

- ۵ -

درمورد دریافت مالیات معوقه تنگستان

حضورمبارك بندگان حضرت مستطاب اجل‌اکرم اشرف‌اعظم‌آقای‌وزیر مخصوص روحی فداه اول سال حضرت اشرف‌اسعد والاآقای اجلال‌الدوله

۶- بنظر میرسد چون تلگرافخانه‌های اولیه در دست عمال انگلیسی‌بوده ناچار بودند تلگرافات فارسی را باحروف انگلیسی بنویسند. دراین مقاله گراور شماره ۳ از همین نوع است‌که برای‌آگاهی خوانندگان مجله مبادرت به‌چاپ صفحه‌اول آن شده است.

دامت شوکته دوثلث تنگستان که مال دیوان است به‌حیدرخان تنگستانی و ثلث دیگر به حسین‌خان رجوع اهرم وخاویزوآباد وسمل ملکی یاتیولی حضرت اجل اشرف آقای نظام السلطنه دام اقباله العالی را نیز به حیدرخان واگذار فرموده هشتم شعبان غلام‌خانه‌زاد برازجان آمد بلافاصله بندگان حضرت مستطاب اسعد امجداشرف‌اقدس اعظم‌والا روحنافداه تشریف فرمای تهران و فرنگ هرساعتی هزاران‌اخبار‌دراین صفحه انتشار حیدرخان‌تاآخر عقرب مثل سایر عمال اداء مالیات نکردناچاراً . عمل به‌حسین‌خان واگذار نمودم‌پنجهزاروسیصدوپنج‌تومان اصل‌مالیات‌اهرم وخاویزآباد وسمل‌دوهزار تومان تتمهٔ مالیات تنگستان دریافت آخر دلو است باکمال سعی مدارا و مهربانی[،]شایدهنوزیکهزارتومان‌نداده بازهم ناگزیراً. حیدرخان راآورده تمسك گرفته کدخدایان آنجا نیز ضامن که از عهده برآیند حسین خان حاجی‌ابن‌فرهاد که ازاول اشرار تنگستان باخود همدست وقلعهٔ اهرم گرفته لاعلاجاً توپ سرباز حرکت داده پس‌از زیارت تلگراف مبارك فوراً . نوشتم درآبادو سمل‌توقف تاداستان‌بعرض‌برسانم جواب حسین‌خان مخابره‌فرمائید سال‌به‌آخررسید بدون اینکه توپ‌سرباز‌بخواهی مالیات‌دیوان‌شیرازیابوشهر تحویل کندخاطرمبارك‌مطمئن نماید فوراً . توپ‌سرباز رجعت‌دهدا گرچیزی بغلام داده ولوکان خلعت بهائی که به‌گماشتهٔ غلام داده‌آنراهم محسوب‌دارد در آستان مبارك مبرهن است غلام‌خانه‌زاد مایل به شرارت نیست مردم این صفحه هم محال است بی‌حرکت توپ و استعداد گزاف اداء مالیات کنند چنانچه پارسال واول‌سال حضرت‌اشرف‌والا آقای اجلال‌الدوله دام‌اقباله‌العالی با چند هزار نفر سرباز سوار دیوانی و ایل و چریك بااین مردم کش‌مکش میکردند تلگراف مبارك سابقه که دربرقراری سنهٔ‌آتیه‌غلام‌خانه‌زاد مخابره و مرحمت فرموده بودند برای خوانین ارسال احوالپرسی اظهار مرحمت حضرت مستطاب اشرف‌مدظله را بآحاد و افرادآنها تبلیغ مینماید درانتظار دستورالعمل حکم مطاعه میباشد .

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲۷ شهرذی‌حجه سنهٔ۱۳۲۳

(۸)

-۶-

درمورد سرکوبی اشرار و دریافت مالیات تنگستان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص روحی فداه چندنفر اشرار تنگستانی برای ندادن مالیات دیوان اعلی وممانعت وصول آن اطراف حسین خان گرفته در مقابل هم توپ سرباز و کدخدایان صحیحه تنگستان حاضر کرده‌ام جواب سخت به آنها مرحمت فرمایند غلام‌خانه‌زاد هم اطمینان نوشته که اگر اداء مالیات دیوان نمایند کسی را به آنها کاری نباشد متفرق خواهند شد تنگستانی هرگاه سخت نشنود خیرگی مینمایند سال گذشته مالیات لم‌بصل نمی‌ماند.

غلام‌خانه‌زاد صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲۷ شهر ذی‌حجه سنهٔ ۱۳۲۳

-۷-

درمورداعزام توپ وسرباز برای وصول مالیات‌وپرداخت حقوق افراد

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی مأموریت غلام نیمهٔ اخیر سال لدی‌الورود دشتستان اغتشاش شیراز بدذاتی خوانین این صفحه که هیچوقت بی‌استعمال توپ وتفنگ دیناری مالیات نداده ابداً عادی بمهربانی نمیباشند پس از توجه بندگان حضرت اشرف مدظله امور فارس منظم وغلام مورد مرحمت برای وصول مالیات اهرم تنگستان اردو فرستاده حالا واجب والزم مسئلهٔ سرباز بموجب دستورالعمل نیمه اخیر سنهٔ ماضیه جیرهٔ پرداخته چهارصدهفتاد تومان از مواجب علی‌الحساب داده بعداً مطالبهٔ تتمهٔ مواجب وتفاوت جیرهٔ قبل از مأموریت دشتستان وجیرهٔ هذه‌السنه عرایض خود آنها وغلام به حاج لطفعلی خان میرپنجه بی‌نتیجه میرپنجه گویا برای تصفیه حساب آجودان میفرستم حضرت اجل اشرف آقای سردار

اکرم‌روحی‌فداه میفرمایندتمام‌حقوق فوجی‌را میرپنجه گرفته نان‌جو یکمن سی‌شاهی تمام برهنه گرسنه درکارفرار ازشدت گرسنگی دیروزشیفور کشید که اردو شکسته فرارنمایند یاور توپخانه و آقا میرزاعلی فرستادهٔ غلام که رئیس اردو میباشند سرباز دوسه روزی ساکت مستدعی است که به‌میرپنجه حکم فرمایند آجودان برای تصفیه حساب روانه دستور العمل برای حقوق جدیده مرحمت فرمایند شاید جلوگیری شود.

صدیق‌الممالک

بتاریخ ۲ شهر صفر سنهٔ ۱۳۲٤

-۸-

در مورد یاغی شدن حسین‌خان و تصرف قلعه اهرم

حضور مبارک بندگان حضرت‌مستطاب‌اجل‌اشرف‌اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی تلگراف چند روز است برای آقاسید مرتضی داده‌ام از ایشان خبری نشده نمیدانم‌فکرچه‌اقدامی دراشتباه‌کاری خواهد داشت حسین‌خان هم اطمینان داد برازجان‌آمده که وجه نقد وضامن معتبر بدهد جناب آقا موشك دوانید نگذاشت‌او هم رفته بااشرارش در قلعهٔ اهرم‌اردو نزدیك‌آنجا وضع‌پریشانی سرباز مقروض بامهملی حاجی‌لطفعلی‌خان هم‌آن سربازمتفرق وفرارمینمایند عجالتاً مستدعی است تلگرافی به‌حسین‌خان‌این‌مضامین شرف صدور یابدحسین‌خان‌اظهار کرد صدیق‌الممالك قسم نامه‌نوشت‌رفتم‌برازجان خوب رفتی چه اقدامی کردی وجه وضامن تاجر دادی یانه گمان میکنیم با مهربانی‌اداء مالیات‌نخواهید کردسال گذشت‌همه‌رابه‌مماطله‌وطفره گذرانیدی مردیکه پدرسوخنه پس‌تمسکاتی که ازبابت‌مالیات اهرم خاوبزآبادسمل‌سمر مالیات‌تنگستان که به‌مهر خودت‌ضمانت‌برادرهایت‌وآن‌پدرسوخته‌های‌دیگر دردست صدیق‌الملك چه‌چیز است جواب تمسکات مالیاتی راکه داده فقط عوض‌آن قبض وبرات‌صدیق‌الممالك برای‌توسند خواهدشد ابراز کن ببینم

چه‌داری بوصول این تلگراف باید بموجب تمسکات اداء مالیات سنهٔ ماضیه نمائید یاقلعه‌تخلیه بتصرف مأمورین صدیق‌الممالك بدهیدوالا حکم میکنم توپ بقلعه بسته باخاك یکسان وپدرت رابسوزانند نهایت اگرملکی در آنجا دارید محصولش‌مال خودتان مشروط براینکه مالیات شخصی‌خودتان را بپردازید نیزمیگویم گوش به‌اراجیف‌نداده‌خود را خر[ا]ب نکنیدحکومت یونیت‌ئیل‌هم بخود صدیق‌الممالك داده‌ام کمال قوه استعداد برایش میفرستم نوکر بسته مخصوص خودمن‌است وزیرمخصوص شاید متوجه بعضی اقدامات نشود جواب‌حقوق‌سرباز زود مرحمت فرمائید که‌امر آنها گسیخته‌شده‌نان‌جو سی‌شاهی سرباز‌هم هیچ ندارد تماماً تلف فرار میکنند.

صدیق‌الممالك

بتاریخ ٤ شهر صفر سنهٔ ۱۳۲٤

- ۹ -

درموردبرقراری نظم دربرازجان درسه قریه نظرآقا وسریست‌وعموئی ودستگیری اشرار آن‌سامان

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف امجداسعد اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی بلوك‌زیراه جزو دشتستان خالصه‌دیوان بوده مرحوم سعدالملك ازدولت خریده به‌اسماعیل‌خان شبانکاره‌ئی اجاره داده اوهم‌قراء موسوم بنظرآقا وسریست وعموئی که این‌سه‌قریه جزوبلوك زیراه میباشدبه موبدخان که سابقاً خان زیراه‌بوده‌وشوهرعمه وخاله‌زاده خود اسماعیل‌خان است‌اجاره‌داده نوشته لعنت‌نامه‌هم‌به‌مهمدخان سپرده که‌خودواولادواحفادش نتوانند ازاوانتزاع دهند اسماعیل‌خان محمدعلی‌خان پسرش‌راباسمتجاوز از سیصدنفر تفنگچی بغتةً وقت‌مغربی به‌قریه نظرآقافرستاده مهمدخان‌بیچاره‌با کلبعلی‌خان برادرش باچندنفر دیگر در کمال‌بی‌خیالی بدفع استعداد درب خانه‌نشسته که تفنگچی بامحمدعلی‌خان‌واردو بنای شلیك میگذارد کلبعلی-

خان و برادر مهمدخان بایك نفر دیگر را مقتول مهمدخان را با یك پسر و چند نفر برادرزاده صغیر الکبیر اً گرفته اسیر کرده باتمام دارائیش آنچه بوده بااسرا حرکت داده زبراه میبرندمیگویند. مهمدخان صاحب دولت گزاف بوده محمد هاشم‌خان ولدارشد مهمدخان درقریهٔ عموئی ساکن واز همه‌جا بی‌خبر پس از اینکه کار مهمدخان به آن تفصیل ساختند برای قتل محمدهاشم‌خان و غارت اموال او حمله به قریه عموئی مینمایند محمدهاشم‌خان خود را به برج میرساند هفت نفر جمعیت داشته این جوان مردانه بمدافعه پرداخته بقرار راپورت ازطرفین چندنفر مقتول و مجروح محمدهاشم‌خان به نزد غلام فرستاده مطلب را اطلاع داده امدادخواست چون سرباز دربرازجان ندارم میرزامحمدخان غضنفر ـ السلطنه که خان و عامل برازجان و داماد همین اسماعیل‌خان میباشد مهمدخان و کلبعلی‌خان مقتول هم خالوی اواست حاضر و ملتزم وقدغن اکید نموده که همه‌جا درحدود وسامان برازجان تفنگچی بگذارد و از دستبرد این شخص شریر جان و مال مردم برازجان محفوظ کند و سیصد نفر تفنگچی هم به حمایت محمد هاشم‌خان بیچاره که درعموئی محصور بوده روانه دارد چون غضنفرالسلطنه و سایر خوانین برازجان واهالی و تفنگچیان آن در کمال اطاعت وتمکین می‌ـ باشند فوراً همان شبانه بداستان معروض اقدام نموده بـه اسمعیل‌خان سخت نوشتم که ازمرکب شیطان پیاده شود از سخط و غضب بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اسعد ارفع اعظم آقای وزیر مخصوص فرمانفرمای کل مملکت فارس روحنا فداه حذر و اندیشه کن درهمان جوابهـای مهمل و قسمهای غلاظ شداد که درموقع خواستن آقاخان ولدمیرزاعلیخان قاتل جوان بازیار وسارق اموال برازجانی که تلگرافا بندگان حضرت اجل اشرف اعظم روحنا فداه خواسته بوده مذکور داشت دونفرسوار هم بقریه نظرآقا نزد محمدعلی خان پسرش فرستاده قدغن کردم که دست از پا خطا نکند و به تفنگچیان براز- جان نیز قدغن اکید شده که مستحفظ محمدهاشم‌خان بوده‌باشند و ازپوست

خودنجنبندالا درمواقع دفاع لزوماً داستان بعـرض آستان مقدس میرسانم صدیق‌الممالك، آنچه به‌عقل خانه‌زاد میرسدبه‌اسمعیل‌خان تلگرافی به این مضمون مخابره فرمایند اسمعیل‌خان ازقرار راپورت بدین‌جهت وسبب‌محمد علیخان پسرت‌راباتفنگچی بسیاربقریه نظرآقا فرستاده کلبعلی‌خان بایکنفر دیگر مقتول مهمدخان با یکنفر دیگر مقتول ویك‌پسر وچند برادر زاده‌ها اسیروتمام دولت‌ودارائی اورابه زیراه خانه‌خراب خودت برده‌ئی‌وتفنگچیان رابه‌قریه عموئی برای قتل و غـارت محمد هاشم‌خان پسر دیگر مهمـدخان فرستاده ودرآنجاهم‌اسباب مقتول‌شدن‌چندنفرازطرفین‌شده‌ئی صدیق‌الممالك هم‌کاغذ بتونوشته نصیحت‌وتهدید کرده‌از آن جوابهای لاطایل کذب که‌برای مسئله‌آقاخان‌قاتل‌بازیار وسارق‌اموال‌خانه‌میرزاحسین‌خان‌وغیره که‌باتفنگچیان خودت‌مشغول اینکار کرده بودی‌دادای این‌است که تلگرافاً حکم‌میکنم‌باید مهمدخان و عیال واطفال وتمام اموالش را باطلاع صدیق‌الممـالك واردنظر آقا نموده که پسرفلان فلان شده‌ات وتفنـگچیانت معاودت دهند تـا بگویم صدیق‌الممالك تفنگچیان برازجان راهم عودت دهد تا همین اندازه شرارت وقتل‌وغارت که کرده‌ای‌ازعهده جوابش‌هرگاه‌برآمدی برای‌هفت پشت‌پدرت کافی‌است‌سلمنا زیراه ملك سعدالملك من خودم اختیاردارم‌به‌یك مبلغی‌اضافه برای مالکش بدیگری اجاره خواهم داد دست شرارت تو فلان‌فلان شده را از زیراه و ازدنیا کوتاه میکنم که مردم ازشر شرارت توفلان بهمـان راحت بوده باشد معلوم میشودخیالش این است که‌بکلی‌مهمدخان واولاد و کسانش معدوم کند که دیگر کسی‌درصدد اجاره کردن وعاملی زیراه نباشد ولیکن آدم‌کافی معتبر دیگرحاضراست تارأی جهان نمای مبارك چه اقتضا فرماید.

غلام خانه‌زاد صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۴ شهرصفر سنهٔ ۱۳۲۴

-۱۰-

درمورد جلوگیری ازشرارت اسمعیل خان

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی تفصیل اسماعیل‌خان شبانکاره تلگرافاً بدون کم زیاد معروض میفرمایند باآن قدرت وتوپ سرباز وقشون یکصدو پنجاه نفرسرباز باوضع معروضه وتوپ کوچك باقاطر کرایه قرب‌اهرم برای آنجاهم خیلی کم است جزئی‌سرباز درنزد غلام سوارهم مثل‌این است که نباشدتوپ بزرگ باقورخانه کامل حاضربايد مقرر فرمائیداسب‌توپخانه ازبوشهر بدهند سرباز صحیح ازشیراز مرحمت فرمایند با تفنگچی‌برازجانی قدری جلوگیری ازاسماعیل‌خان کرده‌ام تلگراف‌مبارك برای اسماعیل‌خان میفرستم جواب مهمل ودروغ میگوبد ساعت بساعت برعدهٔ‌تفنگچی‌میافزاید سوار وسرباز و اسب توپخانه واستعداد اگر دید آدم میشود پس از زیارت تلگراف مبارك مشغول مخابره دربندر ریگ واشتباه‌کاری‌بتوسط سعدالملك طهران طرق وشوارع درکمال‌نظم وامنیت محل اسمعیل‌خان خارج ازراه[،] انتظارجواب تلگراف مفصل دارد.

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱٦ شهرصفرسنهٔ ۱۳۲٤

-۱۱-

درموردبی‌نظمی وبی‌انضباطی سربازان اردوویاغی‌شدن اسمعیل‌خان‌شبانکاره

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل امجد اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی‌آجودان آمد محاسبه سنه ماضیه روشن سیصد بیست چهار تومان هم ازبابت هذه‌السنه به سرباز داده‌ام ابداً دیگر تمکین نمیکنند هرساعت اردو برهم وازکوهها فرار شاید هرکدام شیراز میآیند

عوض تنبیه مورد لطف حضرت امیر پنجه حکم و تلگراف امیرپنجه بحال این سرباز اثر ندارد یك مرتبه توپ درصحرای تنگستان میماند وضع نظامی که این قسم شد البته حسین‌خان تنگستانی مالیات نمیدهد قلعه خالی نمیکند اسمعیل‌خان شبانکاره مرتکب هرزه گی هر گاه استعداد بغلام نرسد اسباب بسااشکالات فراهم دیگر هرچه عرض کند حکایت به حضرت لقمان حکمت آموختن است ۲۳ صفر قدرت جسارت نمود .

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲٤ شهر صفر سنهٔ ۱۳۲٤

-۱۲-

درمورد تصرف قلعه اهرم ودرخواست قوای امدادی

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی تلگراف مبارك برای اسماعیل خان فرستاد و کاغذ در کمال سختی نوشت تغییر وضع نداده از روز اول غلام خانه‌زاد را بی استعداد فرستاده‌اند همه از بی‌استعدادی است ورود آجودان تا امروز بیست پنج نفر سرباز از اردو و برازجان فرار آجودان بیچاره هم هرچه طفره میزند بی‌ثمر تلگراف مبارك به سرباز ارائه گویند سرباز که این روزها گریخته دو روزه وارد شیراز هر گاه آنها را تنبیه برای ما عبرت والا نان جویك من‌سی‌شاهی گرمای دشتستان تمام میرویم از نداشتن سوار سرباز رشته نظم اینجا گسیخته‌میشود مالیات پارسال امسال سوخت خواهد شد بنمك مبارکت از مخارج فوق‌الطاقه و نبودن دیناری مداخل به هیچ اسم و رسم برای همه متحیر که به چه‌لسان عرض حال نمایدهر گاه‌معجلا سرباز[،] سوار [،] اسب [،] توپ‌خانه‌بغلام‌خانه زاد [،] استدعای شرفیابی جاروب کشی آستان مبارك مینماید میخواست قلعه اهرم ازحسینخان تخلیه مالیات سنه‌ماضیه‌هذه-

السنه آنجا وصول نماید حسین‌خان تخلیه‌نکرد متجاوز ازدوماه اردو معطل بتحریك آقا سید مرتضی وغیره کمال خیره گی کردبواسطهٔ‌مأیوسی ازسرباز دید عودت اردو بدون هیچ اقدام افتضاح‌زیاد تا به‌تدبیرعملی ولطایف‌الحیل برای خضرخان تنگستان‌وحیدرخان را محرمانه دستور العمل داده که قلعه بگیرند شب بیست‌سیم قلعه راتصرف‌حسینخان‌خودرا ازبرج‌انداخت بادست شکسته فراریکنفر از تفنگچیانش‌مقتول چند نفرمجروح‌اشرارش‌را هم‌اهرم محاصره حاصل اقدامات واقعه رااز روی صحت بوده‌معروض مینماید .

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲٦ شهر صفر سنهٔ ۱۳۲٤

-۱۳-

درمورد مأموریت خضرخان تنگستانی و نظم‌دادن به تنگستان

حضور مبارك بند گان حضرت مستطاب اجــل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص فرمان فرمای کل مماکت‌فارس مدظله‌العالی مستدعی است‌جواب فرمایندتوسط‌صدیق‌الممالك زایرخضرخان تنگستانی دستورالعمل‌محرمانه در گرفتن قلعه ازحسینخان پدرسوخته بصدیق الممالك داده‌بودم او شما را مأمور اینکار راپورت گرفتن قلعه شب‌بیست‌سوم صفر کماهوحقه‌رسیدحتی میدانم حسین‌خان خودرا ازبرج پرتاب دستش شکسته‌کاش گردنش شکسته بودمی‌بایدخودش اشرارش معدوم کرده باشید صدیق الممالك‌نهایت تمجید ازرشادت ودرستی‌شما معروض مورد کمال‌مرحمت‌من هستیداین‌است‌میگویم صدهزار آفرین [!] من‌بعد نوکر مخصوص خود من سپرده به‌صدیق‌الممالك میباشید یالتو کشمیری که‌صدیق بشما خلعت داده‌ازطرف من‌بوده وبه‌صدیق نوشته‌ام رئیس حاجی‌ابن‌فرهاد سایر اشرار حسین خان که دراطراف‌سنگر دارند طوری مجازات دهید که‌عبرت شود ونظم تنگستان‌اهرم ازشمابخواهد مالیات ئیلان ئیل که حیدرخان سرتیپ تنگستانی بضمانت شما وحسن ابن

خدا بخش‌وجمال ابن احمد وقاسم‌ابن برفی تمسکات سپرده معجلا پرداخت نمائید در امر نهی صدیق تخلف جایز ندانید نیك بد از چشم شخص شما می‌بینم اخبار اراجیف را نشنوند معزولی درحکومت دشتستان ودشتی‌برای صدیق الممالك نیست و اونوکر مخصوص خود من است . ۲۸صفر

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۲۸ صفر سنهٔ ۱۳۲۴

- ۱۴ -

درمورد تنبیه وعودت سربازان فراری واعزام‌نیروی کمکی

حضور مبارك حضرت مستطاب‌اجل اشرف فرمان‌فرمای کل‌مملکت‌فارس مدظله العالی‌تلگراف تنبیه سربازان فراری وحکم‌عودت آنها بصاحب‌منصب وسرباز ارائه پس از زیارت هشت‌نفر دیگر فرار پس‌ازآن واضح‌بنای شرارت وفحاشی گذاشته‌اند گویند خودمیرپنجه دستورشرارت از شیرازداده دشتی‌و دشتستان‌این‌وضع مستدعی‌است‌لامحاله سیصدنفرسربازفریدنی‌یاغیرآن‌پنجاه نفرجرارشش‌رأس اسب جهت‌توپ‌بزرگ‌است سانتی‌مترزودمرحمت‌والاچنان رشتهٔ نظام گسیخته شود اصلاح ناپذیر تلگراف مبارك برای اسمعیل خان فرستاد قربانت گردم مردم این صفحه تا استعداد دیوان نه‌بینند تغییر حالت پیدا نمیکنند زیاده‌قدرت جسارت ندارد . **غلام زرخریدصدیق الممالك**

بتاریخ ٤ شهرربیع الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۵ -

درمورد تظلم‌اهالی‌دشتستان‌ودرخواست اعزام دویست نفر تفنگچی از بوشهر

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل‌مملکت‌فارس مدظله‌العالی آقاسید مرتضی‌متظلم شده‌رعایای‌اهرم‌تنگستانی

از زایر خضرخان و حسین‌خان و حیدرخان عرض تظلم دارند عرض و تظلم رعیت باید بوشهر خدمت جناب آقا بوده باشد یا از دست مباشرین و کدخدایان بغلام خانه‌زاد هرگاه غلام رسید کی کرده باخود غلام تعدی بر عایا کرده یا به ایالت جلیله عظمی فارس روحی فداه بایست شکایت نمایند بنمك مبارك سوگند تمام اسبابها را آقا ویکنفر در بوشهر فراهم هردو حاجی حسین‌خان وحاجی ابن فرهاد حالا که باهزار زحمت حسین‌خان از قلعه‌خارج اسم او را نیز مخلوط ورد کم کرده‌اند سابقاً معروض داشت در اغتشاش برازجان ابن‌فرهاد احضار بوشهر دستورالعمل شرارت بمشار الیه تنگستان هفت‌نفر را کشت از آقاسید - مرتضی پرسش فرمائید نمیتواند انکار کند پس‌از گرفتن قلعه دو مکان در اهرم حاجی ابن‌فرهاد سنگر محکم بسته تدارك جدال است از آقا پرسش فرمائید چرا ازسنگرداری حاجی ابن‌فرهاد دراهرم هیچ نمیگوئید دو روز قبل غلام به زایرخضرخان نوشت برای شب‌ششم تفنگچی گرد کنند جهت زن حاجی اسد- فرهاد وخراب کردن خانهٔ او و آجودان روانهٔ اردو [؟] نوشت توپ وسرباز هم حاضر شوند با معیت تفنگچیان حمله‌بر ند سرباز آنچه دانست فحش وهرزگی به آجودان وصاحب‌منصب [؟] قربانت گردم چه‌خاك برسرم بربزم خوب است تلگراف بحکومت بوشهر فوراً دوبست نفراز سرباز فریدنی روانه برازجان کلك این کار کنده شود سرباز کمره مفتضح کرد وسرباز کمره را احضار فرمائید تا استعداد بغلام مرحمت فرمائید غلام با تفنگچیان برازجان نگاهداشته البته بااین‌وضع روزبروز برشرارت اسمعیل‌خان وغیره افزوده میشود دو نفر کاکاسیاه خیلی رشید اسمعیل‌خان سرراه آمدند یك نفر تفنگچی راه‌شاهی مقتول کردند و تفنگچیان هم هردو کاکاسیاه کشتند این دیگر از اقبال بی‌زوال خودت است

غلام زرخرید شب‌پنجم ربیع‌الاول صدیق‌الممالك

بتاریخ ٥ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ١٣٢٤

-۱۶-

درمورد بردن دو عراده توپ ازبرازجان به بوشهر

حضورمبارك حضرت مستطاب اجل‌اشرف اعظم فرمان فرمای کل‌مملکت فارس مدظله‌العالی‌هردم ازاین‌باغ بـری میرسد ناچار واضح معروض به‌ادله معلوم خاکپای مبارك نمایم جناب‌اجل دریابیگی کنمان میکند غلام طالب کارایشان باجناب‌آقا سیدمـرتضی همدست مدتی است مشغول تحریك اسباب چینی [،] توپ کوچك تنگستان [،] توپ بزر گ باقورخانه برازجان غلام مستدعی‌شده بود شش‌رأس‌اسب جهت توپ بزر گ‌از شیراز بابوشهر مرحمت [،] ایشان چنین موقع که غلام دارای هیچ استعداد نبست اسباب فراهم که توپ از برازجان برد تلگرافی به‌حضرت مستطاب امجد ارفع‌اشرف اقدس و والای‌نایب‌السلطنه روحی فداه معروض جـواب تحصیل سواد عیناً درج شد.

امیرالامراءالعظام دریابیگی حـاکم بنادر تلگـراف شما در خصوص آوردن یك‌عراده توپ از برازجان ویك عراده از اهواز ببوشهر برای رفتن شما به‌بنـادر و جزایر بشرف خاکپای جواهرآسای اقدس اعلی ارواحنا۔ فداه رسید بصدور دستخط انجم نقط مطاع مقرر است تـوپ ها را ببوشهر ببرید ولی رفتن شما عجالتاً لازم نیست باید منتظر فرمایش ثانـوی باشید این تلگراف را به رئیس توپچیان مأمور بوشهر بنمائید صاحب منصب‌قابلی برود دو عراده توپ مزبور را از این دونقطه که نوشته اید باکمال مراقبت ومواظبت به‌بوشهر بیاورد وانجام‌این مأموریت‌را اطلاع دهند نایب‌السلطنه امیرکبیر تاریخ ۲۳ شهر صفر توپ دراز اهواز را برای عداوت حضرت‌اجل سردارمکرم که سابقاً حکومت بنادر داشته‌نوشته که ببیك‌تیر دونشان‌وغلام وایشان بـی‌قوه نماید مستدعی است تلگـراف به‌حضرت اشرف والا وزارت جنگ دامت‌شوکته فرمایند که توپ برازجان و اسبهای توپ که ازبـوشهر

آمده بجناب شجاع‌الممالك حکم فرمایند متعرض نباشد و در برازجان بماند این حرکات سرباز کمره توپ راهم باصورت بسیار وجوب ازبرازجان حرکت دهند مفاسد آن بر خود حضرت اشرف اعظم مدظله‌العالی مبرهن است که چه خواهد شد زیاده قدرت جسارت ندارد

هفتم ربیع‌الاول صدیق‌الممالك

بتاریخ ۸ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۷ -

در مورد حمله اردو به اشرار تنکستانی

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان‌فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی قرارشد هفتم اردو حرکت کرده به‌اشرار تنکستان حمله نمایند سیصد نفر تفنگچی از حیدر خان و زایر خان تنکستانی خواستم سروعده‌حاضر کردند فرمان حرکت به هزار وعده‌نوید بسرباز وقبول‌ایشان توپ‌را بار کرده‌شیپور کشیدند یك‌مرتبه سربازشکست برای برازجان عودت نمود میرزا علی‌اصغر خان یاور اول توپخانه‌مبار که بیچاره دید توپ تنها مانده اوهم با توپچیان ناچاراً آمد غلام خانه‌زاد نمیداند بچه‌رو دیگر دراین صفحه بماند اگرچه بعداز فضل‌خدا این‌صفحه درکمال نظم است وراه شاهی چنان منظم [،] تفنگچیان مواظبند ما فوق آن متصور نیست اسمعیل‌خان دونفر کاکای خود جهت سرقت‌سامان کنار- تخته فرستاده بود اگرچه یکنفر از تفنگچیان را آنها کشته اند از اقبال بی‌زوال حضرت ولی‌نعم اعظم روحنا فداه تفنگچیان هردو آنها را بضرب گلوله مقتول کرده‌اند کاش سربازان‌رامعجلاً احضارشیرازفرمائید بیم آن که برازجان‌غیره را هم مغشوش کنند

شب هشتم ربیع‌الاول صدیق‌الممالك

بتاریخ ۸ شهر ربیع الاول سنهٔ ۳۲٤

-۱۸-

در مورددرخواست‌ابقای‌توپ دربرازجـان وجلوگیری ازتقویت اشرار

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی مأمور حمل توپ بزرگ اصرار دارد در صورت لزوم حرکت جناب دریابیگی با جهازهٔ دولتی غیر استعداد بحری توپهای بری وجیع بوشهر دارد قصد ایشان فـراهم قوت قلب بـرای اشرار دشتستان [،] مستدعی است از حضرت اشرف والاوزارت جنـگ دامت‌شوکته حکم تلگرافی خطاب به‌شجاع‌الممالك توپ بزرگ برازجان بماند هشت رأس‌اسب [،] توپ‌خانه هم که جهت حمل‌توپ آورده‌اند نبرنـد اگر اتفاقی در بنادرافتاد توپهای آنجاکافی نشدتوپهای برازجان سهل‌است خودخانه‌زاد تفنگچیان دشتستان را اگر امر فرمائید بکمك ایشان خواهیم رفت والا در این موقع اسباب چینی ایشان بسیار مضر بحال این صفحه است این بی‌استعدادی‌غلام این‌وضع دریابیگی‌تغییرراه بوشهرازخشکی داده زیاده از سالی بیست هزارتومـان برقاطری از مکانهائی برای خود قرار و دریـافت مینماید تمـام این قوافل شیرازی ورعیت حضرت اشرف‌مدظله برای‌چه این راه‌داری از رعیت ولی‌نعمت من بنده‌میکرد هرگاه رأی‌مبارك علاقه‌گرفت مسجل و مدلل میدارم اگر ثابت نکردم از سرم ملتزم میباشم شب روز مواظبت راه شاهی مینمایم و تمام از کیسه خود خرج میکنم از احدی نیم شاهی‌نخواسته‌ام‌عرض‌دیگر استخلاص ازمواقع‌ضیغه خودرا مینماید بحضرت اشرف اعظم مدظله معروض بلکه مژده گانی نیز از ولی نعمت خود مأخوذ نماید در مسئلهٔ عنواناتیکه سفارت فرانسه درباب باغ حسین آباد و املاك غلام مینمود وخاطر مبارك مسبوق است حمایتها دراین باب ازغلام خانه‌زاد فرمودند بمرحمت حضرت اشرف اقدس‌والا شاهزاده اتابك اعظم روحنافداه

وحضرت مستطاب آقای حجت الاسلامی آقای میرزا سید محمد طباطبائی دامت برکاته ختم شد جواب سفارت‌را بخوبی دادند دیگر سخنی باقی‌نماند.

صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۰ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۹ -

در مورد مواظبت تمام خاك دشتستان تا کازرون وجنگ با اشرار

حضور مبارك مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان فرمای کل مملکت‌فارس مدظله‌العالی تلگراف‌مبارك سفارش احترام ومواظبت ازاول خاك دشتستان الی کازرون نوشت برازجان فرستاد بابشان برسانند یازدهم اخبار رسید اسمعیل‌خان متجاوز ازششصد تفنگچی اسنقبال او فرستاد روز دیگر خود غلام فوراً توپ برداشته‌ابن قلیل سرباز به وعده ورشوه راضی وحرکت‌نمود وقتی ملحق به تفنگچیان گردید که گرم جدال بودند غلام هم بدون تأمل حمله کرد خلاصه معروض میدارد پنج شبانه روز است بااین نامرد مشغول جنگ میباشم اسب سواری غلام باگلوله الان مقنول یکنفر سرباز وسه نفر تفنگچی مجروح [،] مقتول و مجروح ازآن طرف نامعلوم مقرر فرمودین یکصدنفرسربازفریدنی‌اگرعجله‌داری‌سوارفارسی مرحمت‌میفرمائیدمستدعی از مراتب آستان شاهی لامحاله یکصد و پنجاه نفر فریدنی پنجاه نفرسوار فارسی‌وفشنگ دربذل‌به‌غلام‌برسانندنورمحمدخان‌دالکی‌خواهش کرده بوده به‌اردوی غلام ملحق شود اجابت‌کردم بنایب حسین و کدخدایان آنجا هم نوشتم تفنگچیان‌برداشته ملحق به‌اردو شوید دراین پنج شبانه روزیکدقیقه آرام‌نگرفته‌اندمثل باران بهاری گلوله‌میریزنددراین چند روز غلام‌خانه‌زاد مجال‌راپورت‌بآستان‌مبارك‌ننمود امیدوار بفضل خدا و اقبال بی‌زوال[،]پدر این شرور سوخته شود .

عبیدصدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۷ شهر ربیع‌اول سنهٔ ۱۳۲٤

-۲۰-

در مورد افزایش نیروی اشرار اسمعیل‌خان

حضورمبارك‌بندگان حضرت مستطاب اجل‌اشرف‌اعظم فرمان‌فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی شدیدتر از راپورت گرم جدال فرار مذکور اسمعیل‌خان برعدهٔ‌اشرارافزودوبه‌عقل قاصرغلام میرسد فوراً تلگرافی‌خطاب به‌عبدالله‌بیك کلانترفارسی‌مدان شرف صدور امر فرمایند مسیح‌خان پسرش باپانصد سوار و پیاده به‌اردوی غلام ملحق شود عبدالله‌بیك الساعه در هفت فرسخی برازجان

عبدصدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۷ شهرربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

-۲۱-

درمورد دریافت مالیات معوقه ودستگیری اشرار

حضورمبارك حضرت مستطاب اجل‌اشرف‌اعظم فرمان‌فرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی راپورت اسمعیل‌خان همه روزه معروض هرشب تفنگچی حدود برازجان میفرستاد برازجانی مستعد دفاع حتی حاجی‌حسینعلی‌تاجر پوست فروش شیرازی مراجعت عتبات منزل غلام نیمه شب بغتتاً تفنگچیان فرستاده مقابل چاکرمنزل بنای‌تیرونفنگ به قصبهٔ برازجان گذاشتند در برابردفاع دیدندفرار کردند حاجی‌حسینعلی‌شیراز حاضراست‌الساعه‌احضار وپرسش فرمائیدتادرخاکپای مبارك معلوم شود غلام بی‌عقل شرورنیست آنی آرام نگرفت تمام تلگرافات احکام صادره باآنچه‌لازمهٔ نصیحت وتهدید بود برای او فرستاده‌ام ابداً مؤثر نشده آن روز هم بغتتا با متجاوز از ششصد تفنگچی حمله یکنفر مقتول کرد غلام ناچاراً حرکت شاید وحشت نماید میخواست عصرآن روز مراجعت‌به برازجان داستان معروض داردپس‌ازورود

وملاحظهٔ آن‌هنگامه پنج‌شبانه روزهجال عرض راپورت‌نکرد هر گاه‌حرکت نکرده توپ را نرسانیده بود شاید اجتماعی از این مردم را کشته مجروح نموده بود احکام و اجازهٔ سابقه صادره در دست غلام است روزعیدمولودرا بکلی‌توقیف کردم او آرام‌نمیگرفت از اول ورود دشتستان تاکنون غلام [،] اسمعیل و پسر[.] دامادش ندیده‌ام مال سنهٔ ماضیه دل‌بخواا ابل شبانکاره را مبالغی نداده آن وضع اهرم تنگستان که‌آقا سید مرتضی‌حسین خان رئیس حاجی‌ابن فرهاد غیره دوماه‌نیم اردو را معطل پس‌از اینکه ازخارج به هزار لطایف‌الحیل‌رشوه‌خلع‌و اسباب‌چینی‌توسط زابرخضرخان‌قلعه‌ازیدحسین‌خان تخلیه [،]فرمان‌بورش به‌سرباز برای حمله برئیس‌حاجی ابن‌فرهادوبی‌بضاعتی سربازو مراجعت به‌برازجان ابن‌هم‌کارفیصل نداده رجعت کند دیگرپیشرفت نخواهد کرد جمال خان بابت سنه ماضیه دشتی دیناری نداده تماشا میکند هرگاه یك نقطه پیشرفت کرد اوهم مطیع است والافلا دشتی دشتستان‌بدون استعمال قوهٔ قهریه‌دراداء دیناری مالیات‌حاضرنخواهند بود میرزاعبداله‌خان مباشرخشت ونورمحمدخان کلانتر دالکی خواسته بودم وارد شدند تا یك اندازه عرصه هم براسمعیل‌خان تنگ شده‌هرگاه‌امرمبارك تلگرافاً به‌عبداله‌بیك فارسی‌مدان‌شرفصدوریابد باسیصدچهارصدنفر ملحق بشودکارتمام‌دشتی دشتستان منظم خواهد شد والافلاحسب‌الامرمبارك قدغن بسنگر داران خود نمودم دست از پا خطا نکنند تلگراف مبارك را هم‌معتمدالسلطان‌آقامیرزا‌علی‌اکبرخان یاور تلگرافخانهٔ مبار که خودشان حامل بودند و واقعه راهم عرض میکند ولیکن خود باید در عمونی بمانم تا مقصرین که قاتل بازیار برازجانی و کلبعلی‌خان بیچاره و غیره رااز اودربافت کنم محمدخان وپسر و کسانش که‌اسیروحبس کرده حسب‌الحکم مبارك گرفته‌رها نمایم .دارائیش که غارت کرده گرفته رد کنم مالیات‌سنهٔ ماضیه شبانکاره وصول‌نمایم وعامل دیگربرای شبانکاره معین کنم ودرمقابل‌شرارت‌هایش تارأی مبارك چه‌اقتضا فرمایدوالاغلام‌صاحب رأی نیست ومطیع امرمبارك‌میباشدمیفرمائیدبرازجان

مراجعت کند فوراً حرکت‌خواهد کرد دیگراز آنجاهم باید به‌شیراز شرفیاب شوم جاروب کشی قهوه‌خانهٔ‌مبارك افتخارش‌هزاردرجه‌ازعاملی‌این‌صفحه‌جات بالاتر است شرارت مافوق تصور دروغ نویسی و چاپ نویسی و اشتباه‌کاری زیاده از حد حصرمدخل‌واله دیناری نیست درآستان مبارك مقصر و بی‌عرضه هم بشود چیزی که غلام را با هیچ استعداد و این صفحه را منظم نگاهداشته فقط همان مرحمت حضرت ولینعم اعظم روحی فداه خواهد بود والسلام **۱۹ شهر ربیع‌الاول صدیق‌الممالك**

بتاریخ ۱۹ شهرربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲٤

-۲۲-

درمورد آزادی کسان مهمدخان از اسارت اسمعیل خان و اجازه خروج از برازجان

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمانفرمای کل مملکت فارس مدظله‌العالی‌پس ازجنگ شدید با اسمعیل‌خان شبانکاره مهمد خان وپسر و کسان گرفتم حاضر شده بود اموال مهمدخان که غارت کرده بود رد و اموال میرزا حسین خان بدهد و اداء مالیات سنه ماضیه شبانکاره نماید مگر انکار از رد نمودن محمد علی‌خان پسرش‌قاتل کلبعلی خان و آقاخان قاتل جوان بازبار برازجانی و غیره تلگراف جوابیه‌اش‌نمره ۱۳ ازشیراز به‌بندرریگ ازحضرت مستطاب‌آقای حاجی معین‌الشریعه‌دامت برکاته که بقیه آن از مصدر حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم روحنا فداه شرفصدوریافته بودقدرت‌جسارت وعلناً درج ومعروض میداردمقرب‌الخاقان اسمعیل خان تلگرافات شما رسید اگرچه معاذیر شما درباب مهمدخان و کسانش و غیره معلوم است نهایت آنکه صلاح نباشد درخاك زیراه توقف کند باید اورا نزد جناب صدیق‌الممالك‌بفرستید که همراه به‌برازجان ببرد این تعهد را درحضور مبارك کرد وحکم مبارك را صادر کردم معین‌الشریعه

بقیه جواب نمره ۳ جناب جلالتمآب صدیق‌الممالك از کارهای خودتان راپورت بدهیدبشمانوشتم که جنگ را موقوف بدارید بازهم مینویسم‌جنگ را موقوف و از این ساعت به‌بعد نباید به املاك زیراه خسارتی وارد بیاید که شخص شما مسئول خواهید بود البته خیلی زود راپورت خودتان را تلگراف کنید تا دستور العمل لازمه را بدهم و تکلیف شما را معلوم کنم غلام‌حسین غفاری پس از وصول این تلگراف بکلی اسباب انکار او از فقرات معروضه و یأس غلام خانه زاد دیگردست از یا خطا نکرده بفاصلهٔ چهار هزار قدم‌اردو مقابل یکدیگرداریم دستخط مبارك شما با پست زیارت رفع بعضی شبهات از غلام شده درمقام جسارت مستدعی میشود به اسمعیل حکم تلگرافی در نهایت تشدد و سختی شرفصدور یابد که اموال میرزاحسین‌خان و مهمدخان تماماً بتوسط غلام مسترد ومالیات سنهٔ ماضیه شبانکاره بدهد وقاتلین تسلیم کند به‌نمك مبارکت قسم ازروزیکه مهمدخان و کسان دریافت کرده‌ام چنان دشتستان منظم شده که مافوق آن متصور نیست حتی سارقین که سامان کنارتخته کرار[ا] زده بودند از بیم و هراست تمام قاطرها و الاغها و تنخواه مردم خودشان بصاحب اموال رد نمودند نهایت بعنوان مژده‌گانی چیزی گرفته‌اند هرگاه انشاءالله بطوریکه مرقوم فرموده‌اند استعداد برسد غلام خانه‌زاد تعهد همه نوع نظم و وصول مالیات سنهٔ ماضیه وهذه‌السنه خواهد کرد مسئله عریضه غضنفرالسلطنه باپست تقدیم مینماید

غلام زرخرید صدیق‌الممالك

بتاریخ ٤ شهرربیع‌الثانی سنهٔ ۱۳۲٤

-۲۳-

این تلگراف درمورد بی‌مهریست که ازجانب فرمان فرمای کل فارس نسبت به‌صدیق‌الممالك مرئی گشته‌و صدیق‌الممالك استعفای خودرا بعرض میرساند

حضورمبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمان‌فرمای

کل مملکت فارس مدظله دستخط تلگرافی که با اظهار کمال مرحمت و تمجید از غلام خانه زاد شرف صدور یافته بود زیارت ومادام العمر برای افتخار خود نگاه میدارد دیناری ازاموال مهمدخان هنوز نداده اند مالیات سنهٔ ماضیه نیر اگر بدهد لامحاله به نسیه کاری وقیمت مخابرات وغیره میدهد میفرمائید اسمعیل خان تعهد همه نوع خدمت کرده قرار داده ایم بخود خوانین مطابق معمول واگذار و در شیراز ختم شود چند کلمه دیگر قدرت جسارت مینماید پس ازاین همه شرارت وجدال واین همه مخارج برای غلام خانه‌زاد عمل درشیراز ختم شود دیگر چیزی برای غلام خانه زاد باقی خواهد ماند دشتستان از قرار معلوم آنچه باقی مانده بسر ملکیت بندگان حضرت مستطاب اشرف اقدس اعظم والا روحنا فداه تعلق یافته زحمت مخارج فوق الطاقه با غلام خانه‌زاد عمل در شیراز ختم شود دیگر ابقاء غلام بی‌ثمر در تمام این صفحه نه عرض دادی است. نه چوب فلکی از خاکپای مبارك مسندعی چنانم زیاده از این به افتضاح و خسارت غلام خاطر مبارك راضی نشود به نمك مبارك قسم دز مسئله اهرم و خائیز تنگستان و اعمال اسمعیل خان پانصد تومان مخابره تلگراف داده وسه چهار هزار تومان دیگر مخارج خود غلام شده با آن وضع اشتباه کاری آقاسیدمرتضی و حسینخان و حاجی ابن فرهاد وحرکات سربازدیناری از مالیات سنهٔ ماضیه وصول نشده نیم شاهی هم فایده دیگر نداشته این هم که بعدازهمه تضررات هیچ ولیکن باید رفع اشتباه نماید اولا به نمك مبارك قسم ازاول ورود دشتستان تا کنون اسمعیل‌خان و کسانش را ابدا غلام ندیده‌ام ومتمرد بوده‌اند مالیاتی راهم که در سنهٔ ماضیه قبول کرده دل بخواه خودش بوده نه ازروی مأخذ حالا که ملك شده باید عمل آنجا را ملاحظه کرد قسمی برای خوانین منظور بساقی را قرار اجاره گذاشت بلوك شبانکاره شاید پنجاه قریه است به قرار معلوم هیجده هزار-تومان خودش اجاره میدهد شش هزار تومان آن مال خوانین دوازده دیگر بمالك بدهند وبه این مبلغ مشتری دیگر هم حاضر است هر گاه در حضور مبارك اشتباه کاری را موقوف کنند از او انتزاع بدیگری اجاره میدهم سه

تومان هم برای حضرت اشرف اعظم مدظله‌العالی تقدیم دریـافت مینمایم اسمعیل‌خان کراراً شیخ‌حسین حیات داودی نزد غلام فرستاد سه‌هزارتومان هم به غلام تعارف میداد که شبانکاره اجاره نماید غلام قبول نکرد در مقابل این حرکات صحیح ندانست که مستأجر ولی‌نعمت وولی نعمت زاده‌ام این‌شر شرور بوده‌باشد اگر بگذارند خدمت نمایانی حضور مبارك خواهم کرد والا نه‌صاحب رأبی‌نه‌دارائی نه‌جان ومال‌ونه‌کاری پیش خواهد رفت ونیز مستدعی خواهد بود عمل‌دشتی و اهرم و غیره از بابت سنهٔ ماضیه وهذالسنه با همان شیراز ختم یادیگری را مأمور این‌صفحه فرمایند بااین وضع غلام عاجزاست استدعای عفو ازخاکپای مبارك و شرفیابی شیراز دارد

عبدعبید صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۲ شهر ربیع‌الثانی سنهٔ ۱۳۲٤

- ۱۶ -

در مورد یاغی‌شدن میرزا علیخان عامل برازجان و پناهنده شدن او و پسرش به تلگرافخانه انگلیس

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقـای وزیـر مخصوص مدظله‌العالـی میفرمایند سواد تلگراف علی برازجانی از ریگ دریافت مطالبه کرد عذرخواستند تفصیل معروض‌اول سال برازجان‌به‌میرزا-علیخان‌واگذار فرموده بودند مبلغی‌مالیات مأخوذ پس‌از ورود حواله کردم نداد غلام اندکی تشدد اوهم تفنگچی گزاف حاضر کرد خانه‌زاد مطالبه را موقوف و از چاه‌کوتاه و ابکانی کـه خاك بندر است و تنگستانی تفنگچی تدارك کرد او وپسرش حکم به‌رعیت که کوهی شوید غلام هم دوقرآن مهر کرد نزد مجتهدین فرستاده که رعایا اطمینان دهند رعایا مطمئن شده او را جواب دادند ازهمراهی رعیت که مأیوس شد تلگرافخانهٔ انگلیس پنـاهنده بعد خود و پسرش با تفنگچیان پای‌توپ ریختند در ظاهر تعهد خدمت واداء

مالیات خلعت دادم ثانیاً مشغول مأخوذ جداً مطالبه نمودم بروج تصرف هوادارانش بمهربانی متفرق باتوپ حمله کردم امان خواست قبول‌نمودم فرار کرد مبالغی‌مالیات برازجان‌برده‌درنزد اسمعیل‌خان شبانکاره‌شوهرخواهرش پناهنده میرزا محمدخان غضنفرالسلطنه که متجاوز از چهل سال پدرش و خودش عامل برازجان بوده اطمینان داده عمل باووا گذار و مشغول‌خدمت است میرزا علیخان وآقاخان پسرش بکلی ازخاك برازجان خارج در گوشه و کنار مشغول دزدی میباشد امروزهم یك‌نفر بضرب گلوله مقتول میگویند آقاخان کشته دیگر عاملی برازجان برای اومحال است مردم بکلی‌ازاوبری شده‌اند مگر اینکه به‌حکم دیوانیان عظام چند صدنفر به قتل برسند مگر ناچاراً راضی شوند تلگراف تمجید ازغضنفرالسلطنه از طهران زیارت شده با پست از لحاظ مبارك میگذراند

غلام زرخرید صدیق‌الممالك

بتاریخ ۳ شهر محرم سنة ۱۳۲٤

-۲۵-

در مورد تبانی آقا سید مرتضی اهرمی وحسین‌خان حیدرخان بر علیه صدیق‌الممالك

حضور مبارك‌حضرت‌اجل اشرف اعظم‌آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی جناب آقاسیدمرتضی اهرمی معروض داشته صدیق‌الممالك پس ازیك مالیات سالیانه و اجحاف فوق‌العاده که ازمباشرین تنگستان اخذ نموده باز درصدد توپ وسرباز فرستادن است‌نصف رعایا فرار کرده‌اند بفریاد برسید پنج‌هزار وسیصد وپنج‌تومان اصل مالیات‌اهرم وخاویز وغیره درشیراز از غلام تمسك گرفته‌اند علناً حسین‌خان تمسك داده حاضر دوهزار تومان هم تتمه مالیات تنگستان بوده درمأخوذ حیدرخان تمسك حسین‌خان موجود از قراریکه حضرت مستطاب اشرف والاآقای اجلال‌الدوله دامت‌شوکته در شیرازمرقوم

دوهزار ودویست تومان هم ایشان ادعای تفاوت عمل وحق مالکی حضرت مستطاب اشرف آقای نظام‌السلطنه مدظله میفرمایند واله العلی العظیم بسرمبارك قسم یك هزارودوبست تومان تا کنون از اصل مالیات حسین‌خان نداده و به دستورالعمل جناب آقا حاجی ابن فرهاد و تفنگچیان در قلعه اهرم و یاغی گری مینمایند حسب الامر مبارك اردوئی که فرستاده‌ام دو فرسخی اهرم اقامت و انتظار دستورالعمل دارد هر چند خواست شاید تا حسن‌خان کنار بیاید نشد مالیات آن صفحه همه ساله با توپ و تفنگ وصول آنهم بااستعداد گزاف‌زمان اغتشاش شیراز جناب آقا سید مرتضی و دیگری رئیس‌حاجی‌ابن‌فرهادخواسته‌اندبوشهردستورالعمل آشوب وتنگستان مقاومتش دادند لدی‌الورود هفت‌نفر بیچاره رابضرب گلوله مقتول کرد غلام آن‌روز تکلیف درسکوت دانست زابرحسن‌هم‌ده‌تومان ازسردار مکرم گرفته [چند کلمه ناخوانا] بود تازه مراجعت و بدستورالعمل آقاسید مرتضی با حاجی‌ابن‌فرهاد تلگراف حضورمبارك مینمایند بهرچه‌ازمالیات‌به‌غلام داده‌اند قبوض ارسال شیراز باقی‌راهم به‌ایالت جلیله اعتبارهزینه اجحافیکه‌مخابره کرده‌اند درصورت صدق بموجب این‌عریضه تلگرافی قران یك‌تومان‌ازعهده برسانم بسرمبارك قسم‌اگر یك قران‌به‌آنهاتعدی کرده‌باشم‌بااهرم‌را دیده‌باشم غلام خانه‌زاد دلال مظلمه‌نیست فقط همان‌مخارج تعهده غلام‌بوده حاجی‌ابن‌-فرهاد وزایرحسن دونفر اشرارمیباشند آه دربساط ندارند علاوه برتفنگچی خودشان از تفنگچیان دشتی امداد آورده درقلعه دورحسین‌خان گرفته‌اند خوانین واردساماں‌و کدخدایان دشتستان که همه‌اشرارناس‌هستندبرای‌هفت نفر که رئیس‌حاجی کشته‌آنی آرام‌ندارندغلام خانه‌زاد یك‌طوری‌جلو گیری کرده چون‌حاجی فرهاد هم میداند خلاصی‌ازبرایش نیست آمده درقلعه همدست‌حسین‌خان شده‌حامی ومقتول اشتباه‌کاری آقاسیدمرتضی در بوشهر حاضراست.

غلام زر خرید صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱٦ شهرمحرم سنهٔ ۱۳۲٤

- ۲۶ -

درمورد شرارت اسمعیل‌خان وحمایت او از سایر اشرار و درخواست عوض از شیراز

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله‌العالی میرزاعلیخان آقا خان پسرش در پناه اسمعیل‌خان شبانکاره شرارت آقاخان بدستورالعمل اسمعیل‌خان تفنگچیان همراه آقاخان تماماً از اسمعیل‌خان جوان بزرگتر بیچاره را آقاخان ازروی کمال عمد بضرب گلوله مقتول کرده کراراً به اسمعیل‌خان نوشتم اشرار نزدخود نگاه ندارد. تفنگچی برای قتل سرقت همراه نکند چاره نشد پس از زیارت تلگراف مبارك فوراً غلامحسین‌خان سرکرده سوار مأمور نمودم تلگراف مبارك را هم برای ارائه اسمعیل‌خان باو سپرد و نوشت که بدون استماع سخن حکما حتما این جوان قاتل دزدباشی اسمعیل‌خان را از خان مشار الیه مطالبه ودریافت نماید سارقین که با ملامنصور داغیانی همدست [؟] قاطر برده‌اند معین کرده‌ام جماعت فارسیمدان من طایفه قشقائی باید سارق قاطر را از جناب صولت‌الدوله بخواهند پتوی میرزااسمعیل‌خان تلگرافچی به امور روانه حسب‌الامر مبارك عین یاغرامت از کدخدامحمدحسن کنار تخته دریافت نماید علی‌باز کله برازجان بخاك دشتی برده گمان میرود این دستورالعمل نیز ازمیرزاعلیخان و آقاخان صادرشده تفصیل آن بعدمعروض گوبند تفنگچی کنار تخته هفت‌هشت‌نفر مقرر داشته ازجسارتها معروض سامان کلیه سپرده جناب امین‌الرعایا خودش شیراز احضار مقرر فرمایند هرچه سابقا تفنگچی داشته همان‌عدد یابرقرار دارند پنج‌فرسنگ کوه کنل کنار تخته هفت‌هشت نفر تفنگچی یاخدارا باید خواست یاخرمارا یاپول یانظم وآبرو سرباز فریدنی مستحفظ تفنگچیان بوده احضار شیراز مستدعی است عوض روانه فرمایند عده‌هم لامحاله دومساوی آن تلگراف مبارك رافوراً نزد آقاسیدمرتضی میفرستد هر گاه آرام نگرفت بعد اقدامات در تنبیه اشرار مینماید

غلام زرخرید صدیق‌الممالك

بتاریخ ۱۹ شهرمحرم سنهٔ ۱۳۲٤

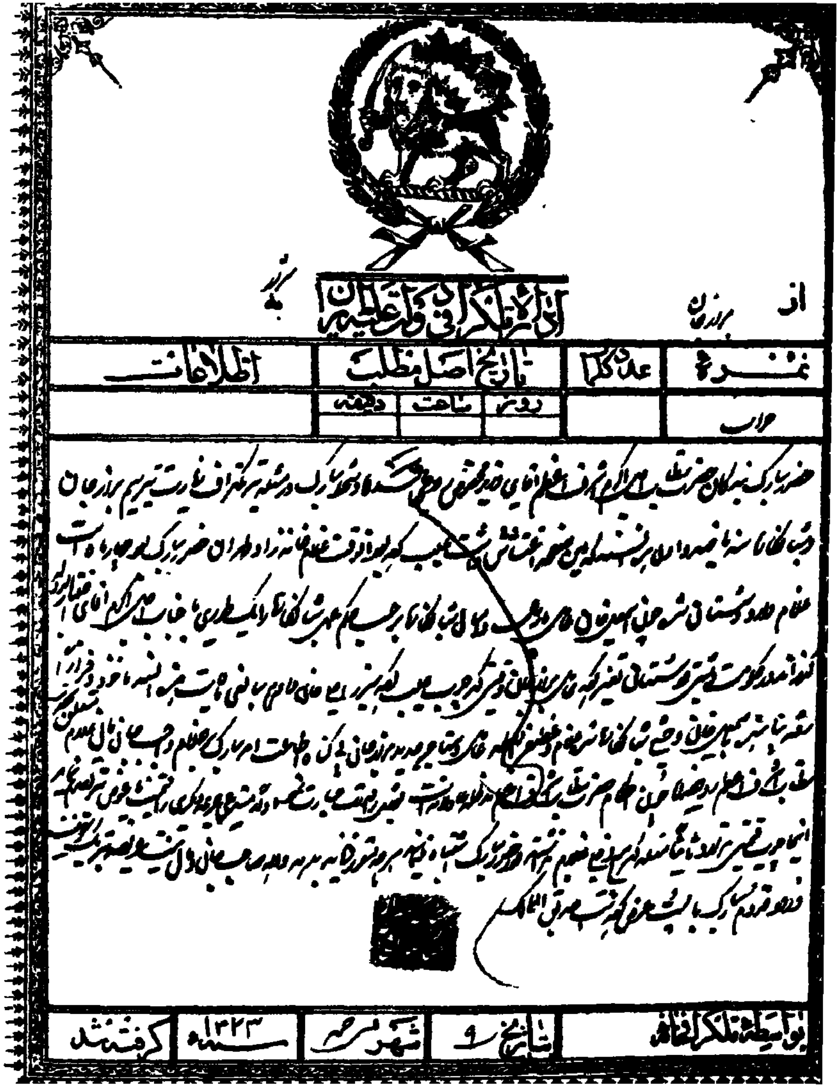
-۲۷-

درمورد مطیع ساختن طایفهٔ قشقائی

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر مخصوص مدظله العالی عبدالله بیك کلانتر فارسی مدان من طایفه قشقائی از پشت کوه احشام خود برای معالجه عازم بوشهر فوراً مخابره فرمایند عبدالله بیك کلانتر فارسی مدان برمن محقق شد ملامنصور محمدحسن دزد داغیانی باطایفه شما همدست کتل ملو و کنار تخته سرقتها نموده بدون استماع عذر باید ملامنصور۔ محمدحسن و سارقین را گرفته بصدیق الممالك تحویل نمائید و نیز اموال مسروقه راهم حکماً از شمامیخواهم اگر مسامحه نمودی حکم میکنم بصولت۔ الدوله طایفه اترا قتل و غارت کند شب بیسنم جناب آقای میرزا حسین خان سرتیپ دام اقباله فوراً باید از لحاظ مبارك بگذرانند که موقع میگذرد.

صدیق الممالك

بتاریخ ۲۰ شهر محرم سنهٔ ۱۳۲٤



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از برازجان به بوشهر

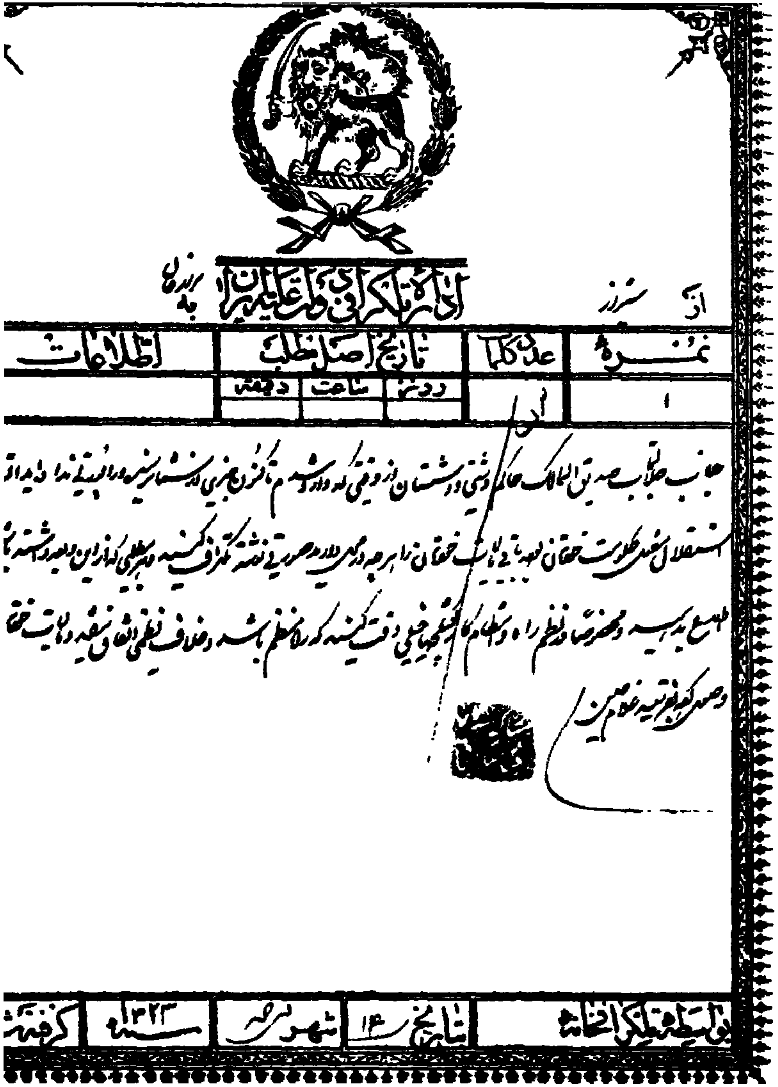
نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
جواب					

حضور مبارک ... [illegible]

[illegible]

... صدیق الممالک

بتوسط تلگرافخانه	تاریخ ۹	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بوشهر به برازجان

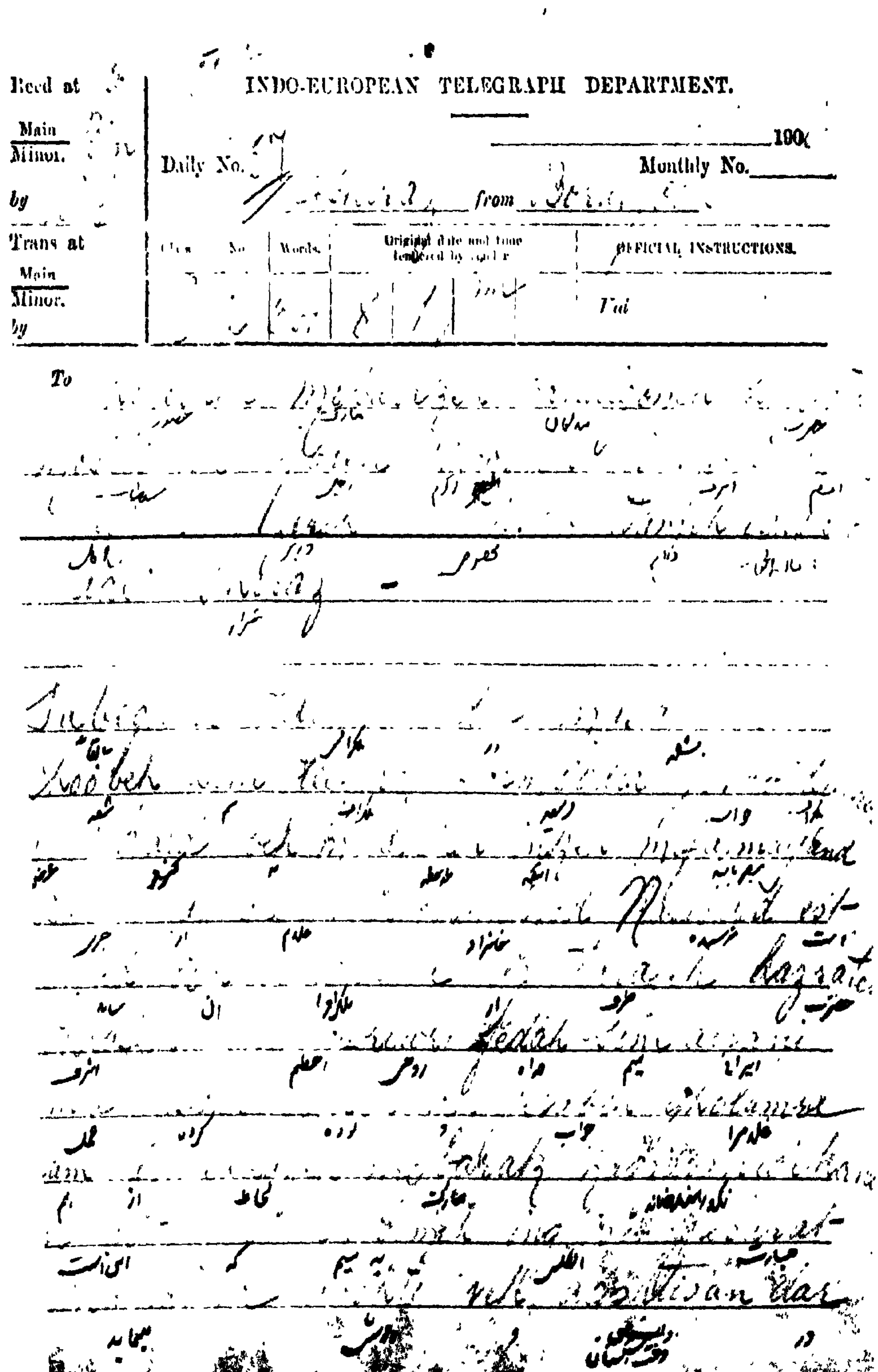
نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱					

جناب جلالتمآب صدیق الممالک حاکم دشتی و دشتستان ... [illegible]

[illegible]

... غلامحسین

بتوسط تلگرافخانه	تاریخ ۱۴	شهر محرم	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد



صفحه اول تلگراف شمارهٔ ٣



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از رازین — به مشهد

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۱۱۱	۲

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اشرف اعظم آقای [illegible] روحی فداه صاحب منصب [illegible]

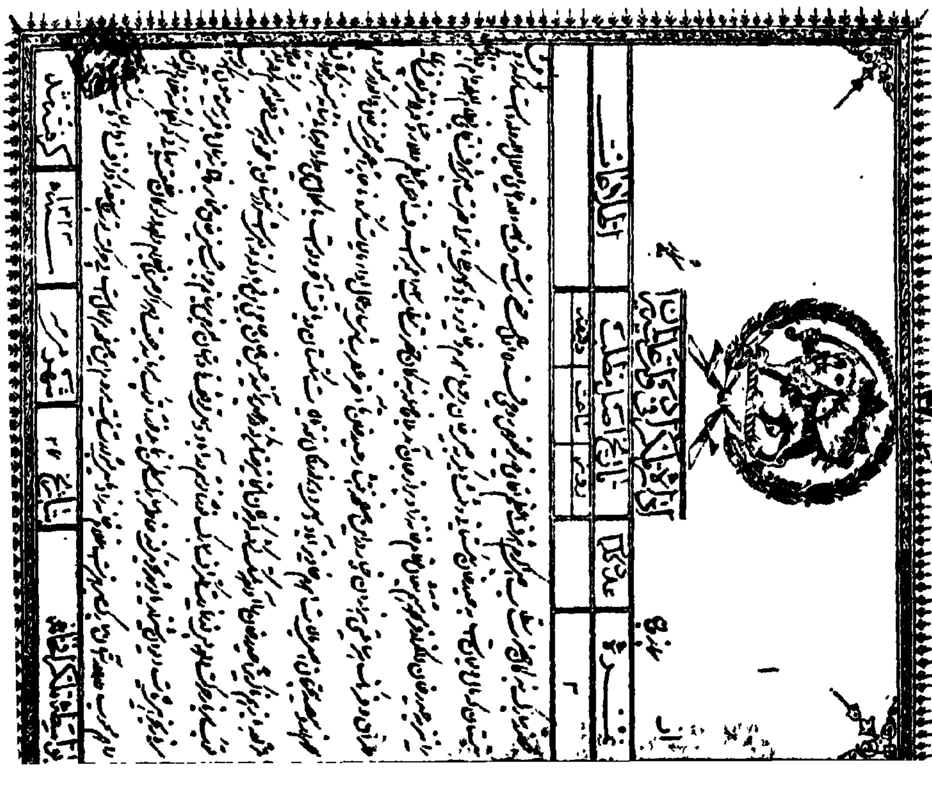
[illegible] حقوق [illegible] حکم [illegible]

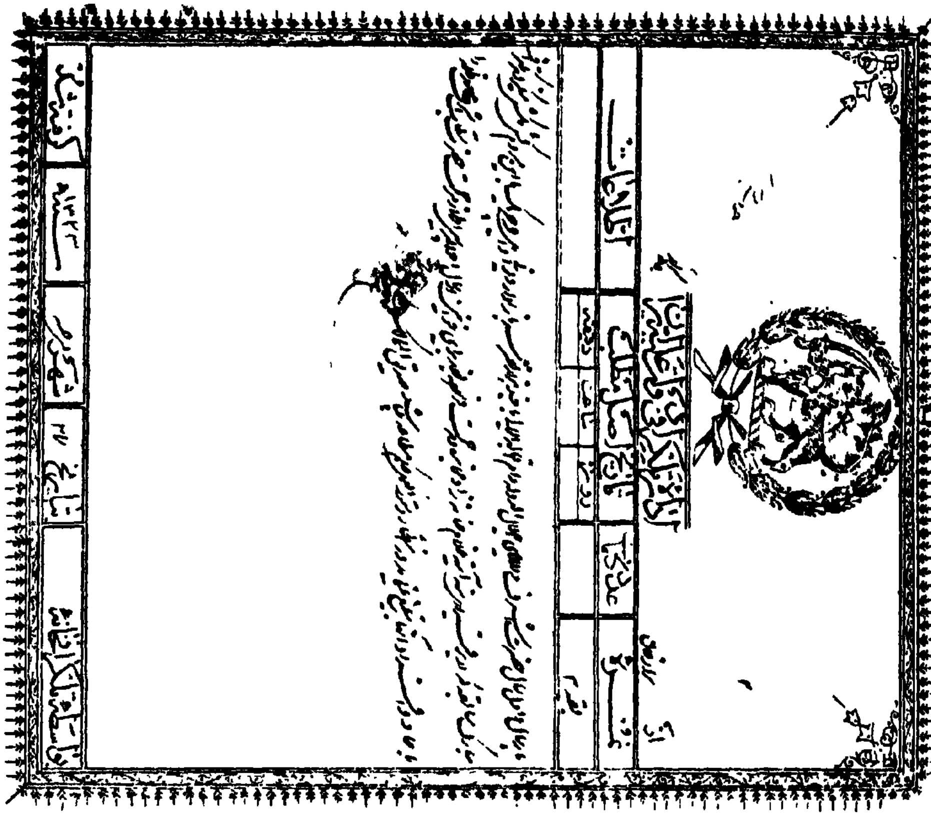
[illegible] رجب [illegible]

جواب [illegible] خانه زاد [illegible] خانه زاد صدیق الممالک

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۷	شهر رجب	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ٤





ـیرا
ـموا
لام
وحـ
ـکذ
ر سـ
مال
حضر
فرنـ
شده
شیرا
تدبیـ
و رو
نمو
در ا
غلام
به‌فـ
بدو
اخبـ
وقا
بوش
تصـ
و نفـ

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳					

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه [illegible] تاریخ ۲۷ شهر محرم سنه ۱۳۲۳ گرفته شد

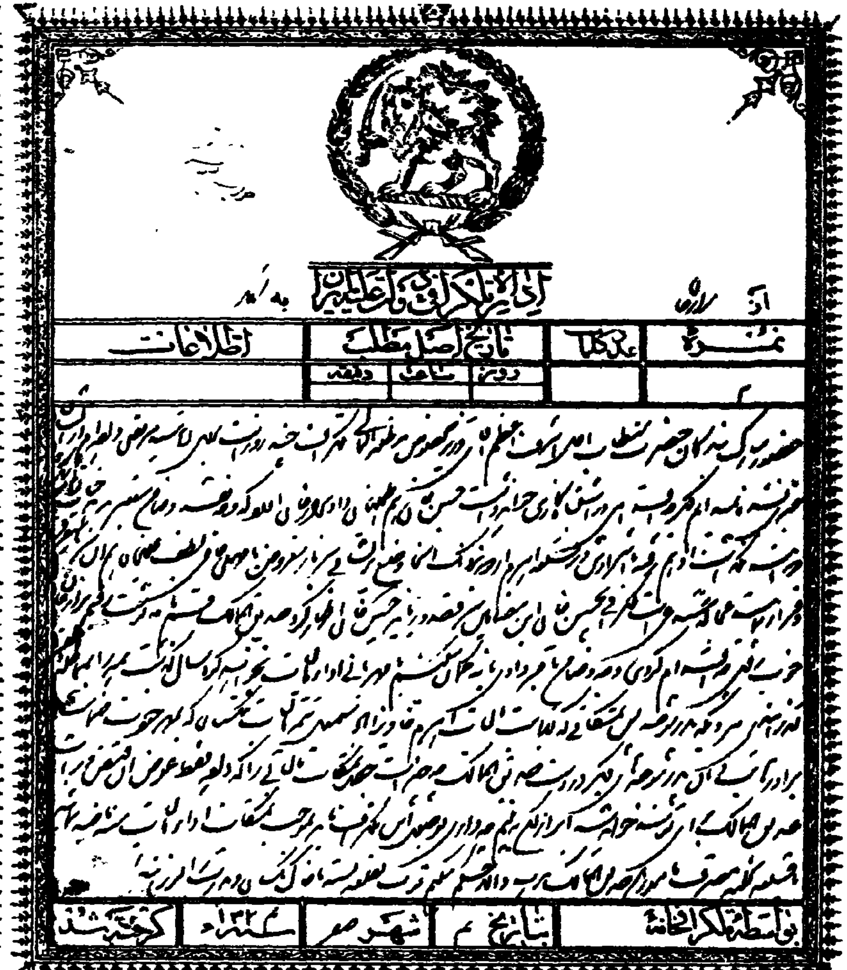
اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۱	۲۱۰				

[illegible]

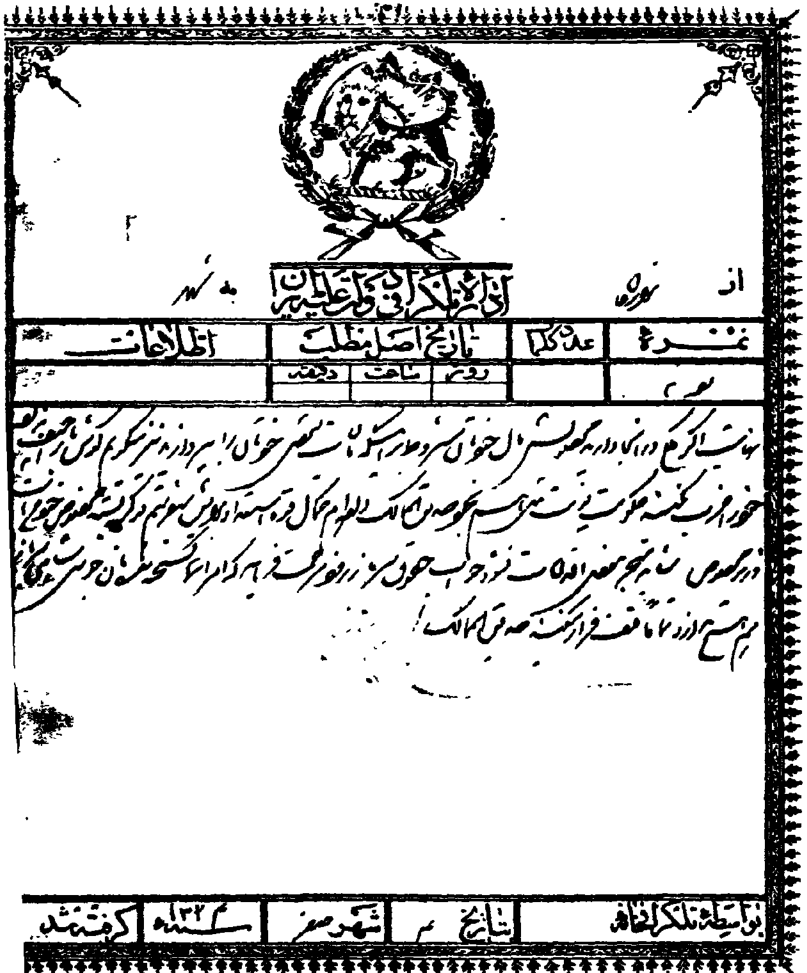
بواسطه تلگرافخانه [illegible] تاریخ ۲ شهر صفر سنه ۱۳۲۳ گرفته شد


اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از — به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

بواسطه تلگرافخانه — تاریخ — شهر صفر — سنه ۱۳۲ — گرفته شد

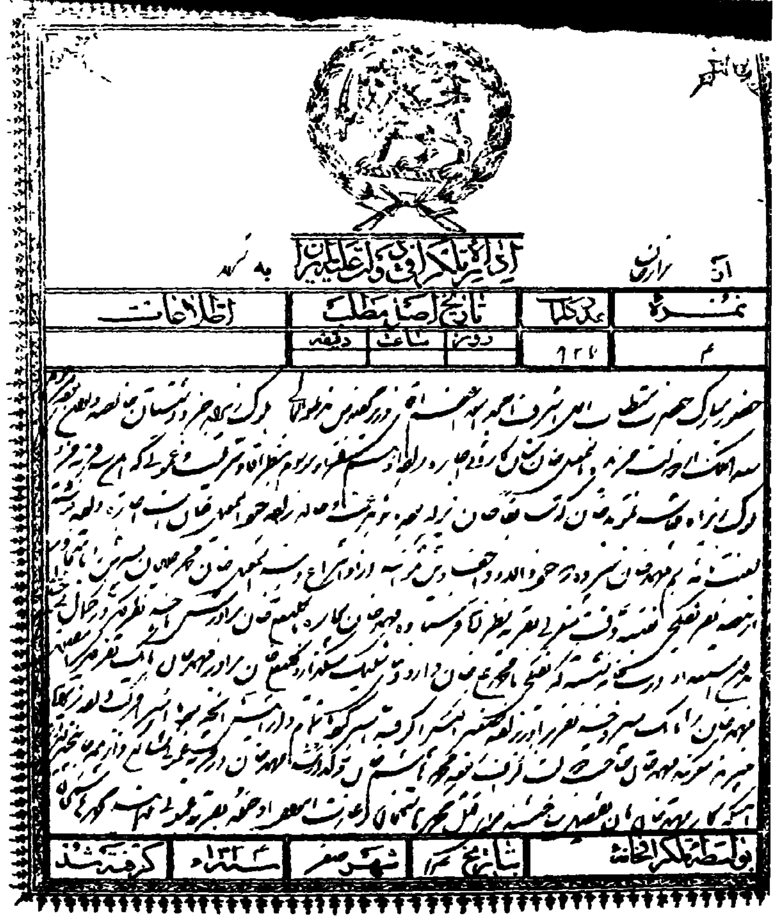

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

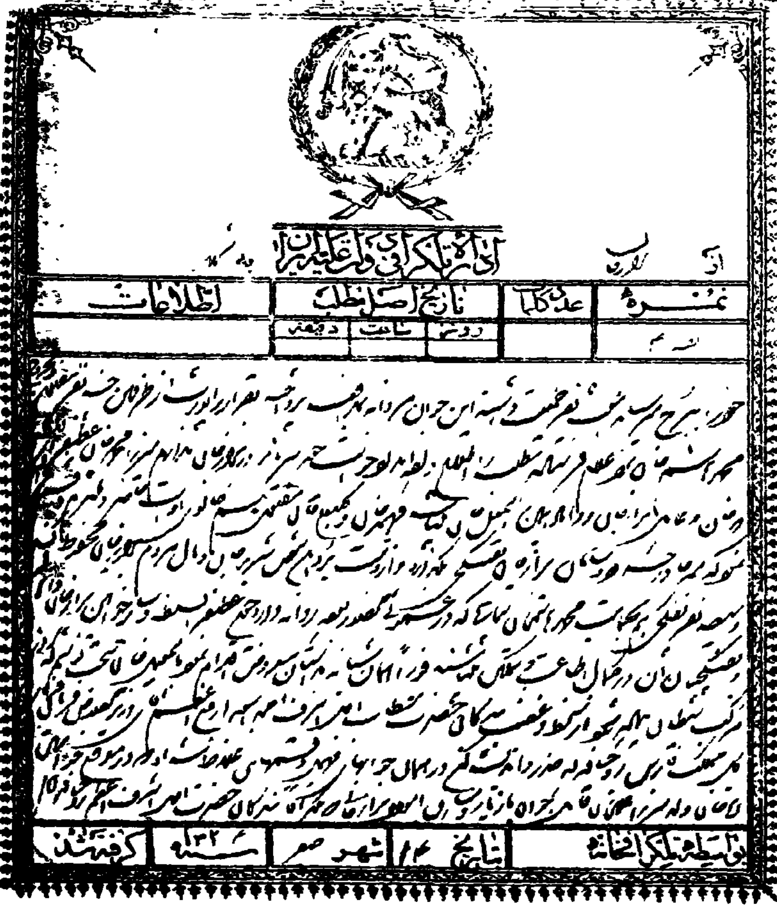
از — به

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	

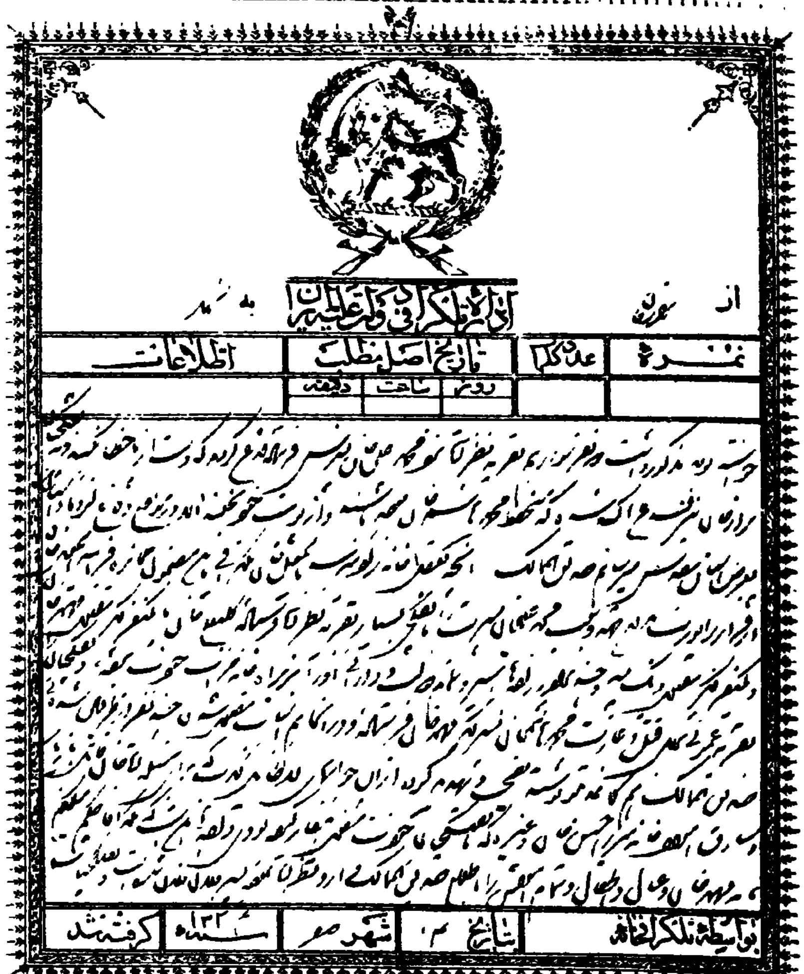
بواسطه تلگرافخانه — تاریخ — شهر صفر — سنه ۱۳۲ — گرفته شد

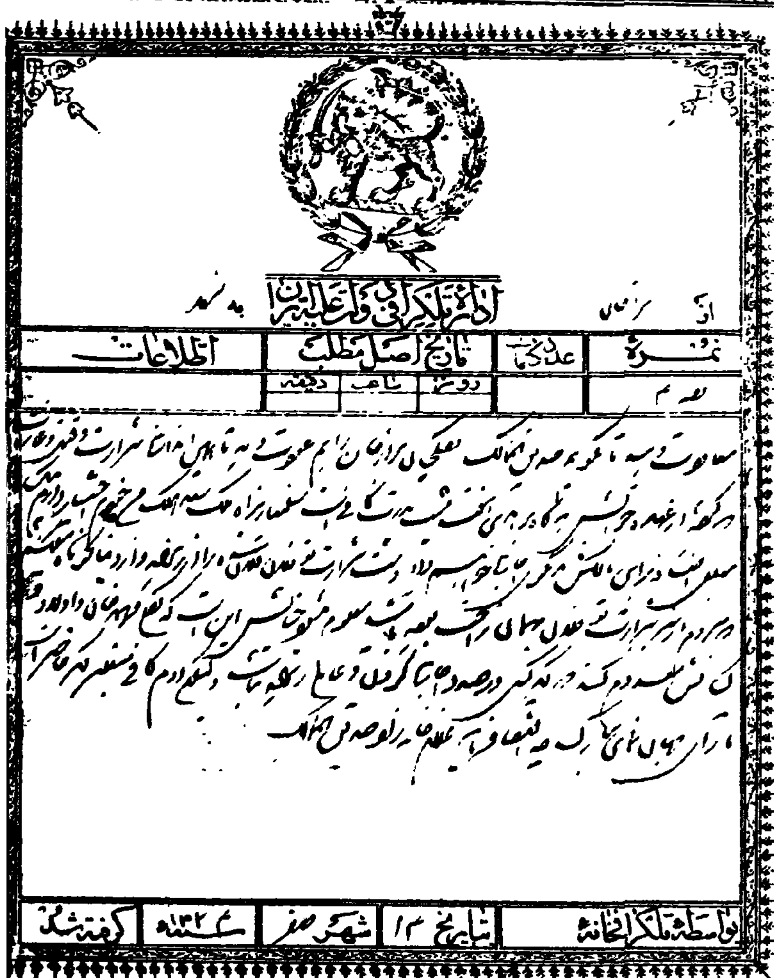
تلگراف شمارهٔ ۸





تلگراف شمارهٔ ۹


اداره تلگرافی دولت علیه ایران
از طهران
به مشهد
نمره
عدد کلمات
تاریخ اصل مطلب
روز ساعت دقیقه
اطلاعات
بواسطهٔ تلگرافخانه
تاریخ ۱۳
شهر صفر
سنه ۱۳۲۴
گرفته شد


اداره تلگرافی دولت علیه ایران
به مشهد
نمره
عدد کلمات
تاریخ اصل مطلب
روز ساعت دقیقه
اطلاعات
بواسطهٔ تلگرافخانه
تاریخ ۱۳
شهر صفر
سنه ۱۳۲۴
گرفته شد

بقیه تلگراف شماره ۱۵

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از: برازجان — به: [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب (روز / ساعت / دقیقه)	اطلاعات
۱ جواب	۱۶۲		

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم ... [illegible]

[illegible]

والاحضرت ... [illegible]

بواسطه تلگرافخانه — تاریخ ۱۶ شهر صفر سنه ۱۳۲۴ گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از: برازجان — به: [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب (روز / ساعت / دقیقه)	اطلاعات
۲	۱۲۹		

حضور مبارک ... [illegible]

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه — تاریخ ۲۲ شهر صفر سنه ۱۳۲۴ گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۷۰	۶۹				

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای [illegible]

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۲۲	شهر صفر	سنه ۱۳۲۷	گرفته شد

تلگراف شماره ۱۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمه	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
[illegible]					

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ	شهر	سنه ۱۳۱	گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

نمره	عدد کلمه	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
[illegible]	[illegible]				

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۲۱	شهر صفر	سنه ۱۳۲	گرفته شد

به ... از برازجان

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۲	۱۲۸				

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف افخم آقای رئیس ملکت ... تلگراف ... سربازان فریدنی و حکم عودت آنها ... منصب ...

... نفر دیگر فوری از آن واضح بنای شرارت ... گذاشته اند ... شرارت ... نوشتجات ...

... سربازان فریدنی با غیر آن ... نفر ... [illegible]

نتیجه ... اصلاح ... تلگراف ... کردم ... این صفحه ... فوریت

... نظام ... صدیق الممالک

بواسطهٔ تلگرافخانه	تاریخ ۴	شهر ...	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۱۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بروجن به شیراز

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
حوالت					

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم فرمانفرمای مملکت فارس مد ظله العالی آقا سید مرتضی متظلم [illegible] خضرخان و حسین خان

و حیدرخان [illegible] جناب [illegible] [illegible] غلام خانه زاد در [illegible] غلام

رسید [illegible] [illegible] تمام [illegible]

[illegible] حاجی [illegible] خان [illegible] قلعه [illegible]

این [illegible] آقا سید مرتضی [illegible]

[illegible] حاجی [illegible]

خضرخان [illegible] حاجی [illegible] خانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

توسط تلگرافخانه | تاریخ ۰ | شهر ربیع الثانی | سنه ۱۳۲۴ | گرفته شد

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بروجن به شیراز

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
نمره حوالت					

[illegible] سهراب خان [illegible]

[illegible] سهراب خان [illegible] غلام [illegible]

شب پنجم ربیع [illegible]

توسط تلگرافخانه | تاریخ ۰ | شهر ربیع الثانی | سنه ۱۳۲۴ | گرفته شد

ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران

از ... به ...

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل خطوط			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
	٧٥				

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم وزرای عظام [illegible]

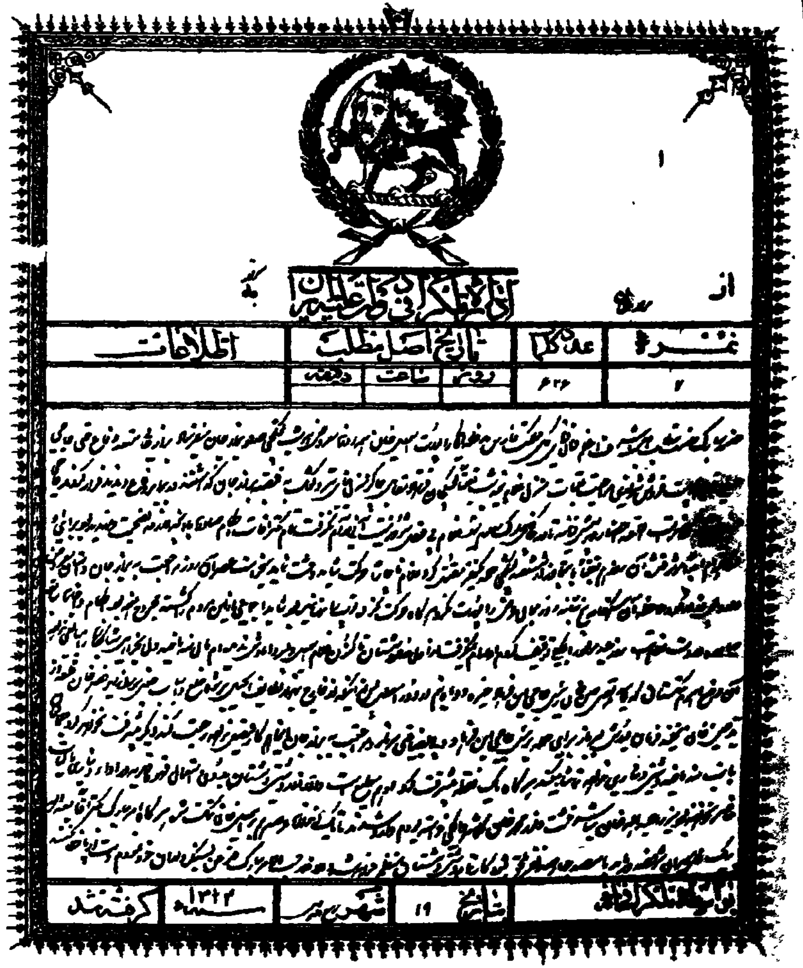
[illegible] علماء [illegible]

[illegible] علماء [illegible]

عبده صدیق الممالک

بواسطهٔ تلگرافخانهٔ	تاریخ ١٧	شهر [illegible]	سنه ١٣٢٤	گرفته شد

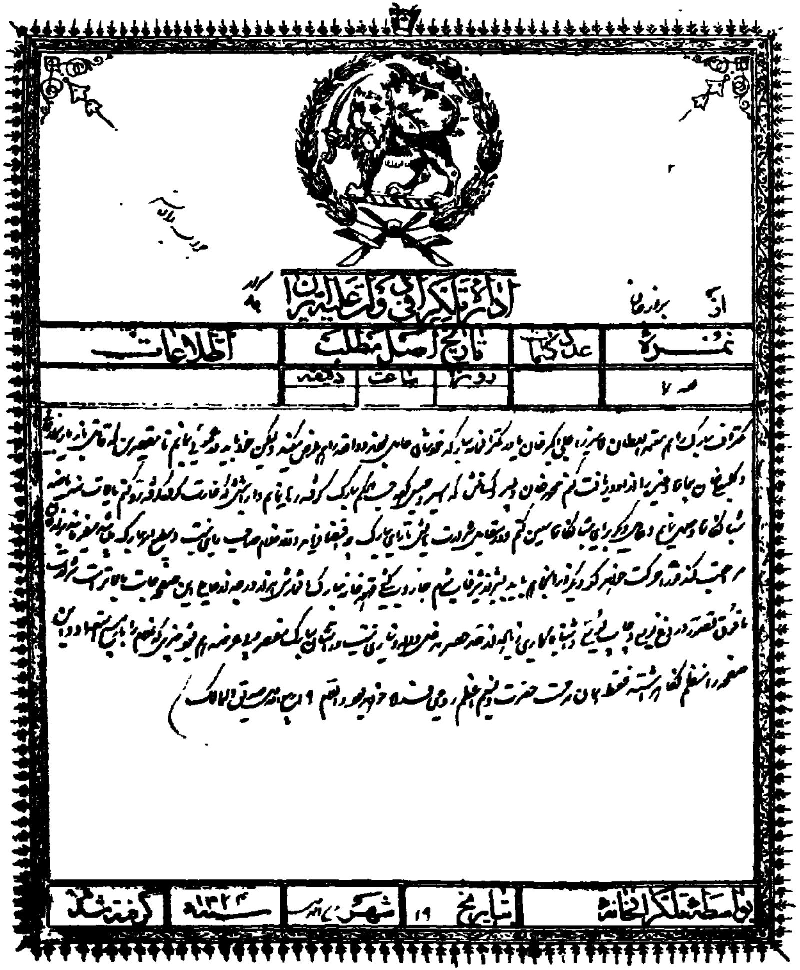
تلگراف شمارهٔ ۲۰


اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۲	۶۳۶				

بواسطه تلگرافخانه — تاریخ ۱۹ شهر ... سنه ۱۳۲۴ گرفته شد

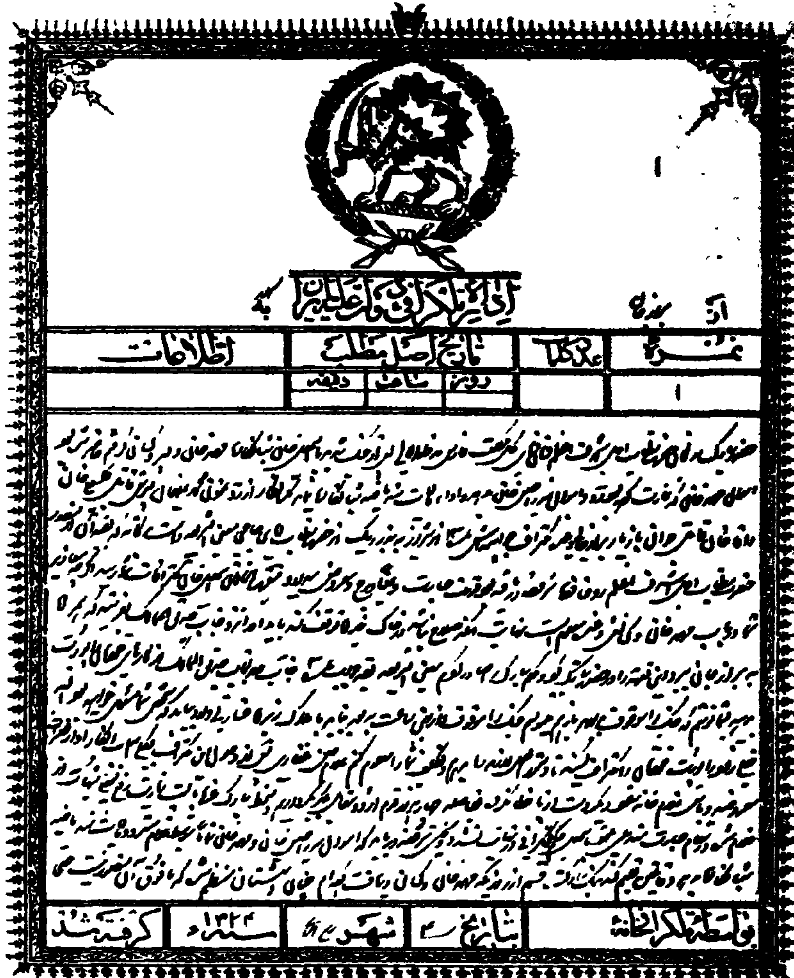

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

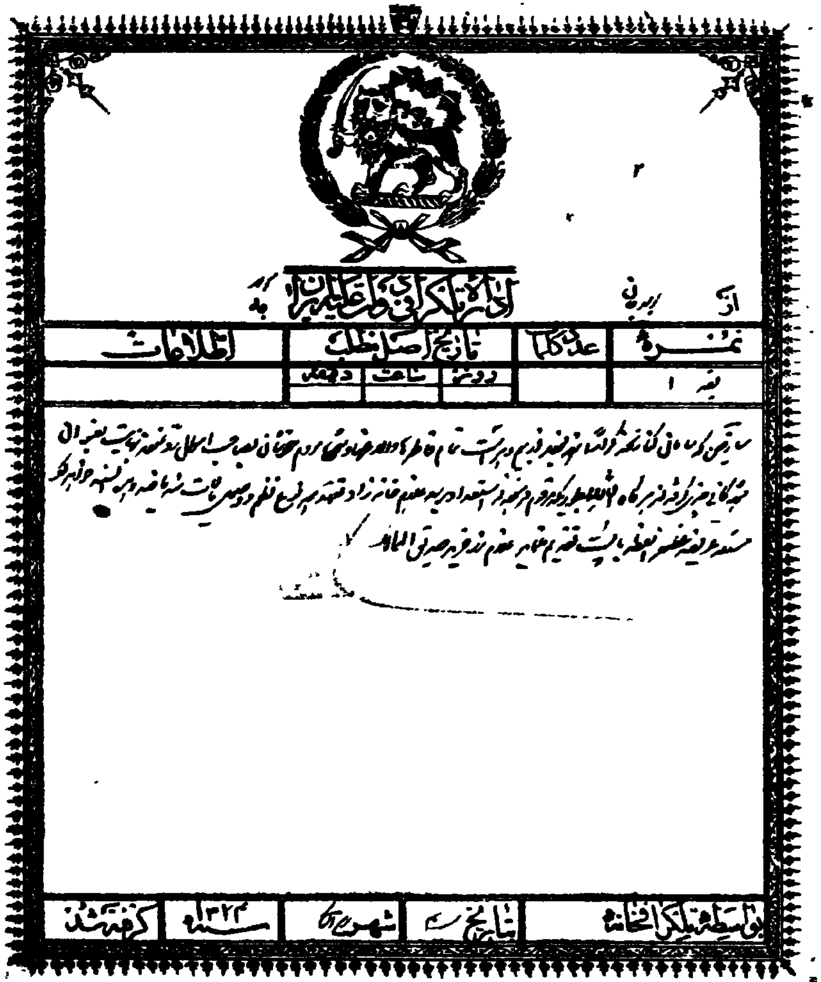
از

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۷					

بواسطه تلگرافخانه — تاریخ ۱۹ شهر ... سنه ۱۳۲۴ گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۲۱





تلگراف شمارهٔ ۲۲

۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بروجرد

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۳	۵۱۰				

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۳	شهر ربیع الثانی	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بروجرد

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
بقیه ۳					

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ ۱۳	شهر ربیع الثانی	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد

تلگراف شمارهٔ ۲۳

از برازجان

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	روز	ساعت	دقیقه		جواب [illegible]

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای وزیر [illegible] دام اقباله [illegible] برازجان [illegible]

اهالی برازجان [illegible] خودشان [illegible] غلام [illegible]

[illegible] سادات [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] حمله کردم [illegible]

[illegible] برازجان [illegible] خان [illegible]

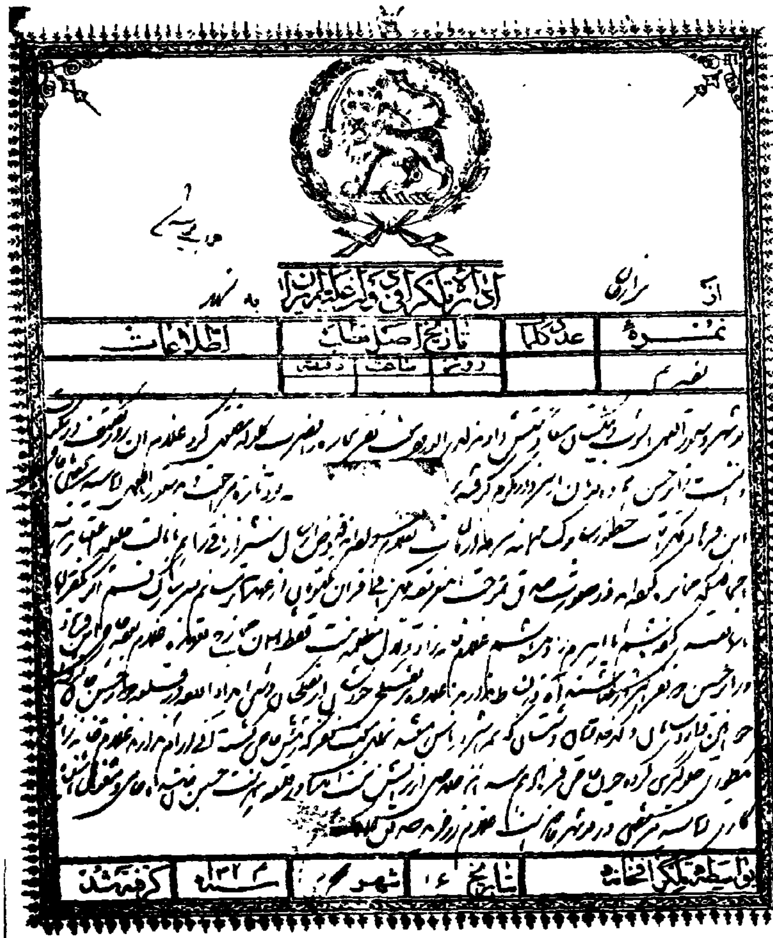
[illegible] برازجان خارج [illegible]

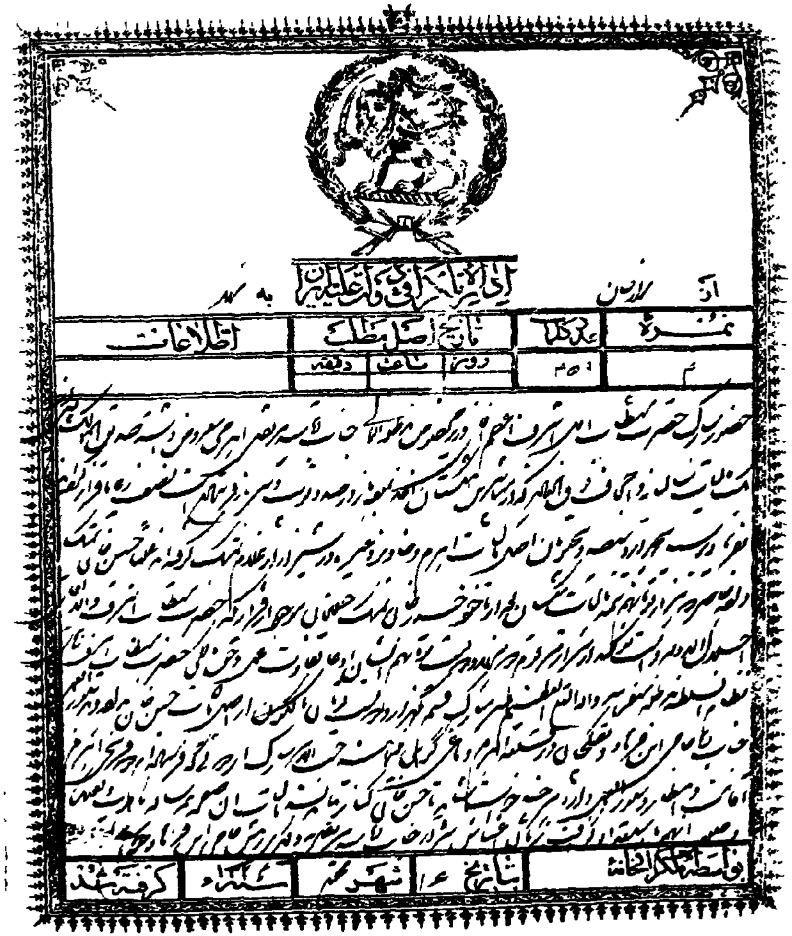
[illegible] برازجان [illegible] مردم [illegible]

[illegible] طهران زیارت [illegible]

گرفته شد	سنه ۱۳۲۴	شهر محرم	تاریخ ۳	بواسطه تلگرافخانه

تلگراف شمارهٔ ۲۴





تلگراف شمارهٔ ۲۵

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
					۸

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ	شهر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد
	[illegible]	[illegible]		

تلگراف شماره ۲۷

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از [illegible] به [illegible]

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب			عدد کلمات	نمره
	دقیقه	ساعت	روز		
				۳۲۰	[illegible]

[illegible]

بواسطه تلگرافخانه	تاریخ	شهر	سنه ۱۳۲۴	گرفته شد
	[illegible]	[illegible]		

تلگراف شماره ۲۶

قونیه
و سیر تاریخی آن

بقلم:

داود اصفهانیان
(دکتر در تاریخ)
(استادیار دانشگاه اصفهان)

قونیه و سیر تاریخی آن

بقلم:

داود اصفهانیان

(دکتر در تاریخ)

استادیار دانشگاه اصفهان

درمنابع باستانی نام قونیه
ایکونیون Ikonion ذکر
گردیده که از کلمهٔ Ikon
(εἰκων)
بمعنای تصویر آمده
است بنا بروایتی بعد ازطوفان
دیوکالیون Deukalion پرومتیوس
Prometeus درآنجاقالب‌هائی
بشکل انسان ساخته است [1]،
بنابرداستانی دیگر این شهر
بنام مهاجرنشین یونانی‌دانائیا
Danaia نامیده شده ومرکز
ایالت ایقاونیابوده است‌ظاهراً
براین شهراژدهائی تسلط پیدا
میکند پرسیوس Perseus پسر
ژوپیتراژدها را میکشد وشهر
راازبلای‌هولناك نجات‌میدهد.
اهالی شهر بپاس فداکاری وی
تصویراورا بردروازهٔ شهررسم

1- Islâm Ansiklopedisi, Cilt 6, Istanbul. 1967. S,842

میکنند واز آن‌پس این‌شهر ایکونیون نامیده میشود [۲] این نظررا سکه‌هائی که ضمن حفاری‌دراین‌شهر بدست‌آمده ودر روی‌آنها تصاویری ازپرسیوس واژدها دیده میشود تأیید میکند.

بهنگام‌تسلط رومیان‌بر آسیای صغیراین‌شهر ایکونیوم Ikonium خوانده میشد. بیزانسی‌ها آنرا کونیوم Conium مینامیدند درابتالیائی کونیا Conia، درعربی‌قونیا، بزبان‌ترکی‌استانبولی کونیا Konya وبالاخره درفارسی‌قونیه گفته شده است. ناحیه قونیه مانند سایرمناطق آسیای صغیر بعد ازاینکه مدتها تحت تسلط هیتی‌ها Hittites قرارگرفته بود بتصرف فریکیه درمیآید ومدتی‌نیز تحت حاکمیت لیدیه قرارمیگیرد . در اواسط قرن ششم قبل از میلادایرانیان بر آسیای صغیرمسلط میشوندواین‌منطقه‌جزء قلمرو‌امپراتوری بزرگ پارس میگردد.

گزنفون که باتفاق ده‌هزارسپاهی بهنگام عصیان کوروش پسرداریوش دوم علیه برادرش اردشیردوم (٤٠٤-٣٦٢ قبل‌ازمیلاد) ازقونیه عبور کرده است این شهررا منتهی‌الیه فریکیه درمشرق ذکر کرده [۳] وبعدها این منطقه جزء لیکیه واقع درجنوب‌فریکیه بحساب‌آمده است. بعدازاسکندرسلاطین برگاما وبعد رومیان براین ناحیه حکمرانی کرده‌اند. دراثنای انتشارآئین مسیح پائولوس یکی‌از حواریون دراین شهراقامت میکند وبرشهرت‌واعتبار آن همچنان افزوده میشود. درعصرترایانوس امپراتور روم (۱۱۷-۲۹۸م) در این شهر یهودیان ورومیان ساکن بودند دراوایل‌قرن هفتم میلادی ساسانیان بطرف‌آسیای صغیر پیشروی‌نمودند. دراواسط این قرن سپاهیان معاویه‌قونیه را تصرف کردند واز این شهر گذشتند درقرن هشتم میلادی نیز این حادثه تکرارشد ودرقرن نهم نیزلشکراموی ازاین شهر عبور کرد وتسلط مسلمین تاآخر قرن دهم میلادی براین شهرادامه داشت. دراین ایام‌بعلت اینکه‌قونیه

۲ـ قاموس‌الاعلام(ترکی)شمس‌الدین‌سامی. استانبول ۱۸۹٦ جلد ٥ صفحه ۳۷۸۱
3— Islan Ansiklopedisi, Cilt 6 , S . 842

نسبتاً بمشرق قلمرو بیزانس وسرحد قلمرو مسلمین نزدیك بود دست‌بدست گشته است. درنیمهٔ دوم قرن یازدهم بعد ازشکست‌امپراتور روم رومانوس‌ـ دیوجانوس توسط آلب ارسلان سلجوقی درنبرد ملاذ گرد [۴] تسلط سلاجقه برآسیای صغیر آغاز گردید. ازخاندان سلجوقی،سلیمان پسرقتلمش،قونیه‌را اشغال کرد.

درآن شهر عده‌ای از امرای ترك آسیای صغیر ازوی اطاعت نمودند و خلیفه عباسی نیزبا فرستادن فرمان، علم وخلعت وی را عنوان پادشاهی داد وتاسال ۱۰۸۰ میلادی که شهر ازنیك واقع در شمال‌غربی آناتولی مرکزی بدست سلیمان افتاد وپایتخت او گردید قونیه مرکز حکومت سلاجقه روم بود وعظمت وشوکتی تمام یافت که تاآن عصر درتاریخ قونیه سابقه نداشت دراواخرقرن یازدهم میلادی بعلت تهدید صلیبیون ازمغرب ومغولهاازمشرق، سلاجقه روم مجبورشدند باردیگر متوجه مشرق قلمرو خود شوند درنتیجه ازسال ۱۰۹٦ تاانقراض قطعی سلاجقه‌آسیای صغیر در۱۳۰۸ میلادی این‌شهر پایتخت بوده است .

قلج ارسلان دوم (۵۸٤-۵۵۱ هـ) پنجمین حکمران سلجوقی‌آسیای‌صغیر درعمران‌وآبادی‌این‌شهر کوشید ودرزمان علاءالدین کیقباد اول(٦۳٤-٦۱۷) نیزتوجه خاصی‌باین‌شهرشد.درسال (٦٤۱هـ = ۱۲۳٤م)مغولها به‌آسیای‌صغیر حمله کردند ودر کوسه‌داغ‌غیاث‌الدین کیخسرودوم (٦٤۲-٦۳٤هـ) راشکست دادند وسلاجقه روم دست نشانده مغولان گردیدند.

بعدازسلاجقه روم خاندان آل قرامان برقونیه مسلط شدنـد پـایتخت حکمرانان آل قرامان شهرقرامان درجنوب‌آناتولی بوده‌است بدینجهت در این‌عصر قونیه با داشتن موقعیت فرهنگی عمیق واصیل همچنان اعتبار خود را حفظ کرده‌است.[۵]

٤ـ تاریخ ایران، تألیف‌حبیب‌الله شاملوئی. ازانتشارات صفی‌علیشاه ۱۳٤۷ ص۳۷۱

5– Anadolu Beylikleri. Prof Hakki Uzuncarsili. Ankara. 1969.S, 211

سرانجام سلطان محمد فاتح (۱۴۸۱-۱۴۵۱م) هفتمین سلطان عثمانی در سال ۱۴۶۵م، باپایان دادن به حکومت خاندان آل قرامان درجنوب آناتولی، شهرقونیه نیز بتصرف قطعی عثمانیان درآمد[۶]. بعدازالحاق قونیه به قلمرو امپراتوری عثمانی این شهرتبدیل بمرکز ایالتی گردید وجنبهٔ پایتختی خود را ازدست داداما وجودبارگاه باعظمت مولانا جلال‌الدین محمدمولوی باعث گردید که از نظر ادب و عرفان این شهر کماکان موقعیت خودرا حفظ نماید وبرعظمت وقدرت معنوی وادبی آن بیش ازپیش افزوده گردد.

مولانا نامش محمد لقبش جلال‌الدین مشهور به مولوی است پدر مولاناسلطان‌العلماء بهاءالدین درسال(۶۱۷ هـ - ۱۲۲۰م) باتفاق وی که درآن هنگام نوزده ساله بود ازبلخ به قونیه مهاجرت مینمایدوپس ازتحصیل و کسب دانش دردمشق وحلب که ازمراکزعلمی آن دوره بوده به قونیه بازمیگردد.[۷] وبه سیروسلوك مشغول میشود وسرانجام بمقام شامخ عرفان میرسد ودراین مکان یکی ازآثار معروف خودرابنام مثنوی معنوی بوجود می‌آورد که براستی ازمهمترین آثار ادبی وعرفانی عالم وازشاهکارهای فناناپذیر ادبی جهان بشمار میرود.

ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی درمورد مولانا چنین گوید: «جلال‌الدین رومی بدون تردید بزرگترین شاعرصوفی است که ایران بوجود آورده است ومثنوی اورا باید یکی ازآثار شعری بزرگ کلیه اعصار تاریخی بشمار آورد». [۸]

ازبناهای معروف قونیه که توجه همگان رابخود معطوف داشته بارگاه مولاناست.

۶- امپراتوری عثمانی. تألیف لاموش. ترجمهٔ سعید نفیسی. ازنشریات کمیسیون معارف ۱۳۱۶ ص۸۰

۷ - یادنامه مولوی. از انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران ۱۳۳۷ . تهران . ص ۹۳

۸ - تاریخ ادبیات ایران - تألیف ادواردبراون جلد دوم ص ۵۱۵ و یادنامه مولوی ص ۱۵

زمانی این قسمت باغچهٔ گل بوده است و علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۳۴-۶۱۷هـ) آنجارا برای اقامت سلطان العلماء بهاء الدین اختصاص داده است و وی پس از فوت (۶۲۸هـ) درهمان محل دفن گردیده و پسرش مولانا جلال الدین در کنار آرامگاه پدر اقامت گزیده و بعداز فوت (۶۷۲ هـ - ۱۲۷۳م) اورا نیز درهمان محل بخاك سپرده‌اند از طرف امیر معین الدین پروانه[۹] مقبره‌ای که دارای چهارستون بشکل پای فیل و گنبدی هرمی‌شکل و کاشیکاری شده آرامگاه مولانارا بوجود آورده‌است و گویا سازنده این بنا بدرالدین معمار تبریزی بوده‌است. [۱۰]

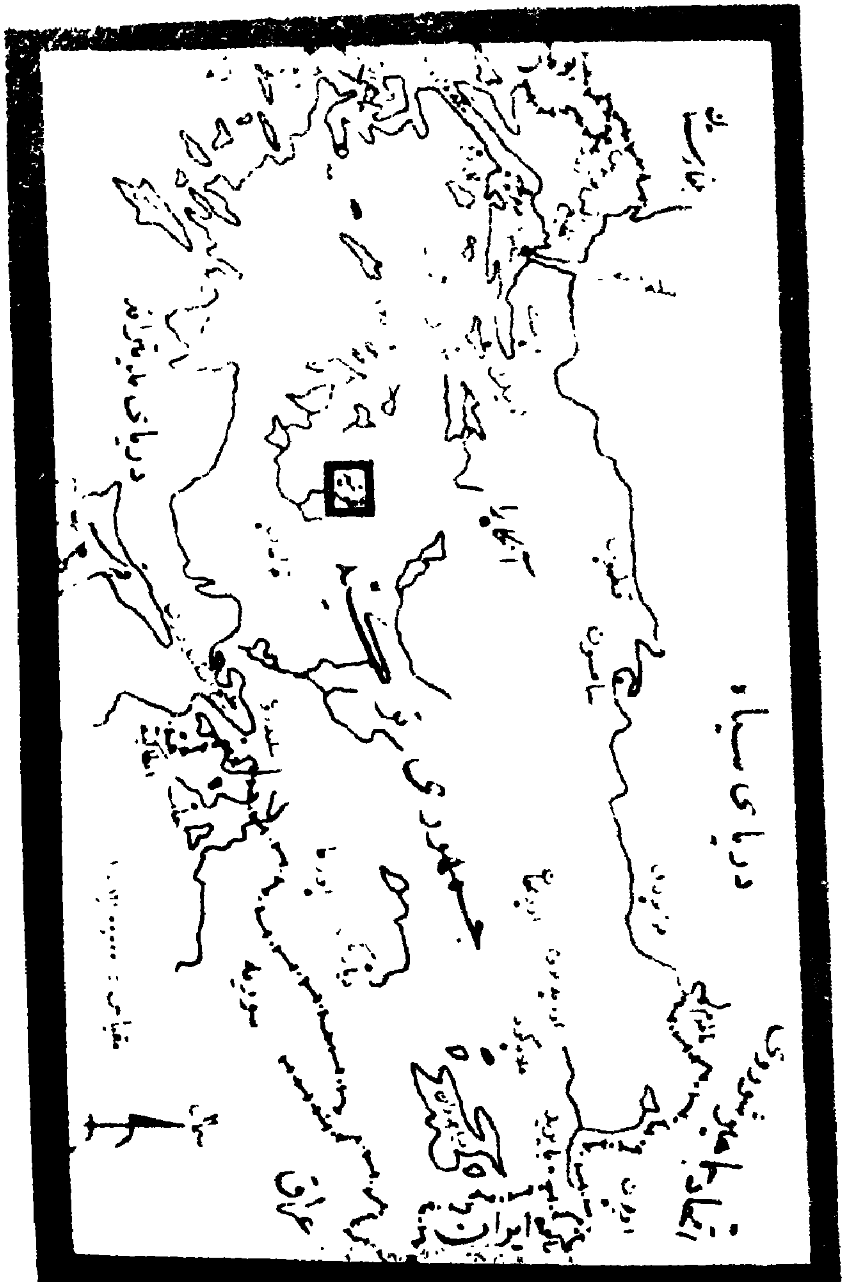
به‌اطراف این مقبره دردورههای بعد قسمت‌های متعددی علاوه‌شده است. درورودی آرامگاه درقسمت جنوبی قرار گرفته بعداز عبور از صحنی که حجره‌های متعدد برای اقامت دراویش دارد سالنی‌است که امروزه به کتابخانه تبدیل‌شده ودارای کتابهائی نفیس خطی و آثار باارزشی میباشد واز آن جمله یك‌جلد قدیمترین نسخه خطی مثنوی است که دراین کتابخانه نگهداری می‌شود. بعداز کتابخانه‌هشتی‌ای‌وجود دارد که‌مدفن‌بسیاری‌از بزرگان‌است بعدازعبور ازقرائت‌خانه و گشودن دری نقره‌ای واردصحن مقبره می‌شویم درسمت‌راست آرامگاه یعنی مشرف بسمت‌مشرق ۵۵ مزار وجود دارد که آرامگاه نوادگان ومریدان مولاناست درقسمت غرب این‌سمت آرامگاه‌پدر مولانا باشش‌همراه خراسانی وی‌جای گرفته‌است . درقسمت زیر گنبدهرمی مولانا وپسرش سلطان ولدمدفون است. درزیر طاقهائیکه بعداً به بارگاه اضافه‌شده سماع‌خانه ومسجدی وجود دارد در قسمت سماع‌خانه که حالیه

۹ - برای اطلاع بیشتر درباره این امیر به تاریخ مغول تألیف عباس اقبال . از انتشارات امیرکبیر ص ۲۰۸ مراجعه شود .

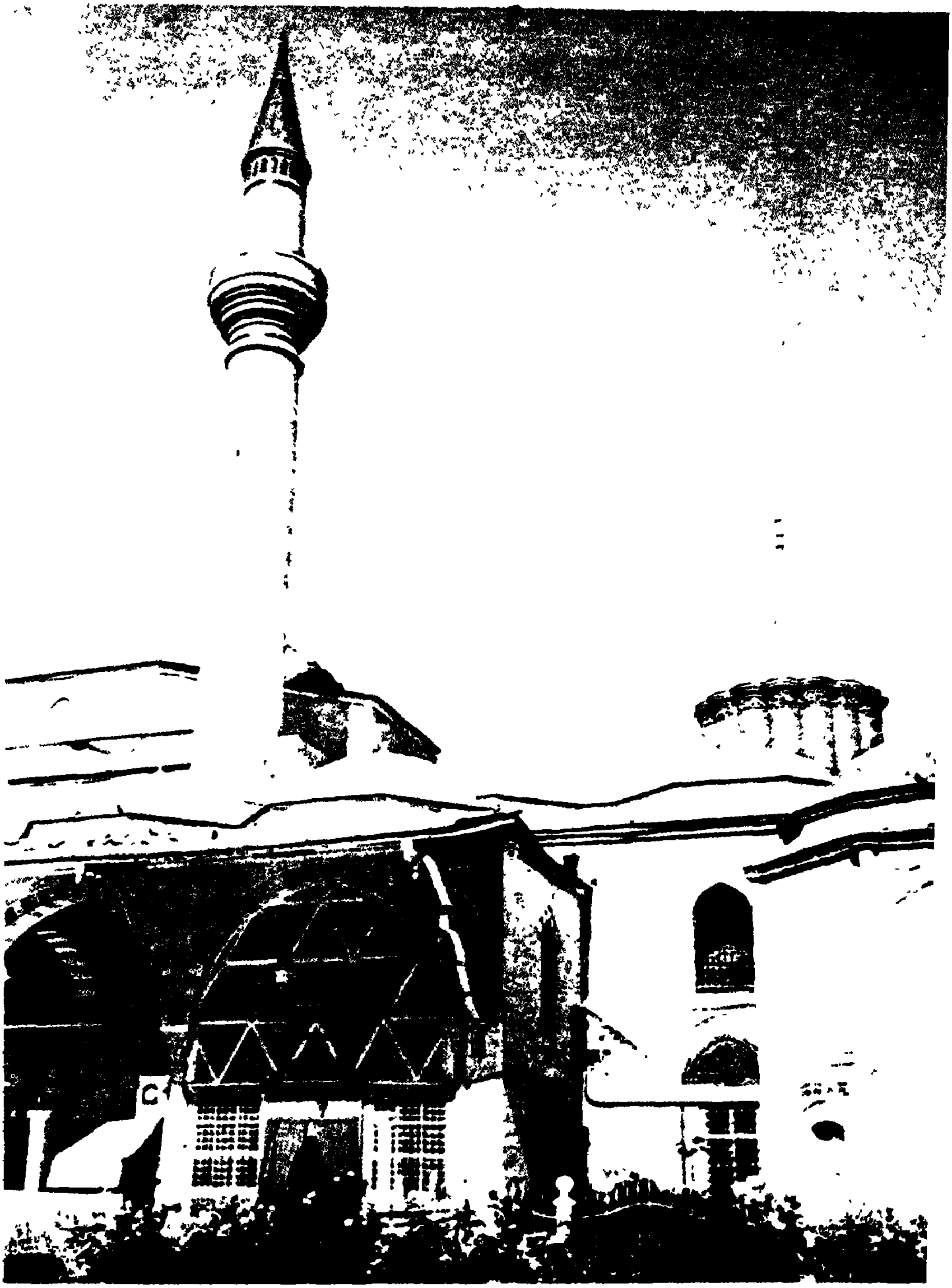
10 Türkiye Tarihi, Yilmaz öztuna, Cilt2. Hayat Kitaplari, 1964. Istanbul. S, 240.

بصورت موزه درآمده واشیاء وآلات‌موسیقی مربوط به‌دراویش مولوی‌ونیز چندین‌جلد مثنوی تذهیب شده‌بسیار نفیسی‌بچشم میخورد.

علاوه‌بر بارگاه مولانا درمیان زیارتگاههای قونیه آرامگاه منسوب به شمس‌تبریزی ونیز آرامگاه صدرالدین قونیوی که از عرفای معاصر مولانا و شهرتی درعالم عرفان داردقرار گرفته‌است.

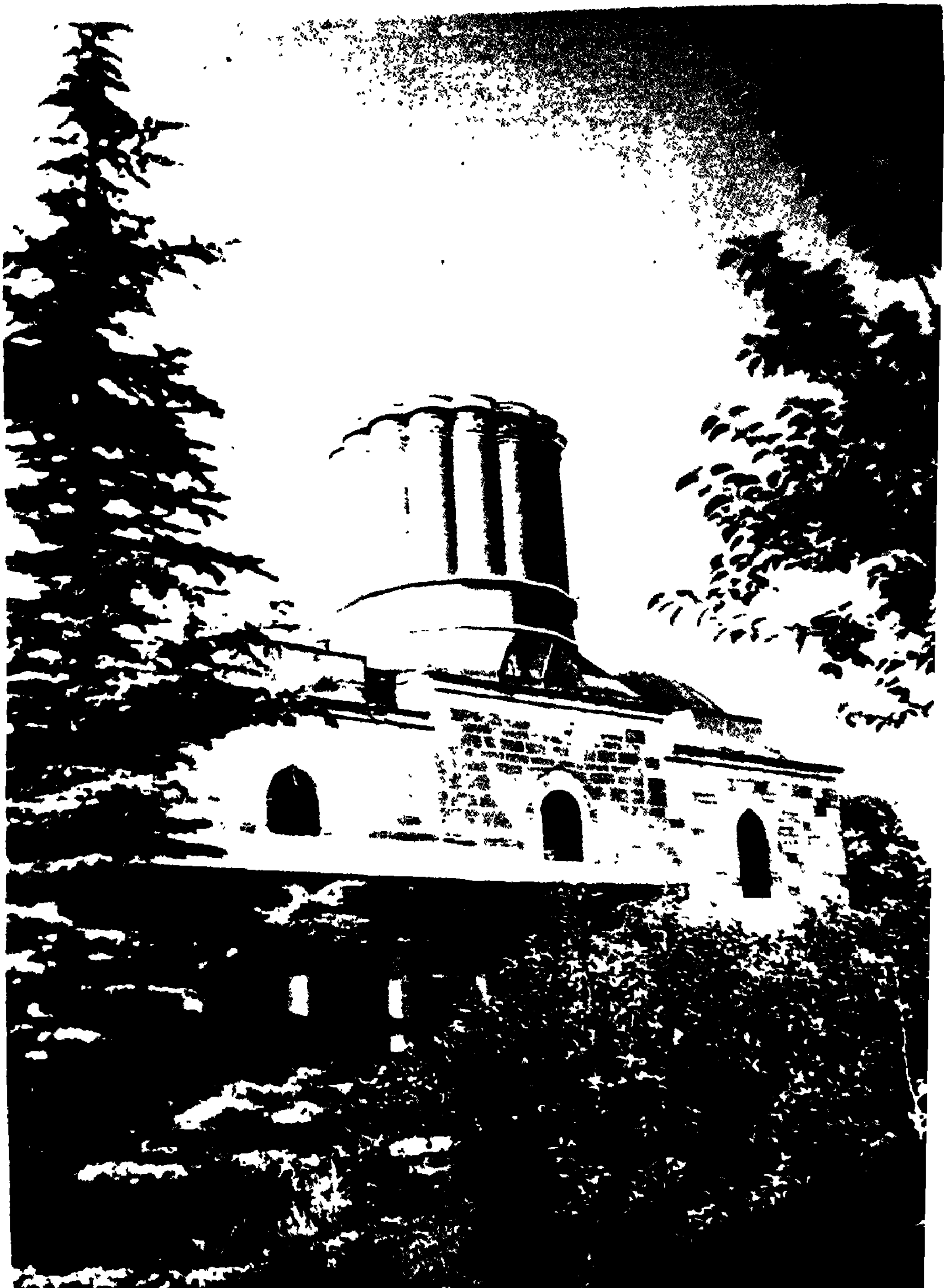


موقعیت جغرافیای قزوین



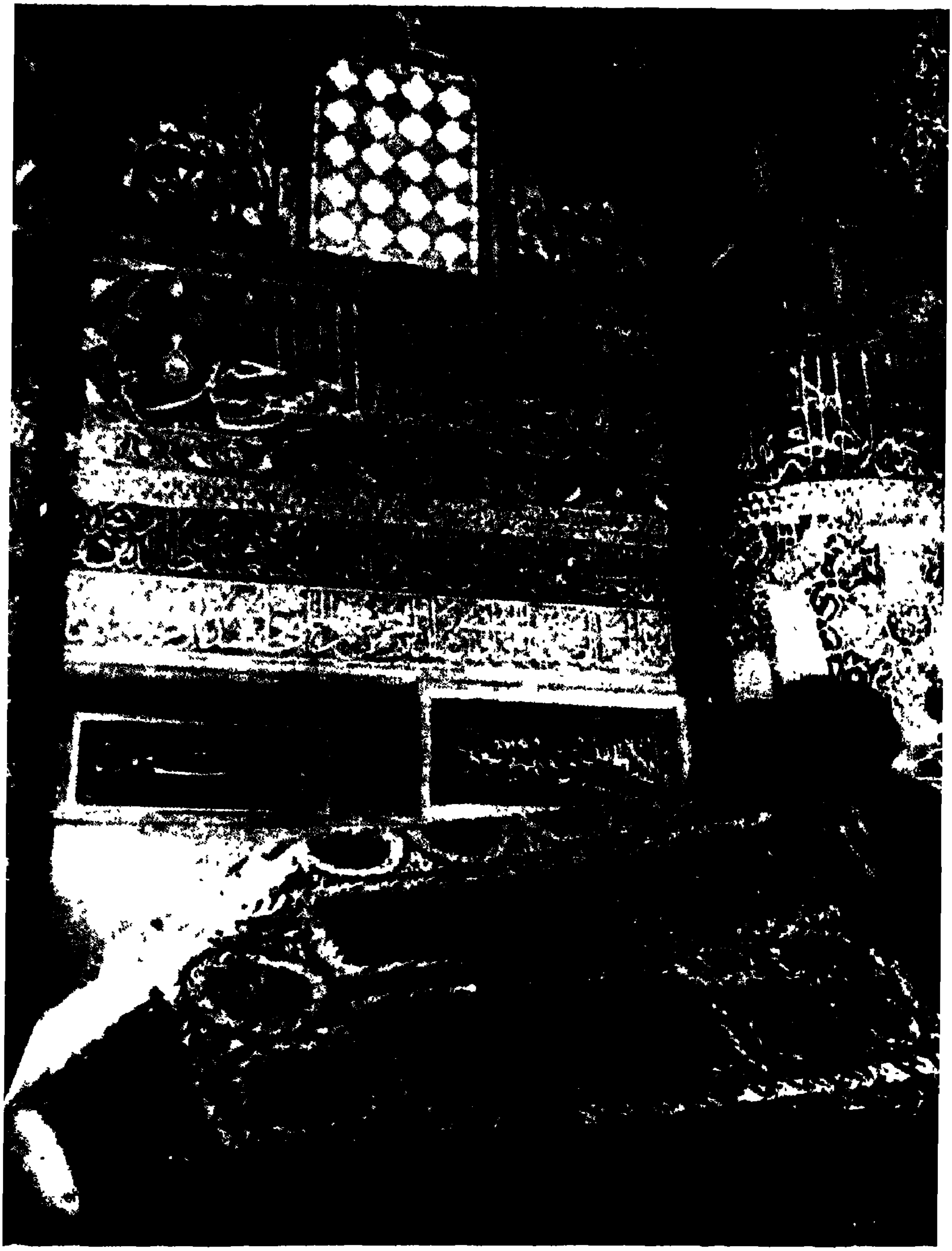
«بارگاه مولانا در قونیه»

(۸)



«گنبد هرمی بالای آرامگاه مولانا»

(۹)



«آرامگاه مولانا جلال‌الدین محمد مولوی»

پلهای تاریخی آذربایجان

بقلم

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

پل رودخانهٔ قزل اوزن و شعبات آن

برروی رودخانهٔ قزل اوزن در دهانهٔ قافلانکوه پلی بسته‌اند که تاریخ بنای آن معلوم نیست زیرا خطوط کتیبه‌ای که از بانی پل و بنای اولیهٔ آن حکایت میکرده ساییده شده و ازبین رفته است ولی بریکی ازپایه‌های جنوبی‌پل کتیبه‌ای‌وجود دارد که درآن تاریخ تعمیرپل‌رابسال ۹۳۳هجری-قمری بوسیله بانوئی بنام بیگم خانم موصللو حك کرده‌اند [۱]

اما دانشمند فقید پروفسور پوپ در کتاب معروف بنام :

A. Survey of persian art چنین نقل‌میکند : شاید زیباترین پـل موجود

---

۱ - یادداشتهای خود نگارنده

در ایران همان باشد که بروی رودخانهٔ قزل‌اور گند[۲] در جنوب میانه بسته‌اند . این رودخانه از شیاری در قسمت تحتانی قافلانکوه راه باز کرده . نسبت پل به بستر رودخانه چنان با شکوه است که‌از نظر زیبائی منظره بدیع آن با معماری سنتی ایران‌برابری میکند . فضای طاقها ازسطح معمول آب کمی بالاتر قرار دارد واگرچه رفته رفته بتدریج جمع‌وجورتر میشدند ولی روزنه‌های جبرانی برای موارد ضروری پیش بینی شده است اینها با ساخت آجری درسطح پائین‌تری ازسطح قوس قرار دارند . پایه‌های پل‌را باروکاری‌های‌زیبائی که‌شباهت‌بسبك گوتیک‌دارداستحکام‌بخشیده‌اند . گلبند پل بارها مرمت شده و شکافهای کهنه نمودار این است که پل بارها از زلزله صدمه دیده است .

تاریخ بنای پل به‌اواخر قرن پانزدهم‌میرسد اگرچه مصالح ساختمانی آنرا میشود مربوط بدوره‌های اخیر دانست سنگ بنای پل تاریخ احداث آنرا ۱٤۷٥-۱٤۸٤(۸۸۸هجری)نشان میدهد گرچه نوشتهٔ آن خواندنش را برای کتیبه‌شناسان امر مشکلی کرده است .

اسم بنا (معمار) وحاکم حامی‌او چنین ثبت شده(حاجی‌عباس‌بن‌الحاج-محمود بن محمدبن‌العباس‌القزوینی ومحمد روان‌بن عثمان‌القزوینی) .

این‌تاریخ بوسیلهٔ A.Houtum-schindler که در حدود سال ۱۸۸۲ خوانده شده ، وی نام حامی را نیز خوانده است بنا بنوشتهٔ او این کتیبه از نظر ناخوانائی وعدم ارتباط موضوع در بناهای تاریخی نظیر ندارد . پروفسور پوپ سپس درذیل همین مطلب مینویسد که آقای‌مینوی[۳] که از روی تصاویرکار میکرده نظر شیندلر را تائید واسم بنا را نیز خوانده‌است

۲ ــ مقصود استاد پروفسور پوپ از قزل اور گند همان قزل‌اوزن میباشد که‌گویا به‌اشتباه قزل‌اور گند قید نموده است .

۳ ــ مقصود استادارجمند ودانشمند ومحقق گرانقدر جناب آقای مجتبی مینوی‌میباشد .

سپس پروفسور پوپ به نظریهٔ Kotzebue اشاره کرده و چنین شرح میدهد :

Kotzebueدر توصیف سفری به‌ایران در سال ۱۸۱۷ فیلادلفیا چاپ‌سال ۱۸۲۰ صفحات ۱۷۹–۱۸۰ صحبت از کتیبه‌ای در کناره‌ها میکند که نشان میداد که این بنا در ۱٤٤ سال قبل از زمان‌وی بوسیلهٔ یکی‌از اهالی‌کازبین (شاید قزوین) برپا داشته شده . این کتیبه بقرن مشکلی نسبت‌داده‌میشود (حتی اشتباه خوانی آن) چون‌در یکی‌از کناره‌های شمالی پل‌قرار دارد .

موریه‌در سفرنامهٔ‌ایران ، ارمنستان ، آسیای صغیر (لندن۱۸۱۲)صفحهٔ ۲٦۷ ازخط کوفی صحبت‌میکند که باآجرکار کرده‌اند و دور تا دور طاق اصلی نوشته بودند که نتوانسته‌ثبت کند ، متأسفانه اثری از آن باقی‌نمانده در تصویری که ازآن زمان پل موجود است شرح میدهد که پل‌از سنگهای زرد جدا ازهم ساخته‌شده گرچه‌همان آجرها هستند که بر روی پایهٔ‌سنگی باقی مانده‌اند .

سنگ بنای دیگری تاریخ مرمت پل را بوسیلهٔ شاه‌بیگم (بانو) بسال ۱۵۱۷(۹۲۳) نشان میدهد .[٤]

گویا نوشتهٔ دیگری تاریخ مرمت دو بارهٔ آنرا بسال ۱٦۷۳ (۱۰۸٤) قید کرده .

در اواخر قرن هیجدهم پل مذکور بوسیلهٔ آقا محمدخان تعمیر شده در حدود چهل سال قبل بنائی از اهالی تبریز که در این قبیل کارها مهارت داشته پل‌را تعمیر کرده .

این بودنظریه پروفسورپوپ دانشمند وباستانشناس وایراندوست‌فقید . اینك قسمتی از مشاهدات مادام دیولافوا راکه بسال ۱۸۸۱ میلادی از

---

٤ ــ در متن کتیبهٔ موجوده در پل سال ۹۲۳ هجری قید شده است .

راه ترکیه وقفقاز باتفاق شوهرش‌به‌ایران آمده وشوهرش که شخص‌دانشمند و مهندس و باستان شناس معروفی بوده بمطالعهٔ ابنیه و آثار تاریخی قدیم پرداخته واثر ارزنده‌ای از خود بیادگار گذاشته است وما نظرخوانندگان گرامی‌رابه‌مطالعهٔ کتاب‌او که بفارسی‌نیز ترجمه شده است‌جلب مینمائیم .[۵]

راجع به پل قزل‌اوزن عده‌ای از سیاحان و جهانگردان نیز که ازآن گذشته‌اند درسفرنامه‌های خود اشارتی نموده اند از جمله تاورنیه سیاح و دانشمند فرانسوی که ذکرش درپیش مذکور افتاد هنگام عزیمت از تبریز به‌اصفهان پس‌از گذشتن از میانه شرح مسافرت خودرا چنین ادامه میدهد :

« دردوساعت مسافت‌میانج‌با یك‌پل‌سنگی مشرف بخرابی‌از رودخانه‌ای عبور میشود این پل تمام ازآجر وسنگ ساخته‌شده وطاقهای آنرا ازداخل کنده‌اند[۶] وطول‌آن بقدر پن‌نف[۷] Pont neuf پاریس‌است این پل تقریباً در نزدیکی کوه بلندی واقعشده است موسوم به‌کاپلن‌تن (قافلانکوه) شاه‌عباس تمام راه آنرا سنگ‌فرش کرده است .»[۸] درپایان روز از روی یك‌پل‌چوبی عبور کردیم[۹] همچنین در سال ۹۵۵ هجری‌قمری که شاه‌سلطان محمدصفوی از اردبیل ار راه خلخال مراجعت میکرده و پیرغیب‌خان استاجلو راکه حاکم‌طارم بود بمحافظت‌سرپل[۱۰] تعیین‌نمود و چون طغیان آب رود خانهٔ

---

۵ ــ سفرنامهٔ مادام دیولافوا منطبعه در چاپخانهٔ حیدری تهران سال ۱۳۳۳ شمسی صفحات ۷۵ و ۷٦ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹

٦ ــ اسنمل پل طوریست که طاقها را مجوف ساخته‌اند و تاورنیه خیال کرده که طاقها را از داخل کنده‌اند چنانکه در نظریهٔ مرحوم پروفسور پوپ نیز قید شده و در صفحات قبلی بدان اشاره شده است .

۷ ــ بمعنای پل تازه است وآن پلی است که برروی رودخانهٔ سن Sein درپاریس ساخته شده است .

۸ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ص ۷۸

۹ ــ سفرنامه شاردن جلد سوم ص ۲۱

۱۰ ــ مقصود پل دختر فعلی است .

قزل ازون زیاد بود و تردد مردم و دهاقین باردوی پادشاه بسختی انجام میگرفت علیهـذا ازلحاظ آذوقه درمضیقه بودند .

وضع فعلی پلدختر

در آذرماه سال ۱۳۲۵ شمسی قشون شاهنشاهی بسوی آذربایجان پیشروی میکردوقوای متجاسرین مجبور به‌عقب‌نشینی اززنجان ومیانه بودند برای جلوگیری ازپیشرفت نیروی‌شاهنشاهی قسمت وسطی‌پل رامنفجر نمودنـد که فعلابهمان‌صورت خراب باقیمانده است وسپس ازطرف وزارت راه دوپل دیگر درحدود پل‌قدیمی بنا گردیده ویکی از آنها ازنوع پلهای بتونی‌بوده وعبورمرور ازشاهراه سنتو ازروی این‌پل انجام میشود.

رود وپلهای رودخانهٔ میانه

رودخانهٔ میانه که در نزدیکی شهرمیانه بقزل اوزن میپیوندد یکی از رودخانه‌های پرآبی‌است که‌ازاجتماع چندین‌رودخانه معتبرتشکیل‌شده‌است برروی‌این‌رودخانه پلی‌وجوددارد که بانی‌آن‌معلوم نیست اماسیاحانی که‌از آنجا گذشته‌اندبوجود آن‌پل اشارت‌نموده‌اند که‌دلیل‌قدمت‌آن‌میباشد آن‌پل تاساختمان راه‌جدید وتاسالهای اخیر مورداستفاده بوده ولی با ایجـاد راه اسفالته جدید وبنای پل دیگر پل قدیمی دور ازجاده جدیدمیباشد.

راجع به‌پل میانه لسترنج درصفحه ۱۸۳ سرزمین خلافتهای‌شرقی‌چنین مینویسد که درزمان‌حمدالله‌مستوفی‌برروی رودخانه‌میانه پلی‌وجود داشته است‌بدین شرح: (زیـرشهرمیانج رود هشترود که از جبال خاوری مراغـه سرچشمه‌میگیرد ازطرف راست رودخانه اصلی بآن می‌پیوندد و درزمـان حمدالله مستوفی درمحل‌التقای این‌دورود پل‌سنگی بزرگی باسی‌ودو طاق وجودداشته است). [۱۱]

۱۱ ــ کتاب سرزمین خلافتهای شرقی تالیف لسترنج صفحه ۱۸۳

شوالیه شاردن که درحدود سال ۱٦٦٤ میلادی بایران مسافرت کرده شرح گذشتن خود ازرودخانه میانه‌راچنین توصیف مینماید :

روز دوم ازمیانه حرکت کردیم ولی بعلت خرابی پل رودخانه وصعب‌العبور بودن جبال‌متعاقب بسیار معطل‌شدیم‌وخیلی بزحمت افتادیم‌بطوریکه فقط سه‌فرسخ راه‌طی کردیم نهرمیانه درفاصله یک‌میلی قصبه جریان داردو بسیار سریع‌السیر وعریض میباشد. بخصوص درمحلیکه ماعبور کردیم‌بیش ازدو ساعت طول کشید که ما نتوانستیم معبر مناسبی پیدا کنیم و مرکوب و محمولات خویش را ازآن بگذرانیم و بالاخره بعنایت الهی صحیح وسالم براین‌مشکل فائق آمدیم[۱۲] همچنین‌کارری ایتالیائی که‌درسال ۱۱۰۵- هجری‌قمری‌بایران مسافرت کرده‌هنگام‌مسافرت ازتبریز باصفهان‌درسفرنامهٔ خودچنین مینویسد (... درچهارمیلی‌این‌قصبه (میانه)ازچهار شاخه‌رودخانه بزرگ میانه که آخری خیلی کم عرض وعمیق بود بااسب گذشتیم ولی در زمستان حتما عبورازآن مقدورنمیباشد و باید برای گذشتن ازآب آن از شتراستفاده کرد روی این‌رودخانه در قدیم پلی‌سی‌چشمه‌ای بناشده بود که هنوز شش‌چشمه از آن باقیست. پس ازآن بکوهی رسیدیم بنام کاپلانتو (قافلانکوه) که‌تا شهر اصفهان در سرراه خود کوهی بدین بلندی مشاهده نکردیم دامنه آن‌طولانی وبتدریج به رودخانه قزل اوزن منتهی میشود که روی‌آن‌پل سه‌چشمه زیبائی بتازگی بنا گردیده است .)[۱۳]

پلهای رودخانهٔ آجی‌چای یاتلخه‌رود

رودخانه آجی‌چای[۱٤] که‌بمناسبت شوری وتلخی‌آبش بدین‌نام موسوم گردیده دراصطلاح فارسی تلخه‌رود نامیده میشود.

برروی رودخانه‌آجی‌چای در کنار شهرتبریز چهار پل وجود دارد که

۱۲ ــ سفرنامهٔ شاردن جلد سوم صفحه ۲۱

۱۳ ــ سفرنامه جملی‌کارری ایتالیائی صفحه۲٤ ترجمه‌آقایان دکتر نخجوانی‌وکارنگ

۱٤ ــ آجی در ترکی بمعنای تلخ و چای بمعنای رودخانه میباشد .

یکی از آنها جدیدودرسالهای اخیر برروی جاده بازرگان تا کستان بناشده و دوپل دیگر هنگام تأسیس راه‌آهن تبریز ـ جلفا در حدود سال ۱۹۱۳ یکی برای عبور قطارها ودیگری برای استفاده پیاده‌وسواره بنا گردیده‌وپل چهارمی که درمدخل شهرتبریزاست قدیمی است.

پل قدیمی آجی‌چای

ازبانی پل‌آجی وتاریخ بنای پل‌اطلاعی دردست نیست ویالااقل نگارنده ازآن اطلاعی ندارد ودر سفرنامه ها سیاحانی مانند ابن بطوطه و کلاویخو وشاردن که اولی دراوائل قرن‌هفتم ودیگری درحدود ۸۰٤هجری وسومی درحدود سال ۱۸۰٤ هجری به‌تبریز آمده‌اند راجع به‌پل‌آجی چیزی دیده نمیشود مثلا کلاویخو شرح ورود خودرا به‌تبریز چنین‌مینگارد:

دو رودازمیان تبریز میگذرد و در نیم‌میلی بیرون ازشهر بسوی مغرب رود بزرگی روانست که‌آبی شورداردو پلی سنگی برآن زده‌اند. [۱۵]

بعدازآن راجع به‌پل‌آجی تاورنیه که بین سالهای ۱٦۳۲ و ۱٦٦۸ شش بار بایران سفر کرده هنگام ورود به تبریز در سفرنامه خود چنین شرح میدهد: (روز دیگر یعنی روز پنجم که ازکاروان سوا شده بودیم قریب سه ساعت‌درسرازبری‌راه‌پیمودیم تارسیدیم‌بیك قریه‌بزرگی که درمحیط قشنگی واقع شده بود ومیوه‌های‌خیلی خوب داشت، یکدوساعتی درآنجا استراحت کرده‌بعد براه‌افتاده‌وآمدیم‌بیك پل‌بزرگ سنگی که روی رودخانه‌بنا شده اما آن رودخانه آب ندارد مگر وقتیکه باران ببارد . این رودخانه میرود بدریاچه ارومیه میریزد که شرح‌آنرا بعدخواهیم گفت). [۱٦] وسپس درجای دیگر مینویسد : (علاوه بر رودخانه کوچکی که ازمیان شهرتبریز میگذرد رودبزرگتری درنیم لیودور از شهر جاریست که پل قشنگی از سنگ روی

---

۱۵ ــ سفرنامه بازرگانان ونیزی صفحه ۳۸۲

۱٦ ــ سفرنامه تاورنیه صفحه ٦٤

آن بنا شده است ودرنزدیك آن مقبره‌ای با گنبد وآثار چند دیده میشود.) آب این رودخانه از کوههای شمالی آمده بمرداب ارومیه که درسیزده چهارده لیو دورتر از تبریز واقعست میریزد اسم این رودخانه آجی‌سو یعنی تلخ آب است وحقیقتاً آب آن بسیار بداست).[۱۷]

یکی دیگر ازسیاحانی که به‌پل آجی اشاره کرده پیر آمده امیلین‌ژوبر میباشد که در حدود سال ۱۸۰۶ میلادی از طرف ناپلئون امپراطور فرانسه برای انجام مأموریتی بدربار ایران آمده‌است وی هنگام ورود به تبریز در ضمن کتاب معروف‌خود بنام مسافرت‌درارمنستان وایران درصفحه ۱۲۱چنین مینویسد : (ازمرند تا تبریز دوازده فرسنگ ایـران است که تقریباً هیجده فرسخ (لیو) میشود چون باید از جدك (گدوك) باگردنه صوفیان گذشت چنین بنظرمیآید که‌مسافت این راه کمی‌بیشتر ازاین باشددرجنوبشرقی‌مرند چندین دهکده خراب یافت‌میشودبکناریك‌رودخانه بنام (تلخه‌چای)تلخرود میرسیم که‌آبش شورمزه است وبدریاچه ارومیه درددوازده فرسخی غرب شهر ارومیه یا میهن‌زردشت میریزد یك‌پل‌استواری که طاقهایش برپایه‌های‌سنگ‌خارای سیاه زده و حجاریهای کهن آنرا زینت بخشیده روی این رودخانه برپای است).[۱۸] همچنین یك سیاح فرانسوی بنام اوژن‌فلاندن که درحدود سالهای ۱۸۴۰-۱۸۴۱ همراه یك هیأت سیاسی بدربار محمدشاه قـاجار آمده درسفرنامه‌ای کـه نوشته تصویـری‌از رودخانه آجی‌چای دارد که زیر آن تصویر چنین نوشته شده (رودخانه‌آجی‌چای وبناهای اطراف آن[۱۹] در این تصویر پلی با دو چشمه وبرج وباروئی در کنارپل بایك بـرجی بلند دیده میشود وبنظر میرسد کـه این برج برای دیده‌بانی ومراقبت ازپل وشهر بنا گردیده است .

۱۷ ــ سفرنامهٔ تاورنیه صفحه ۶۴

۱۸ ـ کتاب مسافرت در ارمنستان و ایران تألیف‌امیلین ژوبر صفحه ۱۲۱

۱۹ ــ مجلهٔ تحقیقات تاریخی صفحه ۲۳۸

اما راجع به تکمیل بنای پل رودخانه آجی صاحب کتاب امیر کبیر وایران چنین مینویسد :

(این مرد بزرگ تاریخ ایران که بحق باید اورا ازبزرگترین نوابغ سیاسی آن دوره این مملکت محسوب داشت در آغاز قدرت خویش هنگام ولیعهدی ناصرالدین میرزا وحکومت اودرتبریز بامنصب امیر نظامی عملا حکمرانی آذربایجان را دردست داشت ودراین دوره صرفنظراز آنکه بقدرت سیاست وکیاست خویش یکی از آرامترین دوره‌های سیاسی را برای آذربایجان تهیه دید خودنیزراساً اقدام بساختن بناها واحداث ساختمانهای عام‌المنفعه نمود که ازآن میان میتوان پل وسد رودخانه آجی‌چای وتعمیر مساجد و ابنیه قدیمی تسطیح معابر وخیابانها وایجاد مدارس وتکایا را نامبرد.[۲۰]

همچنین مادام دیولافوا که باتفاق شوهرش مسیومارسل دولافوا دانشمند ومهندس وباستانشناس معروف فرانسوی که درسال ۱۸۸۱ میلادی ازراه‌قفقاز بایران آمده‌وتحقیقات وتتبعات‌ارزنده‌ای‌انجام داده‌اند هنگام ورود به‌تبریز مشاهدات خود را دربارهٔ پل رودخانهٔ آجی‌چای درسفرنامهٔ معروف خود چنین مینویسد : [۲۱]

اکنون به پلی رسیدیم که رودخانهٔ آجی‌سو اززیر آن میگذرد . و از پل آجری که تقریباً ٦٠ متربود وخط منکسری تشکیل میداد عبور کردیم. عرض این درمیان دو دیوار طرفین آن به پنج مترمیرسید سنگهای درشتی درسطح آن پراکنده وباعث زحمت حیوانات ومسافرین بودند .

بقدری‌این‌پل‌خراب‌وپرازسنك‌است که درموقع کم‌آبی‌کاروان‌ازرودخانه عبور میکنند وکسی هم درفکر تعمیر آن نیست پایه های این پل با سنگ آهکی بنا شده وکتیبه‌ای هم دربالای آن دیده میشود .

درآنطرف پل خیابان طویلی امتداد دارد که ازباغها احاطه شده است.

---

۲۰ ــ مجلهٔ تحقیقات تاریخی ص ۲۳۸

۲۱ ــ سفرنامهٔ مادام دیولافوا صفحهٔ ٤٤ و ٤٥

نادرمیرزا نیزدر کتاب معروف خود موسوم به تاریخ وجغرافیای دارالسلطنهٔ تبریز که بسال ۱۳۰٦ هجری قمری برشتهٔ تحریر درآورده در خصوص آجی چنین مینویسد : «سدی ازسنگ و آهك که امتداد آن از اواخر روستای بارنج است تا نزدیکی پل آجی عمارت کردند بهردوساحل مهرانرود »

دکتر فووریه طبیب مخصوص‌فرانسوی ناصرالدین شاه قاجار در کتابی که‌بنام سه‌سال دردربارایران(۱۳۰٦-۱۳۰۹هـ.) برشتهٔ تألیف‌آورده‌مینویسد: هنگامیکه درالتزام ناصرالدین شاه ازسفرفرنگ مراجعت مینموده‌اند شرح ورود خود به تبریزرا چنین توصیف میکند . ۲۲

.... بعد ازاندکی به‌پلی کج ومعوج رسیدیم که شانزده چشمه داشت ولی‌آنرا خوب حفظ کرده بودند بلکه بمناسبت ورود شاه تعمیرات تازه‌ای نیزدرآن شده بود این پل برروی آجی چای که از کنار شهرمیگذرد بسته شده لیکن آب نهر در این موقع بقدری کم بود که اسبها و استرها حتی بی‌آنکه ترشوند ازآن گذشتند .

پل سنخ Séneche

ازپلهای قابل ذکر تاریخی میتوان ازپل سنخ نامبرد این پل برروی رودخانه کوچکی که ازارتفاعات‌شرقی سرچشمه گرفته و به‌رودخانه آجی‌چای میپیوندد بنا گردیده است . محل پل مابین جاده قدیم تبربز- صوفیان ومرند درحدود قریه سهلان که دراصطلاح عامه بساوالان معروفست میباشد واین جاده فعلا بلحاظ ایجاد راه اسفالته بازرگان - تاکستان متروك است وپل جدیدی برروی همین رودخانه با مسافتی بالاتر درشرق پل قدیم بنا کرده‌اند .

---

۲۲ ـ کتاب سه سال در دربار ایران تألیف دکتر فووریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه صفحهٔ ٤۹

علت وجه تسمیه این پل به سنخ که بمعنای شکسته است شکست قشون عثمانی از نادرشاه افشار میباشد. زیرا در جنگی که بین نـادرشاه افشار ومصطفی پاشا در نزدیکی سهلان در گرفت مصطفی پاشا تاب مقاومت نیاورده وروبهزیمت نهاد.

پل اندر آب

یکی دیگر از پلهای تاریخی که در کتب جغرافیای قدیم از آن نامی بمیان آمده پل زیبائی بوده از ابنیه علیشاه وزیر غازان خـان مغول کـه برروی رودخانه انـدر آب درست بالای نقطه ایکه رود اهر بآن ملحق میگردد بنـا کرده بودند چنانکه مستوفـی نیزبدان اشاره کرده مینویسد: «پل زیبائی از ابنیه علیشاه وزیر غازان خان مغولی قرارداشته». ۲۳

پل سرخ مراغه

سابقاً برروی رودخانه‌های هشترود وقـرانقو پلهائی وجود داشته کـه متأسفانه فعلا جز آثار ناچیزی از آنها باقی نمانده است واین پلها در ادوار گذشته مورد استفاده سلاطین و امراء ولشکریان بـوده که دائما از حدود مراغه ویـا شهراوجان بطرف زنجان وسلطانیه وبغداد ویاخراسان تردد داشته ویابالعکس درحرکت بوده‌اند.

همچنین پلهائی بین مراغه وساوجبلاغ سابق ومهاباد فعلی وجود داشته که فعلا برخی از آنها پابرجاست وبوجود همین پلها مرحوم پروفسور پوپ در کتاب Asurvey of Persian art اشارت نموده وچنین مینویسد:

.... دوپل دیگر نیز باهمین مشخصات درشمال وجنوب اردبیل پیدا شده ونیزدوپل درراه مراغـه - ساوجبلاغ دیده میشود که مؤید این مطلب است که این قبیل پلها سبب وخصوصیات محلی داشته است.

سپس چنین اضافه میکند:

پلی دیگرتقریباً باهمان مدل ساخته شده (مقصود مدل پلدختر است) و اگرچه بدان پایه نیست ولـی هنوز درراه قدیم بین مراغه وزنجـان از آن استفاده میشود. این یکی شاید مغولی باشد، پایه مدور (استوانه) ای که پل

۲۳ - کتاب سرزمین خلافتهای شرقی لسترنج ص ۱۸۲

برآن قراردارد . شباهت نزدیکی به بناهای ساختمان برجهای مراغه دارد ورنگ ارغوانی (انگوری) سیرآجرها این احتمال را پیش میآورد که همه را دریك کورهٔ آجرپزی معین تهیه کرده‌اند .

سنگ بنای قاب گرفته شاید اول دارای نوشته‌هائی دربارهٔ سازندگان ومرمت کنندگان پل بوده‌است ولی امروزمتأسفانه اثری ازآنها نیست وباید تاریخ آنهارا باقرائن دیگری معلوم نمود .

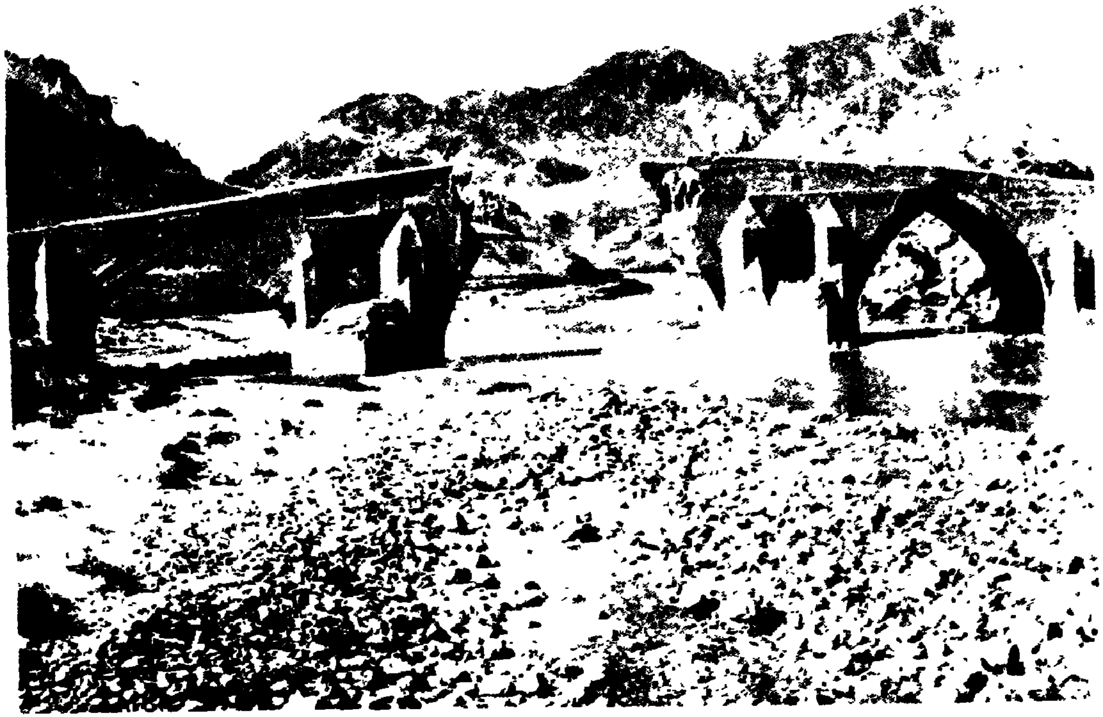
علاوه ازپلهائی که بین مراغه‌وساوجبلاغ وجود دارد ومرحوم پروفسور- پوپ بدان اشارت نموده پل دیگری در نزدیکی قریهٔ میمند سر راه مهاباد نقده وجود دارد . نظیر پلهائی است که مرحوم پروفسور پوپ بدانها اشاره کرده ولی ازتاریخ بنای آن اطلاعی دردست‌نیست.[٢٤]

ازپل‌های قدیمی میتوان پلی‌را نام برد که برسرراه ماکو به قریه کلیسا وجود دارد وازتاریخ بنای آن‌هم نگارنده اطلاعی‌نتوانست بدست‌آورد. [٢٥]

پل زره‌بر نگارنده معلوم نشد که در کدام نقطهٔ آذربایجان و بر روی کدام رودخانه بوده است زیرا صاحب کتاب مبارك غازانی ازرسیدن عده‌ای از امرای مغول بحضورغازان در پل زره اشاره نموده وچنین‌مینویسد:[٢٦]

« و خواجه سعدالدین را جهت تحصیل اموال خراسانی ومازندران و قومس و ری وضبط آن وحرز ولایت وتعیین تفارلشکر معین فرموده متوجه تبریز ونورین آقا مصاحب بود وتغتمیش‌را باعلام وصول خویش‌ازپیش‌روانه گردانید در حدود ابهرباز آمد و گفت کیخانو فرمود که غازان را به‌آمدن چه احتیاج بود میباید که به‌خراسان مراجعت نماید و جمعی را بفرستد تا مهمات ساخته گردد و ملتمسات مبذول افتد غازان فرمود که چون اینجا رسیدیم یکدیگر را نادیده . چون باز گردیم امیرآلادو و مولای را باولاغ روانه داشت تا مهمات را بسازند و بجانب تبریز توجه فرمود و در پل زره خواجگان خاص ارغون‌خان نجیب وعنبر وریحان ببندگی‌رسیدند وچون بمبارکی به‌تبریزرسید چند روزی توقف فرمود.»

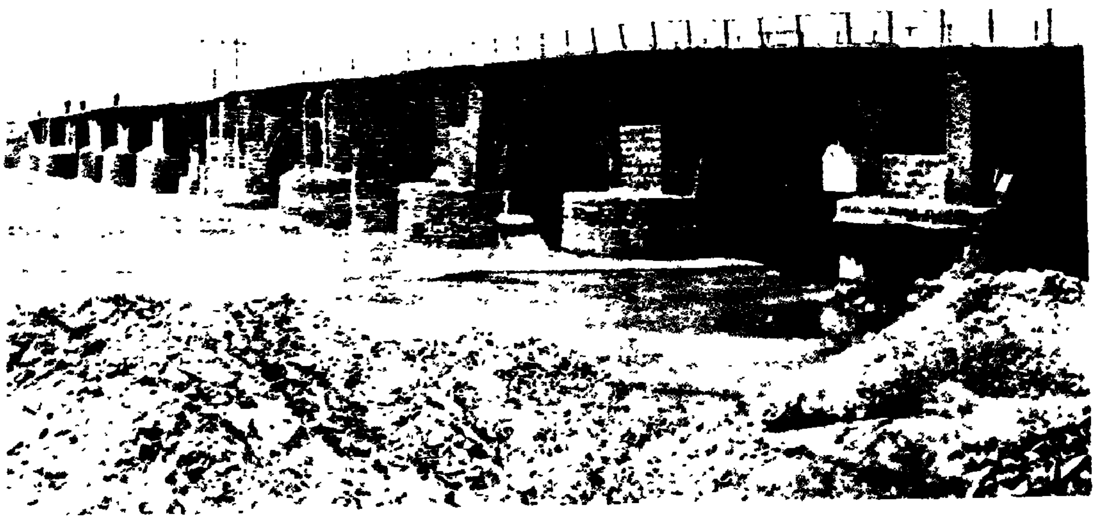
٢٤ و ٢٥ — یادداشتهای‌خود نگارنده ٢٦ — تاریخ مبارك غازانی صفحهٔ ٣٩



عکس سدختر بررودخانهٔ قزل‌اوزن در حدود شهر میانه

درسمت چپ عکس زیرعلامت (۸)کتیبه‌ای وجود داردکه تاریخ تعمیر پل را

در سال ۹۳۳ه‍ ق [illegible]



پل رودخانهٔ آجی‌چای در دروازهٔ شمالی تبریز

بخش دوم

باسمه تعالی

مجلهٔ محترم بررسی های تاریخی

در شمارهٔ ۴ سال چهارم مجله مقاله‌ای باعنوان « فرامین پادشاهان صفوی درموزهٔ بریتانیا » به قلم آقای دکتر فرهنگ جهانپور به چاپ رسیده که اخیراً به مناسبتی چندبار مورد مراجعه این بنده قرار گرفت درضمن مراجعه ملاحظه شد که اسناد مزبور به علت عدم آشنائی کامل با خطوط شکستهٔ آن درست خوانده نشده است

پس‌از چندی ضمن مراجعه به کتاب:

Untersuchungen zum Islamischen Kanzleiwesen (چاپ ۱۹۵۹) نوشتهٔ شرق شناس آلمانی Heribert Busse دریافتم که مجموع اسناد مزبور (به استثنای سه طغرا سند شمارهٔ ۶ ، ۱۳ و ۱۵ از عکسها) را مستشرق نامبرده به طرز صحیح‌تری خوانده ، وبا عکس و حروف نقل نموده است

این نکته را آقای جهانپور توجه نداشته‌اند و Busse متوجه بوده و همهٔ کسانی که بافرمانهای دورهٔ صفوی سروکار دارند باید ملتفت باشند که درفرمانهای شاهان این سلسله چنانچه نام یکی ازبزرگان دینی ـ معصومین (ع) یا امامزادگان جلیل ـ یا یکی از بزرگان در گذشتهٔ سلسله ـ شاهان یا شاهزادگان محترم ـ می‌آمد آن نام را درمتن نمی‌نوشته‌اند بلکه جای آنرا اندکی خالی و بیاض گذارده و در بالای طغرای شاه صاحب فرمان می‌نوشته‌اند لذا دراین قبیل فرامین (مانند فرمانهای شمارهٔ ۱ و ۳ و ۱۰، ۱۱ و ۱۳ و ۱۵ مقالهٔ مزبور) باید هنگام قرائت نام را درمتن جای داد تا مقصود روشن ومعلوم شود

سیدحسین مدرسی طباطبائی ـ قم

پیام مجله

مجله بررسی‌های تاریخی مقالات و نوشته‌های تحقیقی و مستدل تاریخی مربوط به ایران را که

مستند به مدارک باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان محترم می‌پذیرد

مسئولیت مندرجات و مطالب مقالات مجله با نویسندگان مقالات است

چون مطالب مقالات عقاید شخصی نویسندگان است مجله بررسی‌های تاریخی در قبال

عقاید نویسندگان مسئولیتی نخواهد داشت

مقالاتی که به دفتر مجله می‌رسد مسترد نمی‌شود

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که به دفتر مجله می‌رسد آزاد است

در ترتیب تقدم و تأخر مقالات جز رعایت وضع مجله و تشکیلات چاپخانه قیدی وجود ندارد

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ یحیی شهیدی

مدیر داخلی : سروان مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی - بررسیهای تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲۴۲۲

بهای هر شمارهٔ مجله	برای نظامیان ودانشجویان	۳۰ ریال
	برای غیرنظامیان	۶۰ ریال
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	برای نظامیان ودانشجویان	۱۸۰ ریال
	برای غیر نظامیان	۳۶۰ ریال

بهای اشتراک در خارج ازکشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراک : وجه اشتراک را به حساب ۷۱۴ بانک مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراک مجلهٔ بررسی های تاریخی» برداخت ورسید را بانشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی . کتابفروشیهای ، طهوری - شعبات امیرکبیر - نیل
و سایر کتابفروشی های معتبر

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET AÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

بررسیهای تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ادارهٔ روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

مرداد ـ شهریور ۱۳۵۱

اوت ـ سپتامبر ۱۹۷۲

شماره ۳ سال هفتم

شماره مسلسل ـ ۴۰

این مجموعه بتعداد دو هزار و پانصد جلد در چاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است

«ذکر تاریخ گذشته از واجبات است بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفه حساس فوق العاده بعهده آنها
است.»

از سخنان شاهنشاه آریامهر

بفرمان مطاع
اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران
هیأت‌های رهبری مجلهٔ بررسیهای تاریخی
بشرح زیر میباشد

در این شماره

بخش دوم :

CONTENTS

بحثی

درباره مفهوم جغرافیای تاریخی

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر تاریخ)

پیشگفتار

چندیست که در مطبوعات فارسی بموضوع جغرافیای تاریخی توجه خاصی شده است و کتابها و رسالات و مقالاتی زیر عنوان جغرافیای تاریخی یک ناحیه و یا یک شهر انتشار مییابد. اما آنچه بیش از این باید مورد توجه قرار گیرد ، انتظاریست که محققان تاریخ وجغرافیا از این نشریات دارند و متاسفانه خواستهای خود را در بیشتر آنها نمی یابند .

در این باره باید گفت ، علت این امر ظاهرا عدم آشنائی نویسندگان ومؤلفان این نشریات با مفهوم و ضوابط جغرافیای تاریخی است وبهمین سبب مجله بررسیهای تاریخی که نشان دادن روش کار در پژوهشهای تاریخی را ازهدفهای اصولی خودمیداند ودرطول هفت سال انتشار خویش نیز همیشه ازهمین هدف پیروی نموده است ،

ج

این بار نیز لازم دید با انتشار مقاله جامع و مستدل سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی که موضوع سخنرانی ایشان درسومین کنگره تحقیقات ایرانی در دانشگاه تهران بوده است، گام دیگری درراه انجام وظیفه اصولی خود بردارد .

باامتنان ازهیئت مدیره کنگره تحقیقات ایرانشناسی که اجازه دادند، متن سخنرانی مزبور، پیش ازانتشار در مجموعه سخنرانیهای کنگره، در مجله بررسیهای تاریخی بچاپ برسد، یقین است محتویات مقاله منطقی و مستدل سرکار سرهنگ قائم مقامی ضمن ارائه مفهوم جغرافیای تاریخی، ضوابط اصولی راکه برای تدوین کتاب یا رساله ویا مقاله‌یی درزمینهٔ جغرافیای تاریخی لازم است نیز بدست خواهد داد .

بررسی‌های تاریخی

بحثی دربارهٔ مفهوم جغرافیای تاریخی

بقلم

سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی

(دکتر در تاریخ)

از تفسیر و تعریفهای گوناگونی که برای مفهوم جغرافیای تاریخی ارائه شده و از کتابها ورسالاتی که‌تا کنون بفارسی زیراین عنوان انتشار یافته است، بسبب تضادعقاید و اختلاف نظری که میان محققان موجود است اینطور استنباط میشود که‌هنوز مفهوم جغرافیای تاریخی درست شناخته نشده است:

در دائرة المعارفهای فرانسوی برای جغرافیای تاریخی تفسیر خاصی ارائه نشده است ولی در تعریف کلمهٔ جغرافیاو شرح رشته‌های مختلف آن، ضمن ذکر عوامل جغرافیای انسانی اشاره‌یی به‌رویدادهای

تاریخی»میکنند . ازجمله دائرةالمعارف کییه Quillet دراستنتاج از این تفصیل ، مینویسد «میان جغرافیاهای تاریخی ، سیاسی واقتصادی و همچنین بین آنها بارشته‌های دیگرجغرافیا ، ارتباط بسیارنزدیکی مشابه روابطی که بشررا بازمین مربوط میسازد ، موجوداست»[1] وبر این‌پایه ، بوجود رشته‌یی از جغرافیا بنام‌جغرافیای تاریخی قائل است وآنرا ضمن آنکه تلویحا جزو جغرافیای انسانی مشمارد ، با جغرافیاهای سیاسی و اقتصادی و طبیعی نیز بسیار نزدیك میداند

در نسخهٔ خلاصهٔ همین کتاب که بوسیلهٔ هیأت دیگری تدوین گردیده نوشته شده‌است . «جغرافیای تاریخی شعبه‌یی ازجغرافیای انسانی‌است و در آن ازتقسیم وانتقال نژادها ، اختلاط ملل ، زبانها وتمدنها گفتگومیشود».

دردائرةالمعارف‌لاروس این‌موضوع بسکوت بر گزارشده ودائرةالمعارف بریتانیکامینویسد «مفهوم جغرافیای‌تاریخی شرح تعبیرات عوامل‌جغرافیائی است درطول زمان»[2]

واما اگرمبنای تشخیص را برمندرجات کتابها و رسالاتی که تا کنون بفارسی زیرعنوان «جغرافیای تاریخی ...» منتشر شده‌است بگذاریم ، باید گفت‌جغرافیای‌تاریخی یك‌شهر ویایك‌ناحیه‌عبارتست ازشرح موقع‌جغرافیائی آن شهر وناحیه ، تاریخ احداث شهر ، ذکر آثار وبناهای تاریخی ، تراجم احوال شعرا و نویسندگان و علما ، قبایل ، وتاریخ حوادثی که درآن شهر وناحیه روی داده‌است ، وحال آنکه جمع‌این مباحث همان تاریخ‌آن شهرو ناحیه است واگرخواسته باشندتاریخ مطلق‌آن‌شهرویاآن ناحیه رابنویسند. بی گمان همان‌مطالب را بی کم وکاست باید نوشت زیرا تاریخ بمفهوم‌کامل و جامعش یعنی شرح وتفصیل فرهنگ وتمدن بشردر اعصار گذشته و بیان

۱ـ ص ۲۳۰۶ ، [illegible] سال ۱۹۵۵ .

۲ـ [illegible] کلمهٔ جغرافیا .

حوادث و رویدادهائی که برای بشردر طول زمان وبر بستر زمین روی‌داده و موجب پیدایش‌آن فرهنگ وتمدن وتغییرات‌آن شده‌است

بنابراین ، آنچه‌را که غالبا زیرعنوان جغرافیای تاریخی یك‌شهر و یایك ناحیه میخوانیم در حقیقت‌تاریخ مطلق‌آن محدودهٔ جغرافیائیست و باید‌آنها را تاریخ ناحیه‌یی یامحلی خواند نه‌جغرافیای تاریخی.

حال به‌ببنیم این‌تشتت‌آراء واختلاف عقاید برای چیست؛

تاآنجا که میتوان گفت ، این تضادعقاید معلول یك‌تسامح کلی و بعدبچند علت است

نخست‌اینکه ، مباحث تاریخ وجغرافیا باآنکه هر یك دانشی جداگانه ومستقلند ، پیوستگی‌های‌بسیار استوار بایکدیگر دارند ودر پاره‌یی‌ازموارد هم بقسمی بایکدیگر ممزوج وترکیب میشوند که تفکیك‌آنها از یکدیگر کار دشواریست واین وضع خودبدین‌سبب است که اولا در گذشته‌های دور، جغرافیابعلت اینکه گسترش‌ونوسعه‌یی نداشت‌بصورت یك‌علم شناخته‌نمیشد وجزو تاریخ‌بشمارمیآمد ثانیا چون‌زمین محدودهٔ جغرافیائیست وخودبستر رویدادها وحوادثیست که مضمون ومحتوای تاریخند . توصیف‌وقایع‌ومحل وقوع‌آنها همیشه‌لازم‌وملزوم یکدیگراست .

علت‌دوم‌اینستکه مؤلفان‌این کتابها ، جغرافیای تاریخی رامبحثی‌ازتاریخ دانسته‌اند و تحت‌تأثیر مفهوم‌کلیت تاریخ ، جغرافیای تاریخی را هم با شرح تاریخ یك محدودهٔ جغرافیائی‌یکی دانسته‌اند درصورتیکه جغرافیای‌تاریخی رشته‌یی‌خاص‌ازجغرافیاست‌وجغرافیائیست که‌تطورات‌بستر زمین‌براثر گذشت زمان ومداخلات بشر . درآن موردبحث است . واگر به‌ترکیب دستوری اصطلاح «جغرافیای تاریخی» هم توجه شود آشکار میگردد که جغرافیای تاریخی یك ترکیب صفت و موصوف است که کلمهٔ تاریخی در آن صفت است و لفظ جغرافیا را توصیف میکند و همانگونه که جغرافیای

طبیعی ، جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی ، جغرافیای انسانی و بالاخره جغرافیای نظامی که ترکیبی از صفت وموصوفندحاکی از مباحثی خاص از جغرافیا می‌باشند که درآنها جغرافیا از دید طبیعت ، سیاست ، اقتصاد و اجتماع و نظام ارتشی مورد بحث قرار میگیرد، درجغرافیای تاریخی هم شناسائی زمین از نظر تأثیر گذشت زمان وتطورات ومداخله بشر بر آن، بررسی میشود .

بنابراین در مبحث جغرافیای تاریخی ، اصل جغرافیاست نه تاریخ و مواد و مصالح مورد بحث در آن عوامل جغرافیائی هستند نه مواد تاریخ

سوم اینکه اصطلاح «جغرافیای تاریخی» که چند سالی بیش نیست در ایران رواج یافته ، ترجمه تحت اللفظی عبارات Géographique historique فرانسوی و Historical Geography انگلیسی است که در تفسیر لفظ «تاریخی» آن اندکی مسامحه شده است بادین معنی که آنرا بمفهوم تاریخ مطلق دانسته‌اند و حال آنکه واژهٔ Historique فرانسوی و Historical انگلیسی ضمن چند معنی متعددی که دارند ، بمعنی زمانی که دربارهٔ آن زمان مدارك تاریخی موجوداست نیز هست ودراینصورت مناسبتراست گفته شود مراد ازجغرافیای تاریخی، جغرافیائیست که درطول دورهٔ تاریخی در آن باره بایدبررسی‌شود وطبیعی است در این حالت از رویدادها وحوادثی تاریخی هم که فقط موجب تطورات وتغییرات آن ناحیه وسرزمین شده است صحبت خواهد شد

براساس آنچه گفته شد ، جغرافیای تاریخی یك شهر و یك ناحیه بایدشامل شرح کلیهٔ تغییرات وتطورات جغرافیائی آن شهر و آن ناحیه بمفهوم اعم آن در طول تاریخ باشد . یابعبارت دیگر درجغرافیای تاریخی ، یك شهر و یك منطقهٔ جغرافیائی ازنظر تمام رشته‌های جغرافیا ، درطول تاریخ مورد بحث قرارمیگیرد وهمینکه بزمان حال برسد ، بحث جغرافیای تاریخی پایان‌مییابد و جغرافیای مطلق آغاز میشود .

در اینجا بی‌مناسبت نیست توضیح بیشتری گفته شود:

در جغرافیای طبیعی یك منطقه از شکل طبیعی زمان حال آن منطقه شامل

پست و بلندیها، رودها، آب‌وهوا ومطالب دیگر صحبت می‌شودولی‌درجغرافیای طبیعی تاریخی آن منطقه ، از شکل قدیمی آنها و تغییراتی که بمرور زمان در شکل هریك از آنها پدید آمده است‌مانند تغییرمسیر رودخانه‌ها،خشك‌شدن دریاچه‌ها،افزایش‌سطح‌زمین کرانه دریاها ودریاچه‌ها، پیدایش جزایر، بوجود آمدن خلیج‌ها و مردابها ، تبدیل نواحی جنگلی به بیابانها ، اثرات زلزله‌ها، سیلها وطغیانها صحبت می‌شود.

درجغرافیای سیاسی ازوضع تقسیمات اداری وجمعیت ومرزها وحدود امروزی یك ناحیه گفتگو میشود و جغرافیای سیاسی تاریخی ، شامل شرح پس وپیشرویهای مرزها، احداث شهرها، متروك ماندن آبادیها، افزایش ویا کاهش جمعیت شهرها وتطورات وتغییراتی که در وضع تقسیمات سیاسی آن ناحیه در طول قرون متمادی حاصل شده‌است، میباشد.

در جغرافیای اقتصادی، بحث اززمینهٔ حاضراقتصادیات یك‌ناحیه شامل معادن، کشاورزی، دامداری، بهره‌برداری ازآبها وتأسیسات آبرسانی، برق وصنایع امروزی آن ناحیه است ولی درجغرافیای اقتصادی تاریخی،بررسی تغییرات این عوامل ازقدیمترین ایام مورد بحث خواهد بود بطور مثال از تغییرات سطح کشتزارها،رواج محصولات جدید ویامتروك شدن محصولاتی دیگر، احداث تأسیسات آبرسانی(بندها،مجاری آبها، تلمبه‌خانه‌ها، چاههای عمیق، قنوات وکاریزها) و یا خراب شدن‌و متروك ماندن آنها و امثال آن گفتگو میشود.

وبالاخره در جغرافیای انسانی، صحبت از روابط امروزی انسانها با محیط طبیعی زیست آنهاست وچون‌ازنظرتاریخی بررسی شود روابط‌درین انسانهاباآن محیط وسیرتحول‌آن روابط مورد بحث است‌وهمچنین،مردمانی که درآن ناحیه سکونت داشته‌اندوبمرور زمان پراکنده شده یا مهاجرت کرده‌اند ویا هنوز باقی هستند وآثاری که از خود بجای گذاشته‌اند مورد بررسی وتعمق خواهد بود

بنابراین جغرافیای تاریخی منحصرا شعبه‌یی از جغرافیای انسانی نیست بلکه فصل مشترك همه‌رشته های جغرافیائی میباشد .

اینك باذکر چندمثال میتوان بامحتوا ومفهوم جغرافیای تاریخی بیشتر و بهتر آشناشد:

وقتی ازدریای خزر که روزگاری از جانب مشرق بدریاچه‌امروز آرال متصل بوده وسپس از یکدیگر جدا شده‌اند و یا از مسیر رودخانه جیحون که روزی مصب آن دریای‌خزربود وامروزبدریاچه‌آرال میریزد بحث کنیم ویااگراز شبه‌جزیره میانکاله که درروزگاران پیش‌وجودنداشته‌ولی بمرور ایام وبراثر خشك شدن آب دریای خزرپدید آمده‌وخودموجب پدیدآمدن خلیج میانکاله گردیده گفتگوکنیم وباز اگر باستناد مندرجات سفر نامهٔ سرتوماس هربرت Sir Thomas Herbert که در زمان شاه عباس اول (۹۹٦ - ۱۰۲۷ هـ - ق) شهراشرف ازمستحد ثات‌شاه‌عباس‌رادیده‌بودومینویسد فاصلهٔ آن‌تاخلیج میانکاله دومیل‌است[3] وسیصدسال بعدرابینو Rabino فاصلهٔ آن شهررانا خلیج مزبور پنج میل نوشته‌ونیز به‌تصریح گفته‌است:ازمساحت این خلیج در ظرف ٦۰ سال اخیر بسیارکاسته‌شده است،[4] بحث کنیم،بحث‌ما بحثی از جغرافیای طبیعی تاریخی این نواحی است‌ویااگربازموضوع مورد پژوهش، خوزستان باشد، شرح‌اینکه خوزستان از نظر تقسیمات سیاسی در دوره‌های پیش از اسلام بچهار بخش تقسیم میشد[5] ودرسده‌های اولیهٔ اسلامی شامل هفت‌بخش‌یاهفت کوره بوده[6] وازبعدازایلخانان تاآغاز سلسله‌قاجاربه کلا جزو حکومت فارس‌ودر دوران قاجاریه باز زمانی جزو قلمرو فارس ، هنگامی ضمیمهٔ حکمرانی لرستان، مدتی سر جمع حکمرانی

۳ـ ابوالقاسم طاهری جغرافیای تاریخی گیلان ومازندران وآذربایجان ازنظر جهانگردان،ص۹

٤ـ سفرنامه رابینو باسترآباد و مازندران ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی ص ۹۱ .

٥ـ استرابون جغرافیا ص ۱۳۰

٦ـ مقدسی ، احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم ص٤۹٥ وسایر کتابهای جغرافیائی ومسالك وممالك.

کرمانشاهان بوده و چند سالی هم با کوه گیلویه یك واحد سیاسی و اداری را تشکیل میداده‌است ، قسمتی از جغرافیای سیاسی‌تاریخی‌خوزستان است. وهمچنین هنگامی که در بارهٔ مسیر رودخانه‌کارون و تغییرات متوالی شعبه های آن تحقیق کنیم وباین نتیجه برسیم که رودخانه‌کارون از زمان ساسانیان درمحلی‌بالاتر ازشوشتر بدوشعبه تقسیم میشده ویکی از آن‌دو که بعدها بترتیب بنامهای آب مسرقان ، دودانگه‌و گرگر نامیده‌شده،بطوریکه ابن‌خردادبه (۲۵۰هـ.ق)نوشته‌است‌درقرن‌سوم هجری‌بامسیری‌جداگانه‌پس‌از گذشتن از دهستانهای مسرقان وعسکرمکرم واهواز ودورق، مستقیما بدریا میریخته[۷] و یك قرن بعد در اواخر قرن چهارم ، بموجب ضبط استخری[۸] (۳٤۰هـ.ق) وابن‌حوقل[۹] (۳٦۷هـ.ق) مسیر آن، بعد از عسکر مکرم بجانب مغرب منحرف شده و کمی بالاتر ازرامهرمز به‌شعبهٔ دیگر وسپس به‌رود دز پیوسته است و یا وقتی به افزوده شدن سطح زمینهای ساحلی خلیج فارس و پیشرفت‌دلتای کارون‌وشط‌العرب که‌بنابه‌تحقیقات‌راولنسن Rawlinson درازمنه قدیم‌درحدودیك‌مایل‌درسی‌سال‌ودرزمان خود اویعنی دراواسط قرن نوزدهم درحدود یك‌مایل درهفتاد سال بوده است اشاره کنیم و همچنین زمانی که از آبادانی قدیم دشت میشان که در کتابهای قدیم‌نام آن را دستمیسان ضبط کرده‌اند وسپس از ویرانی آن[۱۰] صحبت کنیم وبگوئیم‌نخلستان‌های آن تا اوائل قرن دوازدهم هجری‌هم باقی بوده‌وسیدنعمت‌الله جزایری که‌در سال ۱۰۸۷ هجری قمری ازجزایر به خوزستان مهاجرت‌میکرد آنهارا بچشم دیده و درسفرنامهٔ خود در بارهٔ آنها نوشته است که سراسر آن منطقه را نخلستان می‌پوشانیده ولی امروز بیابانی‌خشك میباشد وبامزارع‌پرعرض

۷ـ المسالك و الممالك ص ۱۷۹ .

۸ـ المسالك ص ۸۹ .

۹ـ صورةالارض ۲٤ و نقشه ص۲۳ در همان کتاب ، چاپ دوم فرهنگ .

۱۰ـ یاقوت حموی . معجم البلدان ج ٤ صفحه ۵۹ و مقدسی احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ص ٤۰۷ .

وطول نیشکر وتأسیسات آبرسانی خوزستان مثل سدها ومجاری آب و کانالهای زمان ساسانیان وتغییرات متوالی آنها که بر اثر کاوشها وپژوهشهای باستان شناسان فرانسوی مسیر همه آنها مشخص ونقشه آن نیز رسم شده است گفتگو شود از جغرافیای تاریخی خوزستان صحبت شده است.

این بود مفهوم جغرافیای تاریخی و ضوابطی برای تدوین جغرافیاهـای تاریخی و بنابراین. چنانچه برروی برخی از کتابها ورسالات که بعنوان جغرافیای تاریخی نوشته شده‌اند مانند «جغرافیای تاریخی لرستان [11]» و «جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران[12]» که اولی علی‌الاصول میان جغرافیای امروز لرستان وجغرافیای تاریخی آن سرزمین تفاوتی قائل نبوده ونویسنده کتاب دوم پس از نگارش سه بخش مفصل درباره جغرافیای طبیعی و سیاسی و انسانی زمان حاضر غرب ایران (در ۱۹۰ صفحه) دربقیه کتاب زیرعنوان جغرافیای تاریخی، فقط بذکر مختصری از آثار تاریخی وبناها و ویرانه‌های قدیمی ایـن ناحیه پرداخته است، خط بطلان کشیده شود چندان مبالغه نشده وهمچنین بهتر است کتاب «جغرافیای تاریخی گیلان ومازندران و آذربایجان[13]» را هم با آنکه نویسنده آن تااندازه‌یی بمفهوم جغرافیای تاریخی آشنا بوده است.[14] «گیلان، مازندران و آذربایجان ازنظـر جهانگردان» بنامیم نه جغرافیای تـاریخی این نواحی. واما از جانب دیگر نیز باید گفت اگر کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی» تألیف خاورشناس انگلیسی لسترنج و تـذکرهٔ جغرافیای تاریخی تألیف بارتلد وجغرافیای تاریخی خوزستان تألیف سید-محمدعلی امام شوشتری را نمونه‌هائی بسیار خوب بدانیم گزافه گوئی نشده است والبته یکی دورساله دیگر هم تألیف شده است که چندان مغایر با روش تحقیق جغرافیای تاریخی نیست ولی بمنظور اختصار کلام، ازذکر آنها خودداری میکنم.

۱۱ـ تألیف علی محمد ساکی چاپ خرم آباد سال ۱۳۴۳ .
۱۲ـ تألیف دکتر بهمن کریمی چاپ تهران سال ۱۳۱۷ .
۱۳ـ تألیف ابوالقاسم طاهری چاپ تهران سال ۱۳۴۷ .
۱۴ـ رجوع به مقدمهٔ آن کتاب .

پژوهشی نو

دربارهٔ روابط ایران با بیگانگان

درسدهٔ دوازدهم هجری

بقلم

مهدی روشن ضمیر

(دکتر در حقوق سیاسی)

یادداشت مجله

در دو شماره از شماره های پیشین[1] ، مقالهٔ نفیسی زیر عنوان « روابط ایران و هلند در زمان صفویه » بقلم آقای دکتر خانبابا بیانی استاد دانشگاه تهران انتشار یافت که تحقیقی تازه دربارهٔ روابط دو دولت ایران و هلند و مستند براسناد آرشیوی بخصوص آرشیو دولتی کشور پادشاهی هلند بود .

با سابقه ممتد و احاطه عمیقی که آقای دکتر بیانی بر تاریخ دورهٔ صفوی دارند و کتاب نفیس ایشان که در همین زمینه و زیر عنوان « روابط ایران با اروپای غربی در دورهٔ صفویه » بزبان فرانسه درپاریس بچاپ رسیده و مورد استناد خاورشناسان است[2] البته انتظار چنین مقاله‌ای هم از ایشان میرفت و مجلهٔ بررسیهای تاریخی خود از انتشار آن مقالهٔ ارزنده بسیار راضی و خشنود است

اما چون مقالهٔ آقای دکتر بیانی تنها مربوط بدوران صفوی است و بالطبع در آن مقاله و همچنین در کتاب تألیفی ایشان از روابط ایران و هلند بعد از صفویه گفتگوئی نشده است مجلهٔ بررسیهای تاریخی بی مناسبت ندید مقاله‌ای را که آقای دکتر مهدی روشن ضمیر در بارهٔ روابط ایران و هلند بعد از دورهٔ صفوی نوشته‌اند و دنبالهٔ مقالهٔ آقای دکتر بیانی است برای مزید اطلاع خوانندگان در این شماره بچاپ رساند .

بررسی های تاریخی

---

۱ ــ شمارهٔ ٦ سال پنجم و شمارهٔ ۲ سال ششم .

۲ ــ رجوع کنید به کتاب « مقدمه‌یی بر تاریخ شرق دورهٔ اسلامی » تألیف کلود ــ کاهن Claud Cahen که مضمون آن بعداز یک مقدمه جامع در بارهٔ اهم منابع تحقیق ، عبارتست از معرفی مدارک و منابع هر دوره و از کتاب آقای دکتر بیانی با تجلیل بسیار در ضمن مدارک دورهٔ صفوی یاد شده است .

پژوهشی نو درباره روابط ایران با بیگانگان در سده دوازدهم هجری

بقلم

مهدی روشن ضمیر

(دکتر در خاورشناسی)

« استادیار دانشگاه اصفهان »

هلند

نفوذ هلندی‌ها در خلیج فارس و گشایش باب تجارت آنان با ایران را بایستی از زمانی دانست که انگلیسی‌ها برای سر کوبی پرتغالی‌ها با آنان همدست شدند زمانی که پرتغالیها در اثر شکست‌های پی در پی خلیج فارس را ترك نمودند هلندی‌ها نهایت کوشش خود را برای بدست آوردن پروانه بازرگانی و بازاریابی در ایران بعمل آوردند.

در سال ۱٦۲۳ میلادی (۱۰۳۳ هجری) نماینده دولت هلند بنام هوبرت ویس‌نیچ Hubert Visnich به اصفهان آمده وفرمانی از شاه‌عباس

گرفت که بموجب آن کارخانه‌ای در بندر عباس بنا گردید.

مرکز نمایندگی شرکت هلندی‌ها در اصفهان نزدیک میدان شاه در عمارت بزرگی بود که تعلق به‌شخصی موسوم به‌علی بیك میرزا داشته است و شاه عباس به‌سببی او را کشته و آن خانه را بنماینده هلندیها داده بود.[۱] بازرگانی هلندیها از این پس در ایران رو بتوسعه نهاد بطوریکه بگفته شاردن قسمت عمده تجارت ایران در دست آنان بود وانگلیسها در درجه دوم قرار داشتند. اساس عمده نفوذ تجارتی هلندیها بسبب عهد نامه بازرگانی بود که برای خرید ابریشم ایران بسته بودند.[۲]

در زمان سلطنت شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷) هلندی‌ها توانسته بودند جزیره قشم را نیز برای کارهای بازرگانی و کشتیرانی خود بدست آورند[۳] در این زمان شرکت هند شرقی هلند Dutch East India Company دربسیاری از نقاط ایران از جمله بندرعباس، لار و اصفهان نمایندگی‌هائی دائر کرده بودند.

تجار هلندی در اغتشاشاتی که از اول قرن هیجدهم میلادی پس از مرگ نادرشاه در ایران بوجود آمده بود شرکتهای تجارتی خود را در اصفهان، کرمان و بندرعباس بستند دراواسط این قرن بصره مرکز تجارتی و دادوستد آنان در خلیج فارس شده بود[۴]

درسال ۱۷۵۳ بارون کنیپهاوزن[۵] Baron Kniphausen رئیس شرکت تجارتی هلند از بصره اخراج شد. دشمنان ورقیبان تجاری و سیاسی بارون کنیپهاوزن-بخصوص نماینده تجارتی انگلیس بنام الیس Ellis - که از مدتها پیش

۱- تاریخ روابط ایران با اروپا ص۶-۱۰۵

2 - Iran unter Schah Abbas II, S. 75/History of Persia. Sykes II, 194.

3 - Sykes, II, P. 213 Malcolm, Sir John: The History of Persia, I, P. 587

۴- برای اطلاع بیشتر به کتاب ویلسن «خلیج فارس» Wilson, Arnold T: The Persian Gulf, P. 179 ff. مراجعه نمائید

۵- این نام گاهی بصورت نیپاوزن ویا نیف اوسن نیز آمده است.

مشغول توطئه برضد او بودند باندازه‌ای ازاو نزد متسلم (حاکم) بصره بدگوئی کردند که نامبرده، وی، معاون وحسابدارش را در یازدهم ماه ژانویه ۱۷۵۳ بزندان افکند. بارون کنیپهاوزن بالاخره باپرداخت مبالغ زیادی رشوه (۵۰۰۰۰ روپیه) موفق شد خودرا اززندان بصره نجات داده توسط کشتی آن بندررا ترك نماید. پس ازمدتی معاون وحسابدار کنیپهاوزن نیز باپرداخت مبالغی (۳۰۰۰۰ و ۲۰۰۰۰ روپیه) توانستند بصره را ترك کنند.[6]

بارون کنیپهاوزن پس ازآزادی ازبصره به‌بندر ریگ رفته باشیخ آن بندر میر ناصر- که باگرمی تمام اورا پذیرفت- مذاکره نموده ازاو اجازه گرفت نادرجزیره خارك اقدام بتاسیس ساختمان وانبارهای تجارتی بنماید. خارك دراین زمان جزیره‌ای متروك وخالی ازجمعیت بود و تنها صد نفر ماهیگیر فقیر ساکنین آنرا تشکیل میدادند[7]

دراین زمان چون وضع بنادرخلیج فارس درهم وپرآشوب بودهر کسی بفکرخود مختاری بوده واغلب با همسایگان خود درجنگ بود حکومت جزیره خارك بواسطه نزدیکی با بندر ریگ در دست حاکم آنجا میرناصر بود[8] بنا بگفته نیبور که درماه جون ۱۷٦٥ دراین جزیره بوده‌و همه‌چیزرا بچشم خود دیده‌است آنجا (درگذشته) پرازدزدان دریائی بوده‌وساکنان بسیار کم آن درزیرظلم وجور آنان بسختی زندگی مینمودند. بعقیده نیبور علت آنکه

6 A Chronicle of the Carmelites in Persia.... I. P. 689 f./Niebuhr. Reisebeschreibung . II. S. 181f. Wilson 180/Malcolm. Sir John. The History of Persia. II P. 144/Kelly. Britain and the Persian Gulf. P. 54.

7 Malcolm II. P 145/Hilson. P. 180/Parson. P. 192.

۸- مؤلف محترم کتاب «تاریخ زندیه» حکومت جزیره خارك را متعلق بحاکم بوشهر دانسته وچنین نوشته‌اند «.. بارون با دو کشتی جنگی از باتاویا حرکت و در سال ۱۷۵۵ (۱۱۷۰ هجری) به‌آسانی جزیره خارك را تصرف کرد حاکم بندر بوشهر که جزیره خارك در قلمرو حکومت او بود پس ازمقاومت مختصری تسلیم شد» تاریخ زندیه ص ۲٤۹. ولی بنده تاکنون بهیچ منبع ومأخذی که دراین باره چنین گزارشی داده باشد برنخورده‌ام.

ساکنان خارك فرار را بر قرار ترجیح داده بودند وجود همان دزدان دریائی بوده است با وجود آنکه جزیره نامبرده دارای آب آشامیدنی گوارا وقناتی بزرگ وخاك حاصلخیزی بوده است.[۹]

وضع جغرافیائی جزیره خارك که تقریبا ده کیلومتر درازا وچهار تا پنج کیلومتر عرض دارد (شکل ۱) طوری است که مسلما از دورانهای باستانی مورد توجه بوده است[۱۰]

کنیپهاوزن پس از آنکه توانست نسبت به بنای تجارتخانه وساختمان انبار

9_ Niebuhr, II, S 202

۱۰ ـ منابع تاریخی که ذکری از جزیره خارك کرده‌اند قدیمتر از سده اول پیش از میلاد نیست. بنا بعقیده پرفسور گیرشمن «جزیره میبایست از سه‌هزار سال پیش از میلاد مسیح جزو قلمرو کشور عیلام بوده باشد زیرا با کشتی بادی فقط سه یا چهار ساعت با بوشهر، بندر مهمی که در کرانه ایرانست، فاصله دارد وقلمرو عیلام که شوش پایتخت آن بود تا بادیه سمت خلیج فارس میرسید.» («جزیره خارك» نشریه شرکتهای عامل نفت ایران چاپ دوم تهران ۱۳٤۲ ص ۱٦). پلین Pline نویسنده رومی که در سده اول میلادی میزیسته این جزیره را بنام آراکیا Aracia خوانده که میتوان در آن ریشه واژه خارك را یافت کلود پتولمه Claude Ptolémée که یکقرن بعد از این نویسنده رومی میزیسته او هم نام جزیره آراکیا را برده و بدان نام دیگری یعنی «جزیره اسکندریه» هم داده است. سترابون Strabon نویسنده سده اول پیش از میلاد میگوید «آندرستن Androsthene de Thasos - یکی از سرداران اسکندر که بفرمان نئارك Néarque مأمور کشفیاتی در خلیج فارس شده بود انتهای خلیج را دور زد وهمچنانکه پیش میراند وخشکی درجانب راست وی بود بجزیره ایکار Icare نام رسید. او دراین جزیره معبد آپولو Apollon ویکی از هاتفان آرتمیس توروپل Arthémis Tauropole را یافت (همان منبع وهمان صفحه). با ذکر مشخصات فوق میتوان پنداشت که جزیره‌ای که آندرستن دور زده همان جزیره خارك (ایکاردوس) بوده که در نوشته‌های سترابون تغییر شکل داده است

برای اطلاع بیشتر درباره سابقه تاریخی وباستانی جزیره خارك به کتاب «جزیره خارك» وسفرنامه نیبور Niebuhr و همچنین کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب چاپ تهران ۱۳٤۰ ص ۲۰ مراجعه نمائید.

وغیره نظر شیخ ناصر را[۱۱] جلب نماید. به یکی از شعبات شرکت هند شرقی هلند که در بوشهر بود رفته از آنجا نامه‌ای به یکی از همکاران خود **فان در اوست** Van der oust که در بصره اقامت داشت نوشته و دستور داد که حتی المقدور هرچه زودتر با سایر هلندیهای مقیم بصره به بوشهر آمده اداره امور کارهای مربوطه را بدست بگیرد. نامبردگان هنگامیکه قصد خروج داشتند توسط مسلم بصره دستگیر و زندانی شدند و چند ماه بعد توانستند با پرداخت مبالغی زیاد پول آزاد شده بصره را ترک کنند و به بوشهر بروند[۱۲]

درضمن این جریانات **بارون کنیپهاوزن** به باتاویا Batavia رفته و پس ازمذاکرات زیاد با رؤسای شرکت هند شرقی هلند، آنها را بانظر خود موافق نموده[۱۳] سپس دراواخر ماه نوامبر ۱۷۵۳ میلادی (۱۱۶۷ هجری) همراه باسه کشتی به بندر ریگ باز گشته و بلافاصله درجزیره خارک مشغول بنای قلعه و ساختمانهای مسکونی و انبارهای بزرگ گردید.[۱۴] (ش۲)

جزیره خارک ازاین پس اهمیت زیادی پیدا کرده و باسرعت عجیبی توسعه یافت بطوریکه جمعیت یکصدنفری آن بزودی به ۱۲۰۰۰ نفر رسید[۱۵] پس از آنکه قلعه و برج وسایر استحکامات دفاعی جزیره خارک ساخته شد بارون‌کنیپهاوزن بفکر تلافی افتاده به کشتی‌های دولت عثمانی که از خلیج

۱۱ — دربعضی ازمنابع نام این شخص را «ممر» بصره نیز گفته‌اند (ازجمله نیبور
2 A Chronicle of. . P. 692
3 Niebuhr II. Sè 182/Malcolm II. P. 144 5/Parsons. P. 180/Milson 180
4 Niebuhr. II. 182/ A Chronicle.. . P. 692/Malcolm II. P. 145/Wilson. P. 180/Shepherd. Killiam Ashton. from Bomba to Bushire and Bussora. P 161

متأسفانه آثاری ازاین بندر دیگر باقی نمانده است چون درسالهای بین ۱۲۹۳ ۱۳۰٤ سنگهای آن بندر را به بصره و آبادان و گناوه حمل کرده‌اند (نقل از کتاب بحره و مسائل خلیج فارس ص۹۳)

5 Malcolm II. 145 6/Wilson. P. 180

فارس گذشته و بسوی بصره میرفتند حمله کرده مزاحمت آنهارا فراهم میآورد. درضمن این حملات یکبار توانست دو کشتی پر از کالاهای تجارتی را که متعلق به بازرگانان بصره بود توقیف کند. بارون کنیپهاوزن پس از بدست آوردن آن دو کشتی دستور داد، بادبانها و پاروهای آنها را بردارند تا از ادامه حرکت آنها جلوگیری شود. سپس **صالح چلبی** ناخدای آن کشتی‌ها را به بصره روانه نموده به متسلم بصره پیغام داد که تا پولهائی را که وی بزور از او و سایر هلندیها گرفته است، پس ندهد، کشتی‌های توقیف شده ـ که دارای کالاهای فراوان و گرانبها بودند ـ آزاد نخواهند شد. بدین ترتیب متسلم بصره ناچار شد پولهائی را که اخاذی کرده بود پس بدهد.[۱۶] وضع اقتصادی و آبادانی جزیره خارك ازاین پس بیشتر توسعه یافته و بسبب امنیتی که در آنجا برقرار شده بود همه تجار اروپائی و آسیائی مال التجاره‌های خودرا در انبارهای متعدد آن نگهداری مینمودند. دوران آرامش جزیره خارك دیری نپائیده با پیداشدن سروکله **میرمهنای زعابی** پسر شیخ ناصر حکمران بندر ریگ، دچار رکود گردید. میرمهنا، که ازمعروفترین دزدان دریائی آنزمان بشمار میرود، برای رسیدن بحکومت وقدرت. بابیرحمی هرچه تمامتر پدر و برادران خود را نابود نموده بود.[۱۷]

16 Niebhur II, S. 182/A Chronicle..., P. 692 3/Malcolm II, 145

۱۷ـ تاریخ گیتی گشای ندمی ص۱٦۱/ گلشن مراد نسخه خطی کتابخانه ملی ملك تهران برگ ۸۵ الف/ آتشکده آذر ص۳۷۲/ روضة الصفای ناصری ج نهم ص۸۲ وهمچنین
A Chronicle..., P. 670/Parsons, P. 194/Low, Charles R. : History of the Indian navy..., P. 162

بنابرگزارشی که نماینده هند شرقی انگلیس مقیم گمرون (بندرعباس) در تاریخ سوم اوت ۱۷٥٤ برای رؤسای خود ارسال داشته است چنین اظهار نموده که میرناصر شیخ بندر ریگ چندی پیش بدست پسرش میرمهنا کشته شده است. دراین گزارش علت قتل میرناصر چنین بیان شده که وی یکی از زنان گرجی پسرش میرمهنا را به بارون کنیپهاوزن تسلیم کرده است. نماینده مزبور ضمنا اظهار عقیده کرده میگوید، ممکن است این شایعه بسبب دشمنی‌ای که مردم نسبت به هلندیها دارند برسرزبانها افتاده باشد،
A Chronicle.., P. 670

چندی بعد میان بارون کنیپهاوزن ومیرمهنا اختلاف افتاده وی قرارداد میان هلندی‌ها وپدرش شیخ ناصررا نپذیرفته از آنها ادعای مالیات واجاره بهای جزیره خارك را مینمود. این اختلاف مدتها ادامه داشت تا بالاخره بارفتن بارون کنیپهاوزن و آمدن شخصی‌دیگر بنام **فان‌درهولست**- Van der Hulst کار بمصالحه ودوستی کشید. بدین ترتیب جزیره خارك تا سال ۱۷۵۹ میلادی (۱۱۷۳ هجری) تنها مرکز تجاری هلندیها درخلیج فارس بود [۱۸] از سال ۱۷٦۵ (۱۱۷۹ هجری) جنگهای جدیدی درمنطقه خلیج فارس بوقوع پیوست که باعث آن همان میرمهنای معروف بود رئیس شرکت هلندی و فرمانده جزیره خارك دراین زمان یکنفرهلندی **بنام‌بوشمن** Buschmann بود.[۱۹] وی‌مدت زمانی‌بود که بجای‌فان درهولست رئیس‌قبلی‌بدانجافرستاده شده‌بود. فان درهولست درزمان ریاست خود مدتها با متنفذین محلی خلیج فارس درزد وخورد بوده و آنچنانکه باید وشاید ازعهده رتق وفتق‌امور بر نمیآمد واحتمالا بهمین سبب هم رؤسای شرکت هند شرقی هلند در باتاویا اورا ازکار برداشته بوشمن را بجای وی منسوب نموده بودند بوشمن پسر یکی‌از روحانیان ومبلغین معروف هلند بود که درشرکت هند شرقی هلند درباتاویا مشغول انجام وظیفه بوده.[۲۰]

این‌شخص برخلاف رؤسای‌پیشین‌باشدت‌عمل‌و کوشش فراوان‌مشغول‌کار شده ودرساختن برج وباروی قلعه‌جزیره ونصب‌توپهای قوی ودورزن اقدام نموده خودرا برای دفاع درمقابل هرگونه حمله آماده کرده بود

18- Wilson, P. 180 1

19- Niebuhr, II, S 183

۲۰ ـ نیبور که مدتها درقلعه جزیره‌خارك‌مهمان بوشمن بوده است دربارهٔ وی مینویسد که وی پیش ازترك هلند به غیب‌گویان مراجعه نموده آنها باو گفته‌بودند که قبل‌از رسیدن به سن چهل سالگی خواهدمرد. بدین سبب این جوان برای فراموش کردن غم وغصه خود دست بدامان شرابزده واغلب درحال مستی بسرمیبرده. نیبور درجای دیگر ازپشتکار وعدالت زیاد وی نیز یاد میکند.

Niebuhr II, S 183

چندی از آمدن بوشمن نگذشته بود که میرمهنا عده‌ای ازسرداران خود رابرای گفتگو درامر مهمی به‌جزیره خارك فرستاد. بوشمن بمحض ورود آن عده، سربازان وملوانان رابدپست هایشان فرستاده سپس محض احتیاط فقط تعدادمحدودی ازسرداران میرمهنا رابداخل سالن پذیرائی خودراه داد. بوشمن بلافاصله پس‌از گفتگوهای لازمه دیوارهای بلند و توپهای قوی قلعه رابه‌آنها نشان‌داده گوشزد نمود که هلندیها با کمال قدرت قادر بدفاع از جزیره خارك میباشند. بطوریکه نیبور ـ که‌خود شاهدجریان بوده ـ گزارش میدهد، درضمن این‌بازدیدنماینده سرداران نامبرده دست‌بشانه بوشمن‌نهاده بوی‌چنین گفته: «اگر بگذاری‌این‌قلعه‌رااز‌تو بگیرند‌لیاقت‌حکمرانی‌نداری» [۲۱]

پس‌ازاین واقعه رابطه میان میرمهنا باهلندیهای مقیم‌خارك عادی‌بوده‌و بدان سبب تجار هلندی با کمال آسودگی‌مشغول تجارت شده‌وروز بروز بر ثروت خود می‌افزودند.

بنابگفته نیبور، کریمخان‌زندنیز یکبار از هلندیهامطالبه‌مالیات‌نموده‌بود ولی بواسطه زدوخوردهای داخلی این‌موضوع رابدست فراموشی سپرده [۲۲] ویاشاید آنرامو کول به‌آینده نموده بود.

درهمین اوقات میرمهنا بواسطه راهزنیهائی که درراه‌کاروانروی میان بوشهر وشیراز ونواحی بندر ریگ مینمود موردحمله سپاه کریمخان زند قرار گرفته‌بود. سردار این‌سپاه، **امیرگونه‌خان افشار**، باسربازان خودبطرف بندر ریگ حمله کرده **شیخ سعدان** [۲۳] حاکم‌بندر بوشهر نیز با کشتی‌های خودازراه‌دریاعازم‌سرکوبی‌میرمهنا گردید. میرمهناخود رابرای‌دفاع آماده نمودولی‌عده‌ی‌زیادی‌ازساکنان‌بندرریگ‌وحتی‌مقداری‌ازسربازان‌وی‌ازترس

21- Niebuhr II. S 182-3

22- Niebuhr II, S. 184

۲۳ــ درکتاب نیبور و کرونیك کارملیت‌ها همه جابجای شیخ‌سعدان «شیخ ناصر» آمده‌است.

فراری شده بطرف جزیره خارک رفتند هلندی‌ها بادر نظر گرفتن سیاست وقت از ورود آنها جلوگیری بعمل آوردند چون در صورت پذیرفتن و راه دادن آنها دولت ایران را نسبت بخود بدبین نموده و بازار خوب تجارتی آن از دستشان خارج میشد از طرف دیگر از ورود آن عده بداخل قلعه ترس داشتند و میدانستند که بمجرد قبول آنها دردرون قلعه راه نفوذ میرمهنا باز خواهد کرد فراریان ناچار بطرف بندرریگ باز گشتند در این زمان حلقه محاصره سپاهیان دولتی لحظه بلحظه به بندرریگ نزدیکتر میشد، میرمهنا خانواده و نزدیکان خودرا سوار بر کشتی کرده و باهمراه نمودن مقدار کافی خواربار و مایحتاج زندگی آنهارا بجزیره خارکو[24] فرستاد

سپاهیان دولتی بزودی به بندر ریگ رسیده و کار را بر اهالی آن تنگ نمودند عده زیادی از سربازان میرمهنا که دفاع را بی‌نتیجه میدانستند وی را ترک کرده به سپاهیان دولتی پیوستند میرمهنا ناچار در روز اول جون ۱۷۶۵ کلیه اموال خودرا برداشته باپنج گالیوت Galliott [25] و ۱۲ کشتی کوچکتر (باطیل) و تعدادی قایق بندرریگ را ترک کرده روانه جزیره خارکو گردید.[26]

سه روز پس از فرار میرمهنا یعنی در ۴ جون، شیخ سعدون تعدادی کشتی پر از سرباز که یکی از آنها بفرماندهی یک نفر انگلیسی بنام ناتر Natter هدایت میشد برای سرکوبی میرمهنا بدریا فرستاد نماینده بازرگانی انگلیس هم یک کشتی جنگی بفرماندهی **کاپیتان پرایس** Price همراه آنان فرستاد در حین جنگ با میرمهنا بواسطه اختلافی که میان این کاپیتان و سرجوان شیخ

۲۴ــ این جزیره بی آب و علف و بدون جمعیت در نزدیکی جزیره خارک قرار دارد و مسافت آن تا کرانه تقریباً ۳۰ کیلومتر و طول آن ۴/۵ کیلومتر و عرض آن ۸۰۰-۷۰۰ متر میباشد

۲۵ـ نام کشتی‌های بلند و باریک توپدار تجارتی در قرنهای ۱۸ و ۱۷ میلادی

۲۶ـ تاریخ گیتی گشا ص۱۶۲ / فارسنامه ناصری ج اول ص۲۱۶ / روضة الصفا ج ۹ ص۸۳ و همچنین Niebuhr II.S 180, 185 / Low, P 162

سعدون رخ‌داد کارشان بمشاجره و نزاع کشیده[۲۷] بدون هدف معین در اطراف جزیره خارك و خارکو مانور میدادند وطرفین مخاصمه گاهگاهی بطرف یکدیگر شلیك مینمودند. این جریان درحدود دوهفته بطول انجامید ودراین مدت کشتی‌های شیخ سعدون وانگلیسها در کناره‌های جزیره خارك لنگر انداخته‌بودند. **بوشمن** که‌از توقف ممتدآنان درساحل خارك نگران شده بود نیمه‌شبی فرمان داد که توپهای ۱۸ پوندی قلعه‌را آتش داده و چندین گلوله شلیك کردند صبح روز بعد کشتی‌های مزبور فراررا برقرارترجیح داده کرانه‌های جزیره را ترك کردند . یکی از نمایندگان انگلیسی بنام **جرویس** Jervis که‌ازهمکاری شیخ‌بوشهر مأیوس شده‌بود کوشش نمود تا شاید بتواند هلندی‌ها رابرای‌سرکوبی میرمهنا باخودهمراه کند ولی‌بوشمن مانند گذشته ازهمکاری آنان شانه خالی نمود جریان‌جنگ‌با میرمهنا بزودی‌خاموش‌شده و بصورت جنگ‌و گریزدرآمده‌بود تاآنکه بالاخره‌پسر شیخ بوشهر بواسطه تمام‌شدن آذوقه ودیررسیدن حقوق سربازان وملوانان ناچاربباز گشت گردید کشتی‌جنگی انگلیسی‌هم پس‌ازتحمل خسارات زیاد ازادامه جنگ خسته‌شده بدون گرفتن نتیجه میدان راترك نمود.[۲۸]

هلندیهای مقیم جزیره خارك در این زمان‌ناظر جریانات‌بوده‌و بطوریکه بدان اشاره‌شد حتی‌المقدور خود را از شرکت دادن در آن نزاعها دور نگه‌میداشتند. وضع دفاعی جزیره‌خارك کاملاخوب ومجهز بود.قلعه‌محکم‌آن جزیره توسط صدنفر سربازمحافظت میشد علاوه برآن‌درحدود ٤٠تا٥٠نفر ملوان‌هم در کشتی‌های بزرگ جنگی هلندی (گلیوت) که مجهز بتوپهای بسیار قوی بودند خدمت کرده و درسواحل جزیره آماده دفاع بودند .ولی دراین زمان رهبر وفرمانده خوبی‌که بتواند این سربازان وملوانان راتحت

27- Niebuhr II, S. 187, 195/A Chronicle..., P. 667/Low, P. 164

۲۸ - همان منبع

فرمان‌خود درآورده نظمی برقرار سازد وجود نداشت. تنها افسر باتجربه‌ای که در قلعه وجود داشت چندی پیش مرده بود. دراین اوان شرکت هند شرقی هلند بوشمن را به باتاویا خوانده وبجای اوشخصی بنام **فان‌هوتینگ** Van Houting را بدانجا اعزام نموده بود رئیس جدید در ۲۲ جولای آنسال (۱۷٦۵) به جزیره خارك رسیده اداره امور قلعه و بازرگانی هلند را بدست گرفت. فان هوتینگ برای سرپرستی ورهبری سربازان وامور حفاظتی جزیره خارك یك افسر جوان باخود آورده بود ولی این افسر بنا بگفته نیبور هیچگونه تجربه نظامی نداشته وتا آنزمان حتی یکبار هم در جنگ شرکت نکرده بود. بهمین جهت هم سربازان به فرامین و دستورات وی اعتنائی نمینمودند. بااین وصف اوضاع داخلی قلعه خارك کم کم دراثر ناشی گری وعدم اطلاع رهبران تازه‌کار رو بوخامت نهاد. **میر مهنا** نیزپس ازبازگشتن کشتی های شیخ بوشهروورفتن کاپیتان پرایس به هندوستان میدان را خالی دیده مشغول جلوگیری از کشتیهائی که عازم جزیره خارك بودند شد. باید درنظرداشت که میرمهنا برای بقای خود مجبور به‌اینگونه اعمال بود چون‌وضع زندگی وی وفامیلش درجزیرهٔ بی‌آب وعلف خارکو گرفتار پریشانی شده بود. حال مزاجی خود اونیز چندان رضایت بخش نبود. ازمدتها پیش یك چشم خودرا ازدست داده ودراین اواخر دراثرهوای بسیار گرم جزیره خارکو مبتلا بچشم درد گردیده نزدیك بود بینائی چشم دیگرخود را نیزازدست بدهد ازهمه بدتر گاو و گوسفندی که جهت‌تغذیه خود وسربازانش همراه آورده بود بواسطه نبودن علف یکی پس‌ازدیگری تلف میشدند. لذا تنها راه چاره وی دسترسی به جزیره خارك بود چون بازگشت وی به بندر ریگ هم ـ بواسطه اشغال آن توسط امیرگونه خان افشار ـ غیرممکن بود. هلندیها چون ازجسارت وشهامت میرمهنا اطلاع کافی داشته واز او بیمناك بودند بفکر یافتن همدست افتاده باشیخ بوشهر تماس گرفته برای سرکوبی میرمهنا ازوی کمك خواستند.

متحدین جدید یعنی هلندیها و شیخ بوشهر متفقا کشتی‌های خودرا آماده کرده درماه اکتبر آنسال بسوی جزیره خارکو حمله بردند. دریورش اول که بطور ناگهانی صورت گرفت موفق شدند چند کشتی میرمهنا را ازکار بیاندازند وبلافاصله به‌جزیره خارکو پیاده شوند متحدین نامبرده بمحض ورود بجزیره دراثر بی‌نظمی واختلاف عقیده ازهم جدا شده وبقولی کار اختلافشان بالا گرفته با یکدیگر به زد وخورد مشغول شدند. میرمهنا که درنقطه‌ای کمین کرده بود ازموقع مناسب استفاده کرده بسرعت بی‌سابقه‌ای بدانها حمله کرده عده بیشماری ازآنان را ازدم تیغ گذرانید. تنها چندنفر توانستند بدریا زده وجان خودرا نجات دهند [۲۹]

پس ازاین پیروزی میرمهنا باکلیه سربازانش به قلعه خارك حمله کرده و از غفلت هلندیها واوضاع مغشوش ودرهم درون قلعه استفاده کرده درشب ژانویه ۱۷٦٦ (زمستان ۱۱۸۰ هجری) جزیره وقلعه خارك را بتصرف خود درآورده انبارهای پرازکالاهای تجارتی وگرانبها وپولهای نقد (۳۰۰۰۰۰۰۰ روپیه) هلندیها را باضافه کشتی های کوچك و بزرگ شرکت هند شرقی هلند را که درکناره‌های خارك لنگر انداخته بودند تصاحب نماید[۳۰]

درباره تصرف جزیره خارك بدست میرمهنا عقیده های مختلفی بیان شده است. ازجمله **پارسونس** اظهارمیدارد: «میرمهناباخدعه ونیرنگ رؤسا وافسران هلندی قلعه‌خارك‌رانزدخود بمهمانی‌دعوت کرده‌وبمحض‌ورود آنها رانوقیف‌نموده‌مجبور کرد تانامه‌ای به‌محافظان‌هلندی‌قلعه‌خارك‌نوشته‌دستور دهنددروازه‌قلعه‌رابروی سربازان‌میرمهناباز کرده آنجا رانحویل دهند» [۳۱]

نیبور عقیده دارد که پیروزی میرمهنا (گذشته ازموقع‌شناسی وشجاعت

۲۹ — دریچ گیتی گشت ص ۱٦۳ وهمچنین

A Chronicle..., P. 667/Niebuhr II, S 190 - 195

30 - Niebuhr II, S. 196/A Chronicle.., P. 667/Kelly, John B., Britain and the Persian Gulf, P. 54/Wilson, P. 181/Malcolm II, P. 136

وهمچنین کتاب بندر عباس وخلیج فارس نوشته سدیدالسلطنه کبابی ص ٦۲۷

31 — Parsons, P. 193

وی) بواسطه خیانت یکی از ایرانیان ساکن قلعه بوده است ۳۲

اسقف کارنلیوس Bishop Cornelius یکی از روحانیون کارملیت در نامه مورخ ۱۱ مارس ۱۷٦٦ که بکار دینال پرفکت Kardinal Perfect نگاشته چنین گزارش میدهد :

«پس از آنکه میر مهنا جزیره خارك را بمدت ۹ روز در محاصره داشت هلندیها بدون هیچگونه دفاع و مقاومتی تسلیم شدند. میرزاحسن فسائی شرح این ماجرا را بنحودیگری بیان کرده مینویسد که هلندیها با شلیك توپ از خوددفاع کردند ولی میرمهنا موفق شد باشجاعت قلعه را تسخیر نماید ۳۳

در هرحال، میرمهنا پس ازورود بدقلعه بزرگواری کرده هلندی ها را از کشتن معاف داشته بدانها اجازه داد که تنها با لباس خود و آنچه بر پشت خود میتوانند حمل کنند جزیره را ترك نمایند وی گذشته از کالاها واموال زیادی که بدان اشاره شد تعداد ۲۰۰ توپ و انبار مهمات وباروت قلعه را که متعلق بههلندیها بود نیزبدست آورد

هلندیها پس ازاین شکست دیگر کوششی برای تجدید بنای ساختمانهای تجارتی و تأسیس شرکتهای بازرگانی نکرده شماره گیری نمودند وبدین ترتیب از آن بهبعد بهتجارت هلند در خلیج فارس پایان دادهشد ۳٤

پس از آنکه میرمهنادرجزیره خارك مستقر گردید شروع بهدستاندازی به کشتیهای تجارتی، که درخلیج فارس رفتوآمدداشتند، کرده ومزاحمت زیادی برای همه ایجاد مینمود. حکومت میرمهنا درجزیره خارك وباخلیج فارس بیش از چندی طول نکشیده دوامی نیافت وبزودی دراثرمحاصره آن جزیرهتوسط سربازان دولتی ایران بفرماندهی زکی خانزند همانهمراهان میر مهنا با او بهم خورده سبب فرار وی گردید ۳۵

32. Niebuhr II. S. 196

۳۳ ـ فارسنامه ناصری ج اول ص۲۱٦

34- Wilson, P. 181 A Chronicle o . . , P . 667

۳۵- برای کسب اطلاع بیشتر بهمقاله ایمجب در مجلهٔبررسیهای تاریخی شمارهٔ ۲ سال ششم ص ۲۹۰مراجعه فرمائید.

منابع و مآخذ

۱ ـ کتابهای فارسی :

آتشکده آذر ، لطف علی بیک بیگدلی آذر ، چاپ سنگی ، بمبئی ۱۲۷۷ (۱۸٦۰)

بحرین ومسائل خلیج‌فارس ، جهانگیرقائم‌مقامی . تهران۱۳۳۵

بندرعباس وخلیج فارس ، سدیدالسلطنه (کبابی) چاپ تهران ۱۳٤۲

تاریخ زندیه ، دکترهادی‌هدایتی ، چاپ تهران ۱۳۳۷

تاریخ گیتی گشا ، میرزامحمد صادق نامی ، تهران ۱۳۱۷

جزیره خارك ، نشریه شرکتهای‌عامل‌نفت‌ایران ، چاپ‌دوم ،تهران۱۳٤۲

حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب ، چاپ تهران ۱۳٤۰

روضة‌الصفای ناصری ، رضاقلی‌خان هدایت ، قم ۱۳۳۹ (جلد نهم)

فارسنامه ناصری ، حاجی‌میرزا حسن فسائی ، تهران۱۳۱۳

تاریخ روابط ایران با اروپا نصرالله فلسفی

۲ ـ کتابهای آلمانی وانگلیسی

A Chronicle of the Carmelites in Persia andthe Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth centuries, Vol . I, II , London 1939.

Kelly, John B . :
Britain and the Persian Gulf, Oxford 1968 .

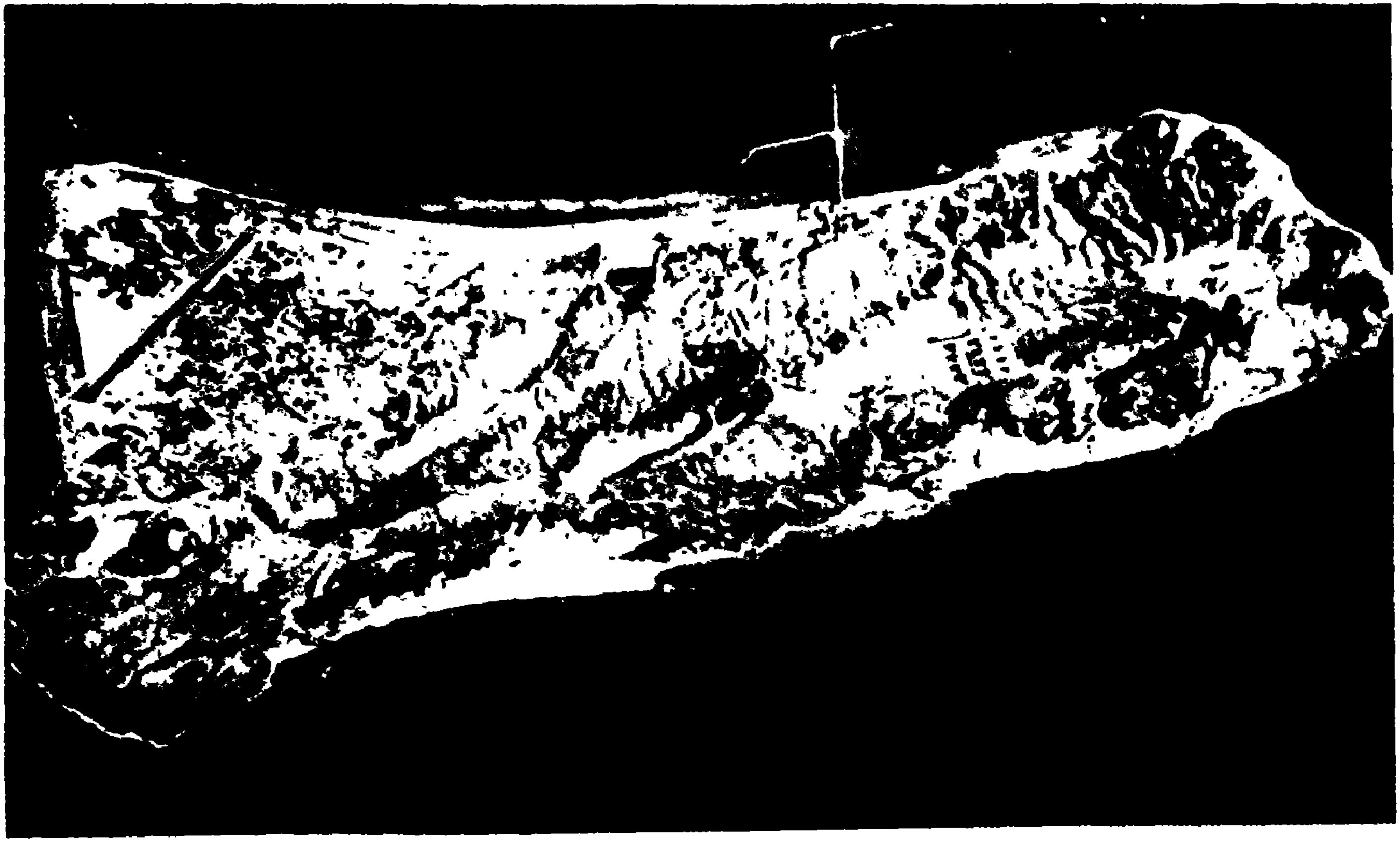
Low, Charles Rathbone :
History of the Indian navy 1613-1863, London1877, I. Bd.

Luft, Paul:
Iran unter Schah Abbas II, Diss. , Goettingen 1968

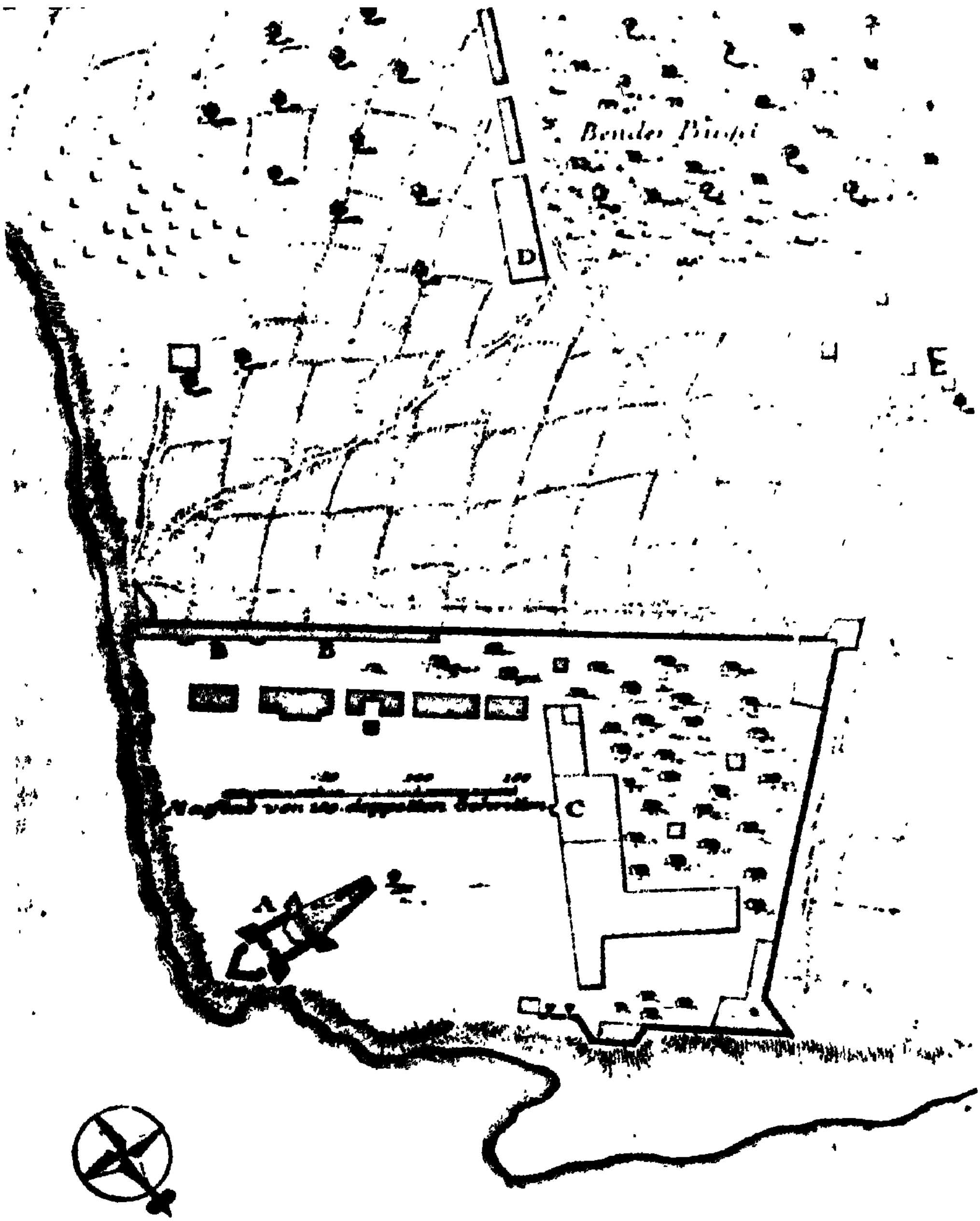
Malcolm. Sir John ·
The History of Persia, London MDCCCXV, Vol . II

Niebuhr, Carsten:
Reisebeschreibung nach Arabien und andern umliegenden Ländern, Kopenhagen 1774, I. Bd.

Parsons, Abraham :
Travels in Asia and Africa, London 1808
Sykes, Sir Percy :
History of Persia, Vol II, London 1958
Shepherd, William Ashton:
From Bombay to Bushire and Bussora, London 1857
Wilson, Arnold T. :
The Persian Gulf, Oxford 1928



(شكل ١)



(شکل ۲) **نقشه ترسیمی نیبور وتوضیحاتی در بارهٔ آن :**

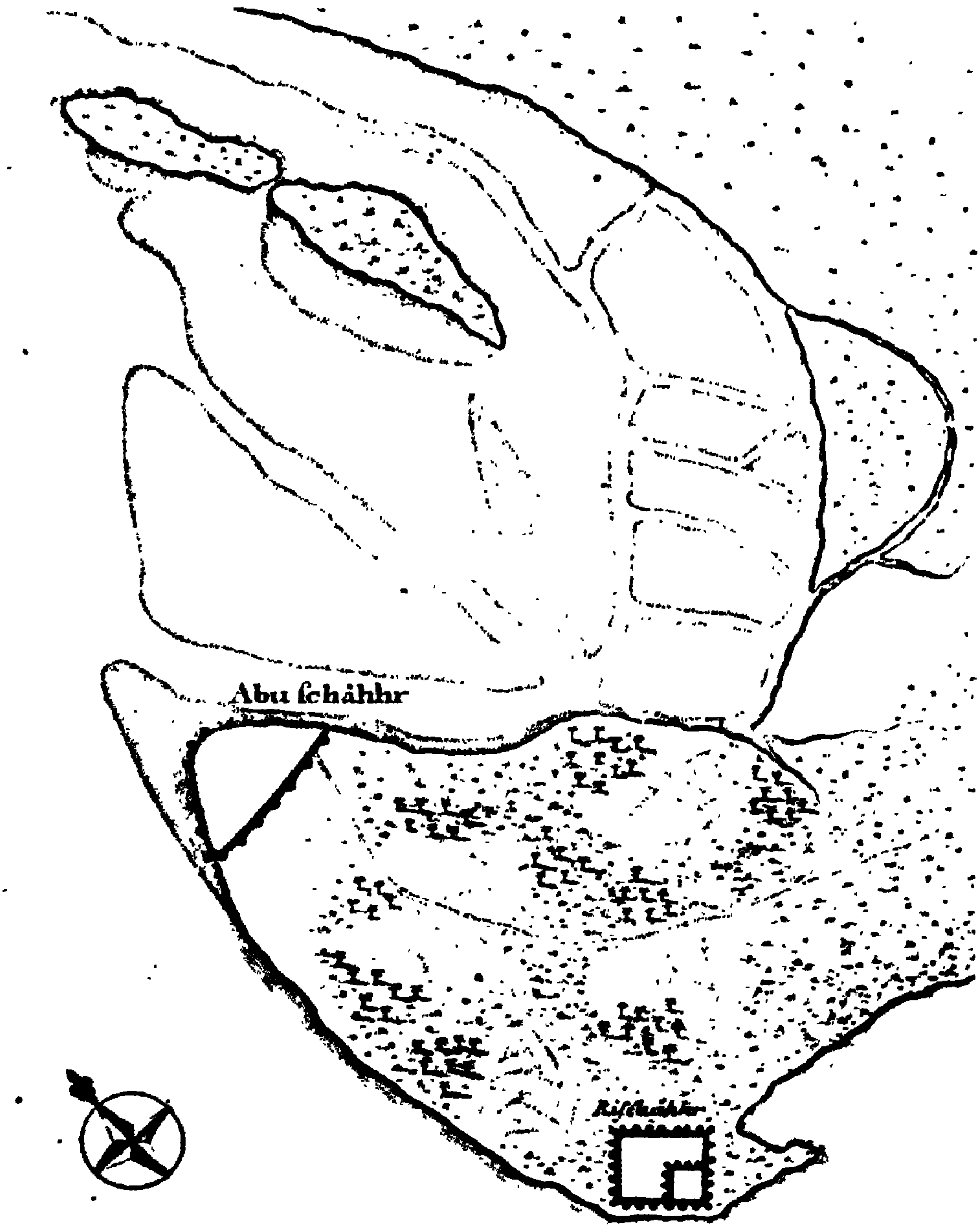
A = قلعه وخانه مسکونی حکمران جزیره که توسط بارون کنیپهاوزن ساخته شده

B - انبارها

C = کاروانسرای وخانه های کارمندان و خدمتکاران

D = کلیسای ارامنه

E = نماز خانه کوچک متعلق بگروهی از مردم افریقا که بعنوان برده در خارک کار میکردند این گروه که نیبور آنها را Kafrs (شاید کافر ؟) نامیده این نمازخانه را برای پرستش معبود خود ساخته بوده اند .



(شکل ۳)　بندر بوشهر

[illegible]

بقلم :

عباس زمانی

[illegible]

مقبرهٔ جغتین* گیسور**

قریهٔ گیسور در ۷۲ کیلومتری شمال شرقی گناباد واقع است. جغرافیای تاریخی شهر و شهرستان گناباد را نگارنده در شمارهٔ مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران بررسیهای تاریخی، به اختصار مذکور[1] وتوضیح داشته است که در دوران پیش از اسلام یك معبر اصلی وجنگی داخل فلات ایران را ازطریق تنگل کلات، مرکز شهرستان، دشت‌پشن و گیسور به‌قسمتهای شرقی وشمال‌شرقی آن‌مربوط می‌کرده است. بنابراین گیسور که در نزدیك کوههای کیبر (مرز شاهی[2]) قرار دارد یکی از آبادیهای

بقلم

عباس زمانی

(دکتر در باستانشناسی)

استادیار دانشکده ادبیات وعلوم انسانی

دانشگاه تهران

*Djaghatein

** Geissour

۱ – مجلهٔ بررسیهای تاریخی شمارهٔ‌مخصوص دوهزارو پانصدمین سال‌بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، مهر ۱۳۵۰ ص ۳۸۹.

۲ – کیبر = برکی (Bareki) یا مرز شاهی، بر طبق اظهار استاد محترم آقای بهرام فره‌وشی.

کنار این معبر بوده و نام آن ، که برطبق اظهار استاد محترم بهرام فره وشی بمعنی جای آتش با آتش کیانی است[۳] ، قدمت آن را توجیه‌میکنند .

درقریهٔ گیسور اکنون چهار اثر تاریخی وجود دارد .

۱ ـ قلعهٔ جدید گیسور که هم اکنون مورد استفادهٔ مردم است ودرحدود دویست سال قبل توسط حاجی حسنعلی بیك ، پدر مظفرالسلطان گنابادی ، ساخته شده است .

۲ ـ قلعهٔ قدیم گیسور که گویا سابقاً درمرکز ده گیسور قرار داشته و فعلاً مخروبه است (شکل ۱) .



منظرهٔ خرابهٔ قلعه قدیم گیسور گناباد

۳ ـ مقبرهٔ جفتین که‌درنزدیك قلعهٔ قدیم گیسور واقع ومورد بحث این مقاله‌است .

۴ ـ قبرستانی که فعلا در زیر شنهای روان مخفی است وبر طبق اظهار

۳ ـ ایشان فرمودند گیسور = گای‌سور ، جای‌سور یا جای آتش واگر کیسور (با کاف) باشد بمعنی سور کی یا آتش شاهی‌است .

بعضی از ریش‌سفیدان محل مشهور به گورستان گبرها و قبور آن از سنگ است ودر نزدیك قله‌ای بنام «پیش‌جنگ Pich-Tchong» واقع میباشد

مقبرهٔ جغتمن – بنا براظهار بعضی از ریش سفیدان محل جغتمن (جغتای) پسر چنگیزخان مغول درجنگی زخم برداشته ودر کیسور مرده ودر این مقبره دفن‌شده است. جغتای، دومین پسر چنگیز، پس‌ازفوت پدرش وارث سرزمینهای واقع درشرق ماوراءالنهر ونقاط مجاور آن گردید ۴. وبنابراین اودر کیسور گناباد جنگی نکرده‌است که در آنجا کشته‌شود و به‌فرض اینکه دامنهٔ حکومت او تا گنابادهم کشیده‌شده‌باشد دلیلی بر فوت وی‌در کیسور، در دسترس نیست. درعین‌حال شایعهٔ محلی راجع به‌صاحب‌مقبره میتواند تاریخ تقریبی بنارا، که دورهٔ مغول است، نمودار کند.

بنظر نگارنده‌این بنا درزمرهٔ مقابر مربوط به دورهٔ مغول واحتمالاً متعلق به‌یکی از شاهزادگان یاصاحب‌منصبان آن‌سلسله‌است واین نظر پس از بررسی نقشه‌بنا و شیوهٔ ساختمانی ومصالح و نزیین آن‌توجیه ورابطه‌اش با بناهای قبل وبعد از آن بیان خواهد گردید

الف – نقشه بنا: نقشه این بنا در داخل مربع ودر خارج هشت ضلعی (شکل ۲) ومشتمل برقسمتهای مختلف بدینقرار است:

یك تالارمربع هرضلع آن ۶/۷۸ متر

دیوارچهارجانب‌تالار به ضخامت یك متر که دیوارهای‌خارجی بنابدان پیوسته است.

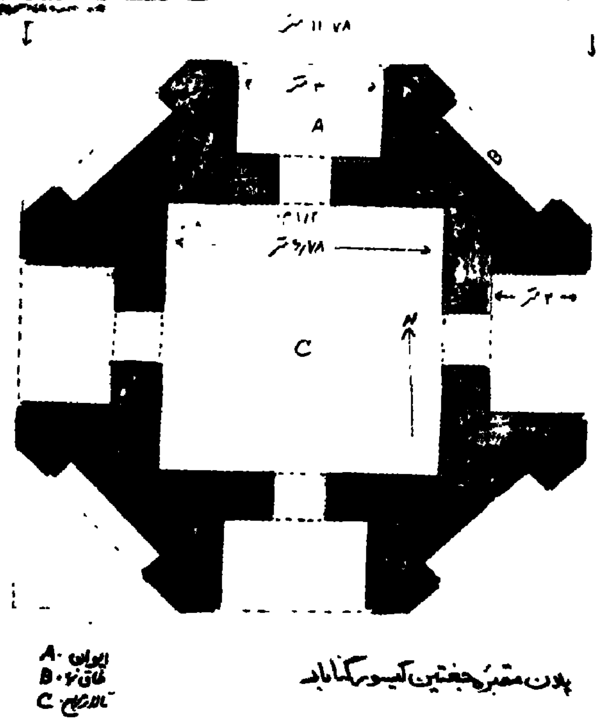
چهار درگاه درچهارضلع هریك به عرض ۱/۲۰متر.

چهار ایوان درچهارضلع خارجی هریك به عمق ۲متر.

چهارطاق‌نما درچهار گوشهٔ بریده هریك به عمق ۰/۵۰ متر.

چهارجفت جرز شش ضلعی غیرمنتظم درطرفین ایوانها که طول هرضلع بیرون آن ۰/۹۲ متراست.

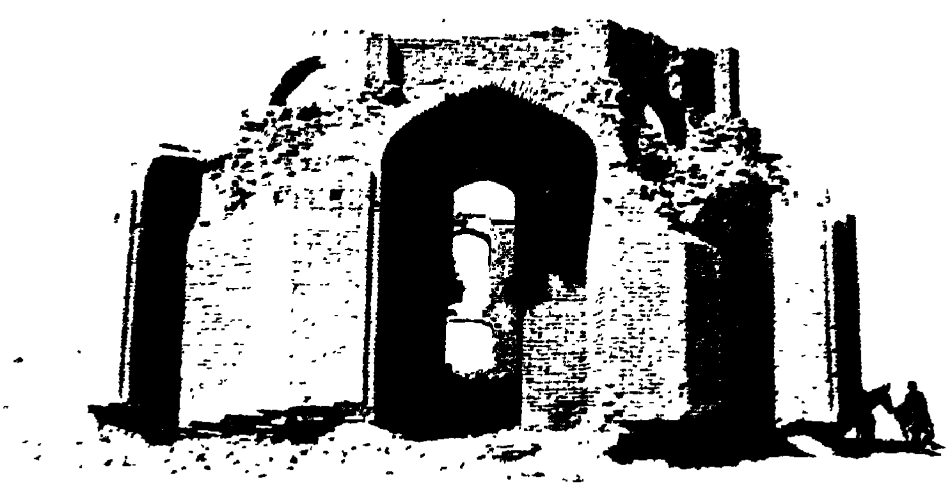
۴ – سلسله‌های اسلامی، نوشتهٔ کلیفوردادموند بوسورث، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران ۱۳۴۹، ص ۲۱۸.



نقشهٔ مقبرهٔ جفتین گیسور گناباد

ب ـ شیوهٔ بنا

این بنا درزمرهٔ مقابر برجی هشت‌ضلعی است (شکل ۳) که چگونگی



مقبرهٔ جفتین گیسورگناباد از سمت جنوب

(٤)

جبههٔ خارجی آن ازپائین به‌بالا بقرارذیل است

۱ - سکوی زیر بنا که فعلا نیم‌متر ازسطح اراضی اطراف خود بلند تر است ولی رنگ متفاوت آجرهای طرفین ایوانها وهمچنین بسر آمد کمی کف درگاهها این احتمال را پیش‌میآورد که سکوی مزبور سابقا لااقل یك متر ارتفاع داشته وبه‌تدریج کف‌ایوانها گودشده است

۲ - چهارایوان درچهارضلع‌اصلی به‌پهنای ۳ وعمق ۲ وبلندی (تا تیزی قوس) بیش از ۵متر .

۳ - چهار درگاه با پوشش معروف به کلیل به‌پهنای ۱/۲۰ متر وعمق یك متر وبلندی ۲ متر . دربالای هریك از این درگاهها یك دریچه به پهنای یك متر وعمق یك‌متروبلندی یك‌مترونیم با قوس جناغی* تعبیه گردیده ودر بین قوس درگاه و کف‌دریچه‌فاصله‌ای آجری وجود داشته که برطبق اظهار بعضی از ریش‌سفیدان محل، داخل آن خالی بوده است

٤ - چهارطاق‌نما به‌عمق ۵۰ سانتی‌متر ودهنه وارتفاع مساوی‌با ایوانها درامتدادهنهٔ ایوانها و طاق نماها ، نبش یا فرجه ای به دفت و با دوحاشیهٔ نامساوی تعبیه شده است بااین‌معنی که پهنای‌حاشیهٔ مجاورلبهٔ ایوانها وطاق‌نماها ۱٤ وپهنای حاشیهٔ دیگر۷سانتی‌متراست .

۵ - چهارجفت‌جرز که‌پایهٔ آنهاشش ضلعی غیرمنتظم است وسطح‌خارجی آنها را دوبدنه و زه ° بین آن دوتشکیل میدهد

٦ - سقف ایوانهاوطاق‌نماها باطاقهای گهواره‌ای جناغی پوشیده‌شده‌ولی طرز پوشش‌با روش‌معمولی‌این گونه سقف‌ها متفاوت است بااین‌معنی که‌برای ایجادسقف‌های گهواره‌ای معمولی ابتدا دربالای دیوار انتهای ایوان باانتهای اطاق‌مستطیل نیم صفحهٔ مدوری بنام اسپر** میسازندو آن گاه رجهای‌خشت

* قوس جناغی به‌شکل جناغ است وبه آن قوس شکسته هم می گویند

° — مقصود تیزی وفصل مشترك بین‌دو بدنه است .

** اسپر یا سپرهمان نیم صفحهٔ مدور عمودی است که تکیه‌گاه رجهای خشت و آجر سقف گهواره‌ای می‌باشد

یا آجررا عمودا وبشکل نیم‌حلقه بآن تکیه میدهند وبا تکرار رجها سقف را باتمام میرسانند درحالی که درمقبرهٔ جفتین به‌چیدن افقی آجرها در دیوارهای طرفین ایوانها وطاق نماها ادامه دادهٔ وازحدود ۳/۵متر ارتفاع آنها را بداخل متمایل ودر کلید قوس بهم‌متصل کرده‌اند به عبارت دیگر نصف راست سقف از ادامه وانحنای دیوارطرف راست ونصف چپ آن از ادامهٔ وانحنای دیوار سمت‌چپ ایوان یا طاق نما حاصل شده است قوس سرپهن چهار درگاه و قوس جناغی چهار دریچهٔ بالای آنها نیز به همین‌ترتیب ایجاد گردیده‌است.

۷ ـ قسمت پائین گنبدمعروف به گردنی باساقهٔ گنبد که بصورت منشور مثمن‌القاعدهٔ منتظم‌ومرکب ازهشت‌جرزمکعبی وطاق‌نماهای بین آنها ، بنظر میرسد (شکل ٤) چهار ضلع این منشور در روی چهار دیوار تالار



مقبرهٔ حفتین گسور گناباد ازسمت جنوب شرقی

مربع قرار گرفته‌است وبنابراین قطر آن چهارمتر از قطر خارجی برج‌اصلی کمتر بوده[٦] وبربام بنادر اطراف منشور کوچك یك مهتابی حلقوی به‌پهنای ۲متر وجود داشته است. گنبد وهمچنین آجرهای بالای دیوارها وجرزهای

٦ ـ پس‌از وضع عمق ایوانها .

منشور بزرگ و کوچك فروریخته وصورت اصلی آن بخوبی روشن نیست و دوپوشی یا یك‌پوشی بودن گنبد را نیزنمیتوان بخوبی مشخص داد.

۸ - چهارقوس که در بالای گوشوارها زده شده و در واقع ، بجای گوشوارها ، حمل قسمتی از بارِ گنبدْ برفرازِ آنها قرارمیگرفته است [۷]

در داخل مقبرهٔ جفتین قسمتهای زیر به‌چشم میخورد :

اول چهاردیوار آجری به‌ارتفاع ۴/۳۰ متر (۶۴رج آجر) که در هریك ازآنها یك‌درگاه و دریچهٔ بالای آن جلب‌توجه میکند (شکل۵) .



دیوار داخل بالای مربع مقبره گیسور کناباد ضلع شرقی

دوم چهارطاق‌نما باقوس جناغی دربالای چهاردیوار .

۷ – میتوان برای تحول گوشوار دو دوره قائل شد یکی هنگامی که عامل معماری بشمار میرفته وقسمتی از بارگنبد برآن قرار داشته‌است . دیگری هنگامی که یك عنصر تزئینی بوده ودر حقیقت برباز پایهٔ گنبد می افزوده است . بمجلهٔ شمارهٔ ۱۰۶ هنر ومردم ، مرداد ۱۳۵۰ ، نوشتهٔ اینجانب ، ص ۲-۱۷ مراجعه شود .

سوم چهار گوشوار نیم مخروطی (به‌اصطلاح محلی شاخ‌بزی) در بالای چهار گوشه‌ودر زیر چهارقوس‌فوق‌الذ کر.[۸] این‌چهارطاق‌نما و چهار گوشوار، وچهار گوشوار لچکی بین آنها که با گچ ترتیب یافته است (شکل۶)،درروی پیش‌آمدگی یك رج‌آجراستوار گشته و بدین ترتب منطقهٔ تغییرحالت[۹]از دوارها مشخص‌شده است

از داخل سقف‌چیزی که بتواند چگونگی وضع‌اصلی‌آن را روشن کند باقی نمانده است ولی‌بطوری که ازبعضی رجهای آجر واقع دربالای طاق‌نماها برمی‌آید (شکل۶) احتمالا گنبد داخلی با حلقه‌های‌آجر افقی، که هر حلقهٔ بالا نسبت به‌حلقهٔ پائین خود قدری درفضای داخل پیش‌آمده بوده ، پوشیده شده است

ج - مصالح وتزیینات .

مصالح این مقبره ساده وعبارت از :

۱ - آجر ونیم‌آجر که در داخل وخارج‌آن بکاررفته است .

۲ - گچ که در همه‌جای بنا ، اکثر مخلوط باخاك ، بـه‌صورت ملاط و گاهی‌بند کشی، بکاررفته است تزیین‌آجری جالب توجهی ، جز طاق‌نماها و ایوانها و نبش‌های منشور ساقه و جرزها وطاق‌نماهای منشور پـایهٔ‌گنبد . به‌چشم نمی‌خورد ولی‌بطوریکه ظاهربنا حکایت می کند . داخل گوشوارها واحتمالا داخل گنبد گچ‌اندود بوده واضافه برآن در گوشوارهای لچکی[۱۰]

۸ – به رورانس ۷ مراجعه شود .

۹ – مقصود تغییر حالت از مربع به‌مدور است . منطقهٔ تغییر حالت‌را ، کـه بین مربع ومدوراست ناحیهٔ برزخ نیز میگویند ، معـماری اسلامی ایران در دورهٔ‌ایلخانیان . اثر دونالد ن . ویلبر، ترجمهٔ دکتر عبدالله فریار ، تهران ۱۳٤٦ ، ص ۷۸ .

۱۰ - برای شناخت گوشوار و گوشوار لچکی به شمارهٔ ۱۰٦ مجلهٔ هنرو مردم ، مرداد ۱۳۵۰ ، نوشتهٔ اینجانب ، ص ٦و۷ مراجعه‌شود .

منطقهٔ تغییر حالت لوزیهائی با گچ ترتیب داده شده‌است (شکل۶)

د ـ توجیه نظر در انتساب بنا به دورهٔ مغول

اول از نظر نقشه ـ بطوریکه یادآور شد[11] نقشهٔ مقبرهٔ جغمین در خارج هشت ضلعی و در داخل چهار ضلعی است . در دورهٔ مغول نقشه‌های هشت ضلعی و چهار ضلعی زیاد بکار میرفته و نمونه‌های زیر از آن جمله است:



بالای دیوار داخلی ضلع شرقی مقبرهٔ جغمین و طاق نمای بالای قوس جلوی و دو گوشوار آن

۱ ـ مقبرهٔ امامزاده جعفر قم (شکل۷) مورخ ۶۷۷-۶۷۹ هجری[12]

۲ ـ مقبرهٔ سلطان محمد اولجایتو در سلطانیه مورخ ۷۰۵-۷۱۳ هجری[13]

۳ ـ مقبرهٔ زیارتی بجنورد مورخ حدود ۷۰۰ هجری[14]

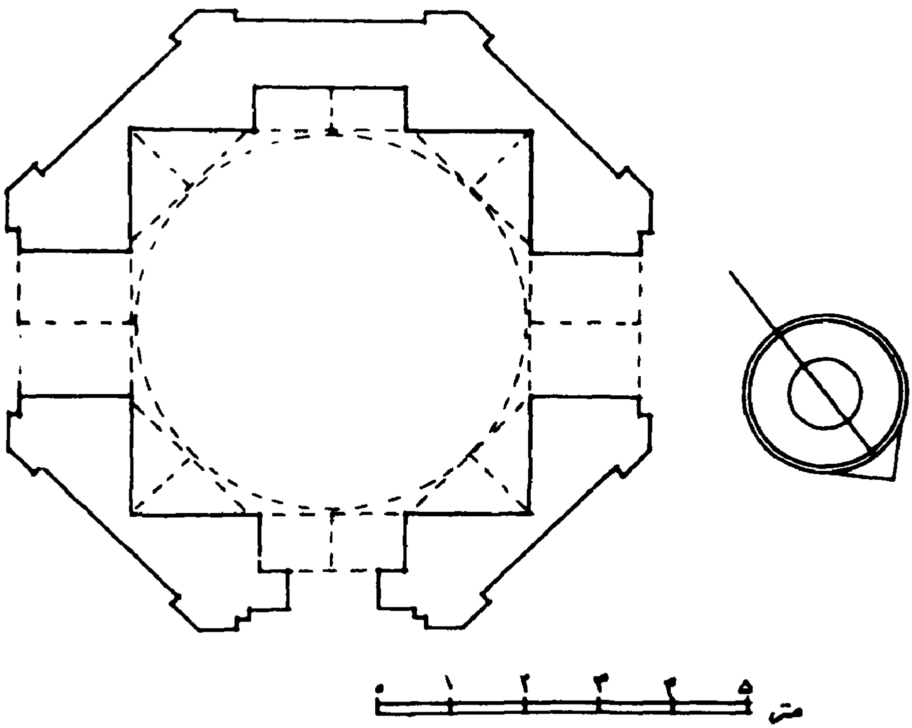
۴ ـ مقبرهٔ امامزاده جعفر اصفهان مورخ اوایل قرن هشتم هجری[15]

۵ ـ مقبرهٔ چلبی اوغلو در سلطانیه (شکل۸) مورخ ۷۳۳ هجری[16]

۱۱ ـ به شکل ۲ توجه شود .

۱۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ـ معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانی اثر دونالد ن ویلبر ترجمهٔ دکتر عبدالله فریار . تهران ۱۳۴۶ . ص۱۲۴ و ۱۴۲ و ۱۷۳ و ۱۸۵ و نقشه‌های شماره ۱۰ و ۱۸ و ۳۵ و ۴۸

13 - Godard,L'art de l'Iran,Paris,1962, P.368,Fig240



نقشه بقعه امام زاده جعفر قم مربوط به دورهٔ مغول

از بین مقابر فوق‌الذکر امامزاده جعفرقم در داخل چهارضلعی است و همانندی بیشتری با مقبرهٔ جفتین دارد (شکل۷) ، با این تفاوت که امامزاده جعفر باسه ایوان بخارج راه دارد وایوان یك سمت آن بسته است . در عین حال وقتی نقشه این دوبنا را در کنار هم بگذاریم آنها را بسیار نزدیك و همانند یکدیگرخواهیم یافت .

مقبرهٔ زیارتی بجنورد (شکل۹) نیزشباهت فوق‌العاده‌ای به‌مقبرهٔ جفتین دارد زیرا :

اولاماننده مقبرهٔ جفتین درداخل مربع است (شکل۱۰)

ثانیاً درچهار ضلع اصلی‌آن چهار ایوان وجوددارد .

ثالثاً درچهار گوشهٔ بیرون‌آن چهارطاق‌نما وجود دارد .



مقبرهٔ حلبی اوغلو درسلطانیه که مانند مقبرهٔ جغنین گیسور گناباد درخارج هشت وجهی است

(۱۱)

رابعا درهشت گوشهٔ بیرون آن چهارجفت جرز چند ضلعی غیر منتظم وجود دارد وحتی نبش‌ها از نظر نیفتاده است .

تفاوت مختصری که به چشم میخورد عمق یکی از ایوان‌ها ، در مقبرهٔ زیارتی ، است که نسبت به سه ایوان دیگر بیشتر است .

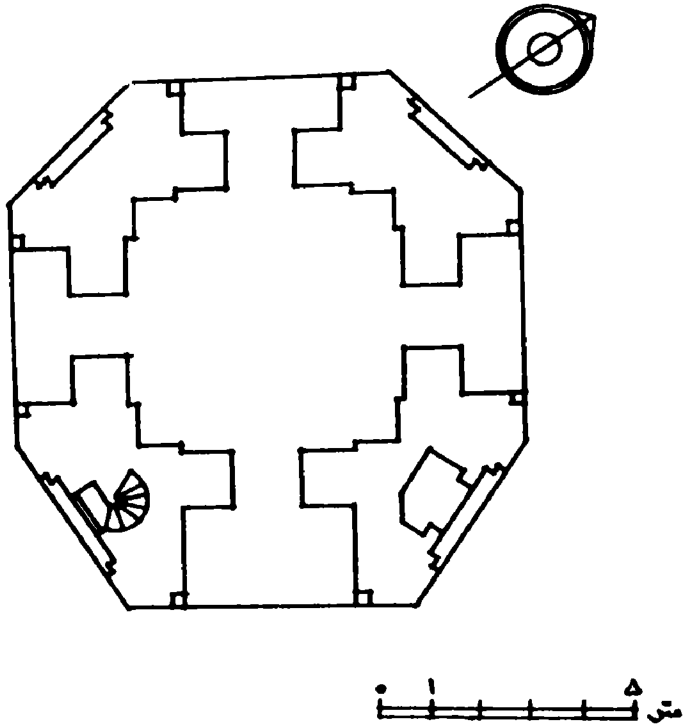
دوم از نظر شیوهٔ ساختمان و مصالح - مقبرهٔ جغتیین ، باوجودیکه گنبد وبعضی قوسهای آن فروریخته است همانندی نزدیک آن با مقابر دیگر دورهٔ مغول . چون امامزاده جعفرقم و مقبرهٔ زیارتی بجنورد (شکل۹) از نظرایوانها و طاق‌نماها وجرزهای خارجی بخوبی نمایانست و از لحاظ گوشوارهـا و قوسهای جناغی و گوشوارهای لچکی بااکثر بناهای آن‌دوره شباهت دارد. قسمتهای دیگری که در این بناوجود دارد ودر بعضی‌بناهای مربوط به‌دورهٔ مغول بکاررفته عبارت است از :

۱ - قوسهای‌موسوم به کلیل که‌درطاق‌نماهای‌خارج مقبرهٔ سلطانیه دیده میشود



مقبرهٔ زیارتی بجنورد که مانند مقبرهٔ جغتیین گسسورگناباد درخارج هشت وجهی است

(۱۲)



نقشهٔ مقبرهٔ زبارنی بجنورد مربوط به دورهٔ مغول

۲ ـ سقف گهواره‌ای جناغی ایوانها که در بعضی طاق‌نماها یا ایوانچه‌های مقبرهٔ سلطانیه دیده میشود وبطوریکه قبلاً یادآوری گردید روش متفاوتی با سایرسقف‌های گهواره‌ای درآن رعایت شده‌است. ۱۷

۳ ـ طاق این مقبره نیز، مانند طاق محراب مقبرهٔ بسطام مورخ حدود ۷۰۰ هجری ازروی یك قرنیز پیش‌آمده شروع شده است

٤ ـ چگونگی بکار رفتن آجر و گچ دراین مقبره در بناهای دورهٔ مغول بسیار بکاربسته شده حتی اندازه‌ها وطرز چیدن آجرهای آن نظیر اکثر بناهای دورهٔ مغول میباشد . ۱۸

---

۱۷ ـ در شکل شمارهٔ ٤ دقت شود .

۱۸ ـ معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان ، اثر دونالد ن ویلبر ترجمهٔ دکتر عبدالله فریار ، تهران ۱۳٤٦ ، ص۸۵ و ۵۱ .

هـ ـ رابطه بنا با بناهای قبل وبعد از آن .

مقبرهٔ جغتین کیسور ، مانند سایر بناهای نظیرخود در دورهٔ مغول ، از روشهای قبل الهام یافته وبه‌بناهای بعدالهام بخشیده است زیرا :

اولاً دراساس نقشه‌این‌بنامربع وبه گونهٔ دیگرچلیپائی است که‌بازوهای آن را چهار درگاه وایوانهای جلوآنها تشکیل میدهد و این گونه نقشه از دوران‌باستان تا عصرحاضر درایران‌معمول بوده وهست ودراین موردمیتوان به مثالهای ذیل اشاره نمود :

۱ ــ نقشهٔ بازهٔ هور مربوط به اوایل دورهٔ ساسانی وواقع در کنار راه مشهد ــ تربت حیدریه [۱۹] .

۲ ــ نقشهٔ تالارکاخ بیشاپور فارس مربوط به زمان شاپور اول (۲۷۲ - ۲٤۱ م .) . [۲۰]

۳ ـ نقشهٔ آرامگاه امیر اسماعیل سامانی (۲۹۵ ــ ۲۷۹ هـ .)دربخارا. [۲۱]

٤ ــ نقشهٔ تالارمربع‌مسجد جامع اردستان مربوط‌به‌دورهٔ سلجوقی . [۲۲]

٥ ـ نقشهٔ گورامیریامقبرهٔ امیر تیمور (۸۰۷ ــ ۷۷۱ هـ .) درسمرقند. [۲۳]

٦ ــ نقشهٔ کاخ هشت بهشت مربوط به دورهٔ صفوی در اصفهان . [۲٤]

۷ ــ نقشهٔ‌کاخ خورشید (شکل ۱۱) در کلات خراسان مربوط به‌زمان نادرشاه افشار (۱۱٦۰ ــ ۱۱٤۸ هـ .) [۲٥]

19- A.U. Pope, A Survey of persian art, London, 1937, V. 1, p. 552.

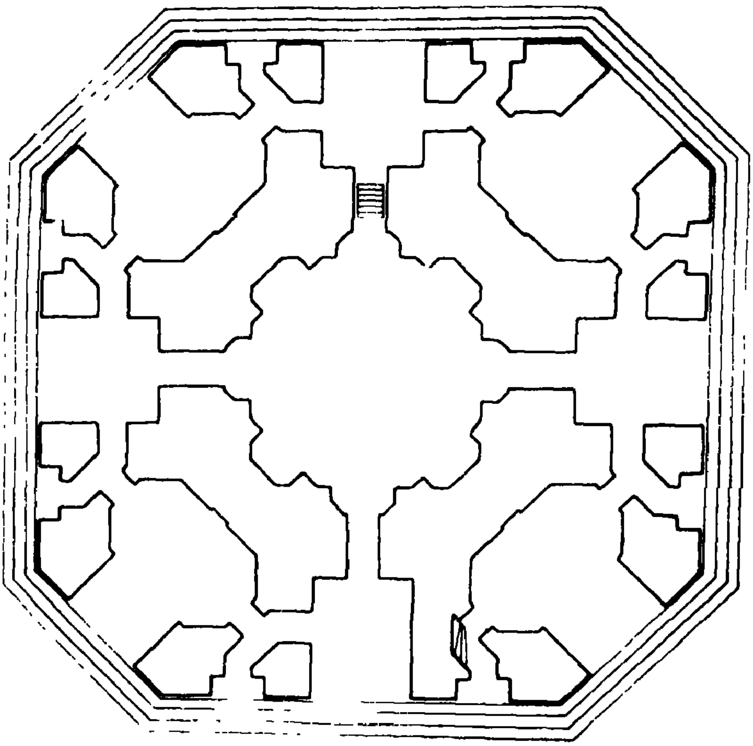
20- Edith porada, Iran ancien, Paris, 1963, P. 194.

21- Idem. A Survey of persian art, V. 2, P-948, a and c.

22و23- Idem. P. 951 et p. 1152.

۲٤ ــ آثار ایران ، جلددوم ، جزوهٔ‌اول ، ترجمهٔ سیدمحمدتقی مصطفوی . تهران- ۱۳۱۸ ، ص۱۱۱

۲٥ ـ مجلهٔ باستان‌شناسی وهنر ایران ، شمارهٔ چهارم ، پائیز و زمستان ۱۳٤۸، ص٦٥ ، نوشتهٔ دکترپرویزورجاوند .



نقشه کاخ خورشید کلات نادری (خراسان) مربوط به زمان نادرشاه افشار

٨ ـ نقشه وبنای معروف به کلاه فرنگی یا مقبرهٔ کریمخان زند (١١٩٣ - ١١٦٣ هـ .) در شیراز . [٢٦]

٩ ـ نقشهٔ محوطهٔ شبستان بزرگ جنوبی مسجد ومدرسهٔ عالی سپهسالار تهران مربوط به آخر قرن ١٣ هجری .

ثانیاً درسقف گنبدی این مقبره از گوشوار استفاده شده است . گوشوار برای تسهیل تعبیهٔ یك گنبد مدور در روی نقشهٔ مربع تالارهای زمان ساسانی واحیاناً اشکانی بکار میرفته است . این عامل ساختمانی که مدت چهار قرن در معماری ساسانی متداول بود توسط معماران اسلامی تقلید گردیده و تحول پیدا کرده است در قرن دوم هجری این عامل ساختمانی در اطاق مربعی از بناهای رفه در شمال

٢٦ ـ اقلیم پارس ، تألیف سید محمد تقی مصطفوی ، تهران ١٣٤٣ ص ٥٨ و ٥٩

بین‌النهرین بکاررفت ولی‌به چهار گوشوار یك منشورهشت ضلعی هم افزوده شد . یك قرن بعد یعنی حدود سال ۳۰۰ هجری از همین روش ، با تفصیل بیشتری ، درآرامگاه امیراسماعیل سامانی پیروی شد ودرزمان سلجوقیان قسمتهای دیگری اضافه و منطقهٔ تغییر حالت از مربع به دایره مشتمل برچهار قسمت گردید .

۱ - چهار گوشوار در چهار گوشه و چهار طاق‌نما درروی چهار دیوار

۲ - یك هشت‌بر منتظم که در نتیجهٔ قسمت اول بدست آمده بود .

۳ - یك شانزده‌بر در روی هشت‌بر .

۴ - یك استوانهٔ کوتاه در روی شانزده‌بر .

گنبد های زمان سلجوقی از رفیع‌ترین گنبدهای یك پوشی در تاریخ معماری ایران میباشد واین رفعت احتیاج به منطقهٔ تغییر حالت وسیعی که نقش اصلی آن به عهدهٔ گوشوار بوده داشته است [27] ولی به تدریج که گنبدهای دوپوشی معمول گشت از تفصیل منطقهٔ تغییر حالت کاسته شد و شاید نیازی به چند ضلعی هائی که برفراز یکدیگر ایجاد کردند نرفت و این معنی درمنطقهٔ تغییر حالت مقبرهٔ جفتین گیسور گناباد و همچنین در بناهای دورهٔ صفوی [28] وبعدازآن‌دیده میشود . به‌عبارت دیگرمقبرهٔ‌جفتین از نظر گنبد وعنصر اصلی تعبیهٔ آن یعنی گوشوار ، با بناهای قبل و بعداز خود پیوستگی دارد

ثالثا درمقبرهٔ جفتین ایوانها ، طاق نماها و قوسهای جناغی‌و کلیل‌بکار رفته است . ایوان وطاق‌نما قبل‌از اسلام درایران معمول بوده و مثال روشن این مورد طاق کسری وطاق نماهـای طرفین آن است قوس جنـاغی نیز برمبنای‌معماری‌دوران‌ساسانی‌قرار داشته ودر دورهٔ‌اسلامی‌تحول یافته‌است

۲۷ - گوشوار و گوشوار تزئینی درآثار تاریخی اسلامی ایران . نوشتهٔ اینجانب درشمارهٔ ۱۰۶ مجلهٔ هنرو مردم ، ص۸ و۱۱

۲۸ - ایضاً مجلهٔ هنرو مردم ، ص۱۱ و۱۳ و۱۴ .

قوسهای پشت نمای طاق کسری ،[۲۹] قوسهای مقبرهٔ امیر اسماعیل سامانی [۳۰]، قوسهای مسجد جمعهٔ نائین [۳۱] و قوسهای مسجد جمعهٔ اصفهان [۳۲] مربوط به پیش از دورهٔ مغول . وقوسهای مسجد گوهرشاد مشهد[۳۳]، مسجد شاه اصفهان،[۳٤] ومسجد شاه تهران ،[۳۵] مربوط به بعداز دورهٔ مغول ،دلیل این مدعا میتواند بود

رابعا درسقف گهوارهای ایوانهای مقبرهٔ جغنین روش مخصوصی بکار رفته است به این معنی که دربالای دیوار انتهای آنها اسپر نساختهاند بلکه بوسیلهٔ چیدن افقی آجر در دیوار های طرفین وانحنای آن ، سقف رانرتیب دادهاند . این روش در دورهٔ ساسانی وسلجوقی نیز مورد توجه بوده است .

نمونهٔ دورهٔ ساسانی طاق کسری است . دراین طاق ابتدا از همین روش استفاده وباادامه انحنای دیوارهای طرفین ، فضای ایوان مستطیل را سبک کرده و آنگاه گهوارهٔ معمولی رانعبیه کردهاند . نمونهٔ دورهٔسلجوقی ایوان شمالی مسجد جمعهٔ اصفهان را میتوان ذکر کرد که برای ایجاد سقف آن کلا از همین روش پیروی کردهاند

خامسا مصالح عمدهٔ مقبرهٔ جغنین آجر و گچ است واین دونوع مصالح در دورهٔ ساسانی ، از جمله طاق کسری وکاخ دامغان ، مورد استعمال فراوان داشته وبعداز آن دوره نیز به کثرت دربناهای سراسر دوران اسلامی بکار رفته و میرود [۳٦]

---

29 A U. Pope persain architecture, London 1965. p. 83.

30 A U pope, A Survey of persian art, V. 4, p. 152 B

31 Idem. P. 265, et V. 2, p. 936.

32 Idem. P. 291 et 299.

33 Idem. P 430

34 Idem 468

۳۵ – فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران . تهران ۱۳٤۵ نشریهٔ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ، ص ۱۵۳

۳٦ – معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان ،اثر دونالد ن ویلبر ، ترجمهٔ عبدالله فریار ، تهران ۱۳٤٦ ، ص۱۵۱و۸۵

سادساً مقبرهٔ جغتین در روی سکو ساخته شده است. سکوی زیر بنا از دوران باستان درایران معمول بوده ودر دوران اسلامی بکار بردن آن ادامه یافته است و مثالهای ذیل به عنوان نمونه ذکر میشود :

تخت جمشید مربوط به دورهٔ هخامنشی [۳۷]

قصرشیرین مربوط به دورهٔ ساسانی [۳۸]

گنبد سرخ مراغه مربوط به دورهٔ سلجوقی[۳۹]

گنبد غفاریه مراغه مربوط به دورهٔ مغول

کاخ چهل ستون اصفهان مربوط به دورهٔ صفوی

کاخ خورشید کلات نادری مربوط به دورهٔ افشاریه

مقبرهٔ کریم خان مربوط به دورهٔ زندیه

ایوان تخت مرمر کاخ گلستان تهران منسوب به دورهٔ زندیه و قاجاریه

یقیناً با توجه بهمین شرایط ووجوه مشترك بوده است که دونالد ویلبر میگوید : «آثار ساختمانیدورهٔ ایلخانانمرحلهای‌از تاریخ پیوستهٔ معماری اسلامی ایران است و اشکال (فورمهای) دوره های قبل و خصوصیات طرح و جزئیات آنها را منعکس‌می کند»[۴۰] وراجع به مقبرهٔ زیارتی بجنورد ، شبیه‌ترین‌بنای‌دورهٔ مغول بهمقبرهٔ جغتین می‌افزاید:«درحقیقت این‌ساختمان حلقهٔ دیگری در تکامل این نقشه است که عبارت است از تبدیل مقبرهٔ محصور دورهٔ سلجوقی به مقبرهٔ کلاه فرنگی مانند دورهٔ صفوی» .[۴۱]

---

37 و 38 — Edith porada, Iran ancien, Paris, 1963, P. 142 et 192.

39 — A. Godard, Athar-é Iran, T. I, Fas. I, P. 127, Fig. 85.

۴۰ – معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان . اثر دونالد ن . ویلبر ، ترجمهٔ دکترعبدالله فریار ، تهران ۱۳۴۶ ، ص ۳۳

۴۱ ایضاً معماری اسلامی‌ایران در دورهٔ ایلخانان ، ص ۱۴۲ .

ما به این شکل 

صلیب میگوئیم واگر آن را درجهت‌خمید گیها علامت مورد پژوهش بشکنیم باین صورت  درمیآید که بااین نشانه  اختلاف‌فراوان‌دارد.

گاهی‌نیز بعلت آنکه هیتلر این نشانه را «  » درحزب نازی‌بکا برده و برروی بازوان هموندان حزب و نیزسربازان SS قرارداشت، واز آر جهت که نازیها پیکاری سخت و آشتی‌ناپذیر را بایهودیان آغاز کرده بودن آن را «ضدیهود» خوانده‌اند .

باید دانست که‌این نام گذاری هم درست نیست وتنها یك اصطلاح‌نابج میباشد . واز آنجا پیدا شد که : شناخت کلی این علامت با آوازۀ ستیزه و پیکار با یهودیان یکجا فراهم آمد و در نتیجه ذهن مردم این نام را ساخت و پرداخت . لیکن این نشانه ، یك نشانه آریائی است . در ایران و هنـد پیشینه دارد وباحتمال بسیار قوی از ایران براثر ارتباط ورفت وآمد های سیاسی ، اقتصادی و تماسهای نظامی دوران باستان‌به‌یونان رفته‌است وسپس نازیها در دوران قدرت خود که تعصب وفلسفه برتری نژادی را میستودند ، تبلیغات و آموزشهای خود را متوجه این امر کردند و باین علامت ارزش سمبولیك دادند .

خدایان بی‌شمار

برای انسان نخستین مشکل بود و شاید نمی‌توانست یا نمی‌خواست که بپذیرد وباور کند ، مرگ یك پدیده طبیعی ونتیجه‌دگرگونی دستگاه‌بدن و سرانجام تحول زندگی است . از این‌رو همواره برای مرگ چه در نزد پیران وچه در نزد جوانان معتقد به‌تحول قوای بدنی وواکنشهای فیزیکی نبود ، بلکه بآن حالتی ماوراء الطبیعه ومتافیزیکـی و آسمانی میداد و

همواره تیره های پراکنده بشر دراندیشه حفظ زندگی و ادامه حیات ودر نتیجه نیازهای آدمی بوده‌اند ، چنانچه وسائل مردگان . خوراك و گاهی زنان آنها را بخاك می‌سپرده‌اند .

ترس ازمرگ یعنی این پدیده طبیعی ، ترس ازعوامل طبیعت ونیزترس از ناشناخته‌ها ونادانسته‌ها دربیشترموارد منشاء وپایهٔ دین‌شده‌است.بدینسان کوههای‌سرکش وآتشفشان، دریاهای‌مواج، رودهای پرطغیان و مانندهای آن درخور ستایش شده‌اند .

باعتقاد پیشینیان نه‌تنها انسان دارای روح بود بلکه اشیاء وجهان‌خارج نیزروح داشت .

زمانی ماه که امروزه پهنه پژوهشها وکاوشهای علمی انسان بلند پرواز گردیده است ، پرستش میشده و روزگار دیگری شاید آن هنگام که بشر بزندگی کشاورزی گرایش پیدا کرد ودریافت که خورشید سبب بارآوری زمین وپرورش گیاهان وموجب گرم کردن ونیرو بخشیدن انسان میشود ، خورشید ستایش شده است . وافسانه های مربوط بخورشید باوضع شیرین ومناسبی با تـرادادهای کشاورزی ودام داری درآمیخت . خورشید زمان درازی نه تنها درفراخنای آسمـان حکومت میکرد ، بلکه دلهای مردم را نیزتسخیر کـرده وجذبه حیات آفرین وپرتو زرین وخیال پرورآن موجد آئین خورشید پرستی گردیده است . شیفتگی انسان درزندگی بخورشید یاالهه درخشان آسمان ، بزمان مرگ نیزرسیده وبه نشانه بزرگـداشت و نیایش این گوی آتشین فلك که زمانی دراز خدای بی‌رقیب آسمان بی‌پایان بوده‌است ، انسان تنها باین اکتفا نکرده که‌درزنده بودن خود در خـانه خود را روبخورشید بسازد ویا روبه خورشید نماز بگزارد . بلکه تمـایل شدیـدی نشان داده است که پس ازمرگ هـم ارتباط خود را با خورشید بعنوان یك سنت مذهبی حفظ کند .

ر‌های بسیاری دیده شده که روبتابش آفتاب دارد و بشکل ویژه‌ای است . یعنی گورها یا خمره‌هائی که مردگان را درآن می‌نهاده‌اند ماقبل تاریخ ودر دورهٔ مهرپرستی (میترائیسم) از گردش خورشید کرده وبایك محاسبه دقیق‌ومشاهدهٔ آگاهانه در گورستانهای‌خمره‌ای لحظه مرگ یا زمان بخاك سپردن مردگان را بدست آورد . واین نشانه تجلیل‌وستایش ازخورشید یعنی‌خدای آسمان میباشد، خدای ن و آتشینی که هنوز با همان غرور وعظمت برغبار پرستندگان میتابد ومینگرد .

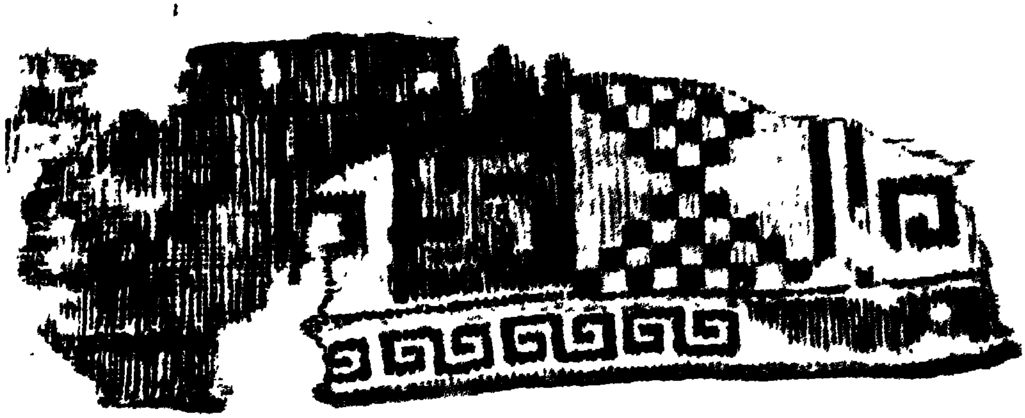
کساگوراس «Anaxagoras» دانشمند یونانی را که عقیده داشت ، خدا نیست بلکه کره درخشان وآتشینی است ، مردم ناسزا گفتند مخالفت برخاستند وسرانجام ازخانه وکاشانه وشهرخویش آواره‌اش ، . بیشتر ستارگان ، عناصر چهارگانه ، جانوران ، رودها ، کوهها ، ، حتی آسمان ، روز گاری پرستش شده‌اند ، زیرا بعقیدهٔ مردمان یا دائی توانا بوده و یا آنکه محتوی خدایان بوده‌اند . واژهٔ زئوس » که خدای یونانیان باستان است بمعنی آسمان میباشد .

سم و جادو وسحر ، قربانیهای انسانی وحیوانی ونظرقربانیها ، همه ن بوده‌است که بشرخودرا ازهراس نیروهای ناشناخته ماوراءالطبیعه ند. آنگاه که ترس‌ووحشت واضطراب شدت گرفته است ، این‌نیروها خدایان درآمده و پرستش شده‌اند وماحصل این پرستشها بصورت نی به عصرما رسیده . بنابراین سازندهٔ دین فطرت انسان است که در جستجو است و دربرابر اضطراب ودلهره ، عواطف، تنهائی وهراس، اه مطمئن وجاودانهٔ را میجوید و دراین تکاپوی خستگی ناپذیر و ه‌گاه بمظاهر ونشانه‌ها که‌معرف‌ومظهر اعتقادات وباوریها وپندارهای دل میسپارد وبا نیت پاك وحضور ذهن مراسمی را بجا میآورد .

پژوهشی در ره‌آورد کاوشگران

این علامت « 卐 » نخستین بار درحدودخوزستان یافت شده ومربوط به‌پنج هزار سال پیش از میلاد میباشد وبا این ترتیب پیشینه تاریخی‌آن در ایران باحتمال‌بسی کهن تر از سابقه آن نزد آریائیان هند است و هرتسفلد Herzfeld آنرا « گردونه خورشید» نامیده است.

در گرمی مغان آذربایجان گورهای خمره‌ای از دوره اشکانی بدست آمده است که درمیان‌آنها تکه پارچه‌ای بسیارزیبا با این نقش دیده میشود.



شکل ۱

پارچهٔ دورهٔ اشکانی که ازگورهای خمره‌ای گرمی مغان بدست آمده است

همچنین این نگاره بردهانه پاره‌ای ازخمره‌های سفالین که مرده‌ها را درآن دفن میکرده‌اند دیده شده است. وضع این خمره‌ها نشان میدهد که آنها را به‌شیوه‌ای در دامنه تپه‌ها و کوهها در خاك میگذارده‌اند که معمولا دردامنه تپه یا کوهستان رودخانه‌ای روان‌بوده ودهانه خمره‌ها روبخورشید است .

سفال خمره‌ای مربوط به‌دوره اشکانیان درسال ۱۳٤٤ خورشیدی ذربایجان بدست آمده است که‌این‌نقش برروی آن بطوربرجسته‌و بشود، این سفال درنهایت‌استحکام و زیبائی ساخته شده و درموزه ان بشماره «۳٤۰۵۰» ثبت است . (شکل ۲)



شکل ۲

با اقدامات سودمندی کـه درجهت عمران و آبادی طاق بستان عمل آمده است درحین عملیات عمرانی به‌آثار باقیمانده از یك دو گورستان خمره‌ای برخورده‌اند. این خمره‌های کـوچك و هریك محتوی یك جسداست‌بفاصلهٔ تقریباً ۵۰۰متر ازآثارتاریخی درجهت شمال شرقی قرار دارد وبطوریکه درشکل دیده میشود ه‌ها که هم اکنون نیز استخوان مردگان در درون آنهـا وجود

دارد بسمت‌های مختلف میباشد، زیرا از گردش آفتاب پیروی کرده است.
کیفیت گورستان نشان میدهد که این گورستان ممتد و وسیع است و وچون مرکز مهرپرستان ازشمال بشمال غرب وغرب کشور ایران بوده است، بی‌شك این ساختمان که در آن سنگ بکاررفته و گورستان مزبور مربوط به‌دوره مهرپرستی میباشد.

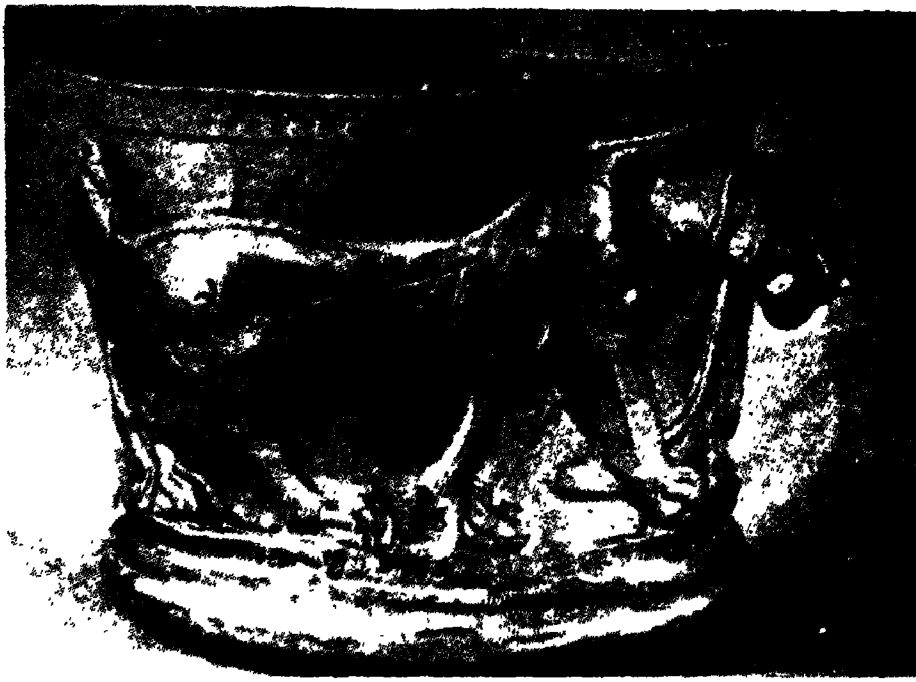


شکل ۳

گورهای خمره‌ای ، از گورستان طاق بستان

درسال ۱۳۱۸ خورشیدی که کارهای ساختمانی کاخ‌شاهی کلاردشت بپایان رسیده بودمعمار کاخ براثر دقت نظر متوجه میشود که استخر کاخ آب نگه نمیدارد و برای تعمیروتکمیل استخر اقدام میکند. درهنگام تعمیر در کف استخر به‌زمین نرمی برخوردمینمایند که پس از کاوش درزیر آن سردابی نمودار میشود. کاوشهای پردامنه در سرداب چند جسد و گنجینه ارزنده‌ای را ارائه داد. از جمله

کاسه زری بدست آمد که برآن پیکره‌های شیر که خودجانورشکوهمندی نزد آریائیها میباشد و شکل آن نماد ایرانیان است دیده میشود. درشکل زیربرسرین «کپل» شیرها این نقش  بخوبی نمودار است .



شکل ٤

شیر برجام زر کلاردشت ، نقش چلیپای شکسته بر ران شیر دیده میشود

کاسه زرین زیبائی در روز پنجشنبه ۲۳ مرداد ماه ۱۳۳۷ خورشیدی در کاوشهای تپه حسنلو که درجنوب باختری دریاچه رضائیه واقع است بدست آمده که ازهر نظرقابل توجه میباشد. روی این کاسه نگاره‌های زیادی دیده میشود . یکی‌ازاین نگاره‌ها نقش شیر وشیربان است. مرد شیربان افساری بر سر شیر زده و برپشت جانور جسور ونیرومند زینی گذارده که با تسمه‌ها وسینه بند بسته شده ، که خود معرف چیرگی انسان بر جانوران و بهره

برداری ازآنها است، ویا شاید شیررا رام کرده و بر آن سوار میشده‌اند و مانند اسب مورد استفاده بوده است . دراین جام نیز برران شیرنقش 卐 دیده میشود . [۱]

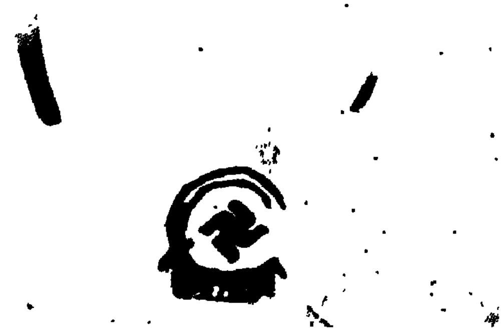


شکل ۵ جام تپه حسنلو

چون این کاسه با کاسه زرین کلاردشت هم زمان بوده و مربوط به سده هشتم تا دوازدهم پیش ازمیلاد است،این خود دلیلی است بر کهن بودن این نشانه در ایران .

همچنین درشوش قطعات سفالهائی بدست آمده که دارای نقش بز کوهی است و در درون‌خمیدگی شاخ بز کوهی این نگاره 卐 دیده میشود . این سفالها از هزارهٔ چهارم پیش ازمیلاد میباشد.

۱- برای آگاهی بیشتررجوع شود به‌مجله وزارت امورخارجه شماره ۸ سال ۱۳۳۷ کاسه سه‌هزارساله از زرناب، بقلم سید محمدتقی مصطفوی .



شکل ٦
نقش بزکوهی برسفال ۱

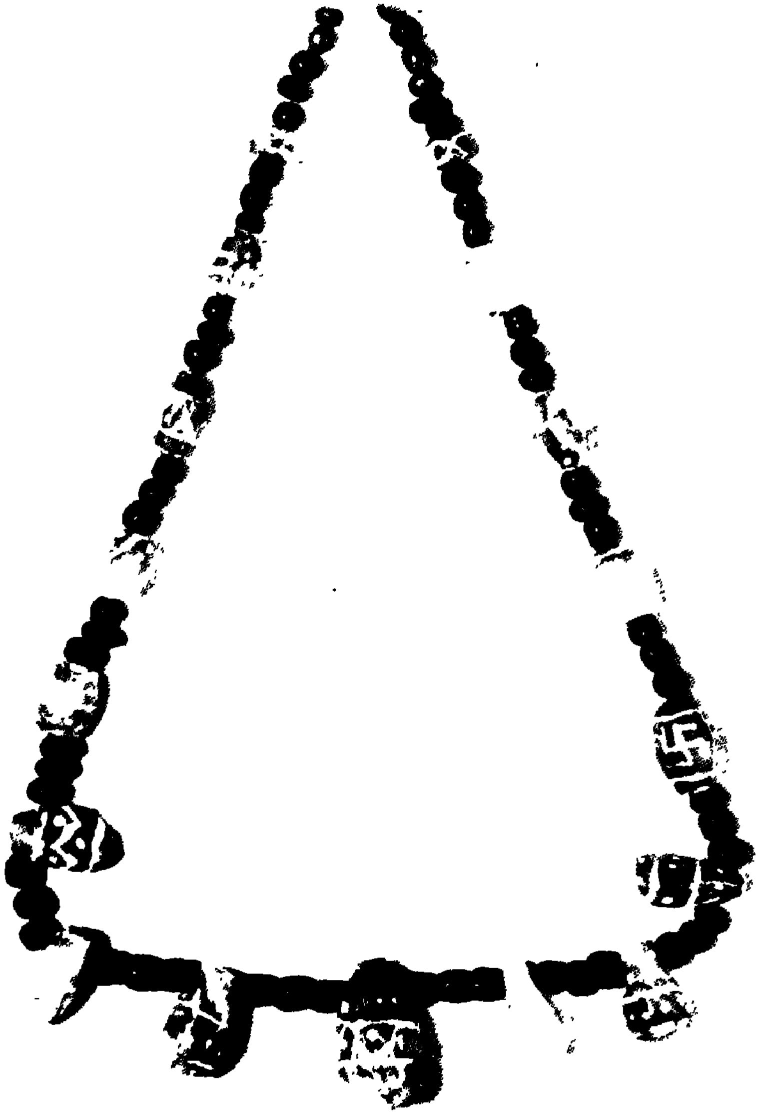
گردن‌بند عقیق زیبائی‌بامهره‌های ریزودرشت مربوط به‌دوره‌اشکانی در کاوشهای باستان‌شناسی سال ۱۳٤٥خورشیدی درجوبن گیلان‌بدست‌آمده که برروی مهره‌های این گردن‌بند نقش گردونه خورشید بارنگ سفید درنهایت زیبائی و استادی باشکل هندسی منظم ملاحظه می‌شود.

این گردنبند بشماره ۱۹۳۹٤ دردفتر موزه ایران‌باستان ثبت است.



شکل ۷ – بخشی از گردن بند اشکانی

۱ـ عکس ازمقاله نقش بزکوهی برسفالهای پیش ازتاریخ، غلامرضامعصومی

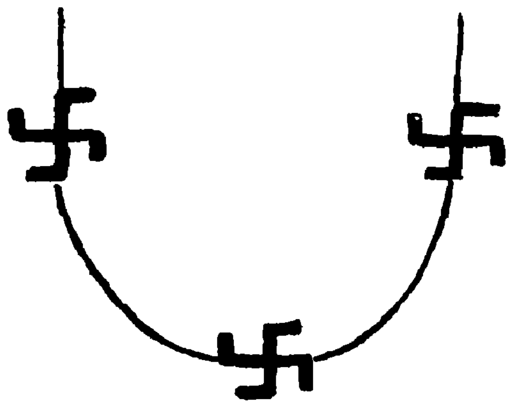


شکل ۷/۲ گردن بند اشکانی

آقای شهید زاده ریاست موزه ایران باستان [۳] در کاوشهای رودبار گیلان گردن بند زرینی یافته‌اند که سه نقش برجسته گردونه خورشید  از زربافواصل منظم ودقیق درآن‌بکار رفته‌است. این گردنبندبسیار

۳ـ از راهنمائی ایشان درتهیه عکس‌های مربوط به‌موزه سپاسگزارم.

زیبا وارزنده ودیدنی است. ازایشان خواهش کردم که عکسی ازآن بمن بدهند. چون‌خود درباره این کاوشها کتابی دردست تهیه دارند از انجام این تقاضا پوزش‌خواستند، ولی‌چون آنرا مشاهده کرده‌ام طرح تقریبی آنراتهیه ودراینجا می‌آورم.



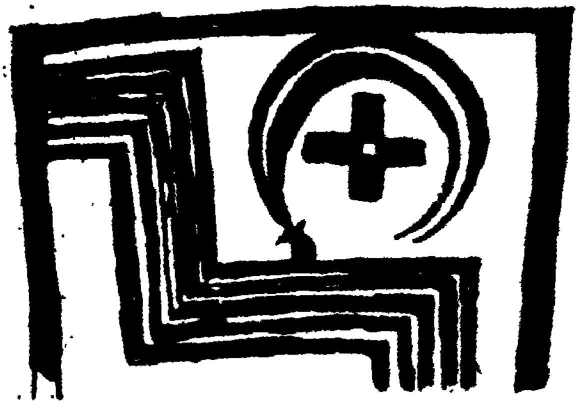
شکل ۸

طرح گردن‌بند یافت شده دررودبارگیلان

گردونه خورشید نخست باین‌شکل  بوده و کم‌کم خطوط منحنی حذف شده، گاه بصورت «+» و گاه باخطوط‌شکسته ولی‌با زوایای‌قائم«  »ترسیم شده وشکل‌هندسی وترکیب‌کامل یافته است.

اقوام باستانی بسیاری ازجانوران رامی‌پرستیدند واز اینجا توتمیسم Totemisme بوجودآمده‌است. یکی ازاین‌حیوانات‌بز کوهی‌است که مظهر سودبخش وسودرسان طبیعت، یعنی خورشیدبوده‌است. این‌نقش برظروف‌باز مانده ازسده‌های پیش‌ازمیلاد دیده شده‌ومهمتر ازهمه رابطه‌ای‌است که‌مردم باستانی میان هلال‌ماه وخورشید وشاخ بز کوهی قائل بوده‌اند.

دربسیاری ازسفالها درمیان انحنای شاخ این‌جانور ونیز بـر پشت آن نشانهٔ + یا 卐 دیده میشود.[٤]



شکل ۹

مثلا برلیوان سفالین مربوط به ۳۱۰۰ سال پیش‌ازمیلاد که‌درسیلک کاشان بدست‌آمده است نقش + درزیر انحنای شاخ گوزن وجود دارد.[٥]

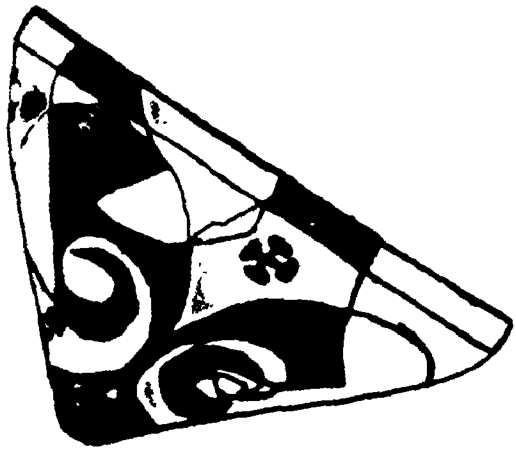
لیوان‌سفالین



شکل ۱۰

٤و٥و٦ ــ عکس ازمقاله، غلامرضا معصومی

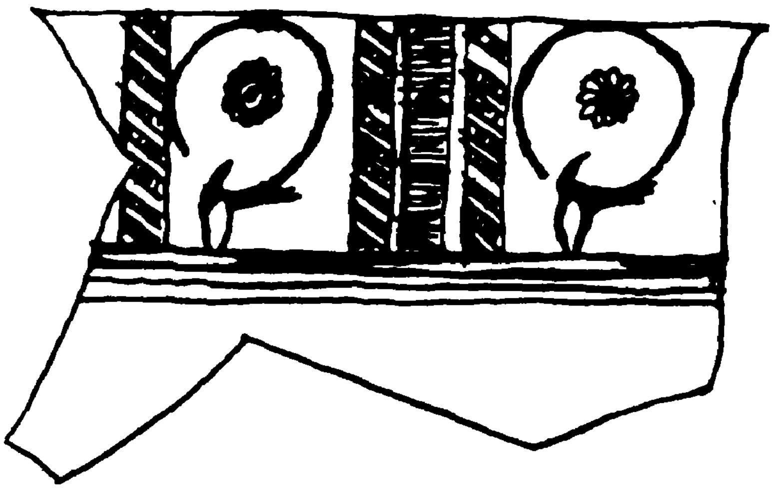
همچنین درشکل ۱۱ برکاسه‌های سفالینی که درتل‌باکون تخت‌جمشید بدست آمده ومربوط به‌هزاره چهارم پیش‌ازمیلاداست نقش « + » بچهره‌های گوناگون دیده‌میشود.[٦]





شکل ۱۱

برظرف سفالی پایه‌داری که درتپه حصار دامغان مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش‌ازمیلاد درکاوشهای سال ۱۳۱۰ خورشیدی یافت‌شده است،نقش‌بز کوهی بانشانه‌ای شبیه بستاره یاخورشید، درمیان خمیدگی شاخ‌اودیده می‌شود.[۷]





شکل ۱۲ ظروف سفالین از دامغان

۷ــ برای آگاهی‌بیشتر رجوع شود به‌بررسیهای‌تاریخی شماره ۳ سال ۱۳۴۹.مقاله نقش بز کوهی برروی سفالهای پیش‌از تاریخ ایران، مقاله‌آقای غلامرضا معصومی.

نگاهی به‌هند

بودا پیمبربزرگ هندوان که درتجزیه وتحلیل درون انسان کوششها نموده‌است عقیده‌دارد که زندگی جهان باهمه‌زیبائی‌وشیرینی برپایه واساس «درد» پی‌ریزی شده‌است‌وبرای مبارزه بادردبایستی «خواهشها» را ریشه کن کرد، درواقع راه‌ستیز وایستادگی دربرابر دردپیکار باخواهشها است.

منشأ خواستها وخواهشها دل‌است. واین همان‌چیزی است که عرفای ما غلبه بر(نفس اماره) یاغلبه بر «نفس» گفته‌اند.

بودا آئین خودرابرشالوده چهارحقیقت عریان بنانهاده واین‌چهار اصل عبارتند از:

درد	Dukha
شهوت	Samudaya
خاموش کردن آتش شهوت	Narga
راه اصلاح	Marga

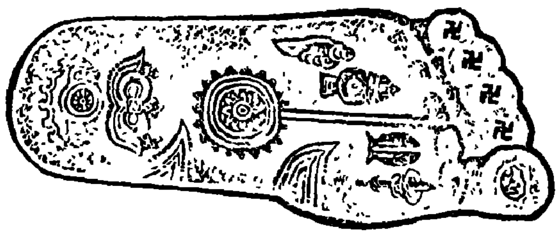
بودا هر کس رامسئول کامرانی یاناکامی، خوشبختی یابدبختی‌های خود می‌شناسد ومنشأ بدیها رانادانی‌میداندومیگوید براثر نادانی است که‌انسان به‌راه بدمیرود وبدنبال دل‌سر کش میدود. وی درون تابناك وپاکیزه را بزرگترین پناهگاه اشخاص میشمارد وازاین‌رو به‌تهذیب نفس‌میپردازد. در آئین بودائی بی‌ثباتی دنیارا دربر گرفته است وهیچ چیز ثباتی ندارد،اعم‌از جسم، احساس،ادراك ، همه‌چیز گردان،متغیر وشعله‌وراست.[۸]

دراین‌شعله فروزان ودراین بیقراری‌ودرد، مبارزه با شهوات‌وایستادگی دربرابرخواستها راه‌فرارازدرد وسوختن‌وبه‌آرامش رسیدن است .[۹]

۸ـ هراکلیت‌دانشمند یونانی (اواخر سده‌ششم پیش‌ازمیلاد) بی‌ثباتی رااصل‌میدانست ازاین‌رو اوراگریان یا بدبین گفته‌اند.

۹ ـ برای آگاهی‌بیشتر به فلسفه هندوهمچنین به‌کتاب فلسفه شرق تألیف‌مهرداد‌ـ مهرین‌مراجعه شود.

در کتاب مذاهب بزرگ جهان، تصویری است از کف‌پای بودا که اورا در مظهرانسانی‌نشان میدهد. بر کف پای بودا نقوشی است که معرف عقـاید و آئین‌وسمبلهای اواست، ازجمله‌برچهارانگشت پای وی علامت 卐 باابعاد برابر دیده میشود .



شکل ۱۳

نقش پای بودا

طرف توجه قراردادن چهارانگشت پا آیا نموداری ازحقایق چهار گانه بودا نیست - افزون‌براین، نگاره 卐 باابعاد مساوی برچهارانگشت‌پا بشکل پروانه نشانه‌ای ازمتغیربودن جهان نمیباشد؛ واینها خود معرف چهارحقیقت بودا که گرداننده‌زندگی انسان ونظام جهان هستند، نیست؟

بهرحال این نشانه در کشورایران وهند موردتوجه‌بود، زیرا مردم‌هردو سرزمین آریائی‌هستند وفلسفه‌بودا «بودیسم»راه‌آریائی‌نیزخوانده شده‌است.

درایران حقایق چهار گانه‌بودا(درد ، شهوت، خاموش کردن‌آتش‌شهوت، راه‌اصلاح)چندان‌مانندهندموردنظرنبوده‌و مدتی پیش ازظهور زردشت‌قبائل آریائی آخشیج‌های چهار گانه (باد، خاك، آب، آتش) را گـرامـی ومقدس می‌شمرده‌اند وآنرا بوجودآورنده عالم و گرداننده نظام‌هستی‌میدانسته‌اند. بنابراین کیفیت این علامت‌وضع دیگری پیدا میکند.[۱۰]

۱۰- ابروباد ومه وخورشیدو فلك در کارند تاتو نانی بکف آری و به‌غفلت نخوری.

پژوهشی در یونان

سابقه‌های مدون نشان میدهد که یونانیان درسده‌های ششم و پنجم پیش ازمیلاد، زمانی رطوبت را مادة المواد وعنصر اصلی حیات و مایه حقیقی جانداران دانسته‌اند[۱۱] زمانی دیگر، هوارا عنصر اولیه شمرده وانبساط وانقباض آن را پدیدآورنده عناصر دیگر میدانستند.[۱۲]

آتش نیز زمانی مایه حیات بوده ومرکز ومحور عالم رایك کانون آتش پنداشته‌اند که زمین وخورشید وماه وسیارات بدور آن میچرخند[۱۳]

همچنین درعصری عالم را مرکبی از عناصر چهارگانه (آب و باد و خاك و آتش) ذکر کرده‌اند[۱٤] با بیان این مطالب باید دانست که این علامت در یونان باستان نیزسابقه دارد. بربدنهٔ کوزه منقوشی مربوط به تقریباً ۷۰۰ سال پیش ازمیلاد کارشهرتب که اکنون در موزه آتن نگهداری میشود، در کنار نقش حیوانات وانسان نگاره‌های چندی ازاین نشانه وجوددارد.[۱۵]



شکل ١٤

کوزه یونانی بانقش 卐

۱۱- طالس میلی
۱۲- انکسیمنوس
۱۳- فیثاغورسیان
۱٤- امپدوکل Empedocle
۱۵- پروفسور گیرشمن، هنرایران درعصرماد وهخامنشی، ترجمهٔ عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳٤٦ صفحه، ۳۳۲

«یك ظرف نوك درازمفرغی کارلرستان در پرستشگاه الهه(هرا) درجزیره ساموس پیدا شده و یـك آویز برنزی لرستـان درجزیره (کـرت) کشف گردیده است وهردوشئی ازقرون هشتم یا هفتم پیش ازمیلاد بوده و نشـان میدهد که ازقلب کشورایران نیز مال‌التجاره‌هائی به یونان برده میشد. این دوشئی مفرغی که دریونان پیدا شده است حکایت ازاین میکند که دو راه تجارتی شمال ومغرب بجهان یونان بازبوده که از آنجا محصولات ایرانی و اورارتوئی به یونان میرفته است.

ما ادعا نمیکنیم که نقوش سفال‌پیش ازتاریخ ایران مثلا سفال سیلك‌سهم مهمی درتشکیل هنرسفال‌سازی یونان داشته است. ولی یادآور میشویم که بسیاری‌ازموضوعهائی که روی سفال ایران ویونان نقش شده‌اند بهم شباهت نزدیك دارند. اگراین‌شباهت فقط درچند موضوع‌بخصوص واستثنائی‌وجود داشت مقایسه آنها اطمینان بخش نمی‌بود ولی تعداد سفال این‌دوناحیه که‌بهم شباهت دارد بسیار زیاد است وتوجه مارا بسوی موضوع بسیارجالبی‌معطوف میدارد. ازاواسط‌قرن هشتم پیش ازمیلادنقوش هندسی‌خشک یونانی‌تدریجاً راه‌نفوذ را برای موضوعهای جدیدتری بازمینماید.[۱۶]»

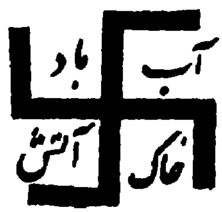
چون هنرایران ویونان متقابلادریکدیگرتأثیر گذارده‌اند وبنا به‌نوشته گیرشمن هنرایران بخصوص نواحی سیلك لرستان تأثیرزیادی‌درهنریونان بخشیده است وسابقه این نقش  درایران قدیمی‌تـر ازسال ۵۰۰ پیش از میلاد است. باحتمال قوی‌این علامت ازایران به یونان رفته وارزش نشانه‌ای (سمبولیك) پیدا کرده است.

بانگرش‌باین‌سابقه‌وطرزتفکر اندیشمندان‌یونانی‌وهمچنین تبادل‌فرهنگی و ارتباطات نظامی و سیاسی که در عصر دولت هخامنشی میان ایران ویونان ومصر جریان داشته است[۱۷] وبنا به سنتی که از روزگاران دور نسبت به

۱۶- پروفسور گیرشمن، هنرایران دردوران ماد وهخامنشی صفحه ۳۳۲

۱۷- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب بنیاداستراتژی درشاهنشاهی هخامنشی تألیف نگارنده

عناصر چهار گانه که سازنده وپردازنده و گرداننده عالم‌هستی هستنداحترام و تقدیس مرعی شده است ، واعتقاد باینکه ازترکیب و نزدیکی این عوامل به نسبت معین هستی و موجودیت شکل گرفته است ، باید پنداشت این علامت هر شاخه یا هرخانه‌اش که به پروانه های گردنده آسیا های آبی و بادی بی‌شباهت نیست ، جای یکی از عناصر یا مظهر یکی از عناصر بوده است که برروی هم باگردش وچرخش خود نظام طبیعت و ذات آفرینش را حفظ میکنند و حرکت وتغییر ویا حیات وممات بوجود میآورند ، و رفته رفته این پیکره بصورت «سمبل» درآمده وبا دیدن آن براثر تداعی معـانی عناصر چهارگانه مقدس در ذهن جای گزین میشده واحترامات مذهبی‌مقرر بعمل میآمده است .



ترکیب عناصر چهارگانه
چرخ آفرینش را میچرخاند
ونظام هستی دوام میابد

شکل ۱۵

نفوذ در اسلام

پس‌از ظهور کیش اسلام و گرایش ایرانیان به آئین نوین ، بسیاری از عقاید ، تراداد ها وهنرها از فرهنگ نیرومند و غنی ایرانی به‌کشور های اسلامی راه یافت ودر آئین اسلام تأثیر گذاشت .

تازیان شیوه حکمرانی وترکیب سازمان ادارات دولتی را از ایرانیان گرفتند و تا ۱۸۰ سال پس‌از ظهور اسلام ادارات دولت اسلامـی برشالده ادارات عصرساسانی پی‌ریزی شده بود و سکه های ساسانیان رواج‌داشت . مدتهاوزیران‌ایرانی‌حکومت‌میکردند ودانشمندان ایرانی‌فقه واصول‌ودستور زبان عربی مینوشتند وبتدریس اشتغال داشتند .

سنت احترام به آب وروشنائی ازجمله سنت‌هائی است که میتوان گفت از ایران وارد سنت کشور های اسلامی شده است . سوگند هائی مانند : «باین‌سوی تجلی» اشاره به روشنائی‌چراغ ویا «قسم به‌اجاق گرم‌مرتضی‌علی»، افروختن چراغ و شمع در گذرگاهها و اماکن و گور بزرگان ، دنباله همان تقدیس آب وآتش میباشد . ازجمله علامت 卐 که چهره مذهبی و مقدس نیز داشته ازمیان نرفته وهمچنان بانفوذ گذشته خود دردورهٔ اسلامی باقیمانده وگاهی نیز برای بقاء و دوام آن ، ایرانیان فکور و خوش ذوق آنرا با نام بزرگان دین نودر آمیخته وبه حفظ ونگاهبانی‌آن کوشیده‌اند .

نمونه هائی از این نشانه درآثار بازمانده از دوره های اسلامی‌فراوان است و ماچند مورد آن را در زیر بیان میکنیم .

۱ ـ در بخش اسلامی موزه ایران باستان در چوبی کنده کاری شده‌ای بامضای « مرجان بن عبدالله» وجود دارد که درسال ۷۵٤ هجری ساخته‌شده وروی آن علامت 卐 بصورت برجسته در بالای دایره سمت راست و علامت + دربالای دایره سمت‌چپ‌در کنده‌شده است . این در، درمازندران بدست آمده و بشماره ۳۳۰۷ در دفتر موزه به ثبت رسیده است .

۲ ـ پشقاب لعابداری مربوط به سده چهارم هجری در شهر ری بدست آمده است که برروی آن پیکرهٔ شیری نقش شده که دم پشم آلود و دست راست‌خودرا بلند کرده است وبر بالای نقش شیر نزدیك سرجانور،نگاره‌ای دیده میشود که هم‌شبیه ستاره است وهم‌شبیه نشانه مورد بحث که کمی‌درهم فشرده‌وشاخه‌های آن بداخل پیچانده شده‌است .

با توجه باینکه آثارباقی مانده از این نقش را در گذشته برروی بدن شیر که جانوری‌دلیروپر جست‌وخیز وچابك است، نقش نموده‌اند ، نگارنده میپندارد که این شکل معرف ونماینده گردونه خورشیدمی‌باشد که بتدریج وضعی‌را که‌درشکل دیده میشود یافته است‌واین‌شکل چون درشماره‌نخستین



شکل ۱۶

در با نشانهٔ + و 卐 از دورهٔ اسلامی



یکی ازدایره های در «شکل ۱۶» که نشانه هادرآن دیده میشود

تصویرهائی‌است که شیر را با چنین نشانه‌ای نشان میدهد میتوان آنرا ستاره یا خورشید هم دانست .



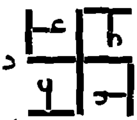
شکل ۱۷

نقش شیر بر پشقاب، ری، سده چهارم

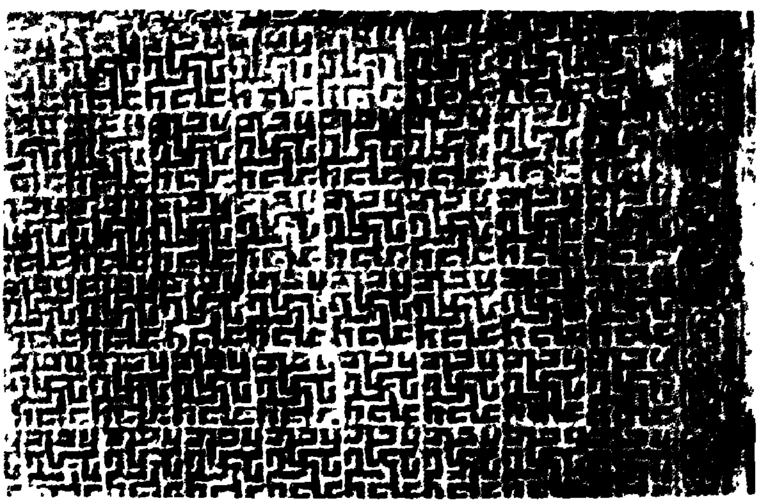
اگر از رابطه نجومی که‌ستاره‌شناسان قدیم ، بخصوص دراینـدوره‌میان منطقة‌البروج‌وهفت ستاره که‌خورشید راهم‌جزوآن میدانستند ، وازآنجمله برج‌اسد را خانه خورشیدمیانگاشتند، صرف نظر کنیم ، میتوان گفت

این‌نشانه آریائی کم کم ازروی ران شیربه‌بالای سرشیرانتقال پیدا کرده و رفته‌رفته‌مانند تصویر۱۷ . شاخه‌های آن فشرده شده ، شکل ستاره گرفته وبمرور زمان بصورت خورشید درآمده است ومبنای سابقه شیر وخورشید «علامت دولت شاهنشاهی ایران» گردیده و ارزش نشانه‌ای (سمبولیك) یافته است .[۱۸]

۱۸ - برای آگاهی بیشتر به کتاب پرچم و پیکرهٔ شیروخورشید ، چاپ دوم ، ۱۳٤۸ تألیف نگارنده مراجعه شود .

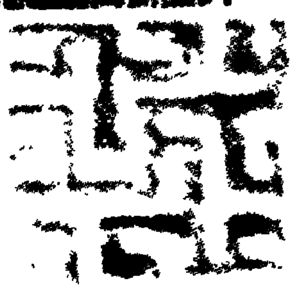
۳ ـ رفته رفته ایـن نشانه  که خود معرف ونمودار یك رشته سنت وعقاید آریائی بود دراسلام نفوذ یافت وبا اعتقادات ایرانیان مسلمان بخصوص آن قسمت از اعتقادات که نسبت بخاندان پیامبر «ص» بویژه حضرت امیرالمؤمنین علی «ع» بوددر آمیخت ومعماران وهنرمندان وکاشیکاران ایرانی ، این نقش‌ها را بر درها وبر کاشیکاریهای مساجد رسم نمودند ، لیکن آنرا به این صورت  درآوردند .

هم اکنون این نقش را بگونه‌ای دیگر بر کاشیکاری سر در شرقی بقعهٔ بایزید در بسطام میتوان مشاهده کرد .[۱۹]



شکل ۱۸

کاشیکاری سر در ورودی بقعهٔ بایزید در بسطام با نشانه 



یکی از نقوش کاشیکاری بقعهٔ بایزید در بسطام که بزرگتر نموده شده است

۱۹ ـ عکس از کتاب معماری اسلامی دردوره ایلخانان، نوشته دونالد ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار ، تهران ۱۳۴۶ ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب . عکس صفحه بعد از بخش فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی



نمونه‌ای از کاشیکاری بقعهٔ بایزید در بسطام

٤ - من شنیده بودم گنبد علویان درهمدان نیز دارای این نشانه‌میباشد، درسفر اخیر که درفروردین سال ۱۳۵۱ دست داد به محل گنبد علویان که درحال حاضر دبیرستان علوی همدان درخیابان باباطاهر استرفتم

گنبد این بنا که در زیر زمین آن مقبره سیدمحمد نوربخش معروف بـه علوی (ازاهالی خراسان ویکی ازبزرگان شیعه) قرار دارد ، فرو ریخته‌است و بر روی آن شیروانی زده‌اند .

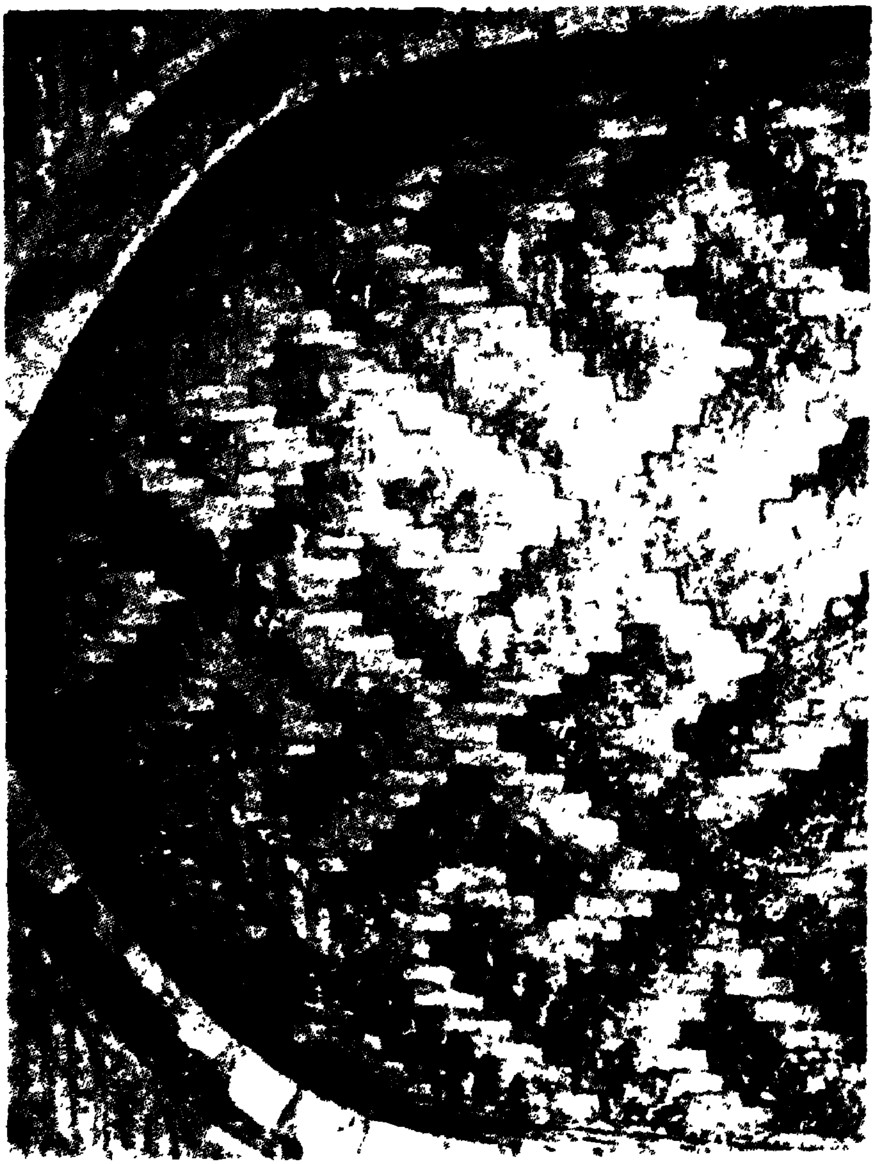
بنا با آجرساخته شده واز کف‌زمین بلندتر وهمانند بسیاری‌ازبناهای تـاریخی قسمتهـائی از آن ویران شده. در روزگـار گذشته یك راهـروی زیرزمینی، سردابه این‌بنا را به‌خانه روحانی مزبور هدایت میکرده‌است [۲۰] بدنه‌های بیرونی‌ساختمان ازنقش‌های « 卐 » باآجر» ، که با جزئی خطوط

۲۰ - این آگاهی مختصر راآقای میرساسان دهگان یکی ازدبیران دبیرستان علوی بمن داده‌اند .

اضافی «مانندسقف ایستگاه راه‌آهن تهران» بیکدیگر پیوسته وشبکه بزرگی از این نشانه فراهم آورده ، پوشیده شده است .



شکل ۱۹ — همدان، نمای بیرونی گنبد علویان



شکل ۲۰
قسمتی ازآجرکاری نمای بیرونی بنای گنبد علویان درهمدان

۵ ـ در لحظات واپسین که این مقاله تحقیقی بپایان میرسید ، سرکار سرهنگ باز نشسته بابا مقدم بادیدن عکسهای این مقاله بیاد آوردند که از دوران کودکی یك قیچی باغبانی درخانه خود دارند که برروی آن نشانه گردونه مهر بااندك تغییری وجود دارد . ایشان با گشاده روئی قیچی مزبور را دراختیار گذاردند تااز آن عکسی تهیه شود. البته باید دانست که محل ساخت وتاریخ ساخت آن روشن نیست ، لیکن متجاوز از شصت سال است که از این قیچی در کارهای باغبانی استفاده میشود . [۲۱]



شکل ۲۱ ـ قیچی باغبانی با نشانهٔ گردونه

۲۱ـ نویسنده از سرکار سرهنگ بابامقدم سپاسگزار است و امید است اگر بازهم اطلاعاتی بدست آوردند ادارهٔ مجله‌را آگاه فرمایند .

وستا چه میگوید

درپیش گفتیم که شمال وشمال‌غربی ایران مرکز مهرپرستان بوده است. پلوتارك میگوید : (هرمز درعالم معنوی به نورشبیه است واهریمن‌بتاریکی ومیان این دومهرقراردارد) .[۲۲] مهردرآئین هـای کهن واسطه‌ای است میان پرورد گـار و آفرید گان . میثر « Mithra » یا Mitra ویا بـزبان پهلـوی « Mitr » وبزبان فارسی «مهر» ، بمعنی وظیفه وتکلیف دینی هم‌آمده‌است.

درفر گرد چهارم وندیداد که بخشی از کتاب اوستا است درآنجا که‌از معاهده‌وپیمان وعقد قراردادها بحث و گفتگومیکند.واژه «مثر»بمعنی‌عهد و پیمان‌آمده است .

«میتر» درهندوستان‌مانند«میثر» دراوستاپاسبان راستی‌وپیمان است واز اینجاروشن میشود که مهر نزد هردو گروه آریائی « ایرانیان و هندیان » مقدس ودرخور ستایش وبزر گداشت بوده است .

برسنگ‌نبشته اردشیر دوم هخامنشی درخرابه‌های شوش چنین نگاشته شده است : «ایـن ایوان را داریوش ازنیا کان من بنا نمود ، سپس در زمان اردشیر پدربزر گ من درآتش بسوخت من بخواست اهورا مزدا وآناهیتا و میثر دوباره این ایوان را ساختم . بشود که اهورا مزدا ، آناهیتا ومیثر مرا از همه دشمنان حفظ کنند و آنچه من ساخته‌ام خراب نسازند و آسیب نرسانند» همچنین‌درسنگ نبشتهٔ اردشیر سوم درتخت جمشیدآمده‌است که:

«اهورامزدا و بغ میتر مرا و این مملکت را وآنچه را که بتوسط من ساخته شده است باید نگهداری کنند» .

یشت دهم در اوستا بنام **(مهریشت)** درستایش وبزر گداشت مهراست

درآئین مزدیسنا مهر فـرشته پیمان ، فرشته نگهبان‌راستی و دلیری و فرشته فروغ وروشنائی وجنگ میباشد .

این فرشته بزر گ وارجمند که نگاهبان پیمان‌ها و کیفردهنده پیمان-

۲۲ ـ برای‌آگاهی بیشتربه اوستا . یشت‌هاگزارش پورداوود ، صفحه ٤٠١ مراجعه شود.

شکنان است ازفراز کوه «هرا» کشورهای آریائی را زیر نظر دارد.

کردهٔ ٤ مهریشت میگوید :

« مهررامیستائیم که دارای دشتهای پهن‌است. از کلام راستین‌آگاه‌است. نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید فنا ناپذیر تیزاسب در بالای کوه هرا برآید واز آنجاآن‌مهربسیار توانا تمام منزلگاهان آریائی رامینگرد». مهر به کشور پاکان‌وراستان فرو فروغ میبخشد و از پیمان شکن و کشور دشمن‌فروپیروزی‌راباز میستاند. تواناوآگاه ونیروی بینائیش زباداست .[۲۳]

در داستانهای دینی آمده است که مهر باجنگ افزارهای بایسته مانند کمان، تبر، نیزه ، تبرزین، گرز ، خنجر به گردونه زرین که دارای‌چرخهای بلند ودرخشان است نشسته وبچالاکی گرد جهان میچرخد .

فرشته‌پیروزی «بهرام» وفرشته فرمانبرداری «سروش» ، فرشته‌دادگری، «رشن» ، فرشته‌درستی«ارشتاد» ، فرشته نیك بختی وفراوانی«پارند» وفرشته توانگری «ارت» در پیرامون مهرمیتازند وباین ترتیب فرشته مهر از راستی و دلیری پشتیبانی میکند و دروغ و پیمان شکنی را پریشان میسازد و به جنگجویان دلیری و نیرو می‌بخشد . مهربا خورشید یا هور جدائی دارد ، چنانکه در بخشهای اوستا این دگرگونی بروشنی دیده میشود و در اوستا یشت دیگری بنام خورشید یشت وجود دارد . مهر که مورد توجه شاهان و لشگریان ایران زمین بود در کشورها وسرزمین‌های دیگری که زیر فرمان ایرانیان درآمد شهرت یافت و رفته رفته با الهه محلی خورشید درآمیخت‌و یکی شد . لیکن‌بن و ریشه آریائی خود را حفظ کرد . عقاید مهر پرستی (میترائیسم) از ایران به‌بین‌النهرین وآسیای کوچك ودر تماسها وارتباطات سیاسی و اجتماعی به‌یونان ورم رفت و در عیسویت نفوذ کرد.

در سرزمینهای اروپا مهر پرستی نخست درمیان ارتشیان یونان و رم رواج گرفت زیرا اینان نخستین گروههائی بودند که در نبردهای ایران و

۲۳- اقتباس از کرده ۷ مهریشت بند ۲۷

یونان در کرانه‌های اژه با سربازان هخامنشی روبرو شدند و با ویژگیهای این فرشته وسرانجام «میترائیسم» آشنائی پیدا کردند . بسیاری ازسرداران و امپراطوران رم پرستشگاههای بزرگی‌برای مهر ساختند وزیر تأثیرونفوذ فلسفه مهری با کیش عیسی به مبارزه برخاستند و اگراین پیکارهای عقیدتی ادامه یافته بود جهان کیش و راه مهری را پذیرفته بود . باآنکه شکست‌ها بمذهب مهر وارد شد ومهر پرستان بخاك وخون غلتیدند وبناچار معابد خود را به‌زیر زمین انتقال دادند، بازهم بسیاری از سنت‌ها وآداب خود را در مسیحیت وارد کردند [۲٤]

مهردرآئین زردشت یکی از فرشتگان وآفریده اهورامزدا بشمار آمده و این مفهوم را کرده ۱۳ مهر یشت بخوبی میرساند .

با آنکه اهورامزدا در کرده «۱» مهریشت به زردشت میگوید : « من مهردارنده‌دشتهای‌فراخ را همانند خویش درخور پرستش و ستایش‌آفریده‌ام» معهذالك مهردستهارا بسوی اهورامزدا بلندنموده واین چنین گله میکند.[۲٥]

« من پشتیبان همه آفریدگانم ای خوب کنش ، من پاسبان همه آفریدگانم ، ای خوب کنش ، لیکن مردمان در ستایش از من در نماز نام نمی‌برند آنگونه که دیگر ایزدان را نام می‌برند ومی‌ستایند . »[۲٦]

گردونه مهر

در برگهای پیش باستناد کرده ٤ مهریشت گفتیم که مهر بر گردونه زیبا و پر تحرکی سوار است و همه گونه افزارهای جنگی در گردونه‌دارد و فرشتگانی او را در گرداگرد جهان همراهی میکنند .

گردونه‌اش سبك‌بال ، تندرو ، مینوی وجاودانه وجهان‌پیما است.

« مهر را میستائیم که‌دارای دشتهای پهن است ، که از کلام راستین‌آگاه است، زبان‌آوری که دارای هزار گوش است. کسی که با گردونه چرخ بلند

۲٤-برای آگاهی بیشتر به‌جزوه‌دین مهری.دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی، چاپ۱۳٤۸ مراجعه‌شود

۲٥- کرده ۱۳ بند ٥۳ مهریشت ۲٦- کرده ۱۳ بند ٥٤ مهریشت

بطرز مینوی ساخته شده از کشور « ارزهی » بسوی کشور « خونیرس » می‌شتابد . از نیروی زمان و از فر مزدا آفریده و از پیروزی اهورا داده برخوردار است . ۲۷ »

« گردونه‌اش را ارت‌نیك بلند پایه میگرداند . دین‌مزاد راه را برای‌او آماده ساخت تا که او بتواند راه را خوب پیمود.۲۸»

مهر دارنده دشتهای فراخ از گرزمان « عرش » درخشان روان گردد ، کسی که گرداننده گردونه‌ای است زیبا و یکسان و برازنده با زینتهای گوناگون آراسته و زرین ۲۹. گردونه مهر را زیباترین و درستکارترین مخلوق میگرداند و این گردونه را خرد مقدس آفربدگار ساخته واززینت ستارگان آراسته شده است. ۳۰

بادن‌ترتیب وبا آنچه ازمقایسه خورشید یشت و مهریشت برمی‌آید و نیز ملاحظه‌میشود که خورشیددرروایات‌دینی گردونه‌ای نداشته‌و گردونه خاص مهربوده است ؛ وباتوجه به‌اینکه مهرپرستی ازآئین های بزرگ جهان بوده ویادآور عهدآریائی‌هائی کهن‌میباشد که‌رفته‌رفته بااصول آئین‌زردشت‌وفلسفه مزدائیسم درآن اصلاحاتی بعمل آمده است ، آیا بهتر نیست که‌این نشانه‌را «卐» گردونه مهر بلندپایه بدانیم ، نه گردونه خورشید ؟

زردشت برای گسترش مزداپرستی ازاهمیت ایزدان‌کاست‌ومهررا که پایه خدایی‌یافته بودیکی ازایزدان آئین خود بشمار آورد.

با نگرش باینکه نشانه卐 به شاهین وفروهر هم‌بسیار نزدیك است ، میتوان پنداشت درزمانی که ازاهمیت مهرکاسته شد نشانه مقدس میترائیسم رفته رفته بـه شاهین مبدل شده وشاهین ونگاره فروهر تمام جاذبه معنوی وروحانی این نشانه را گرفته ومظهر فروشکوه مینوی گردیده است .

۲۷- کرده ۱۷ بند ۶۷
۲۸- کرده ۱۷ بند ۶۸
۲۹- کرده ۳۱ بند ۱۲٤ مهریشت
۳۰- اقتباس از کرده ۳٤

«قلعه سنگ» سیرجان
و
آتش‌دان سنگی آن

بررسی و نوشته

دکتر پرویز ورجاوند

استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

بررسی و نوشته :
دکتر پرویز ورجاوند
استاد باستانشناسی دانشگاه تهران

«قلعه‌سنگ» سیرجان و آتش دان سنگی آن

در بررسی کتابهای تاریخ‌مربوط به‌ناحیه کرمان جسته‌گریخته بانام «قلعه سنگ» سیرجان برخورد کرده و بامطالب مختصری که درباره‌آن خوانده‌بودم، تمایل‌داشتم تا در فرصت لازم ازاین محل دیدن کنم. سرانجام درپایان پائیز سال ۱۳۵۰ امکان بررسی‌این محل دست داد و یادداشتهائی درباره آن‌تهیه گردید .

در موقع تنظیم یادداشتها متوجه شدم‌که به یك بازدید دیگر نیازدارم واز اینرو در جریان برنامه‌ای‌که بمنظور بررسی سواحل وجزایر دریای عمان دراواخر سال ۱۳۵۰ و اوایل سال ۱۳۵۱ تنظیم‌کردم، بازدید مجدد ازمحل ویکی دوائر پیرامون آن نیزگنجانیده شد .

آنچه دراین نوشته‌عرضه میگرددحاصل انجام دوبار بررسی درمحل‌است. درانجام این دوبررسی سعی‌گردید باجمع‌آوری آثار سفالی پراکنده درویرانه‌های قلعه نسبت‌به شناخت دقیق‌تر دورانهای مختلف استقرار درآن نیز اقدام‌گردد .

سابقه تاریخی منطقه :

شهرسیرجان که جزء استان کرمان و برسرراه بندر عباس قراردارد ، در روزگاران پیشین مرکز کرمان بشمار میرفته است . قدمت آنرا برخی به

.ورهٔ هخامنشی وبـرخی دیگر به دورهٔ اشکانی وزمان خسرو ،(نهمین شـاه
.لسله اشکانی) نسبت میدهند . سیرجان درحمله اعراب مدتی مقاومت‌میکند
.لی سرانجام درسال ۲۲ هجری ازپای درمیآید . باروی کار آمدن یعقوب‌ـ
یث صفاری سیرجان نیزجزء متصرفـات صفاریان‌در میآید . درآن زمـان
شهرسیرجان در دوازده کیلومتری شهرفعلی و درمجاورت قلعه سنـگ قرار
:اشت . صاحب احسن‌المقاسیم به تفصیل مطالبی درباره این شهرنوشته‌وآنرا
.زرگترین و آبادترین شهرناحیه کرمان‌شناخته وساکنان آنرا مردمی دانا
:ثروتمنددانسته است . بنابرنوشته احسن‌المقاسیم شهرسیرجان دارای هشت
:روازه و دوبازار ویك مسجد جامع بوده است . عضدالدوله در آن مسجد
منارهای شگفت‌آور میسازد و دربـالای آن ساختمانی ازچوب برپا میکند
که قسمتی ازآن همیشه در گردش بوده است .

این شهرتازمان‌حمله امیرتیمور ازشهرهای مهم وآبادان ایران بوده ولی
براثر نبردهـائی کـه تیمور با بازماندگـان آل مظفر دراین منطقه بعمل
میآورد ، لطمه‌شدید باین‌شهروارد میشود. پس ازآن باردیگر رو به‌آبادانی
میگذارد وبرخی ازقناتهای آن لاروبی شده مورد استفاده قرارمیگیرد وتا
پایان عهد صفویه کشاورزی آن رونق کافی داشته است . درجریان حوادث
مربوط به پایان عهد صفویه و کشمکش های مربوط ، مردم این شهر وناحیه
مورد تجاوز شدید قرارمیگیرند وآبادیهای آن ویران میشود . دراوایل
دورهٔ قاجار شهر کنونـی سیرجان درآبادی سعید آباد ومحل کنونی آن ،
در دوازده کیلومتری سیرجان کهن پای میگیرد وتا بامروز به حیات خود
ادامه میدهد

بازمانده آثار قلعه سنگ

قلعه سنگ برازجان که دروسط دشت مسطحی قراردارد ازمسافتی‌دور
بسان صخره‌ای سترك و سفید رنگ بنظرمیرسد . محوطه قلعه سنگ ازسه



تصویر شماره ۱ـ نمای کلی قلعه سنگ و قسمتی از حصار و برجهای پیرامون آن
(عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۲ـ تصویر قسمتی از قلعه سنگ و حصار پیرامون آن وبخشی از واحدهای ساختمانی پای قلعه .

این عکس از فراز قلعه گرفته شده است .

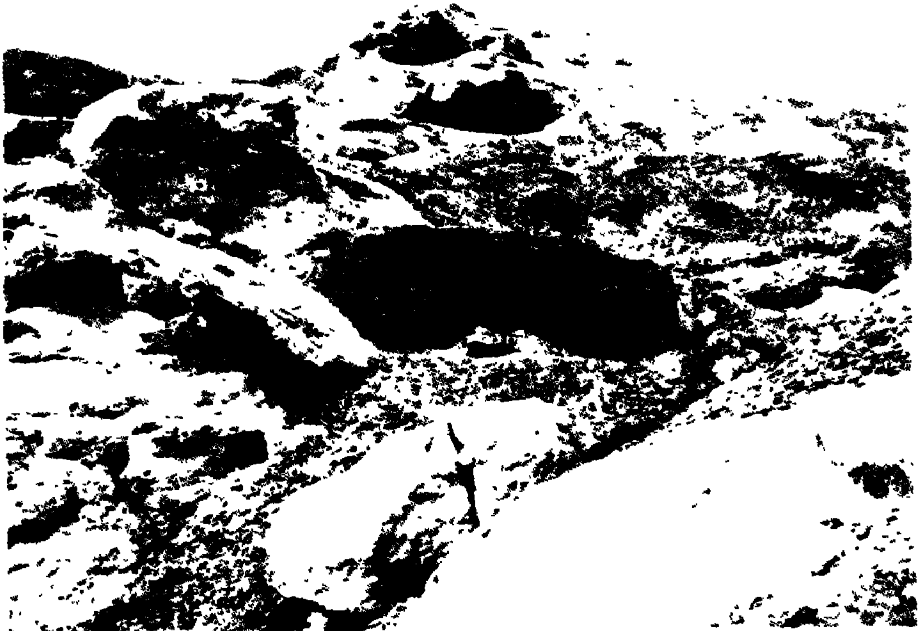
(عکس از نگارنده)

واحد مختلف که عبارتست ازصخره سنگی میانی و دوحصار پیرامون آن ، تشکیل یافته است . فاصله حصار اول و دوم در بیشترین مقدار آن حدود ۲۰۰ متراست . عمده واحد های مسکونی و ساختمانهای همگانی قلعه در فاصله دوحصار ساخته شده است . تمامی بناهای این قسمت ازخشت خام است . روشن شدن وضع بناهای این منطقه تنها بیاری انجام کاوشهای باستان شناسی میسراست واین کاری است که باید نسبت بآن اقدام لازم صورت پذیرد.

حصار بیرونی قلعه نیزازخشت خام برپا شده و حدود ٥ مترضخامت آنست و درطول آن برجهای مدوری به قطرهای ٦ تا ۸ مترایجاد کرده‌اند. درفاصله دو کیلومتری قلعه آثار دوخندق کم عرض بصورت دوکانال وجود دارد که بـاحتمال حد حومه را درزمان آبادانی قلعه مشخص میکند . در فاصله بین خندقها و بنای اصلی قلعه کم و بیش برجستگی های مربوط بـه ویرانه های کهن بچشم میخورد .

وضع قسمت سنگی میان قلعه بصورتی است که ایجاب میکند تایك رشته بررسی های کامل وکاوش‌های علمی برای روشن ساختن چگونگی آن انجام گیرد . بطوراجمال درباره این محل میتوان گفت که بااستفاده ازوضع طبیعی صخره وانجام برخی تغییرات بصورت کوه بریهای محدود وجا سازی کردن برای ساختن دیوارهائی چند، موجبات بنای تعدادی صفه را فراهم ساخته‌اند و بکمك مصالح بنائی ، بخصوص آجر وملاط گچ ، ساختمانهای گوناگون برروی آنها بوجود آورده‌اند این ساختمانها دراصل عبارت بوده است از محل سکونت حکمران ، برجهای دیده‌بانی ، باحتمال محل ذخیره آب ، حمام ، انبارهای آذوقه وبالاخره دیوارهائی جهت مسدود کردن راه وصول به بالاترین قسمت صخره . دروضع موجود کمتربا اثری کامل ودست نخورده دراین قسمت برخورد میشود .

مردم محل یکی ازصفه‌های قلعه را بنام تخت داروغه مینامند .



تصویرشماره ۳ـ تصویر قسمتی از ویرانه‌ها و دیوارهای آجری قلعه .

(عکس از نگارنده)



تصویر شماره ٤ـ تصویر قسمتی از حصاروبرجهای خشتی پیرامون قلعه

(عکس از نگارنده)

دردیوارسازیهای موردبحث آجرهای نازك خاص دورهٔ آل بویه و آجر-
، معمول دورهٔ سلجوقیان بکاررفته‌است همچنین درویرانه‌های این قسمت
شه های سفالی قرمز رنگ مشاهده میگردد .

؛ تاریخی قلعه :

درباره سابقهٔ‌تاریخی قلعه سنگ آقای شیخ عبدالمحسن محسنی درسال
۱۲ باانجام تحقیقات لازم مطلبی تنظیم کرده‌اند که ما درزیر خلاصه آنرا
ل ازسالنامهٔ فرهنگ سیرجان[1] برای‌اطلاع‌بیشترعلاقمندان‌ذکرمیکنیم
ه نام قدیم‌آن (قلعه بر کوه) است که درپاره‌ای تواریخ مذکور است و
جا در وصف کرمان وذکر قلاع آن قلعه بر کوه نام برده شده‌است مراد
ن قلعه بوده است وپس ازغلبه اعراب براین حدود ، مانند سایر نامهای
سی معرب شده وبه حجرالبیضاء موسوم گردید . این قلعه سه‌حصار معتبر
ته که در نهایت استحکام‌ساخته شده‌ودر داخل‌آنها خانه و عمارات‌زیادی
ه دارای برجهای متعددنزدیك بهم‌است وچندین دروازه و..ردرهای‌بلند
ته و خندقی عمیق دورآن حفرشده که با طرز جنگ واسلحهٔ‌قدیم فتح
قلعه و دخول در آن بسیار سخت و مشکل بوده است و البته قلعه
ین استحکام و متانت آب انبارها و چاهها بلکه آب جاری نیز داشته
ن درسابق پناهگاهی محکم بوده که درجنگها وسختیها حکام و سلاطین
مان درآن تحصن جسته وخود را ازآسیب دشمنان وحمله وهجوم‌آنان
ظ میکرده‌اندودر کتب قدیمه‌در ذکر کرمان هرجا نامی از قلعه‌برده‌شده
د همین قلعه بوده است .

صاحب عقدالعلی در وصف سیرجان وقلعه چنین مینویسد :

«ازخواص سیرجان ومآثرماثوره او مقابرمزوره است و اهل سیاحت و
وف سیرجان راشام کوچك خوانندوآنجا قلعه‌ایست که بروج او با بروج
،مناصی وحصانت اطراف برجهانگشایان‌مقاصی .

۱ ــ سالنامه فرهنگ سیرجان ــ سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵

ذو قلهایست و فـود الریح من جرالذیول بصحنه المسکوت
یلقی مبر وقتهالنجوم مناصحا ویحك بـالا ظلاف ظهرالنون

ترجمه شعر عربی:

دارای قلعهایست که بادهای تنداز وزیدن درصحن‌مسکونـی‌آن مأیوس و از گردش درپیرامون‌آن نا امید است بلندی آن بستاره های آسمان سر میکشاند و ریشه ومخالب‌آن پشت ماهی قعر زمین را میخلاند.

درعهد ملك ارسلانشاه‌چندنوبت‌آنرا عمارت فرمودند وبازخراب کرده واین ساعت معمور است وبمناعت جانب مذکور.»

. . . . . .

اهمیت واستحکام این قلعه‌از طول مدت محاصره‌بخوبی‌معلوم‌میشودوقتی که امیر تیمور گورکانی سلاطین‌آل مظفر راکشت و باستیصال بقایای آنها همت گماشت مدتی قلعه راحصار داد واین‌موضوع را صاحب‌ظفرنامه‌باین‌نهج شرح میدهد (ص ٦١٨) .

جمعی‌رابمحاصره‌قلعه‌سیرجان روان گردانیدچه‌درآن‌قلعه‌از گماشتگان سلطان ابو اسحق نبیره شاه شجاع غلامی گـودرز نام کوتوال بود و چون آن حصن

دژی بود با آسمان هم نـورد نبرده کسی نـام او در نبرد
تو دانی که برتارك مهر ومیغ نشاید زدن نیزه و تیر و تیغ

بکلك غرور نقش پنداری‌برلوح خیال محال نگاشت و درآن بالا یاغی شده رایت عصیان برافراشت.

این قلعه چه‌اندازه‌محکم بوده‌است که‌لشکرهائی با این تهور وبی‌باکی و کثرت وسفاکی ازفتح‌آن عاجز مانده و مدتها برای گشودن و تسخیرآن مقاومت میکرده‌اند وهم ازمطالعه این تواریخ بزیادی جمعیت و آبادی آن میتوان پی برد که درهنگام‌ورود بقلعه‌وپناه بردن بآن اینعده از اهالی‌پایمال شده وجان سپرده‌اند درهرزمان که لشکرمخالفی روی بسیرجان مینهاده و

بطمع قتل‌وغارت میآمده است اهالی شهرهاوقراء سیرجان دراین قلعه‌تحصن اختیارنموده وخود را ازشرآنان حفظ‌میکرده‌اند ومهاجمین بآنها دسترسی پیدا نکرده ومأیوسانه‌مراجعت میکرده‌اند تا در وقت استیلاء امیرتیمور که سلاطین‌آل مظفر را درخارج از قلمرو حوزه حکومتی‌آنها کشته وبسلطنت آنها خاتمه داد رعایا وبقایای لشکریان ایشان دراین‌قلعه متحصن شده از لشکریان قهار وجنگجویان خونخوار تیموری از خود دفاع میکردند و چنانکه درتاریخ یورش امیرتیمورنگارش یافته است دو سال این قلعه مورد حمله وتعرض آنهاواقع‌شده اهالی بیچاره درمحاصره بودند ...

لشکرگاه امیر تیموردر کوهی‌بوده که درقرب‌قلعه ومجاورشهرسیرجان است واکنون تنبورش مینامند آخرین دوره آبادی این قلعه همان زمان امیرتیموراست. تعرضات بیرحمانه وظالمانه‌آنان این‌قسمت را نیزمانندسایر نقاط‌ایران خراب‌وویران کرده که دیگر روی‌آبادی ندید . پاره‌ای‌سکه‌های طلا ومس که درآنجا دربعضی اوقات دیده شده بنام‌احمد عمادالدین از آل‌مظفراست ..»

گویند افرادی چون خلف بن‌احمد وامیرمبارزالدین محمد مظفرمدتها درابن قلعه زندانی بوده‌اند .

آثار اثری که منبر شده است

درمحل قلعه سنگ با اثری برخورد میشود که بحث اصلی ایـن نوشته برآن استوار است .

ابن اثرعبارتست از یك پلکان یکپارچه سنگی بشکل منبر که در داخل محوطه قلعه و در نزدیکی حصار قرار دارد.

پلکان مزبورچنانکه در تصویر شماره ۵ مشاهده میگردد قطعه سنگی است بصورت یك مثلث راست‌گوشه که ضلع متوسط آن بر روی زمین قرار



تصویر شماره ۵ـ
آتشدان سنگی قلعه سنك که به
منبر تبدیل شده است .



تصویر شماره ٦ـ تصویر دیگری ازآتشدان سنگی قلعه سنك که به منبر تبدیل شده است. دراین تصویر تمامی کتیبه کنده شده برروی آن مشاهده میگردد.

(عکس از نگارنده)

داردوبرروی وتر آن هشت‌پله ایجاد شده است . بیشترین ارتفاع آن حدود دومتر است بر روی یکی ازدو سطح جانبی‌آن کتیبه جالبی درپنج حاشیه مستطیل شکل افقی از بالا به‌پائین و دنبالـه آن در یك کادر مستطیل شکل عمودی بخط ثلث بشرح زیر کنده شده است (تصویر شماره ٦)

متن کتیبه :

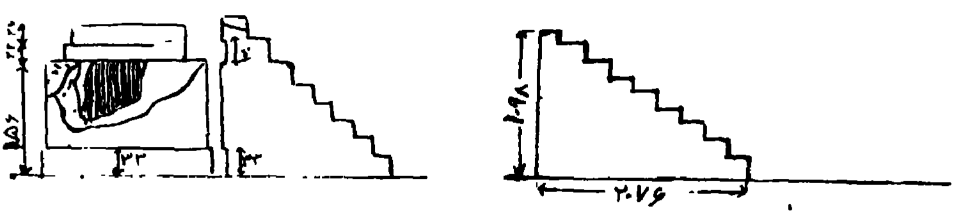
.. العادل المظفر من السماء بالنصر والعز والفتح المبین عماد الحق والدین ـ الواثق بالملك الصمد بالخیرات(؟) السلطان احمد خلدالله سلطانه اقل ممالیك سلطانی .. فی ... سنه تسع وثمانین وسبعمائه (۷۸۹)

چنانکه از متن کتیبه بر میآید ، این نوشته در سـال چهارم حکومت «عمادالدین احمد» سلطان سلسله آل مظفر (۹۵-۷۸٦) کنده شده است. تـا بحال این اثررا بعنوان منبری شناخته‌اند که در زمان آل مظفر ساخته شده است و در همان زمان نیز کتیبه موردبحث را برروی‌آن کنده‌اند. ولی‌بنظر نگارنده پلکان سنگی مورد بحث به‌زمانهائی بسیار کهن‌تر از عهدآل مظفر وپیش‌ازاسلام‌تعلق دارد و دراصل جزئی‌ازیك‌آتشدان وابسته بیك ستایشگاه بوده است . اینك دلایلی را که در توضیح این امر بنظر میرسد بشرح زیر بیان میدارد:

الف ـ نخست‌آنکه نحوه نوشتن کتیبه در پنج حاشیهٔ افقی ویك حاشیهٔ عمودی مستطیل شکل معرف‌آنست که انجام این‌امر ربطی به‌زمان ساختمان خود اثر ندارد وهنرمند سعی کرده است تا متن کتیبه را باتوجه به سطحی که در اختیار دارد انطباق‌دهد . از اینروازیك‌سو قسمت‌بالای کلمه اول‌سطر دوم (در روی عکس حاضر سطر دوم عبارت از بـدنهٔ مستطیل شکل اول بشمار میرود ، زیرا قسمت بالای سطر اول کتیبه خراب شده و تنها انتهـای دوسه حرف‌آن دیده میشود) بدلیل آنکه فضای کافی وجود نداشته‌به‌اجبار بریده‌شده و امکان طرح ساختن گوشه سمت‌راست بالای بدنهٔ مستطیل‌شکل



تصویر شماره ۷ـ آتشدان سنگی واقع درپاسارگاد، پلکان آتشدان دست راستی باآنچه درقلعه سنگ قراردارد قابل مقایسه است .



طرح نیمرخ پلکان آتشدان «قلعه سنگ»

طرح نیمرخ آتشدان پاسارگاد

تصویر شماره ۸ـ طرح مقایسه آتشدان سنگی هخامنشی واقع درپاسارگاد با پلکان سنگی قلعه سنگ

اطراف سطر اول نیزمیسر نشده است . همچنین در مورد آخرین سطر کتیبه چون محل کافی در زیرسطر پنجم وجود نداشته به ناچار آنرا بصورت عمودی در سمت راست پنج سطر افقی کنده‌اند و درانجام این امر دقت کافی نیزصورت نگرفته است . زیرا میتوانستند این سطر عمودی را ازپائین‌تر شروع کنند تا تمامی کلمات آن جا بگیرد . زیرا در زیرآن جای کافی وجوددارد.

ب ــ اندازه آخرین پله ، پلکان سنگی چنان محدود وناچیز است که یك خطیب و واعظ جز برای مدتی کوتاه وآنهم به ناراحتی نمیتواند در آنجا قرار گیرد . درصورتیکه اگراین اثراز آغاز برای منبر ساخته میشد فضای مناسبی برفراز آن در نظر میگرفتند .

پ ــ آنچه در بالا گفته شدباین منظور بود تا نشان داده شود که پلکان مزبور همزمان بانوشتن کتیبه روی آن ساخته نشده بلکه اثرمزبور موجود بوده و سپس در قرن هشتم هجری کتیبه حاضر را بر روی آن کنده‌اند . برای آنکه بدانیم این اثر دراصل به‌چه منظور ساخته شده بوده است ، ضرورت دارد تاآنرا با اثری که‌شباهت بسیار باآن دارد وهم اکنون‌موجود وچگونگی استفاده وهمچنین زمان ساختمان آن شناخته شده است، مقایسه کنیم . این‌اثر عبارتست ازآتشدان موجود در پاسارگاد (تصویر شماره۷) . این اثر درفاصله یك کیلومترونیمی کاخ اختصاصی کوروش ، در سمت شمال غربی دشت مرغاب و در کنار تپه‌ای کوتاه قرار دارد . چنانکه در تصویر شماره ۷ مشاهده میشود ، دوقطعه سنگ حجاری مکعب شکل که در برابر یکی ازآنها پلکانی سنگی قرار دارد ، درفاصله۹ متراز یکدیگر قراردارد در باره محل مزبور واین دواثراعتقاد براینست که آنها آتشدانهائی‌وابسته به‌یك ستایشگاه بزرگ در فضای آزاد است . (باانجام کاوش درتپه مجاور میتوان امیدوار بود تاوضع این‌مجموعه بخوبی‌روشن شود.)

در اینجاجا دارد تاپلکان موجود درقلعه سنگ را باقسمت‌پلکان‌سنگی

آتشدان سمت راست معبد پاسارگاد مقایسه کنیم . این هر دواثـر چنانکه مشاهده میشود از قطعه سنگهای یك‌پارچه ساخته شده است . اندازه وابعاد هر دو باجزئی اختلاف یکسان است . هـر کدام از دوائر هشت پله دارد . همچنانکه آتشدان سمت چپ آتشدانهای دوگانه پاسارگاد فاقد پلکان است وبطور قطع درطول زمان ازبین رفته (وجود دولبه بـالا و پائین کـه بمنظور قفل وبست‌شدن با پلکان ایجاد شده موبد ایـن امر است) ، میتوان گفت که قسمت مکعبی شکل پشت پلکان واقع در قلعه سنگ سیرجان نیز ازبین رفته است . وجود یك قطعه سنگ مکعب ازجنس پلکان، که درچند متری اثرمورد بحث قرار دارد (عکس شماره ٥) ، چنین مینماید کـه باید قطعه روی مکعب آتشدان باشد .

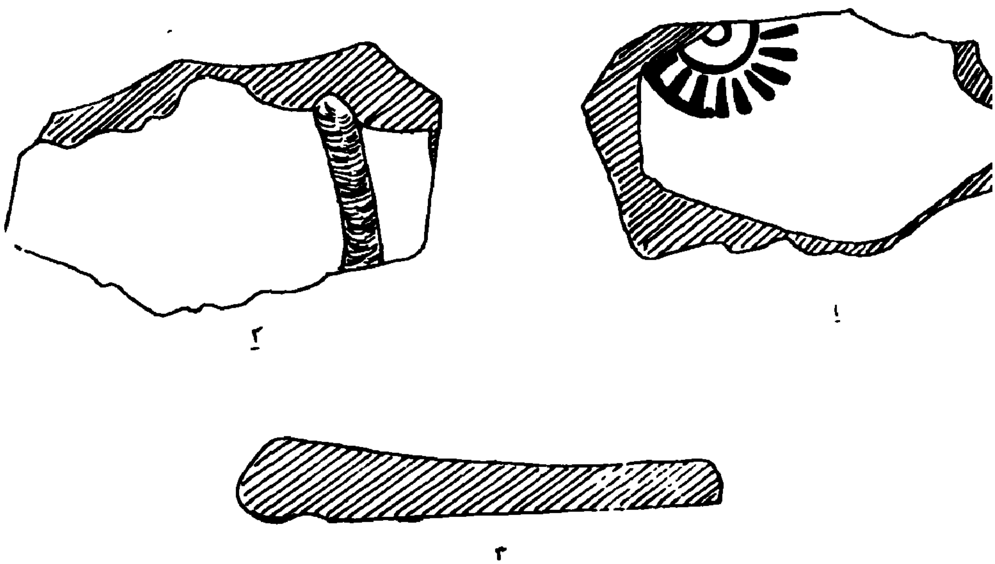
با توجه بآنچه که در باره پیشینه سیرجان و محل باستانی قلعه سنگ در صفحه‌های پیشین بیان داشتیم و همچنین بانوجه به موقعیت محلی قلعه‌و اینکه بلندترین صخره‌سنگی واقع درمیان دشت است ، میتوان چنین‌نتیجه گرفت که این صخره سنگی از دیر باز بعنوان ستایشگاه مورد توجه مـردم منطقه بوده و برفراز و پیرامون آن مراسم خاص مذهبی انجام میگـرفته است وپلکان مزبور دراصل قسمتی ازیك آتشدان سنگی‌وابسته به‌ستایشگاه در فضای بازبوده است که در عهد اسلامی بعنوان منبر مـورد استفاده قـرار گرفته است .

کتیبه محو شده :

در قسمت بالای‌بناهای قلعه و دردیوار سنگی صخره اثریك کتیبه‌بطول حدود یك متردیده میشود. از کتیبه مزبور تنها چند کلمه خوانده میشودو بقیه نوشته‌های آن‌بطورکامل محو شده است . به‌اعتبار گفته یکی‌ازمعتمدان و محققان محلی کتیبه مزبور ، مـربوط است بـه بنای یك حمام در قلعه (تصویرشماره ۹) .



تصویر شماره ۹ـ
تصویری از کتیبه قلعه سنگ
(عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۱۰ـ سفال لعابدار منقوش باحتمال از دوره ساسانی

سمت منقوش ولعابدار سفال (لعاب برنگ فیروزه‌ای) نقش به شیوه مهری است وبالعاب پرشده است
سمت بدون لعاب برنگ نخودی مایل به‌کرم ـ از یک شیار کنده شده درآن دیده میشود
مقطع و نمایش قطر سفال

طرح از : قهرمانلو

اندازه ۱/۱

بررسی آثار سفالی قلعه سنگ

درجریان دو بار بازدیدی که از محوطه قلعه سنگ بعمل آمد، تاآنجا که امکان داشت مجموعه‌ای ازسفالهای شکسته و پراکنده در نقاط مختلف قلعه جمع آوری گردید تا بکمك آنها بتوان نسبت به تعیین دورانهای سکونت دراین محل اقدام کردو درصورت امکان وابستگی وارتباط‌تمدنهای مستقردراین قلعه را با تمدنهای شناخته شده دردیگرنقاط روشن ساخت.

سفالهای جمع‌آوری شده در قلعه سنگ را از نظرجنس به‌دو دسته عمده زیرمیتوان تقسیم کرد :

الف ـ سفالهای لعابدار

ب ـ سفالهای بدون لعاب

ازنظرزمان ساخت‌این سفالهابابدگفت، بااینکه دربین سفالهای‌لعابدار، یکی دوقطعه دیده میشود که به سفالهای عهد ساسانی شباهت نزدیك دارد (تصویرشماره ۱۰) ، با اینحال تا پیدا شدن‌قطعات بیشترومشخص‌تری‌ازآنها، بهترخواهد بود تعلق آنها را به‌عهد ساسانی با قید احتیاط تلقی کرد ، ومناسبتر بنظر میرسد تمامی سفالهای لعابدار وبدون لعابی را که‌دراختیار ما قرار دارد بدوران بعد از ساسانی و حدود قرن سوم هجری ببعد متعلق بدانیم .

جالبترین مجموعه‌سفالهای این محل‌را، سفالهای بدون لعاب‌آن تشکیل میدهد که به‌دو گروه تقسیم میشود:

۱ـ سفالهای نقش مهری یا استامپی برجسته

۲ـ سفالهای کنده‌کاری شده

الف ـ سفالهای نقش مهری یا استامپی برجسته : متنوع ترین نمونه سفالهای قلعه سنگ ازنظر نقش ونگاره (متیف) را همین دسته از سفالها



۱



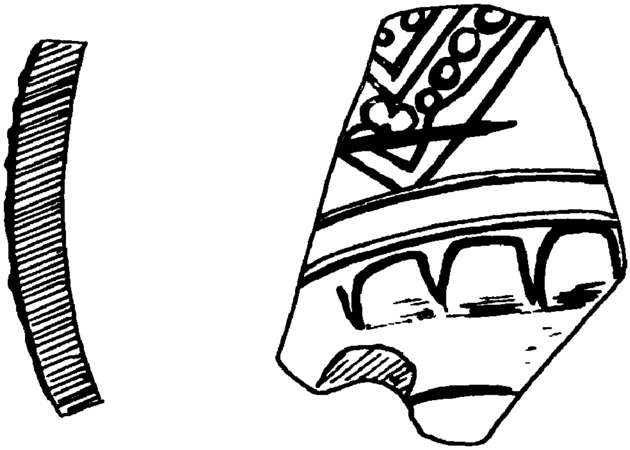
۲

تصویر شماره ۱۱- سفال نخودی‌رنگ بانقوش برجسته

۱- نقوش روی سفال- قسمت داخلی بدون نقش ۲ - مقطع و نمایش قطر سفال

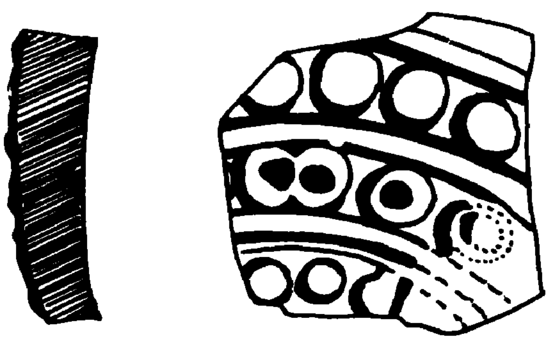
طرح از : قهرمانلو

اندازه $\frac{1}{1}$

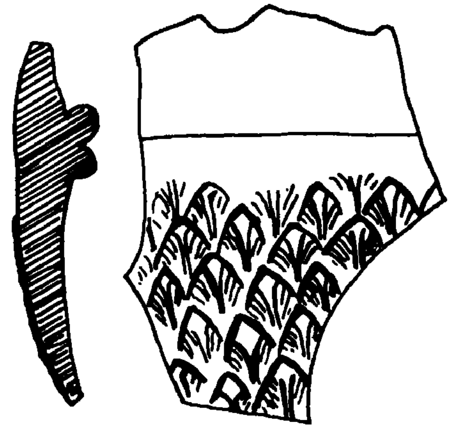


تصویر شماره ۱۲- قطعه سفال بانقوش برجسته هندسی- داخل بدون نقش- چپ نمایش قطر ومقطع - اشل $\frac{1}{1}$

طرح از : قهرمانلو

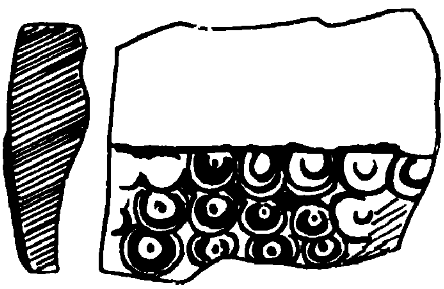


تصویر شماره ۱۳ - سفال با نقوش برجسته دوایر محدود به خطوط موازی برجسته- چپ مقطع- اندازه $\frac{1}{1}$ طرح از : قهرمانلو



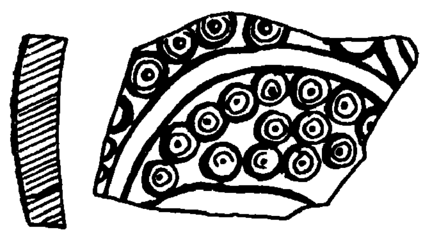
تصویر شماره ۱۴ـ قطعه سفال با نقوش برجسته گیاهی (سرو)ـ داخل بدون نقش ـ چپ نمایش مقطع با وضع خاص اندازه $\frac{1}{1}$

طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۱۵ ـ قطعه سفال با نقوش برجسته بشکل حرف «ن» ـ داخل بدون نقش ـ چپ مقطع و قطر ـ اندازه $\frac{1}{1}$

طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۱۶ـ قطعه سفال با نقوش برجسته بشکل دایره ـ چپ مقطع ـ داخل بدون نقش ـ اندازه $\frac{1}{1}$

طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۱۷ـ سفال با نقوش برجسته در داخل خطوط موازی ـ داخل بدون نقش ـ چپ نمایش قطر ـ اندازه $\frac{1}{1}$

طرح از : قهرمانلو

تشکیل میدهد. چنانکه ما موفق به‌جمع آوری چهارده نوع نگاره مختلف دراین گروه‌ازسفال گشتیم . نقشهای مزبور عبارتست از :

۱- دوایر بزرگ مماس بهم با تزئین گل هشت‌پر دروسط و زنجیره‌ای ازدوایر کوچك دراطراف آن (تصوبر شماره ۱۱)

۲- نقش هندسی شبیه به‌مثلث‌های داخل هم که درحد فاصل آنها دوایر توپر کوچك قراردارد (تصویر شماره ۱۲)

۳- حاشیه‌های موازی که وسط آنها طرح دوایر تو پر وتوخالی نقش شده است. (تصویر شماره ۱۳)

٤- نقش جالب گیاهی شبیه درخت سرو (تصویرشماره ١٤)

٥- حاشیه‌های موازی که وسط آنها طرح دوایر توپر وبیضی نقش شده است .

٦- نقش زنجیره بشکل حرف (ن) (تصویرشماره ۱٥)

۷- نقش‌دایره‌های بزرگ که سطح آنهارادوایر کوچك داخل‌هم‌پوشانده است (تصویرشماره ١٦)

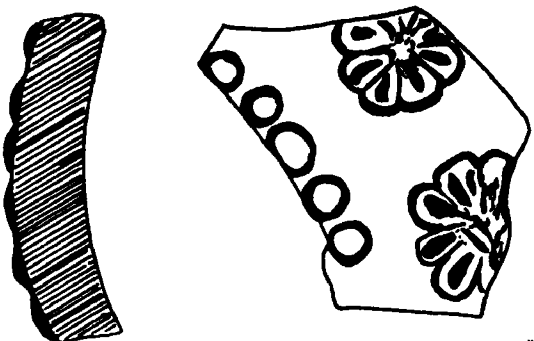
۸- نقش برگ وگلهای کوچك

۹- نقش شبیه برگ درخت با برگهای کوچك سوزنی شکل (تصویر شماره ۱۷)

۱۰- نقش شبیه گل هشت پر بقطر۱۲میلیمتر(تصویر شماره ۱۸)

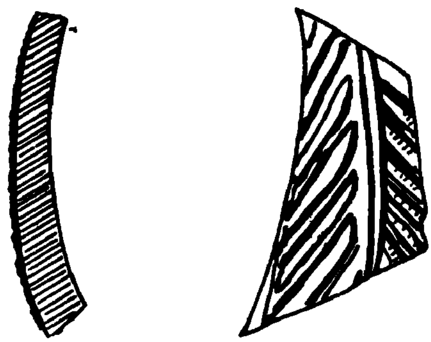
۱۱- نقش گیاهی بشکل شاخه برگدار با برگهای سوزنی شکل(تصویر شماره ۱۹)

۱۲- نقش جالبی بصورت پیچك‌های مو واسلیمی که درداخل دوایر گل هشت پر نقش شده است (تصویرشماره ۲۰)



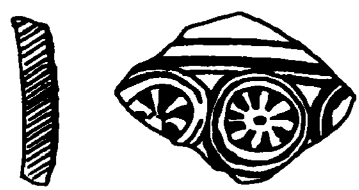
تصویر شماره ۱۸ـ قطعه سفال بانقوش برجسته بشکل گل ودایره ـ داخل بدون نقش ـ چپ نمایش قطرومقطع ـ

اندازه ۱/۱ طرح از : قهرمانلو



تصویرشماره ۱۹ـ قطعه سفال بانقش برجسته داخل بدون نقش ـ چپ مقطع وقطر ـ اندازه ۱/۱

طرح از : قهرمانلو



تصویرشماره ۲۰ـ تکه سفال بانقوش برجسته ـ قسمت داخلی بدون نقش ـ سمت چپ نمایش مقطع ـ اندازه ۱/۱

طرح آز : قهرمانلو



۱

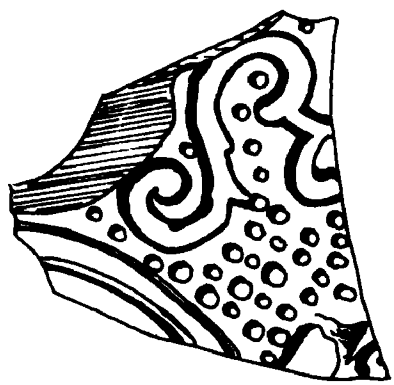


۲

تصویر شماره ۲۱ـ سفال نخودی رنگ بانقوش برجسته

۱ـ نقوش روی سفال ـ قسمت داخلی بدون نقش ۲ـ مقطع و نمایش قطر سفال

طرح از : قهرمانلو



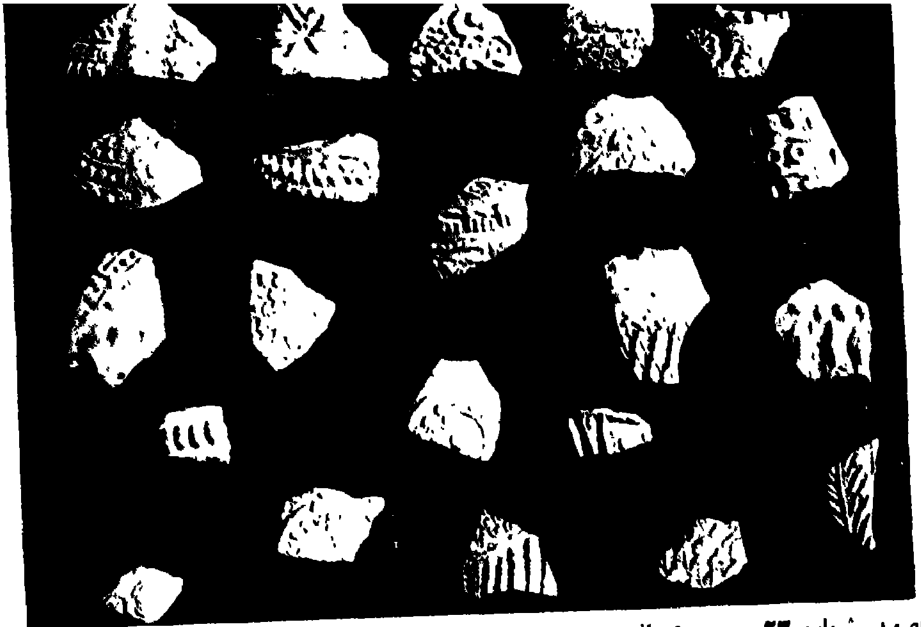


۲

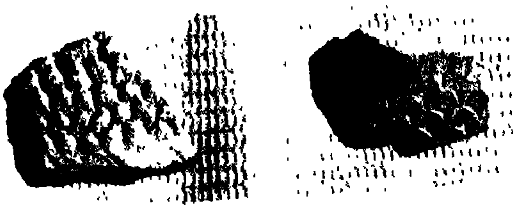
تصویر شماره ۲۲ـ سفال نخودی رنگ بانقوش برجسته

۱ـ نقوش روی سفال ـ قسمت داخلی بدون نقش ۲ـ مقطع ونمایش قطر سفال

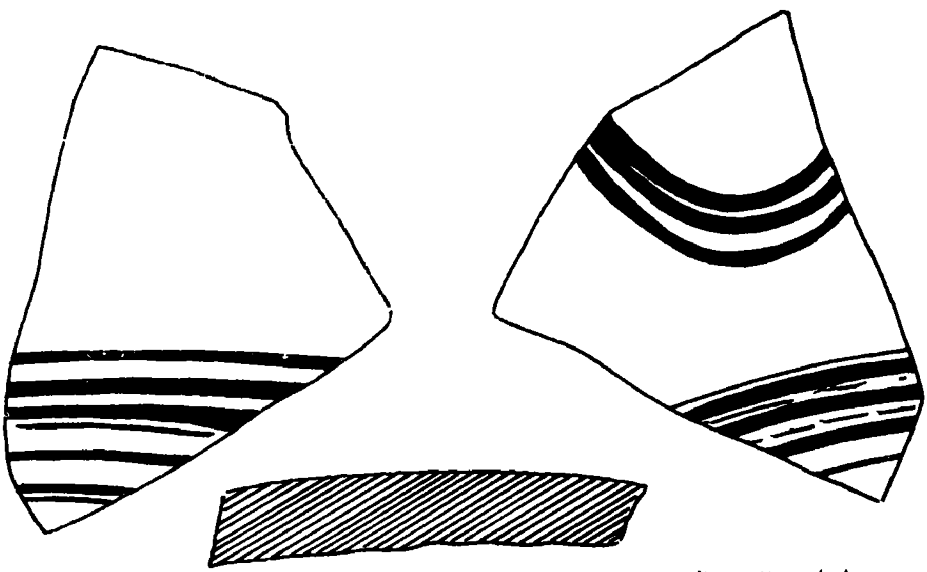
طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۲۳ـ تصویری از بیست و دو قطعه سفالهای نقش مهری اسلامی جمع آوری شده از قلعه سنگ سیرجان (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۲٤ ـ تصویر دو قطعه سفال نخودی رنگ با نقش مهری . مکشوف در حفاری های نیشابور
ـ سمت راست نقش شبیه تصویر شماره ۱۵
ـ سمت چپ نقش شبیه درخت سرو. تصویر شماره ۱٤ (عکس از نگارنده)



تصویر شماره ۲۵ـ سفال چرخساز با نقوش کنده بشکل خطوط موازی. راست قسمت خارجی و چپ قسمت داخلی سفال ـ پائین نمایش مقطع وسط ـ اندازه ۱/۱ طرح از : قهرمانلو

۱۳- نقش بسیار جالبی مرکب ازطرحهائی شبیه به‌علامت بی‌نهایت و زنجیره‌ای از بزهای کوهی (تصویر شماره ۲۱)

۱۴- نقش جالبی بصورت پیچك مو و دوایر كوچك پرا كنده (تصویر شماره ۲۲).

این دسته ازسفالهای قلعه سنگ باآنچه که دراستخر و سال گذشته از حفاری بیشاپور بدست آمده است شباهت بسیاردارد که ازجمله میتوان سه نمونه سفالهای مکشوف دربیشاپور را ذکر کرد.

۱- سفال بانقش برجسته گیاهی درخت سرو (تصویر شماره ۲٤)

۲- سفال بانقش فلسی وطرح حرف «ن» (تصویر شماره ۲٤)

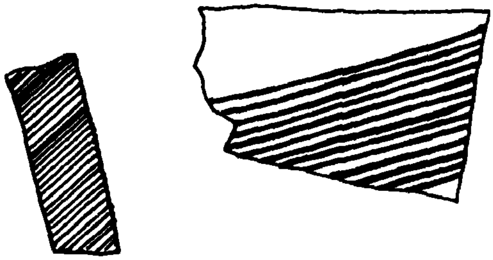
سفالهای مزبور شباهت کامل بانمونه‌های نظیرآنها درآثار سفالی قلعه سنگ دارد. درمورد تاریخ وزمان ساخت سفالهای بیشاپور، آقای سرفراز رئیس محترم هیأت حفاری این محل معتقدند که سفالهای مزبور درطبقه‌ای بدست آمده است که نمیتوان آنرا ازقرن‌دوم وحداکثر از قرن سوم هجری جدیدتر دانست. باتوجه باینکه‌سفالهای بیشاپور درجریان یك حفاری علمی بدست آمده، بخوبی میتوان بر روی آنها تکیه کرد وسفالهای قلعه سنگ را نیز باستناد آن تاریخ گذاری کرد. ازاینرو مجموعه سفالهای نقش مهری یا استامپی قلعه سنگ را میتوان به‌حدود اواخر قرن دوم تا اواسط قرن چهارم هجری مربوط دانست.

ب - سفالهای کنده کاری شده : در گروه سفالهای کنده‌کاری شده بدون لعاب نقشهای زیر جمع‌آوری گردید :

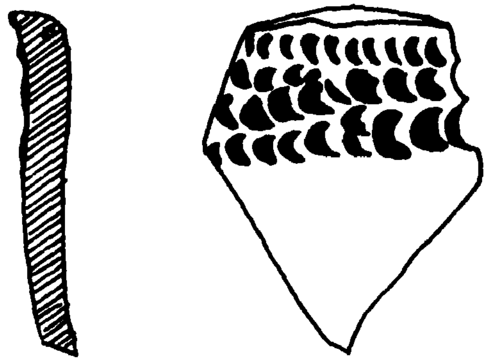
۱- طرح هندسی شبیه عدد هفت یاهشت

۲- طرح شانه‌ای

۳- طرح خطوط مواج منحنی وخطوط موازی (تصویر شماره ۲۵)



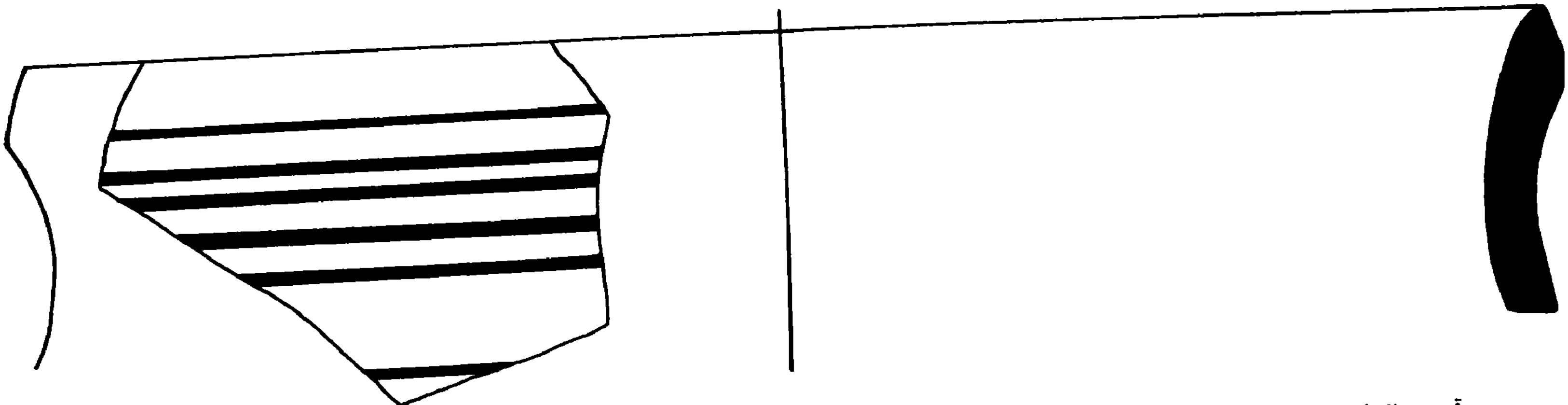
تصویر شماره ۳۷-
سفال با نقوش کنده - داخل بی‌نقش-
چپ قطر ومقطع- اندازه ۱/۱
طرح از : قهرمانلو



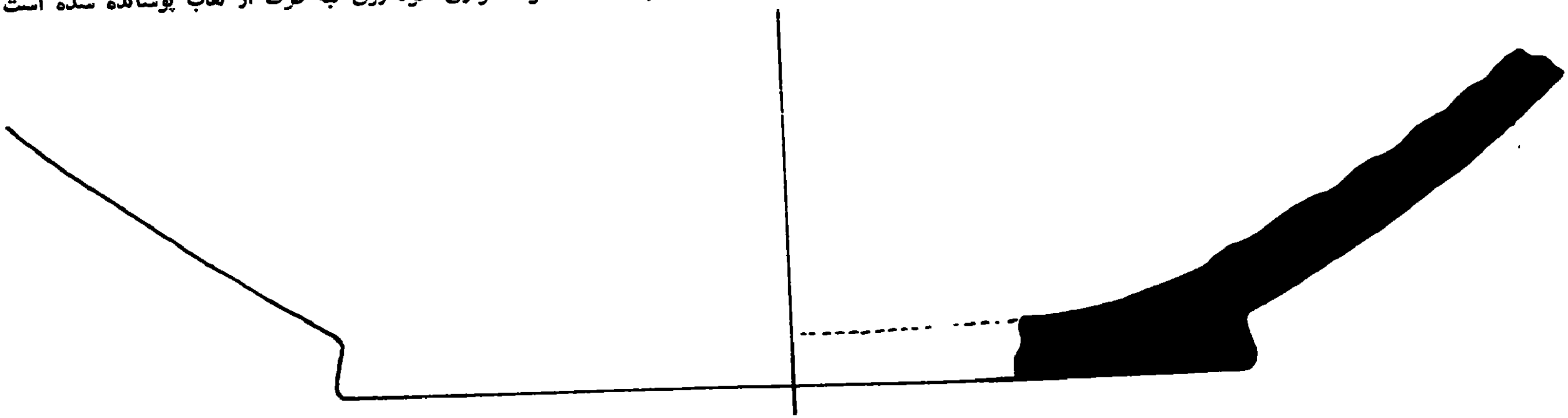
تصویر شماره ۳۶- قطعه سفال با نقوش کنده-
(با آلت نوک تیز) - داخل بی‌نقش- چپ مقطع
اندازه ۱/۱ طرح از : قهرمانلو



تصویر شماره ۳۸- تصویری از هفت قطعه سفال کنده‌کاری شده، جمع‌آوری از قلعه سنگ سیرجان
(عکس از نگارنده)



قسمتی از لبه یک ظرف سفالی لعابدار ـ رنگ لعاب فیروزه‌ای داخل‌آن بدون لعاب است ـ خطوط موازی گود روی لبه ظرف از لعاب پوشانده شده است



قسمتی ازیک ظرف سفالی لعابدار ـ داخل وخارج ظرف لعابدار دو رنگ لعاب سبز است .

تصویر شماره ۴۹ـ طرح دوظرف لعابدار ازآثار سفالی قلعه سنگ سیرجان

طرح از : قهرمانلو

٤ـ طرح جالب کنده‌کاری بندی (تصویر شماره ۲٦)

۵ـ طرح شانه‌ای یاموجدار (تصویرشماره ۲۷)

نظیر طرح سفال کنده‌کاری‌بندی قلعه‌سنگ، دربیشاپور نیزبدست آمده است . ازنظر زمان ساخت این گروه سفالها رابایدمربوط به حدود قرن‌پنجم هجری دانست.

سفالهای لعابدار: در بین سفالهای لعابدار مکشوف در قلعه سنگ بدو دسته عمده سفال برخورد میکنیم که عبارتست از :

۱ـ سفالهای لعابدار چند رنگ

۲ـ سفالهای لعابدار یك‌رنگ فیروزه‌ای

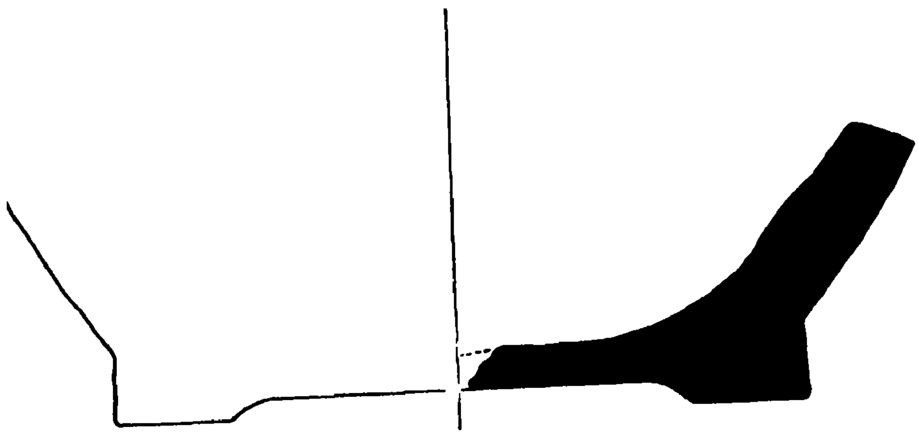
سفالهای دسته اول بیشتربه‌قرنهای پنجم وششم هجری‌تعلق دارد . دربین آنها قطعه کوچکی وجود دارد که در دو روی آن لعاب سفید رنگ داده شده و نقش آن با رنگ سیاه اجراء شده است. این قطعه سفال را باحتمال میتوان به‌قرن سوم هجری مربوط دانست .

سفالهای فیروزه‌ای یك‌رنگ رابایدبه‌قرن‌پنجم هجری مربوط دانست. بر رویهم میتوان گفت که قرن سوم تا ششم هجری دوران شکوفائی تمدن مستقر درقلعه سنگ بوده است. تنوع سفالهای موجود درقلعه سنگ ومحل سیرجان قدیم چنانست که‌باجمع آوری مجموعه‌های‌لازم وبررسی آنهاامکان آن وجود دارد که بکمك آنها بتوان وضع تمدنهای مستقر در منطقه و دورانهای مختلف آنرا بخوبی روشن ساخت و آثار سفالی نواحی همجوار را باآنها مقایسه کرد .

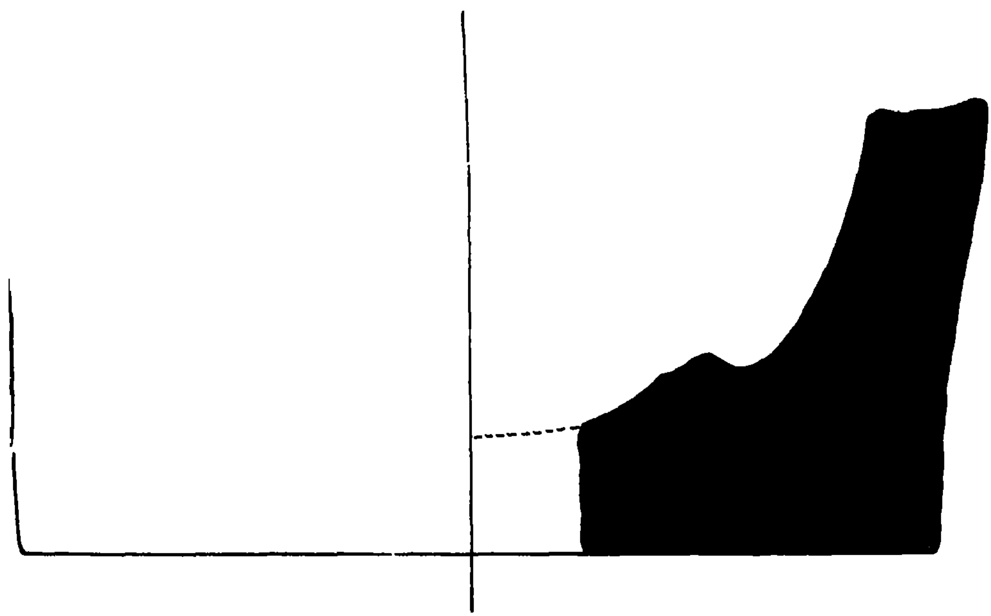
دیگر آثار تاریخی سیرجان

در منطقه سیرجان گذشته از قلعه سنگ تعداد دیگری بنای تاریخی قرار دارد وآنچه که‌تاکنون شناخته شده عبارتست از:

۱ ـ بنای شاه‌فیروز درسه‌کیلومتری قلعه‌سنگ .



قسمتی از ته یک ظرف سفالی لعابدار- رنگ لعاب سبزاست .



قسمتی از ته یک ظرف سفالی لعابدار- رنگ لعاب فیروزه‌ای رنگ- داخل لعابدار وخارج بدون لعاب است

تصویر شماره ۳۰- طرح دوظرف سفالی لعابدار دیگر از آثار سفالی قلعه سنگ سیرجان

طرح از : قهرمانلو

۲ - میرزبیر و میر طلحه در ده‌شریف‌آباد درناحیه قهستان سیرجان.
بنای میر زبیر بقعه گنبدداری است که از قلوه‌سنگ‌وملاط گچ ساخته شده ودارای طرح مربع است وهر ضلع آن ۹ متر طول دارد.
داخل بنا دارای کتیبه گچ‌بری است و در انتهـای کتیبه بالای محراب تاریخ ربیع‌الاول سال ۷۵۱ خوانده‌میشود . بقعه‌را مربوط به‌حکمران محل میدانند.

۳ - امامزاده احمدوسرو کهنسال باغمبید :
در باغمبید سیرجـان امامزاده‌ای وجود دارد که بنام امامزاده احمد معروف‌است . در کنار امامزاده سرو کهنسال عظیمی دیده میشود که دورتنه آن در حدود ۵/۶ متراست وعمرآنرا بیش ازهزارسال میدانند ورویهمرفته یکی ازجالبترین و کهنسالترین سروهای موجود ایران است .

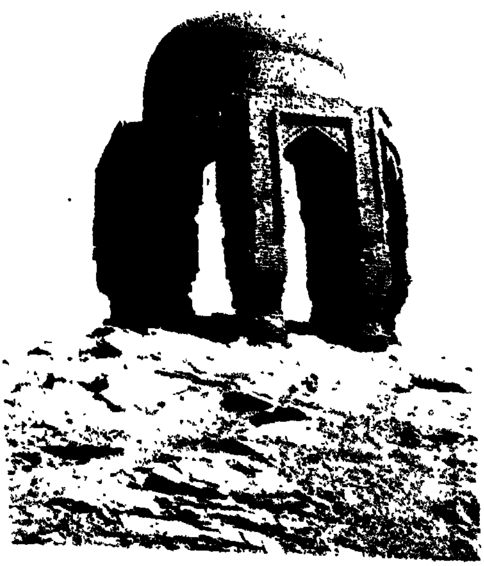
بنای شاه فیروز

از بین سه اثر مورد بحث بنـای شاه فیروز از نزدیک مورد بررسی نگارنده قرار گرفت که در زیر خصوصیات آن همراه با چند تصویر عرضه میگردد .

درجانب شرقی قلعه‌سنگ ودر سه کیلومتری آن ودرنزدیکی‌دهی‌بنام فیروزآباد (مشهور به شاه‌آباد)، صخره‌سیاهرنگـی قراردارد که بخوبی از دور دست مشخص می‌باشد. بر فراز این صخره سنگی، بنای نیمه ویـرانه‌ای واقع‌است که در محل آنرامقبرهٔ «شاه‌فیروز»مینامند. این‌بنا که‌دربلندترین نقطه صخره ساخته شده عبارتست از یك بنای هشت ضلعی که طول هریک از اضلاع داخلی‌آن ۲ متر تمام است.



تصویر شماره ۳۱ ـ درابن تصوبر بنای ساه فبروز که برفراز صخره سنگی ساخته شده است مشاهده میگردد .
(عکس از نگارنده)



تصویر شماده ۳۲ـ
بنای زیبای آجری شاه فیروز.

درابن تصویرطاقنماهای گرداگرد بنا وگنبد خوش ترکیب آن دیده میشود .
(عکس از نگارنده)

میان اضلاع هشتگانه تمامی باز است و طاقنمائی با قوس تیزه دار در پائین و طاقنمای کم عرض و کم ارتفاع دیگری دربالای آن قرار دارد عرض دهانه طاقنماهای پائین ۱/۳۸ متراست. کاربندی زیر گنبد بگونه‌ای ساده مرکب از هشت سینه باز ودر فاصله آنها با باریکهائی کـه در بالا شاهپرک دارد، ساخته شده است . گنبـد بنا دوپوش است و شکل پوشش خارجی ار جمله پوشش‌های خوش تناسب شبیه به گنبدهای خاکی یزد است روی جرزهـای داخلی کاه گل کشیده شده وسپس روی آنرا به گچ اندود کرده‌اند.

در نمای خارجی بناهیچ تزئینی وجود ندارد وتنهادورطاقنماها بصورت زنجیره یك رج آجر برجسته از متن کار شده است تـا شکل طاقنماهـا را نمایان سازد.

جنس یکپارچه مصالح بنا که تمامی آنرا از آجر ساخته‌اند وهمچنین باز بودن طاقنماهای هشتگانه سبب شده است تا بنا حالت صلابت واستحکام بیشتری پیدا کند و گیرائی آن افزون گردد. زیرا که جلوهٔ گنبد زیبا و خوش تناسب آن بر فراز پایه‌ها، وقتی خیز آن درمتن افق لاجوردی ولکه ابرها دیده می‌شود، چشم گیرتر از حالتی است که این طاقنماها بسته میبود.

در وسط این بنا که بیشتر حالت یك دیدگاه و یایك بنای یادبودرا دارد، در داخل صخره ، مستطیلی بطول ۲ متر و به عمق ۵۰ سانتیمتر کنـده شده است. وجود این حفره قبرمانند کم عمق، دروسط بنای هشت ضلعی، این بحث را پیش می‌آورد که آیا در گذشته دور اینجا چون حفره‌های واقع برفراز صخره قلعه دختر بیشاپور محلی برای قراردادن جسدجهت خوردن گوشت آن توسط پرندگان نبوده است؟

از سوی دیگرچنانکه کندن قبررا در صخره کوه مربوط بدوران بعد از اسلام بدانیم باید یادآور شویم که بین این آرامگاه و آنچه در بنای آرمگاه‌های قلعه گبری و نقاره‌خانه شهرری و برجهای شمیران دیده میشود، شبـاهت



تصویر شماره ۳۳ـ دراین تصویر قسمت داخل بنا و نحوه کاربندی زیر گنبد آن داده میشود.

وجود دارد. بناهای یادشده مزبور نیز برفراز صخره ساخته شده و گـورها نیز در صخره کنده شده است. انجام‌چنین امری را با اندیشه خاص مذهبی قبل از اسلام ایران دائر برآلوده نساختن خاك بی‌ارتباط نمیتوان دانست و معرف دوام وپایداری اعتقاد مزبور تاقرنها بعداز استقرار مـذهب اسلام در این سرزمین کهنسال است.

در مورد زمان بنای شاه فیروز با توجه به شیوهٔ آجرکاری و بخصوص شکل پوشش گنبدی آن‌میتوان گفت‌اثری است‌مربوط بحدود قرن‌نهم‌هجری.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پائین
دهانه
از هش
ساخت
پوشش
داخلی

زنجیر
نمایار

باز بو
بیشتر
خوش
ابرها

در دا
است.
را پیـ
صخر
توسط

ازاسا
تلمه

چند سکه از غوریان

نگارنده :

چراغعلی اعظمی سنگسری

الف-مختصری در بارهٔ تاریخ غور

سرزمین غور که بین هرات وغزنه واقع است درسال ۲۲۵ هجری بانضمام سایر مناطق آن حدود تا کابل بتصرف یعقوب لیث صفار(۲۵۴-۲۶۵ هجری) که در آن زمان از طرف عباسیان حکمران نیمروز بود درآمدوهم‌اواولین‌امیرمسلمان است که‌بکابل حاکمی‌مسلمان فرستاده و درواقع راه فتح‌هند را بروی مسلمانان گشوده است ۱

از حدود سال ۲۵۰ هجری خاندانی‌برغورحکومت‌داشتند که‌دژفیروز کوه دردست‌آنان بود و پایتخت این خاندان محسوب میشد اولین حاکم

۱- طبقات سلاطین اسلام ۱۱۶ و ۲۵۴

مشهور این خـاندان محمد سوری است کـه شجرهٔ نسبت اورا چنین د
کرده‌اند :

«محمد سوری‌بن امیر بنجی‌بن نهاران بن‌امیرپولادبن شنسب»[۲]

چون یعقوب لیث پیش ازقیام برضد خلیفه عباسی ، امارت آن نواح
داشته ،میشود نتیجه گرفت که محمد سوری‌ازطرف اوبحکومت غورمنه
بوده است . بعد ازیعقوب خاندان سوری همچنان بحکومت غور بـرقر
بنوعی‌استقلال باقی بودند تااینکه درسال ٤۰۱ هجری سلطان محمودغز
(۳۸۸–٤۲۱ هجری) پس ازفتوحاتی درهندوستان بلاد غور را نیز که د
زمان محمدبن‌عباس‌سوری بر آن حکومت داشت وادار به‌اطاعت خود ک

فرزندان محمد سوری ازطرف غزنویان برفیروز کوه وبامیان حک
داشتند . عزالدین حسین (بن‌قطب‌الدین حسن‌بن محمد) ازطرف علاءال
مسعود ثالث (بن ابراهیم بن مسعود اول) غزنوی (٤۹۲–۵۰۸ هجری) در
٤۹۳ هجری بولایت غور منصوب شد [٤] وتاسال ۵٤۰ هجری دراین مقام
بود . فرزند اوبنام قطب‌الدین محمد درفیروز کوه بجانشینی پدرنشست
درسال٥٤١ هجری بدست داماد خودیمین‌الدوله بهرامشاه (بن مسعود ث
غزنوی (۵۱۲–۵٤۷ هجری) که ازطرف سلطان سنجرسلجوقی (۵۱۱–۲
هجری) برغزنه حکومت داشت مسموم گردید ووفات یافت .

برادر محمدبنام سیف‌الدین سوری (۵٤۰–۵٤۳ هجری) بانتقام برخ
وغزنه راگرفت‌اما این‌پیروزی دیری نپائید وبهرامشاه غزنه‌را مسترد د
وسیف‌الدین سوری را دستگیر کرد وبقتل رسانید . برادر دیگر محمد
علاءالدین حسین جهانسوز (۵٤٤–۵۵٦ هجری) بخونخواهی برادر خو
سال ۵٤۵هجری به‌غزنه حمله بردوآن‌شهرزیبارا بآتش کشید وپس‌از ک

۲ـ معجم الانساب ٤۲۰

۳ـ طبقات سلاطین ۲۵۷ ـ معجم‌الانساب ٤۲۰

٤ـ معجم الانساب ٤۱۹ و ٤۲۱

مردم وغـارت اموال آنها بغور باز گشت . علاءالدین حسین ازسال ٥٤٥ تـا ٥٤٧ هجری اسیر سلطان سنجر سلجوقی بود ودرربیع الثانی سال ٥٥٦ هجری درهرات در گذشت و مرگ اوهمراه بااستیلای ترکمانان غز وهرج ومرج درخراسان وغور گردید. [٥]

ازچهار تن فرزندان دیگر عزالدین حسین :

۱ ـ فخرالدین مسعودبر «بامیان» (وفات ٥٥٨ هجری)

۲ ـ شهاب الدین محمد خرنك بر «مادین»

۳ ـ شجاع الدین بر «خرماس»

٤ ـ بهاءالدین سام بر «فیروزکوه» (وفات ٥٤٤ هجری)

حکومت داشتند . پس ازمرگ علاءالدین حسین جهانسوز ، فرزنـد او بنام سیف الدین محمد درسن هیجده سالگی درفیروزکوه جانشین پدر شد و دررجب سال ٥٥٨ هجری در گذشت . [٦]

آنگاه یکی ازفرزندان بهاءالدین سام بنام غیاث الدین محمد دربیست و دوسالگی برغوریان ریاست یافت . وی درسال ٥٦٩ هجری عزنه را ازچنگ غزان بیرون آورد و درسال ٥٧١ هجری برهرات دست یافت وهنگام وفات خود یعنی سال ٥٩٩ هجری برتمام ممالك اجدادی خود تسلط داشت

برادر جوانتر محمد نیز که خود محمد نام داشت وملقب بهشهاب الدین و «معزالدین» بود در زمان سلطنت برادر بزرگتر بامنتهای وفاداری نسبت به اوکارلشکر کشی را برعهده داشت وهم اوبود که قسمتی ازخراسان رااز سلاجقه و «سند» و«مولتان» راازدست حکام عرب (٥٧١ هجری) بیرون آورد وبازماندگان سلاطین غزنوی را که به لاهور پناه برده بودند در سال ٥٨٢ـ هجری مطیع خود ساخت و تـا سال ٥٩٠ هجری تقریبا تمام هندوستان را

٥ـ طبقات سلاطین ۲٦۲ معجم الانساب ٤۱۸ و ٤۱۹

٦ معجم الانساب ٤۱۹ و ٤۲۰

متصرف شد و برای اولین بار عموم هندیان به اسلام روی آوردند. معزالدین محمد درسال ۵۹۹ هجری به غور باز گشت و باخوارزمشاهیان درگیر شد و درسال ۶۰۲ هجری درجنگ با طایفه غکر بقتل رسید. [۷] درزمان سلطنت اوحکومت غور دردست پسرعمش علاءالدین محمدبن شجاع الدین علی بود. [۸]

بعداز شهاب الدین محمد دولت غوری متلاشی شد وچهارتن ازغلامان ترك او که بسرداری سپاه منصوب بودند سرباستقلال برداشتند وباین شرح ممالك غوری را بین خود بخش کردند:

۱ ـ قطب الدین ایبك ـ لاهور ودهلی از ۶۰۲ هجری تا ۶۰۷ هجری وی مؤسس سلسله ممالیك هند است.

۲ ـ تاج الدین ییلدز ـ غزنه از ۶۰۲ هجری تا ۶۱۳ هجری

۳ ـ ناصرالدین قباچه ـ سند، ملتان واوج از ۶۰۲ هجری تا ۶۲۴ هجری

۴ ـ بختیار محمد خلجی ـ لکهنوتی [۹]

بار دیگر سلطنت غوریان منحصر به غور وهرات شد وچندی بعد در سال ۶۱۲ هجری سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ هجری) این نواحی را نیز از آنان گرفت. از این تاریخ هرچند وقت یکبار احفاد غوریان برقسمتی ازولایات ازدست رفته اجدادی تسلط مییافتند تا رفته‌رفته ازمیان رفتند. ملوك کرت که برهرات حکومت داشتند خودرا ازنژادغوریان میدانستند. [۱۰]

ب ـ مسکوکات غوریان

یك ـ از سیف الدین محمدفرزند علاء الدین جهانسوز سکه‌ای دیده شده که درسال ۵۵۷ هجری ضرب شده است [۱۱].

۷ـ طبقات سلاطین ۲۶۳ و ۲۶۴

۸ـ معجم‌الانساب ۴۱۹

۹ـ معجم‌الانساب ۴۱۹

۱۰ـ طبقات سلاطین ۲۶۴

۱۱ـ معجم‌الانساب ۴۱۹ .

دو ـ ازمعزالدین (شهاب‌الدین) محمدبن‌سام غوری ، فاتح‌هندسکه‌هائی بشرح ذیل دردست‌است :

۱ ـ سکه طلادودیناری مذکور درشماره سپتامبر ۱۹۷۱مجله Seaby's انگلستان تحت شماره G1336 که در غزنه ضرب شده و سکه نقره از کلکسیون‌های جناب‌آقای دکترنادر شرقی‌واینجانب باین‌شرح :

روی سکه ـ لااله الا اله ـ محمد رسول‌الله ـ الناصرلدین‌الله

امیرالمؤمنین (خلیفه‌عباسی۵۷۵-۶۲۲ هجری)

پشت‌سکه ـ السلطان‌الاعظم معزالدنیا والدین ابوالمظفرمحمدبن‌سام[۱۲] (شکل۱و۶و۷)

گرچه این‌سکه تاریخ ندارد اماچون روی آن ذکرغیاث الدین محمد برادر بزرگترنشده پیداست که درفاصله بین ۵۹۹ هجری تا ۶۰۲ هجری ضرب شده است.

۲ ـ سکه مسی ـ روی‌سکه ـ السلطان الاعظم محمدبن سام

پشت‌سکه ـ سوارنیزه دار درحال‌حمله ـ چهره سوار وروی‌اسب‌بسوی چپ است . (شکل۲)

۳ ـ سکه‌مسی ـ روی‌سکه ـ السلطان الاعظم‌ابوالفتح‌محمدبن‌سلطان.

پشت‌سکه ـ گاومقدس هند مزبن به براق ـ روی‌بچپ

ابوالفتح نیزاز القاب محمدبن‌سام است وحاکی‌ازفتوحات وسیع‌اوست. (شکل۳)

ازطرح سکه‌های ردیف۲و۳وپاره‌ای حروف هندی پشت‌سکه‌هاپیداست که درهندقبل از استقرار اسلام بوسیله معزالدین محمدبن سام . ضرب شده است .[۱۳]

۱۲ـ شمارهٔ سپتامبر ۷۱ مجله Seaby

۱۳ـ کلکسیون های سکه جناب آقای دکتر نادر سرقی و نگارنده

٤ ـ سکه‌مسی ـ روی‌سکه ـ ابوالفتح محمدبن سلطان .
پشت‌سکه ـ السلطان الاعظم علاءالدنیا والدین .

این سکه بنام علاء الدین محمدبن‌شجاع الدین علی است و چون اودر فاصله۵۹۹ـ ۶۰۲هجری‌ازطرف‌پسرعم‌خود معزالدین‌ابوالفتح محمدبن‌سلطان (سام) حکومت غوررا داشته‌است ، باید درخود غورضرب شده باشد . نکتهٔ جالب توجه این استکه علاءالدین در زمان حیات پسرعم خود اجازه داشته است که خودرا سلطان بنامد وشایدهم مقام ولیعهدی راداشته‌است.(شکل٤)

۵ ـ سکه‌مسی ـ روی‌سکه ـ السلطان الاعظم معزالدنیاوالدین .
پشت سکه ـ عبده‌الملك المعظم تاج الدنیا والدین (شکل۵)

تاج الدنیا والدین همان «ییلدز» یکی از چهارتن‌سردار ترك معزالدین محمد بن سام است که پس از مرگش ممالك مفتوحه او را بین خود تقسیم کردند . اما بطوریکه ملاحظه میشود تاج الدین در زمان حیات سلطان ، خود را بنده وچاکر او «عبده» میدانسته است . همچنین ازاین‌سکه‌پیداست که تاج‌الدین ییلدز دردوران سلطنت معزالدین محمد قصد استقلال‌داشته چه اگر غیرازاین‌می‌بودخودرا «ملك معظم » نمی‌خواند واسم‌خودرا باالقاب درمقابل اسم‌سلطان قرار نمیداد .[۱٤]

سکه‌های‌ردیف٤و۵ که‌بسیارجالب‌وکمیاب‌است باید درفاصله بین ۵۹۹ و۶۰۲ هجری درغزنه ضرب شده‌باشد .

سکه‌های ردیف ۲و۳و٤و۵ درمجموعه مسکوکات‌نگارنده وجناب‌آقای دکتر نادر شرقی است وازهریك‌چندنمونه موجود میباشد .

منابع:

۱ ـ طبقات سلاطین اسلام تألیف استانلی‌لین‌پول ـ ترجمهٔ ـ عباس‌اقبال
۲ـمعجم‌الانساب‌والاسرات‌الحاکمه‌فی‌التاریخ‌الاسلامی‌للمستشرق‌زامباور
۳ ـ Seaby's Coin & Medal Bullerin
٤ ـ کلکسیون های‌سکهٔ جناب‌آقای دکترنادر شرقی‌و نگارنده

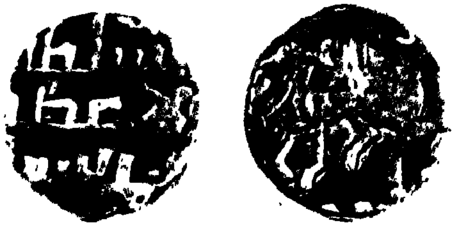
۱٤ـ کلکسیون های سکه جناب آقای دکتر نادر سرقی ونگارنده



پشت　　رو

شکل ۱

عکس سکه طلای معزالدین ابوالمظفر محمد بن سام غوری از مجله Seaby

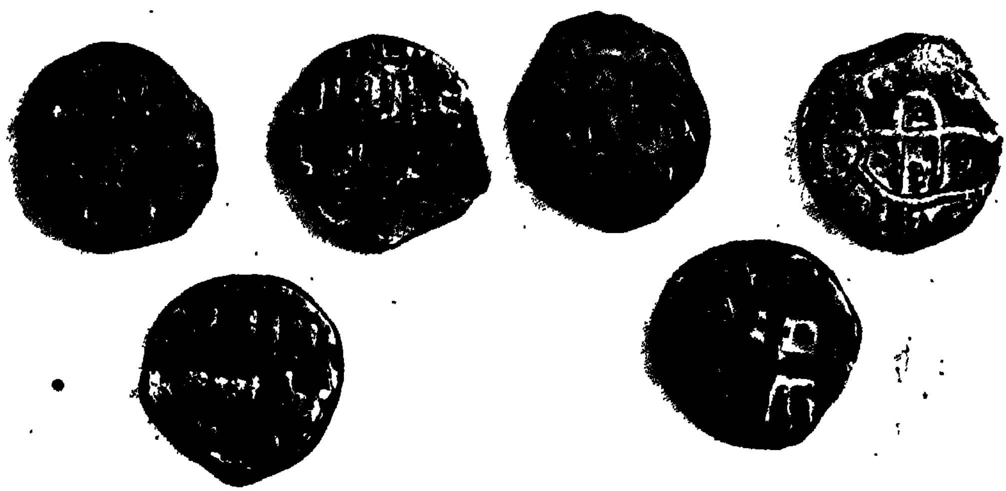


پشت　　رو

شکل ۲

- نمونه‌ای از سکه محمدبن سام غوری - باسوار نمره‌دار

- از مجموعهٔ مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرفی

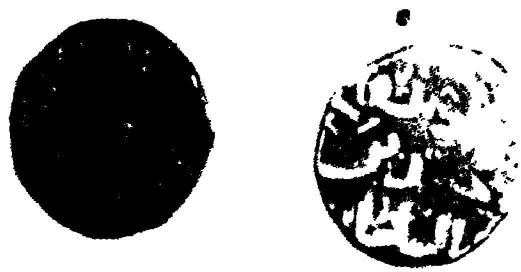


پشت　　رو

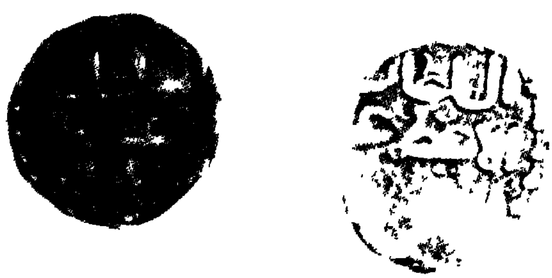
شکل ۳

- سه نمونه از سکه‌های محمدبن سام غوری با لقب ابوالفتح - نقش روی سکه گاو مقدس هند

- ازمجموعهٔ مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرفی



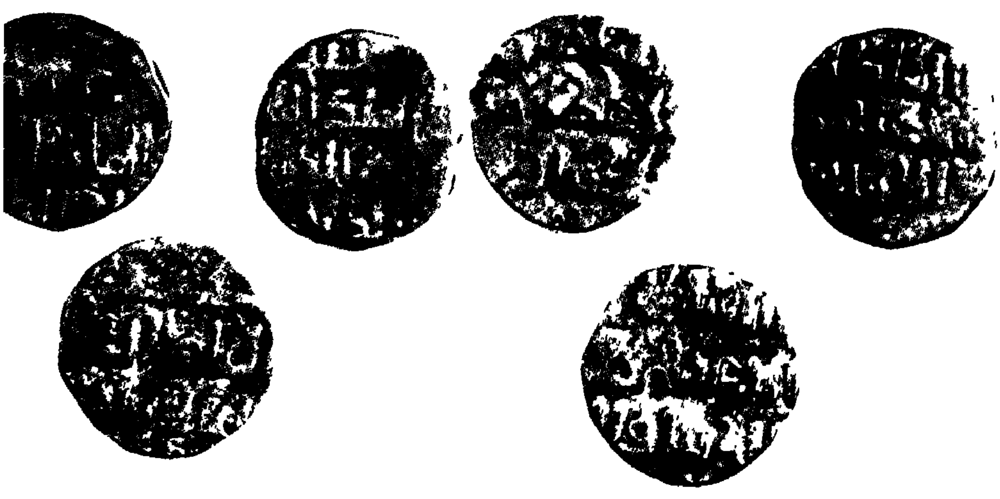
رو



پشت

شکل ٤

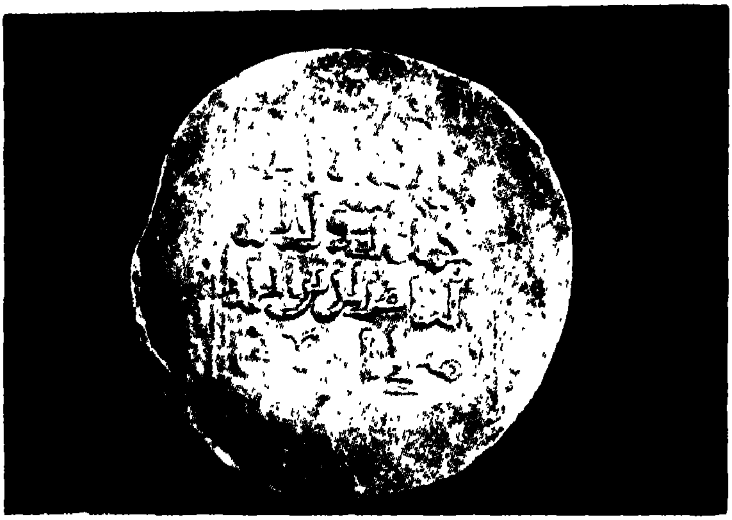
ـ دونمونه ازسکه‌های ابوالفتح محمدبن سام غوری‌که یك روی‌آن بنام سرعم او علاءالدین محمد اس
ـ ازمجموعهٔ مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرقی



رو
پشت

شکل ٥

ـ سه نمونه ازسکه‌های تاج‌الدین یلدز ازسرداران معزالدین محمدبن سام غوری
ـ ازمجموعهٔ مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرقی



رو

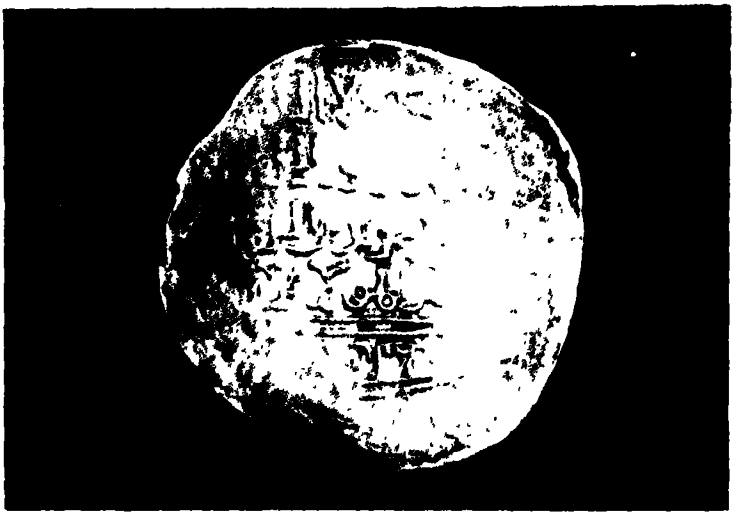


پشت

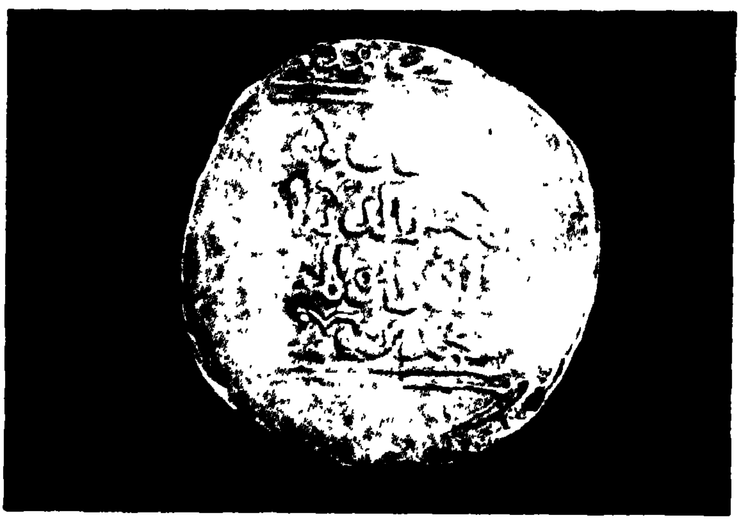
شکل ٦

- نمونه‌ای ازسکه نقره‌ای محمدبن سام غوری ـ عبارت روی و پشت این سکه عیناً مثل سکهٔ طلای مذکور در مقاله است .

- ازمجموعهٔ مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرفی



رو



پشت

شکل ۷

ـ نمونه‌ای دیگر از سکه‌های نقره‌ای محمد بن سام غوری که عبارت روی وپشت آن عیناً مثل سکه طلای مذکور در مقاله است .

ـ ازمجموعهٔ مسکوکات جناب آقای دکتر نادر شرقی

اسناد ونامه‌های تاریخی

اسناد و احکامی

از خاندان افشار ارومی

از

مدرسی طباطبائی

اسناد و احکامی از

خاندان افشار ارومی

از

مدرسی طباطبائی

ایل «افشار» از قبایل معروف وبزرگ تاریخی ایران است که افرادی از آن ازقرن دهم به بعد عهده دار مقامات مهم ، و در دربار صفوی وپس از آن به عهد نادر که خود از همین تیره بود ـ مصدر امور ومنشأ خدمات وآثار ومآثری بوده‌اند و از همین رو در تاریخ این دورهٔ ایران جای به جای نام این طایفه را مشاهده میکنیم.

درسال ۱۰۳۶ بنابر آنچه در تاریخ افشار عبدالرشیدبن محمدشفیع افشار محمودلوی ارومی آمده‌است شاه عباس اول به پاس خدمات کلبعلی خان افشار و دیگر امراء این طائفه فرمان داد که آنان هر نقطه

از کشور را که خود انتخاب کنند، به‌عنوان «اقطاع» دردست گیرند، و مسکن سازند و برآنان مسلم باشد. و به دنبال این فرمان به انتخاب کلبعلی‌خان هشت هزار خانوار از طوائف افشار که درعراق وفارس و کرمان وخراسان سکنی داشتند در اندك روزگاری از اوطان خود حرکت کرده رو بسوی اورمیه نهادند ودرآنجا اقامت گزیدند[1] وازاین پس به همین جهت «افشار ارومی» نام گرفتند.

تفصیل خصوصیات اقامت این طائفه در ارومیه و حوادثی که در طول چند قرن برای آنان روی داده و نشیب و فرازهائی که داشته‌اند در کتاب مزبور آمده است. این خاندان در دورهٔ قاجار نیز مصدر امور بوده درآن حدود تشخص و موقعیتی داشته‌اند.

دراختیار جناب‌حجة‌الاسلام **حاج شیخ حبیب‌الله افشارارومی** - ازعلماء موجه ومحترم‌نجف‌اشرف که‌اخیرا به‌ایران‌مهاجرت‌نموده‌اند- تعدادی‌اسنادو احکام‌مربوط به‌طائفهٔ مشهورافشار ارومی دیده‌شد که چون ازرهگذر تحقیق درتاریخ اورمیه- رضائیه - وطائفهٔ افشار وهمچنین تحقیق در پیرامون وضع اجتماعی واداری اواسط دورهٔ قاجاربسیارمفید بود، این‌بندهٔ ضعیف افتخاراً به‌استخراج و ترتیب‌آن پرداخت واینك اهم‌اسنادمزبوررا دراینجا می‌بینیم.

سه طغرا ازاین اسناد مربوط به **«عباس بیك افشار»** است که به موجب فرمان آقامحمد خان قاجار «خدمت و وکالت کل طایفهٔ ارشلو» را به‌عهده داشته، وچند طغرای دیگر مربوط به‌مستمری **ملاموسی‌الرضا** از روحانیان موجه اورمیه در زمان فتحعلی‌شاه است که پس ازاو به فرزندان و فرزندان فرزندانش می‌داده‌اند وتا پایان دورهٔ قاجار استمرار داشته است.

ملاموسی الرضا فرزند جناب آخوندملامحمد حسین پیشنماز روحانی بزرگ اورمیه، درگذشته‌به‌سال ۱۲۳٦ بوده (تاریخ افشار: ص ۳۷۵ و ص- ۲۷۸) و خود و برادرانش نیزسالهای بسیاردرهمان شهر مسندنشین‌حکومت

۱- تاریخ افشار، ص ٤۸.

شرعی وارشاد بوده‌اند (همان مأخذ : ص۳۹۶ ، ۴۰۹ ، ۴۲۱ ، ۴۲۲ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳و . .).فرزندملاموسی‌الرضابه‌نام«شیخ‌نظرعلی»بنابرآنچه‌ازاسناد واحکام استفاده میشود از آغاز جوانی به‌نجف اشرف رفته و در همانجا اقامت‌داشته، وهمچنان مستمری پدرخودرا دریافت می‌نموده‌است. وپس‌از اونیزفرزندانش باوجود اقامت در نجف از وظیفهٔ مزبور بهره می‌برده‌اند . جناب حاج شیخ حبیب‌الله افشار ارومی نوادهٔ شیخ نظرعلی مذکوراست .

به جزاین اسناد تعدادی احکام واسناد دیگر نیز دراختیار ایشان است که یکی دوطغرای اهم‌آنرا هم درپایان نقل خواهیم نمود .

- ۱ -

فرمان **آقا محمدخان** - سرسلسله دودمان قاجار - مورخ محرم ۱۲۰۶ درتفویض خدمت‌ووکالت کل طائفهٔ **ارشلو** به عباس بیك‌افشار ، و تعیین سی‌تومان نقدو سی خروار غله بابت مواجب او .

حکم‌والا شد آنکه بنابر وفورالطاف و اشفاق خسروانه دربارهٔعالیشان معلی مکان اخلاص وارادت نشان عباس بیك از ابتداء معاملهٔ ششماهه هذه‌السنه تنگوزئیل خدمت و وکالت کل طائفهٔ ارشلو را بعالیشان مشارالیه محول و مرجوع فرمودیم . و درازاء خدمت مزبور معادل مبلغ‌سی‌تومان‌نقد و مقدار سی خروار غله بصفة مواجب ورد معاش در وجه او عنایت وبرقرار فرمودیم که هر ساله ازبابت مالیات الکاء ارومی بازیافت و صرف معاش‌خود نماید . و در نهایت امیدواری بلوازم خدمات اقدام ورزد . عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و بسالت انتباه اخلاص و صداقت آگاه امیرالامراء العظام بیکلربیکی و عمال الکاء ارومی هر ساله نقد و جنس مزبور را در بارهٔ او مستمر و برقرار دانسته ، مهمسازی واز بابت مالیات بخرج مجری دارند . محرم سنهٔ ۱۲۰۶ .

[مهر :] افوض امری الی الله عبده محمد- ۱۱۸۹

پشت فرمان طبق مرسوم مهرها وتوقیعات مستوفیان دیوان اعلی است .

=۲-

فرمان **فتحعلی شاه** مورخ محرم ۱۲۱۳ درامه فرمان آقا محمد خان مبنی بر تفویض خدمت ووکالت کل طائفهٔ ارشلو به عباس بیك افشار ، و قرارداد سی تومان نقدوسی خروار غله بـه عنوان مستمر برای او

الملك لله تعالی حکم همایون شد آنکه بنا بر وفورالطاف و اشفاق خدیوانه دربارهٔ عالیشان معلی مکان اخلاص و ارادت نشان عباس بیك افشار از ابتداء معاملهٔ هذه السنه میمونه یونت ئیل فرخنده تحویل خدمت و وکالت کل طایفهٔ ارشلو را کماکان بعالیشان مشارالیه محول ومرجوع داشته ایم که بطربقی که باید وشاید و ازمحاسن کاردانی و دولتخواهی اوسزد و آید بلوازم خدمت مزبوره قیام ومراتب حسن خدمتگزاری واخلاص شعاری خود را برببشگاه خاطر خطیراسرف ظاهرسازد، ودراراء شغل مزبور مبلغ سی تومان نقد ومقدار سی خروار جنس بطربق سابق در وجه عالیشان مشارالیه مستمر وبرقرار فرمودیم که هرساله ازبابت مالیات وصادر اروميه

ازبابت مالیات	ازبابت صادرولایت
....	....

بازیافت وصرف مدار گذار خود نموده وبخاطر جمعی تمام بتقدیم شغل مذکوره اقدام نماید مقرر آنکه عالیجاه معلی جایگاه ابهت ومناعت اکتناه شهامت وبسالت اشباه امیرالامراء العظام حسنعلی خان بیکلربیکی و عمال ولایت ارومی خدمت مزبوره را مختص بمشارالیه دانسته ، مواجب مزبوررا هرساله مهمسازی اونموده ، درعهده شناسند . تحریـراً فی شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۲۱۳ .

(٤)

-۳-

حکم شاهزاده قهرمان میرزا - فرزند عباس میرزا نائب السلطنه وبرادر محمدشاه قاجار - مورخ محرم ۱۲۵۵ درمورد ابقاء مستمری عباس بیك افشار برای ورثهٔ او .

قهرمان میرزا درحین صدور این حکم والی وصاحب اختیار آذربایجان بوده (تاریخ افشار عبدالرشید بن محمد شفیع ارومی ، چاپ ۱۳٤٦ ، ص ٤۲۸ و ٤٥۰ - سرزمین زردشت ص ۱٥۰) ، و سجع مهرش چنین است «قهرمان ملك و دارای جهان شد قهرمان» .

حکم والاشد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه عزت وسعادت آگاه خلوص عقیدت پناه امیرالامراء العظام نجفقلی خان بیگلربیگی ارومی بالطاف منیر مرحمت تخمیر والامعزز ومباهی بوده بداند که چهل و دوتومان وپنجهزاردینار مستمری مرحوم عباس بیك افشار که دروجه ورثهٔ او مرحمت وبرقرار داشته‌ایم میباید آن عالیجاه بمباشرین ارومی قدغن نماید که بدینموجب .

عالیجاه مولی ویردی خان   عالیجاه محمدحسن بیك نقاشباشی

۱۵ تومان   ۱۵ تومان

ورثهٔ مرحوم محمد رحیم بیك

۱۲ تومان وپنجهزار دینار

مبالغ مزبور رادروجه ورثهٔ مرحوم مسطور تقسیم نموده عاید سازند و مراقب باشند که ورثهٔ مزبوره از این تقسیم تخلف نکنند و بیکدیگر زیادتی ننمایند. البته ازقراریکه متعهد شده است لازمهٔ تأکید وقدغن را مرعی دارند ومستمری مزبور را ازهمین قرار عاید ورثه کنند ، تخلف از این قرار نشود ودرعهده شناسند .

تحریراً فی شهر محرم سنهٔ ۱۲۵۵

اسناد مستمری خاندان ملاموسی‌الرضا افشار :

ـ ۴ ـ

«فهرست عرض و استدعای داعی دوام دولت قاهر
ملانظرعلی ارومیه‌ای مجاور نجف اشرف ۱۲۷۶
که بحضور ناصرالدین‌شاه تقدیم شده است:

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم این داعی دولت علیه‌قاهره سالهاست که درعتبات عالیات‌مشغول برتحصیل علوم بود. بواسطهٔ عدم‌قدرت ومعیشت روی امیدواری بآستان ملائك پاسبان عرش نشان آورده که از مراحم سرکار اقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاه روحی‌له‌الفدا اکتساب گذرانی ومعیشتی نموده،آسوده شود ومراجعت براماکنه شریفه کرده‌بلوازم دعاگوئی دولت ابد آیت وبمراسم‌تحصیل حصول علوم‌ربانی اشتغال نماید. استدعااز کرم‌عمیم خسروی‌چنان است که منال دیوانی‌قریهٔ کلیسای‌سیرواقعهٔ درارومیه راکه ملک اجدادی ووقف اولاد است که ازقرارجمع‌دیوان اعلی مبلغ نه تومان ودوهزارنقد ومقدارهفتادمن بوزن هشت عباسی مالیات دارد درحق‌این داعی‌مستمروبرقرارفرمایند تااینکه ازروی فارغبالی‌وآسوده‌حالی در مراتب کسب علوم ومراسم دعاگوئی ذات بیهمال‌اقدس همایون‌شاهنشاهی روحی وروح‌العالمین فداه قیام کرده واقدام نماید. بعداه‌رامر سرکار اقدس‌همایون است ویکفقره عرض‌است.

ـ ۵ ـ

فرمان ناصرالدین‌شاه مورخ رجب‌۱۲۷۶

الملك‌لله تعالی حکم همایون شد ازقرار ثبت‌وسررشتجات‌دفترخانهٔ مبارك که مبلغ بیست ویك تومان نقد و مقدار ده خروار بوزن هشت عباسی

جنس ازبابت مستمری‌مرحوم‌ملاموسی‌الرضا دروجه ورثهٔ آن مرحوم‌برقرار است ودر جزو مستمریات ارومی بخرج منظور شده است چون اولاد آن مرحوم منحصر بعالیجناب مقدس‌القاب ملاشیخ‌نظرعلی است ومشار الیه‌بزیور صلاح وسداد آراسته ودرعتبات عالیات عرش درجات‌مشغول دعاگوئی‌دولت علیه وتحصیل علوم دینیه میباشد لهذااین همایون فرمان شرف اصدار یافته مقرر میفرمائیم که از هذه‌السنه قوی‌ئیل خجسته تحویل ومابعدها مبلغ و مقدارمزبور بعداز وضع دوعشرمعمولی دیوان دروجه مشارالیه مرحمت و برقرار باشد. مقـرر آنکه حکام وعمال و مباشرین حال و استقبال ممالکت آذربایجان همه‌ساله مبلغ و مقدار مزبور را بنحو مقرر در وجه مشارالیه حواله ومهمسازی دارند، و کتاب سعادت اکتساب دفاتر خلود و دوام شرح فرمان همایون را ثبت وضبط نموده، درعهده‌شناسند. فی‌شهررجب سنهٔ ۱۲۷۶

- ٦ -

حکـم بهرام میرزا معزالدوله - که بعد از اردشیر میرزا رکن‌الدوله والی وحکمران آذربایجان‌شد و تا هنگامی که ایالت آنجابه مظفرالدین میرزاولیعهد تفویض گردید در این مقام باقی‌بود (المآثروالآثار ص۳۰) -مورخ شعبان۱۲۷۷ • سجع مهر او این‌است. ... شد زشاهنشاه‌اسلام ملقب برمعزالدوله‌بهرام

حکم والا شد که چون از قرار منشور قضا دستور سرکار اعلیحضرت قدرقدرت‌اقدس همایون‌شهریاری‌دامت‌شوکته‌مقرر شده‌است که‌مبلغ بیست و یك‌تومان‌نقد ومقدارده‌خروار جنس‌بوزن هشت‌عباسی‌ازبابت‌مستمری‌مرحوم ملاموسی‌الرضادرحق‌عالیجناب‌مقدس‌القاب‌ملاشیخ‌نظرعلی‌ولدمرحوم‌مشارالیه برقرار شود . ازآنجا که امتثال امرقدر قدرواطاعت فرمان واجب الاذعـان واجب ورعایت احـوال اصحاب دعا وارباب استحقاق برذمت والا لازم است

علی هـذا محض حصول دعا گوئی ذات بیهمـال امرومقرر میداریم که ازهذه السنه میمونه پیچین ئیل مبلغ ومقدار مزبوررا درحق عـالیجناب مشـارالیه برقراربوده . همه ساله بصیغهٔ استمرار از بابت مالیات در جزو مستمریـات اورمی ازقرار برات دیوانی اخذ ودریافت کرده بفراغت بال مشغول دعـای دوام دولت ابدیه وتحصیل علوم دینیه بشود . مقرر آنکه نورچشم ارجمند کامکار نصراله میرزا حکمران اورمی همه ساله مبلغ ومقدار مزبور را از قراربرات بعالیجناب مشارالیه برسانند . المقرر کتاب سعادت اکتساب شرح رقم والا راثبت دفاتر دوام ساخته ، ازشائبه مصون دارند و درعهده شناسند.
تحریرا فی‌شهرشعبان المعظم ۱۲۷۷ .

- ۷ -

نامهٔ مستوفی نظام به « نواب اشرف والا شاهزاده نصرالله میرزا حاکم اورمی» . نصرالله میرزا قسمتی ازسال ۱۲۷۷ و۱۲۷۸ راحاکم اورمیه بوده است (تاریخ افشار ص ۴۹۳-۴۹۴) .

فدایت شوم جناب مقدس القاب آخوند شیخ نظرعلی ازجمله آشنایان قدیم مخلص است ومبلغ بیست ویك تومان وده خروار غله مستمری دارد که درجزو مستمریات اورمی عاید اومیشود . چون مشارالیه آدم مقدس خوبی است ومستمری مشارالیه نقداً وجنساً بخرج مستمریات اورمی دردستورالعمل هذه‌المنه تخاقوی‌ئیل منظور خواهد شد علیهذا ازسرکار نواب والا خواهش دارم کـه مستمری مشارالیه را نقداً وجنساً بدون اینکه حواله محل بشود دستی مقررفرمایندعاید اوسازند که بدون معطلی عاید او گردد . معلوم است این جزئی خواهش مخلص را مضایقه نخواهند فرمود .

(۸)

-۸-

نامهٔ «عبده‌الراجی محمد» به «معتمدالخاقان امیرالامراء العظام مخدوم مکرم مهربان سردار کل»:

مخدوم مکرم مهربانا ازقرار ثبت وسررشتجات دفترخانهٔ مبارکـه و فرمان مهرلمعان اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه دین پناه روح العالمین فداه در سنهٔ مـاضیه مبلغ بیست ویك تومان نقد و مقدار ده خروار جنس مستمری مرحوم ملاموسی‌الرضای‌ارومیه‌ای دروجه‌عالیجناب مقدس‌القاب شیخ نظرعلی پسراوبرقرار گردیده است که کمافی‌السابق درجزو مستمریات ارومی بعداز وضع دوعشرمعمولی دیـوان اعلی اخذ وبازیافت داشته صرف معـاش خود نماید، و بدعـاگوئی دولت قاهره اشتغال ورزد. ازقراری که مذکور شد چون مشارالیه درعتبات عالیات مجـاورت اختیار کرده دیگری باشتباه نقد وجنس مستمری‌اورا دریافت‌نموده وبخود مشارالیه چیزی عاید نشده است. لهذا بـآن مخـدوم مکرم مهربان زحمت میدهد کـه قدغن فرمایند هرکه مستمری اورا گرفته وباونرسانیده استرداد کرده بخودش برسانند. وبعداز این هم مباشرین امور دیوانی ارومی برحسب فرمان مهرلمعان نقد و جنس مزبوررا بمشارالیه برسانند. وقبض رسید از اودریافت نمایند که مشارالیه آسوده بدعاگوئی دولت قاهره قیام نماید. بدیهی است که آنمخدوم‌مکرم مهربان بجهةٔ حصول ازدیاد دعا برای دولت روز افزون لازمهٔ مهربانی رادر حق‌مشارالیه خواهند فرمود وقدغن أکید خواهند نمود که مشارالیه آسوده شود. ایام عزت مستدام باد.

(حاشیه به‌خطی دیگر:)

مستمری‌ورثهٔ مرحوم‌ملاموسی‌الرضادرجزومستمریات‌ارومیه‌برقراراست وازقرار فرمان جهانمطاع درحق‌عالیجناب‌شیخ نظرعلی‌ولدمشارالیه‌مرحمت شده،دردستورالعمل‌سنواة ماضیه‌وهذه‌السنه‌تخاقوی‌ئیل‌هم... آمده است.

=۹=

حکم اسداله‌خان قاجار حاکم اورمیه مورخ جـ
الثانیه ۱۲۷۸ وی ابتدا پیشکار اورمیه بود و د
۱۲۷۸ پس از استعفای نصراله میرزا حکومت آ
را عهده‌دار گردید . وتا اواخر سال ۱۲۷۹ که
منصور میرزا به‌حکمرانی اورمیه منصوب شد د
مقام باقی بود (تاریخ افشار ص ٤۹٤) .

در خصوص مستمری عالیجناب قدسی القاب ملانظرعلی از قرار فر
مهرلمعان جهان مطاع و احکام عدیده که در دست عالیجناب مشارالیه ا
میباید دروجه مشارالیه و اولاد و ورثهٔ اوعاید شود . در هذه السنه تخا
ذیل خیریت دلیل که عالیجناب سیادت‌مآب میرحسین که القاء شبهه نمو
قدری از مستمری جنس را تمام و مبلغی از نقد برده میباید باستحضا
اطلاع جناب مستطاب قدوة العلماء الکرام وافضل الفضلاء العظام آقا ـ
سلمه‌الله تعالی دروجه ورثه‌عالیجناب ملانظرعلی‌مسترد وعاید دارد بلاء
این چند کلمه بجهة استرداد نقد و جنس عالیجناب مشارالیه از عالیجـ
میرحسین قلمی گردید .تحریراً فی‌شهر جمادی‌الثانیه ۱۲۷۸

=۱۰=

نامه‌ای به « عالیجاه مقرب الخاقان مخدوم مـ
اسداله‌خان حاکم ارومی» :

مخدوم مهربان‌از قرار فرمان مهرلمعان مبارك و موافق کتابچهٔ دستو
العمل دیوانی وتعلیقهٔ جناب جلالتمآب آقای مستوفی‌الممالك دام‌مجده‌ال
مبلغ بیست‌ویك‌تومان‌نقد ومقدار ده خروار جنس‌مستمری مرحوم‌ملامو

الرضای ارومیه‌ای دروجه عالیجناب مقدس‌القاب شیخ‌نظرعلی پسراوبرقرار است ، چون عالیجناب مشارالیه درعتبات عالیات مجـاور است لهذا بآن مخدوم مهربان زحمت میدهم که‌بمباشرین امور دیوانی ارومی قدغن نمایند که هرساله مستمری عالیجناب‌مشارالیه را بعداز وضع دوعشرمعمولی‌دیوان اعلی عاید داشته و قبض دریافت دارند که بآسودگی مشغول دعاگوئی‌دولت ابد مدت قاهره باشند . البته چون که (؟) زحمت داده‌ام قدغن أکید در این باب خواهند نمود . زیاده زحمتی ندارد . فی شهرشوال ۱۲۷۹ .

-۱۱-

نامه‌ای به «عالیجاه مقرب الخاقان مخدوم مکرم مهربان‌اسداله‌خان حاکم‌ارومی» :

مخدوما چون درهرحال مراعات ارباب استحقاق وداعیان دوام‌دولت قاهره برهمه کس‌لازم و واجب است خاصه عالیجناب‌فضایل مآب‌شیخ نظرعلی که بچندین جهات شایسته و سزاوار رعایت و مراقبت است درباب‌مستمری او باوجودصدورفرمان‌مبارك که در دستورالعمل مسطور شده نباید مستمری او اختلاف پیدا کند ومستمری او باو نرسد . قطع نظر از محسنات‌ظاهری و باطنی بنده توقع وخواهشمند رایگانه و دوستانه دارم که وجه مستمری او بموجب تفصیل است .

بیست ویك تومان نقد ده خروار جنس

بدون زحمت و مشقت عایدآدم عالیجناب مشارالیه که فرج پاشا باشد کارسازی فرمائید و قبض رسیدگی دریافت نمائید . یقین است کمال اهتمام درینخصوص بعمل‌خواهیدآورد که مشارالیه بفراغت وآسایش بلوازم دعا- گوئی ذات‌اقدس‌ظل‌اللهی‌پردازد . زیاده چه تأکید نماید البته نهایت‌اهتمام را خواهند فرمود . هرگونه احوالات و خدمـات را اعلام خواهند کـرد . باقی بقایت .

-۱۲-

نامۀ « وزیر اموردول‌خارجه دولت علیه ایران‌میر سعیدخان(۱)» به «مقرب‌الخاقان مخدوم‌مهربان اسدا خان‌حاکم ارومی » :

مخدوما مکرما مدتهای مدید وسالهای بعید است که‌مبلغ بیست‌ویك تومان‌نقد ومقدارده خروار غله‌برسم مستمری‌دروجه ورثۀمرحوم‌ملاموسی الرضای افشار ارومیه‌ای برقرار است و همه ساله عایدآنها شده ومیشود چون از قرار فرمان مهرلمعان سه سال است که مبلغ مزبور و جنس‌مسطور درحق عالیجناب قدسی القاب‌شیخ نظرعلی ولدمرحوم مذکور مستمرومقرر گشته‌لهذ ازحمت میدهد که بمباشرین ارومیه قدغن نمایند من بعد ازقرار دستورالعمل و کتابچه نباید دیناری باحدی بدهند که شیخ مزبور آسوده خاطربدعای بقای دولت ابد مدت قاهره بپردازد . مداخله غیر در مستمری شیخ خلاف رأی عدالت‌برای اولیای دولت قاهره‌خواهد بود. البته‌بتأکیدات أکیده بسپارید که نقد وجنس را بجز گماشتگان شیخ باحدی ندهند که باعث نیکنامی‌آنمخدوم خواهد بود . زیاده چه زحمت دهد .

-۱۳-

حکم عزیزخان‌مکری‌سردارکل - پیشکار آذربایجا (تاریخ افشار: ص ۵۰۲) مورخ شوال ۱۲۷۹ مهرا درپشت‌حکم چنین‌است: «سردارکل عساکر منصور عزیزخان»:

عالیجاهان عرش همراهان‌حکام ومباشرین ارومی رامرقوم می‌شود از قرارثبت وسررشته وتصدیق‌عالیجاه‌میرزامحمد سررشته‌دار وبموجب‌فرمان

۱ - شقاقی‌انصاری موتمن‌الملك .

جهانمطاع همایون ورثهٔ مرحوم ملاموسی‌الرضا درجزو مستمریـات ارومی مبلغ بیست ویك تومان نقدوده خروار غله بوزن هشت عباسی جنس بـاسم عالیجناب آخوندملا نظراعلی‌مستمری‌دارند که‌هرساله موافق کتابچهٔ‌دستور ـ العمل بخرج ارومی منظورشده ومیشود. ازقراریکه مذکور گردید مشار ـ الیه چندسال‌است درعتبات‌عالیات علی سا کنهاآلاف‌الثناء والتحیات‌مجاورت اختیار کرده و کربلائی اللهویردی راوکیل نموده‌است که هرساله مستمری اورا وصول کرده برای‌اوبفرستد. ازقرار مذکور آن‌عالیجاهـان درایصال مستمری اومسامحه وتعلل مینمایند. لهذا به‌آن عالیجاهان مرقوم‌میشود که هرساله مستمری‌مشارالیه‌رانقداً وجنساً تمام‌و کمال عاید کربلائی‌اللهویردی دارند که مشارالیه برای اوفرستاده بفراغت و آسودگی مشغول دعاگـوئی دوام دولت ابدمدت قاهره‌باشد. شهر شوال ۱۲۷۹.

(حاشیه:) نواب مستطاب‌شاهزاده‌ملك‌منصور میرزاحاکم ارومی مدلول حکم را مجری‌دارند.

=۱۴=

حکم شاهزاده ملك‌منصور میرزا فرزند فتحعلی‌شاه که درسال ۱۲۷۹ به‌حکومت ارومیـه منصوب شده (تاریخ انشار: ص۴۹۴) وتاچند سالی درهمین مقام باقی بوده‌است (همان مأخذ: ص۵۰۱)

عالیجاهان مباشرین و عمال ارومی رامرقوم میشود ازقراریکه جنـاب جلالت‌نصاب سردار کل دام‌مجده‌العالی مرقوم داشته‌اند بیست‌ویـك تومـان نقدو ده‌خروار غله‌بوزن هشت عباسی که ازقرار فرمان همایون وثبت‌وسر ـ رشته دفترخانه مبارک که درجزو مستمریات ارومیه باسم عالیجناب آخوند ـ ملانظرعلی برقرار میباشد بواسطهٔ اینکه خودمشارالیه مجاورت‌عتبات‌عرش

درجات رااختیار کرده وامرمستمری خودرا بعالیشان کربلائی اللهویردی محول نموده‌بوده‌است که تنخواه اورا وصول کرده بجهة عالیجناب مشارالیه ارسال دارد، آنعالیجاهان درایصال تنخواه اومسامحه واهمال کرده عـاید نداشته‌اند. عالیجناب مشارالیه ازجمله ارباب استحقاق ودعاگوی‌دولت‌قوی شوکت قاهره‌است ورعایت آسودگی او درهرحـال لازم میباشد لهـذا مقرر میشود که آنعالیجاهان‌همه‌ساله وجه‌مستمری اوراتماماً وکمالا نقداًوجنساً بدون کسر ونقصان عاید کربلائی اللهویردی دارند که موجب آسودگی و فراغت عالیجناب مشارالیه گردیده، بدعای دوام دولت قاهره پردازد. حسب‌ـ المقرر معمول دارند.

فی شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۲۷۹.

(حاشیهٔ نامه که به‌خط خود شاهزاده است:)

جناب شیخ الاسلام عیسی عمل مستمریات با شماست ، رسیدگی کنیـد به‌بینید مستمری این فقیررا کی برده، تاآمدن من بگیرید برسانید. ازقرار این نوشته پیش هر کس که هست بگیـرید. اگرپیش حاکم سابق است باید بدهد، اگرپیش‌مباشراوست‌بایدبدهد، واگر کسی‌دیگر برده‌است‌بایدرد کند. فی چهارم شهرذیقعده ۱۲۷۹.

- ۱۵ -

فرمان ناصرالدین شاه مورخ ربیع الاول ۱۲۸۰

الملك لله تعالی حکم همایون شد آنکه نظـر بملاحظهٔ دعا گوئی و استحقاق و شایستگی عالیجناب قدسی انتساب شیخ‌نظرعلی افشار ارومیه از معامله هـذه‌السنه میمونه تنکوزئیل خیریت دلیل و مابعدها مبلغ پانزده تومان نقد و مقدار سه خروار غله برسم مستمری از بابت مستمری‌اشخاص

مفصله ذیل درحق اوبرقرارفرمودیم که هرساله ازقراراین منشورقضا دستور از بابت مالیات ارومیه اخذ ودریافت کرده ، آسوده خاطرمشغول دعا گوئی دوام دولت ابد مدت قاهره باشد. مقـرر آنکه مصباح مشکوة روح مفتـاح ابواب فتوح فرزند ارجمند بیهمال ولیعهددولتبیزوال حکمران آذربایجان حسب‌المقرر مرتب داشته، قدغن دارد مستمری عالیجناب شیخ نظرعلی رادر بابت مالیات‌ارومیه عاید وبخرج‌ولایت مجری دانند. کتاب دفترخانۀمبارکه شرح فرمان قضا جریان را دردفاتر خلود و دوام ثبت وضبط نموده در عهده شناسند. تحریراً فی‌شهر ربیع‌الاول ۱۲۸۰

(حاشیه :)

حسب‌الامر الاقدس الاعلی این نقدوجنس درحق عالیجناب شیخ نظرعلی مرحمت و برقرار شده مبلغ پانزده تومان نقد ومقدار سه خروارجنس در جزو مستمریات مملکت‌آذربایجان‌بخرج دستورالعمل هذه‌السنه‌تنگوزئیل ازقرار تفصیل متن مسطورشده .

- ١٦ -

حکم مظفرالدین میرزا ولیعهد به تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۸۰ که درآن هنگام والی وحکمران آذربایجان بوده است :

حکم والا شد آنکه چون‌بموجب صدورفرمان جهانمطاع اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری روحنا و روح‌العالمین فداه امر ومقرر گردیده‌است که مبلغ پانزده تومان نقدومقدار سه‌خروارغله‌برسم مستمری ازبابت مستمریات شخاص مفصله درحق عالیجناب قدسی انتساب شیخ نظرعلی افشار ارومیه ستمر وبرقرار شود لذا امتثالا الامر الاقدس الاعلی نظر بملاحظۀ دعاگوئی استحقاق عالیجناب مشارالیه ما نیزمبلغ ومقدارمزبوررا ازمعاملۀهذه‌السنه

تنکوزئیل خیریت تحویل و مابعدها درحق او مرحمت و برقرار فرمودیم که همه ساله بموجب صدور برات دیوانی ازبابت مالیات ارومیه اخذ ودریافت کرده، آسوده خاطر مشغول دعاگوئی دوام دولت ابدمدت قاهره باشد. مقرر آنکه حکام و مباشرین حال و استقبال ارومیه مبلغ و مقدار مزبور را همه ساله موافق برات دیوانی ازبابت مستمریات اشخاص مفصله عاید عالیجناب مشارالیه دارند که بخرج مفاصاحساب آنها خواهد آمد. عالیجاهان رفیع جایگاهان مقربی الحضرةالعلیه مستوفیان عظام و کتبهٔ کرام شرح رقم والاراثبت وضبط دفاتر خلود ودوام خودساخته، ازشائبهٔ تغییروتبدیل محفوظدارند ودرعهده شناسند. تحریراً فی شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۲۸۰ .

-۱۷-

نامه‌ای بامهر «افوض امری الی الله عبده محمد» به «معرب الخاقان مخدوم مکرم مهربان آقامیرزارضی مستوفی ووزیر وظایف واوقاف آذربایجان».

مخدوما مکرما عالیجناب فضایل مآب شیخ نظرعلی ارومیه‌ای سالها بود که مجاور عتبات عرش درجات بود ودرآن صفحات بااینجانب آشنا بود که درکمال استحقاق وپریشانی است. این اوقات درمقام این برآمده که بجهة معاش او وجهی برقرارشود که آسوده حال بآن آستان عرش بنیان معاودت نماید وبدعاگوئی دولت قوی شوکت قاهره اشتغال نماید. بالمآل مبلغ پانزده تومان نقد ومقدار سه خروار جنس ازبابت غایب ومتوفی آذربایجان موافق فرمان مهرلمعان واجب الاذعان جهانمطاع مبارك درحق عالیجناب مشارالیه برقرارشده که هرساله بابت مالیات ارومی اخذ ودریافت نموده صرف معاش خود سازد. لهذا بآن مخدوم مهربان زحمت میدهد که در رساندن مبلغ و مقدارمزبور بعالیجناب مشارالیه یکنوع تقویت و جانبداری فرموده که

تمام و کمال بمشارالیه عایدشود که در کمال آسودگی بدعای وجودفایض‌الجود اعلیحضرت قدرقدرت ظل‌اللهی روحنافداه اشتغال نماید. بدیهی‌است که ازجهة شماهم بی‌اجراخروی نخواهد [بود] . زیاده چه زحمت دهد .
فی‌شهر رمضان ۱۲۸۰.

-۱۸-

نامهٔ«عبده‌الراجی محمد» به« نواب مستطاب شاهزاده اعظم افخم ملك منصور میرزا حاکم ارومیه»که به قرینهٔ «سنهٔماضیه تنگوزئیل» که درمتن نامه‌آمده معلوم میشود درسال ۱۲۸۱ نوشته شده

فدایت شوم عالیجناب قدسی‌القاب‌شیخ‌نظرعلی افشارازجمله‌دعاگویان خاص وجود مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنافداه ومردی است باحجب وحیاوقلیل‌البضاعه‌بل‌لاشیئی‌فی‌الحقیقه، جزئی مستمری قدیماً در جزو وظائف ارومیه باسم شیخ منظورمیشد چون خودش مدتی مجاور عتبات عالیات ودراماکن‌مقدسهٔ منوره مطهره‌مشغول دعاگوئی بود گویا مباشرین‌ارومیه‌مستمری‌قدیم‌اوراندا‌ده ونرسانده‌اند. درسنهٔ‌ماضیه‌تنگوزئیل هم ازقرارفرمان همایون جزئی‌مستمری‌نقداً وجنساً درحق اوبرقرار گردید. خودش که خدمت سرکاروالامی‌آمد این مختصررا در سفارش مستمری او نوشته ، خدمت نواب والا زحمت میدهد اولا مستمری قدیم او را مقرر دارید در نزد هرکس است تمام و کمال گرفته برسانید وثانیاً مستمری جدید وقدیم او را قدغن فرمائید که ازهذه‌السنه ومابعدها مباشرین ارومیه بمحل قریب‌الوصول حواله وبخصوصه مراقبت فرمائید که زودتر رسیده آسوده‌خاطر مشغول دعاگوئی‌باشد . زیاده عرضی‌ندارد.

-۱۹-

نامهٔ «صدیق‌الدوله» (میرزارضا پیشکار آذربایجان-المآثروالآثار:ص ۳۰) به«عمدة‌الامراءاعظام‌علیخان پیشخدمت خاصه همایونی حاکم ارومیه»:

فدایت‌شوم عالیجناب‌حاجی‌شیخ‌نظرعلی‌ارومیه‌ای‌مذکورداشت‌مستمری دیوانی او که حوالهٔ پاره‌ای محلهاست هنوزعایدنشده مودیان محل درادای وجه مستمری اوتعلل داشته‌اند. چون مشارالیه مردمقدس ولازم‌الرعایه‌است علیهذا زحمت افزا میشوم کـه قدغن بفرمائید وجه‌مستمری اورابهرجـا که حواله‌است نقـداً وجنساً تمام‌وکمال باکسان او عایـد وتسلیم نموده قبض رسیدگی گرفته بفرستند واورابااین جهة آسوده‌فرمائید، وچون مشارالیه‌در تبریزاست لازمهٔ رعایت‌را درحق اوو کسان اوبفرمائید که در غیاب او کسی متعرض خانه‌و کسان اونباشد. بدیهی‌است مراقبت‌لازمـه راخواهیدفـرمود. زیاده‌چه زحمت دهد.

(حاشیه به‌همان خط :)

فدایت شوم مذکورشد برادرزادهٔ خود عالیجناب حاجی شیخ نظرعلی متعرض کسان اومیباشد، با بودن سرکار نباید این قسم حرکات خلاف بشود، خواهش دارم مؤکـداً قدغن بفرمائیـد که بهیچ وجه من‌الوجوه مزاحم و متعرض کسان معزی‌الیه نشوند. زیاده چه زحمت دهد.

-۲۰-

نامهٔ «عبده‌الراجی محمد» به«جناب فخامت نصاب مخدوم مکرم سردار کل» با توقیع: «مرقوم ... ثبت شد» ومهر«محمد یوسف‌بن حسن ۱۲۵٦»

مخدوما مکرما عالیجناب‌شیخ نظرعلی‌ارومیه‌ای که‌ازجمله‌دعاگویان

لت‌جاوید عدت است قدری مستمری از دیوان اعلی دارد که همه سال در
ومستمریات اهالی ارومی بخرج منظور میشود . چون مشارالیه با اهل و
ل خود درنجف اشرف متوقف و مشغول دعاگوئی است وجه مستمری او
هت عدم محل قدری بصعوبت عاید میگشت، استدعا نمود که مستمری او
ینموجب از بابت مالیات قریهٔ شیخ تمور میرزا سعید که ملك منسوبان
ردش است بخرج منظور وعایدشود. ازآنجا که ضرری بدیوان اعلی نداشت
کتابچهٔ دستورالعمل هذه‌السنه‌یونت‌ئیل ازبابت قریهٔ مزبوره بخرج‌منظور
 د، زحمت میدهد قدغن فرمائید هرسال موافق کتابچهٔ دستورالعمل‌دیوانی
ستمری اورا ازبابت قریهٔ مزبوره مباشرین ارومیه کارسازی دارند.تحریراً
ر صفرالمظفر۱۲۸۷.

-۲۱-

نامهٔ شجاع‌الدوله(یوسف خان بن‌لطفعلی‌خان افشار) مورخ ع - ۱ : ۱۲۸۷ کـه درآن هنگام حکومت «ولایات ثلاثه» - خوی و ارومیه و سلماس - را بـه عهده داشته است به «برادرمهربان» که‌ظاهراً‌مقصود امامقلی بن‌لطفعلی‌اقبال‌الدوله‌است که در۱۲۹٤حاکم اورمیه شد .

برادر مهربانا　　موافق دستورالعمل‌دیوانی و از قـرار تعلیقه جناب
لالتمآب‌اجل اکرم‌افخم‌مستوفی‌الممالك عالیجناب شیخ‌نظرعلی‌افشارقدری
ستمری‌درجزوم‌ستمریات‌ولایت ارومی داشت که همه‌ساله‌بخرج دیوان‌اعلی
سطور می‌شد وباو عایدمی گردید. درهذه‌السنه یونت‌ئیل بدارالخلافه‌آمده
ستدعانموده که مستمری او بدینموجب ازبابت‌مالیات شیخ تمورمیرزاسعید
که ملك عالیجناب علی‌آقاست بخرج مسطور و باو عاید شود . ازآنجا که
طاعت حکم‌ادعیای‌دولت قاهره‌لازم وواجب‌است وآسودگی عالیجناب‌شیخ-

نظرعلی را هم بایدمنظور دارید که درعتبات عالیات بدعاگوئی مشغول‌باشد همان محل مواجب مستمری او در دست خودش ومنسوبان اوباشد که همه ساله نقد وجنس بسهولت عاید گردد ، واستدعا نمود که مواجب مستمری او را عالیجاه عزت همراه میرزا هاشم مستوفی درمحل دریافت نموده سال‌بسال ایفاد عتبات عالیات نماید . البته عالیجاه عزت همراه میرزاهاشم بقراری که مرقوم شده است‌نقد وجنس محل اورا دریافت وبخودش عاید سازد. تحریراً فی‌شهرربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۸۷ .

[حاشیه: ۱] حاجی عمو تنخواه‌عالیجناب شیخ نظرعلی اگرامسال ازمحل خود دیر وصول شود از جای دیگر بعالیجاه میرزا هاشم که وکیل اواست‌کارسازی دارید که زود بفرستد دراینجا معطلی دارد خرجی‌برای‌او برسد که‌روانهٔ‌نجف اشرف خواهد شد . ازسال‌آینده ازهمین محل خواهد رسید . حررفی‌التاریخ .

حاجی عمو نقد عالیجناب شیخ نظرعلی را ازهمان محل‌برسانید ، ولی جنس او را بجهةاینکه جنس قریهٔ شیخ تمور سعدلو عوض جیرهٔ سرباز وتوپچی منظور شده است از قریهٔ علی بکلو و سایر دهات خالصه برسانید . البته بنحومرقوم رفتار نمائید . فی‌التاریخ .

=۴۲=

نامه‌ای از اقبال‌الدوله امامقلی‌بن‌لطفعلی‌مورخ‌شعبان ۱۲۹۴ ، و او دراین‌تاریخ* حاکم اورمیه بوده‌است (تاریخ افشار : ص ۵۲۲ وص۵۱۲ نیز دیده شود).

معتمدالخاقانا مخدوما مهربانا مستمری عالیجناب حاجی شیخ‌نظرعلی را حواله کرده‌اند ، چون مشارالیه بزودی عازم عتبات عالیات علی

---

۱ ـ شبیه خط اقبال‌الدوله است .

ساکنیها آلاف التحیات خواهد شد لهذا مینویسم که خود آن‌مخدوم مهربان مراقبت ومهربانی کرده ، وجه برات او راقدغن نمائید زود وصول کرده باو برسانند . البته ازقرارمرقوم رفتار نمائید . فی‌شهرشعبان‌المعظم ١٢٩٤ .

=٢٣=

حکم «صدراعظم‌یوسف‌بن‌حسن» (میرزایوسف آشتیانی که از ١٣٠١ تا ١٣٠٣ صدراعظم بوده‌است) خطاب به «نورچشم مکرم» :

جناب نورچشم مکرما موافق‌ثبت دفترخانهٔ مبارک که‌مبلغ‌سی‌وشش تومان نقد ومقدارسیزده خروارجنس‌درجزو مستمریات ارومیه در حق‌آقا شیخ نظرعلی‌منظور ومرحمت‌وبرقرار است . ازقراری که معلوم شدمشارالیه برحمت‌خدارفته. چون‌مراتب‌استحقاق ولیاقت‌عالیجنابان آقا شیخ‌موسی‌الرضا وآقا شیخ محمد ولدان‌آن مرحوم درخاکپای مبارك معلوم و مشهود افتاد مبلغ سی‌تومان‌نقد ویازده‌خروار جنس ازمستمری مزبور درحق مشارالیهما مرحمت وبرقرار گردید. علیهذابآن نورچشم مینویسم که قدغن نماید مبلغ مزبور را نقداً و جنساً همه‌ساله بعد از وضع رسومات بمشارالیهما عاید داشته بمراسم دعاگوئی اشتغال کنند. حرر شهرربیع‌الاول ١٣٠٢ .

[حاشیه] : ..

درجزو وظایف آذربایجان مبلغ سی و شش تومان نقد و مقدار سیزده خروار غله درهذه‌السنه پیچی‌ئیل باسم آقاشیخ‌نظرعلی منظورشده و بموجب این حکم مبلغ سی‌تومان نقد ومقدار یازده‌خروارجنس از مستمری مزبور درحق عالیجنابان آقا شیخ موسی‌الرضا و آقا شیخ محمد ولدان آن مرحوم مرحمت وبرقرار گردید وصحیح است .

ملحقات اسنادمستمری خاندان مزبور :

-۲٤-

استشهادی‌است دربارهٔ قریهٔ کلیسای‌سیر که در تصر
خاندان ملاموسی‌الرضا بوده ودرپاره‌ای از اسناد
احکام گذشته نام‌آن‌آمده است. این قریه‌بنابرآ ز
درنشریهٔ «اسامی دهات کشور» - ج ۱ - آمده ج
دهستان حومه شهررضائیه است (سرزمین زردشت
ص ۹۳۲) .

استشهاد واستعلام میرود ازکافهٔ‌علمای عظام‌وسادات ذوی‌المجدوالاحترا
وسایراهالی ولایت براینکه هر کس علم قطعی و اطلاع واقعی از ابن معنی
دارد که بعد از وفات غفران مآب آخوند ملاموسی‌الرضا رحمه‌الله تمامی
همگی‌شش دانگ‌ملک‌قریهٔ کلیساء سیر درتحت تصرف اولاد ذکور او بود
واحدی‌غیر از ورثهٔ‌ذکور الی‌الآن درآنجا دخل وتصرف نکرده ونمود
است، هامش‌این‌ورقه‌را بمهرهای شریف وخط منیف خودشان ممهور ومزین
فرمایند . والسلام‌علی‌من‌اتبع‌الهدی . سنه ۱۲۶۲ .

= ۲۵ =

نامه‌ای با مهر «محمد حسین بن حسن ۱۲۶۹» در توصیه‌وسفارش نسبت به‌یکی‌از رعایای قریهٔ کلیسای سیر مزبور :

عالی مخدوما مهربانا مقتضی مودت و یگانگی همه اوقات ملتزم آنست که بواسطهٔ‌مراسله نگاری بمقام پرسش حالات برآید ؛ للهالحمد که دوستی مابین ازقدیم‌هست واز روزیکه‌آن مخادیم کرام از عهدآبا واجداد مهاجرت فرموده ، وارد این ولا شده‌اند هیچوقت مراسم‌الفت ومحبت را ترك نفرموده‌اند . انشاءالله تعالی‌بنا بر تأسی رفتگان‌آن‌مخدوم‌مکرم ومهربان نیز عهد قدیم را نباید فراموش فرمایند . همواره بارسال رسایل و ارجاع خدمات شاد ومسرورم فرمایند . باری صیاد نام ذمی ولااسحق که از قدیم‌الایام رعیت این دعاگوی دولت جاوید عدت ودرقریهٔ کلیساء سیرملکی‌بنده سکنا داشتند و درجمع‌بندی ولایتی در همانجا جمع شده بود ، متفرق‌شده بمحال سلدوزآمده بودند . چون این از دیوان اعلی درهمه‌جا مسلم است که رعیت پادشاه جمجاه خلدالله ملکه خوش‌نشین است لهذا در ایـن مدت زحمت افزانشدم . این‌روزها باز بازن ورعیت خود کوچیده وآمده درقریهٔ مزبوره ساکن وبر موطن رجوع نموده . از قرار مذکور گماشتگان‌سرکار بعضی اجناس ووجه نقد از او گرفته وضبط نموده‌اند . متوقع است که قدغن فرموده هرچه از اجناس ارمنی مزبور نگاهداشته‌اند مسترد نموده و بمقـام ممانعت برنیایند . در عالم یگانگی واتحاد واز آنجائیکه احترام علماء در

نزد خواص وعوام‌برذمهٔ همهٔ مسلمین ومؤمنین لازم است مثل این دوخانوار سه خانواررعیت هم اگراز خودتان التفات فرمائید سزاوار بزرگـی است ، وانـکهی رعیت قدیمی خود این دوستدار بـاشد یقین است مضایقه نخواهند فرمود . همه اوقات سلامتی حالات‌را باهرگونه دریافت‌طالب است . ایام‌عزت مستدام باد . م .

-۲۶-

نامهٔ نجفقلی‌خان بیگلربیگی طایفهٔ انشار ارومی که ازسال۱۲۳۶ تا ۱۲۷۶ دراین مقام بوده ، وچندبار حکومت اورمیه را نیز به‌دست گرفته‌است . این نامه برای « عالیجاه رفیع جایگاه نجدت همراه فخامت دستگاه برادر کامکار کریم‌خان » نوشته شده که‌یکی از دوازده برادر نجفقلی‌خان (تاریخ‌افشار ص۳۷۸) و خود عهده‌دار مشاغل و مناصب گوناگونی بوده است (همان مأخذ : ص۴۵۸– ٤٥٠) .

برادر کامکارا دراین وقت که عالیجناب فضایل مآب آخوند ملا نظرعلی که از اجلهٔ نجبای ارومی است بعزم تحصیل علوم دینیه عـازم عتبات عالیات‌است که درآنجا تحصیل کمالات‌صوری ومعنوی کند ، مشارالیه خود نزد آن برادرکامکار آمده ملاقات خواهید نمود ، چنین خواهش‌دارد که اورا به‌آدم امینی سپارید وقدغن کنید که درراه مراقب احوال اوباشند که بسلامتی‌بصوب مقصود برسد . چون مراعات‌احوال‌این‌قبیل‌اشخاص‌نجیب ودعاگو براینجانب وآن برادرکامکار لازم است البته قدغن أکید درمراقبت احوال او خواهید نمود . زیاده زحمتی ندارد . همیشه حقایق نـکار حالات بوده ، مهمات را اشاره دارند . ایام‌عزت بکام‌باد .

چند سند دیگر :

- ۲۷ -

حکم شاهزاده بهمن میرزا در مورد محمعلی‌شاه مورخ ۱٤ - ۱۲۵۸ در مورد سلم مستمری میرزا جعفر مرندی به‌حاجی نظرعلی مرندی افشار (تاریخ افشار ص۲۹۷ - ۳۹۸)
بهمن میرزا در حین اصدار این حکم صاحب اختیار آذربایجان بوده (همان مأخذ ص۴۳۰ - ۴۳۳) و سجع مهر او این است «یگانه گوهر دریای سروری بهمن» .

حکم والاسد   آنکه چون‌ازقرارفرمان قدرنشان اعلیحضرت‌قدر قدرت سرکار اقدس همایون شهریاری روحنا فداه مبلغ پانزده تومان نقد و سه‌خروار جنس‌بوزن . . . ازبابت مستمری مرحوم میرزا جعفرمرندی‌درحق عالیشان اخلاص وارادت ارکان‌حاجی نظرعلی مرندی مرحمت وبرقرارشده است علیهذا درهذه‌السنه پارس‌ئیل ومابعدها امتثالا الامرالاقدس الاعلی وجه ومقدار مزبور را دربابت مستمری‌مرحوم مشارالیه دروجه اومستمر وبرقرار نمودیم که هر ساله از قراربرات در جزو مستمربات مرند اخذ و بازیافت داشته‌صرف گذران نماید ومشغول دعا گوئی باشد . مقرر آنکه عالیجاه‌رفیع جایگاه عزت وسعادت همراه اخلاص وارادت‌آگاه نجفخان حاکم مرند وجه مزبور را هرساله ازقرار برات‌عاید عالیشان مشارالیه نماید . کتبهٔ کرام شرح رقم‌والارا ثبت ومصون دارند ودر عهده شناسند شهرربیع‌الاول۱۲۵۸.

- ۲۸ -

حکم میرزا آقاخان نوری صدراعظم خطاب بها
الامراء العظام . . . درمورد تخفیف مالیانی ذ
به «حبیب خان از اعزه و نجباء گلپایگان » که ش
با خاندان مورد بحث قرابت سببی داشته است
میرزا آقاخان درپشت نامه چنین است «صدراء
دولت علیه ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان ۱۲۶۸»

امیرالامراء العظاما مخدوما مکرما چون عالیجاه حبیب خان جمله اعزه ونجباء گلپایگان کـه این اوقات بواسطهٔ عدم بضاعت رعایت استحقاق احوال مشارالیه لازم است علیهذا مبلغ سی تومان از بابت مـالیا، گلپایگان حسب الامر در هذه السنه بارس ئیل برسم تخفیف دروجه مشارال واگذار نمودم که ازبابت مالیات املاك مخروبه خود محسوب وآسوده خاط مشغول دعا گوئی دوام عمر دولت قاهره باشد . آن مخدوم بمباشرین امو دیوانی گلپایگان قدغن فرمایند که ازقرارهمین نوشته مبلغ مزبور را درحم او بتخفیف واگذار دانند وقبض حاصل سازند که موافق همان قبض بخرج گلپایگان خواهد آمد. زیاده ضرور باظهار وسفارش نبوده باشد . شهرربیع الثانی ۱۲۷۱ .

- ۲۹ -

حکم نایب السلطنه امیرکبیر (کامران میرزا فرزند ناصرالدین‌شاه) مورخ رجب ۱۲۸۷ درمورد وصول مالیات مأمونیه زرند که سول حاجی‌میرزا رحیم‌از بستگان خاندان مورد بحث بوده است .

حکم والاشد آنکه از قراری که عالیجاه مقرب‌الخاقان حاجی میرزا رحیم بعرض رسانید چند نفر ازرعایای مأمونیه واقعه در زرند که تیول مقرب‌الخاقان مشارالیه است در وصول و ایصال مالیات دیوانی آنجا اغتشاش واخلال میکنند و تاکنون مالیات وبدهی‌آنها معوق مانده است . لهذا مقررمیداریم عالیشان بهرام بیك غلام مأموراست مالیات‌آنجا را موافق سنوات سابق دریافت کرده تسلیم گماشته عالیجاه مشارالیه نماید . و قدغن کرده که بعد از این رعایای آنجا مرتکب شرارت واغتشاش نشوند . البته حسب‌المقرر معمول داشته و در عهده شناسند تحریرا شهر رجب المرجب سنه ۱۲۸۷ .

حکم والا شد آنکه با وجود [illegible] و صدق خیرخواهی عالیجاهان

[illegible] اخلاص و ارادت [illegible] عباس بیک [illegible]

حال که [illegible] محول [illegible] و [illegible]

[illegible] در وجه او [illegible]

در قرار فرمودیم که هر ساله [illegible] اردوی [illegible]

نماید و در [illegible] اقدام [illegible] عالیجاه [illegible]

[illegible] امیر الامراء العظام [illegible]

اردوی [illegible] و [illegible]

[illegible] محرم سنه ۱۲ [illegible]

سند شمارهٔ ۱



۱۲۱۳

سند شمارهٔ ۲

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه، [illegible]

بالطاف [illegible] مرحمت [illegible] مفتخر و سرافراز [illegible] در [illegible] و هشتاد [illegible] مرحوم [illegible] درجه [illegible]

و بر قلعه [illegible] بالا [illegible] ارض [illegible] به موجب [illegible] درجه [illegible] تقسیم نموده

[illegible] آنچه [illegible] ملاحظه [illegible]

[illegible] این تقسیم [illegible] کنند [illegible] البته [illegible] معتقد شده [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] کنند [illegible] تخلف [illegible]

سند شمارهٔ ۳

فهرست عرض و استدعاهای داعی دوام دولت قاهره که ناظر علی اردوشیر مجاور نجف اشرف ۱۲۲۰

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم

این داعی دولت ابدمدت قاهره سالهاست که در عتبات عالیات مشغول به دعاگوئی

معلوم بوده بواسطهٔ عدم قدرت و ضعف پیری [illegible] بستان [illegible] بیشتر [illegible] آنچه [illegible]

نیست. [illegible] مبلغی [illegible] جهت [illegible] کرده [illegible] دعاگوئی [illegible]

زبان [illegible] کرم [illegible] واقعه [illegible]

جمع دیوان [illegible] تومان [illegible] هزار [illegible] این داعی [illegible]

[illegible] عالی [illegible] دعاگوئی [illegible] همایون [illegible]

قیام کرده [illegible] همایون [illegible]

سند شمارهٔ ۴

از قرار نوشته و سجلات دفترخانه مبارکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵

حکم والا شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(٢٧٠)

[illegible]

سند شمارة ٦

مراتب شد • جناب معتمدالدوله [illegible] نظام [illegible] ازجمله اسباب است

معلوم است [illegible] بنگاه [illegible] [illegible] دارد [illegible] [illegible] ارادت [illegible]

آدم معتمد خود است [illegible] [illegible] [illegible] ارادت [illegible]

مسطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حواله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۸

در خصوص [illegible] عالیجاه [illegible] ملا لطف علی [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] عالیجاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

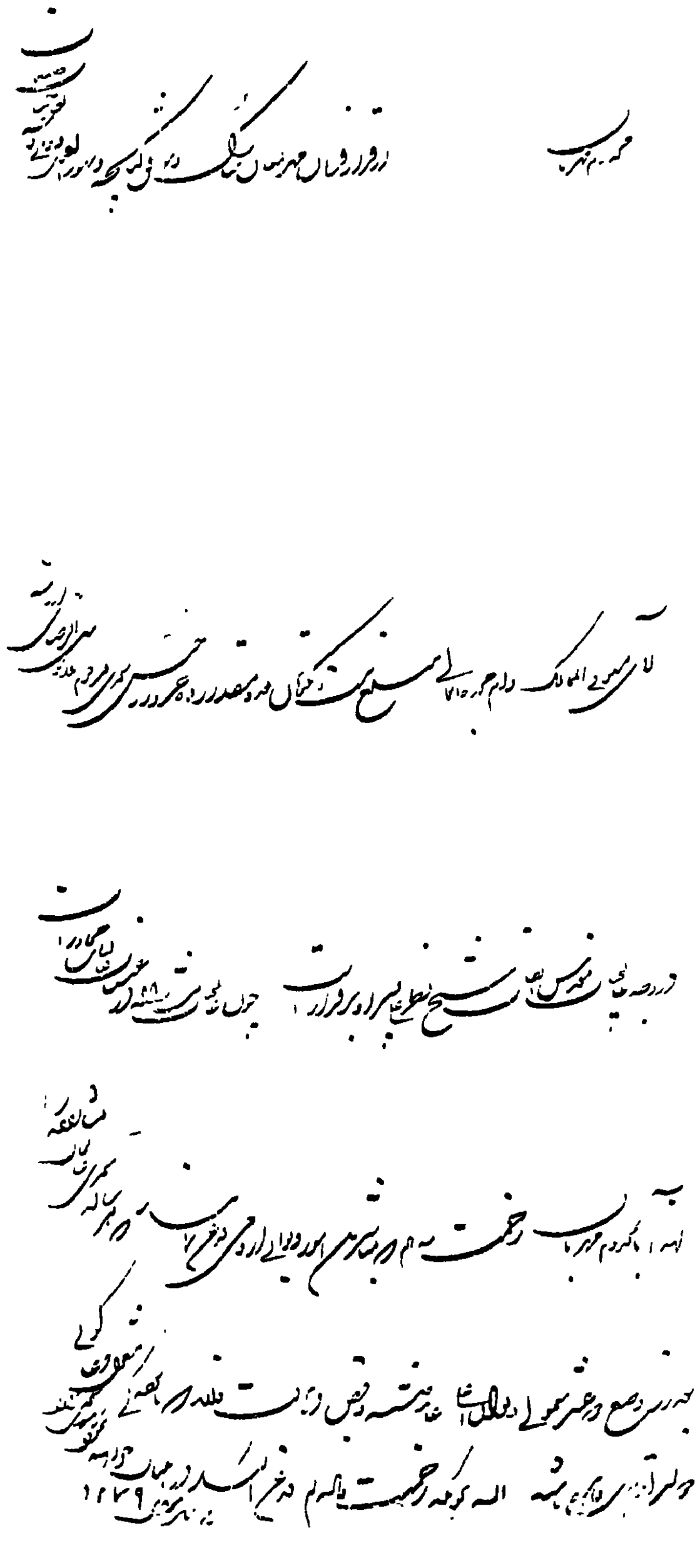
[illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عالیجاه [illegible]

میرزا [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] قدوة العلماء الکرام و [illegible] الفضلاء العظام [illegible] [illegible]

در وجه ورثه عالیجاه ملا لطف علی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فی [illegible] جمادی الاولی ۱۲۷۲

سند شمارهٔ ۹



سند شمارهٔ ۱۰

محرمانه

چون در هر حال رعایت استحکام و اعتلای امور [illegible] را اهم [illegible] لازم [illegible]

دو احساسات خفیه نجابت خصال آن جناب شیخ [illegible] که به حکم [illegible] نجابت شایسته و سزاوار رعایت و مراعات [illegible] بیشتر [illegible]

با وجود صدور فرمان مبارک که در دستورالعمل مسطور شد باید بیشتر از اختلاف [illegible] که بیشتر از [illegible] قطع نظر

از محسنات ظاهری و باطنی [illegible] توقع و خواهش مخصوص [illegible] دارم که به جهت بیشتری [illegible] موجب [illegible] بدل

[illegible]

رحمت و سعت [illegible] نجابت [illegible] فرح [illegible] باشد کار [illegible] قبول [illegible] دقایق [illegible] اهتمام [illegible]

بعد خواهش [illegible] کار [illegible] دارم [illegible]

اگر [illegible] اهتمام [illegible] احوالات و خدمات [illegible]

سند شمارهٔ ۱۱

حکم رقم دیگر ما

مدتهای مدید و سالهای بعیده است که شیخ نبی و کتبان تمر منقاد و مرجوع الیه جماعه مسلمین تبریز

و در وجه ورثه مرحوم ملا موسی الرضائی ارث راه دینیه برقرار است و همه ساله عاید آنها گشته و میشود

چون از قرار عرض ... چندی است که بسبب ... در حق ... تبریز

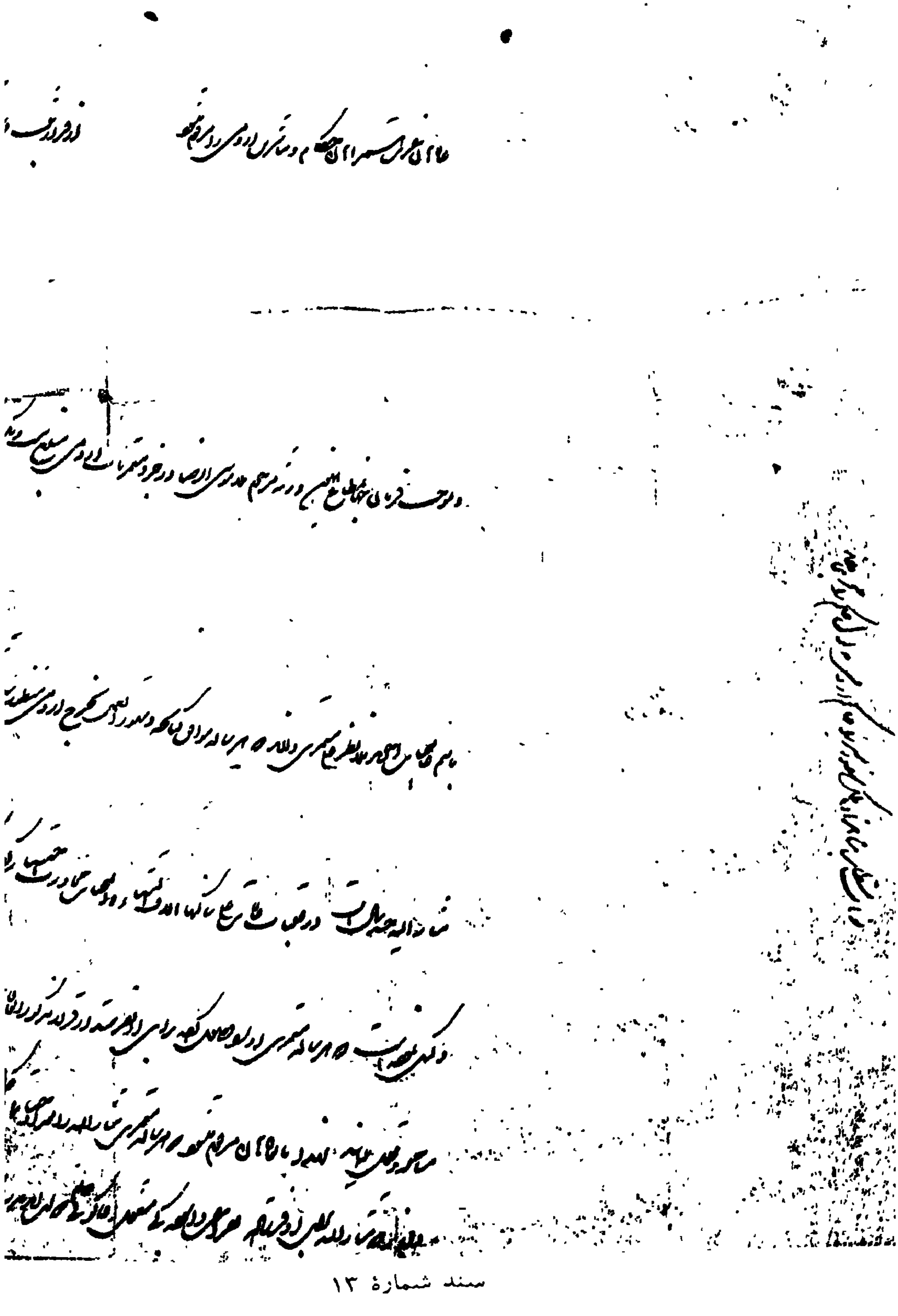
شیخ نظام ... ولد مرحوم مذکور مستمر و مستقر گشته لهذا حسب الحکم ... که بمباشرت ... ارزانی ...

... از قرار دستور سابق ... که شیخ مزبور را آسوده خاطر

به دعای بقای دولت ابد مدت قاهره بپردازد و مداخله غیر در مستمری شیخ [illegible]

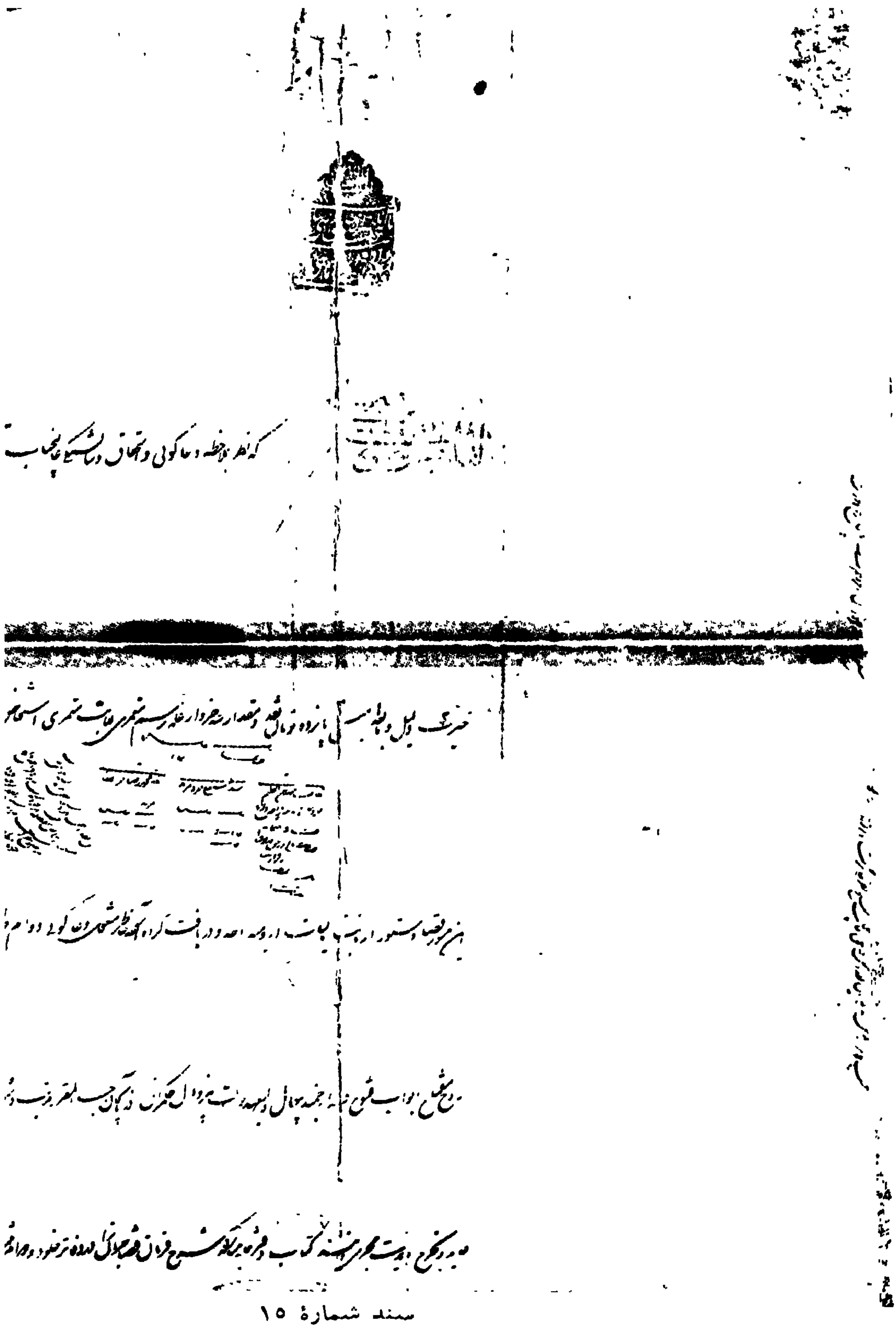
را ... برای اولیای دولت قاهره ... البته ... [illegible]

که ... شیخ ... [illegible]



سند شمارهٔ ۱۳

سند شمارهٔ ١٤



سند شمارهٔ ۱۵

[illegible]

سند شمارة ١٦

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

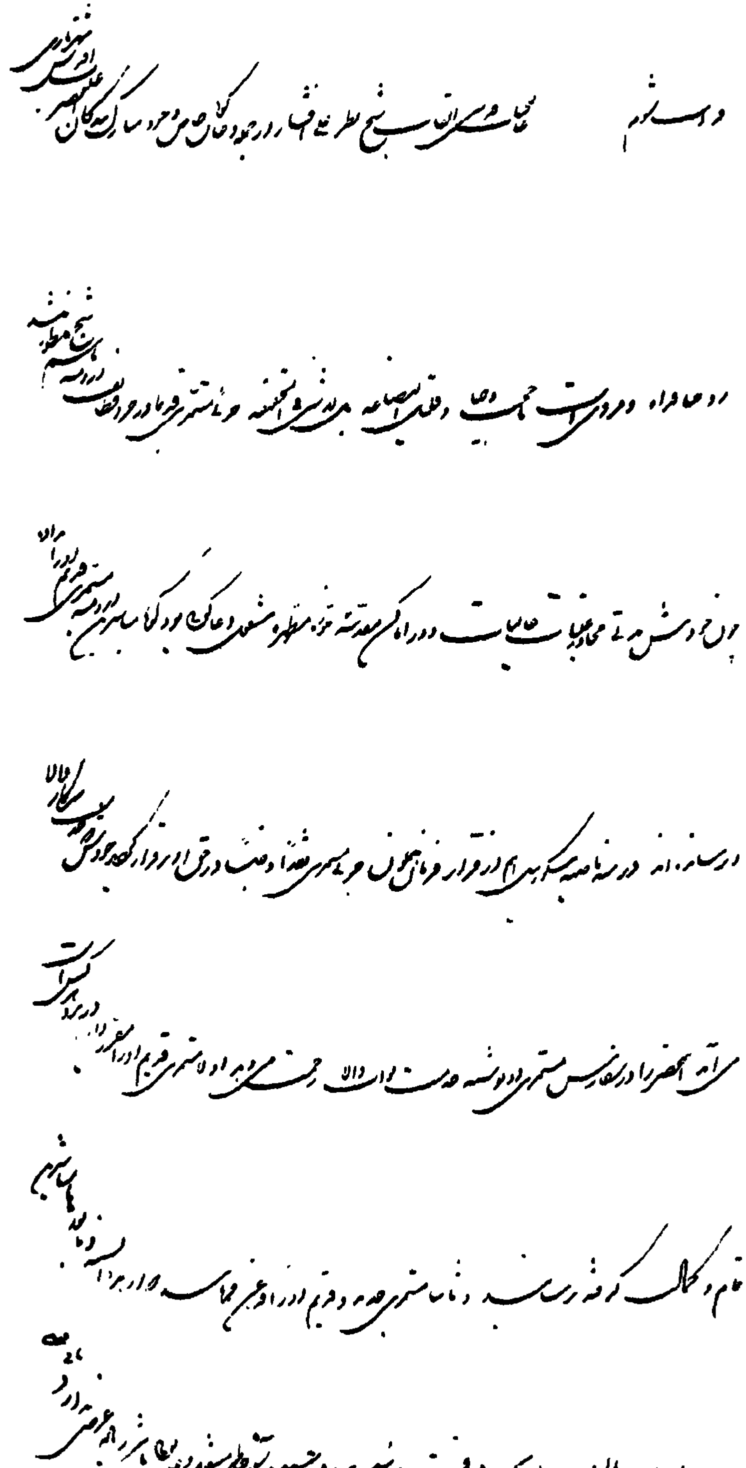
[illegible]

[illegible]

١٢٨٠

[illegible]

سند شمارهٔ ١٧



سند شمارهٔ ۱۸

فدایت شوم جناب حاجی شیخ نظرعلی ارومیه که کو[illegible]

که حواله پاره مطالبات [illegible] عاید نشده موجودیان [illegible] در ادای وجه مستمری او

مقدس و لازم الرعایه است علیه ارحمت افزائیم [illegible] باید وجه

وجه تمام و کمال از کسان او عاید و تسلیم نموده قبض رسید گرفته [illegible]

شاه [illegible] در تبریز است [illegible] رعایت را در حق او و کسان او [illegible] که د

وکسان او نباشد [illegible] است [illegible] را خواهی فرمود [illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۱۹

محمد زمان [illegible] جناب شیخ لطفعلی [illegible] جلسه [illegible] دیوان [illegible]

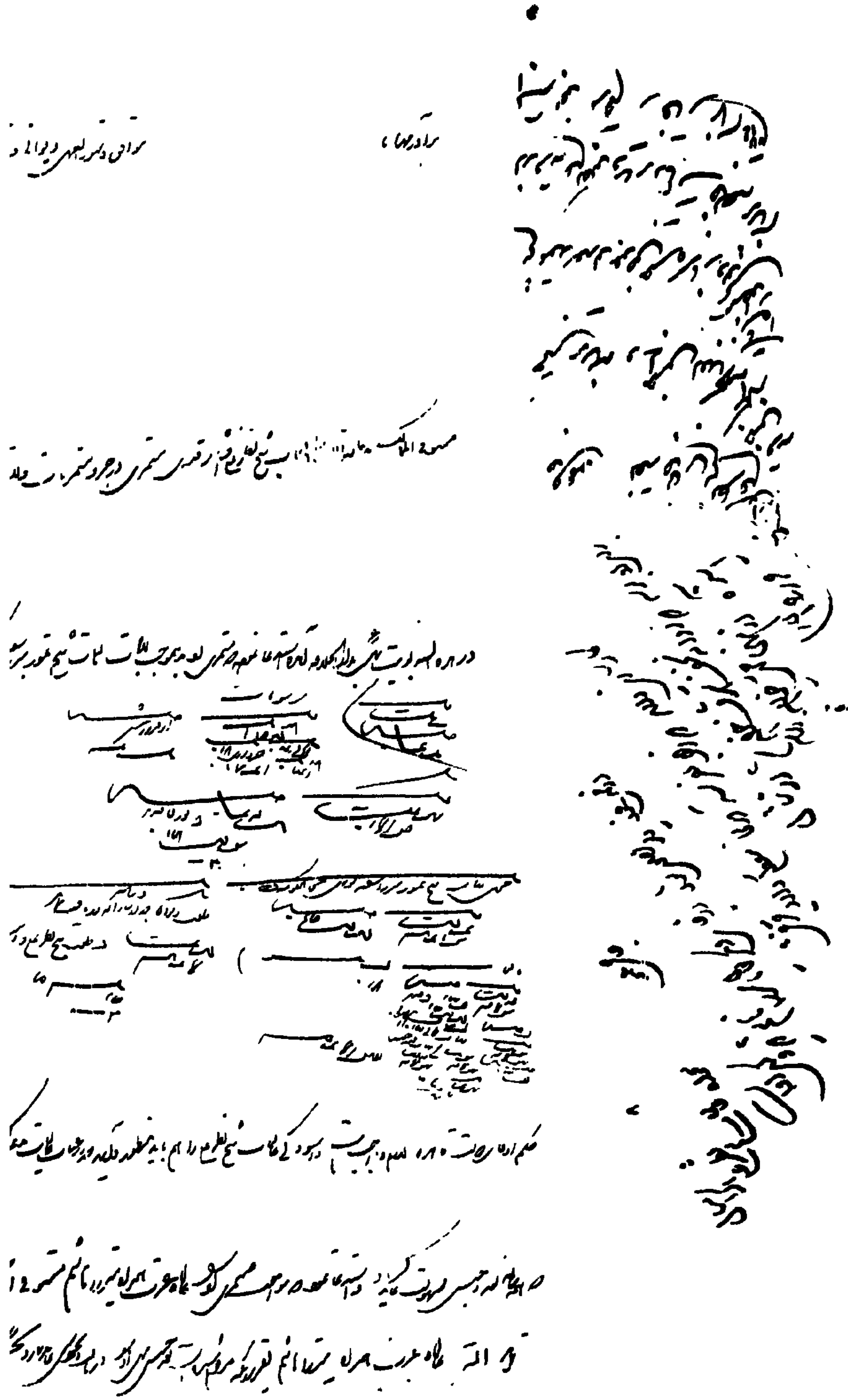
[illegible] اردوی [illegible] چون [illegible]

[illegible] بصوب [illegible] می گشت [illegible]

[illegible]

[illegible] دیوان [illegible]

[illegible]



سند شمارهٔ ۲۱

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳۰۲

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۳

هو

استشهاد و استعلام میرود از کافه علمای عظام و سادات ذوی المجد و الاحتشام دام

انما الولایت بر آنکسکه هر کس علم قطعی و اطلاع واقعی از معنی دارد که قرار داد عمرانی

آخوند ملا موسی ارضا رحمة الله تمامی و کلیه ششدانگ ملک قریه ... میرزا تحت تصرف اولاد

ذکور او بوده و احدی غیر از ورثه ذکور الی الآن در آن دخل و تصرف نکرده و ننموده است تا مشخص ... شود

مهرهای شریف و خطوط منیف خودشان ممهور و مزین فرمایند والسلام علی من اتبع الهدی سنه ١٢..

سند شمارهٔ ٢٤

عالیجاه مکرما مهربانا مقصود [illegible] مودت و یگانگی همه اوقات منظور است که بواسطهٔ ارسال [illegible]

لله الحمد [illegible] از قدیم است [illegible] که اهالی کرام از عهد آبا و اجداد [illegible] دارد [illegible]

و محبت را ترک نفرموده‌اند [illegible] الحمدلله تعالی بنا بر مبانی [illegible] آن مخدوم مکرم و مهربان نیز عهد قدیم را [illegible] فراموش نفرمایند

[illegible] فرمایند [illegible] که از قدیم الایام رسم [illegible] دعاگو [illegible]

[illegible] و در جمع [illegible] در اینجا جمع شده [illegible] مشرق [illegible]

مسلم است که [illegible] این روزها [illegible]

[illegible] بموقع است که [illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۵

برادر کامکارا

در این وقت عالیجناب فضایل مآب آخوند ملا لطفعلی از اهل محلهٔ [illegible] اردوی است

بعزم تحصیل علوم دینیه عازم عتبات عالیات است که در آنجا تحصیل کمالات صوری و معنوی کند

مشار الیه خود نزد آن برادر کامکار آمده ملاقات خواهید نمود و هر چه خواهش دارد لازم است

که او را به آدم امینی بسپارید و قدغن کنید که در راه مراقب احوال او باشد

تا بمقصود رسد چنین مراعات احوال این قبیل اشخاص نجیب و دعاگو [illegible]

و آن برادر کامکار لازم است که بهر نحوی که در مراقبت احوال او خواهید نمود

زیاده زحمتی ندارد همیشه حقایق نگار حالات بوده مهمات [illegible] والسلام

سند شمارهٔ ۲۶

حکم کلانتر [illegible]

آنکه چون از وزارت [illegible] [illegible]

مبلغ پانزده تومان [illegible]

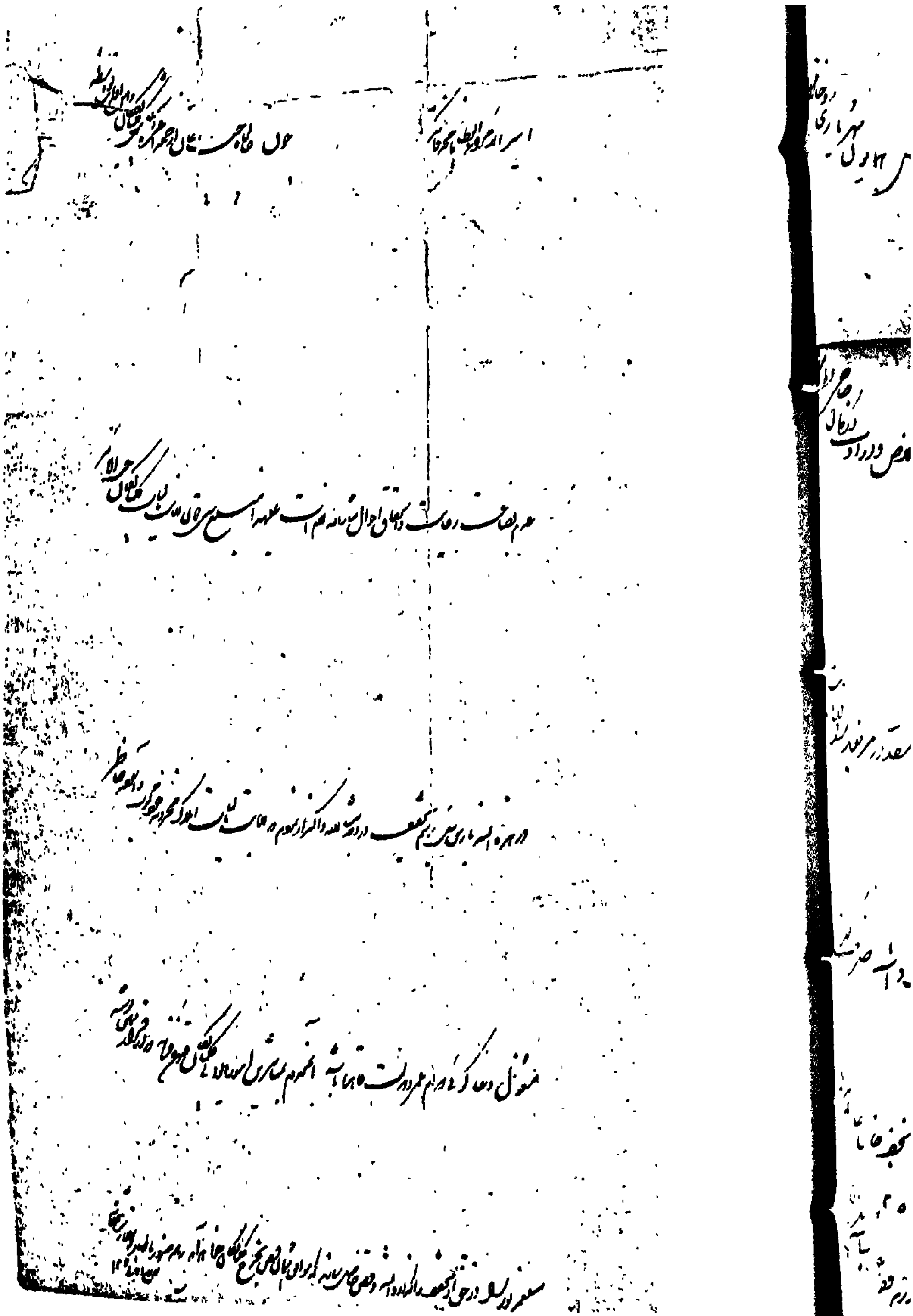
مرحمت [illegible]

مستمری مرحوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۷



سند شمارهٔ ۲۸

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۸۷

[illegible]

سند شمارهٔ ۲۹

گفتاری

پیرامون مذهب زردشت

گزینشی از کتاب پژوهشگرانه‌ی
«پژوهش‌های زردشتی»

تألیف :
آلبرت والنتین ویلیامز جکسون

ترجمهٔ

محمد حسن ساکت

یادداشت مجله

آلبرت والنتین ویلیامز جکسون A. V. Williams Jackson از خاورشناسان آمریکا و دکتر در حقوق میباشد، تخصص وی در امور مربوط به‌ایران، دین‌زردشتی و پارسیان بود. در اواخر زندگانی به‌تحقیق در آیین‌مانی نیز پرداخت و کتابهائی دراین باره تألیف کرده است. او برای مطالعه‌ی کتیبه‌ی داریوش زحمت‌بسیاری متحمل‌شد پس‌ازجکسون راولینسن نخستین کسی بود که‌برای‌مطالعه‌ی کتیبه‌ی داریوش‌از کوه بیستون‌بالا رفت.

دانشگاه‌تهران به‌جکسون درجه‌ی دکتری افتخاری‌اعطاء کرد. ازسال۱۸۹۵ تا۱۹۳۵ استاد زبانهای‌هند وایرانی ومدنی هم‌استاد فرعی زبان وادبیات انگلیسی دردانشگاه‌کلمبیا بود.

جکسون در تهیه‌ی فهرستی‌توصیفی‌از مجموعه‌ی دستنویسهای پارسی که‌به کتابخانه‌ی‌موزه‌ی‌هنری«مترو پلتن»(شهر نیویورک) اعطاء شد شرکت داشت. Acatalogue of the collection of Persian Manuscrips, Presented to the Metropolitan Museum of Art چاپ‌دانشگاه‌کلمبیا، نیویورک، ۱۹۱٤. این پژوهشگر کوشا درسال ۱۸۶۲ میلادی متولد شده و به سال ۱۹۳۷ چشم از جهان فروبست. از بین تألیفات۱ اوچون مطالب کتاب‌پژوهشهای زردشتی‌این مؤلف‌در باره‌ی زرتشت و دین او تاکنون بفارسی ترجمه نشده‌است‌مجلهٔ بررسی‌های‌تاریخی مقاله‌ی زیرین را که آقای ساکت بصورت گزیده‌ای از کتاب مزبور ترجمه کرده‌اند برای استفاده‌ی خوانندگان‌چاپ میکند.

بررسی‌های‌تاریخی

---

۱ ــ ازآثار این نویسنده بغیر ازمقاله‌ها وگفتارهای فراوانی که در ماهنامه‌ها ومجلات آمریکایی وانگلیسی چاپ‌ومنتشر شده است‌کتابهای زیر را میتوان نام برد.

(بقیه‌ی زیر نویس درصفحه‌ی بعد)

۱ — سرودی از زردشت یسنای ۳۱ (۱۸۸۸ - م) .
۲ — دستور زبان اوستایی بامقایسه باسانسکریت اشتوتگارت،
Avesta Grammar (۱۸۹۲.م)
۳ — کتاب قرائت زبان اوستایی (نخستین دوره) کالج کلمبیا،
Avesta Reader (First Series) (۱۸۹۳ . م)
٤ — زردشت ، پیامبر ایران باستان .
Zoroaster The Prophet of Ancient Iran.
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورك ، ۱۸۹۹ .

۵ — ایران درگذشته وحال Persia Past and Present
چاپ شرکت مك‌میلن ، نیویورك ، ۱۹۰٦.
٦ — از قسطنطنیه تا زادگاه عمر خیام
From constan. tinople to the Home of Omar Khayyam, .
چاپ مك میلن ، نیویورك ۱۹۱۱ .
۷ — کتابهای مقدس و ادبیات پیشین شرق ،
The Sacred Books and Early Literature of the East .
چاپ شرکت سهامی پارك ،آستین ولیپسکام ، نیویورك لندن ، ۱۹۱۷ . این کتاب با همکاری ایران شناسایی بزرگ و نامی مانند : استاد میلز، وست، دارمستتر ، لاورنس،هاگ، مولتون ، جیوانجی جمشیدجی و ...... ترجمه و تنظیم شده است .
۸ — شعر پارسی از اوایل ظهور تا روزگار فردوسی
Early Persian Poetry from the Beginigs dawn to the time of Firdausi .
چاپ مك میلن ، نیویورك ، ۱۹۲۰ .
۹ — پژوهشهای زردشتی Zoroastrian Studies
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورك ، ۱۹۲۸ .
۱۰ — پژوهشها در آیین مانی
Reaserches in Manichaeism
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورك ، ۱۹۳۲ .

گفتاری پیرامون مذهب زردشت

گزینشی از کتاب پویشگرانه‌ی «پژوهشهای زردشتی» *

تألیف : آلبرت . والنتین. ویلیامز جکسون
ترجمه‌ی : محمدحسین ساکت

نام مذهب زردشت:

نامهای گوناگونی برای مذهب باستانی ایران به‌کار رفته‌است تعبیر «مزدیسنا» ازنام خدای‌بزرگ که در اوستا دیده می‌شود، گرفته شده‌است. بعدأهم «به دین» نامیده شد. به‌این آیین نامهای دیگری مانند: «مذهب‌مغ» «آیین‌پارسی»، «دوگانگی» (ثنویت) «وآتش‌پرست» نیزداده‌اند. زردشتیان امروزین‌را «گبر» می‌خوانند؛ولی‌بهترین نام‌همانست که مانند دیگرمذاهب، که ازپیامبرش گرفته شده است، آنرا «زردشتی» بخوانیم (ص۵).ریشه‌ی واژه‌ی «گبر» به روشنی شناخته نشده است. برخی‌آنرا ازواژه‌ی «کافر»تازی می‌دانندوبرخی‌آنرابالغت پهلوی« گبرGabra» به‌معنای«مرد-انسان»هم‌بسته می‌پندارند که ازارمنی‌وام گرفته شده است (ص۱۷۹).

نام زردشت :

نام‌زردشت به‌صورت اصلی‌آن، دراوستا، «زاراتوشترا» یاکامل‌تربه شکل «اسپیتمه یا (اسپیتما) » زاراتوشترا»آمده است

* Zoroastrian Studies ، چاپ دانشگاه‌کلمبیا، نیویورک، ۱۹٦۵. عنوان گفتار از مترجم است. «مترجم»

«اسپیتما»نامی‌است خانوادگی که دریك تاریخ قدیمی،درماد، پیداشده است. «اسپیتمه Spitama» به‌معنای سپید است . ریشه ومفهـوم لقب زردشت نامعلوم است.«اشتر» به‌معنای‌شتراست درمیان‌دیدهای گوناگونی که‌پیشنهاد شده است می‌توان از «دارنده‌ی شتران پیر»، «شکنجـه دهنده‌ی یك‌شتر» و مانندآن یاد کرد (ص۱٦) زمان زردشت را نزدیك ٦ هزارسال پیش‌ازمیلاد دانسته‌اند(ص۱۷).

«هرودوت»،به‌روشنی، گفته‌است که: ایرانیان (پیش‌اززردشت)خورشید، ماه، آتش، آب وستارگان را، ازروزگاران‌پیش، می‌پرستیدند.

«آگاثیاسAgathias»باز گومی کند که:پیش‌ازاصلاح‌مذهب‌زردشت‌ایرانیان همان خدایانی‌را داشتند که یونان‌داشت؛ ولی‌بانامهای دیگری(ص۹).

آموزشهای اخلاقی وعلم اخلاق‌آیین زردشتی پیشین

پیشگفتار: فراهم‌شده‌ی اخلاقی‌یك ملت رابایدنماینده وسنجشی گرفت که،باآن، وضع‌اجتماعی، بدنی ومعنوی‌آن‌مردم را می‌توان بررسی‌وداوری کرد . تاریخ مردم ایران باستان ازاین مفهوم جداورها نیست(ص۱۳۲)

آزادی اراده و مسؤولیت :

نشان مشخصه‌ی اصول‌آیین و کیش قدیم زردشتی «دوگانگی»(ثنویت) بود. پیکارهمیشگی‌و کشمکش‌پیاپی‌وپی‌گیر، میان دوروح‌ازلی«اهورامزدا» و«اهریمن»، هربار‌درزندگی انسانی‌آشکارشده است. این عقیده‌ی اصلی‌یکی ازمحورهایی‌است که روش دست‌نخورده‌ی علم اخلاقـی زردشتی ، روی‌آن، می‌چرخد. قانون‌اخلاقی‌وعلم اخلاق‌این‌مذهب، درواقع،متکی‌است‌به‌نظریه‌ی روشی‌اخلاقی و نیز برپایه‌ی اصول فلسفی‌نهاده شده است

باتوجه به‌تأثیری که‌برهرملتی‌به‌وسیله‌ی‌کار کردعقیده‌های‌فلسفی‌وابسته به‌خودعرضه شده است می‌توان میان هند وایران مرزی‌ترسیم کرد.

ایرانی باستان با نفوذ و تأثیر اعتقادش به کار، کوشش و نگرشهای عملی زندگی، برجسته شده است. هند، تا اندازه‌ای، به بیکاری، درون گرایی و اندیشمندی گرایش یافته است یکنفر «هندو»، با اندیشه‌ی «وحدت وجودی» خود، آرامی و سکون «او پانیشاد»ها را آشکار ساخته است.»

یکنفر «پارسی» که کتابهای مقدس او بازتابی است از شعار «جنبش و کوشش»، او را به پیکار و کشمکشی که میان نیروهای «خوبی» و «بدی» است فرا می‌خواند.

چون یك عامل نخستین، در اصول دوگانگی، کشمکش و مجادله‌ی قدرتها و فرمانروایی‌های «اهورامزدا» و «اهریمن» هست؛ همانگونه که به وسیله‌ی مذهب زردشت آموزش داده شده است، ما باید به نظریه‌ی بزرگ و مهم آزادی اراده آگاهی یابیم. این بند از ایمان، پایه‌ها و ریشه‌های اخلاقی و علم اخلاق، بخشی از روش مذهبی زردشت را می‌سازد. انسان آفریده‌ی اهورامزداست و، به وسیله‌ی حق نخست زادگی، او به اقتدار و پادشاهی «خوبی» وابسته است، ولی به نام عاملی آزاد حق گزینش دارد. این گزینش با همه‌ی اینها. بستگی به رستگاری خود او و سهمش در پیروزی نهایی «خوبی» یا «بدی»، در این جهان، دارد (نگاه کنید به گفتار: «کازارتلی»: رستگاری (ایرانی) دایرةالمعارف مذهب و علم اخلاق، هستینگز و دیگران، جلد۲ ص۸-۱۳۷).

هر کار خوبی که بشر انجام می‌دهد به نیروی «نیکی» می‌افزاید. هر کردار بدی که می کند به توان و پادشاهی «زشتی» افزونی می‌بخشد سنگینی او در هر ترازویی که جای گرفته باشد شاهین آنرا درهمان مسیر قرار خواهد داد. اینجاست که انسان باید «خوبی» را برگزیند؛ باید در این گزینش راهنمایی شود که زردشت، خود، باوردارد برای این هدف فرستاده شده است. اینکه زردشت تا چه اندازه، در انجام رسالتش، پیروزدر آمد باید از روی ویژگی آیینی که آنرا پایه گذاشت و از تأثیر و نفوذ او در روزگار باستانی و واپسین، بررسی و داوری کرد.

به‌نام‌دومین‌عنصر بزرگ، درعلم اخلاق‌همگانی‌این‌مذهب، باید نظریه‌ی مسؤولیت وتعهد انسان رابه «روزشمار ورستاخیز» درنظر گرفت.

چنین‌فرض شده‌است که باچشم‌اندازی باریك ودقیق، فرشتگان، کردار هرانسانی‌رانگاهداری وضبط کرده‌اند. همه‌ی‌رفتارها وکارهای‌خوب، به‌دقت، بایگانی ونگارش شده‌است وهمگی کردار زشت وگناه‌آلود، بـه روشنی. یادداشت گردیده است.

باریکتر وروشن‌تراز‌این روش‌مذهب زردشت، دربایگانی‌وضبط‌فرشته، هیچ‌عقیده‌ای‌نمی‌یابیم. این‌اعمال‌در«نامه‌ی‌حساب» (دفترروزرستاخیز)نوشته شده است‌وانبوه گردبده است‌تادرترازوی‌زمان «دادرسی‌ومحاکمه‌ی‌شخصی» سبك‌وسنگین گردد. این‌باور که روانها درمیزان (اوستا: هنکرتـا) سبك و سنگین خواهندشد دراخلاق وعلم اخلاق زردشتی بسیار قدیمی است. برای نمونه به‌عبارتهای «گاتهایی مانندیسنا. ۳۱و۱٤ نگاه کنیدوبنگریدبه:یسنا. ٤٦و۱۰، ۱۷-۱۵-۳۳ و۱ (ص۳-۱۳۲).

هومته، هوخته، هورشته Humata , Hükhta , Hvarshta

برای گذشتن از کلی به‌جزیی، جوهروچکیده‌ی آموزشهای اخلاقی و علم‌اخلاق زردشت به‌بهترین وجه ممکن درسه‌عقیده کوتاه شده است وبرای هرخواننده‌ی اوستابه‌نامهای هومته (=پندارنیك)، هوخته (= گفتارنیك) وهورشته (= کردار نیك) آشنااست. این‌سه واژه‌ی کوتاه، هسته‌ی‌آموزش پیامبرباستانی‌رامی‌سازد(نگاه کنیدبه: ام.ان. دالا: علم‌کلام والهیات‌زردشتی ص۳۳-۳۰ نیویورك ۱۹۱٤).

«من‌اندیشه‌ی‌خوب، گفتارخوب وکردارخوب رابه‌کار می‌بندم وازهمه‌ی کردارها، گفتارهاوپندارهای‌بدمی‌پرهیزم اینست‌شعاراین «آیین»: جمله‌ای که درنماز ونیایش‌تکرارمی‌شود؛ وردی که‌ازدگرگونیهای همیشگی‌وپایا، ازدوران گاتها یاآخرین عقیده وسخن نگاشته شده‌ی‌این‌مذهب، طنین‌انداز

بوده‌است. دردادرسی ومحاکمه‌ی پس از مـرگ. روح‌شخص «راستگو» و درستکار بادوشیزه‌ای زیبادیدارمی کند کـه وجدان ودین (= دئنا) او را مجسم می‌سازد؛ همانگونه که‌به‌وسیله‌ی گفتار، پندارو کردارش، درزندگی، نشان داده شده‌است. اینها اورا درراهنمایی به‌کامیابی وخوشبختی همیشگی وجاویدیاری می کنند. برعکس، روح‌مرد «بدکار» باپیرزن‌زشت وزننده‌ای روبرو می‌شود؛ اندازه‌ی بدی‌راسه‌برابرنشان می‌دهد تا،باشتاب ،آن شخص رابه‌تیره‌بختی ونفرین دچار سازد. گذشته‌ازاین، اندیشه‌ی‌خوب، گفتارخوب و کردارخوب،به‌ترتیب، ازسه خانه‌ی‌بزرگ‌یامرحله‌به‌هم پیوسته است روح شخص«درستکار»،ازآن‌پس‌به‌مراحل‌پس‌از مرگ؛ به‌درون‌روشنایی‌همیشگی بهشت (انیره‌رئو که anayra raoca) پرواز می کند.

گفتار، کردار وپندار زشت درجائی‌اند که، ازآن، روح‌مرد «بدکار»به تاریکی بی‌پایان وتباهی ونیستی فرو می‌افتد

دراوستافردی که‌این روش‌باور ازآیین‌مقدس رابه‌کار می‌بندد«اشاوان» یا«درستکار»به‌شمار می‌آید.این‌شخص کسی است که برابر قانون‌درستکاران زندگی می کندودرست مخالف ووارونه‌ی «اناشاوان» یا فـرد «زشتکار» است که «درگ‌ونت Dragvant » یاپیرو «دروغ» می‌باشد (۵–۱۳٤).

اهورامزدا یا «اورمزد» ـخدای‌بزرگ ایران:

پیش گفتار :دررأس سپاه‌بهشت، «اهورامزدا» یا «اورمزد» خدای‌بزرگ ایران به‌نام فرمانده‌ی‌برتر وعالی وحاکم برپادشاهی‌خوبی، حقیقت‌وروشنی قراردارد.در گاتها، کنار«اهورامزدا»،بیشتر،«مزدااهورا»باتنها یک‌نام می‌بینیم (ازدیدگاه آمار نگاه کنیدبه «مجله‌ی جامعه‌ی سلطنتی آسیایی» سال۱۸۹۰ صفحه‌ی ۵۰۸ مقاله‌ی «وست»)

نام‌اهورامزدا، درپهلوی، اهورامزدا و درپارسی‌امروز، اورمزد Ormazd یا اورموزدOrmuzdبه‌معنای «خدای دانا» = «پادشاه» است

اهورا به‌معنای دانش است(مزدامقایسه‌شودبا:مدها Medhä درسانسکریت دانش و آگاهی(= خشرتو Xratu) از نخستین ویژگیهای اهورامزدا است معنویت وبلندی ووالایی مفهوم اورمزد «به‌عنوان مطالعه‌ی : لقبها، صفت‌ها منصبها ونمودهای خوبی درخور یادآوری است

(برای آگاهی بیشتر نگاه کنیدبه: مقاله‌ی جکسون‌زیرعنوان«اورمزد تصورباستانی‌خدا» درمجله‌ی مانیست : شماره‌ی ۹،ص۱۷۸-۱۶۱ ، شیکاگ ژانویه‌ی ۱۸۹۹) (ص۴۰-۳۹).

امشاسپندان یابزرگ فرشتگان (فرشتگان مقرب) مذهب زردشت:

پیش گفتار:درپیشگاه‌تخت اهورامزداتعدادی ازارواح مقرب‌یافرشتگا خدمتکار، برای انجام فرمانهای او، ایستاده‌اند. گروه فرشتگان آسمانی به شیوه‌ی یك‌پادشاه‌مستقل شرقی یابزرگان واشراف اوتصور شده‌اند وزیران این‌پادشاه، همانگونه که نام‌آنان نشان می‌دهد امشاسپندان یا «جاودانان مقدس»یا «سودمند»(=سپنتا) « نامردگان» (=امشا)اند. (درپارسی کنونی تلفظ «امشه‌سپنتان» به‌امشاسپندان دگرگونی یافته‌است).

شماره‌ی‌این‌فرشتگان کمك کننده که خدای‌بزرگ‌راخدمت‌می‌گزارند شش‌است وبااورمزد یك گروه هفتگانه بامشاور آسمانی راتشکیل می‌دهند (یسنا ۱۰۲ و۱۹و۱۶).

پیوند اینان‌باسرورشان ــ اهورامزدا ـ همانگونه که در ادبیات پهلوی بیسان شده است رابطه‌ی خدمتکاران است نسبت بـه پادشاه . اینان ارواح خدمتگزارند که خدا دستورهای‌خودرا به‌آنان‌صادرمی‌کند (نگاه کنیدبه: «گوشت‌فریانو»ی پهلوی ۵۹ ـ ۵۵ و۲ بهمن‌یشت (۳۲و۳) . نامهـای آنـان نمودهایی ازمفاهیم مجردیا کمالات‌اند: «وهومنه» (منش‌خوب) «اشاوهیشتا» «بهترین درستی وراستگوبی» «خشتراوئیریا» «آرزومند پادشاهی » امرتات: «تندرستی وبی‌مرگی»

مفهوم همگانی امشاسپندان:

پندار بزرگ فرشتگان (امشاسپندان) که در کنار فرشتگان (یزتس Yazatas) وجود دارد و کمی پایین‌تر ازخدای بزرگ (اهورامزدا) است ، درنظرما، خیلی‌طبیعی می‌نماید. ماباآن. درمذهب یهود، آشناییداریم(نگاه کنید به‌فرشته‌شناسی ودیوشناسی مذهب یهود از: کوهوت. ص۱۰۵– ۱۰۰ ، لایپزیك ۱۸٦٦. دربـاره‌ی همانندیهـا وهمسنجیها نگاه کنید به شفتلوبتس Scheftelowitz: مذهب‌قدیم‌ایران Die altpers Religion ص٦-۱۳۲)-برخی از پژوهشگران ، در این زمینه‌ها، همانندی استواری میـان امشاسپندان و «آدیتیاس Adityas » هندباستان‌یافته‌اند. درمذهب زردشت این‌تصور،شاید، ازآغاز تاریخ مسیحی و،بی گمان، عقب‌تر یعنی‌حتی‌همزمان باخودزردشت، به‌عنوان طراح‌اصلی احتمالی این‌مفهوم، ترسیم شده‌است.

نویسنده‌ی یونانی، «پلوتارك»، (نزدیك۱۲۰–۵۰ پس‌ازمیلاد)،به‌روشنی این‌دسته‌ازشش فرشتگان‌رابه‌عنوان سیمای ویژه‌ی‌اعتقاد وآیین‌مغی زردشت می‌شناسد (پلوتارك IS,os 77)منبع او ، شاید، تئوپومپوس Theopompus (سده‌ی چهارم پیش‌ازمیلاد) بود ....[۱]

سنجش میان نامهای پلوتارك واوستایی چنین است :

یونانی	اوستایی
اوینویا = منش خوب Oynoya	وهومنه = اندیشه‌ی نیك Vohu Manah
آلثیا = بی‌آهو ، بی‌عیب alétheya	اشاوهیشتا = بهترین راستی ، قوانین راستین Asha Vahishta
اوینومیا = به‌نامه، دستورخوب oynomiya	خشتره وئیریـه = آرزومند پادشـاهی Khsha thra Vairya

۱ – واژه‌های یونانی در این متن را آقـای دکتر « اسفندیار یاوسی » استاد زبانشناسی دانشکده‌ی‌ادبیات دانشگاه تهران برایم تلفظ وترجمه کرده‌اند که بار استی از ایشان‌سپاسگزارم . چون حروف یونانی نبود،آن واژه‌ها به‌لاتین نگاشته‌آمد . «مترجم»

یونانی	اوستائی
سوفیا = دانش Sophiya	اسپنتا آرمئیتی = عشق مقدس Spentä ärmaiti
پلوتس = ثروت ، گنج Plootos	هوروتات = کمال، فراوانی Haurvatät
ToysKaloys hedèôn	امره تات = نامردنی، بی‌مرگ Ameretät
آفریننده‌ی خوبیها ، demiourgos = خدای خوب، علة العلل (در نزد افلاطون)	= تویس کالویس هه‌داون دمیو اورگوس

فرضیانی به‌وسیله‌ی « دار مستتر » اقامه شد که ، برابر، آن عقیده‌ی امشاسپندان تازه‌است و به‌تأثیر تصورات « افلاطونیان جدید» وابسته است. این فرضیات با خوش آمد همگانی دانشمندان روبرونگردید. دارمستتر، خود، پیشتر باور داشت که امشاسپندان با « آدیتیاس» یکی است و اینکه تصور این فرشتگان با اصل هند و ایرانی برابر است (اورمزد و اهریمن ص۸٦-۳۸، به‌ویژه ، ص ۸۳) .

او، پیش از مرگ، این دید را رها کرد و این نظریه را مطرح ساخت که تصور وهومنه در گاتها بازتابی است از : « تئویس لوگوس theoys logos » یعنی کلمه‌ی الهی « فیلون یهودی »[۲] دیگر اینکه همانندیهای دیگر امشاسپندان در تعبیر فیلون از « نیرو» (دینامی‌ایس dynameyis) یافت شده است و گاتها قدیم‌تر از نخستین سده‌ی تاریخ مسیحی نیست . اف . ماکس . مولر ، مجله‌ی معاصر ، ۱۸۹۳ ، ص ۳٦۹ و نیز فصلنامه‌ی

۲- « فیلون یهودی Philo-Judeus » فیلسوف یهودی اسکندریه درراس طریقه‌ی افلاطونیان جدید درقرن‌اول میلادی سعی کرد مذهب یهود را با فلسفه‌ی یونان وفق دهد. فیلون گفت‌دماغ بشرذات‌پروردگاررا نمی‌تواند درك کند ورابطه‌ی خدا با دنیاغیرمستقیم است، نیروهای فرعی ازخدا صادر شده است وخداکاینات را بوجود آورده است ومهمترین نیروها کلمه(لوگوس Logus) است که قوه‌ی عاقله‌ی خداست. بوسیله‌ی آن نیروخداوندماده را درقالب دنیا ریخته است و چنانچه روح بر جسم حکومت دارد خدا نیز بوسیله‌ی کلمه بردنیا فرمانرواست.

ادوارد براون : تاریخ‌ادبی ایران، جلد اول، ترجمه‌ی استاد فرزانه علی پاشاصالح چاپ دوم (پانویس ص ۱٤۸) ، تهران ۱۳۳۸ «مترجم»

یهودی، ۱۸۹۵ ص ۱۷۳ تی‌ال Tiele « بررسی تاریخ ادیان »، ۱۸۹٤ ص ٦۸.
گلدنر در « شالوده‌ی زبانشناسی ایرانی » و به ویژه « اشتافه Stave » در « پیرامون‌تأثیر پارسی » (به‌مقدار زیادی) بعداً دو باره «تایل» در آرشیو مذهب (۱۸۹۵) شماره‌ی ۱-۳۹۰-۳۳۷ درست مانند «اولدنبرگ» و دیگران درباره‌ی این فرضیات نظردادند ودلیلهایی برردآن اقامه کردندشاید اظهار عقیده‌ی استرابو (نزدیك ٦۳ پیش‌ازمیلاد تا ۲۵ پس ازمیلاد) که نزدیك یك قرن پیشتر از پلوتارك می‌زیست‌ارزشمندباشد او یادآور می‌شود که«امرتات» «نامردنی» («Amardatos»یعنی«Anadatos»)استرابومانند «Omanes» است (استرابو ۱۱ص۱۲ه۵نگاه کنیدبه«ویندشمن» : آناهیتاس ۳٦ مونیخ ۱۸۵٦).

به ویژه «اشا» همان «رتا»ی Rtà «ودایی» است چون ما، در ارمنستان ، به‌همان‌قدمت ۲۳۹ پیش‌ازمیلاد (یوستی ، کتاب‌نامنامه‌ی‌ایران ص۳۹-۳۸)

پادشاه‌را که معادل زبانشناسی اوستایی‌آن «اشه وزده»است می‌یابیم(نیز مقایسه شود ، بـه ویژه ، باصفت گاتهایی جمع « اشه‌ها وژدرانگ » که پیش برندگان راستگویان یعنی پیش‌برندگان آیین‌زردشت است یسنا ٤ و٤٦) روشن است که پندار مقدماتی بزرگ فرشتگان «اشا» ، پیشتر.درآن‌هنگام وجود داشته است‌ودرست مانندنامهای‌خاص«میکاییل: »، جبراییل«ورافاییل» مستلزم باور به‌بزرگ فرشتگان « کتاب مقدس Bible » است . به‌علاوه «Artabanos» هخامنشیان‌به ناچار، مستلزم «اشاوان»است یا ایران -دیگری Oksiyârtes» کته‌زیاس» که‌مفهوم«اوخشیه‌ترته Uxsyataratà »رادربرمی گیرد.

موارد عادی این نامها ، با نزدیکی به‌روزگار هخامنشی ، می‌رساند که عقیده‌ی بزرگ فرشتگان ، درآن هنگام وجود داشته ، پذیرفته شده بود. گذشته از این ، روشن‌است که ، «وهومنه» به‌عنوان نام یك بزرگ فرشته به وسیله‌ی اردشیر درازدست (اردشیراول) - پسر پهلوان اسفندیار که به‌خاطر آیین زردشت جان سپرد - تولد یافت. روش‌کامل مذهب زردشت. سرانجام، از آغاز تاپایان وجود امشاسپندان را به‌عنوان عقیده‌ی اصلی‌این آیین‌فرض

کرده‌است . آنها به‌روشنی تأثیر وجود یـك جزء لازم این‌مذهب را باز گ کرده‌اند . به‌نظر می‌رسد که ما ، به‌سختی ، پیرامون روزگار آنان یا باو به‌اینکه‌این عقیده‌ازریشه‌ی بیگانه است‌شك کنیم. (سراسر نظریه‌ی‌دارمستتر در باره‌ی دیرشدگی گاتها و درنتیجه تازگی نظریه‌ی امشاسپندان، اکنون به‌طورکلی متروك است . دراین باره‌نگاه کنید به‌«میه Meillet» سه‌سخنرانی پیرامون گاتها ، ص۱۱-۹، پاریس۱۹۲۵).

نشانه‌های این گروه هفتگانه : همانگونــه که قبلا بیان شد شماره‌ی امشاسپندان شش‌است(به‌تعبیر پلوتارك: خدایان ششگانه.ششگانه = هکس Heksخدایان=تئویسTheoysواهورامزداهفتمین‌است. گذشته ازاین‌سروشه Soraosha پذیرفته شده‌است تاشماره‌ی مقدس راکامل کند (یشتها - ۱۰ و ۱۳۹ یسنا ۱۲۵۷یشتها ۳و۱ وبند هشن۲۹و۳) . نامهای فردی‌این‌مجردات ، تا اندازه‌ای ، در هر سرودآهنگین قدیمی گاتها دیده می‌شود .

پیاپی بودن نسبی‌آنها هماهنگ است بادسته وطبقه‌ای کـه در بالا داده شده است . صورت نامهای آنان دراین دسته ، بیشتر ، درادبیات مقدس‌دیده می‌شود . تعبیر امشه سپندان ، از قرار معلوم به معنای « افـراد نیکوکار» است . (اوستا : امشه = نامردنی = سانسکریت امرتا Amrta و اوستا : سپنتا به‌معنای افزودن،با سخاوت ومقدس است . اگراز ریشه‌ی «اسپنSpan» باشد به‌مفهوم سود بردن ، افزودن ، پیش بردن و تقویت کـردن است (این اشتقاق به وسیله‌ی « بـارتلمه » ردشده است لغتنامه‌ی پـارسی بـاستان Altiranische Wörterbuch ، ۱۹۲۱ وتفسیر۱۵).تازه‌تر« گایگر«B. Geiger» در کتاب «امشاسپندان »،ص۳۱-٦ گمان‌می کندکه اسپنتا و غیره باریشه‌ی رگ‌ودایی«پنPan» به‌معنای ستایش کردن وبزرگ خواندن پیوند دارد .

بانگرش‌به‌اصل‌وکار کردامشاسپندان باید به‌یادداشته‌باشیم که‌اهورامزدا آفریننده‌ی آنان است . اوآنان را زاییده است تـا او را درکارهایش یاری کنند (ص٤٦-٤٢) .

« انگره مینیو» «یا اهریمن» شیطان ایران باستان :

پیش گفتار : تصور یك شیطان یا یك روح پلید وزشت که نقشبند بدی است، همیشه به‌دام می‌اندازد، وسوسه می‌کند، فریب می‌دهد و گیرمی‌اندازد، برای ما، ازچهره‌ی برجسته‌ی شیطان که در کتاب «ایوب» وعهد جدید آشکار می‌شود آشناست .

ما با آن ، به گونه‌ای جزیی‌تر، در«ماورا»ی کتابهای مقدس بودایی آشنا می‌شویم ؛ ازاینرو بررسی ومطالعه‌ی مفهوم یك «روح‌بد» که مذهب زردشت آنرا در قالب اهریمن نمودارساخت دارای سودمندی ویژه‌ای است .

پیوند میان «انگره‌مینیو» ، «اهورامزدا» و «سپنتامینیو» ؛ ریشه‌ی بدی.

در گفتگو ازاهریمن «ما باید در نخستین وهله ، دوباره ، به‌موضوعی که دربالا گفتگو کردیم بر گردیم. این مسأله همبستگی باریك میان «انگره‌مینیو»، «اهورامزدا» و «سپنتامینیو» یا «روح‌القدس» است که‌بخشی ازجوهر خدایی، است. همانگونه که دربالا شرح داده‌شد بیشتر دانشمندان فرض می کنند اهریمن رقیب ومخالف مستقیم خود اهورامزداست و اینکه «سپنتامینیو» ، دست کم،درمتون‌بعدی صرفاً یك‌صفت‌ونشان «اورمزد»است واینکه‌اهورامزدا فقط هنگامی سپنتامینیوخوانده شده‌است که او (اورمزد) ؛ همانگونه که‌در کشمکش خلقت اوست ، به‌ویژه ، با انگره‌مینیو متباین‌است (نگاه کنید به: دارمستتر، زند اوستا ، ۱ ، ۲۱ شماره‌ی ٤ اورمزد واهریمن ص۸۹ بند ۸۰ دوهارله، ترجمه‌ی اوستا،مقدمه، ص Cxxvi یوستی : کتاب‌دستی زبان‌زند) اینست که این‌تأثیررا به‌عنوان‌جزیی ازحقیقت، هر کسی، درخواندن کتابهای مقدس زردشتی به‌دست می‌آورد وهمچنین باآنچه ارسطودرباره‌ی «اورمزد» و«اهریمن»اشاره کرده‌است بابیان «پلوتارك»هماهنگی‌دارد. آن، بی گمان ، چگونگی‌وندیداداوستایی‌را (وندیداد ۱، صفحه۲) نشان‌می‌دهد که،به‌نوبت، سراسر با روش (فرضیه‌ی) پیدایی هستی «بندهشن Bundahishn» هماهنگ

است . در این اثر بعدی، اهریمن ، به عنوان پیکار کننده‌ی مستقیم در برابر رقیب خود، اهورامزدا، نقاشی شده است (بند هشن ۱، ۲۸-۲وغیره). گذشته از این، ترجمه‌ی پهلوی از عبارتهای ویژه ، در گاتها ، اهریمن را بـه عنوان مخالف مستقیم اورمزد، بدون توسل به وجود میانجیگری «سپنتامینیو» بـا «اسپناك منوك Spenakmenuk »، (یسنا ۳ و ۳۰) تفسیر می کند .

درفصل‌چهارم کتاب خود (کتاب‌حاضر) استدلال کـرده‌ام که نظریه‌ی یکتاپرستی پارسیان [زردشتیان] امروز چنین می‌نماید که‌تا اندازه‌ای ، یك پیشرفت بعدی درطول خط‌سیر فرقه‌هاوشاخه‌های [مذهبی] است (نگاه کنید به بند۲۵این کتاب [که‌ترجمه‌اش خواهدآمد .م] ونیز به‌اشپیگل: مطالعات ایران قدیم ۲و۱۸٤ ، دارمستتر،اورمزد واهریمن، ص۳۱۵کازارتلی، فلسفه‌ی مذهب مزدیسنا،ص ۵۳-۵۲).

گرچه ، بـرعکس ، همانگونه که درفصل چهارم بیان شد پـارسیان (زردشتیان کنونی) با پافشاری‌تمام باوردارند که این تاآنجا که، دست کم، به گاتهابستگی‌داردتصوری است‌نادرست. نظریه‌ی اعتقادی پارسیان آنگونه که به‌وسیله‌ی‌تفسیرهایی‌ازسرودهای مقدس‌نشان داده شده است وهمانگونه که « هاگ Haug » بامشخص ساختن چکیده‌ی فلسفه‌ی زردشت به‌عنوان: دوگانگی وعقیده‌ی الهی ومذهبی اوبه نام: یکتاپرستی نشان داد، درپایین خواهدآمد.

دراینجاباز گویی‌آنچه، بیشتر، گفته شده است سودمند می‌نماید.بیشتر پارسیان باورمندند که‌اهریمن رقیب ودشمن مستقیم‌اورمزد ، در کهن‌تـرین اعتقاد زردشتی ، نیست .

آنان پافشاری‌می کنند که تفسیرراستین گاتها برپایه‌ی تضادمیان‌انگره‌مینیو و سپنتامینو ، به عنوان دو روح و گوهری که از پاره‌ی وجود خود اهورامزداست‌ودرفعالیت ضدعملی همبسته ویگانه‌اند میباشد . اینها ، هردو، گزارش و شرح یسنا (۳و ۳۰) و«شهرستانی» است ازمذهب ایرانی.

بنابراین انگره مینیو نه تنها دشمن ورقیب خود اهورامزدا دانسته شده است ؛بلکه دشمن «روح القدس» یا «سپنتامینیو»ی بعدی‌هم پیروان‌امروزین زردشت به شیوه‌ی تفسیرعباراتی مانند یسنا ۱٦ ، ۳٤ و یسنا ۹ ، ۱۹ از این دید ونظریه پشتیبانی می کنند .

گذشته‌ازاین، آنان، باور دارند که جانشینی وتبدیل شخص اهورامزدا برای آفرینش‌روح‌خود-سپنتامینیو- درعباراتی‌مانند وندیداد۱، ازصفحه‌ی۱، پیشرفت متون اوستایی اخیراست .

شاید «گایگر» پیوند وهمبستگی میان انگره مینیو را با سپنتا مینیو واهورامزدا ، در گاتها ، بهتر وروشن‌تربیان داشته‌است . تاآنجا که‌اکنون اهورامزدا مثبت است ، بدی ، منفی می‌سازد . «او» (اهورامزد) سپنتا مینیو نام دارد بدی یا نمودش انگره‌مینیو یا «اکو - مینیو» است .

بنابراین هم سپنتا مینیو وهم‌اکومینیو به عنوان همزاد (یسنا ۳ و ۳۰) توصیف‌شده‌اند؛چراکه‌آنهاننها باخود وجود ندارند؛ بلکه هریك به‌دیگری پیوسته‌است؛هردو در «وحدت»بالاتروالاتری یعنی‌اهورامزدا آمیخته‌می‌شوند. آنان پیش ازآغازاین‌جهان وجود دارند ؛ ولی درجهان ظاهری ونمایان‌است که تضادآنان تعبیر پیدا می کند .

اهورامزدا آفریننده و«خالق» جهان است ؛ ولی هنگامی که، به عنوان سپنتامینیو، او همه چیزرا می‌آفرینند تضادهای منفی ، به ناچار ، فرض‌شده است یا آنگونه که شاعر درقالبی مشهور می گوید : انگره مینو- روح بد- بدی‌را ، برضدخوبی،تزلیدمی کند (گایگر: زردشت در گاتها ، یك‌سخنرانی که‌فقط در«سنجانا» چاپ شده است : «زردشت در گاتها ودرنوشته‌های‌قدیمی یونان و رم ، ص ۱۹۵ با ترجمه ازآلمانی به وسیله‌ی «سنجانا»،ص ۵۵-٥٤). حقیقت امر این است که جدایی میان این دو نظریـه یکی اینکه اهریمن و اورمزد را درمخالفت شخصی مستقیم قرارمی‌دهد وآن دیگر که اهریمن را مخالف «روح‌القدس» اورمزد (= سپنتا مینیو) می گذارد ، سرانجام ، خیلی

مهم‌نیست. ازیك‌سوی ،آداب وآیین‌پارسی ، بی‌شك ، شایسته ودرخورنگرش واندیشه‌ی جدی است و ازدیگر سوی ، می‌توانیم با اطمینان بیان‌داریم که ، دراینجا ، برای‌پارسیان نیازی واقعی به‌چشم نمی‌خورد تا درباره‌ی انگیزه وعامل دوگانگی درمذهب خود ، دلبستگی داشته باشند وبکوشندآنرا بپوشند یا حذف کنند .

اینگونه دوگانگی درمذهب مسیح نیز هست شاید پیوند دوروح ازلی را پذیره آییم با همه‌ی اینها دو گانگی زردشتی ، بی گمان یك دوگانگی یکتاپرستی، یك دوگانگی مبنی‌برخوش‌بینی‌است ، دوگانگی‌است که‌درآن «خوبی»، یك‌پیروزی وبرتری حتمی دارد .

«اهریمن»، ازنخستین ظهورش، اصل بد را معرفی می کند . اهریمن به‌نام یك فرشته‌ی مرتد تصور نشده است به هرحال درباره‌ی او به‌عنوان هم‌زمان با اورمزد، ازآغا، (مینیو پئورویه = دو روح‌ازلی) یا به عنوان ناشی شدن وسرچشمه گرفتن از اورمزد برای یك زمانی که ، سرانجام ، با اورمزد در قدرت هم زمان است فکر کرده‌اند .

ولی این‌راه ، مانند راه‌اورمزد ابدی‌نیست ؛ چراکه‌مذهب زردشت ،در همه‌ی مراحل پیشرفت‌خود ، نابودی نهایی « بدی» را به‌وسیله‌ی«پادشاهی خوبی» آموزش می‌دهد .

نام‌اهریمن:

نام اهریمن از « انگره مینیو»ی اوستایی به‌عنوان « شیطان » سرچشمه گرفته است . در میان یونانیان نخستین بار ، ارسطو ، آن را به‌نام «اهریمن= آریمانس Arimanes» یادآورشده است .

درلاتین به‌شکل « آریمانیوس Arimanius » آمده است باتوجه‌به‌واژه شناسی ومفهوم عنوان «انگره‌مینیو» معنای جزء «مینیو»=روح ،کاملاروشن است؛ولی«انگره»نامعلوم‌است درنگاره‌شناسی‌پهلوی[=Ideogram نمونه‌ای که درنوشتن به‌کارمی‌رود] .

به‌شیوه های مختلف انگره مینیورا خوانده‌اند معمولا مانند : گنْراك ـ منْوك Gaanrak Menuk گنو Gano گناك Ganak یـا زناك منْوك Zannak Menuk .

جزء نخست مشكوك را به گونه‌ی دیگری هم خوانده‌اند برای نمونه « اندرئس Andreas » . آنرا « دروك Drvak » از « درونت Drvant » در گونت Dragvant » و بارتلمه انگره‌را « زورك Zurak» خواند ؛ ولی بعداً نظر خودرا تغییر داد و « دوك Davak, Dawak » اعلام کرد .

ترجمه‌ی سانسکریت « نربوز گ Neryosangh » ، باروشی‌معین ،واژه‌ی انگره را باواژه‌ی«هنتر hantar » که‌به معنای‌زننده‌و کشنده است ، دوباره آشکارمی‌سازد .

اگراین‌تفسیر را بپذیریم شایسته است که اهریمن را تصویری از روح ویرانگری‌بدانیم . پس برابر ترجمه های پهلوی و سانسکریت واژه‌ی‌انگره گاهی به عنوان پیوندبا ریشه‌ی اوستایی«اه ah »و سانسکریت «اس AS» و به‌معنای انداختن وپرتاب کردن‌است . ازدیدگاه دارمستتر، این‌واژه،ریشه‌ی «انگ ANG» و« اس as » دارد و از چشم انداز واژه شناسی ، تصورمحدود کردن ،تنگناو پریشانی‌رامی‌رساند(دارمستتر، اورمزدواهریمن،ص۶۵-۶۳).

این گمان، باهمه‌ی اینها به عنوان واژ گون‌بودن باقواعدصداشناسی‌رد شده است .

درخور یادآوری است که اهریمن در برجسته ترین شیوه ، نظریه‌ی دشمنانه وناشی از کینه‌را نمودارمی‌سازدو نام او ، اصولا ، باریشه‌ی‌احتمالی «انس ans =اوستایی‌انه anh ، « اه ah» و «اس as » به‌مفهوم: مخالف، تنفرو دشمنانه‌پیوسته است .

برابر این تعبیر ، انگره مینیو ، روح‌دشمنی یادشمن روحانی در کتاب مقدس است ؛ ولی‌حل این دشواری ازدیدگاه‌واژه‌شناسی . مسأله ایست که بایددرعین‌حال مورد بررسی وپژوهش‌قرار گیرد (ص۷۳-۶۸) .

همانندیهایی با اهریمن در مذاهب دیگر :

دارمستتر برای‌یافتن‌وبرقراری‌همانندیهایی معین میان‌اهریمن وافسانه‌ی «اهیahi» ـمار آسمانی هند باستان ـ به‌پژوهش پرداخته‌است .

ولی این همانندیها آنچنان کم‌وجزیی است که درخور اندیشه‌ونگرش فراوانی‌نیست [دارمستتر، اورمزد واهریمن بند ٦ مقدمه‌ی زند اوستا ، بند ۳۲، نخستین چاپ] .

همسنجی‌هایی نیز بامفهوم بودایی «ماره mära »مورد نگرش‌قرار گرفته است؛ ولی‌نزدیکترین‌همانندی که‌می‌توان یافت میان‌اهریمن وشیطان است .

مانند دشمنی روحانی در « کتابهای مقدس» ، او، مخالف خدا ، گمراه کننده‌ی « موعود»، دشمن انسانیت ، انگیزه‌ی‌دروغها ، خائن وفریب‌دهنده، روح پلید قدیمی . درفرمان و اختیار سپاهیان و گروه دیوان و خداونـد دوزخی نواحی وقلمروهای دوزخ است (ص۷۹– ۷۸)

دوگانگی‌ویکتاپرستی.نشانه‌های ویژه‌ی‌دوگانگی؛ دواصل‌خوبی‌وبدی:

همانگونه که« گلدنر Geldner » بیان داشته است ، مزدیسنا : ازمذهب طبیعی دیگر مردمان بانشان جزمی ویگانگی نهاد وساختمان خود برجسته است(گلدنر ، مقاله‌ی آیین‌زردشت ، در«دائرةالمعارف کتاب‌مقدس Biblica جلد٤ ،ص٥٤۳۷) .

اگر درهردینی نکته‌ای سرآمد ومهمتر از دیگر مسائل وجود داشته باشد ؛ درایران باستان، این اصل ونکته‌ی‌مهم، دو گانگی (ثنویت) است .این سخن به‌معنای یك‌دو گانگی شدید ، بدون انگیزه‌ها و عوامل دیگر نیست. بنابراین یك کشش قوی ومشخص یکتا پرستی ، درمزدیسنا ، درست مانند مسیحیت ، هست . ازدیگرسوی ، ما ، در کنار یکتا پرستی‌آن، نشانه هـای قطعی معینی می‌یابیم ؛ ولی در ایران دو گانگی شاید ، رویهمرفته ، روشن‌ترین وبرجسته‌ترین طرح وزمینه است . پیکار میان دو روح ، مخالفت و تضاد اصول خوبی‌وبدی،تصوراساسی آیین زردشت‌است . ریشه‌ی‌این‌برخورد

همانست که ، پیوسته ، به‌وسیله‌ی‌خود پیامبر گفته‌شده است وابن‌بی گمان، نتیجه‌ی دعوت اوست . جهان به‌یك‌مرز بزرگ بخش شده‌است . دراطـراف گوناگون‌ومخالف این مرز نیروهای‌روشنی‌وتاریکی(نوروظلمت)قلمروهای خوبی‌وبدی ،کشورهای «راستی»و«دروغ» قراردارند .

دراین تصور شکاف جهان ،کوششی را می‌بینیم که دشواری زندگی‌و راز هستی را می گشاید .

اورمزد آنچه را درجهان خوبست مـی‌آفریند و اهریمن بدی را خدا در روشنایی بی‌پایان جای می گیرد وشیطان درتاریکی‌همیشگی‌پنهان می‌ماند خانه و آشیان سعادتمند وخجسته در جنوب است درصورتی که، جای‌ملعون و نفـرین شده در شمـال .[۳] این طرح دوگانگی جهان چنان با هنرمندی واستادانه‌ریخته شده‌است که ، دریك‌رشته نمونه‌ها ، یك لغتنامه‌ی دوگانه‌و جداگانه آشکار گردیده‌است و واژه‌هایی ویژه و جداگانه برای‌بیان‌مفاهیم مزدایی واهریمنی به‌کار گرفته شده است. برجسته‌ترین عبـارات در کتابهای مقدس زردشتی که طرح‌دوگانگی جهان وپیکاراصول متضادرا اقامه‌می‌کنند درگاتها، وندیداد وبند هشن‌یافت می‌شود . دریسنا ۵– ۳ و ۳۰ یاموعظه‌ی ایرانی بر فراز کوه» ، نقطه ی مقابل و ضد قدیمترین ارواح (مینیوپوروبه MainyüPouruye) به‌طور معین ومعلوم اعلام‌شده‌است وماهیتهای‌متباین‌آنها، به روشنی، خاطرنشان شده‌اند.

درگاتها اهورا مزدا خداست. وسپنتا مینیو به عنوان «روح‌القدس» او از دیگرسوی، انگره مینیوروح پلید یاشیطان است‌و«دروژ»(دروغ)=کاستی ، ریشه‌ی دروغ‌است. دروندیداد (درست‌تر : «وددودات»)، ص ۱، بند۲ کنش‌و پادکنش اهورامزداوانگره‌مینیوشرح داده‌شده‌اندودررساله‌ی‌پهلوی‌بندهشن (بندهشن ۱ صفحه‌ی ۳) یك حساب استادانه از آفرینش اصلی وپیکارمیـان

---

۳ ـ مقایسه شود بااصحاب‌الیمین واصحاب‌الشمال درقرآن مجید، سوره‌ی ۵۶، آیه‌های ۸و۹ و۲۶و۳۷و۴۰و۸۹و۹۰ «مترجم»

اهورا مزدا و اهریمن داده شده است. نویسندگان‌قدیمی نظریات خودرا در باره‌ی این موضوع، به‌ما ،ارائه داده‌اند.

برابر سخن « دیوژنس لئرتیوس Diogenes Laertius » (Vit.Philos. Prooem.8 مقدمه‌ی فلسفه‌ی زندگی،۸)، ارسطو، جدایی میان دوروح ازلی (آرشاس arshas = اصلها، مبدأها [ازدیدگاه همریشه شناسی=ادج]) -«روح خوب» (ایزدان خوب=آگاثون‌دیمونا agathon daimona) و «روح بد» (دیوان یا ایزدان بد = کی‌کاکون دیمونا Kaykakon daimona) یا میان خدای زئوس - اورمزد « Zeos - Ormazd » و دنیای مردگان شیطانی «اهریمن» را شناخت.

پلوتارك(ISوOS، ٤٧-٤٦) همانگونه تقسیم جهان‌میان‌اورمزدواهریمن و آفریده های آنان را باز می‌شناسد«آگاثیاسAgathias (تاریخ۲صفحه‌ی-۲٤) که تاریخ روز گار ساسانیان رانوشته است(۵۷۰ پس ازمیلاد) درباره‌ی اهورا و اهریمن (دوزخ سالار، شاه دوزخ= هی‌دس Haides و اورمزد = اورمزدس Ormasdes)

به‌عنوان‌دو اصل‌نخستین‌خوبی‌وبدیtasProtos Arshasو۲ =دوا=-dùwa) تاس‌پروتس آرشاس= اصلهای‌ازلی‌یانخستین)

به درازا سخن گفته است. باهمه‌ی‌اینهااستادانه‌ترین گفتگو در (کتاب) نویسنده‌ی تازی : شهرستانی(۱۱۵۳ - ۱۰۸٦ میلادی) یافت می‌شود که وارد بررسی فلسفی مغ ونمودهای آن می گردد.

وجود کلی دوگانگی، به‌اندازه‌ی‌کافی، در مذهب زردشت ثابت شده است؛ باهمه‌ی اینها هنوزیك یا دو نکته‌ی ویژه مانده است که به‌این‌موضوع بستگی می‌یابد. نخست این‌پرسش پیش‌می‌آیـد که آیا دوگانگی، پیش‌از زردشت، معمول ورایج بود یا او این اصل راارائه داد؛ پاسخ‌آن‌بگـونه‌ای روشن همکن نیست.

شاید بتوان ادعا کرد که دوگانگی،دراصل، ایرانی قدیم یا حتی‌هندو

ایرانی است یا، دست کم، در مذهب آن روزگار پنهان بوده است (نگاه کنید به دارمستتر، اورمزد و اهریمن، ص ۳۱۵).

ولی شاید باورمند شویم که دوگانگی در قالب و نشان ایرانی خود و به ویژه در زمینه‌های اخلاقی و علم اخلاق آن، نخستین بار، به وسیله‌ی خود زردشت آموزش داده شده است. این بود که او آنرا در روش بزرگ و مهم خود یگانگی و وحدت نمونه‌ای پرداخت. پرسش دوم اینکه از کجا و تا چه اندازه ممکن است نظریه‌ی سپنتا مینیو به نام یك شخصیت جداگانه که از اهورامزدا سرچشمه می گیرد به آموزشهای گاتها راه یافته باشد؛

باید توجه داشت که شاید از «زروان اکرانه» (=ا + کرانه=بی کران و نامحدود) و از دیگر باورها و اصول یکتا پرستی گرفته شده باشد؛ ولی در اینجا، به ویژه، این نکته تأکید می‌شود که دوگانگی زردشت یك یکتا-پرستی و دوگانگی خوش بینانه است: چون تلقین می کند که اهورا مزدا، «متعال» و «والا» و پیروزمند خواهد بود و اینکه، سرانجام، خوبی بر بدی چیرگی خواهد یافت.

سرانجام شك است که آیا دوگانگی در سنگ نبشته‌های باستان شاهان هخامنشی شناخته شده بوده است یا نه؟ به هرحال وجودش مسلم نیست برخی از دانشمندان ادعا کرده‌اند که پادشاهان هخامنشی زردشتی نبردند یا به دوگانگی باور نداشتند. همین اندازه بسنده است که بگوییم این استدلال، به ویژه، به زمینه‌های e silentio بستگی دارد، دار مستتر به عنوان یك حقیقت می‌پذیرد که داریوش «مزداستای»، یك زردشتی بود همین تصور را «گلدنر» دارد.

نبودن اهریمن در سنگ نبشته‌های ایران باستان، به سختی، برجسته‌تر از اصطلاح غیر تصادفی شیطان در یك فرمان پادشاهی یا اعلامیه‌ی انتخاب رئیس جمهور در زمان ماست. یك آزمون و بررسی دقیقتر نشان خواهد داد که «درو که Drauga » (=دروغ)، تا اندازه‌ای در سنگ نبشته‌های هخامنشی، همان شخصیت شیطانی را داراست که «دروژ» در گاتهای آیین زردشت. از این

گذشته، فعل اهریمنی «دروژ» برای آنانیکه از حق الهی (فرهٔ ایزدی) پادشاهان متنفر بودند به‌عنوان دوگانگی در محتوا و اهمیت به‌کار می‌رفت، مانند اصطلاحات عامیانه و متداول ما که‌می‌گویند: « شیطان‌را بازی‌بده ؛ وجهنم‌را برپا کن (برافروز) » که تااندازه‌ای ازاین‌ریشه است. پس‌زبان سنگ نبشته‌ها ما‌را به دانش «شخص اهریمن» رهنمون است . پریان اهریمنی خشکسالی «دوشیه‌ره Dushyara » ، در آن‌سنگ‌نبشته‌ها ، نسخه و دومی خودرا در «دوژیاریه»ی اوستا دار است .

دوگانگی و یکتا پرستی ـ کششهای یکتا پرستی : کشمکش دربرابر یگانگی و وحدت :

دوگانگی بدبنگونه، به نام یکی ازویژگیها ونشانه های آیین‌زردشت حقیقتی است پایدار و معلوم ، ولی اینکه چگونه ، رویهم‌رفته ، درسراسر ایران در روزگاران گذشته پذیرفته شد مسألهٔ دیگری است . برای باور به‌اینکه‌عقیده‌های همگانی متفاوتی پیرامون مسألهٔ دوگانگی‌در‌دورانهای گوناگون، درجاهای باستانی و مختلف ارائه شده است گواه ومدرك در دست‌داریم. به‌مسألهٔ‌نظریهٔ هخامنشی‌در‌این‌زمینه، همانگونه که‌درسنگ‌ـ نبشته‌ها نشان داده شده است ، قبلا ، اشاره شده است .

کشمکش‌اندیشهٔ بشری درواکنش خود، دربارهٔ‌تصورخدا ، به‌طور کلی وعمومی ، به‌سوی یگانگی است . یکتاپرستی، بیرون ازشرك ،آشکار ونمایان شده است. به نیمه یکتا پرستی، در دوگانگی آیین زردشت ، تا اندازه‌ای اشاره شده است .

کشش به‌یکتا پرستی در «مزدیسنا»، به‌ویژه ، درتصور یك‌علت بزرگ ازلی نسبت به «زمان» «ومکان» ، «سرنوشت» یا «روشنایی» درروشهایی که بعداً آشکار شد ، بیشتر، به‌ویژه به وسیلهٔ آن فرقه‌ها معلوم و روشن است .

(دارمستتر، اورمزد واهریمن، ص۳۲۷-۳۱۵)

پارسیان (زردشتیان) امروز ، در «سپنتامینیو»ی گاتها عبارتی ازهستی

اهورامزدامی‌بینند که‌نقطه‌ی مقابل‌انگره مینیو است آنان ازاورمزدتصوری دارند که درخود، دارای دوروح «خوبی»و«بدی» بادوقطب مغناطیس: مثبت ومنفی است (جی . جی . مودی ، روش مذهبی پارسیان ، در «مجلس جهانی مذاهب») ۹۰۲ – ۹۰۰ شیکاگو ۱۸۹۳ فیروز جاماسب جی زیر نوبسهای ص ۱۹–۳ از کتاب «فلسفه‌ی مذهب‌مزدیسنا» نوشته‌ی» کازارتلی «وان.اف - بیلی موریا ،دادگاه آزاد «The Open Court» ۲۷۷–۳۳۸ - شیکاگو،ژوئن- ۱۸۹۷.(رستم‌جی ادواجی دکا . پی‌سنجانا . زردشت وزردشتی دراوستا ص- ۱۵۹–۱٤۰لایپزیك، ۱۹۰٦.ام.ان دالا ، الهیات آیین زردشت،ص ۱۵۷-۱۵۵ و ٤۸ و ٤۵ و ۲۵-۲٤ ، نیویورك ۱۹۱٤) . بی گفتگو،انگره مینیو در گاتها، بیشتر، بـه عنوان تجلی وپرتوی ازخود اهورا تصور شده است (یسنا ۳۰ ، ۵ : ٤٤ ، ٤۵ ، ۲ ، ٤۳ ، ۵ و ، ۵۷ ، ۱۷ ویشتها ۱۳ و ۱۳ ،۳ و ۱۵ ، ٤٤،٤۳، ۱۹ ، ٤٤ و ٤٦) . درچنین مواردی این قدرت معنوی وروحی ، نااندازه‌ای، به عنوان یك فرد و موجودی که نقش میانجی‌رابازی می کند ، بەویژه ، در فعالیت آفـریننده تقریباً مانند وهومنه (بهمن) یا «فرشته‌ی اندیشه‌ی نیك» فرض شده است (برای نمونـه ، یسنا ، ٤۳ ، ۲ ، ٦ و ٤۵ ، ٦ ، ٤٧.۱ و ۵ و ۵.۷۱) بنابراین سپنتا مینیو ازهمان خمیره و مایه‌است که اهورامزداست . شناسایی پیوند باریك ، میان این دو ، همـان اندازه دشوار است که میـان «روح‌القدس» و پدر»در» عهد جدید «New Testament» . شکاف و جدایی میان اهورامـزدا وسپنتا مینیو ، ازیك سوی ، و «دروژ» و انگره مینو ، از دگرسوی ، همانگونه که در گاتها خاطرنشان شده است ، بیشتر ، در بـالا یاد آوری شده است .

به همین دلیل است که «هاگ» اصول اعتقادی والهیات زردشت رابه عنوان یکتاپرستی و فلسفه‌ی نظری اورا به نام دوگانگی‌مشخص می‌سازد .

من مسأله‌ی سپنتا مینیو را، جای دیگر، در گفتاری پیرامون اورمزدبررسی کرده‌ام (جکسون : اورمزد با تصور باستانی ایرانی از خدا . مجله‌ی

مسانیست ، ۱۷۸۹-۱٦۱شیکاگو، ژانویه‌ی ۱۸۹۹) ازاینرو به‌جای تکرارآن گفتگو، دراینجا،به‌این مقاله‌اشاره‌ای‌می کنم . ازآنجا که پارسیان‌باوردارند که‌اورمزد، درخود، شامل‌سرشت‌دوگانه‌است واینگونه که گاتها راهم‌تفسیر می کنند نظرآنان قطعاً درخور نگرش واندیشه است .

ولی درآن مقاله، به‌ویژه، بارجوع به‌پایه‌های‌اشارات قدیمی و کلاسیك برای باور به اینکه نظریه‌ی امروزین نسبةً یك پیشرفت بعـدی است و از آنچه فقط در گاتها پنهان است باریك‌تـر و روشن‌تر می‌نماید ، دلایلی ارائه شده است.

آن نظریه و دید که به‌همان قدمت روزگار ساسانی است همانگونـه که‌اکنون بیان خواهد شدازسرچشمه‌ها و منابع ادبی نشان داده شده‌است.

اگر درنخستین وهله به‌سده‌ی سیزدهم عصر خود بر گردیم در خواهیم یافت که شهرستانی ـ نویسنده‌ی‌تازی-آنرا ایرانی بازشناخته‌است.شهرستانی در کتابی که پیرامون فرقه‌های مذهبی و مکتبهای فلسفی [الملل والنحل] نوشته‌است(ترجمه‌ی‌آلمانی به‌وسیله‌ی «هاربروکر Haarbrucker» ۱، ۲۸۵ ــ ۲۷۵) سه فرقه‌ی مغی «زروانیان» «گیومارتیان» و « زردشتیان » را مشخص می‌سازد.

زروانیان، «زمان» را به‌عنوان اصل وسرچشمه‌ی همه‌ی‌اشیاء که‌اورمزد و اهریمن ، هردو، ازآن ناشی شده‌اند می‌پذیرند. گیومارتیان ، از دیگـر سوی ، اورمزد را به‌نام خدا می‌شناسند که از اوبه‌هنگام‌اندیشه‌ی شك و دو دلی ، اهریمن، بیرون آمـده است. رساله‌ی جدید پارسی « علمای اسلام » ویژه‌ی‌زروانی‌است، ولی‌بازگو می کند که نظریات دیگری‌هم درباره‌ی‌اصل اهریمن‌هست.نوشته‌ی نویسنده‌ی‌یونانی «تئودور موسپوئستیاــ Theodorus of Mospuesstia» ودو نویسنده‌ی‌ارمنی: «ازنیك Eznik» و«الیزه Elisaeus» درسده‌ی پنجم میلاد،به‌روشنی ، این عقیده‌ی زروان یا «زمان بی کران » را به‌عنوان باور رایج روزگار ساسانی باز می‌شناسند.

ازچنین اشاره، دربخشهای بعدی‌اوستامی‌توانیم‌استنباط کنیم که‌عقیده‌ی «زمان‌بی‌کران» (=زروان‌اکرانه)به‌هنگام پرداخت‌ناشناخته نبود(یوستی، کتاب دستی زبان زند ، ص ١٢٨. دارمستتر، اورمزد واهریمن، ص٣١٦) « تئودور موسپوئستیا » (نزدیك ٤٢٨ – ٣٦٠م) پیشتر می‌رود و زروان (زروان=زرووام Zarowàm) را با «سرنوشت» (سرنوشت،بخت=توشه Tüshè) که دراوستا «بخته Baxta » و در پهلوی « بخت Baxt» است یکی می‌دانـد (یوستی ، کتـاب دستی زبـان زنـد ص ٢٠٨ منوك خـرت ، ١٠و٢٧ - S.B.E = کتابهای مقدس شرق، ص٥٧–٢٤) . «دماس سیوس» [٤] (نزدیك ٥٠٠ م)آنرا با « مکان » (مکان = توپس Tòpos)همانندمی‌داند. برای این نمود ، در اوستـا . مـایه و منشـابی شنـاخته شده است و این دگرگونیهای«زمان»،«مکان»،«سرنوشت»،«وروشنی»، همانگونه که‌دارمستتر، به‌روشنی، بیان می‌دارد ،جز نمودها و تجلیات تصور اصلی خدای آسمـان نیست. سراسر مسأله‌ی این مفاهیم فلسفی ویگانگی‌ویکتا پرستی دوگانگی بسیار مورد گفتگو قرار گرفته است‌ومایه‌ی فراوانی قابل‌دسترسی‌است فقط بسنده است تا مراجعات کلی وعمومی داده شود وبیفزاییم که بـه‌اندزه‌ی کافی

٤ـ Damascius (سده‌ی پنجم- ششم پس‌ازمیلاد) فیلسوف افلاطونی جدید: نزدیك ٤٨٠ متولد شد . شاگرد و دوست نزدیك ایزیدور اسکندریه بود که زندگی‌نامه‌اش‌را به‌سبك یك شیفتگی معمول «افلاطونیان جدید» نگاشت. او رئیس مدرسه‌ی خودشد و در حدود ٥٢٠هنوز درسمت اداری خودبود. در ٥٢٩ که آکادمی به‌دست ژوستی‌نین بسته شد «دماس سیوس» با «سیمپلی سیوس Simplicius » به‌ایران ، دربارخسرو اول رفت برابر قراردادی که میان ژوستی‌نین و خسرو درسال ٥٣٣ بسته شد مجاز بودند بر گردند و به‌نظرمی‌رسید که ازاین‌کار شادمان بودند،زیرا فضای‌دربار ایران‌را برای‌فلسفه، سازگار نیافتند. تاریخ در گذشت‌او، به‌روشنی،معلوم نیست، ولی‌نباید خیلی دیرتر ازمیانه‌ی سده‌ی ششم میلادی باشد. اثرمهم او«مسایل راه‌حلهایی‌درباره‌ی اصول نخستین» است (درپاریس سال١٨٨٩ به‌دست سی.ای-روئل C.A.Ruelle) چاپ شده است‌ترجمه‌ی‌فرانسوی به‌وسیله‌ی آ. شکنه A. chaignet نیزدر١٨٩٨ چاپ‌گردیده است)

(دائرةالمعارف بریتانیکا،جلد ٦،ص ٩٩٨ - چاپ ١٩٦٠.) «مترجم»

درفرقه‌های‌ایران دلیل‌داریم‌تانشان‌دهیم که‌برای وجود کششهای یکتاپرستی پارسیان(زردشتیان)امروز، زمینه‌ی خوبی‌هست واینکه بی‌دلیل نیست‌اینان، به‌سختی، با داشتن دوگانگی تأکید شده به‌عنوان اصول‌برجسته و مشخص آیین خود کـه در بیش از یك نکته با مسیحیت همانند است مخالف‌اند. (ص ۳۵-۲۸).

سرنوشت روح وداوری ومحاکمه‌ی فردی

سرنوشت پس‌ازمرگ ومحاکمه‌ی فردی، همانگونه که پیشتراشاره شد ازموضوعهای مورد نگرش در کتابهای مقدس زردشتی است دوازده مورد ازاشاراتی که بمسافرت روان ازاین‌جهان، به‌جهان دیگر، وابسته است‌وجود دارد. دراینجاتنها، به‌یك‌یادآوری کوتاه‌بسنده‌می‌نماید. آن عبارت نمونه‌ای در «نسك» [کتاب] هاتوخت Hätokht (بشت ۳٦-۱و۲۲)یافت می‌شود. در نخستین سه شب، پس ازاینکه جان، تن‌را، ترك گفت روح،ازقالب بی‌جـان پروازمی کند وبرابررفتارهایی که در زندگیش انجـام داده است، شاد یـا اندوهگین، درطلوع‌چهارمین روز،روح درمیان گذر نسیم خوشبویاآکنده ازبوی‌بد، برابرآنکه آن شخص راستگو و درستکار بوده است یا بدکار وتبهکار، اززمین می گریزد. ازاینرو یا بادوشیزه‌ای‌زیبا دیدار می کند یا با پیرزنی‌زشتخو وبدمنش

این تصور، درهردوصورت، بازتابی است اززندگی‌ببشین وجدان ودین (دئنا) انسان. درخوریادآوری است که «منوك خرت» این دیدار روح راباخوددئنا (دین)، پس‌ازگذشتن ازپل‌صراط =پل‌چینوت‌قرار می‌دهد گذشته ازاین، همه‌ی متنهای دیگرپهلوی‌بیان می‌دارند که دوشیزه‌یا پیرزن، روح را،تاآنسوی«پل»همراهی می کند.بدینگونه روان به پل‌محاکمه‌ی سرنوشت چینوه‌توپره‌تو Chinvatu Paratu (= ادبیات:پل‌جداکننده)واردمی‌شود.

اکنون محاکمه‌ی شخصی درحضـور سه فـرشته‌ی «میترا»، «سروشه»و «رشنو» انجام می گیرد.

اینان‌پیش از اینکه حساب‌زندگی(افراد) به‌آنان‌ارائه شود و رفتارخوب وبد، به‌ترتیب، درترازوسبك وسنگین گردد ارزباب مشترك اند. برابر این ترازوی منصفانه، تصمیم نهایی طرح می‌شود. دردها وشکنجه‌های‌وجدان، دراین آزمایش، آزموده‌می‌شوند. چه بساروح‌فرد درستکار وترس اوازبورش دیوان ممکن است تصورشده باشد.

پل‌چینوات : بعداً گذر ازپل ترسناك فرا می‌رسد که‌محاکمه ودادرسی برفراز دوزخ، میان کوه یزدانی البرز و قله‌ی دایی‌تیه Daitya، نزدیك رودخانه‌ی«دایی‌تیه»امتداد یافته‌است. این‌پل نقش مهمی‌درسراسراعصار آیین زردشت بازی می‌کند. به دشواریهای گذر ازآن، غالباً، گاتها به نوشته‌های اخیرپارسی اشاره شده است و گسترش یافته است. برابرباعقیده‌ی اصلی و جزمی، این پل، پهن‌تر وساده‌تر، برای گذر، خواهدشد وبه‌شکل جاده‌ای به اندازه‌ی۹ زوبین‌یا «سه میل» درپهنا، بزرگ‌می‌شود تاروح فرد درستکار، از آن، به بهشت صعود کند؛ ولی‌آن‌پل، باریك‌ترخواهد گردیدتا فرد تبهکار از آن بگذرد؛ تاآنجا که به‌صورت لبه‌ی باریك تیغ درخواهد آمد. روح سرگردان ازآنجا به دوزخ بی‌پایانی که درشکم زمین‌قراردارد فرو می‌افتد (۱۴۵-۱۴۷).

عقیده‌ی واپسین روزها:

اکنون برمی‌گردیم به باورهای قدیم ایرانی پیرامون‌آخرت (مرگ، دوزخ،بهشت، رستاخیز). درمفهوم دقیق‌ترازآن، دوره‌ی هزارساله، آمدن «سوشیانت» یا «موعود»، زنده شدن مرده، (رستاخیز) مجازات گناهکار و تبهکار رادرانبوهی‌ازفلز گداخته‌مورد گفتگوقرارمی‌دهد باهمه‌ی‌اینهافرد درستکار، بی‌زیان، می گذردوازدوزخ‌عبوراومعاف می گردد ویك‌فرمانروایی‌و پادشاهی‌مقدسی‌راپایه گذاری‌می کند که بایدبه‌اصلاح وبهبودجهان‌بپردازد.

متون پهلوی، غالباً، به این عصرنوزایی، به ترتیب، به نام «فرشوکرتی- Farshokarati» و «فرشکرت Farshkart» اشاره می کنند.

این دوره‌ی هزارساله، درواقع، آمادگی همگی نوع بشراست برای ابدیت وتکمیل این جهان ویك‌مقصد خجسته که انسان باید، در آن، سهمی داشته‌باشد. دربحران بزرگ یا دگرگونی نهایی‌جهان ، یك تقسیم قطعی و جدایی‌خوب‌ازبدواستقرارکامل‌سلطنت‌اهورا «سلطنت‌خوب» (=وهوخشتره) خواهد بود. این اصل«یك‌بهشت نوویك زمین‌تازه » هردو، در گاتهاو«اوستای جدیدتر Yonger Avesta» یافت‌می‌شود. بی گمان‌عقیده‌ی‌هزارسالگی، به‌دقت، با اعتقادبه‌آمدن موعود، (=سوشیانت) ورستاخیزوابسته‌است این‌آموزشها به‌عنوان‌نشانه‌ی‌ویژه‌ی «مذهب مغ»به‌وسیله‌ی«تئوپومپوس» شناخته شده‌است وآنان دروقایع نگاری‌روحانی «بندهشن» که تاریخ جهان رابه‌وسیله‌ی‌یك دوره‌ی طولانی۱۲هزارساله پایه گذاری کرد وارد ساختند .

متون پهلوی، سه‌هزارسال آخراین دوره‌ی درازرا، دوره‌ی هزارساله‌ی «ائوشتر Aüshetar »و«ائوشترماه» و «سوشیانس» یا «سوشانس» (=اوستا : «اوخشترته‌Uxshatereta»(اوخشت‌نمه‌Uxshat-namah)می‌خوانند. درفواصل یکهزارسال، سه دوره‌ی هزارساله‌ی پیامبران که‌ازسه دوشیزه زاده می‌شوند و دردریای « کزه‌اویه Kasaoya »=«هامون»امروزیادریاچه‌ای‌درسیستان ، جایی که برخی‌ازذریه ونطفه‌ی‌زردشت نگاهداری‌شده است شستشوهی کنند (دین کرت ۵۷۸۰۷ و۱۹،۵۱-۱۸و ۸ و۷ همچنین‌نگاه کنیدبه‌بندهشن(۳-۱و۳، و۹-۸ و۳۲ بهرام یشت ٦۲-٤۳ ۳،یشتها ۱۹،۹۲ ونديداد۱۹۲ يشتها ۱۲۹-۱۲۸ و۱۳). گسترش‌کامل تصور یك «موعود» (منجی) درایران وکاربرد ومعنای سوشیانت‌اوستا وسوشیانس‌یاسوشانس‌پهلوی به‌وسیله‌ی نویسنده‌ی‌اینگفتارو دیگران‌بحث شده‌است. نویسنده (جکسون‌نویسنده‌ی این گفتار) در مقاله‌ی خود،در«بایبلیکاورد BiblicaWorld » کوشیده‌است‌تانشان‌دهدتصور«مسیاح» Messiah در مذهب یهود وتصورسوشیانت‌درمزدیسنا، که احتمالابه وسیله‌ی خود زردشت‌آموخته شد، بایکدیگرهمانندی دارند.

مهمترین عبارت در کتابهای مقدس ایرانی شامل رویدادهای آخرین

روزهایی است که درفصل سی‌ام بندهشن که برابر با سنت ، به‌متن اوستایی گم شده‌ی« دامدات نسك Dämdätnask »متکی است ، به جای مانده است . بااین حساب ،آن رویدادها به‌زنده شدن پس‌از مرگ (پهلوی : رستاخیز) اصلاح جهان به‌دست سوشیانت و دستیاران او یعنی پانزده مرد و پانزده زن (بند هشن ۱۷ و ۳۰) که ۵۷ سال در تصرف دارند ، بستگی دارد (درباره‌ی عدد ۵۷ نگاه کنید به‌جکسون : «۵۷ سال» درعقیده‌ی زردشتی از رستاخیز، مجله‌ی جامعه‌ی سلطنتی‌آسیایی ، ۱۹۲۸ ، ٦-۱) .

بی‌درنگ ، پس از اینها ، محاکمه‌ی همگانی فرا می‌رسد و سیل فلز گداخته زمین را فرامی گیردتاآنرا از گناه پاك کند . از این جریان داغ رقیق ، همه ، باید بگذرند . برای فرد درستکار ، این فلز ، ترسناك‌تر از شیر گرم نیست . هنگامیکه این آزمایش سپری شد ، همگی ، پاك خواهند شد و انجمنی شاد به پا خواهد بود که هرگز گسیخته نخواهد گردید . برخوردنهایی میان نیروهای خوبی و بدی ، بدینگونه ، رخ خواهد داد . اهریمن و گروههای او ریشه کن‌وکاسته می‌شوند .

آن « مار » در فلز گداخته سوخته می‌شود . خود دوزخ پاك و هموار می گرددو کوههابه‌صورت‌جاده درمی‌آیند (بندهشن۳۲ و ۳۰) واورمزدزمین دوزخ‌رابرای گسترش‌جهان برمی گرداند. نوزایی واصلاح به‌وسیله‌ی‌اراده‌ی او، در جهان، برپا می‌شودو جهان برای‌همیشه جاوید وتازه وبی‌مرگ است.

همانندی‌هایی چند میان آیین زردشت ، مذهب یهود و مسیح :

هر کسی ، چه بساباداشتن دانش وآگاهی‌بسنده از مذهب ایرانی، نمی‌تواند باهمانندیهایی که شاید میان‌آن ، از یکسو ، و یهودیگری و مسیحیگری ، ازدیگرسوی ، ترسیم شده است روبرو نگردد . تصورات خدا ، فرشتگان و بزرگ فرشتگان ، شیطان ، دیوان و دیوان‌بزرگ آنگونه که درهردودیده می‌شود چنان‌نمایانگرهمانندی فراوانی‌است که همسنجی میان‌فرشته‌شناسی و دیوشناسی این‌دو گونه مذهب را ناگزیر می‌سازد . همانندیهایی‌چند ، در

روشهای وابسته به‌جهان‌شناسی وهستی چنان به‌هم نزدیك است که می‌توان در آن زمینه‌سرچشمه‌ی کلی‌ومشترکی، برای‌هردو، در«بابلیان»جستجو کرد.

برخی از مراسم شستشو، در «وندیداد» و کتابهای مقدس پنجگانه‌ی تورات (موسی) چنان به‌یکدیگر می‌مانند که این بخش ازاوستا را، گاهی، «مجموعه‌ی کشیش Priest's Code» خوانده‌اند. سراسرعقیده‌ی یك پادشاهی و سلطنت‌تازه و آمدن موعود (درآخرالزمان)، باور به‌رستاخیز، یك‌دادرسی و محاکمه‌ی همگانی وزندگی واپسین و آینده نشان دهنده‌ی باریك‌ترین و سخت‌ترین همانندی است باعقیده‌های یهودی ــ مسیحی.

دانشمندان‌در کوششهای‌خود، برای‌بیان این‌پذیرشها، باهم‌خیلی‌مغایراند. برخی همانگونه که به‌وسیله‌ی‌هرودوت (۱۳۵-I) اشاره‌شده‌است باوردارند که ایرانیان‌از سامیان وام گرفته‌اند؛ چرا که ایرانیان‌آمادگی‌پذیرش آیین و رسوم بیگانه را داشتند وبدان اهمیت می‌دادند ونیز تأکید می‌کنند که زردشت شاید احتمالا در معرض تأثیرات سامی بوده است. آنان عملا باور دارند که هرچه درآیین زردشت خوبست ازسرچشمه‌های سامی گرفته شده است. از دیگرسوی، برخی از دانشمندان به‌یك نظریه‌ی به‌کلی متضادباور دارند وآن اینکه تأثیرآیین زردشت برمذهب‌یهود و از اینرو بردین‌مسیح، به‌اندازه‌ی‌کافی، شناخته و تصدیق نشده است. اندکی ازبررسی کنندگان به‌نگاهداری‌نقریباً‌راهی‌میانه، میان‌این‌افراط وتفریطها، کشیده‌شده‌اند نامهای دانشمندان «کتبهای مقدس Biblica» و دانش پژوهان اوستا که به‌گفتگو پیرامون این‌موضوع‌پیچیده ودشوارپرداخته‌اندبرای‌هرایران‌شناسی‌آشناست: پس‌به‌جای‌گفتگوی‌دراز، تنها، به‌نوشته‌های این‌موضوع اشاره خواهیم کرد (وتنها این نکته را می‌افزاییم که نگارنده‌ی این گفتار (جکسون) دراینجا کششی دارد به‌درك و دریافت تأثیر ایرانی بردومذهب یهود و مسیح)

۱ ـ «هاگ Haug» سالها پیش نظریه‌ی یك شکاف‌وجدایی‌مذهبی‌هند و

ایرانی به‌منظور بیان کاربرد گوناگون واژه‌هایی برای خوبی و بدی = دوا « دئوا » و «آسورا » ، « اهورا » در زبان سانسکریت و اوستایی مطرح ساخت .

۲-« اشپیگل Spiegel»برای مشخص ساختن وجدایی هبان‌عوامل‌آریایی و ایرانی و سامی ، دراین مذهب ، به‌کاوش پرداخت .

۳- «یوستی Justi» کوشید تا برخی از زمینه‌هایی را که ریشه‌ی آنها به‌روشهای کهن تر یعنی به «آیین مغی ماد » وابسته است بیرون آورد و یادداشت کند .

۴-«دارمستتر Darmesteter»درنوشته‌های‌اولیه‌ی‌خودنشانه‌های‌افسانه‌ای (میتولوژی) را تأکید کرد و اوستا را به عنوان بازتاب افسانه های کهن آریایی و به‌زردشت به‌نام یك شخصیت افسانه‌ای نگریست .

۵ - « دوهارله Mgr: Harlede.z» همه‌ی‌همانندیهامیان‌اوستاو« کتاب مقدس » را به‌وسیله‌ی وضعی که زردشت از باختر ایران‌آمد و احتمالا زیر تأثیرات مذهب یهود قرار گرفته بود بیان داشت .

۶ - « گلدنر Geldner»توجه خود را به «دوگانگی » معطوف داشت و به‌آیین‌زردشت . به‌ویژه ، به‌عنوان برداخته و ساخته‌ی ایرانی‌نگریست و عوامل مختلف را به‌نام تکامل طبیعی درسرزمین ایران بیان داشت (بعداً او تصور یك‌شکاف وجدایی مذهبی‌پیش‌از زردشت ، درمیان ایرانیان را ، کاهش داد وکار اصلاحی خود زردشت‌را دربزر گداشت مفهوم اهورا برای‌نمایاندن خدای متعال و در همان حال نشان دادن « دیوان » در رسته‌ی اهریمنان تأکید کرد) .

۷- « مولتون Moulton » . ازآغاز ، به‌سه دسته و مرحله توجه کرد . « مزدیسنای، ایرانی ،«آیین زردشتی» و «مذهب‌مغ»(اواستادانه این نظریات

را کامل‌تر در اثر بعدی خود پیرامون «آیین زردشت اولیه Early Zoroastrianism، ۱۹۱۳» بیان داشت. به‌ویژه این نظریه را مطرح ساخت که «مغ» قبیله‌ای ازموبدان (روحانیان) یا شمنها Shamans[۵] بودند که رهبران مردم غیر آریایی ماد به‌شمار می‌آمدند و بیشتر مراسم معین و تشریفات مانند آداب و رسوم مشخص یعنی زناشویی یا نزدیکترین خویشاوند به آنان بستگی داشت.)

۸ - دارمستتر، کمی پیش از مرگ، فرضیاتی نو و اساسی ارائه داد. او ادعاء کرد که اوستا از اصل وریشه‌ی گذشته بود و گاتها به نخستین سده‌ی عصرما (میلادی) پیوند می‌گیرد واینکه همه‌ی اوستا زیر تأثیر مذهب یهود به ویژه «فیلون یهودی Philo - Judaeus» پیشرفت کرده است.

دارمستتر نیز به کوشش پرداخت تا وجود عوامل یونانی، بودایی و هندی را، به‌عنوان تأثیرات، ثابت کند.

۹ - «میلز Mills» درحالی که همانندیهای میان آیین زردشت را، از یك سوی. و یهودیت و مسیحیت را، ازدیگرسوی، تأکید می‌کند به این دو شکل اعتقاد، دراصل، به‌عنوان دو ریشه‌ی جداگانه می‌نگرد. حتی او یك تأثیر سخت بعدی و ناگهانی تصورات ایرانی را بر تصورات اسراییل استدلال می‌کند. میلز همچنین قدمت اوستا را با اشاره به پیوند نزدیك آن با «ودا Veda» یادآور می‌شود.

۱۰ - «شفتلویتس Sheftelowitz» این اواخر به این نتیجه می‌رسد که بیشتر هماهنگیها میان آیین زردشت و مذهب یهود شاید به عنوان نمودار و

۵- شمن یك کشیش یا پزشك کشیش و روحانی در میان قبیله‌های گوناگون شمالی آسیاست. دراینجا با اشخاص دیگر قسمها به ویژه یك فرد پزشك برخی از هندیان شمال‌غربی آمریکا همانندی دارد.

«آیین شمن» Shamanism» مذهب اولیه و نخستین مردمان «اورال ـ آلتائیك» سیبری است که در آن زندگی خوب و بد تا اندازه‌ای از ارواحی بر می‌خیزد که تنها به‌وسیله‌ی شمنها ممکن است تأثیرپذیرفته باشد (دائرة المعارف بریتانیکا، جلد ۲۰، ۱۹۶۰) شمنها گروهی از اهل اسرار(جادو)اند و برفرای روح از جسم قائل‌اند و با استفاده از فنون مختلفه‌ی سحر دارای معجزاتی هم می‌باشند (لاروس). «مترجم».

نمودهایی از پیشرفتهای همانندی در تاریخ‌مذهبی مورد توجه قرار گیرند؛ با همه‌ی اینها برخی از مفاهیم ایرانی، شاید، دریك‌راه فرعی به‌یهودیت‌راه‌یافته است ؛ درصورتیکه تأثیرروبا روی واپسین تصورات یهودی برآیین‌روزگار ساسانی ، بی‌گمان ، درخور تشخیص وشناخت است .

۱۱ - **ازدیدگاه « پتازونی** Pettazoni » ،اساساً،مذهب‌زردشت‌یك‌اصلاح یکتاپرستی (ونه دوگانگی) ازآیین طبیعت‌پرست‌مبنی‌برشرك هند و ایرانی است که سرانجام تأثیر مذهب یهود ، به‌طورمستقیم و تـا اندازه‌ای «تبعید» [تبعید یهودیان از اورشلیم . م] انگیزه‌ی این اصلاح بوده‌است .

۱۲ - « **گری** Gray » ازطرف دیگرباورمند است که‌درپیشین دو روش مذهبی جداگانه وجود داشت .

(۱) ایرانی: که به‌وسیله‌ی‌سنگ نبشته های هخامنشی واشاره‌های‌یونانی پیشین تر وتشکیل اساس «آیین‌متیرا» معرفی شد .

(۲) و «مادی»: که به‌وسیله‌ی‌خودآیین زردشت نمایان گردید. اوچنین می‌اندیشد که اینها درشکلها اصلی خود یك‌آیین ساده‌ی خدایان طبیعت و کار وساخته‌های بشری بودند. بسیاری‌از این‌شخصیتهای فوق بشری، خدایان واهریمنان «ناحیه‌ای» و «ویژه»‌اند. اینان ، کم کم ، به‌نام «خوب» یا «بد» جنبه‌ی اخلاقی‌پیدا کردندوازشماره‌کاستندوبرتوان افزودند تااینکه‌زردشت همه‌ی مذهب ماد را به یکتاپرستی تبدیل ساخت. اگرچه، درآغاز ،(یکتا - پرستی) «ودا» پیشین‌تر بوده است .

تأثیرات عملی مذهب زردشت برادیان دیگر :

درحالی که خود مذهب زردشت ، شاید ، مدیون بودن به ادیان دیگر را آشکار می‌سازد ، برای ما به‌گونه‌ای یکسان روشن‌است که کم و بیش ، به نوبت ، تأثیرمشخصی براندیشمندی روحانی وفلسفی دیگرمردمان که‌با آنان برخورد داشته‌اند . گذارده است .

برخی ازدانشمندان حتی برای پیدا کردن واکنشهای تصورات زردشتی درفیلسوفان یونان مانند: «هراکلیتوس» (= هراکلیت) و «فیثاغورس»، افلاطون وبعد درسقراط ومکتبهای «افلاطونیان جدید» به پژوهش پرداختند.

گذشته از این روشن است که پیشرفت «گنوستی» یونانی که بعداً اندیشمندی یونانی را با تفکر شرقی به هم‌جوش داد، اساساً، به وسیله‌ی مذهب زردشت تأثیرپذیرفته است.

تأثیرسازندگی زردشتی بر «مانی»، درسده‌ی سوم مسیحی حقیقتی است شناخته شده.

همینگونه نشانه‌های مشخص وویژه‌ای رادر دین اسلام می‌توان گواه آورد وباد کرد که پایه گذاراسلام مستقیماً، ازپیامبر باستانی ایران پذیرفته است درمیان این عوامل، تأثیرورنگ پارسی (زردشتی) درعقیده‌ی «محمد»(ص) از زندگی واپسین، گذشته از جنبه های دیگر، برجسته می‌نماید.

پایان

(ص۲۱۱ - ۲۰۵).

پاسارگاد مرکز جهان

نوشته

دیوید استروناخ

(رئیس مؤسسهٔ ایرانشناسی بریتانیا)

ا

یادداشت مجله

مقالهٔ «پاسارگاد مرکز جهان» از تحقیقات ارزنده‌ایست که آقای دیوید استروناخ رئیس مؤسسهٔ ایرانشناسی بریتانیا در سخنرانی خود در کنگرهٔ تحقیقات ایرانی در دانشگاه تهران وهمچنین در کنگرهٔ باستانشناسی وهنر ایران در دانشگاه اکسفورد درلندن ایراد فرمودند و یک نسخه از آنرا بزبان انگلیسی بدفتر مجله ارسال داشتند اینک ضمن سپاسگزاری از ایشان وهمچنین امتنان از هیأت مدیره کنگرهٔ تحقیقات ایرانی که اجازه دادند متن سخنرانی مذکور، پیش از انتشار در مجموعهٔ سخنرانیهای کنگره ، در مجلهٔ بررسیهای تاریخی بچاپ برسد مقالهٔ مزبور را ترجمه نموده و از نظر خوانندگان ارجمند میگذراند.

بررسی های تاریخی

پاسارگاد مرکز جهان

از

دیوید استروناخ

رئیس مؤسسه ایرانشناسی بریتانیا

ترجمه

علیرضا رحمتی

در سال ٥٤٦ قبل از میلاد کورش کبیر مؤسس سلسلهٔ شاهنشاهی هخامنشی درایران پایتخت جدید خود پاسارگاد را دردره‌ای مرتفع که اکنون جزئی از استان فارس است احداث نمود کاخهای درخشان از سنگ سفید، از یك دشت سیراب که، صحنهٔ پیروزی نهائی وی بر آستیاگس پادشاه ماد درسال ٥٥٠ قبل ازمیلاد است هویداشد. سبك معماری کاخها که بعنوان سبك مناسب یك پایتخت شایستهٔ سیاسی جهان ترکیبی ماهرانه از هنر معماران ایران، آناتول (ترکیه) و بین‌النهرین بود، سبکی درمعماری بوجود آورد

که‌هم با تکنیک‌های پیشرفته معماری روز وهم باصداقت ملیت‌های مختلف در کشور شاهنشاهی مصاف دهد .

باستانشناسان توانسته‌اند هدفهای معماری آنراتااندازه‌ای ازخرابه‌های پراکنده دراین محل کشف کنند : از نشانه هـای مختلف مثل نقشه یك ساختمان ، فرم یك ته ستون شباردار با نقش‌های روی یك سنگ نراشیده همچنین ضمن حفریاتی که بعمل آمده مجراهای طویل وسنگی آب که از وسط باغهای کاخ میگذشتند کشف شد کـه دارای حوض‌های سنگی فراوان که احتمالا گلها ویا نباتات آبی را پرورش میدادند بود .

همچنین بارجوع به گفته‌های مؤلفین کلاسیك باین نکته میرسیم کـه نه تنها ازشهرت جاودانی کورش بلکه ازجلوه اصلی مقبره‌اش ، از تجهیزات قبلی وباغ پربرکت او که آرامگاه ابدی بنیانگزار پاسارگاد را احاطـه میکرد چیزهـائی می‌آموزیم . اینك این سؤالات باقی میمانـد . پاسارگاد چه اشتهاری داشت ؟ آیا اولین پایتخت کشور شاهنشاهی هخامنشی اعتبار خودرا درمقابل تخت جمشید که به امر داریوش بزرگ ساخته شد ازدست داد ؟ و بالاخره ایرانیان با چـه دیدی بـاین محل مینگریستند ؟ پاسخ این سؤالات جالب و قابل ملاحظـه است اعتبار وشهرت بی‌نظیر پاسارگاد در تمامی پهنه ایران وحتی ماوراء آن . درنقشه جهان (شکل یك) که به خط تبتی[1] نوشته شده وفقط دراواسط دهه۱۹۶۰ دردهلی‌نو بچاپ رسیده مشهود است . این نقشه از یك فرهنگ شانگ شونگ [2] تبتی کـه حاوی تعالیم بودا[3] است وازلهجه شانگ شونگ رایج درشمال غربی تبت به زبان تبتی ترجمه شده است اخذ شده است .

نقشه بشکل مربع مستطیل است که دریا اطراف آنرا احاطه نموده و ضمنا دربالای نقشه کـه امروزه شمال را مشخص میکند دراین نقشه شرق

1– Tibetan
2– Shang Shung
3– Bhudda

نشان داده شده‌است و نقشه پر از مستطیل‌های کوچکی‌است که در آنها نامهای جغرافیائی به‌خط تبتی نوشته شده است

در وسط آن ساختمانی عجیب و غیر معمولی بچشم میخورد. این نوشته تردیدی باقی نمیگذارد که‌این ساختمان نمایشگر پاسارگاد است که میتوان آنرا یك برج با طبقه‌های فراوان و بابعنوان نوعی ساختمان چند اشکوبی تصور نمود. این نقشه یادداشتی مختصر بضمیمه‌دارد باین معنی که‌طرح میانی آن نشانه گر «کوه صلیب شکسته با نه طبقه» است گرچه بعید است کـه این عبارت اخیر توصیفی عینی از آرامگاه کورش باشد امـا هنوز شباهتی بـه کلمات اونسیکریتوس[4] یکی ازهمراهان اسکندر که آرامگاه کورش را یك برج ده اشکوبی تشریح کـرده است وجود دارد بعلاوه همانطوریکـه کورزون[5] دراواخرقرن نوزدهم خاطرنشان ساخت این توضیح اخیر ممکن است از پلکانهای متعددی ناشی شده باشد که ازاستقرار یك پایه شش طبقه آرامگاه باشد که رویهم تشکیل شده است

درهرحال مشکل است تصورنمود که ساختمان دیگری غیراز آرامگاه کورش برای نشان دادن پاسارگاد انتخاب شده باشد و نیز دشوار است که طرح شگفت‌انگیز وسط نقشه‌را باهیچ ساختمان دیگری‌در پاسارگاد مربوط نمود. علیرغم اعتراضات عده‌ای ازدانشمندان نقشه‌نشان میدهد که‌آرامگاه بدون کتیبه کوروش کبیر صحیح تشخیص داده شده است . ضمنا با در نظر گرفتن عدم وجود هرشهادت و با گواهی که ساختمان های دیگری غیر از آرامگاه را ذکرمینماید آنچه موردتوجه‌ماست‌اشاره نقشه به پنج موضوع زیر درپاسارگاداست .

الف : ستونهای کریستال با کتیبه که مطمئنا اشاره‌ای است‌به‌ستونهائی که در گوشه کاخهای کوروش کبیر قرار دارد که از سنگ آهك سخت وصیقلی شده ساخته‌شده و کتیبه کوتاه ساختمان کوروش را دربر دارد .

4 — Onesicritus 5 — Curzon

« من، کوروش ، پادشاه، هخامنشی »

ب : « باغ صلیب‌شکسته »[6]ـ گویاباغی‌است که آرامگاه کوروش کبیر را احاطه کرده بود .

ج : باغ چرخ

د : باغ لوتوس[7] (درخت سدر)

هـ : باغ نفیس

چهار اسم اخیر احتمالا هیچگونه رابطه‌ای با اسمهای قبلی باغها در دورهٔ هخامنشی ندارد اصطلاحاتی چون صلیب شکسته، چرخ، درخت‌سدر و گوهر «برای نفیس» بنظر میرسند که ازسمبلهای تانترلك بودائیسم[8] گرفته شده باشد (مثلا صلیب‌شکسته نشانه خورشید است) اماجالب‌اینجا است که باغهای بزرگ پاسارگاد که ممکن است روزی چهارباغ بوده است درزمان خود چنین شهرتی‌داشته‌اند

بامراجعه به‌جزئیات نقشه مابطور کلی نه‌فقط درمی‌یابیم که پاسارگاد در وسط آن یعنی در «ناف جهان» است (توضیح متداولی از بیت‌المقدس بود) بلکه باین نکته نیز پی میبردم که این نقشه کم‌و بیش به‌مرز های کشور شاهنشاهی هخامنشی یعنی از مصر (در غرب) تاپامیر (در آسیای مرکزی درشرق) (تصاویر ۲ و۳) محدود میگردد شاید جای تردید نباشد که نقشه اصلی که مساحان نیمی ازآن تقلید ویا اقتباس کرده‌اند ، یك نقشه جهان باشد که در ایران و در زمان فرمانروائی دودمان هخامنشی ترسیم شده وفقط درآن لحظه تاریخی امکان پیش‌کشیدن این موضوع را که‌پاسارگاد درمرکز زمین‌قرار گرفته بوجود آوردوشایدفرضا برای‌نشان دادن وتأکیدعظمت دولت‌شاهنشاهی ایران که بوسیله کوروش کبیرتأسیس

6– The Garden of The Swastika

7– Lotus

8– Tantric Bhuddism

یافته بود و در پایتخت پهناورش پاسارگاد پادشاهی میکرد ، بود

تا آنجا که به تحقیقات پیشین مربوط است این نقشه فقط توسط دو دانشمند مورد بررسی قرار گرفته است در اواخر دهه ۱۹٦۰ - ل - ن - گومیلف [۹] و ب - الف - کوزنتزف [۱۰] درباره این موضوع دو مقاله چاپ نمودند که مقاله دومی در دسامبر ۱۹٦۹ در بولتن شماره ۲٤ «اوراق زمین شناسی وجغرافیائی دانشگاه لنینگراد» تحت عنوان (دو رادسیون از نقشه کشی تبت باستان منتشر گردید . دراینجا کار ترجمه اسامی تبتی درنقشه بیشتر به کوزنتزف محول شده بود درحالیکه گومیلف درپی تفسیر عنوانها بود که این نیز کار ساده‌ای نبود اخیراً پرفسور ب مازار [۱۱] از دانشگاه عبری در اورشلیم موضوع نقشه وبطور کلی نقشه کشی را درقدیم در یك مقاله کوتاه با عنوان «اورشلیم درنقشه تبت باستان» که در روزنامه معاریو [۱۲] در آوریل امسال چاپ ومنتشر گردید مورد بحث قرار داد

برای پایان بخشیدن به این مقدمه بی‌مناسبت نمیداند که ٦۰ واندی عنوان جغرافیائی که طرح مرکزی را احاطه میکند نام برد گومیلف و کوزنتزف خاطرنشان میکنند که مشکل است از بسیاری از نامها هم‌بعلت سیستم پیچیده ترجمه اسامی زبان تبتی وهم‌بعلت اصطلاحات وتعابیر شاعرانه‌ای که برای تشریح نواحی معین بکار رفته چیزی فهمید .

مثلا اصطلاحات «دره سیاه رنج» و کشور حیوانات وحشی بلعنده» از لحاظ جغرافیائی مفهوم صریح و یاصحیحی ندارند اما باحفظ چنین سوابقی درمخیله ما بـه ذکر مشخصات آزمایشی ذیل توسط دو دانشمند روسی می‌پردازیم :

٥ = کـرمانیا [۱۳] - ۷ = پرسپولیس [۱٤] - ۲۷ = کشورماد [۱٥] -

9 - L. N. Gomilev
10 - B. A. Kuznetzov
11 - Professoe . B. Mazar
12 - Maariv
13 - Kermania
14 - Persepolis
15 - Media

۳۰ = بابل[16] - ۳۱ = خوزستان[17] - ۵۸ = اورشلیم[18] - شهر نسندری[19] یعنی اسکندریه[20] بنظر میرسد تاریخ ترسیم اصل ایرانی نقشه ما - قبل از سفر طویل آن به تبت دو یا سه قرن قبل از میلاد مسیح باشد. از آنجا که گوشه جنوب‌غربی نقشه بدون شك نام اسکندریه را درج میکند لذا نمیتواند بیشتر از ۳۰۰ سال قبل ازمیلاد مسیح باشد و از طرف دیگر درنقشه ما در مورد نام «روم ملکه» که در نقشه‌دوم تبتی بعدازنقشه مورد بحث اشاره‌ای نشده است

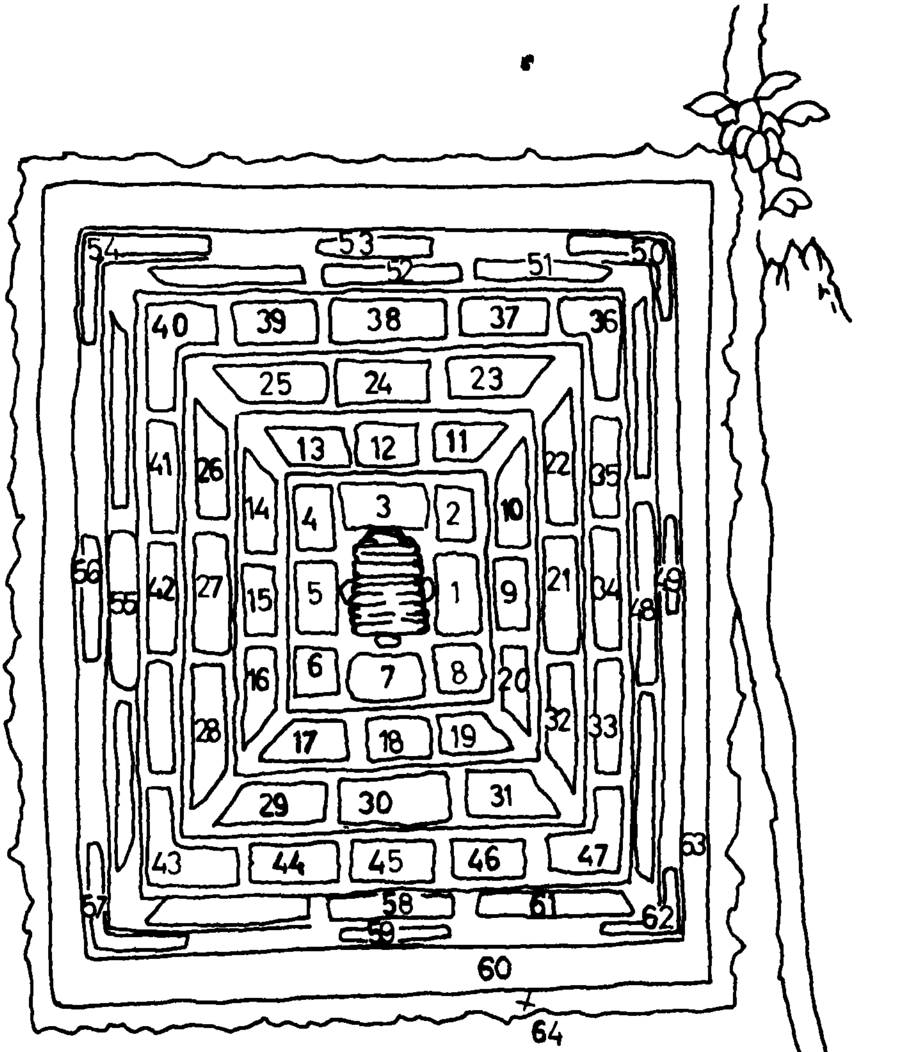
اما دراین‌مورد که این سندایرانی بچه‌طریقی توانست بوسیله آن‌تاشرق برود مجبوریم راههای تجاری که به‌آسیائی مرکزی وسیبریه منتهی‌میشد وحضور صنعتگران ایرانی درنیم قاره‌هندوستان از اواخرقرن چهارم‌قبل‌از میلاد مسیح ببعد و انتشار عقاید مذهبی ایران به شرق را بخاطر بیاوریم. درخصوص این پدیده‌آخری دانسته شده که عقاید میترائی در تبت قبل از بودا نفوذ یافته واین ممکن است فقط انعکاسی ازتوجه وسیع به‌فرهنگ و آموزش ایران درجهان هیمالیا بوده باشد. در چنین محیط فکری ممکن است کسی‌تصور کند که‌نقشه‌اصلی‌نگهداری ویا بکرات بوسیله افرادمختلف تا زمان شناسائی‌مذهب‌بودا و خط تبتی که براساس سانسکریت است‌تقلید شده است درآن‌زمان‌یعنی در اواخرقرن هفتم میلادی فعالیت‌های‌چشمگیر ادبی مشاهده‌میشد تمام کتابهای‌مقدس مذهب بودا درمدت کوتاهی به‌زبان تبتی‌ترجمه‌شد وممکن‌است اولین ترجمه ویا تفسیرتبتی‌ازنقشه ما، مربوط به همین زمان باشد.

دراین مطلب کوتاه محلی برای تجسس وبررسی روابط نقشه کشی در کشورهخامنشی بانقشه کشی‌آسوری ویونان‌قدیم‌باقی نمانده است،همچنان ازعناصر جهان شناسی که دربسیاری‌ازنقشه‌های قبلی وجود دارندبخصوص

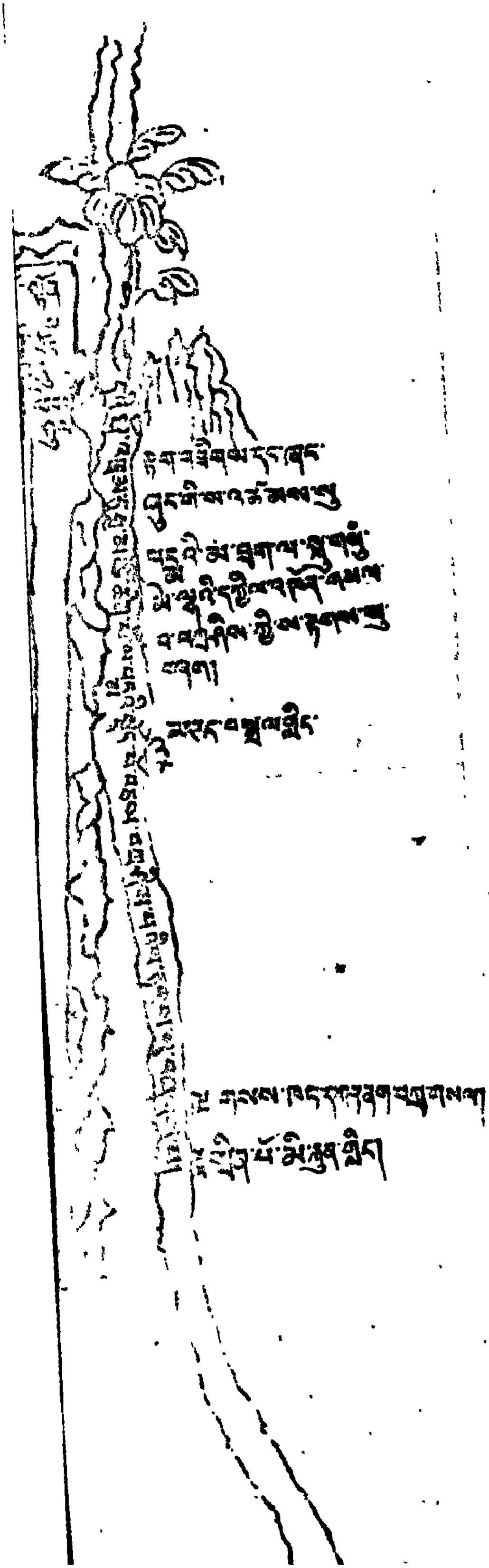
16 - Babylon
17 - Khuzistan
18 - Jerusalem
19 - Town Nesendri
20 - Alexandria

این تصور و یا عقیده که جهان شناخته شده را دربسا احاطه نموده بحث ننموده‌ایم. اما باید ترادیسیونهای جغرافیائی ایران‌در دوران اولیه اسلام و نفوذ زیاد عقیده ونظریات ایرانیان بر جغرافی دانان اولیه عرب را بخاطر داشت .

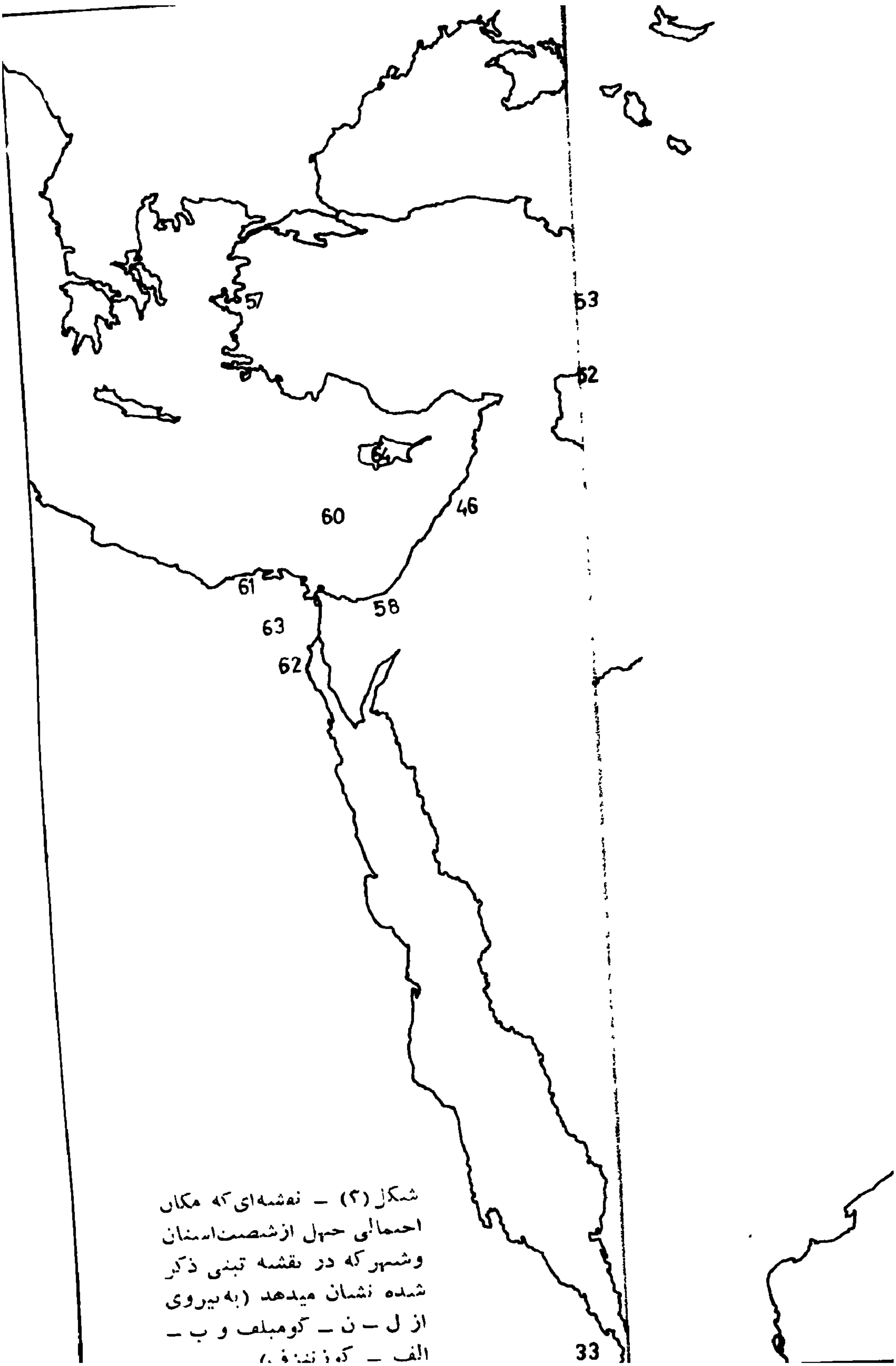
نظریه هفت کشور (هفت اقلیم ویا هفت منطقه) بیش ازعقاید دیگر مهم بود که بنا به این نظریه جهان به هفت دایره مساوی تقسیم شده و هر کدام از این دوائر نماینده یك منطقه بود دراین سیستم بطریقی که شاید حاکی ازنقشه مورد بحث ما است ایرانشهر هنوز درمرکز قرار داشت وشش‌دایره و یامنطقه مابقی دراطراف آن بوده است



شکل (۲) ـ طرحی از نقشه تبتی که درآن اعدادجانشمین عنوانهای اصلی جغرافیائی شده است (به پیروی از ل ـ ن ـ کومبلف و ب ـ الف ـ کوزنتزف)



ཏྲག་བཟིན་ལ་དང་ཞིང་
ཁྱུང་གི་ས་འཚམས་ཀྱུ
ཡུ་རྡུ་ཞི་མ་ཐུག་ལ་སྒྲུ་གསུ
མི་ལྷ་ཉི་དགྲི་ལ་བཀོད་ཅམས་
པ་བཀྲི་ཤིས་ཀྱི་ས་རྣམས་ཀྱུ
བཞག
ཟངས་ཁང་བསྐུལ་གླིང་
གཡུལ་ཁང་དཀར་ནག་བཀྲ་ཤིས་ཀ
ཀླུ་བ་པོ་མི་རྣམ་གླིང



شکل (۲) — نقشه‌ای که مکان احتمالی چهل از شصت استان وشهر که در نقشه تبنی ذکر شده نشان میدهد (به پیروی از ل — ن — گومبلف و ب — الف — گوزنزوف).

پیام مجله

مجله برای نشر تحقیقات و مقالات و نوشته‌های تحقیقی و مستند ایرانی مربوط به ایران است

مستند و مربوط به ایران باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان محترم می‌پذیرد

مسئولیت صحت مندرجات مطالب و مقالات مجله با نویسندگان مقالات است

چون مطالب و مقالات علمی و تحقیقی نویسندگان است علاوه بر یکدیگر با تجزیه و تحلیل

عقاید نویسندگان مسئولیتی نخواهد داشت

مقالاتی که به دفتر مجله می‌رسد مسترد نمی‌شود

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که به دفتر مجله می‌رسد آزاد است

در ترتیب تقدم و تأخر مقالات جز رعایت وضع مجله و مشکلات چاپخانه علتی وجود ندارد

کنگره‌های
تحقیقات ایرانی
و
باستانشناسی و هنر ایران

۱ - کنگرهٔ تحقیقات ایرانی

سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی بنا بدعوت بنیاد فرهنگ ایران ، در کتابخانه مرکزی‌دانشگاه تهران از ۱۱ تا ۱٦ شهریور ۱۳۵۱ برگزار گردید. تشکیل این کنگره‌ها یکی از اساسی‌ترین اقداماتی است که با الهام از پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران درنخستین کنگرهٔ ایرانشناسی‌دانشگاه تهران ، انجام میگیرد .

اولین کنگره بـه پیشنهاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درشهریور ۱۳٤۹ دردانشگاه تهران تشکیل شد .

دومین کنگره در روزهای ۱۱–۱٦ شهریور ۱۳۵۰/ بدعوت دانشگاه مشهد در دانشکده‌ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه مشهد تشکیل گردید .

منظوروهدف‌تشکیل‌این کنگره‌ها آنست که‌دانشمندان ومحققان‌ایرانی حداقل درسال یکمرتبه گرد هم جمع شده وهمکاران وهمچنین دوستاران علم وتحقیق را درجریـان تحقیقات جدید وتازهٔ خویش بگذارند ومباحث علمی مربـوط بفرهنگ وتمدن کهن ایرانی بوسیله محققان وفضلای ایرانی مورد بررسی وتحقیق‌قرار گیرد. نظیر چنین کنگره‌هایی درممالك پیشرفته در هریك از زمینه های علمی وفلسفی و ادبی درهرسال دریکی از شهرها یا دانشگاه های معتبر تشکیل میشود .

بمنظورفراهم کردن وسائل انعقاد سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی کمیته مرکزی ازاشخاص زیر تشکیل شده بود :

الف ـ اعضای مقیم تهران؟

آقایان پرویز ناتل خانلری (رئیس سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی)، غلامعلی رعدی آذرخشی، سیدمحمدرضا جلالی نائینی، محمود روح‌الامینی، سید ضیاءالدین سجادی، سید جعفر شهیدی، ذبیح‌الله صفا، مهدی محقق، مجتبی مینوی، سیدحسین نصر، حبیب یغمائی وایرج افشار (دبیر ثابت)

ب ـ اعضای مقیم شهرهای دیگر:

اصفهان: فرهاد آبادنی، لطف‌الله هنرفر

تبریز: عبدالعلی کارنگ، منوچهر مرتضوی

شیراز: علینقی بهروزی، عبدالوهاب نورانی وصال

مشهد: محمود فرخ، جلال متینی

در گشایش سومین کنگره ساعت ۸½ بامداد ابتدا آقای دکتر شمس‌الدین مفیدی معاون پژوهشی دانشگاه تهران خیرمقدم گفتند وسپس به‌ترتیب آقایان دکتر ذبیح‌الله صفا استاد ممتاز دانشگاه تهران ودبیر شورایعالی فرهنگ، دکتر جلال متینی رئیس دانشگاه مشهد ورئیس دومین کنگره تحقیقات ایرانی ودکتر پرویز ناتل خانلری استاد دانشگاه تهران دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران ورئیس سومین کنگره تحقیقات ایرانی سخنرانی نمودند.

کنگره دو نوع اجلاسیه داشت یکی جلسات عمومی ودیگر جلساتی که دارای ۱۲ شعبه بود و درهریك مبحثی درمورد فرهنگ وتمدن ایران مورد مطالعه و تحقیق قرارمیگرفت. درجلسات عمومی همه علاقمندان در آن شرکت میکردند. دانشمندانی که درجلسات عمومی سخنرانی کردند:

آقای شاپور راسخ: ارتباط تحقیقات ایرانشناسی بانیازهای جامعه کنونی ساعت ۱۰½ بامداد روزشنبه ۶/۱۱

آقای سید محمد محیط طباطبائی: ایرانشناسی وزبان فارسی ساعت ۸½ روز دوشنبه ۶/۱۳

آقای حمید عنایت : سیاست ایرانشناسی ساعت ۸½ روز سه‌شنبه ۶/۱۴
آقـای دکتر محسن هشترودی : ارتباط دانشهـای جدید و ایرانشناسی ساعت ۸½ روزچهارشنبه ۱۵ شهریور
آقای مجتبی مینوی : مشکلات تصحیح شاهنامه ساعت ۸½ روزپنجشنبه ۱۶ شهریور
شعبه های ۱۲ گانه کنگره عبارت بودند از:

نام شعبه	رئیس	دبیر
۱ - ادبیات معاصر ایران	عبدالحسین زرین کوب	حسین بهزادی اندوهجردی
۲ - باستانشناسی و هنر	عزت‌الله نگهبان	صادق ملک شهمیرزادی
۳ - تاریخ و جغرافیای دوره اسلامی	عباس زریاب خوبی	احسان‌الله اشراقی
۴ - تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام	جمال رضائی	مهرداد بهار
۵ - تحقیقات ادبی دوره اسلامی	ضیاءالدین سجادی	مهدی درخشان
۶ - دستور زبان فارسی	پرویز ناتل خانلری	محسن ابوالقاسمی
۷ - دین و عرفان و فلسفه	یحیی مهدوی	فتح‌الله مجتبائی
۸ - زبانشناسی و لهجه‌های ایرانی	یحیی ماهیار نوابی	احمد تفضلی
۹ - علوم ایرانی قدیم	ابوالقاسم قربانی	مظفر بختیار
۱۰ - فرهنگ عامه	سید ابوالقاسم انجوی	ظفردخت اردلان
۱۱ - کتابشناسی و نسخه‌شناسی	محمدتقی مدرس رضوی	حسین بنی آدم
۱۲ - مباحث اجتماعی	شاپور راسخ	

خطابه‌هائیکه دراین شعبه‌ها ایراد گردیده عبارتند از:

اول - شعبه باستانشناسی وهنر:

۱ - عبدالعلی کارنگ : دنیای ناشناختهٔ باستانی آذربایجان
۲ - دیویداسترو ناخ : پاسار گادمر کزجهان

۳ ـ حمید ایزدپناه : معرفی برخی ازآثار باستانی تازه یافتهٔ لرستان
٤ ـ مسعود گلزاری : دخمه‌های مادی کرمانشاهان
٥ ـ محمدتقی مصطفوی : هنرمعرق در گچ چندبنای تاریخی
٦ ـ لطف‌اله هنرفر: نکاتی‌چندراجع بآرامگاههای تاریخی اصفهان
۷ ـ عزت‌اله نگهبان : طرح‌دشت قزوین‌وفعالیتهای باستانشناسی‌دانشگاه
۸ ـ عبدالحمید مولوی : سلطانم
۹ ـ رضا مستوفی : حفاری تپه زاغه قزوین
۱۰ـ ریچارد فرای (آمریکا) : دخمه‌های استخر و کوه‌نقش رستم
۱۱ـ احمداقتداری : پل‌بندهای ساسانی دردزفول‌وشوشتر
۱۲ـ مینوبوهوندا(ژاپن): A Survey of Ismaili Castles of Alamut in 1970
۱۳ـ کامبیز قدسی : تأثیر آئین مهر درمعماری وهنرهای تزئینی ایران
۱٤ـ عباس زمانی : قلعه دختر مزاربجستان گناباد

دوم ـ شعبه فرهنگ عامه:

۱ ـ محمد صادقی : دم‌گوی موسم درو
۲ ـ خداداد خنجری . مراسم پس‌ازعروسی بین زرتشتیان‌خرمشاه‌یزد.
۳ ـ لیدا بربریانس : موسیقی فولکورلك ارمنی
٤ ـ جعفرشهری‌باف : سخنوری
٥ ـ محمد شاه محمدی : قصه‌فرنقی
٦ ـ همام‌الدین همامی : قسمتی ازرسوم بجنورد .
۷ ـ محمدحسن رجائی زفره‌ای . آداب ورسوم آبادی زفرهٔ اصفهان
۸ ـ غلامعلی ملاابراهیمی : نوروزی خوانی دماوند
۹ ـ ابراهیم شکورزاده : یك‌منبع جدید برای تحقیق درفرهنگ عامه
۱۰ـ امیرحسن پوراقدم : منظومه‌های عامیانه کردستان مکری
۱۱ـ صادق همایونی : تغزیه‌های ایرانی
۱۲ـ حسن حاتمی : حاشیه بربازیهای محلی‌کازرون

۱۳ـ علی سعیدی : آداب ورسوم روستائی
۱٤ـ محمد کریمی : نسق‌بندی
۱٥ـ جعفر صفارزاده : رابطه ضرب‌المثلهای شاهرودی با آداب‌ورسوم‌شاهرود.
۱٦ـحسن‌جاف : عروسی‌در کردستان

سوم ـ شعبهٔ دستور زبان فارسی:

۱ ـ غلامرضا ارژنگ حرف ربط درزبان فارسی امروز.
۲ ـ محمودشفیعی : تقسیم‌کلمه دردستورزبان فارسی.
۳ ـ مسیح ذبیحی : فواید دستوری ولغوی یك‌نسخه قرآن باترجمه‌فارسی
٤ ـ سیداحمد خراسانی : دنباله یك کشف دستوری
٥ ـ سلیم نیساری : گروه‌بندی ریشه افعال
٦ ـ محمد دامادی : لغات وترکیبات خاص اسرارالتوحید
۷ ـ محمد پژوه : نکته‌هائی درباره دستور زبان‌فارسی
۸ ـ محمدجواد شریعت: مصدرهای زبان‌فارسی ومشتقات فعلی

چهارم ـ شعبه زبانشناسی ولهجه‌های ایرانی :

۱ ـجمال رضائی : پیشوندهای گویش بیرجند.
۲ـ ناصح ناطق : لغتهای فنی وعلمی
۳ـ ابوالفضل آزموده : لغات فارسی وعربی درزبان روسی
٤ـ ساسان سپنتا : بررسی فیزیکی زبان فارسی
٥ـ نوراحمد رئیسانی: تأثیرزبان فارسی درادبیات بلوچی
٦ـ عبدالرحمن عمادی : واژه‌هایی از گاه شماری کهن دیلمی
۷ـ سیدجعفر شهیدی : تطور لغت ونیازمندیهای امروز
۸ـ عزیز ژیان : شیخ رضا طالبانی شاعرناشناختهٔ کرد.
۹ـ ایرج دهقان : «داشتن» (یك‌فعل معین) درفارسی معاصر
۱۰ـ سهراب خدابخشی : زبان‌پارسی سره ود گرگونی دبیرهٔ فارسی

۱۱- ایرج وامقی : بحثی درباره واژه اوستائی «خوات ودسه»
۱۲- جعفر شعار : نکاتی درباره زبان عامیانه
۱۳- غلامرضا طاهر: توضیح درباره چند لغت
۱٤- حسین نخعی : پیشوندها وپسوندهای گویش اشتهارد
۱۵- بدرالزمان قریب : بیان استمرار درزبان سغدی
۱٦- معصومهٔ قریب : آهنگ جمله زبان فارسی
۱۷- ناصر بقائی : آواشناسی فارسی تبریز
۱۸- علی اکبر سعیدی سیرجانی : تنظیم لغت فارسی.
۱۹- هرمز میلانیان : دستگاه عدد در زبان فارسی
۲۰- یدالله ثمره : ساختمان فونولوژیکی کلمات دو هجائی درزبان فارسی
۲۱- محمدغلامرضائی : معرفی لهجه‌های بخش خور - بیابانك
۲۲- علی رواقی : چندفعل مهجور درزبان فارسی
۲۳- مصطفی کیوان : زبان کردی وشاهنامهٔ فردوسی
۲٤- منوچهر ستوده : شناسائی اعلام جغرافیائی کرانه خزر
۲۵- وثوقی حسین : قوانین تأویلی بندهای موصولی درزبان فارسی
۲٦- محمد صدیق مفتی‌زاده : گویش اورامی
۲۷- تقی وحیدیان‌کامیار : آهنگ ومعنی
۲۸- ایران کلباسی : فعل در گویش کردی مهاباد

پنجم - شعبه تاریخ وجغرافیای دورهٔ اسلامی:

۱- عباس سعیدی رضوانی : اثرزمان درتحولات سرخس
۲- محمد ابراهیم باستانی پاریزی : گنجعلیخان وآثار خیراو در کرمان
۳- رحیم هویدا : راهنمای تاریخی آذربایجان
٤- جهانگیر قائم‌مقامی: مفهوم جغرافیای تاریخی
۵- محمداسماعیل‌رضوانی: نقدی براسناد تاریخی دوره افشاریه

۶- محمد جواد مشکور : میرخواند و تاریخ او (روضة‌الصفا)

۷- اکرم بهرامی : بنی‌سباح

۸- جواد شیخ‌الاسلامی : علل سیاسی و روانی وابستگی رجال دوره قاجار

۹- شیرین بیانی : خاتونها درجامعهٔ مغولی ایران

۱۰- ابراهیم صفائی : بررسی اسناد ومدارك قرارداد رژی

۱۱- مسیح ذبیحی : گرگان ومشروطیت

۱۲- عبدالکریم گلشنی : گیلان و گیلانیان درعصر صفوی

۱۳- مهوش نیکجو : سهم میرزا ملکم خان درایجاد تحولات سیاسی

۱۴- علی سامی : سیر فرهنگ وهنردرشیراز درسده‌های بعد ازاسلام

۱۵- حسن نبوی : قضاوت مورخان اروپائی درباره امیر کبیر

۱۶- علاءالدین‌آذری : روابط ایران باسیلان

۱۷- جمیل روزبهانی: فرمانروائی امارت حسنویه کرد

۱۸- عباس زریاب خویی : مقنع سپید جامه نبوده‌است

ششم - شعبه علوم ایرانی قدیم :

۱- حسنعلی شیبانی : طرزکار کیمیاگران ایرانی در هزارسال پیش

۲- هوشنگ میرمطهری : روایات وعقاید راجع به‌هندسه

۳- محمد روشن : روایت فارسی اثر تنکلوشای بابلی

هفتم - شعبه ادبیات معاصر:

۱- حسن بابك : ادبیات نمایشی

۲- مایکل هیلمن : داستانسرائی جلال آل‌احمد

۳- حبیب‌یغمائی : زبان رودکی در تاجیکستان امروزه

٤- نصرةالله علیمی : اضداد منطقی در ادبیات

٥- فلوریا حقی : نیمایوشیج

هشتم ـ شعبه تحقیقات ادبی دوره اسلامی :

۱- عبدالعظیم یمینی : درباره شاهنامه فردوسی

۲- سید علیرضا مجتهدزاده : ولی دشت بیاضی

۳- ابوالقاسم‌حبیب‌اللهی(نوید) : امثال قدیم فارسی که هزارسال قبل‌به عربی ترجمه شده

٤- کلینتون‌جرم (G. Clinton) : عناصر هماهنگی درقصاید منوچهری .

٥- جلال متینی : درباب دانشنامهٔ مسیری

٦- تقی بینش : مجالس عبدالقادر مراغی

۷- محمد علی مقدم : عیارالشعرای ابن طباطبا و تأثیرآن

۸- محمد حسن جلیلی : درباره یکی از غزلهای حافظ

۹- غلامحسین یوسفی : شوخ طبعی آگاه

۱۰- محمد حسین دامن پاکریزی : واژه نامهٔ بسامدی مثنوی

۱۱- حسین بحرالعلومی : وامق وعذرای نامی

۱۲- سید ضیاءالدین سجادی : روش تحقیق درمتون نظم

۱۳- حمید فرزام : اختلاف جامی با شاه ولی

۱٤- مرتضی صراف : رسائل جوانمردان

۱٥- محمد فشارکی : اختلافات شمس قیس وخواجه‌نصیر درعروض فارسی

۱٦- مهدی درخشان : سرایندهٔ یك ترجیع بند ؟

۱۷- نعمت‌الله ذکائی بیضائی: معرفی چهارشاعر گمنام

۱۸- علی‌اکبر جعفری : تحقیقات فارسی در پاکستان

۱۹- محمد فاضلی : نقدی بر مآخذ مربوط به‌ابن عمید

۲۰- محمد امین ریاحی : دوتحریر مرصادالعباد

۲۱- محمود روح‌الامینی : ادبیات چوپانی

۲۲- مسعود فرزاد : ۱۰۳ غزل‌تازه منسوب به حافظ

نهم ـ شعبه مباحث اجتماعی :

۱- حشمت‌الله طبیبی : منشاء اجتماعی معتقدات کردان اهل‌حق

۲- باقر ساروخانی : اشتغال وجوانان ایران

۳- جمال ودیعی : تعاونهای سنتی درجامعهٔ ایرانی

دهم ـ شعبه کتابشناسی ونسخه شناسی :

۱- میرودود سید یونسی: بررسی چند دیوان مجهول

۲- حسین ثقفی اعزاز : کتابشناسی

۳- عذرا خزائلی : معرفی یك نسخه خطی تاریخ قاجاریه

٤- احمد افشار شیرازی : نسخهٔ جوامع‌اللغات و لوامع‌المصطلحات

۵- فرشته نورائی : ارزش یابی تاریخ ایران درقرن دوازدهم

٦- جواد مقصود : معرفی چند نسخهٔ خطی مهم

۷- محمدمهدی رکنی یزدی: نسخهٔ‌خطی‌مترادف‌الالفاظ واهمیت لغوی آن

۸- احمد منزوی : کتابهائی که به‌تقلید گلستان نگارش یافته

۹- ایرج افشار : دونسخه خطی (معرفی دوشاعرشیعی‌قرن‌هفتم/ هشتم واثری گمشده از امام فخر رازی)

۱۰- کاظم مدیرشانه‌چی : نفایس کتب حدیث

۱۱- محمد شیروانی : کتابی مهم وناشناخته منشات ازقرن هفتم هجری

یازدهم- شعبه دین وعرفان وفلسفه :

۱- اسمعیل واعظ جوادی : حقیقةالانسان علامه دوانی

۲- سید محمد رضا جلالی‌نائینی: ترجمه‌های مهم فارسی‌ازمتون سانسکریت

۳- عبدالمحسن مشکوة الدینی : مصلحت اندیشهای علمی واجتماعی‌دراسلام

٤- ابوالقاسم گرجی : مهمترین موارد اختلاف شیعه وسنی دراصول‌وفروع

٥- سید محمدکاظم امام : فلسفه باستان وحکمت‌اشراق

٦- سید محمدباقرحجتی : ارزش تفاسیر فارسی سده‌های دهم ویازدهم از لحاظ دینی

۷- عسگر حقوقی : جنبهٔ کلامی تفسیرابوالفتوح‌رازی

۸- رمضان صلاح‌الدین‌الصاوی : عارفان چگونه حج میگزارند ؛

۹- علیمحمد مژده : معتزله یا نخستین پیشوایان فرهنگ اسلامی

۱۰- محمد خوانساری : دین اسلام دربرابر شعروشاعری

دوازدهم - شعبه فرهنگ وتاریخ پیش ازاسلام :

۱- حمید بیرنوری : معرفی تمدن ایرانی

۲- محسن صبا : نظریه‌های خانم گیلار دربارهٔ مزدك

۳- علیرضا حکمت : نظام‌آموزش وپرورش ایران باستان

٤- فرهادآبادانی : فلسفهٔ مذهب زردشت‌ودوران تاریخی

٥- حسینقلی‌ستوده: قلمرو دولت‌اشکانی

٦- علی‌اکبرجعفری : یشت یعنی‌چه؟

۷- حسین خدیوجم : خراج درعهد ساسانی براساس منابع اسلامی

۸- عنایت‌اله رضا : موسی‌خورنی تاریخ نگارارمنی عهد ساسانی

ذکر این نکته لازم است که کنگره تحقیقات ایرانی کنگره داخلی‌بود ودانشمندان خارجی باتمایل‌شخصی‌خود دراین کنگره شرکت کرده‌بودند.

قطعنامهٔ کنگره

به‌لطف پروردگار جهان و در روزگار سلطنت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی به‌دعوت بنیاد فرهنگ ایران از یازدهم تا شانزدهم شهریور ۱۳۵۱ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران تشکیل شد:

در این کنگره که دارای دوازده شعبهٔ موضوعی و شش جلسهٔ عمومی و یک مجلس مذاکرهٔ دسته جمعی بود ۲۱٦ تن از محققان رشته‌های مختلف ایرانشناسی که ۲۰۰ تن از آنها از محققان ایرانی و ۱٦ تن خارجی بودند شرکت کردند. موجب خوشوقتی است که تعدادی هم از این گروه دانشجویان دوره‌های فوق لیسانس و دکتری بودند جمعاً ۱۵۸ خطابه در جلسات مختلف خوانده شد.

اینک که جلسات سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی به پایان رسیده تصمیمات و پیشنهادهایی که در شعبه‌ها وضمن مشورتها و مذاکرات مورد تأیید قرار گرفته و در کمیته‌ای مرکب از مسئولان و مشاوران نیز بتصویب رسیده‌است بررسی و تنظیم شده بشرح مذکور درزیر اعلام می‌شود.

۱- توجه و مهمان‌نوازی وزیر فرهنگ و هنر، وزیر علوم و آموزش عالی، رئیس دانشگاه تهران، دفتر فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی، شورای عالی فرهنگ، هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی موجب امتنان است

۲- پیامهای تشویق آمیز دفتر فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی، دانشگاههای اصفهان، پهلوی (شیراز)، تهران (دانشکدهٔ ادبیات)، جندی شاپور (اهواز) و مشهد موجب امتنان است.

۳- دعوت و اهتمام بنیاد فرهنگ ایران در انعقاد سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی درتهران که موجب بسط ارتباط علمی و آشنائی مفید میان محققان و کسب اطلاع از تحقیقات جدید برای شرکت کنندگان شده موجب امتنان است و بدینوسیله مراتب تشکر اعضای کنگره به‌جناب آقای دکتر پرویز ناتل خانلری عرضه می‌شود.

٤ـ همکاری دانشگاه تهران، هم از حیث اینکه ساختمان کتابخانهٔ مرکزی آن محل تشکیل جلسات کنگره بود و هم از لحاظ انجام شدن امور دفتری آن توسط دبیرخانه ثابت که طبق تصمیم کنگره‌های سابق امور آن بر عهدهٔ کتابخانهٔ مرکزی واگذار شده بود از وسایل تسهیل کار کنگره بود و بدین مناسبت امتنان خاص اعضای کنگره به رئیس دانشگاه تهران عرضه میشود.

٥ ـ انتشار جلد اول از مجموعه خطابه‌های ایراد شده در نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی به اهتمام دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و نیز انتشار جلد اول از مجموعه خطابه‌های دومین اجلاسیه کنگره به اهتمام دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد موجب امتنان است.

٦ ـ اهدای کتابهائی چند از طرف آستان قدس رضوی و مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی وزارت علوم و آموزش عالی و مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای و نیز فروش انتشارات بنیاد فرهنگ ایران و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بصورت ارزان موجب امتنان است .

۷ ـ توصیه میشود که بنیاد فرهنگ ایران خطابه‌های سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی را طبع و نشر کنند .

۸ ـ توصیه میشود که در کنگره بعد نیز به‌مانند سومین کنگره جلسات عمومی منعقد شود و خطابه‌هائی در مسائل کلی مربوط به ایرانشناسی ایراد گردد. مباحث مطروحه در سومین کنگره فایده بخش و قابل توجه بود و بررسی بیشتر در این مباحث موجب وضوح کاملتر مطالب خواهد بود.

۹ ـ توصیه می‌شود که همراه با جلسات عمومی و شعبه‌ها، مجمعهای اختصاصی بحث مربوط به یك یا چند موضوع معین تشکیل شود و از متخصصان و محققان خواسته شود که خطابه‌هائی ایراد کنند .

۱۰ ـ توصیه میشود که مسئولان کنگره‌های بعد درصورت امکان از چند ایرانشناس برجستهٔ خارجی دعوت کنند .

۱۱ - توصیه میشود که مسئولان کنگره‌های بعد بقدر امکان مراکز ایران‌شناسی کشورهای دیگر را از زمان و محل تشکیل کنگره مطلع کنند.

۱۲ - شعبه تحقیقات ادبی مربوط به ایران دورهٔ اسلامی تصویب کرده است بزرگداشت خدمات ادبی آقای حبیب یغمائی که بمناسبت بیست و پنجمین سال انتشار مجلهٔ یغما همزمان باتشکیل این کنگره به توسط گروهی از دوستداران مجله صورت گرفت موجب خوشوقتی اعضای کنگره است. اهتمام ایشان در نشر زبان و ادبیات فارسی و آثار فرهنگ ایران درمدت یک ربع قرن درخور تحسین وقدرشناسی و کمکی مؤثر درراه هدفهای شرکت کنندگان در این کنگره است.

۱۳ - شعبه مردم‌شناسی وفرهنگ عامه توصیه کرده است که دانشکدهٔ ادبیات وعلوم اجتماعی دانشگاههای کشور ضمن تعلیم طرز گردآوری و تحقیق فرهنگ عامه دانشجویان را تشویق و کمک کنند که مواد مختلف فرهنگ عامه مربوط به زادگاه خودرا جمع آوری کرده مورد تحقیق ومطالعه قرار دهد.

۱٤ - تصویب میشود که طبق مصوبات دومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی صدی ده از حق عضویت پرداخت شده در کنگرهٔ سوم برای مخارج دفتری در اختیار دبیرخانه ثابت قرار گیرد.

۱۵ - دعوت جناب آقای دکتر فرهنگ مهر رئیس دانشگاه پهلوی (شیراز) که چهارمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی درشهر شیراز و به توسط مؤسسهٔ آسیائی آن دانشگاه تشکیل می‌شود با کمال امتنان پذیرفته میشود. نیز موجب تشکر است که رئیس محترم دانشگاه اصفهان خواستار شده‌اند که یکی از جلسات کنگره‌های آینده در آن دانشگاه بوجود آید. این دعوت در کنگرهٔ چهارم بصورت مقدم مورد رسیدگی قرار میگیرد.

جلسات چهارمین کنگره طبق مرسوم از ۱۱ تا ۱٦ شهریور منعقد خواهد شد مگر آنکه به مناسبتی دویاسه روزعقب تر تشکیل گردد. دبیرخانهٔ ثابت

(کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) برای تشکیل کنگرهٔ چهارم‌بادانشگاه پهلوی‌همکاری‌خواهدداشت.

۱۶ ـ به‌منظور فراهم کردن وسائل انعقاد چهارمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی کمیته مرکزی‌ازاشخاص زیرتشکیل میشود.

اعضای مقیم تهران

فیروز باقرزاده، پرویز ناتل خانلری، محمدرضا جلالی نائینی، شاپور راسخ، جمال رضائی، غلامعلی رعدی‌آذرخشی، ذبیح الله صفا، حمید عنایت، سید محمد محیط‌طباطبائی، مجتبی‌مینوی، سیدحسین نصر، حبیب یغمائی وایرج افشار (دبیر ثابت)

اعضای شهرستانها

اصفهان : مجتبی کیوان، لطف‌الله هنرفر
تبریز : مهدی روشن ضمیر، عبدالعلی‌کارنگ
شیراز : علینقی‌بهروزی،عبدالوهاب‌نورانی‌وصال‌ومسئول کنگرهٔچهارم
مشهد : محمود فرخ، جلال متینی
کرمان : جمشیدسروش‌سروشیان

این کمیته مأموریت دارد که در باب ایجاد سازمان ثابتی برای ادامهٔ فعالیتهـای کنگره‌های سالانه اقدام ودرصورت اقتضا همکاری دستگاههای فرهنگی وعلمی کشوررا جلب کند

۲ - کنگرهٔ باستانشناسی وهنر ایران

ششمین کنگرهٔ باستانشناسی وهنرایران ازنوزدهم تابیست وششم شهریور ماه ۱۳۵۱ (دهم تا شانزدهم سپتامبر ۱۹۷۲) درشهر آکسفورد (انگلستان) تشکیل یافت. نخستین کنگرهٔ باستانشناسی وهنرایران در ۱۹۲۶ درفیلادلفیا (ایالات متحده امریکا) تشکیل یافته بود و کنگره‌های بعدی به ترتیب در ۱-۱۹۳۰ درلندن ودر ۱۹۳۵ درلنینگراد ودر ۱۹۶۰ درنیویورك و در ۱۹۶۸ درتهران و شیراز تشکیل یافته است خلاصهٔ نتایج دو کنگرهٔ اول در کتاب معروف «نظری به‌هنر ایران» تألیف پرفسور پوپ بچاپ رسیده است وسخنرانیهای کنگرهٔ سوم درروسیه‌شوروی منتشرشده است. بعضی ازسخنرانیهای کنگرهٔ چهارم درجلد ۱٤ هنرایران به‌سرپرستی مؤسسه آسیائی دانشگاه پهلوی شیراز منتشرشده است.

کنگرهٔ ششم بسرپرستی شاهزاده خانم الکساندرا از اعضای خانواده سلطنتی انگلستان وریاست بازیل گری ومعاونت پرفسورناومان تشکیل شد. پرنس فیلیپ شوهرملکه انگلستان و رئیس دانشگاه ادنبره وسفرای ممالك اتریش وبلژیك ودانمارك وفرانسه وآلمان ویونان وایران واسرائیل وایتالیا ولبنان وهلند ونروژ وسوئد وسویس وترکیه وایالات متحده امریکا ازجمله اعضای کمیته افتخاری این کنگره بودند عده‌ای از دانشگاهها و مؤسسه

یونسکو وبعضی ازشرکت‌های بزرگ جهان ازجمله شرکت ملی نفت‌ایران درپرداخت هزینه این کنگره مساعدت کرده بودند .

شرکت کنندگان‌در کنگره ازهنرشناسان وباستانشناسان وموزه‌داران و کتابداران واستادان دانشگاههای ممالك مختلف بودند که درمیان ایشان عده‌ای از استادان دانشگاه تهران و متخصصان برجستهٔ باستانشناسی وهنر ایران وجود داشت . بعضی از ایرانیان دانشمندمقیم خارج کشور نیز دراین کنگره شرکت داشتند ودرمیان آنان قیافه‌های جوانی که نویدبخش بودند دیده میشد .

درحدود ۱۹۰ سخنرانی درموضوعات مختلف باستانشناسی وهنر ایران ایرادشد که بسیاری از آن‌با اسلاید وتصویرهمراه‌بودسخنرانی‌باستانشناسان وهنرشناسان ایران غالباً با اسلایدها وتصاویربسیارجالب توجه همراه بود. باستانشناسان جوان ایران که دراین کنگره بودند همه مایهٔ سربلندی و افتخارایرانیان بودند وسخنرانیهای همه ایشان مورد توجه دانشمندان قرار گرفت،افتتاح‌رسمی کنگره درشلدونین‌تآتر ازبناهای‌تاریخی‌شهرآکسفورد درساعت ۱۱ و ده دقیقه پیش ازظهر شنبه یازدهم سپتامبر صورت گرفت و تشکیل جلسات از بعد ازظهرروزمذکورآغاز شد .

چون سخنرانیها خیلی‌زیاد بود به‌پنج قسمت موازی یکدیگر تقسیم شده بود . هر کسی از روی برنامهٔ سخنرانیها به قسمتی که بیشتر موضوع مورد توجه او بود میرفت و در مباحث و سئوالات مربوط به آن سخنرانی شرکت میکرد . بیشترسخنرانیها باگفتگوها وبحث‌های جالب توجه ومفید همراه بود .

خلاصهٔ قسمتی از سخنرانیها را بزبان انگلیسی دراختیار اعضاء گذاشته بودند و این بیشتر موجب راهنمائی واستفادهٔ شرکت کنندگان شده بود.

سخنرانیها درتالارهاو اطاقهای«اگزامینیشن سکولز» انجام میشد،محل

استراحت و غذای اعضاء بیشتر در کوینز کالج و سنت ادموندهال بود. ادارهٔ کنگره با دقت و نظم بسیار عالی صورت گرفت .

برنامه‌های دیگری در غیر ساعات سخنرانی از قبیل دیدن موزه‌ها و مخصوصاً موزهٔ بسیار غنی اشمولیان موزیوم و نمایشگاه کتب خطی نفیس کتابخانه‌بادلیان ترتیب یافته بود بعضی‌شبها مهمانیهائی در تالارهای‌قدیمی و زیبای کالج‌های دانشگاه آکسفورد از طرف مؤسسات و ادارات دانشگاه داده شد . شبی نیز آقای شهردار آکسفورد از اعضای کنگره در تالار شهرداری پذیرائی کرد . دیدار این تالارهای نفیس که قدمت بعضی از آنها از پانصد سال تجاوز میکند و بسیاری از آنها مزین به کتب چاپ قدیم و تصاویر بزرگان و استادان نامدار دانشگاه آکسفورد است لذت معنوی مافوق غذا وپذیرائی مادی می‌بخشید .

مخارج اقامت و غذای پنجروزه در ادموندهال و کوینزکالج ۲۰ تا ۲۲ لیرهٔ انگلیسی تعیین شده بود. مخارج هیأت ایرانی وهزینه سفررفت وآمد هوائی را وزارت فرهنگ وهنر سخاوتمندانه تقبل کرده بود . اعضای‌هیأت ایرانی از حسن توجه وزیر محترم فرهنگ وهنر به دانش و فرهنگ ایران و از حسن ادارهٔ آقای باقرزاده سرپرست هیأت ایرانی که خود دانشمند و متخصص در تاریخ هنراست بسیار ممنون و سپاسگزار بودند .

برای اعضای خارجی کنگره سه روز اقامت در لندن و برنامه‌ای برای دیدن بعضی از موزه‌ها و آثار دیدنی لندن ترتیب داده شده بود که مخارج اعضای هیأت ایرانی را وزارت فرهنگ وهنر متقبل شده بود آقای سفیر کبیر ایران روزی اعضای هیأت ایرانی را به‌ناهار دعوت کردند که در آن عده‌ای از رجال ایرانی‌حاضر درلندن نیز حضور داشتند .

بنا به‌تصمیم هیأت رئیسهٔ کنگرهٔ ششم، مقررشد که کنگرهٔ هفتم دریکی از شهرهای‌آلمان غربی در۱۹۷۶ و کنگرهٔ هشتم درشهر برو کسل در۱۹۸۰ تشکیل شود . ریاست کنگرهٔ هفتم‌را پرفسور ناومان از باستانشناسان‌آلمان

و ریاست کنگرهٔ هشتم‌را پرفسور واندن‌برگ خاورشناس بلژیکی عهده‌دار خواهند شد .

اعضای هیأت ایرانی درحدود سی‌سخنرانی درموضوعات مختلف‌مربوط به باستانشناسی و هنر ایران‌ایراد کردند که همه متضمن مسائل تازه ومفید بود. وجود دانشمندانی ازقبیل‌مجتبی‌مینوی ودکترخانلری ودکتریارشاطر وزنهٔ علمی هیأت ایرانی را سنگین‌تر ساخته بود ؛ امـا وجود دانشمندان جوانتر مخصوصاً دررشتهٔ باستانشناسی وزبانشناسی وشرکت فعالانهٔ ایشان در مباحث واظهار نظرها چشم‌های امید را بیشتر بسوی آیندهٔ علمی‌ایران متوجه ساخت . بیشتر این جوانان در دانشگاههای اروپا و آمریکا درس خوانده‌اند و در ایران باموفقیت بکارخود ادامه میدهند. البته مجال‌تحقیق و اظهار نظر برای جوانانی که در زمینه‌های فرهنگی ایران‌کار میکنند در خود ایران بیشتر است و این امیدواری را بوجود میآورد که کسانیکه در قسمت علوم معنوی و فرهنگ وهنر ایران تحقیق میکنند در دانشگاهها و مراکز علمی مملکت خود ما به موفقیت‌های چشمگیری نایل خواهندشد.

بررسیهای تاریخی

موضوع سخنرانی‌های نمایندگان ایرانی

در ششمین کنگرهٔ باستانشناسی و هنر ایران

۱ - آقای افشار	ایرج	دو کتیبه قرن دوازدهم میلادی در مشهد و واشنگتن
۲ - » باقرزاده	فیروز	قدیمی‌ترین شواهد مصور تعزیه‌گردانی بر روی دو کاسه سرامیک ایرانی قرون ششم و هفتم هجری
۳ - » باستانی‌پاریزی	محمدابراهیم	مجموعه بناهای گنجعلیخانی در کرمان
٤ - » بهنام	عیسی	منشاء هنر انتزاعی در اسلام
٥ - » فره‌وشی	بهرام	شهر باستانی شیز و معبد آذرگشنسب
٦ - » حاکمی	علی	تجسس یک تمدن پیش از تاریخ در حاشیه لوت
۷ - » کامبخش‌فرد	سیف‌الله	کنگاور
۸ - خانم مهدوی	عزیزه	چند تاریخ رادیو کربنی جدید از مناطق باستانی ایران و نتیجه‌گیری از آن
۹ - آقای مشیری	ملک ایرج	در جستجوی ضرابخانه‌های ساسانی
۱۰ - » مزدا	عباس	خروس پرنده مقدس ایرانی
۱۱ - » پیرنیا	محمدکریم	مقیاس‌های معماری در طاق‌ها، گنبدها و قوس‌های ایرانی

۱۲ - خانم سورا	آن کلود	(منشی هیئت) نگاهی به موزه های ایران
۱۳ - آقای سرفراز	علی اکبر	کاوشهای برازجان
۱٤ - « سیحون	هوشنگ	استفاده امروزی از بناهای باستانی ایران
۱۵ - خانم شمیرانی	فریده	(منشی هیئت)
۱٦ - آقای تجویدی	اکبر	کشفیات اخیر در تخت جمشید
۱۷ - « تفضلی	احمد	فهرستی از مشاغل عهد ساسانیان
۱۸ - « زریاب خوئی	عباس	شرح بناهای ساسانی در مآخذ اسلامی
۱۹ - « عدل	شهریار	تحقیقات مقدماتی دربارهٔ یك برج مقبره ای ازبین رفته در ری
۲۰ - « خانلری	پرویز	گزارش هفت ساله بنیاد فرهنگ ایران
۲۱ - خانم ملکزاده بیانی	ملکه	تحقیق تاریخی و سکه شناسی در مسکوکات پوراندخت ملکه ساسانی
۲۲ - آقای نصر	حسین	معنای خلاء در هنر و معماری اسلامی ایران
۲۳ - آقای نگهبان	عزت‌الله	کاوشهای سگز آباد در برنامه دشت قزوین
۲٤ - « ورجاوند	پرویز	شباهتهای موجود میان معابد میترا و کلیساهای مسیحی درایران وارمنستان
۲۵ - « شهبازی	شاپور	نقش برجسته‌های ساسانی داراب گرد
۲٦ - « ستوده	منوچهر	هنر کنده کاری چوب در شمال ایران و نقوش تزئینی آن
۲۷ - « ذکاء	یحیی	تازه‌هائی در باره دین هخامنشیان
۲۸ - « همایون	غلامعلی	ممممد

موضوع سخنرانیهای اعضای خارجی کنگره و اسامی آنها

The letter in square brackets after the time indicates the section (see p. 27).

M. 4.00 [E]	AANAVI, D.: The impact of Iranian Art on 20th century European Painting.
W. 4.00 [E]	ADLE, C.: Notes préliminaires sur une tour funéraire disparue. Rey V/XIe siècle.
W. 9.00 [E]	AFSHAR, I.: Two 12th century inscriptions from Yazd in Mashhad and Washington.
T. 12.00 [A]	AKURGAL, E.: On the chronology of early Iranian art.
W. 11.00 [D]	ALLAN, J. W: Some technical observations on mediaeval Persian ceramics.
M. 4.00 [A]	AMIRAN, R.: Ethnic movements during the Third Millennium BC.
M. 3.30 [E]	ASLANAPA, O.: The relationship between Karakhanid and Ghaznavid art and Seljuk architecture in Persia.
F. 11.30 [D]	ATASOY, N. A.: Iranian miniatures in the Library of Süleymaniye in Istanbul.
F. 9.30 [D]	ATIL, E.: Six Il-Khanid candlesticks with representations of the Labours of the Months.
F. 9.00 [C]	AZARPAY, G.: *Some iconographic formulae in Soghdian painting.*
F. 9.00 [D]	BAER, E.: Stylistic and iconographic elements in Il-Khanid metalware—a tentative classification.
Th. 10.00 [D]	BAGHERZADEH, F.: The earliest iconography of the Ta'ziyeh processions, as preserved in Persian 12th–13th century ceramics.
Th. 12.00 [E]	BAKHTIAR, A. A.: The Bazaar of Isfahan.
Th. 11.30 [E]	BASTANI PARIZI, M. E.: L'ensemble des monuments de Ganjali Khan à Kerman.
W. 5.00 [C]	BAYANI, M.: Etudes historiques et numismatiques sur les monnaies de Pourandakht (Reine Sasanide).
W. 12.00 [E]	BEHNAM, I.: Origine de l'abstraction dans l'art Musulman.
T. 9.00 [E]	BIVAR, A. D. H.: Acropolis or Necropolis? Reflections on the excavations at Ghubayra, near Kirman.
W. 5.00 [B]	BODE, F. A.: Symbolic elements of Achaemenid architectural ornaments.
F. 9.00 [B]	BOVINGTON, C. H.: Recent radiocarbon evidence from Iranian archaeological sites.
T. 9.00 [A]	BURNEY, C. A.: Excavations at Haftavan Tepe: new light on Iranian Azerbaijan.
W. 11.00 [A]	BURTON-BROWN, T.: Thoughts on a similarity between Luristan and Anglo-Saxon England.
F. 4.00 [D]	CARSWELL, J.: China, Iran and the Near East: fifteenth century pottery and porcelain.
F. 11.00 [C]	CARTER, M. L.: Elements of the Nauruz celebration depicted in Iranian and Central Asian art of the Sasanian era.
T. 10.00 [F]	CHAGHATAI, M. A.: The Musalla in Muslim architecture.
Th. 4.30 [D]	CROWE, Y.: Pottery from Ghubayrā, near Kirman.
T. 12.00 [B]	CULICAN, W.: Achaemenid Ampullae.
Th. 5.00 [C]	DAFFINÀ, P.: Iranian influence in the Tarim basin.
M. 4.00 [B]	DANDAMAYEV, M. A.: The palace economy in Achaemenid Iran.
W. 4.30 [A]	DELOUGAZ, P. P.: The Prehistoric architecture at Chogha Mish.
M. 4.00 [D]	DESHAYES, J.: Les niveaux de l'age du fer, sasanides et islamiques de Turang Tepe.

F. 12.00 [E] — DIBA, P.: No-Rouz, à la fois une fête et un mythe de l'Eternel Retour

Th. 9.00 [A] — DOLLFUS, G.: Principaux résultats des fouilles de Djaffarabad (Khuzistan) de 1969 à 1972

Th. 11.00 [C] — DUCHESNE-GUILLEMIN, J.: Art and religion under the Sasanians, additional notes.

Th. 4.30 [E] — DUCHESNE-GUILLEMIN, M.: Originalité de l'architecture contemporaine à Téhéran.

T. 11.00 [A] — DYSON, R. H.: Recent research on Hasanlu.

W. 12.00 [C] — EILERS, W. M. J.: Die Schere des Kartir.

F. 9.30 [C] — ESIN, E.: Remarks on Manichaean paintings from Turfan.

Th. 5.30 [C] — FARAHVASHI, B.: L'ancienne ville de Chiz et le temple Azar Gušnasp.

F. 12.00 [D] — FEHÉR, G.: Hungarian historical miniatures in the XVIth century painting of Istanbul and Iranian influence upon it.

W. 12.00 [B] — FERRIER, R. W.: Some 17th and 18th century travellers and their interest in Persepolis.

T. 4.30 [E] — FISCHER, K.: Ancient Iranian and mediaeval Islamic vaulting systems in the mud brick architecture of Afghan Seistan.

T. 11.30 [D] — FRIERMAN, J. D.: A technological study of the ceramics from mediaeval Siraf

Th. 11.00 [A] — FRYE, R. N.: Archaeological notes from Fars province.

F. 4.30 [B] — FRYE, R. N., and GORDUS, A. A.: Fineness and trace impurities in Iranian silver coinage, 150 B.C. to A.D. 750.

T. 11.30 [C] — FUKAI, S.: Parthian buckles recently excavated in Iran.

Th. 11.00 [E] — GALDIERI, E. G.: New light on the Masjid-i Jāmi' of Isfahan.

Th. 11.30 [D] — GALERKINA, O. I.: Iranian Miniature painting 1550–1600 [in Russian].

F. 4.30 [A] — GANKOVSKY, Y. V.: Cultural contacts between the peoples of Iran and the Indus basin

T. 4.30 [B] — GHIRSHMAN, R.: La terrasse sacrée de Masjid-i Solaiman et ses sanctuaires (Montagnes de Bakhtiari).

F. 12.00 [C] — GLUCK, J.: Sasanian Royal Ribands and Shoulder Flames on Japanese Bronze Buddha Images.

T. 4.30 [D] — GODARD-REUILLY, Y. A.: Un manuscrit de l'école de Shiraz daté et signé.

Th. 9.00 [B] — GOELL, T.: Some Comparisons between Achaemenian and Commagenian Hellenistic and mediaeval Islamic Art of Turkey.

Th. 9.00 [E] — GOLOMBEK, L. B.: The cult of Saints and Shrines—architecture in 14th century Iran.

GORDUS, A. A.: see FRYE, R. N. and GRABAR, O.

F. 12.00 [B] — GORIN, I. P.: The Study and Restoration of Iranian and Central Asian Museum Material in the VTsNILKR.

T. 9.00 [C] — GOTCH, P. B.: A new light on rock carvings at Istakhr and Naqsh-i Rustam.

W. 11.00 [E] — GRABAR, O.: The problem of Seljuk art.

F. 4.00 [B] — GRABAR, O., and GORDUS, A. A.: Analyses of Achaemenid and Sasanian silver plate.

T. 4.00 [D] — GRUBE, E. J.: Timurid painting c. 1400.

M. 3.00 [C] — GULLINI, G.: The Taq-i Kisra at Ctesiphon

T. 5.30 [D] — GUPTA, P. L.: Indian motifs in an illustrated Shah-name dated 942H (1535–6).

Th. 10.00 [E] — HAASE, C. P.: The effects of the Timurid conquest on the art centres of Iran.

F. 4.00 [A] — HAKEMI, A.: Xabis, une civilisation préhistorique sur la frange du désert du Lut.

T. 10.00 [B]	Hanfmann, G. M. A.: Forerunners of Pasargadae at Sardis.
W. 10.00 [C]	Harper, P. O.: The enthroned figure in Sasanian art.
T. 9.30 [C]	Herrmann, G.: Aspects of early Sasanian sculpture.
F. 10.00 [A]	Higuchi, T.: Excavation of Skandar Tepe.
W. 10.00 [A]	Hill, C. L. (Goff): The Fort and Painted Chamber at Baba Jan.
W. 4.30 [E]	Hillenbrand, R.: Seljuk dome chambers in North West Iran.
W. 4.30 [B]	Hinnells, J. R.: The Iranian background of Mithraic iconography.
T. 4.00 [E]	Holod-Tretiak, R.: Some early Islamic monuments of Yazd.
T. 12.00 [C]	Homayoun, G.: Die Felsarchitektur in Maimand.
T. 4.30 [C]	Huff, D. H. O.: Der Takht-i Nishīn in Firuzabad und die Frage des Chahār Ṭāq.
W. 11.30 [E]	Hutt, A. M.: Pattern development in Khurasan.
W. 9.30 [C]	Invernizzi, A.: La figure assise dans l'art parthe.
F. 10.00 [D]	Izzi, W. A. J.: Iranian metalwork in the Museum of Islamic Art, Cairo.
F. 10.00 [E]	Jones, Schuyler: Symbols of rank in the Waigal Valley, Nuristan: a problem of assessing the evidence.
T. 9.30 [D]	Kahlenberg, M. H.: Indo-Persian velvets in the Los Angeles County Museum.
T. 5.00 [A]	Kambakhsh Fard, S.: Kangavar [in Persian].
W. 5.00 [A]	Kantor, H. J.: Prehistoric cultures at Chogha Mish and Boneh Fazili (Khuzistan).
F. 9.00 [E]	Karamağarali, B.: Tribal art in 13th–16th century Anatolia and its sources.
T. 11.30 [E]	Karamağarali, H.: The relationship between Iranian and Anatolian architecture in the Il-Khanid period.
F. 10.00 [B]	Kawai, N.: Archaeomagnetism in Iran.
M. 3.30 [C]	Keall, E. J.: Some thoughts on the early Eyvan.
T. 9.30 [E]	Khan, A. N.: The Mausoleum of Sheikh Alauddin at Pakpattan. An important example of Tughlukid architecture.
Th. 12.00 [A]	Khanlari, P.: Activités de la fondation de la culture Iranienne.
T. 11.00 [D]	Kiefer, C. K.: Caractéristiques techniques des céramiques musulmanes d'Iran, contribution à leur classification.
F. 11.30 [A]	Kohl, P. L.: The production of Steatite at Tepe Yahya.
W. 9.30 [E]	Kouymjian, D. K.: A unique coin of the Shirvanshah Minuchihr II (555/1160).
W. 10.00 [B]	Krefter, F.: New outlooks on Persepolis.
Th. 9.30 [C]	Kurz, O.: The interpretation of a Sasanian cameo.
F. 11.00 [A]	Lamberg-Karlovsky, C. C.: Excavations at Tepe Yahya, 1967–71.
	Lasky, V. F.: see Mitten, D. G.
W. 9.30 [A]	Lerouge, W. J. J.: Luristan before the Bronze Age.
T. 4.30 [A]	Levine, L. D.: The excavations at Seh Gabi.
M. 3.00 [A]	McBurney, C. B. M.: A review of Palaeolithic prehistory in Iran.
T. 11.00 [C]	MacDermott, B. C.: Roman aspects of the Sasanian rock-reliefs.
Th. 9.00 [C]	MacDowall, D. W.: The numismatic significance of the Gondopharan symbol.
W. 9.00 [D]	McMullan, J. V.: The Shah Abbas Rug.
F. 9.30 [B]	Mahdavi, A.: Recent radiocarbon dates from archaeological sites in Iran and their implications.
T. 9.00 [D]	Majda, T.: Collections of Iranian miniatures and textiles in Poland.
Th. 5.00 [A]	Majidzadeh, Y.: A re-evaluation of the prehistoric cultural sequence of Central Iran, based on recent excavations in the Sagzabad necropolis.

Th. 4.30 [A]	MALEK SHAHMIRZADI, S.: The cultural periods represented at Sagzabad, Quazvin Plain, Iran, as introduced by the excavations of the Main Trench, O.XX.
Th. 11.30 [B]	MALEKZADEH, F.: Achaemenid remains in Anatolia.
T. 11.30 [A]	MALLOWAN, Sir M.: Ivories from the Burnt Palace at Nimrud and Hasanlu.
F. 9.30 [A]	MASUDA, S.: Excavations at Tepe Sanghi-Chakhamaghi near Shaharoud.
F. 11.30 [E]	MAZDA, A.: Rooster, the Iranian sacred bird.
F. 5.30 [A]	MEADOW, R. H.: Preliminary results of studies of animal bones from Tepe Yahya.
Th. 5.00 [D]	MEINECKE, M.: Mamluk Faience Mosaics.
F. 11.00 [E]	MELIKIAN-CHIRVANI, A. S.: The moon-faced Buddhas. The art of Iranian Buddhism and its impact on the early Islamic culture of Iran.
W. 10.00 [E]	MILES, G. C.: The inscriptions of the Masjid-i Jāmiʿ at Ashtarjan.
Th. 5.30 [E]	MINOVI, E.: The Project of Editing the Shāh-nāme in Teheran.
W. 11.30 [A]	MITTEN, D. G., and LASKY, V. F.: West Iranian bronzes in the collection of Professor Kurt H. Weil.
T. 5.30 [B]	MONCHI-ZADEH, D.: The sixteen countries of Vendidad I.
Th. 11.00 [B]	MOOREY, P. R. S.: The Achaemenid cemetery at Deve Hüyük near Carchemish.
W. 5.30 [C]	MOSHIRI, M. I.: À la recherche des ateliers monétaires sasanides.
F. 9.00 [A]	MOSTOWFI, R.: Excavations at Tepe Zaghe.
Th. 5.00 [B]	MUSCARELLA, O. W.: Iran and Greece in the First Millennium B.C.
Th. 4.30 [C]	NARAIN, A. K.: The Kushans in Iranian art and archaeology.
M. 3.00 [D]	NARIMAN, F. N.: A Note on Iranian Architectural Features on Zoroastrian Fire-Temples in India.
W. 10.00 [D]	NASR, S. H.: The meaning of the void in the art and architecture of Islamic Persia.
T. 4.00 [C]	NAUMANN, R.: Takht-i Sulaiman.
Th. 4.00 [A]	NEGAHBAN, E. O.: Excavations of Sagzabad-Qazvin Plain project.
F. 10.00 [C]	NEWMAN-PERPER, E.: Who were those 'Demons' of Hu-Hun-Ur-I?
Th. 10.00 [B]	NIMET, A. H.: The migration of artistic influences between Egypt and Iran through the ages.
F. 11.30 [B]	NISHIMURA, S.: Fission track age of the remains excavated at Shahr-i Sukhta, Iran.
Th. 9.30 [A]	NISSEN, H. J.: The Behbedan Plain in the 5th Millennium B.C.
W. 11.30 [B]	NYLANDER, C. R. G.: Ritual Persepolis—a critical discussion.
F. 9.30 [E]	ÖNEY, G.: The influence of early Islamic stucco work in Iran on Anatolian Seljuk art.
T. 4.00 [B]	PERROT, J. J.: Les palais achéménides de Suse.
W. 4.30 [D]	PETERSON, S. R.: Representations of ʿAlī ibn Abī Ṭālib in Timurid and Safavid miniatures.
T. 5.00 [E]	PIRNIYA, M. K.: Voûtes, coupôles et arcs iraniens.
T. 11.30 [B]	PORADA, E.: Aspects of the iconography of the King in Achaemenid art.
F. 12.00 [A]	PRICKETT, M. E.: Archaeological evidence for settlement in S.E. Iran.
M. 3.30 [A]	RAIKES, R. L.: Environmental factors and economic resources in prehistoric Seistan.
W. 11.00 [B]	ROAF, M. D.: First Thoughts on the Persepolis reliefs.
W. 4.00 [B]	SARFARAZ, A. A.: Excavations in Barāzjān.
F. 11.30 [B]	SASAJIMA, S.: Fission track age of the remains excavated at Shahr-i Sukhta, Iran.
Th. 5.00 [E]	SAURAT, A. C.: Les musées d'Iran existent-ils?

Th 4.00 [D]	Scanlon, G. T. Persian influence on Egyptian Islamic pottery.
F 5.00 [D]	Scarce, J. M. A group of Qajar portrait tiles.
W 11.30 [D]	Schnyder, R. Mediaeval incised and carved wares from N.W. Iran.
T 12.00 [D]	Schultze-Frentzel, U. Glazes and decorating colours of Persian Islamic ceramics examined by X-ray photography, and transparent Seljuk glazes examined by electron probe micro-analyser
W 4.00 [C]	Sellwood, D. G. Mint-towns of the Parthian Empire.
Th 4.00 [F]	Seyhoun, H. Du nouvel usage des monuments traditionnels iraniens.
F 10.00 [C]	Shahbazi, A. Sh. Some remarks on the Sasanian rock relief at Darabgird.
Th 10.00 [C]	Shaked, S. Jewish and Christian seals of the Sasanian period.
Th 11.30 [A]	Shamlou, Gh. Cairn burials near Minab, South Iran
W 9.30 [D]	Shapley, J. The Persian rug and the *objet manqué*
Th 4.30 [B]	Shefton, B. B. Some Near-Eastern metal vessels of the classical and early Hellenistic periods. A chapter in Graeco-Persian contacts.
W 11.30 [C]	Shepherd, D. S. The Diadem—a clue to the religious iconography of Sasanian art.
T 5.00 [D]	Sims, E. G. An unpublished fifteenth century Persian anthology.
M 4.00 [C]	Siroux, M. F. Les voûtes du palais de Sarvistan.
W. 4.00 [D]	Skelton, R. W. Shaykh ʿAbbāsi and his son
W 5.00 [D]	Sotoodeh, M. Woodcraft in Northern Iran and the motifs represented.
Th. 12.00 [B]	Stavisky, B. J. Central Asia and Achaemenid Art
T. 10.00 [D]	Stead, R. A. The Ardabil carpets.
T. 9.00 [B]	Stronach, D. B. The tomb of Cyrus on a Tibetan map.
W 11.00 [C]	Sugiyama, J. Parthian royal crowns. some problems.
Th 10.00 [A]	Sumner, W. M. Tall-i Malyan First Season 1971
M. 3.00 [B]	Tadmor, H. Cyrus the Great, conqueror of Babylon.
T. 5.00 [C]	Tafazzoli, A. List of professions in the Sasanian period.
W. 9.00 [B]	Tajvidi, A.. Découvertes récentes à Persepolis.
Th. 9.30 [B]	Terrace, E. L. B.. Egyptian Bes in Persia. a new look.
M. 3.00 [E]	Terzioğlu, E. Persian influence on Mediaeval Islamic and Western hospitals. [In German.]
W. 9.00 [C]	Thompson, D. Stucco plaques with heroic scenes in the Sasanian tradition.
W. 9.30 [B]	Tilia, A. B.. Recent discoveries at Persepolis.
Th. 4.00 [B]	Tiratzian, G. A. Armenian metalwork of the Achaemenid period.
T. 9.30 [B]	Trümpelmann, L. A.: Metrologische Untersuchungen am Kyros-Grab.
T 11.00 [E]	Ünal, R. H.: La survivance des élements d'origine iranienne dans le Mausolée de Mélik Gâzi à Kemah (Upper Euphrates).
W 9.00 [A]	Vanden Berghe, L. The chronology of Luristan bronzes from the Pusht-i Kuh, Luristan
Th. 12.00 [C]	Varjavand, P. La ressemblance entre les temples du Mithra et les cathédrales chrétiennes en Iran et dans la région d'Arménistan.
W. 5.30 [D]	Veimarn, B. V. The Aesthetic Basis of the Fine Arts in Iran.
T. 11.00 [B]	von Gall, H.: Persische und Medische Stämme.
W 4.30 [C]	Waggoner, N. M. The coinage of Phraates III of Parthia: Addenda.
Th 9.00 [D]	Walzer, M. S.. An early Arabic precursor of the Persian illustrated Kalila wa Dimna
Th. 9.30 [E]	Weaver, M. E.: The conservation of the Shrine of Sheikh Ṣafi at Ardebil, Azerbaijan.
W. 4.00 [A]	Weiss, H.: Excavations at Qabr Sheykheyn, Khuzistan.
Th 12.00 [D]	Welch, S. A. Siyavush the Georgian, a late 16th century painter.
W 5.00 [E]	Wilber, D. N. The Masjid-i Jāmiʿ at Qazwin.

F. 4.30 [D] WILKINSON, C. K.: Late Persian tiles.
W. 12.00 [D] WILLIAMSON, A. G.: Regional diversity in Medieval Persian pottery in the light of recent investigations.
Th. 11.30 [C] WRIGHT, G. R. H.: The meaning of the Iranian temple.
Th. 11.00 [D] YETKIN, Ş.: Two lacquer shields in the Military Museum in Istanbul.
T. 4.00 [A] YOUNG, T. C.: Recent excavations at Godin Tepe, Western Iran.
T. 11.30 [C] ZAMANI, A.: Un monument sasanide à Gonabad, Khorasan.
M. 3.30 [D] ZARYAB KHOYI, A.: A Description of some Sasanian Monuments according to Islamic sources.
Th. 9.30 [D] ZICK-NISSEN, J.: Sternbilder und Dekor von Keramikschalen.
M. 3.30 [B] ZOKA, Y.: New light on Achaemenid religion.

خوانندگان و ما

مجلهٔ بررسیهای تاریخی

مؤلف محقق و محترم کتـاب « مقدمه بـر شناخت اسناد تاریخـی » در شماره ۱۵ قسمت ضمائـم ص ۳۵۸ از شاه اسماعیل صفوی فقط یك مهر گلابی شکل که نـام‌دوازده امام و بعد اسماعیل بـن حیدر صفوی در آن منقور بوده بیان کرده‌اند. چون‌در کلکسیون فرامین‌اینجانب‌فرمانی است از شـاه‌اسماعیل‌مورخ ۹۰۹ که‌مهر آن بشکل‌دایره میباشد وآیات قرآنی (آیت‌الکـرسی) وسپس نـام شاه اسماعیل (اسماعیل‌بن حیدربن‌جنید صفوی)در آن‌منقور است . لذا فتو کپی فرمان مذکور و متن آن‌در پیوست تقدیم‌میگردد ، درصورت موافقت جهت مزید استفاده‌در مجله چاپ شود .

باتقدیم احترام

تبریز - رسول علاف فتحی

بسم‌الله الرحمن الرحیم☆

ابوالمظفر اسمعیل بهادر سیوزمیز

داروغ و ملکان و کلانتران و کدخدایان و رعایا درمارات بدانند که درینوقت عنایت واشفاق پادشاهانه و مرحمت والطاف خسروانه شامل حـال مسماه بیکه سلطان خـواهر مـرحوم ملکشاه علی در ... محدوده مزرع پهناباد که ملک‌والد مشارالیهابودند وشفقت‌فرمودیم ومعاف‌ومسلم گردانیدیم باید که براینموجب مقرره هیچ آفریده درمزرعه مذکوره مدخل ننمـاید بتصرف ....وبعلت مال و اخراجات وعوارضات‌وشلتاقات ازعلفه‌وعلوفه وقتلکاو بیکار وشکار ساقدی وپیشکش وعیدی ونوروزی والاغ‌والام وحق‌ـ السعی ورسوم داروغگی وجمیع‌تکالیف دیوانی مزاحم ومتعرض‌نشوند وقلم وقدم کوتاه و کشیده دارندوبهیچ‌وجه من‌الوجوه پیرامون نگردند واین ... را درباره مشارالیها انعام مخلد وموبد دارند وتعرض بمزرعه مـذکور و مزارعان آنجا ننمایند در... قدغن لازم‌شناسند و دراستمرار واستقرارآن کوشند و هر ساله نشان مجدد نطلبند واین مقتضی ... در نگذرند و در عهده دارند و ازشکایت محترز باشند وچون بتوقیع‌رفیع‌الشرف اعلی‌رسید اعتماد نمایند .

تحریراً رابع محرم الحرام سنه تسع وتسمائه

ختم بالخیر (درکنار فرمان) **محل مهر**
☆☆

☆ در فتوکپی « بسم‌الرحمن‌الرحیم » دیده‌نمیشود ولی دراصل فرمان موجوداست

☆☆ مضمون مهر (آیت الکرسی وبعدحفضهماالله العلی العظیم اسماعیل‌بن‌حیدربن جنید صفوی)

(۲)

[illegible]

شد آنکه

[illegible] و [illegible] و [illegible] عالیجاه [illegible]

[illegible]

در [illegible] و [illegible] الاشفاق [illegible]

[illegible]

[illegible] ملک [illegible] شاه [illegible] ملک و [illegible] مشغول [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] الاحکام [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible] رابع محرم الحرام سنه [illegible]

مجلهٔ بررسیهای تاریخی

محترماً درمجلهٔ تاریخ وتحقیقات ایران شناسی شمارهٔ یك(فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۱) درصفحهٔ ۱۵۷سند تاریخیفتح‌نامهٔ اصفهان توسط‌دانشمند ارجمند آقای محمد شیروانی معرفی شد که در مورد تاریخ آن اطلاعات خوانندگان را خواستار شده بودند .

چون سند مزبور بدون تاریخ میباشد ومجله ازخوانندگان خود جهت تعیین تاریخ آن سندنظریه خواسته است. لذا اینجانب اطلاع‌خود رابشرح ذیل تقدیم میدارم

اول درذیل‌سند جملهٔ (الله تعال‌فی‌الاقطار) نوشته شده است که باحساب ابجد برابر است با سال ۱۰۰۰/ هجری قمری بدلیل اینکه کاتب سند بنظر بنده ازروی اجبار جهت حفظ تاریخ سند بجای کلمهٔ (الله تعالی) به الله‌تعال اکتفاکرده است و گرنه ادیبی مثل نویسندهٔ آن فتح‌نامه غیرازاجبار صحت تاریخ سند، مورد دیگری‌نداشته که جمله را ناقص پای سند بنویسد .

دوم متن فتح‌نامه‌نیز دلالت به دوران‌سلاطین صفوی‌مثل‌شاه‌طهماسب‌اول یا شاه اسمعیل صفوی میماند فقط نکته‌ایکه مشکوك بنظرمیرسد فاقدبودن فتح‌نامه ازجملهٔ علی ولی‌الله میباشد .

و اما نظریه دیگر اصل خطوط سند بااسناد قرن‌هفتم مطابقت دارد که نمونه‌خط‌آنرا درمجله نامه قدس رضوی شماره‌چهارم دورهٔ هفتم دیدم کــه عکسی ازقدیمی‌ترین‌نسخهٔ دیباچهٔ گلستان‌سعدی نوشته‌اندوعکس‌قدیمی‌آن نسخه نیز درنامهٔ قدس بچاپ رسیده‌است که درحاشیه صفحهٔ (۸۰) نامه‌قدس کاتب تاریخ‌آنرا چنین نوشته‌است. (الحمدلله‌رب‌العالمین تمام شد این‌رساله علی‌یدالعبد الفقیر احمدبن محمد حسین قاموس فی‌تاریخ‌محرم‌سنه سبعماه) وخلاصه نمونه‌های الفبائی سندفتح نامهٔ اصفهان وآن دیباچه باهم بسیــار شباهت لفتی دارد .

و اما نظریه سوم اگر فقط جملهٔ (فی‌الاقطار) راتاریخ قراردهیم به‌سنهٔ ٤۳۲ تبدیل خواهدشد که اگرتاریخ وفات فردوسی سنهٔ٤١١ بـاشد معلوم میشود این فتح‌نامه درعهد سلطان محمود یا مسعود غزنوی نوشته‌شده‌است. که امیدوارم این سه‌نظریه بنده یکی‌ازآن مقرون به‌صحت باشد .

با تقدیم احترامات فائقه

غلامعلی ملا ابراهیمی

۱۳۵۱/٦/۲۸

مجلهٔ بررسیهای تاریخی

مجلهٔ بررسیهای تاریخی برای دانشجویان امریکائی همیشه بسیار مفید وجالب‌است .من نیزاین مجله‌را بسیار مفید وباارزش می‌دانم .

درشمارهٔ سوم سال ششم آن‌مجله‌مقاله‌ای‌تحت‌عنوان (ارتش‌ایران‌دردورهٔ زندیه) بقلم آقای دکتر پرویزرجبی نوشته شده بود وسپس در شمارهٔ پنجم سال‌ششم‌ملاحظات‌انتقادی آقای‌دکترمهدی‌روشن‌ضمیر دربخش خوانندگان وما درج‌شده‌بود .لازم می‌دانم که‌دربرابری‌مطالب‌آقایان رجبی‌وروشن‌ضمیر این‌نکات‌روشن شود :

۱ - آقای‌رجبی خاطرنشان کرده‌بودند که دردورهٔ زندیه ایران فاقـد نیروی‌دریائی بود [1] درحالیکه بسیاری ازمدارك تاریخی ایرانی و اروپائی حضورنیروی‌دریائی‌را درخلیج‌فارس نشان‌داده است . این اختلاف عقیده‌بـا خاطرنشان ساختن تفاوت بین‌اینکه نیروی دریائی مربوط‌برحکومت بوده یامردم‌خلیج فارس قابل‌حل‌میباشد .

۱ــ آقای دکتررجبی «ارتش‌ایران دردورهٔزندیه » **بررسیهای‌تاریخی** شماره ۳ــ سال ششم : ص ۱.

درحقیقت نیروی دریائی حتی درقرن هیجدهم میلادی کاملا دولتی نبوده بلکه اکثراً بنادر ایران در خلیج فارس بدست مردم افتاده و هر بندری چند کشتی داشت و شامل چند قریه بود و وقتیکه آقای نیبور C.Niebuhr تذکر می‌دهد که عربها خودمختار بودند منظور ایشان همان نیروی دریائی آنها میباشد وتنها وقتی که مردم باحکومت ایران شروع همکاری کردند ، میتوان گفت که ایران دارای نیروی دریائی شد. واین نیرو ازهمکاری مردم عرب وایرانی وهندی تشکیل یافته بود

۲ ـ هنگامیکه آقای دکتر روشن ضمیر بیان کرد که نیروی میرمهنای بعداز شکست بدست کریم خان افساد[2] کاملا درست است ولی بعداً درادامهٔ نوشته‌هایشان که مینویسند « دولت ایران درزمان زندیه دارای آنچنان نیروی دریائی بوده است . . »[3] باید باایشان نیز مانند آقای رجبی موافقت نکنیم زیرا نه حکومت ایران ونه خود کریم خان کشتیهای خاص‌را نداشتند ولی‌ساکنین خلیج‌فارس حتی ناخدایان وراهنمایان وملوانان با حکومت ایران وشخص کریم‌خان همکاری نزدیك داشتند .

۳ـ مثلادرسال ۱۱۸٦ﻫ ق شیخ نصیر از بندر بوشهر دریابگی رانامزد کرده بود که برای حمله به عثمانی ازسایر بنادر ایران کشتیهائی را جمع کند ودیگر درسال ۱۱۹٤ﻫ . ق یعنی یك‌سال بعد ازمرك کریم خان شیخ نصیر دریابگی رابا همهٔ ناخدایان وملوانان عرب برای محاصره واسیر کردن یاغی عرب ، بقیرخان از تنگستان مأمور کرد و آنهاکاملا موفق شدند . وبسیار جالب است که درست بعد از پنج سال شیخ نصیر یکبار دیگر برای محاصرهٔ جزیره بحرین سعی درجمع کردن ناخدایان وملوانان ازبنادر خلیج‌فارس کردولی این‌بار موفق نشد. بنابراین درموقع صحبت دربارهٔ دورهٔ زندیه استفاده‌از کلمهٔ همکاری بهتر از استفاده‌از کلمهٔ مالکیت میباشد .

---

۲ ــ آقای دکتر روشن ضمیر «خوانندگان وما» **بررسیهای تاریخی** ، شمارهٔ ٥ سال ششم، ص ۱۹۹ .

۳ ــ همین شماره ، ص۲۰٤ .

بطور کلی پژوهش دربارهٔ تاریخ ارتش دردورهٔزندیه بسیار جالب‌است بشرطیکه تفاوتهای تاریخی مانند آنهائی که در بالا ذکر شد مورد توجه واقع‌شوند . برای مثال پژوهش دربارهٔ تاریخ اقتصاد ـ اجتماعی کاملا مفید خواهدبود همچنین سئوالاتی راجع به‌ساکنین مختلف خلیج فارس وجنوب ایران مثلا همکاری بین‌تجارهندی وایرانی وارمنی در بنادر مختلف مانند بندرعباس ، بندرلنگه وبندربوشهر یا شهرهائی‌مانند کرمان ، سیرجان و شیراز دردورهٔ افشاریه وزندیه وقاجاریه مطالعه گردد .

ماخوانندگان‌مشتاقانه منتظرخواندن مقاله‌های جالب‌بیشتری‌از آقایان رجبی و روشن‌ضمیر دراین‌مجلهٔ محترم هستیم

باتقدیم صمیمانه‌ترین احترامات

Tomas.M. Reiks

توماس .ام. ریکس/دانشگاه ایندیانا

۱۷ شهریورماه ۱۳۵۱ـ صندوق پستی شمارهٔ ۱۲٤٥

مجلهٔ بررسیهای تاریخی

محترماً زحمت افزامیشود درشمارهٔ۲سال‌هفتم آن مجلهٔشریفه راجع‌به تلگرافات صدیق الممالك بچند اشتباه املائی که‌با اصل تلگرافهای گراور شده مغایرت داشت‌برخوردم‌بنظرم رسید که‌باقید صحیح کلمات مزبورتقاضا کنم که‌درصورت‌اقتضای‌رأی‌عالی امرفرمائیددریکی‌ازشماره‌های آیندهٔمجلهٔ شریفه به اصلاح آنها اقدام‌شود .

۱ ـ درصفحهٔ ۱۹۹ (تلگراف شمارهٔ ۱۸) سطره کلمه وجیع‌نادرست و صحیح آن(جیلی) است جیل بمعنای کرانهٔدریا میباشد .

۲ ـ درهمان‌صفحه‌سطر۱۵ کلمهٔ (میکرد)اشتباه و (میگیرد)صحیح‌است

۳ ـ « « « ۱۸ « (صنیفه) نادرست‌و (ضیقه)بمعنای تنگ‌نا صحیح است .

۴ ـ صفحهٔ ۲۰۰ سطر ۱۷ کلمهٔ (دربذل) اشتباه و (ورندل) درست است تفنگ‌های ورندل که دردورهٔ قاجاریه معمول بود .

۵ـ درصفحهٔ ۲۰۳ سطر ۳ (چاپ‌نوینسی) نادرست و (چاپ‌لوسی) صحیح است.

باتقدیم احترامات شایسته . محمدعلی زینی

کتابهای تازه

قم

در قرن نهم هجری

نگارش: مدرسی طباطبائی ـ در ۳۸٤ صفحه باقطع‌وزیری.

تألیف کتاب دربارهٔ یك شهر یایك منطقهٔ کوچك ، آنهم‌برای‌زمان‌ومدتی محدود ، محتاج به تحقیق وبررسی زیادی است که دانشمند ارجمندآقای مدرسی طباطبائی درمورد تدوین کتاب «قم درقرن نهم» بخوبی ازعهدهٔ آن برآمده‌اند .

دامنهٔ مطالعه هرقدر محدودتر باشد نتیجه مطلوب‌تر ونقص کمتر است وچنین آثاری پس از چاپ مأخذ ارزنده‌ای برای پژوهندگان خواهد بود ونویسندهٔ کتاب میتواند پس ازتحمل زحمتی فراوان کتابی کامل در اختیار مشتاقان قرار دهد ، برای‌تألیف کتاب «قم‌درقرن نهم هجری» نویسنده‌بمنابع بسیاری نگریسته و کتابهای‌بسیاری راازچاپی وخطی بررسی نموده ومنبعی گرانبها فراهم آورده است که تنوع منابع از حواشی کتاب کاملا مشخص است .

مؤلف درمقدمه، کتابهائی را که ازقرن چهارم تاچهاردهم‌هجری دربارهٔ قم‌نوشته شده است ذکر کرده‌اند وچنین اظهارنظر نموده‌اند « قم پس ازقرن چهارم فاقد تاریخی جامع بوده وخصوصیات دوره های مختلف تاریخ

آنرا باید باتتبع وتحقیق وجستجوی وسیع وهمه جانبه در تواریخ عمومی ودیگر مصادر ومنابع و کتابهای ده قرن اخیربدست آورد . . . »

کتاب‌قم در قرن نهم هجری دارای ده بخش است وشامل :

۱ - خصوصیات جغرافیائی ۲ - موقعیت کشوری ۳ - سیاست ٤ - اقتصاد ٥ - اوضاع اجتماعی ٦ - مذهب ۷ - والیان‌وحکام ۸ - خاندانهاوشخصیتها ۹ - حوادث ورویدادها ۱۰ - آثار بازمانده میباشد که بطور مفصل دربار هریك ازموضوعات سخن گفته شده است .

در آخر کتاب ، فهرست مأخذ ومنابع و فهرست هـای اعلام ، اماکن کتابها ، قبایل وطوایف ، فرق ومذاهب آمده است .

نویسنده باعلاقه‌فراوانی که‌به زاد گاه خود دارد درمورد انگیزه تألیف کتاب‌چنین نوشته‌اند : « . . . . نگارنده این سطور ازقریب‌ده سال پیش در عرض اشتغالات دیگرخود یادداشتهائی را درزمینه قم گردآورده است که در صورت‌تنظیم وتدوین به چهارتا پنج هزارصفحه بالغ‌میگردد . اخیراًنویسنده به تنظیم یـادداشتهای مزبور باسبك خاصی آغاز نمود . دراین تدوین تاریخ چهـارده قـرن قم به هشت دوره تقسیم شده [1] است و برای هردوره مجلد مستقلی اختصاص یافته است کـه مجلدی بعنوان « مقدمه و کلیات » ومجلد دیگری برای «مستدرکات دوره تاریخ به ۱۰ جلد بالغ میگردد »

درآخرین‌صفحه کتاب ، انتشار کتاب «قم در دورهٔایلخانان مغول»دومین مجلد از دورهٔ ده جـلدی تاریخ قم درچهارده قرن را به خوانندگـان خود نوید داده‌انـد وما موفقیت ایشان را برای انتشار جـلد دوم وهمچنین سایر مجلدات این کتاب آرزو میکنیم .

بررسیهای تاریخی

---

۱ - مؤلف ۸ دورهٔ مزبوررا بـدین طریق تقسیم نموده‌انـد : سه قرن نخستین دورهٔ سلجوقی(تاحملهٔ مغول) دورهٔ ایلخانیان (تاآخر سال قرن هشتم) ، قرن نهم ، دورهٔ صفویه (ازآغاز قرن دهم تاپایان فرمانروائی نادرشاه) ، دورهٔ قاجاریه (ازآغازسلطنت کریم‌خان تا سال ۱۳٤۰ ق) دورهٔ معاصر .

تاریخ شناسی

نقدی بر تاریخ و تاریخ نگاری

اخیراً (در امرداد ماه) کتاب پرارزشی بنام تاریخشناسی در شناسائی تاریخ ایران وجهان از نویسندهٔ دانشمند آقای مجید یکتائی که خوانندگان بررسیهای تاریخی با آثار وپژوهشهای پرارزش ایشان آشنا هستند ازطرف کاخ چاپ انتشار یافته دراین کتاب تعریف تاریخ درنظر دانشمندان شرق و غرب روشن شده و اساس تاریخ بر پایه‌های زبان شناسی، دین شناسی و جغرافیا وسالماری (کرونولوژی) نهاده شده‌است وبرای آگاهی وشناسائی تاریخ های نوشته شده معیارهای درست و دقیقی بدست میدهد. نویسنده میگوید: «باید تاریخ فرهنگ وتمدن و جامعه ها از آنچه در بارهٔ دین و هنر وپیدایش خط و عدد نویسی ودانش وصنعت است روشن گردد»

دراین اثر فرق افسانه وتاریخ ازدیدهای مختلف نشان داده شده‌است و گفته‌شده تاریخ مقید به‌زمان ومکان واشخاص واقعی است. در این اثر پرارزش غرضهای تاریخی که در تاریخ ایران وچین وهند بکار رفته تحقیق شده وتاریخسازان بین‌المللی نموده‌شده‌اند وهمچنین دربارهٔ زمان زردشت وتأثیر مهم‌دین مهرومانی در تاریخ جهان مطالب جالبی بیان‌شده دربارهٔ پیدایش خط وعدد نویسی وچگونگی‌خواندن خطهای باستان وتمدن کهن فلات‌ایران‌ومهد تمدن آریائی ونکاتی‌دربارهٔ پیشدادیان و کیانیان وبالاخره تاریخ سرزمین میان رودان و تاریخ یونان وروم مطالب جالب گرد آمده که متکی باسناد ومدارك بسیار بوده وبخوبی‌حلاجی شده و نشان دهنده آنست که نویسنده به‌آثار شرقی وغربی درنگارش‌این‌اثر توجه‌داشته‌است چنانکه مینویسد:

«با آنکه این کتاب نتیجه غور و بررسی هزاران کتاب و فرهنگ و تاریخ است میتوان

آنرا زمینه کوچکی برای پژوهش‌دامنه‌داری دانست که باید در آینده پژوهشگران شرق برای تتبع تاریخ و شناسائی روش تاریخنگاری بپیمایند.

این پژوهشگران باید تاریخ درست‌وواقعی را از میان آنچه بغرض واشتباه نوشته‌شده جستجو نمایند وتوجه داشته باشند که درمیان نوشته های گمراه کننده و غرض آلودراه خویش بدرستی‌بیابند تا پیشینه فرهنگ‌ودین وتمدن تاریخ گذشته خاورزمین‌روشن گردد

برای نگارش این اثر مختصر بسیاری از کتابهای تاریخ و متون نقدوبررسی‌شده‌و روی نکاتی که درست وروشن نبوده انگشت ابهام نهاده شده‌است واگرچه حقیقت وراستی خود روشنگری وجلوه گری دارد ودیر یازود دروئی‌ودروغ آشکارمیشود ولی پیش‌ازآنکه مغزها واندیشه‌هااز گفته‌های گمراه کننده آزاد گردد زود پذیری وحسن‌قبول ندارند ناچار همه‌جابگفته‌غربیان نیز استناد نموده و آنچه نوشته و گفته‌اندسندومأخذ آن نشان‌داده‌شده‌است.

اگرچه دویست‌سال است برای‌این کج اندیشی های تاریخی بذر افشانی و کوشش میشود باز آفتاب‌را به‌گل نتوان اندود وامیداست تاریخ‌سازان بحقیقت‌گرائیده دست از کج‌اندیشی و تاریخ‌سازی بردارند ودرترویج کالای دروغ ونیرنگ درجهان امروز بیهوده تلاش ننمایند وگرچه نادرستیها و کج‌اندیشی‌ها باگذشت زمان همه از میان خواهدرفت امیداست پذیرش‌راستی‌ودرست‌اندیشی دانش‌پژوهان موجب انتباه غرب زدگان گردد.

دراین کتاب نخست معنی ومفهوم‌تاریخ چنانچه درگذشته می‌پنداشتند وآنچه‌امروز می‌پندارند گمنام و بنیاد تاریخ و فرهنگ و تمدن هـای‌کهن از دیده‌های گـوناگون نشان داده‌شده و بسیاری‌از غرضهای تاریخی و زیانکاریهای تـاریخسازان جهان‌در بیان رویدادهای تاریخی از دیرباز نمایانده شده است.

وچون تاریخ ازدانشهای نظری‌است جادارد درشناسائی‌رویداد های‌تاریخی‌بدیدهای گوناگون‌کسان نیز توجه داشته باشیم اما این دلیل نمیشود که همه آن نظر ها درست باشد از اینرو چنانکه در این پژوهش تاریخی نکاتی بدیده تیزبین نکته‌سنجان‌بگذردکه ازنظر نگارنده دورمانده‌باشد یادراین‌حقیقت جوئی‌لغزشی رخداده باشد تذکاروراهنمائی آن موجب‌امتنان‌گشته منتی برنگارنده نهاده باشند.»

این‌اثر در ۳۳۰صفحه‌باحروف‌ریزوچاپی‌مرغوب انتشار یافته وپژوهشی است تازه که خواندن‌آنرا به همهٔ خوانندگان توصیه میشود واین کتاب میتواند درزمینه نگارش تاریخ ایران و شناسائی تاریخ تمدن و فرهنگ جهان راهنمایی سودمند باشد

آقای مجیدیکتائی درزمینهٔ‌تاریخ تألیفات متعدد‌داشته ازجمله‌دربارهٔ تاریخ‌دارائی ایران، تاریخ تمدن وفرهنگ، تاریخ شعر، تاریخ شطرنج، تاریخ مندائی ومهرپرستی آثار ارزنده‌ای دارند.

مجلهٔ
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ یحیی شهیدی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ــ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی ــ بررسیهای تاریخی

جای اداره : تهران ــ میدان ارك
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

هر شمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۶۰ ریال**
اشتراك سالانه ٦ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیر نظامیان	**۳٦۰ ریال**

بهای اشتراك در خارج ازکشور : سالیانه ٦ دلار

اشتراك ، وجه اشتراك را به حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اك مجلهٔ بررسی های‌تاریخی» پرداخت ورسید را بانشانی‌کامل خود به‌دفتر ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشیهای ، طهوری ــ شعبات امیرکبیر ــ نیل
و سایر کتابفروشی های معتبر

Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Comman[illegible]taff

Tehran - Iran

چاپخانه ارتش شاهنشاهی